



رساله

۲۸۱۹

اینست رویانی که اشعیان آمری دریا بود
 و اورشلیم در عهد پادشاهان عوزیا و یوتام را حار
 و حزقیادید

ای آسمان بشنو و ای زمین گوش کن که خداوند
 سخنی میفرماید که فرزندان را پرورش و تربیت کردم
 اما ایشان از من باغی شدند

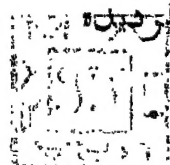
گاو صاحب خود را می شناسد و خر آخور مالای خود
 را میدانند اما اسرائیل مرا نمیداند و قوم من افندی
 نمی کنند

و ای برگزیده خطاکار قومی حامل گناه نسل بد کاران
 فرزندان ناخلف که خداوند را ترک کردند قد و
 اسرائیل را حقیر دانستند باز گشت نموده از او تنفر
 کردند

شماره دیگر تنبیه نمودن چه فایده بیش از پیش
 خواهید کرد سر بالتمام دردناکست و دل بالتمام بهین
 از کف پاننا تارک سر جایی تندرست نیست بکم بخشید
 و جراحت و ریش التیام نا یافته و بسته

ملایم نگردید

A ر خواهم کرد



۷ وطن شما ویرانست شهرهای شما از آتش سوخته و
شما را هم در نظر شما اغیار میثورند و ویرانست چو
خراب کرده اغیار

۸ دختر صیثون جریده شد چنانچه کبری در نیک کسند
و تلوازه در بالین مانند شهر منصور

۹ مرگه خداوند افواج بقیه ما را را نمیگرد باز هم نزدیک
میبود که مثل سدوم و غموره بشویم

۱۰ بشنوید کلام خدا را ای حاکمان سدوم بشریع
خدای ما گوش دهید ای گروه غموره

۱۱ خداوند میفرماید مرا بکثرت ذبائح شما چه کار
از قربانی سوختنی قوچها و چری بهائم پرواری
هستم و از خون گوساله ها و برة ها و بزهای کاذب
خوشنود نیستم

۱۲ شما چون پیش من حاضر شوید که از دست شما خواهد

این خد مت کرد نادر درگاه من قدم نهید

۱۳ من بعد قربانی ریا مگذرانید گمان مگروه من
تکمیل ماه نو و روز نسبت و ندای میجاس ندارم از
تنزه خود گناهیمست

۱۴ جان من از عیدهای ماه نو و میجاس مقدس
من تعب است از بار آن به تنگ آمد من و بنده و بنده

دست خود را بکشائید از شما چشم

در دعا مبالغه نمائید

شما پر خون است

خود را بشوئید خود را پاک نمائید و شنعت اعمال خود
را از نظر من دورکنید بد کاری را ترک نمائید
نیکو کاری بیا موزید عدالت پیشه کنید مظلومان را رهایی
دهید داد یتیمان بد دهید و بیوه گانرا دستگیری نمائید *
خداوند میفرماید بیائید مباحثه کنیم با وجود آنکه گناهان
شما چون قومی بوده باشد بازمانند برف سفید خواهد شد
با وجود آنکه ارغوانی بوده باز مثل کرگ خواهد گردید *
هرگاه راضی شوید و فرمان برداری نمائید ثمر زمین
را خواهیم خورد

و اگر انکار کنید و بغي نمائید لقمه شمشیر خواهیم شد
زیرا حقه خداوند بزبان خود فرموده است
آن شهر که پرهیزگار بود چه طور زنا کار شده است با نصاب
معمور می بود راستبازی در آن سکونت میداشت و الحال
قابل میمانند

نقره تو جرم دار شد می خالص تو به آب مخلوط گردید *
امری تو گردن کش و شریک دزدان شده هر یک رشوت
دوست و طالب انعام داد یتیمان نمیدهند و فریاد بیوه گان
نزد ایشان نمیرسد

لهذا باری تعالی خداوند افواج ناصر اسرائیل چنین
میفرماید که جان خود را از دشمنان راحت خواهیم بخشید
از امداد انتقام خواهیم گرفت

ست خود را بر تو دراز کرده ترا از جرم هر کوره صاف
خواهم نمود قلعی بالتمام از تو دور خواهم نمود

- وقضات ترا بدستور سابق و مشیران ترا چون ابتدا بحال
خواهم داشت من بعد نام تو بعد آباد و شهر معتمد
خوانده خواهد شد
۲۷ صیغون بعد الت و امیرانش به نیکوکاری باز خرید
خواهند شد
۲۸ باغیان و خطا کاران بیکبارگی هزیمت خواهند یافت و
کسانیکه خدای او را ترک کردند مستاصل خواهند شد
۲۹ بسبب بلوطهایی که میخواستند شرمند خواهند شد و بسبب
بوستانهایی که برگزیدل زرد رو خواهند گردید
۳۰ و قتی که چون بلوط برگ ریخته و مثل بوستان بی آب شوند
۳۱ پهلوان مثل کتان خواهند شد و عملش مانند شراره گ
مرد و با اتفاق خواهند سوخت و کسی انظاف نخواهد شد

باب دوم

- ۱ اینست کلامی که به اشعیا بن آموص در باب
و اورشلیم به الهام رسید
۲ در ایام آخرین چنین میشود که جبل خانه
جبال باید او خواهد شد و از بشته ها بلند تر خواهد گردید
۳ تمامی قنائل بطرف آن میلان خواهند شد
۴ از اقوام و قبیله خواهند گفت بیائید تا بر کوه خدایان
۵ و بر کوهی بایستیم که ما را بر خود دل بست
۶ و ما را از دشمنان کیم زیرا که شریعت از صیغون
۷ و از اسد و شمشیر ما از خواهد شد

و در میان قبائل انصاف خواهد کرد و بسیاری اقوام را
تنبیه خواهد نمود او شمشیر خود را شکسته سپار و سنان
خود را داس خواهد ساخت قومی بر قوم دیگر شمشیر
نخواهد کشید و بعد از جنگ نخواهند آموخت

۵ ای خاندان یعقوب بیائید تا در نور خدا رفتار کنیم
۶ یقین که قوم خود خاندان یعقوب را برای این ترک کرد
بنابر آنکه از طرف مشرق کامل شدند و چون فلسطیان
مسیح را از اولاد بیگانه خوشنودند

۷ و زمینش از زروسیم معمور است و خزاینش را انتهای
نیست و ملکش از اسپان معمور است و ارا بهایش
را انتهای نیست

۸ و ملکش از بتان معمور است چیزی که از دست خود ساخته
و از صنعت انگشتان خود درست نموده سجده میکنند *
۹ بنابر این فقرا پست خواهند گشت و امرا ذلیل خواهند شد
و ایشانرا نخواهی بخشید

۱۰ در غار برو و خود را در خاک و خاشاک پنهان نما از خوف
خداوند و تجلی جلال وی

۱۱ و چشمهای بالابین بنی آدم پست خواهد شد و تکبر
انسان خوار خواهد گردید و در آنروز خداوند متجلی
خواهد شد و بس

۱۲ زیرا که روز خداوند خدای افواج مخالف همه خود
فروشان و سرافرازان و متکبران است و ذلیل
خواهند شد

- ۱۳ بلکه تمامی سروهای لبنان که بلند و عاقبت و همه بلوطهای باثان
- ۱۴ و همه کوه های بلند و همه پشته های مرتفع
- ۱۵ و هر یک برج رفیع و هر دیواری محصور
- ۱۶ و همه جهازات طریش و همه مصنوعات خوشنما
- ۱۷ و کبریني آدم هست خواهد شد و سرافرازي انسان ذلیل خواهد گردید و در آنروز خداوند متجلی خواهد شد و بس *
- ۱۸ بتان بالکل معدوم خواهند شد
- ۱۹ و درشکانهای سنگ و در سوراخهای زمین خواهند خزید از خوف خداوند و تجلی جلال او و قتی که برای زلزال زمین برخیزد
- ۲۰ در آنروز هر کس بتان سیمین و بتان سیزدهمین که برای ~~خود ساخته~~ خود ساخته است پیش موش کور و شپره خواهد انداخت *
- ۲۱ و در رخنهای سنگ و شکافهای جبال در آید از خوف خداوند و تجلی جلال او و قتی که برای زلزال زمین برخیزد
- ۲۲ بر انسان که نفسش در بینی است اعتماد مکنید که چگونه محسوب گردد

باب سیوم

- ۱ که اینک باری تعالی خداوند افواج از اورشلیم و از یهودا قوت و تقویت تمامی تقویت نان و تمامی تقویت آب خواهد برداشت
- ۲ پهلوان و مرد جنگی قاضی و نبی و عراف و پیر

۱. امیر پنجاه و عمده و مشیر و حکیم و صانع کامل و صاحب فصاحت
۲. و کودکان را حکمرانی ایشان نامزد خواهم کرد و اطفال بر ایشان سلطنت خواهند ورزید
۳. و تمامی قوم هر یک بردگري ملهم خواهم کرد و همسایه بر همسایه گستاخی خواهد نمود و اطفال بر پیر و ورز آل بر نجیب
۴. لهذا کسی از خاندان پدر خود دامن گیر شد؛ خواهد گفت که بیا بر ما حاکم باش و این خرابه زبردست تو باشد *
۵. در آنروز آشکارا خواهد گفت که من معمار نتوانم شد زیرا که در خانه من نه نان است نه لباس مرا حاکم قوم سگردانید
۶. که اورشلیم سرنگون میشود و یهودا می افتد بسبب آنکه گفتار و کردار ایشان مخالف خداوند است ناچشمه های جلال او را خشنود گردانند
۷. چهره زمخت ایشان بر ایشان گواهی میدهد که گناه خود را مانند سدوم آشکارا کردند مخفی نه نمودند و ای بر جان ایشان که برای خود مصیبتی حاصل کردند
۸. صالحان را بشارت نیک بدید زیرا که ثمر اعمال خود را خواهند خورد
۹. و ای برگنهگار که حالش بد است زیرا که مزد دست خود را خواهند گرفت
۱۰. بر قوم من اطفال نیزستم میکنند و زنان بر ایشان

- حکومت مینمایند ای قوم من پیشوایان تو مرا گسرد
 میکنند و نشان جاده های ترا معر مینمایند
- ۱۲ خداوند برای احتیاج بر می خیزد خداوند بمحاشه
 اقوام ایستاده است
- ۱۳ خداوند بامشایخ و امرای قوم خود مساکمه خواهد
 کرد که تا کستان مرا نابود کرده اید و غارت مسکینان
 در خانه های شماست
- ۱۴ بار خدای خداوند افواج میفرماید که چرا قوم من
 مدقوق نمائید و چهره مسکینان مرا مسروق
- ۱۵ باز خداوند میفرماید چون دختران صیغون مغرورند
 و فراخ سینه بگوشه و ناز خرومان می شوند و کینه
 رفتار زنگوله بر پا بسته رقص میکنند
- ۱۶ بنابراین خداوند سر دختران صیغون را زد؛ و خواهد
 برآورد و خداوند اندام نهانی ایشان را بی ستر
 خواهد کرد
- ۱۸ آنروز حق تعالی زیبایی زنگوله ها و شبکه ها و ملانها
 و آویزها و بازو بندها و برقعها
- ۱۹ و افسرها و خلخالها و کمربندها و عطردانها و تعویذها
 و انشگتریها و حلقه های بینی
- ۲۰ جامه های زربفت و چپکنها و ارخالق و کیسه ها
- ۲۱ جامه های شفیف و لباسهای کتان و دستارها و بالا پوش
 دور خواهد کرد
- ۲۲ بعوض بوی خوش تعفن خواهد شد و شرعوض جامه چیست

لته و در عوض موی درست کرده مشاطه کلي و بعوض
 پستان بند پلاس و در مبادله حسن زشتي
 ۲۴ مردان تواش شیر و پهلوانان تواز جنگ نابود خواهند شد *
 ۳۱ و درهاي وي گريه و زاري خواهد کرد و او خود مجرد
 شد؛ بر خاک خواهد نشست

باب چهارم

در آن روز هفت زن دامن یک مرد را گرفته خواهند گفت
 که نان خود را خواهیم خورد و لباس خود را خواهیم
 پوشید صرف بنام تو خوانده شویم و رسوایی از ما رفع کن *
 در آن روز شاخ خداوند بکمال و جلال متعین خواهد
 شد و ثمر زمین خاص و خوشنما خواهد بود برای
 رهائي یافته گان خاندان اسرائیل
 ۳ و چنین خواهد شد که هر که در صیئون مانده باشد و
 در اورشلیم باقي بلکه هر کسي که در اورشلیم بکيات
 محسوب شود مقدس خواهد شد
 ۴ هرگاه خداوند دختران صیئون را از ناپاکی غسل دهد
 و خون اورشلیم را بروح عدل و بروح توقید دور کنند *
 پس خداوند بر هر مکان جبل صیئون و بر مجلس مقدسش
 در روز ابري و دودي و در شب روشنایی شعله درخشان
 بوجود خواهد آورد بلکه جلال همه را فرا خواهد گرفت *
 و مسکني خواهد بود تا در روز از گرمی سایه بان باشد و
 از باد و باران پناه و ملجائي

باب پنجم

- ۱ اکنون داستان من در بارهٔ محبوب خود میخوانم داستان
دلپذیر در بارهٔ ناکستانش محبوب من ناکستانی دشت
برکوهی رفیع و باردار
- ۲ که آنرا احاطه کرد و از سنگ پاک نمود و نیکو تربی
تاک نشانید و در وسط آن برجی ساخت و حوضی در
تراشید و انتظار انگورش کشید لیکن انگورش
بر آورد
- ۳ الحال ای ساکنان اورشلیم وای مردان یهودا در میان
من و ناکستان من فتویٰ دهید
- ۴ که در بارهٔ ناکستان خود چه کار بود که نکرد
چون انتظار انگورش کشیدم چرا انگورش
بر آورد
- ۵ اکنون آنچه با ناکستان خود میکنم شمارا خبر می سازم
احاطه آنرا بر میدارم تا سوخته شود دیوار آنرا خراب
مینمایم تا پایمال گردد
- ۶ آنرا ویرانه میکنم که نه پیراسته گردد و نه شیار گردد
شود در آنجا خار و شوك خواهد روئید و صاحب را حکم
میدهم که باران بر آن نیارد
- ۷ یقین که ناکستان خداوند افواج خاندان اسرائیل است
و مردان یهودا نهال فرح بخش وی است بعدل منتظر
بود اینک تعدی بر استبازی و اینک نظام
- ۸ وای بر شما که خانه بخانه و مزرع را به مزرع وصل

میکنند تا جائی باقی نماند و آنکه شما بر روی زمین
به تنهایی سکونت ورزید

از خداوند افواج این ندا بگوش من رسید که فی الحقیقت
بسیاری خانها ویرانه خواهد شد و عمارات عالی و خوب
بی چراغ

با که از تاجکستان ده گاو زمین یک بت می خواهد برآمد
و از یک حומר تخم یک ایفا حاصل خواهد شد

و ای بر کسانیکه نگاه بر خاسته تفحص مسکر نمایند
و تاشام درنگ نمایند بعدیکه می ایشانرا بسوزانند

و در محفلهای ایشان بر بطور باب و دف و نی و می
میباشد لیکن بگودار خداوند نمی نگرند و مصیقات

انامل ویرا ملاحظه نمیکنند

لهذا قوم من بسبب نادانی به اسیری رفتند خواص از
گرسنه گي مردند و عوام از تشنه گي بجان آمدند

لهذا برزخ خود را وسیع کرده است و دهن خود را
بی انتها کشاده است و خواص و عوام ایشان و سنگامه

مردان و هر عیاشی که دران باشد فرو خواهد رفت
فقرا پست خواهند شد و امرا ذلیل خواهند گردید و

چشمهای متکبران شرمند خواهد شد

و خداوند افواج بعدالت سر بلند خواهد شد و جناب
اقدس الهی به نیکو کاری تقدیس خواهد یافت

و بره ما بدستور خود خواهند چرید و ویرانه عیاشان
را مسافران خواهند خورد

- ۱۸ وای برکسانیکه بد کاری را چون طناب دواز و گناه
را مانند رستهایی ارا به می کشند
- ۱۹ و میگوریند که تعجیل نماید و بزودی کار خود را بکنند
تابه بینیم و مقصود اسرائیل برسد و بوقوع پیوندد تا بدانیم
- ۲۰ وای برکسانیکه بد را نیک و نیک را بد میخوانند و
تاریکی را بعوض نور و نور را بعوض تاریکی می آرند
و تلخی را بعوض شیرینی و شیرینی را بعوض تلخی
- ۲۱ وای برکسانیکه در نظر خود عاقل می نمایند و در خیال
خود دانشمند
- ۲۲ وای برکسانیکه در نوشیدن می ذوق درت اند و بر مخلوط
کردن مسکر شجاع
- ۲۳ که گنه گار را برای رشوت بی گناه قلم دهد و صلح از
صالحان دور سازد
- ۲۴ لهذا چنانچه زبانه آتش گاه را می لیسند و چون شعله
سیموس را میخورد بهمان طور ریشه ایشان مثل قاقو خواهد
شد و شگوفه ایشان مانند غبار بالا خواهد رفت بسزای
آنکه شریعت خداوند افواج را حقیر دانستند
- ۲۵ و کلام قدّوس اسرائیل را کافران رد کردند بنا بران
غضب خداوند بر قوم خود شعله گرفت و دست خود را
در از کرده ایشانرا زد و جبال بلرزه در آمد و لاشه های
ایشان مانند گرد در کوچه ها خواهد بود با وجود اینهمه
غضب او رفع نشد بلکه هنوز دست او کشاده است
- ۲۶ و علمی از دور برای قبایل خواهد افراشت و هر یک

ایشان را از انصای زمین شافوت زده خواهد طلبید و
 اینک به تعجیل و سرعت تمام می‌رسند
 کسی از آنها مانده نخواهد شد و نه کسی خواهد لغزید
 و نه پینگی خواهد زد و نخواهد خفت و نه کمر کسی باز
 خواهد شد و نه بند نعلین کسی واز
 تیرهای ایشان تیز است و همه کمانهای ایشان کشیده
 و سُم اسبهای ایشان چون سنگ چخماق محسوب خواهد
 شد و ارابه‌های ایشان مانند تنبل باد
 غریدن ایشان بغریدن شیر ماده می ماند مثل بچه‌گان
 شیر خواهند غرید نعره زنان شکار خواهند گرفت و آنرا
 خواهند برد و رهاکننده نخواهد بود
 در آنروز برایشان شورش خواهد برآورد مانند
 شورش دریا و اگر کسی سوي زمین نگردد اینک ظلمت
 و نکبت واز بخار تاریکش نور پوشیده می شود

باب ششم

در سالی که عوز یا پادشاه رحلت کرد من خداوند را
 دیدم که بر تخت رفیع و بلند نشسته بود و سنجاف لباس
 او هیکل را پر کرد
 و از بالا سرافیم ایستاده که هر یک را شش بر بود که
 از دو پر صورت خود را می پوشید و از دو پاهای خود
 را و از دو طیران میکرد
 و در جواب گفتند قدّوس قدّوس قدّوس خداوند افواج

- تمامي زمين از جلالش معمور است
 ۴ ستونهاي دروازه از صدای قاري بلرزه در آمد و خانه
 پُرد و د شد
 ۵ و گفتم وای بر من که دنگ شدم ز بر آ که من مردی
 ناپاک لبانم و در میان قومی ناپاک لبان سکونت میدارم
 که چشمهای من ملک یعنی خداوند افواج را معاینه نمود
 ۶ یکی از سرافیم نزد من طیران نمود که در دستش ذغالی
 که به انبر از بالای من به گرفته بود
 ۷ او انرا بد هان من رسانید و گفت ایست ایست ایست
 تور سید شرا از تور رفع کردید و گناه تور تکثیر کردید
 ۸ و آواز خداوند را شنیدم که میگفت من بشرا را بر منم
 و از طرف من که خواهد رفت من گفتم که حاضر من مرا
 بفرست
 ۹ او فرمود که برو این قوم را بگو که بشوید ایشان درک
 نکنید به بینید لیکن دریافت نکنید
 ۱۰ دل این قوم را گنده گردان و گوشه‌ای ایشانرا گوان
 نما و چشمهای ایشان را تیره کن میداد که ایشان از
 چشمان به بینند و بگوشها بشنوند و به دلها بفهمند و توبه
 کنند و من ایشانرا شفا بخشم
 ۱۱ گفتم ای خداوند ناکي گفت تا وقتیکه سپهرها ویران
 شود و ساکنین نمائند و خانه‌ها بی چراغ و زمین در و بست
 ویران گردد
 ۱۲ تا که خداوند مردان را دور براند و سماري ربان

بی شوهر بروی زمینی بمانند
 ۱۳ و باز حصه دهم در آن باقی باشد که آنها بتواتر هلاک
 خواهند شد چون بلوط و سندیان با وجود آنکه بریده
 شود لیکن تنه اش بحال خود ماند و نسل مقلد من تنه
 این قوم خواهد بود

باب هفتم

در ایام احاز بن یوثام بن عوز ملک یهودا چنین اتفاق
 افتاد که رصین ملک آرام و فقیح بن رملیا ملک اسرائیل
 بچنگ اورشلیم صف کشیدند اما ظفر نیافتند
 ۱ و چون بخانان داود خبر رسید که آرام برافرائیم
 تکیه زده است بنا بران دل او و دل قومش مضطرب
 گردید چنانچه درختان چمن از باد میلرزید
 ۲ و خداوند اشعیا را حکم کرد که اکنون با سیار یا سوب
 پسر خود بر سر کاریز حوض بالائی بر شارع میدان قصار
 باستقبال احاز برو
 ۳ و او را بگو که با حق رباش و استراحت کن و از دودیل
 این نیم سوخته گان بگرد و از غضب شدید رصین و از بن
 رملیا مترس و دل تو پریشان نشود
 بسبب آنکه آرام با اتفاق افرائیم بن رملیا بر تو اندیشه
 بد کرده گفت
 که بیائید بر یهودا لشکر کشیم و آنرا برای خود پاره
 کنیم و پسر تا بیل را بسلطنتش مقرر کنیم

- ۱ بار بتهاللی خداوند چنین میفرماید که این سخن ثابت خواهد شد و بانصرام نخواهد انیامید
- ۸ چه سرارامدمشوق است و سرود مشوق رصین و سرافرا نئیم سمریه است و سر سمریه رملیا لیکن بعد شصت و پنج سال افرا نئیم شکسته خواهد شد بحال یکه قومش نابود گردد*
- ۹ اگر ایمان نیارید یقین که شما نیز ثابت نخواهید ماند*
- ۱۰ و سواي آن خداوند احاز را فرمود
- ۱۱ که از خداوند خدای خود آیتی طلب کن یا از حاضیهن یا از اوج فلک
- ۱۲ و احاز گفت که نمی طلبم و خداوند را امتحان نمیکنم*
- ۱۳ او گفت بشنویدای خاندان داود تکلیف انسان نزد شما دنی مرتبه است بلکه اراده تکلیف خدای من نیز دارید
- ۱۴ بنا بران خداوند خود آیتی بشما میدهد که اینک باکره آبتن شده پسری خواهد زائید و نام ویرا عمانوئیل خواهی خواند
- ۱۵ اوکره و عسل خواهد خورد چونکه بررد شر و ممتاز نمودن خیر قابل گردد
- ۱۶ زیرا که پیش از آنکه این طفل بررد کردن شر و ممتاز نمودن خیر قابل گردد سرزمینی که تو تکلیف بر آن روا میداری از پادشاه خالی خواهد شد
- ۱۷ اما خداوند بر قوم تو و بر خاندان پدر تو روزگاری خواهد رسانید که از روزی که افرا نئیم از یهودا جدا

- شد نامحال گاهی نه بوده یعنی پادشاه آسور
 ۱۸ و در آنروز چنین خواهد شد که خداوند آن مگسبی که
 در اقصای انهار مصر است و زنبوری که در سرزمین آسور
 است شافوت زده طلب خواهد کرد
 ۱۹ که آنها برآمده همه دروادیهای ویران و شگافهای
 سنگ و خارستان و مرغزارها خواهند نشست
 ۲۰ آنروز خداوند از استره که بسترایه گرفته است یعنی
 ساکنان ماورالنهر پادشاه آسور مویهای سروپارا
 خواهد تراشید بلکه ریش هم صاف خواهد برداشت •
 ۲۱ و در آنروز چنان خواهد شد که هرگاه کسی گاری
 و دوگوسفند پرورش کند
 ۲۲ از فراوانی شیرینی که از آنها برآید او کره خواهد خورد
 زیرا که هرکه در آن سرزمین باقی بماند کره و عسل
 خواهد خورد
 ۲۳ و در آنروز چنین خواهد شد که هر مکانی که در آن
 هزار تاک باشد بکرایه هزار دینار جای خشک و
 شوك خواهد گردید
 ۲۴ مردمان با تیروگان در آنجا خواهند رفت زیرا که
 تمامی آن سرزمین جای خشک و شوك خواهد شد
 ۲۵ و هرکوهی که از کلند کننده می شود و در آنجا
 خوف خشک و شوك نباشد چراگاه گا و و بایمال گوسفند
 خواهد شد

باب هشتم

- ۱ و خداوند مرا فرمود که لوحی بزرگ بگیر و از قلم کند کار
در باب مهر شالال حاشب بر آن بنویس
- ۲ پس اوریا کاهن و ذکر یا بن یبرکیا هوگوا همان معتمد
بشهادت خود مقرر کردم
- ۳ و بانیه نزدیکی کردم که او حامله شده پسر را
زا نمود و خداوند مرا فرمود که او را مهر شالال حاشب
نام بده
- ۴ زیرا که پیش از آنکه این طفل بخواندن نام پدر
و مادر قابل گردد اموال دمشق و اسباب سمریه را پیش
پادشاه آسور خواهند برد
- ۵ بعد از آن خداوند مرا چنین فرمود
- ۶ از بسکه این قوم از آب کند سیلوه متنفر اند و از
رصین و بن رملیا هو خوشنودند لهذا اینک خداوند
آب شدید و فراوان نهری یعنی پادشاه آسور را با تمامی
دولت به اش بر آنها خواهد فرستاد
- ۷ که همه جویهای ویرا فرا خواهد گرفت و تمامی کناره‌های
ویرا لبریز خواهد کرد
- ۸ و در میان یهودا خواهد گذشت و سیلان کرده و برآمد
تا بگردن خواهد رسید از پهنائی اکناف او تمامی
سرزمین تو ای همانوئیل پوشیده خواهد شد
' ای قبائل بفهمید و مضطرب شوید ای ساکنان اقصاب
زمین کمر به بندید و منهزم شوید کمر به بندید

- و منهزم شوید
- ۱۰ مشورت نمائید لا حاصل است و سخني بگوئيد پايدار نخواهد شد زیرا که خدا با ماست
- ۱۱ خداوند مرا دستگیری نموده چنین فرمود و تعلیم داد تا راه این قوم را مسلوک ندارم و گفتم
- ۱۲ با هر که این قوم قایل عهد است شما بدان عهد قایل مشوید و مانند ایشان هراسان مشوید و خوفناک مگردید *
- ۱۳ همان خداوند افواج را تقدیس نمائید و بس موجب خوف و هراس شما همان باشد
- ۱۴ پس برای شما مقدسی خواهد بود اما برای مرد و خاندان اسرائیل سنگی لغزنده و کوه مصادم و برای ساکنان اورشلیم دام و شبکه خواهد شد
- ۱۵ چنانچه بسیاری از ایشان لغزیده بیفتند و شکست یافته گرفتار دام شوند و اسیر گردند
- ۱۶ این عهد نامه را به بنی و در میان مریدان من شریعت را بر بصر نما
- ۱۷ و من مترصد خداوندم که او روی خود را از خاندان یعقوب پنهان میدارد و انتظار او میکشم
- ۱۸ اینک من مع اطفالی که خداوند بمن بخشید از طرف خداوند افواج که ساکن کوه صیئون است بطریق آیات و معجزات برای بنی اسرائیل هستم
- ۱۹ چون شما را بگویند که کسانی که آشنای جن و غیب گو هستند دمدمه و زمزمه میکنند برای خود طلب دارید

آیا مناسب نیست که هر قومی بخدای خود و برای زنده گان
با روح التجا نماید

۲۰ شریعت و عهد نامه را منظور دارید هرگاه گفتار ایشان

مطابق این کلام نیست یقین که در ایشان نور نیست *

۲۱ هر کس که محنت کشید و گرسنه ماند و بر آن زمین

گذر خواهد کرد و چنین خواهد شد که چون گرسنه

گردد خشمگین شود و پادشاه و خدای خود را لعن

کند و بالا نگران باشد

۲۲ و بطرف زمین نگاه کند که اینک تنگی و تاریکی و ظلمت

و مشقت و دجیت غلیظ

باب نهم

۱ فاما من بعد از زمینی که زبون شد تاریکی خواهد بود

در ایام سابق خطه زبولون و خطه نفتالی را زبون کرد

اما ایام واپسین لب دریا کنار بردین و جلیل قبائل

را سرافراز نموده است

۲ قومی که در ظلمت رفتار می نمودند نوری عظیم را

معاینه کردند و کسانیکه در سایه مرگ ساکن می بودند

برایشان روشنایی طلوع نمود

۳ قوم را کثرت بخشیدی و خوشی ایشانرا افزودی مانند

خوشی درو و حضور تو خوش اند چنانچه مردان به

تقسیم تاراج شاد مانند

۴ زیرا که یوغ سنگین و چوبی که کتف او را خسته میکرد

یعنی عصای ظالم اورا شکستی همچنان که در روز مَدِ یان
واقع شد

۵ همه سلاح پهلوانان در هنگامه رزم و لباسهای غریق
خون سوخته لقمه آتش گردید

۶ زیرا که برای ماطفلی زائیده شد و فرزند ی به ما بخشیده
شد که حکم رانی بردوش او خواهد بود و نامش عجیب
مشیر خدای قادر پدر قرن لایزال حاکم سلامت
خوانده خواهد شد

۷ افزایش حکمرانی و سلامت بی انتهاست بر تخت داود
و بر سلطنتش تا آنرا با انصاف و نیکوکاری از حال
تابه ابد آباد مقرر و پایدار نماید و عزت خداوند
افواج این سخن را بوقوع خواهد رسانید
۸ خداوند کلامی بر یعقوب فرستاد که این بر اسرائیل
نازل شد

۹ تمامی قوم مخبر خواهند شد یعنی اسرائیل به ساکن سمریه
که از روی تکبر و غرور دل میگویند

۱۰ آجرها افتاد لیکن از سنگهای تراشیده تعمیر خواهیم
کرد درختهای انجیر توت بریده شد اما به صنوبر
بدل خواهیم کرد

۱۱ بنا بران خداوند امرای رصین را بر او خواهد انگیزشت
و دشمنانش را فراهم خواهد آورد

۱۲ از مشرق آرامیان و از مغرب فلسطیان و از هر طرف
اسرائیل را خواهند خورد با وجود اینکه همه خشم او

- منطفي نشده بلکه تا حال دست او کشاده است
 ۱۳ اما این قوم بطرف او که ایشانرا زد رجوع نکردند
 و جویان خداوند افواج نشدند
 ۱۴ پس خداوند سر و دم و شاخ و دوخ از اسرائیل در یک
 روز خواهد بُرید
 ۱۵ مدرّس همان سراسر است و نبی کذب آموز همان دُم است *
 ۱۶ زیرا که پیرو صاحب حرمت و رهنمایان این قوم ایشانرا
 گمراه می کنند و ره روان تلف خواهند شد
 ۱۷ لهذا باری تعالی از جوا نانش خوشنود نخواهد شد
 برینیمان و بیوگانیش رحم نخواهد ورزید زیرا که
 هر یک ریاکار و بد کردار است و هر زبان سخنان ناشایسته
 میگوید با وجود اینهمه خشم او منطفي نشده بلکه
 تا حال دست او کشاده است
 ۱۸ زیرا که شراره مانند آتش مشتعل می شود خار و شوك
 را خواهد سوخت و بوته های بیشه را فرا خواهد گرفت
 مانند عروج دود بر باد خواهند شد
 ۱۹ از قهر خداوند خدای افواج زمین تیره گشت و
 مردمان مانند کُنده آتش خواهند شد و کسی بر برادر
 خود شفقت نخواهد ورزید
 ۲۰ اما از دست راست لقمه ریخته باز هم گرسنه خواهند شد
 و بدست چپ خورده سیر نخواهند شد و هر قدر گوشت
بازوی خود را خواهند خورد
 ۲۱ منسه افرائیم را و افرائیم منسه را خواهند خورد و

مرد و بمخالفت یهودا متفق خواهند شد با وجود اینکه
خشم او منطقی نباشد بلکه تا حال دست او کشاده است

باب دهم

- ۱ وای بر کسانی که آئینهای ناحق مقرر کنند و بصفتیان
که بظلم فتوی دهند و مجرران که حکم ستم آمیز
بتحریر می آورند
- ۲ تا مسکینانرا از عدالت بی بهره سازند و حق بندگان
محتاج مرا غصب کنند تا بیمه گانرا تاراج و یتیمانرا
غارت نمایند
- ۳ پس در روز جزا چه خواهید کرد و چون لکبت از دور
نمایان گردد بکه التجا کنید و دولت خود را
کجا ذخیره نهید
- ۴ بی مددگاری من پایمال زندان خواهند شد و در
زیر مقتولان خواهند افتاد با وجود اینکه خشم او
منطقی نباشد بلکه تا حال دست او کشاده است
- ۵ ای اسوری عصای غضب من و چماقی که دردست ایشان است
نشان قهر من است
- ۶ اورا بر قوم ریاکار میفرستم و بر طایفه که از ایشان
متنفرم روانه میکنم تا غنیمت را بگیرد و غارت را
به برد و ایشانرا مانند شلی با زار پایمال کنند
- ۷ لیکن اراده او چنین نیست و دل او چنین خواهش
ندارد بلکه در دل اوست که استیصال کند و بسیاری

- اقوام را معدوم نماید
- ۸ زیرا که میگوید امراي من پادشاهانند
- ۹ آيا گنگو مانند کرکمس نیست يا حماث مثل ارفل نیست
- آيا سمريه مثل دمشق نیست
- ۱۰ چنانچه دست من بر ممالك بتان دراز شد که اشكال تراشيد ايشان از اشكال سمريه و اورشليم سبق بردند *
- ۱۱ چنانچه با سمريه و بتانش کردم آيا بد آنطور با اورشليم و انصايش نخواهم کرد
- ۱۲ بلکه چنين خواهم شد که چون خداوند بر کوه صينون و اورشليم کار خود را با نصرام رسانيده باشد پس ثمر تکبر پادشاه اسور و غرور بالابيني و پرا دريافت خواهم کرد *
- ۱۳ چرا که گفته است بزور با زوي خود و بعقل خود کردم زیرا که خود مندم من حدود اقوام را دور کردم و خزائن ايشان را غارت نمودم آنانيکه بر تخت استوار بودند سر لگون کردم
- ۱۴ و دست من دولت اقوام را مانند آشيانه يافته است و چنانچه بيضه هاي افتاده را جمع مي کنند من تمامي اسباب زمين را چيدم کسي نه بود که پرزند يا لب کشايد يا زقزقه نمايد
- ۱۵ آيا تيشه بر شکننده لاف ميتواند زد آيا اره خود را براره کش ترجيح دهد اين بدان ماند که چماق بردارنده را بجنبايد و عصا مالک خود را بردارد *
- ۱۶ بنا بر آن باري تعالی خداوند افواج لاغر را بر افواج

نازل خواهد کرد و نشیب جلال او مانند آتش سوزان
شعله خواهد زد

۱۷ و نور اسرائیل آتش خواهد گردید و مقدس
و حدت او شعله خواهد شد خارستان و شوک را
در یکروز سوزانید؛ نا بود خواهد کرد

۱۸ و بهترین بیشه و مزرع و پرا ازجان تا به تن خواهد خورد
و حال ایشان بحال کسی مانند که از آتش میگریزد*

۱۹ بقیه درختان بیشه و ی قلیل خواهد شد بحلیکه طفلی
حساب آنها را بنویسد

۲۰ و در آنروز چنین خواهد شد که هر که از اسرائیل باقی
بماند و از خاندان یعقوب جان بر شود بر آن کسی که
او را زد باز تکیه نخواهد کرد بلکه برخداوند یعنی
مقدس و حدت اسرائیل بی ریا توکل خواهد کرد

۲۱ و بقیه مراجعت خواهد کرد یعنی از یعقوب بطرف قادر
مطلق رجوع خواهند کرد

۲۲ باوجود آنکه قوم تواری اسرائیل چون لمر دریا باشد
بقیه از ایشان رجعت خواهند کرد و بس زیرا که انصرام
ما مورقرین انصاف است

۲۳ زیرا که باری تعالی خداوند افواج انصرامی که مقرر
شده است بر تمامی روی زمین بظهور خواهد آورد*

۲۴ بنابراین خداوند خدای افواج چنین میفرماید که
ای قوم من ساکن صیئون از اسوری مترس او را
بعصای خود خواهد زد و چماق خود را در راه مصر

بر تو بلند خواهد کرد

۲۵ زیرا که بعن مد تي غضب و قهر من بر ملاک ایشان
فرو خواهد نشست

۲۶ و خداوند خدای افواج تازیانه بر او خواهد برداشت

مانند زد و کوب که بر گوه عورب و مانند عصائی
که بر دریا بلند برود از ج، بقا، مل، مصر، با، و خرافه، ای، کرد *

۲۷ در آنروز چنین خواهد شد که در آنروز تو

و یوغ وی از گردن تو دور خواهد شد و یوغ
بسیب مسح از کتف تو خواهد شکست

۲۸ بعیات رسید از میجران گذشت اسباب خود را در
ذخیره نهاد

۲۹ از معبر گذشتن در جمیع مقام گرفتند و همه خوفناک
است جمیع شهر ساوول گریخت

۳۰ ای دختر جلیم فریاد کن ای لایسه بشنوی انا ثوث
جوابش بد *

۳۱ من مینه از جا برخاست ساکن جیم فرار می کنند *

۳۲ تا امروز در توب خواهد ماند دست خود را بر کوه

دختر صیفون بر پشته اورشلیم خواهد جنبانید

۳۳ اینک باری تعالی خداوند افواج شاخ را به زلزله تمام

خواهد برید و قدوران منقطع خواهند گردید برزگان

پست خواهند شد

۳۴ بوتهای بیشه را به آلت آمنی خواهند کند و لہانون

از دست قوی خواهد افتاد

باب یازدهم

- ۱ تیره از تنه یسی خواهد سرزد و از ریشه‌های وی عسلچی خواهد برآمد
- ۲ روح خداوند بر او نازل خواهد شد یعنی روح حکمت و دانشمندی و روح مصلحت و قدرت و روح معرفت و ترس خداوند
- ۳ و از ترس خداوند تیز فهم خواهد بود و نه مطابق دیدن چشم خود و نه مطابق شنیدن گوش خود انصاف خواهد داد
- ۴ بکله او از راستبازی انصاف مسکینان خواهد سرزد و بعدالت متواضعان زمین را تادیب خواهد نمود بضرب زبان خود زمین را خواهد زد و از نفس دهان خود شیر را خواهد کشت
- ۵ حکمر بند او را استبازی و پهلوبند او دیانت خواهد بود
- ۶ در آنوقت گرگ با بیره بود و باش خواهد کرد و پلنگ با بزغاله خواهد خفت گوساله و شبل و نثار پرواری همنشین خواهد بود و طفلی آنها را خواهد برد
- ۷ گاو ماده و خرس ماده با یکدیگر خواهند چرید و پیگدان آنها یکجا خواهند خفت و شیر مانند گاو و علف خواهد خورد
- ۸ و بچه شیر خواره نزدیک سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل مغطوم دست بر مغاک انعی خواهد نهاد
- ۹ و بر تمامی کوه مقدس من اینا نخواهند رسانید و هلاک نخواهند کرد زیرا که زمین از معرفت خداوند

- ۳ من مردمان برگزیده خود را حکم کرده ام آنا نیکه با قضا
 غضب من قادر اند و از جلال من خوشنودند طلبیده ام *
- ۴ آواز گروهی از کوهستان مسموع می گردد چنانچه
 طائعه عظیم او از غوغای ممالک یعنی قبائل مجتمع
 شده خد اوند افواج فوج جنگی را سان می بیند
- ۵ از ملکی دور از انتهای آسمان میرسند خد اوند
 بالات قهرش تا می زمین را خراب کند
- ۶ و او یلاکنیل که روز خد اوند قریب است چون هلاکت
 از بار یتعالی نازل می شود
- ۷ لهذا هر دست کوتاه و هر دل انسان گداخته خواهد شد *
- ۸ جاسوسان خوفناک شدند رنج برایشان مستولی
 شد چون زن زاینده پُردرد شدند مات شده بر
 یکدیگر نگرانند چهره ایشان مانند شعله می نماید *
- ۹ اینک روز خد اوند می رسد بیرحم است قهر و غضب آشنای
 تازمین را و بران سازد و گنه گارانش را از رویان هلاک کند *
- ۱۰ بلکه ستارهای آسمان و کواکب روشنائی نخواهند
 داد و خورشید در عین طلوع تیره خواهد گشت
 ماه نور خود را درخشان نخواهد کرد
- ۱۱ از جهان نسبت به بد کاری و از گنه گاران بسبب شرارت
 مطالبه خواهم کرد و تکبر خود را بیان را معدوم
 خواهم کرد و غرور ظالمان را پست خواهم گردانید *
- ۱۲ و انسانی را از زر خالص بلکه مرد پرا از طلا و اوقیر
 گران بهاتر خواهم گردانید

۱۳. بنا بر آن آسمان را به تزلزل خواهم آورد و کره زمین
از جای خود حرکت خواهد کرد از روی خشم خداوند

افواج و در روز حرارت غضب وی

۱۴. و چون آهوی گریزان خواهند بود و مانند گله گوسپندان
که کسی آنها را جمع نکند هر یک بقوم خود توجه خواهد

نمود و هر یک بوطن خود خواهد گریخت

۱۵. هر کرا بیابند کشته شود و کسانی که اجتماع نمایند

بدم شمشیر مقتول شوند

۱۶. اطفال ایشان در نظر ایشان لطس خواهند شد و خانهای

ایشان غارت خواهد گردید و زنان ایشان بیحرمت

خواهند شد

۱۷. اینک من قوم مادیان را بر شما خواهم انگیزت که

سیم را هیچ نشمارند و زر را خواهش ندارند

۱۸. گانهایی آنها کودکان را خواهد زد و بر من رحم

رحم نخواهند کرد و چشم ایشان بر اطفال ترحم

نخواهد کرد

۱۹. و بابل که فخر ممالک و رونق عظمت کلدانیان بود

مانند سدوم و غموره خواهد شد که خداوند آنها

را سرنگون کرد

۲۰. گاهی آباد نخواهد شد و پشت در پشت گاهی معمور

نخواهد گردید در آنجا عرب خیمه نخواهند زد و

چوپانان در آنجا گله داری نخواهند کرد

۲۱. سماع در آنجا ساکن خواهند شد و در خانهای ایشان

و هوش درنده پُر خواهد شد و بیگانگان شتر مرغ در انجا خواهند ماند و غول خواهد رقصید
 ۲۲ شغالها در مکانهایی ویران ایشان و ثعبانها در عشرت کد های ایشان در جواب یکدیگر نوحه خواهند کرد
 هنگام قریب است ایام وی طول نخواهد کشید

باب چهاردهم

- ۱ زیرا که خداوند بر یعقوب رحم خواهد کرد و اسرائیل را باز خواهد برگزید و ایشانرا در وطن خود ها آرام خواهد داد و بیگانگان به ایشان اتصال یافته بخاندان یعقوب ملحق خواهند شد
- ۲ و اقوام ایشانرا گرفته بوطنشان خواهند رسانید و خاندان اسرائیل در سرزمین خداوند ایشانرا بطور غلامان و کنیزان خواهند داشت و اسیر کنندگان را اسیر خواهند کرد و بر ظالمان خود حکومت خواهند ورزید
- ۳ و در آنروز چنین خواهد شد که خداوند از مصیبت و بریشانی دل و خدمت سخت که مبتلا بودی راحت خواهد بخشید
- ۴ بر باد شاه بابل چنین طعنه خواهی زد که ظالم چه طور ساکت شد و شهر زرین ساقط گردید
- ۵ خداوند چماق شیران و عصای حاکمان را خواهد شکست
- ۶ آنکه اقوام را از روی غضب ضرب بلا توقف میزد

آنکه بخشم تمام بر طوا ئف حکمرانی می‌کرد مظلوم

است و کسی حایل نیست

۷ و تمامی زمین خوش و آسوده گشت و آرام گرفت و جل
گدان با لگ می‌زنند

۸ بلکه صنوبرها و سروهای لبنان بر تو نهتن از می‌کنند

که از هنگامی که تو افتادی شکنند؛ بطرف سانیامد *

۹ برای استقبال تو برزخ از نشیب حرکت نمود ارواح

نامدار یعنی همگی سرداران زمین را پیش تو

هوشیار می‌کنند همه پادشاهان قبائل از تخته‌های

ایشان بر می‌خیزند

۱۰ همگی ترا مخاطب ساخته خواهند گفت که ایا تو نیز

چون ما ضعیف شده تو نیز مانند ما گردیدی؟

۱۱ ایا شوکت تو تا به بوزخ فروشد و هنگامه ساز و نوای

تو آیهام فروش تو شد و کرم لغاف تو گردید

۱۲ ای ستاره صبح تو چگونه از آسمان افتادی تا بر زمین

سرنگون شدی ای که اقوام را مغلوب گردانیدی

۱۳ تو در دل خود تصور کردی که من بر آسمان

رفته تحت خود را از ستارگان خدا بالاتر خواهم

نهاد بر رکن شمال بر کوه ظهور تباهی ببارم

خواهم کرد

۱۴ بر فراز ابرها صعود خواهم کرد و مانند باریمالین

خواهم شد

۱۵ فاما بکمرگور بلکه تا به برزخ افتندی خواهی شد

- ۱۶ هر کس که بر تو نظر افکند بنظر غور و تأمل دیده
خواهد گفت آیا این همان است که زمین را بلرزه
در آورد و ممالک را حرکت داد
- ۱۷ شخصی که جهان را ویران و شهرها را ویران
کرد آنکه اسیران را بوطن مالوف رها نکرد
- ۱۸ همه پادشاهان اقوام هر یک در قبر خود بشوکت تمام
آسوده می باشند
- ۱۹ فاما ترا چون شاخ مکروه از قبر بیرون کردند چون
لباس مقتولان که از آنان سوراخ شده اند که به لحد
گور فرو رفتند چون نعلش پامال شده
- ۲۰ تو بایشان در کفن و دفن شریک نمی شوی زیرا که
ملک خود را ویران کردی و رعیت خود را مقتول
نمودی نسل بدکاران گاهی نامور نخواهد شد
- ۲۱ قتل برای اطفالش بسزای شرارت پدران آماده کنی
مبادا که بر خیزند و زمین را بتصرف در آورند و وسعت
جهان را از شهر مامور کنند
- ۲۲ زیرا که خداوند خدای افواج میفرماید که
من بر ایشان خواهم برخاستم و خداوند میفرماید
که از بابل نام و بقیه را و فرزندان و نبیره را منقطع
خواهم کرد
- ۲۳ خداوند خدای افواج میفرماید که او را میراث
خار بشت خواهم کرد و وحل خواهم گردانید و انرا
مستغرق و رطه فنا خواهم نمود

۲۴ خداوند خدای افواج سوگند یاد کرده است که
موافق هر آنچه عزم کردم بوقوع خواهد پیوست
و مطابق آنچه جزم نمودم همان ثابت خواهد شد *
۲۵ که در ملک خود اسوری را خراهم شکست و در
جبال خود پامال خواهم کرد بارش از کتف ایشان
برداشته خواهد شد و یوغش از دوش ایشان دور
خواهد شد

۲۶ اینست عزمی که برای جهان مقرر گشت و اینست
دستی که بر تمامی جهان کشاده شد
۲۷ زیرا که خداوند افواج عزم کرده است آیا که
باطل گرداند و دستش کشاده شد آیا که کوتاه کند *
۲۸ در سالی که باد شاه احاز و فات یافت این آیت
نازل شد

۲۹ ای فلسطیه به یکبار وجد مکن بسبب آنکه عصائی
که ترا زد شکسته شد زیرا که از نسل مارانفعی
خواهد برآمد و ثمرش ماری جهنده آتش رنگ
خواهد بود

۳۰ که محتاجان نوباوه مرا خواهند خورد و فقرایاطمینان
خواهند خسپید و ریشه ترا بقیض خواهند کشت و بقیه
ترا بقتل خواهم رسانید

۳۱ ای دروازه و اوایل کن ای شهر فریاد نما ای فلسطیه
تو بالکل گداخته شدی زیرا که از طرف شمال
دودی برمی آید و از لشکریانش کسی پراگنده

نخواهد شد

۳۲ انوقت ایلچیان قوم را چه خواب باید داد که خداوند
صیغون را بنیاد نهاد و مسکینان قورش انرا مایه
خواهند دانست

باب پانزدهم

۱ آیت در باب مواب * بنا بران که عا رد رشب خراب
شد مواب مات گردید بنا بران که قیر در شب
خراب شد مواب مات گردید

۲ به بیت دیون به معبد کومی برای گریه بالا رفت
بزنیو و برمد یا مواب و او یلا خواهد کرد و هر سر
کل خواهد گشت و هر ریش کند

۳ در کوچها پلاس بکمر می بندند هر یک بر بام خانه
و او یلا میکنند در میدان برای گریه فرو میروند *
و حسرون و العالی فغان بر می آرند و آواز ایشان
تابه بهض شنیده می شود بنا بران غازیان مواب
شیمون می کنند هانش آزرده می شود

۴ و دل من در باره مواب فریاد میکند مانند گوساله
سه ساله امیرانش تا بصوغار رسیدند گریه کنان
بغراز لودیت بالا خواهند رفت و در راه حرو تا عیم
ولوله هلاک آب خواهند کرد

۵ نهرهای خرمین خراب خواهند شد که علف حشیش
گردید گیاه پرمرده شد و سبزه موجود نیست

۶ بنا بران کثرت مالی که یافتند و آنچه ذخیره نهادند

تا به شهر عرب خواهند برد
 ۸ زیرا که غوغا اطراف مواب را احاطه نموده ولوله
 ایشان تا با جدا نیم ولوله ایشان تا به بیرالیم خواهد رسید*
 ۹ زیرا که رود های دیهون از خون پر خواهد شد و
 من بر دیهون مصیبت زیاده نازل خواهم کرد و بر
 آنکه از مواب و بر بقیه جماعت آن سر زمین شیوان
 رامیفرستم

باب شانزدهم

۱ پیش حاکم زمین از سنگ بیابان تا بکوه دختر
 صیدون بره بفرست
 ۲ و چنین خواهد شد که مانند مرغی که از اشیانه
 رانده می شود همان طور دختران مواب معبرهای ارنون
 خواهند رسید
 ۳ مشورت نما انصاف کن سایه خود را بوقت ظهر چون
 شام بلند آر رانندگان را مخفی دار آوارگان را
 اشکارا مکن
 ۴ ای مواب رانندگان من با تو باشند و از غارت کنندگان
 تو ملجاء ایشان باش زیرا که ستمگر ناپدید گشت
 یغمائی معدوم شد تمامی ظالمان از روی زمین گم
 شدند
 ۵ و تخت از رحمت استحکام خواهد پذیرفت و او با
 صداقت در خیمه داود بران جلوس نموده انصاف
 خواهد کرد جویان انصاف و شتابنده بر استبازی*

۶ تکبیر مواب را که بسیار متکبر است و گستاخی تکبر و خشمناکی وی را شنیدیم اما دروغهای وی چنان نخواهد شد

۷ بنا بران واویلا خواهد کرد هر یک برای مواب واویلا خواهد کرد و از برای اساس قهرارست ما تم کنیم چه منهدم می شود

۸ بسبب آنکه مزارع حسبون و ناکستان سیمه پر مرده می شود امیران قبائل نهالات خاصش را شکستند تا بعزیر رسیدند آواره جنگل گردیدند و شاخهای وی قطع شد و از دریا گذشتند

۹ بنا بران در باره تان سیمه مانند گریه بعزیر نوحه خواهم کرد ای حسبون وای العالی ترا از اشک خود تر خواهم کرد زیرا که در موسم میوه و درو غله تو آواز غوغا بر آمد

۱۰ و شادمانی و خوشی از مزرع شاداب کناره گرفت و در باغات انگور نخواهند سرانید و نعره نخواهند زد که کنندگان بار دیگر آب انگور در حوض نخواهند کشید و غوغای ایشان را موقوف کردم

۱۱ بنا بران دل و جگر من در باره مواب شکم من برای قهرارست مانند رباب فغان میکند

۱۲ و چون این معاینه گردد که مواب در جای رفیع در مانده باشد پس داخل مقدس شده دعا بخواند اما هیچ اثر نخواهد کرد

۱۱ و این همان سخن است که سابق خداوند در حق
مواب فرموده است

۱۲ باز الحال خداوند چنین میفرماید در مدت سه
سال مطابق سالهای مستاجر شوکت مواب اینهمه جماعت
کثیر پست خواهد شد و باقی ماندگان قلیل ضعیف
خواهند بود

باب هفتد هم

۱ ایت در باب دمشق * اینک دمشق از معصوری روی
بویرانی نهاده است و تل خراب گردید

۲ و شهرهای عروعر خالی خواهد شد و از آن گله ها
خواهد گردید تا در آنجا بخسبند و کسی نترساند *

۳ قلعه از افرائیم و سلطنت از دمشق موقوف خواهد
شد ما بقی در سوریا چون فخر بنی اسرائیل خواهد
شد خداوند افواج چنین فرموده است

۴ و در آنروز چنین خواهد شد که حشمت یعقوب سبک
و بدن جسیم او نحیف خواهد شد

۵ و حالش بدان ماند که چون کسی مزرع را میدرود
و به باز و خوشه بُری میکند و در میدان رفائیم خوشه
چینی مینماید

۶ و خوشه ها در آن باقی خواهد ماند مانند جنبانیدن
زیتون دوسه دانه بر سر درخت چهار پنچ دانه
بر شاخهای شمر خداوند خدا ی اسرائیل چنین
فرموده است

- ۷ در آنروز انسان بر خالق خود مترصد خواهد بود
و چشمه‌های او بر مقدس اسرائیل متوجه خواهد شد *
- ۸ و بر مل‌های بتان که اواز دست خود ساخته بود
نظر نخواهد کرد و بر مصنوعات انامل خود چه
باغ و چه اصنام شمسی توجه نخواهد کرد
- ۹ در آنروز شهرهای محصور او مانند کاه بن مزرع
خواهد شد و چون شاخی که برای بنی اسرائیل
گذاشتند و ویران خواهد شد
- ۱۰ بسبب آنکه تو خداوند نجات دهنده خود را فراموش
کردی و صمد ملجاء خود را یاد نه نمودی بنابراین
چون درخت خوش نما نشاند و نهالات اجنب کاشته
باشی
- ۱۱ در روزی که نهالات خود را ترتیب دادی و بوقت
صبح که تخم خود را رویانیدی در روز موروثی خرم
ناباید خراشید و مشقت و ناامیدی روی خواهد
داد
- ۱۲ وای بر جماعت اقوام بسیار که مانند تلاطم امواج
دریا شور می نمایند و هنگام طوائف که صدای
ایشان مانند صدای بحر عظیم است
- ۱۳ مانند صدای بستر یکبیر غوغا میکنند و ایشانرا
تنبيه خواهد کرد و ایشان را براه دور فرار خواهند
کرد و مانند سبوس در کوهستان از باد و چون
زره از تن باد رانده خواهند شد

۱۴ بوقت شام اینک دهشت پیش از صبح معدوم است اینست
حصه ایشان که مارا فارت میکنند و بهره ایشان که مارا
تاراج مینمایند

باب هفتم

۱ ایها زمیني که سایه اکناف مي افکني که بدان طرف
نهرهاي کوس باشي

۲ که از راه دریا بر کشتیهاي دوشي بر روی آب ایلچیانرا
میفرستی که ای ایلچیان تیزرو روانه شوید نزد قومي
کشیده وریش کنده نزد قومي که از ابتدا تا حال عیب
است قومي منتظر منتظر و پایمال گشته که زمین ایشانرا
نهرها خراب کرد

۳ همه ساکنان جهان و همه باشندگان زمین چون علیی
برپا کرده بر جبال به نهند و چون آواز کرنا را بشنوند
۴ زیرا که خداوند مرا چنین فرمود که من آسایش می
نمایم اما بجان خود نظرمی نمایم چون تاب حرارت بیش
از برق چون ابر طشیش در گرمای درو

۵ زیرا که پیش از در وقتي که غنچه کامل می شود و شگوفه
بدان نازاداد مبدل گردد ترهائی زیادتى را از داس خواهد
پیراست و شاخهائی بیکار را از تبر خواهد بُرید

۶ و چه نگوی به طایران شکاری جبال و به جانور درند زمین
هرگاه خراش شد و موطنایر شکاری در ایام تابستان بران
خواهد نشست و تمامی درندگان زمین دره و سم زمستان

در آن بود و باش خواهند کرد

۷ در آنوقت هدی به بحضور خدایند افواج گن را نیده خراهند
شد یحیی قومی کشیده و ریش کنده قومی که از ابتدا
تا حال عجیب است قومی منتظر منتظر و پایمال گشته که
زمین ایشانرا نهرها خراب کرد تا بمقام نام خدایند
افواج جبل صئیرن

باب نوزدهم

- ۱ ایت در باب مصر * اینک خداوند بر ابري تیز ر و سوار
شد بمصر می رسد و بتهای مصر پیش او حرکت خواهند
کرد و دل مصر در بطنش خواهد گذاخت
- ۲ و مصریانرا بر مصریان می انگیزانم تا هر یک با برادر خود
و هر یک با همسایه خود و شهر با شهر و صوبه با صوبه
جنگ کند
- ۳ و جان مصر در بطنش خشک خواهد شد و تن پیرش را
باطل خواهیم کرد پس با بتان و ساحران و افسون گران و
عرافان مشورت خواهد کرد
- ۴ و مصر را در قبضه حاکمان ستمگر خواهیم آورد و بادشاهی
متکبر بر ایشان سلطنت خواهد ورزید بار بعالی خدایند
افواج چنین میفرماید
- ۵ پس آب از دریا ناپدید خواهد شد و زود خشک و خالی
خواهد گردید
- ۶ و نهرها گند خواهد شد و جویهای مصر خشک و خالی

- خواهد گردید و نبي و دوع پزمرده خواهد شد
- ۷ و چراگاه قريب نهر بلکه لب نهر و تمامي سبزه پزمرده و
بر باد داده معدوم خواهد شد
- ۸ ماهي گران گريه و زاري خواهند کرد همه گسان که در
رود قلاب می اندازند و انا نيکه بر آب دام می اندازند
ناله خواهند نمود
- ۹ و گسان نيکه کار کتان باريک می کنند و بافندگان دام
خپيل خواهند شد
- ۱۰ وآلات ایشان شکسته خواهند شد همه گساني را که حوض
ماهي مسدود می کنند
- ۱۱ يقين ده که امراي صوعون ابله گشته مشيران دانشمندی
فرعون راي ناصواب دادند پس چگونه فرعون بگویند که
پسر دانشمندان و از نسل پادشاهان قدیم هستم
- ۱۲ کجا هستند اهل حکمت کجا حاضر باشند و ترا اعلام دهند
و مطلع سازند که خداوند افواج در باب مصر چه رای رزده است
- ۱۳ امراي صوعون احمق شدند حاکمان نوب قريب خبر دهند
و ارکان دولت مصر را گمراه کردند
- ۱۴ و خداوند روح خفت در میان ایشان مخلوط کرده است
و هران که شگوفه کنند و مصر را در هر کاری گمراه
کردند چنانچه مردی سرشار شگوفه کنان از پا بلغزد
- ۱۵ و در مصر هیچ کار نخواهد ماند که آنرا راس یا ذنب
یا شاخ یا نی تواند کرد
- ۱۶ دران روز اهل مصر مانند زنان خواهند بود بی هیچ

- ۵ و اینسان مراسمان شده از لوس امید نگاه خود و از مصو
زینست افزای خود خونناک و شرمند؛ خواهش شد
۶ و دران ایام ساکنان جزیره خواست رفت بسک
امید نگاه ما چنین است که در اینجا برای استعانت
از روی استعانت پناه بردیم پس چگونه رهایی نیابیم؟

باب بست و یکم

- ۱ ایت در باب بیابان قریب دریاه مانند تنگ باد جنوب
برای سلاک کردن از بیابان از زمین دولت که میروند
۲ و رویای مهیب بر من آشکارا شد که آن عهد است
مهد می شکنند آن غارت کور غارت می کنند ای عزیزم
بیای ما را می متعصبه نما همه جفا دای او را مرقوم
کردم
۳ لهذا درد شدیل کمر مرا گرفته است و لپه های من
غالب آمدند چون رنجهای زن زایشه از آنچه سجد
بر خرد می پیچم از آنچه دلم مضطرب
۴ خاطر من بریشان است دهشت مرا موش کرده
و خواب نگاه مرا بوحشت مهل کرد
۵ سفره انداختن کشک عیان استادن بنورین بنورین
ای امرا بر خمزیل سپهر را روشن بسایید
۶ چه خداوند مرا چنین فرموده است دیار تاری برتر
به نشان ناهورچه به بینک اطلاع شد
۷ و او یک ارا به و دوسران دید که آبی بر خورید و

- است بود یگر بر شتر و نه گز تمام مترصد است
 ۸. و هارس فریاد برکشید و گفت که ای خداوند بر
 هراست خرد تمام می روز ایستادم و تمامی شب در مکان
 خود قرار گرفتم
۹. و اینک سوار ارا بد باد و سوار در اینجا می رسیدن پس
 در جواب می گوید که بابل افتاد افتاد و همه اشکال
 بتانش بر زمین ریزه ریزه شدند
 ۱۰. ای خرمن گاه من وای غله انبار من هرا نیچه من از
 خداوند خدای افواج خدای اسرائیل شنیدم بر شما
 اشکارا کردم
 ایت در باب دومه * ندای از بهیر بسوی من می رسد
 هارس ماجرای شب چیست ای هارس ماجرای شب
 چیست
۱۲. هارس در جواب می گوید که صبح می رسد و شب نیز
 اگر می پرسید به پرسید باز بیائید
۱۳. ایت در باب عرب * ای کاروانهای دیدانی دریابان بوقت
 شام منزل کنید
۱۴. ای ساکنان جنوب باستقبال تشنه آب بیارید گریزندگان
 را نان بدهید
۱۵. زیرا که از روی همیشه بلد که از روی همیشه برهنه
 از روی کمان کشید و از روی شدت جنگ گریختند *
۱۶. زیرا که خداوند سرا چنین فرمود که از امروز تا یک
 سال مطابق سالهای مزدوری تمامی هشتاد و هشت قیدار

- و ترا بالکل پنهان خواهد کرد
- ۱۸ و ترا بشدت تمام غلطانیده بزمین وسیع خواهد انداخت
در اینجا خواهی مرد و در اینجا ارا بهای حشمت افزای تو موجب
تنگ خانه خداوند خواهد گردید
- ۱۹ و من ترا از مرتبه خواهم راند و او ترا از درجه خواهد
انداخت
- ۲۰ و در آن روز بنده خود الیا قیم بن ملکیا تو را طلب
خواهم داشت
- ۲۱ و لباس ترا باو خواهم پوشانید و از کمر بند تو او را
استحکام خواهم بخشید و سلطنت تو بدست او خواهم سپرد
که او پدر باشندگان اورشلیم و خاندان یهودا
خواهد بود
- ۲۲ و کلید خانه داود را بردوشش خواهم نهاد چنانچه
او بکشاید و دیگری نتواند بست و او به بندد و دیگری
نتواند گشاد
- ۲۳ و او را مانند میخ برجای استوار محکم خواهم کرد و او
برای خاندان پدر خود تخت ذوالجلال خواهد بود
- ۲۴ که تمامی جلال خاندان پدرش و نسل شریف و رزید
و هر آوند کوچک از پیاله تا قریبه بالتمام از آن خواهند
آویخت
- ۲۵ خداوند افواج چنین میفرماید که در آن روز میبینی
که برجای استوار کوبیده شده است متعزک خواهد شد
و برکنده شده سرنگون خواهد گردید و هر باری که

بروید بود بر باد خواهد شد زیرا که خداوند چنین
فرموده است

باب بیست و سیم

- ۱ آیت در باب صور * ای جهازات ترسیس و اوپلا کنید
چنانچه از اندرون و بیرون خراب شدن خانه ایست
ونه جای ورود شهر از ملک کتیم بدیشان این خبر رسید *
- ۲ ای باشندگان جزیره خاموش سوداگران صیدون که
از دریا عبور میکنند ترا مملو کرده اند
- ۳ زراعت سیهور که از اب فراوان شادابست یعنی خرمن
لب نهر محصول او بود که او انبار اقوام گردید
- ۴ ای صیدون شرمند شو زیرا که دریا و حصن دریا
گفته است که نه درد زه کشیدم و نه زائیدم و نه جوانان را
تربیت دادم و نه دختران را پرورش کردم
- ۵ چون این خبر بمصر رسید بسبب ماجرای صور دلگیر
می شوند
- ۶ و تا به ترسیس سفر کنید ای ساکنان جزیره و اوپلا کنید *
- ۷ همین است عیاش شما که مبداعش از ایام قدیم است
بپای خود دور خواهد رفت تا غربت ورزد
- ۸ بر ضرر تاج بخش که سوداگرانش امرا و تا جرانش شرفاء
مملکت بودند کدام کس این رای زد
- ۹ خداوند افواج زده است تافخر هر که متکبر باشد آلوده
سازد و همگی شرفاء جهان را ذلیل گرداند

۱۰. ای دختر ترسیس درسز زمین خود چون نهی گزین
که سدی باقی نمانده
۱۱. دست خود را بر دریا دراز کرد ممالک را بحرکت آورد
خداوند ارباب شهر سوداگر حکم کرده است که حصار
محکم او را معدوم کنند
۱۲. فرمود که من بعد تکبر نخواهی کرد ای دوشیزه
ملوث ای دختر صیدون برخیز نا بکنیم بنذر که در انبیا
نیز آرام نخواهی یافت
۱۳. آینه ملک کشیدیم این قوم بی قدر بود آسوران آن را
برای ساکنان بیابان بنیاد کردند برجها را بنا کردند
ارگها را ساختند این طائفه انرا ویران کردند
۱۴. ای جهازات ترسیس را ویران کنید که حصن شما خراب
گردیده است
۱۵. و دران روز چنین خوانند شد تا هفتاد سال مطابق ایام
یک پادشاه فراموش خوانند گردید و بعد از هفتاد سال
صور سرودی مانند لولی خوانند سرانند
۱۶. ای لولی فراموش شده بر بطن بگیر و گرد شهر خرابان
شو به الحان خوش ترنم نما سرود های بی شمار بسرای
تا از تو یاد آید
۱۷. و بعد اتمام هفتاد سال چنین خوانند شد که خداوند
بر صور توجه خواند کرد و از باز بسودای خود رجعت
خواند نمود و با تمامی ممالک جهان که بر روی زمین
است زنا کاری خواند کرد

۱۸ فاما تجارت و سوداي وي براي خداوند مقدس خواهد شد و ذخيره و دفينه نخواهند نهاد بلکه تجارتش براي كسانيكه در حضور خداوند مي باشند خواهد بود تا بقل ر كفاف بخورند و لباس دايمي به پوشند

باب بيست و چهارم

۱ اينك خداوند زمين را خالي ميكند و ويران مي نمايد و سرنگون مي گرداند و ساكنان را آواره مي سازد
۲ و چنين خواهد شد كه حال كاهن چون حال قوم خواهد بود و حال مالك مانند حال غلام و حال خاتون مانند حال كنيز و حال مشتري چون حال بايع و حال قرض دهنده چون حال مديون و حال سود دهنده چون حال سود گيرنده

۳ زمين در وبست خالي خواهد شد و بالتمام تاراج خواهد گرديد زيرا كه خداوند اين كلام فرموده است *
۴ زمين غمگين و برآمده است و جهان ضعيف و پرآمده شد متكبران زمين ضعيف گشتند

۵ زمين از ساكنان خود آلوده شده است زيرا كه از شريعت تجاوز كردند چه قانون را تبديل نمودند و عهد ابدي را شكستند

۶ از ان سبب لعنت زمين را فرو برده است و باشند گانش متوحش شدند لهذا ساكنان زمين سوخته شده اند و قليلي از بيبي آدم باقي مانده اند

- ۷ شراب معزونیست و انگور مضمحل همه خوش طعم است ؟ سرد
بر می آرند
- ۸ فرحت داف خاموش گردید نشاط خوشحالان موزون
شد خور می بر بط سرد شد
- ۹ شراب با سرود نخواهند نوشید و مسکری برای خورند گشت
تلخ خواهند گشت
- ۱۰ شهر برده خورده ویران گشت خانه مانع الدخول است
۱۱ در بازارها برای می شمعون در گرفته تمامی فرح و نشاط
گردیده و عشرت زمین برخاسته است
- ۱۲ در شهر ویرانه باقی است و دروازه بهنگامه تمام
شکسته شد
- ۱۳ بلکه بر قلب زمین در میان قوم جنین خواهند شد
مثل جنسانیدن درخت زیتون مانند خوشه شمعی بعد
جمع کردن انگور
- ۱۴ اما این کسان آواز خود را بلند خواهند کرد متونه
خواهند شد مجد خداوند از دریا نعره خواهند زد
- ۱۵ لهذا در جزایر خداوند راستایش کنید در جزایر دریا
نام خداوند خدای اسرائیل
- ۱۶ از اقصای زمین آواز نغمات را شنیدید که راست معزز
باد اما گفتم افسوس لاغری من لاغری من و ووبلا عهد
شکنندگان عهد شکستند بلکه عهد شکنند گشت عهد
و عهد در عهد شکنی مشغول اند
- ۱۷ ای ساکن زمین خور و گور و دام برای تو مهیا است

۱۸ و چنین خواهد شد که هر که از آواز خوف بشنود
بگریزد در گور بیفتد و هر آنکه از گور برآید گرفتار
دام شود زیرا که در یقه‌های افلاك كشاده است و اساس
زمین متزلزل است

۱۹ زمین از هم شکسته شد؛ است زمین بالتام ریزه ریزه
شده است زمین از جای خود بشدت متحرک گشت

۲۰ زمین چون مرد سرشار اینچا و آنچا خواهد لغزید و مثل
کمپری از جا برداشته خواهد شد و بار شوارش بروی
گران خواهند شد و افتاده برنخواهد خاست

۲۱ و در آن روز چنین خواهد شد که خداوند عالیان را
در علوی و بادشاهان زمین را بر زمین سیاست
خواهد کرد

۲۲ و مجتمع گردیده چنانچه مقیدان درمغاك جمع می‌شوند
در زندان محبوس خواهند شد و بعد از روزهای بسیار
از ایشان مطالبه خواهد شد

۲۳ و آنوقت ماه مضطرب و خورشید خپل خواهد شد که
خداوند افواج برکوه صیئون و در اورشلیم و در نظر
مشایخ خود سلطنت خواهد ورزید

باب بیست و پنجم

۱ ای خداوند تو خدای منی ترا حمد خواهم کرد ستایش
نام تو خواهم کرد زیرا که کارهای عجیب کردی اراده‌های
سابق تو عین وفا و حقیقت است

۲ زیرا که شهر را تل و حصن حصین را خرابه گردانید
 ارگ بیگانگان را چنین کردی تا آباد نگردد و باز نهانشود
 ۲ از آن سبب قوم دلیر ترا حصد خواهند کرد و سر قباثل
 مهیب از تو خواهند ترسید

۴ زیرا که تو برای مسکین و برای محتاج بوقت یریشایی
 حصینی خواهی شد و از گرد و باد ملجاء و از گوما سایه
 چون تند باد جباران بر دیوار مانند طوفان و زد
 چون گرمی درجای لقا و دق غوغای بیگانگان را بست
 خواهی کرد چون گرمی در زیر سایه ابر شاخه جباران
 ذلیل خواهند شد

و خداوند افواج برای تمامی اقوام بر این کوه شیافت
 اطعمه لذیذ شربت شراب تلف دار اطعمه لذیذ و مغز
 شراب تلف دار صاف کرده شده مهیا خواهند ساخت

۷ و بر این کوه نقابی که روی تمامی اقوام را پوشیده
 داشت و حجابی که تمامی قباثل را فرا گرفت خواهند درید
 ۸ موت را بغلبه تمام نیست و نابود خواهند کرد و برز و دگر
 خداوند اشک از هر رخسار پاک خواهند کرد و نسک قوم
 خود را بر تمامی روی زمین ناپدید خواهند کرد
 زیرا که خداوند چنین فرموده است

۹ و در آن روز خواهند گفت اینک همین است خدائی
 که منتظری میبودیم ما را نجات خواهند بخشید همین
 است خداوند که وی منتظر میبودیم در نجات وی خوش
 و خورم خواهیم گردید

- ۱۰ زیرا که بر این کوه دست خداوند آرام خواهد گرفت
و مواب زیر وی کوفته خواهد شد چنانچه خرمن گاه
از گردون کوفته می شود
۱۱ و در میانش دسته های خود را خواهد کشاد چنانچه شنا
کننده وقت شنا دسته های خود را می کشاید و
ایشان را با غنائیم دسته های ایشان پست خواهد کرد
۱۲ و حصار برج رفیع ترا سرنگون کرده بر زمین خواهد
انداخت بلتله با خاک یکسان خواهد نمود

باب بیست و ششم

- ۱ دران روز در زمین یهودا این سرود را خواهند شنید
شهری حصین است برای مانجات برای حصار و برجها
مقرر خواهد کرد
۲ در ما بکشائید تا که قبیله راست باز سداد اشنا داخل
شوند
۳ آنانکه دل بر تو بسته اند ایشان را آسوده حال و
مرفع الحاطر نگاه خواهی داشت زیرا که توکل ایشان
بر تست
۴ تا ابد الابد بر خداوند توکل کنید زیرا که در حق تعالی
خداوند ملجاء جاودانی است
۵ آنان را که بر بلندی نشسته اند سرنگون می کند و شهر
رفیع را پست میکند بر زمین می افکند با خاک یکسان
می گرداند

- ۶ پامال خواهد شد از بای مسکینان و قدم محتاجان
- ۷ طریق اهل صدق محض راستی است راهی راست برای
اهل صدق هموار می‌کني
- ۸ بلکه در راه احکام تو ای خداوند منتظر تو بوده جان ما
بذکر تو بنام تست
- ۹ در شب جان من شوق تو میدارد بلکه از جان و دل هر
سحر تلاش تو کرده ام زیرا که چون قضا های تو بر زمین
ظاهر شود ساکنان جهان راست بازی می‌آموزند
- ۱۰ با وجود آنکه رحمت بر عاصیان بخشیده شود اما راست
بازی نخواهند آموخت در زمین اهل سداد کج رفتار
خواهد بود و بر جلال خداوند التفات نخواهند کرد
- ۱۱ ای خداوند دست تو بلند شد اما نخواهند دید لیکن
از دیدن عبرت تو درباره قوم شومنده خواهند شد آری
دشمنان ترا آتش خواهد سوخت
- ۱۲ ای خداوند صلح برای ما سرانجام خواهی داد زیرا که
همه کارهای عظیم ما را تو خود برای ما کردی
- ۱۳ ای خداوند خدای ما بجز تو خداوندان دیگر که بر ما
تسلط داشتند الحال از ان توشده ستایش نام تو خواهیم
کرد
- ۱۴ مردند نخواهند زیست رحلت نمودند نخواهند برخاست
لهمذا سزای آنها دادی و هلاک نمودی ذکر ایشان را
محو کردی
- ۱۵ ای خداوند قبیله را کثرت بخشیدی قبیله را کثرت

بخشيدني تو ذوالجلال گشتي تمامي حدود زمين را دور
و دراز گردانيدني

۱۶ اي خداوند در سختي بتو رجعت كردند در وقتي كه
تنبيه تو بر ايشان بود بتو مناجات كردند

۱۷ چنانچه زن حامله كه زائيدن او قريب است رنجيده
مي شود و از درد زه فرياد ميكند اي خداوند مادر نظر
تو چنان بوديم

۱۸ ما نيز حامله بوديم در دزه كشيديم گوياباد زائيديم و در دنيا

نجاتي حاصل نكرديم و ساكنان جهان مغلوب نشدند *

۱۹ مردگان تو زنده خواهند شد و نعشهاي من خواهند

بر خاست اي ساكنان خاك بيدار شويد و بسراييد
زيرا كه شبنم تو مانند شبنم سحر است و زمين جباران را
قي خواهد كرد

۲۰ اي قوم من بيا در حجره خاص خود داخل شو و دروازه

را مسدود كن تا يك لحظه خود را پوشيده دار تا وقتي
كه اين غضب رفع شود

۲۱ كه اينك خداوند از مكان خود بيرون مي آيد تا باشندگان

زمين را بسبب شرارت سزا دهد و زمين خود را ظاهر
خواهد كرد و كشتگان خود را باز مستور نخواهد كرد *

باب بيست و هفتم

۱ دران روز خداوند بشمشير ابدار بزرگ كلفت خود

لبيانان ان ارثهاي درشت را لبيانان ان ارثهاي پيچ

در پیچ راهیاست خواهد کرد و نین بگری را خواهد
کشت

۲ در آن روز تا کستان زیبا خواهد بود در باب آن غزی
در جواب یکدیگر بخوانید

۳ من که خداوندم با سببان آن هستم هر لحظه آنرا آبیاری
میکنم تا چیزی محتاج نشود شب و روز با سببانی آن
خواهم کرد

۴ در من قهر نیست کیست که مرا بشاک و شوک برای جنگ
مبدل گرداند من درباره وی خروج خواهم کرد من او را
ابال تمام مشتعل خواهم کرد

۵ و آنکس که جاست که ملجاء مرا بگیرد تا با من صلح
نماید و با من صلح در میان آرد *

۶ واردان یعقوب را ریشه در خواهد گردانید اسرائیل گلهای
و شگوفه ها خواهد بر آورد و زمین را از محصولات مملو
خواهد کرد

۷ آیا ویرا زد چنانچه زنندگان ویرا زده بود آیا ویرا کشت
چنانچه کشتن گان ویرا کشته بود

۸ هرگاه سرزنش نمائی با اعتدال خواهی کرد و در روز
وزیدن باد مشرق باد شدید خود را نرم خواهد کرد *

۹ پس بدین وسیله کفاره گناه یعقوب خواهد گردید و این
ثمر از رفع کردن گناه وی حاصل خواهد شد در وقتی
که او سنگهای مذبح را مانند سنگ نرم باره باره بگرداند
هلهای او صنام بر پا نشوایند ماند

۱۰ فاما شهر حصین ویران خواهد شد و انقام بی چراغ
و چون بیابان خالی خواهد گردید در آنجا گوساله چرا
خواهد کرد و در آنجا خسپیده و شاخهای آنرا خواهد
خورد

۱۱ و قتی که شاخهای آن پرموده شود شکسته خواهد شد زنان
برآمده آنها را خواهند سوزانید زیرا که او قومی است
بی دانش از آن سبب خالق برایشان رحم نخواهد کرد
و آفریننده برایشان لطف نخواهد ورزید

۱۲ در آن روز چنین خواهد شد که خداوند از جوی نهر
تابه رود مصر خواهد چید تا شما ای بنی اسرائیل یکیک
فراهم آورده شوید

۱۳ در آن روز چنین خواهد شد که برق کلان زده خواهد
شد و آنانکه در مملکت آسوریه جان بلب آمده و کسانیکه
در مملکت مصر جلاوطن گشته خواهند رسید و بر کوه
مقدس اورشلیم خداوند را عبادت خواهند کرد

باب بیست و هشتم

۱ و ای بر تاج فاخره سرشاران افرائیم و برگل پرموده زینت
افزای ایشان و بر سر آنانکه بر سروادی شاداب می نشینند
و از می خراب شده اند

۲ اینک قوت و توانائی از آن خداوند است مانند طوفان
تگرگ مثل سموم مهلك و چون طوفان ابهای شدیل
به سیلان آمده و زمین را بدست خود فرا گرفته

- ۲ تاخهائي فخر سرشاران افرائيم پامال خواهند شد
- ۳ وگل پرمرده جمال زيننت افزاي ايشان كه برسر وادي شادابست مانند غوره پيش از تاستان خواهد بود چه هر كه انرا به بيند يك نظر انداخته از دست رفته فروربرد *
- دران روز خداوند افواج براي بقيه قوم خود تاج جمال وديهم فخر
- ۶ وبراي آنان كه بر عدالت مي نشينند روح عدل وبراي كسانيكه جنگ را تابد روازه برگردانند قوت خواهد گرديد
- ۷ فاما ايشان نيز بسبب مي گمراه شدند و بسبب مسكر كچرو گشتند هم گاهن وهم نبي بسبب مسكر گمراه شدند از مي بي هوش گشتند بسبب مسكر كچرو شدند در عالم روي گمراه شدند در راه عدل لغزيدند
- ۸ زيرا كه تمامي خانههاي ايشان از شكوفه واز گندگي مالا مال است چنانچه گوشه صاف نيست
- ۹ كرا تعليم دانشمندی دهد وكراناديب پند نمايد كساني را كه از شير برداشتند و از پستانها موقوف کرده
- ۱۰ حكم بر حكم حكم بر حكم وسطر بر وسطر بر وسطر اند كي اينجا واند كي اينجا
- ۱۱ پازيان لكن و بلسان غريب اين قوم را مخاطب خواهند ساخت
- ۱۲ چنانچه ايشان را گفت كه همين است آرام گاه خسته گان

را آرلام بدید و همین است جای استراحت اما مستمع
نشند

۱۲ اما گفتار خداوند ایشانرا حکم بر حکم حکم بر حکم
و سطر بر سطر سطر بر سطر اندکی اینجا و اندکی آنجا بود
بنابران بارها از پس افتادند و منکسر و گرفتار دام واسیر
خواهند شد

۱۴ لهذا ای طاعنان کلمات خداوند را یسنوید ای رمزگویان
قوم که در اورشلیم می باشند

۱۵ ای شما که میگویید که با مرگ عهد بسته ایم و با قبر
پیمانی زده ایم چون مصیبت سیلان بگذرد بر ما نخواهد
رسید زیرا که کذب را ملجاء خود کردیم و در تحت
دروغ پنهان شدیم

۱۶ بنابران خداوند خدا چنین میفرماید اینک من در صیغون
برای اساس سنگی می نهم سنگی آزموده سنگ زاویه اساس
محکم هر کسی که بروی ایمان ارد خجل نخواهد
گردید *

۱۷ عدل برای هنجاره و صداقت را برای قیاس بکار می برم
و تگرگ ملجاء کذب را محو خواهد کرد و آب پناه
ایشان را فرا خواهد گرفت

۱۸ و عهدی که با مرگ بسته اید شکسته خواهد شد و پیمانی
که با قبر زده اید محکم نخواهد ماند و در حالی که مصیبت
سیلان بگذرد در زیران پایمال خواهید شد

۱۹ بهنگام نزولش ترا خواهد گرفت بلکه صبح بر صبح و

هر شب و روز نازل خواهد گردید هر چه گفته می شود
جز به آوارگی نخواهند فهمید

۲۰ زیرا که بستر کوچک است از آنکه کسی خود را دراز کند
و بالا پوش خرد است از آنکه کسی خود را دراز به پیش *

۲۱ زیرا که خل اوند چنانچه در کوه فراخیم خواهد برخاست
چنانچه در وادی جیبیغون غضبناک خواهد شد تا بکار
خود یعنی کار خلاف عادت خود به پردازد تا ممل خود
یعنی ممل نامعتاد خود را انصرام دهد

۲۲ لهذا طاعت مشوید مبادا که زنجیرهای شما هم تر
گردد زیرا که حکم کامل و مصمم بر تمامی زمین از حق
تعالی خداوند افواج شنیده ام

۲۳ گوش کنید قول مرا بشنوید مستمع شوید و گفتار مرا
بشنوید

۲۴ آیا زارع تمامی روز برای کشت کارشمار نمیکنند و زمین
را نمی شکافند و کلوخ را نمی شکند

۲۵ چون سطح را هموار کرده باشد زینان نمی افشانند و
زیره را نمی اندازد و گندم را بجای خود نمیگذارد و کور
گندم هر یک بر مکان معین

۲۶ زیرا که خل اوند تعلیمش میدهد و بدانانی تربیت
می نماید

۲۷ که زینان زیر تخته کوبیده نمی شود و گردون بر زیره
نمی گردانند بلکه زینان را از مدوس و زیره را از
چوب باید کوبید

۲۸ گندم را بلغور باید کرد لیکن تا ابد الاباه انرا نخواهند گرفت و از گردون نخواهند دلید و از صفا چاربايان بايماي نخواهند کرد

۲۹ اين نیز از خداوند افواج نازل مي شود كه او بحكمت عجيب است و بمصلحت مجيد

باب بيست و نهم

۱ و اي برارئيل ارئيل شهري كه داود انرا محاصره كرد
سال بعد سال بگئرائيل عيدين به نوبت معين باشد *
۲ فاما تنگي برارئيل خواهم رسانيد نرحه و گريه خواهد
شد و براي من چون ارئيل خواهد كرد
۳ و مانند داود بر تو خيمه خواهم زد و سنگريسته ترا محاصره
خواهم كرد و در مقابل تو برجهها بنا خواهم ساخت
۴ و پست خواهي شد و از زير زمين گفتگو خواهي كرد
و از خاك آواز باريك خواهي بر آورد و صداي تراز
زمين چون آشناي جن خواهد برآمد و گفتار تراز خاك
مانند شافرت خواهد بود

۵ و گروه بيگانگان تو مانند غبار خواهند بود و گروه چهاران
مانند سپرس پريشان خواهند بود بلکه در يك لحظه
بناگاهاني خواهند افتاد

۶ و خداوند افواج صاعقه و زلزله و آواز مهيب و تند باد
و طوفان و شعله آتش مهلك نازل خواهد كرد اني

۷ و جماعت همه قبائل كه با ارئيل جنگ مي كنند بلکه

تمامی انواع و برجهای ایشان و محاصره کنندگانش مانند
خواب و خیال شب خواهند بود

۸ چنانچه مرد گرسنه خواب بیند که اینک می خورد و
چون بیدار شود شکمش خالی و چنانچه تشنه خواب
بیند که اینک می نوشد و چون بیدار شود عطش باقی
چنین است حال جماعت همه اقوام که با کوه صیئون
جنگ میکنند

۹ مضطرب و سراسیمه گشتند و با شفتگی ناگهانی مات
شدند سرشار گشتند و از می افتاد و خیزانند نه از مسکرم
۱۰ زیرا که خداوند روح خواب گران بوشا ریخته است
و چشمهای شما را بسته است و برانید و سرداران و خور
بینان حجاب انداخته است

۱۱ بخندید که تمامی آن رؤیا چون الفاظ کتاب سر به سر باشد
که آنرا کتاب خوانی دهند که این را بخوان و او خواب
دهد که نمی توانم خواند چرا که سربمهر است

۱۲ یا آنکه بکسی که کتاب خوان نداند بدهند و او خواب
دهد که نمی توانم خواند زیرا که کتاب خوان نیستیم
۱۳ لهذا خواندن فرمود بجهت آنکه این قوم با من بزبان
نزدیکی می کنند و بندها مرا عزیز میدانند و دل ایشان
از من دور است و پیوسته از من می ترسند که احکام
خدا را تعلیم میدهند

۱۴ بنابراین من با این قوم ناز دیدن کاری حیثیت افزا و عملی
عجیب خواهم کرد که عقل عاقلان ایشان زایل خواهد

- شد و هوش هوشمندان ناپدید خواهد گردید
- ۱۵ وای بر حيله سازان که مشورت خدا را از خداوند پوشیده دارند که افعال ایشان در ظلمت است و میگویند کیست که ما را به بیند و کیست که ما را بشناسد
- ۱۶ اشیاء را زیر و بالا میکنند ای کوزه گر چون گل شمرده شود آیا مصنوع بصانع می تواند گفت که مرا نساخته است و ساخته سازنده را گوید که نادان است
- ۱۷ آیا چون اندکی بگذرد لبنان چون کرم مل خواهد گردید و کرم مل چون جنگل خواهد شد
- ۱۸ پس کز آن کلمات کتاب را خواهند شنید و چشمهای کوران در حال تاریکی و ظلمت خواهند دید
- ۱۹ و فروتنان خوشحالی خود را در خداوند خواهند افزود و محتاجان در قیام اسرائیل اهتزاز خواهند کرد
- ۲۰ زیرا که ظالم ناپدید گشت و طاعتین معدوم شد آنانکه مترصد بدکاری بودند با الكل منقطع شدند
- ۲۱ آنانکه ویرا در گفتار گمراه کردند و برای بحث کردند در دروازه شهر دام نهادند و راستباز را بسفیان باطل غضب کردند
- ۲۲ بنابراین خداوندی که نجات دهنده ابراهیم است در حق خاندان یعقوب چنین میفرماید که الحال پشیمان نخواهد شد و الحال چهره او زرد نخواهد گردید
- ۲۳ بلکه چون اولاد خود را آنان که مضرع اناسل بینند در میان خود مشاهده کنند که نام مرا مقدس دارند

وقت وس بعقوب را مقلّس دارند و از خدای اسرائیل

به ترسند

۲۳ پس دل گم شده گان اهل دل خواهند گشت و کلمه مندان

علم خواهند آموخت

باب سیم

- ۱ خداوند چنین میفرماید که وای بر فرزندان که عزیمتی
نه موافق رای من میکنند و پوشاکی نه موافق روح من
میپوشانند تا گناه برگناه بیفزایند
- ۲ متوجه مصر می شود اما از زبان من نه پرسیدند تا از
قوت فرعون خود را تقویت دهم و سایه مصر را بنا سازم
- ۳ لهذا قوت فرعون موجب خجالت شما خواهد شد و بنا
سایه مصر از فعال خواهد گردید
- ۴ چه امرای او در صحن بودند و ایلچیان در حائیس
رسیدند
- ۵ وای ازان قومی که فایده نتوانستند بخشید و مددگار
و مقبل نبودند بلکه باعث خجالت و ملذمت گردیدند
و عسکری شرمیده شدند
- ۶ بار بهائیم جنوب در ملک مصیبت و فداکت که از انبیایم داده
و شیر درانده و انعی و مار جهند آشنای دولت خود را
بر دوش بهائیم جوان و خزان خود را برآورده نشویم برنی
برای قومی که فایده نتوانستند بخشید
- ۷ زیرا که مصریان باطل اند و پیروده املاد میکنند

- لهذا چنین باب گفتم زور ما در فراغتست
 ۸ الحال هر دو در نظر ایشان بر لوحی بنویس و در کتاب
 تحریر نما تا برای ایام آخرین باشد و برای گواهی
 تا ابد آباد بماند
- ۹ زیرا که این قوم گردن کس است و فرزندان دروغ
 گو فرزندان اینی که از شنیدن شریعت خداوند انکار
 میکنند
- ۱۰ که غیب بینان را میگویند که مبینیل و انبیاء را
 از سخنان راست آگاه نمائید بلکه سخنان نرم بنمائید
 و خیر دروغ بدیدید
- ۱۱ از راه کناره گیرید و از جاده انحراف نمائید و قدوس
 اسرائیل را از نظر ما دور کنید
- ۱۲ بنا بران قدوس اسرائیل چنین میفرماید بسکه از این
 سخن متنفر شدید و بر ظلم و بر کج رفتاری توکل کردید
 و بر اعتماد نمودید
- ۱۳ لهذا این بد کاری در حق شما مانند شگافی که در دیواری
 رفیع خورده است قریب به افتادن است که انهدامش
 بنا گهانی در یک لحظه خواهد آمد
- ۱۴ چنانچه کوزه کوزه گرمی شکنند شکسته یا پاره پاره
 می کند و رحمت نمی ورزد. خواهد شد و از شکسته ها
 سفالی یافته نخواهد شد که از تلخ آتش بردارد یا از
 حوض آب بیارد
- ۱۵ فی الحقیقه حق تعالی خداوند قدوس اسرائیل چنین

می فرماید که از تربیه و فراغت نجات خواهیم یافت

و خاموشی و توکل قوت شما است اما انکار نمودید

۱۶ و گفتید خیر بر اسبها سوار شد؛ خواهیم گرفتار شدت اینها

خواهید گرفتار شدت و بر باد پایان سوار خواهیم شد اینها تعاقب

کنندگان شما باد با خواهند شد

۱۷ از سرزنش یک نفر یک هزار و از سرزنش پنج نفر ده هزار

خواهند گرفتار شدت تا آنکه مانند علمی بر سر جبل و مهمل

نشانی بالایی کوه و اگلشته شوید

۱۸ و بد آنسبب خداوند منتظر خواهد بود تا بر شما مهر بانی

نماید و بد آنسبب سرافراز خواهد گردید تا بر شما رحمت

ورزد زیرا که خداوند خدای عادلست خوشحال آنانند

چشم براه وی باشند

۱۹ زیرا که این قوم در جهنم هستند خواهی و رزید

و در اوراسیم این بعد کرده وزارت نشو می کرد و آواز

فریاد ترا شنیده بر تو به دیار هریانی خواهند کرد به مجرد

استماع بجواب خواهند داد

۲۰ با وجود آنکه خداوند شما را محنت عوین نماند و رنج

عوین اب بنشیند؛ است آید یاران موعود من بعد از تو

موقوفه نخواهند شد بلکه دشمنهای تو یاران موعود را

خواهند دید معلمان من از تو گوشه نشو خواهند گرفت بلکه

چشمهای تو معلمان خود را خواهند دید

۲۱ و گوشهای تو از عقب این کلمات خواهند شنید که راه

اینست درین راه از کجیل یا بسین و بهار انصاف مورزید

- ۲۲ و پوشش بشهای سیمین خود را و لباس اصنام زرین خود
را ملوث خواهید کرد آنها را مانند لته حیض دور
خواهی افکند و خواهی گفت که از من دور شو
- ۲۳ پس برای تنم توباران خواهی بخشید تا زمین را کشت
نمایی و نان را از غله زمین تا شیره دار و موفور گردد
پس مواشی تو در مرغزار وسیع خواهد چرید
- ۲۴ و گاوها و گاوکره خران که کشت کار میکنند علیق مخمور
پاک کرده بادزن و غربال خواهند خورد
- ۲۵ بر هر جبل رفیع و بر هر کوه بلند جویها و جداول آب
خواهد بود در روز قتل عظیم چون برجهای سرنگون شوند *
- ۲۶ و نور ماه چون نور خورشید و نور خورشید هفت چند
چون نور هفت روز خواهد شد در روزی که خداوند
زخم قوم خود را التیام دهد و جراحت ضرب دستش
را به گرداند
- ۲۷ اینک نام خداوند از دور می آید و عقبش افروخته بشدت
تمام شعله می زند و لبان وی قهراً لود است و زبانش چون
آتش سوزان
- ۲۸ و روح وی چون سیلابی شدید که تا نیمه کردن فراز
رود تا اقوام را در غربال هلاک به افشاند و در دهان
قبائل لگام ضلالت خواهد شد
- ۲۹ سرودی برای شما خواهد بود چنانچه در شب تثنیس عید
و خوشدلی چنانچه کسی بانی می خرامد تا خود را بکوه
خداوند بحضور قادر اسرائیل برساند

۳۰ و خداوند آواز ذوالجلال خود را بگوش خلق خواهد
رسانید و فرود آوردن دست خرد را ظاهر خواهد کرد
با حرارت خشم و شعله آتش سوزان با تند باد و طوفان
و دانهایی تگرگ

۳۱ که از آواز خداوند آسوري از هم شکسته خواهند شد
چه آوا عفا میزند

۳۲ و چنین خواهد شد بهر جائیکه چوب سیاست بگذرد
که آنرا خداوند بر روی می نهی باد فها و بریطاما خواهد
بود و بهنگهای عظیم با ایشان مبارزه خواهد کرد

۳۳ و ناقصه از قدیم ساخته شده است اکنون برای باد شاه
مهیاست آنرا عمیق ساخته است و سبع گردد آید است
انبار او آتش است و میزیم بی شمار و نفس خداوند مانند
سیلاب گردد آنرا خواهد فروخت

باب سی و نهم

۱ و ای بر آنکه برای طالب مدد و تریقه مصر شدند که
بر آنها اعتماد دارند که در این اوقات و زمانی از آن
مستأزین و ترسواران که بی نهایت عظیم اند و بر قدس
اسرائیل نمی گذرند و حواریان خداوند نمی شوند

۲ و اکنون او را با استادی بی ادب و نازل خواهد کرد و قول
خود را باطل نموده خواهد کرد اما یوسفانی آن مغفلان سرافیل
و ریاضت و در اعانت الهی آنان بی اثران

۳ و یوسفانی که در آن زمان و در آن اوقات و در آن اوقات

- است و نه روح و خد اوند دست خود را دراز خواهد کرد
 مددگار خواهد افتاد و طالب مدد منهزم خواهد شد
 و همه یک بارگی منهزم و ناپدید خواهند گشت
- ۴ زیرا که خد اوند مرا چنین فرموده است بطوري که
 شیرمي غرّد و شیربچه بسوي شکار خود باوجود آنکه
 تمامی فرقه شبانان بمخالفتش جمع مي شوند از آواز ایشان
 نخواهد ترسید و از غوغاي ایشان فروتني نخواهد کرد
 بدانطور خد اوند افواج متوجه جنگ خواهد شد درباره
 جبل صیئون و درباره کوه خود
- ۵ چون طایران متفرش بهمان طور خد اوند افواج اورشلیم
 را حمایت خواهد کرد حمایت کنان و نجات بخشنده
 پیش خیزورهای کننده
- ۶ اي بني اسرائيل ازان که بغایت طغیان کردید نزد وي
 توبه کنید
- ۷ زیرا که در آنروز هرکس بتان سیمین و بتان زرین خود
 را که دستهای شما باعث گناه ساخته اند دور خواهند
 انداخت
- ۸ انوقت آسوري بشمشیري نه از انسان خواهد افتاد و سیفی
 نه از بني آدم او را خواهد خورد اما از دم شمشیر خواهد
 گریخت و دل جوانان وي خواهد گذاخت
- ۹ و او سرا سیمه گشته از حصن خود خواهد گذشت و امراي
 وي از علم مضطرب خواهند شد خد اوند چنین فرموده
 است که آتش وي در صیئون و کوره وي در اورشلیم است *

باب سی و دوم

- ۱ اینک پادشاهی پر استبازی سلطنت خواهد کرد و امر را
بعد امارت خواهند ورزید
- ۲ و مردی چون پناگاه از باد و از طوفان ملجأ خواهد بود
مانند انهار آب در جای خشک چون سایه گوه بلند
در زمین عطشانه
- ۳ و چشمهای بینندگان خیره نخواهند شد و گوش مستمعان
خواهد شنید
- ۴ و دل بی لحاظان دانش خواهد آموخت و زبان لکنه مستعد
سخنان فصیح خواهد شد
- ۵ و رزیدل من بعد شریف خوانده خواهد شد و بنحیل را
من بعد سنی خواهند گفت
- ۶ زیرا که رزیدل سخنان رزل خواهد گفت و دلش به بد کرداری
می پردازد تا رویا کاری نماید و برخداوند کفر گوید
تاجان گرسنه را خالی کند و شرب تشنگان را خشک گرداند *
- ۷ آلات بنحیل نیز بد است تا ابیرد اختراع میکند تا مسکینان
را از سخنان دروغ فریب دهد و گفتار محتاجان را
در عدالت باطل نماید
- ۸ لیکن سنی کار سخاوت اختراع میکند و بر کارهای سخاوت
قائم می ماند
- ۹ ای زنان عیاش برخیزید ای دختران غافل گفتار مرا
بشنوید و بر کلام من گوش دهید
- ۱۰ ای زنان غافل سالها بعد سالها اینا خواهیم یافت زیرا که

- موسم انگور گزشت نوبت جمع کردن نمیرسد
 ۱۱ ای زنان عیاش بلرزید ای غافلان سراسیمه شوید و لباس
 را بیرون کنید و خود را برهنه نمائید و پلاس بر گرو
 پستانها به بندید
- ۱۲ درباره تفرح گاه و تا کستان برثمر گریه کنید
 ۱۳ بر زمین قوم من خار و شوک خواهد روئید بلکه بر
 هر خانه عشرت انگیز و شهر خوش و خورم
 ۱۴ زیرا که بارگاه ویران است و انبوه شهر قلیل خواهد شد
 عوفل و برج تا ابد الابد غار و جشن گاه گور خران و
 مرغزار گله ها خواهد گردید
- ۱۵ مادامیکه از بالا بر ما روح ریخته شود و بیابان چون
 مزرع برثمر گردد و مزرع برثمر چون صحرا شمرده
 شود
- ۱۶ پس عدل در بیابان مقیم خواهد شد و راست بازی در
 مزرع برثمر قرار خواهد گرفت
- ۱۷ و حاصل راست بازی راحت خواهد بود و نتیجه راست بازی
 آرام و اطمینان دایمی خواهد بود
- ۱۸ و قوم من در مکان متامن و مساکن بی خطر و در منازل
 استراحت سکونت خواهند ورزید
- ۱۹ اما تگرگ خواهد بارید تا غلب افکنده شود و شهر درجای
 پست سرنگون خواهد شد
- ۲۰ خوشا حال شما که در هر جای شاداب تخم می افشائید که
 پای گاو و خر را بدین کار میفرستید

باب سی و سیوم

- ۱ وای بر تو ای غارت کننده که خود غارت نشده وای
دغا باز که با تو دغا بازی نکرده اند چون از غارت
باز مانی غارت خواهی شد و چون از دغای دست برداری
با تو دغا بازی خواهند کرد
- ۲ ای خداوند بر ما مهربانی کن که ما منتظر تو هستیم
هر شجر بازوی ما و در وقت مصیبت نجات ما باش
- ۳ از آواز غوغا اقوام گریختند از برخاستن تو قبائل
پراگنده شدند
- ۴ غارت شما جمع کرده خواهد شد چنانچه صد پایه جمع
می کنند و مانند جستن ملخ بران خواهند جست
- ۵ خداوند متجلی شد زیرا که برا عالی سکونت میدارد
صیغون را عدل و نیکوکاری مملو کرده است
- ۶ دانش و معرفت استحکام روزگار تو خواهد بود یقینی
نجات و ترس خداوند همین است خزانه تو
- ۷ اینک دلاوران بیرون فریاد میکنند و ایلچیان صلح زار
زار میگیرند
- ۸ شاه راهها ویران است و رهروی نماند؛ است عهد شکست
شهرها را رد کرد انسانی را در نظر نیارود
- ۹ زمین فغان میکند علیل است لبان و خجل شد پرموده
است مارون چون بیابانست با سان و کرمل را نکانیدند *
- ۱۰ خداوند چنین میفرماید که التیال بر منخیزم متجلی
می شوم التیال خود را تمجید میدهم

- ۱۱ گاه درو رحم گرفته کامین خواهیل زائیل و نفس من شما
را چون آتش خواهل لیسیل
- ۱۲ واقوام چون کوره افروخته سنگ آهک خواهند بود
و چون خارهای بریده در آتش سوخته خواهیل شد
- ۱۳ ای دور ایستادگان آنچه کردم بشنوید وای نزدیکان
بر قدرت من اقرار نمائید
- ۱۴ گنهگاران صیئون خوفناک شدند دهمشت ریاکاران را
فرا گرفت کیست از ما که در آتش مهلك تواند ماند
و کیست از ما که در شعلهای ابدانی تواند ماند
- ۱۵ هرکسی که به نیکوکاری رفتار نماید و سخنان راست
بگوید و هرکسی که منافع ظلم را منفور دارد و از قبول
رشوت دست خورده را کوتاه دارد و گوش خود را از مشورت
خون ریزی مسدود نماید و چشمان خود را از مشاهده
بدی به بندد
- ۱۶ بنا بران درامکنه رفیع سکونت خواهل ورزید و ملجاء
او قلعههای کوهی خواهل بود نان معین بوی داده خواهل
شد و از آب مقرر قصور نخواهل کرد
- ۱۷ چشمهای توجمال بادشاه ذوالجلال را خواهند دید و ان
زمین را از دور مشاهده خواهند کرد
- ۱۸ دل تواز دهمشت تامل خواهل کرد کاتب کجاست قپانچی
کجاست شمارنده برجهها کجاست
- ۱۹ انقوم زبردست را من بعد نخواهی دید قومی مشکل
زبان که بفهم تو نمیرسل و قومی که زبان لکنه دارند

که دریافت نخواهی کرد

۲۰ صیئون عیدگاه مارا مشاهد کن چشمهای تو اورشلیم را
خواهند دید که مسکن متامن است خیمه که حرکت
داده نخواهد شد و میخهای آن کنند نخواهد گردید
و طنابهای آن بریده نخواهد شد

۲۱ که در اینجا خداوند مجید برای ما جای انهار ورودهای
وسیع خواهد بود که در اینجا سفینه جنگی مع پارتو خواهد
رسید و جهاز بزرگ در آن گذر نخواهد کرد

۲۲ زیرا که خداوند حاکم ماست خداوند واضع ناموس
ماست خداوند پادشاه ماست او ما را لجات خواهد داد *

۲۳ طنابهای تو باز شد محکم نمی تواند کرد و گل تو استوار
نیست بادبان نمی تواند کشاد بس ناراچ فراوان را تقسیم
خواهند کرد بلکه لنگان نیز یغما خواهند گرفت

۲۴ و باشند^۶ اینجا نخواهد گشت که من بیمار ام مردمان
که در اینجا می مانند از گناه خود آمرزش خواهند یافت *

باب سی و چهارم

۱ ای قبائل نزدیک بیانا بشنوی وای طوائف گوش کنید
دنیا و هر چه در آنست بشنود که زمین با همه صادرانش *

۲ زیرا که قهر خداوند بر همه قبائل و غضبش بر تمامی
افواج ایشان مشتعل گشت ایشان را هلاک کرده است
بقتل رسانیده است

۳ و کشتگان ایشان دور انداخته خواهند شد و از نعشهای

ایشان بوی تعفن خواهد برآمد و جبال از خون ایشان
گدلخته خواهد شد

۴ و تمامی فوج آسمان تلف خواهند شد و انلاک مانند
طومار پمپید؛ خواهد شد و تمامی فوج ایشان پرمرده
خواهد شد چون برگ پرمرده از زر و چون میوه ستم زده از
درخت البجیر

۵ زیرا که گارد من در آسمان صیقل خواهد یافت اینک
بر ادم نازل خواهد شد بر قومی که از روی انصاف
حرم کرده ام

۶ گارد خداوند از خون سیراب است از چربی فربه شده
است از خون بزه ها و بزها و از چربی گرده های قوچها
زیرا که ذبیحه برای خداوند در با صره مهیاست و کشتکار
بیشمار در زمین ادم

۷ و بیا با ایشان خواهند افتاد و گوسالها با گاوها و زمین
ایشان از خون سیراب خواهد گردید و غبار ایشان از
چربی فربه خواهد شد

۸ زیرا که روز انتقام برای خداوند است سال مجازات
برای انصاف کننده صیئون

۹ و آب رود های وی بقیمر مبدل خواهد شد و گرد او بگوگرد
و تمامی زمینش قیر جوشان خواهد گردید

۱۰ شب و روز منطقی نخواهد شد دودش مدام خواهد
برخاست پشت در پشت ویران خواهد بود تا ابد الا باد
کسی در آن نخواهد گشت

۱۱. فاما ماهي خوار و خار پشت مالك ان خواهد شد چغل و
کلاغ دران ساکن خواهد برد رشته اختلال و قیاس
ویرانی بران خواهد کشید
۱۲. ذکر سلطنت من بعد نخواهد کرد شرفا و امرای وی
نیست و نابود شدند
۱۳. و خار در قصرهای وی و گزنه و شرک در قلعههای او خواهد
روئید منزل ارثها و ایوان شتر مرغ خواهد گردید *
۱۴. و شغالان با گریه های جنگلی دوچار خواهند شد و غول
آشنای خود را آواز خواهد کرد و بوم شب در آنجا مقام
گرفته مشرت گاهی برای خود خواهد یافت
۱۵. تیره مار در آنجا سوراخی برای خود ساخته بیضه خواهد
نهاد و آنها را خصانه کرده بچکان را در زیر خود حفاظت
خواهد کرد و در آنجا نصرها مریک با جفت خود جمع
خواهد شد
۱۶. در کتاب خداوند جست و جو نمائید و مطالعه کنید
هیچک از آنها زایل نخواهد شد ماده ار جفت خود جدا
نخواهد شد زیرا که زبان خداوند حکم فرموده است و روح
وی آنها را جمع کرده است
۱۷. و او برای ایشان قرعه انداخته است و دست وی حد ایشان
را قسمت کرده دایم الایام مالك ان خواهند بود و پشت
در پشت دران سکونت خواهند ورزید

باب سی و پنجم

- ۱ بادیه و بیابان خوشحال خواهند شد ویرانه فرحان و شکفته خواهد گردید
- ۲ بالتمام چون گل خواهد شکفت و بی نهایت خشنود شده خواهد سرانید فخر لبانون جمال کرم و سارون بوی داده خواهد شد ایشان خود فخر خواهند جمال خدای ما را مشاهده خواهند کرد
- ۳ دستهای بی زور را قوت دهید وزانوهایی سست را پایدار کنید
- ۴ بریشان دلان را بگوئید که خاطر جمع باشید خوفناک مشوید اینک خدای شما بانتقام میرسد یعنی مجازات خدای شما او خود میرسد و شما را نجات می بخشد
- ۵ پس چشمهای نابینایان کشاده خواهد شد و گوشهای کران یاز خواهد گردید
- ۶ در آنوقت لنگ مثل آهوجست و خیز خواهد کرد و زبان گنگ خواهد سرانید زیرا که آب در بیابان و انهار در بادیه سر خواهد زد
- ۷ و رمل تغناک تالاب و زمین تشنه چشمهای جوشان خواهد گردید و در مکان اردرها جائیکه خسپیده بودند گاه بانی و دوخ خواهد روئید
- ۸ و شامراهی در آنجا خواهد بود که براه قدس موسوم خواهد گشت کسی ناپاک در آن گذر نخواهد کرد فاما او خود با ایشان رهگذر خواهد بود و ساده دلان در آن گمراه

نخواهند شد

- ۹ درانجا هز بري نخواهد بود و کدام دده دران نخواهد رفت
و نامش درانجا یافت نخواهد شد اما نجات یافتگان درانجا
رفتار خواهند نمود
- ۱۰ و باز خریدگان خداوند مراجعت خواهند کرد در صیغون
بغیر روزي خواهند رسید و خورمي دایمي دیهیم سرایشان
خواهد بود و خوشي و خورمي خواهند یافت غم و الم
خواهد گریخت

باب سی و ششم

- ۱ و در سال چهاردهم پادشاه حزقیاهو چنین بر قوع پیوست
که سنجریب پادشاه آسور بر تمامی شهرهای محصور یهودا
حمله آورد و متصرف شد
- ۲ و پادشاه آسور ریسافي را از لاکیس به اورشلیم نزد پادشاه
حزقیاهو با فوج عظیم فرستاد بر سر کاریز حوض بالائی
بر شارع میدان فصار ایستاد
- ۳ بس الیاقیم بن حلقیاهو ناظر خانه و سینا کاتب دیواح بن
اصاف دفتر دار نزد او بیرون رفتند
- ۴ و ریسافي ایشان را گفت که اکنون حزقیاهو را بگو که
شهنشاه پادشاه آسور چنین میفرماید که این کلام امید
است که بران اعتماد میداري
- آنچه گفتي کلام زباني است که مرا تدبیر و قوت جنگ است
اکنون بر که اعتماد داري که از من سرکشي میکني *

- ۶ اینک مهران بی شکسته یعنی مصر اعتماد کردی که هر که
بران تکیه کند دستش را مجروح و سوراخ می کند
همچنین است فرعون پادشاه مصر برای همه کسانی که
بر او اعتماد دارند
- ۷ و اگر مرا بگوئی که برخداوند خدای خود اعتماد داریم
ایا همان نیست که حزقیا هو مکانهای رفیع و مذبحهایش
را استیصال نمود و بیهودا و اورشلیم فرموده است که پیش
همین مذبح سجده نمائید
- ۸ الحال با خداوند من پادشاه آسور قول ده که من دوهزار
مركب بتمو میدهم بشرط آنکه راکب آنها را بیاری
- ۹ پس یک سردار از ملازمان ادبی خداوند من را چگونه
منهزم سازی و بر مصر برای اربابها و سواران اعتماد
داری
- ۱۰ و حال آیا بی حکم خداوند براین سرزمین حمله آوردم
تا خراب کنم خداوند مرا فرموده است که بران سرزمین
حمله نما و خراب کن
- ۱۱ پس الیاقیم و سبنا دیواح ریساقی را گفتند التماس آنکه
با بندگان بزبان سریانی تکلم نمایی که انرا من میفهم و
در پیش عوام که بر حصارند بزبان یهودی گفت و گو ممکن *
- ۱۲ و ریساقی گفت ایا خداوند من مرا پیش خداوند تو و
پیش تو فرستاده است تا این سخنان را بگویم ایا پیش
مردمانی که بر حصار می نشینند نفرستاده است تا بخاست
خود را بخورند و بول خود را بنوشند

۱۳ پس ریسای ایستاده به آواز بلند یزبان یهودی ندا کرد
و گفت که کلام شهنشاه پادشاه آسور را بشنوید

۱۴ پادشاه چنین میفرماید که زینهار فریب حزقیاهو را
مخورید چه او شما را رهائی نتواند داد

۱۵ و حزقیاهو شما را براین ندارد که برخداوند توکل
کنید که یقیناً خداوند ما را نجات خواهد داد و این شهر
بقبضه پادشاه آسور داده نخواهد شد

۱۶ حزقیاهو را مشنویذ زیرا که پادشاه آسور چنین میفرماید
که با من موافقت کنید و بطرف من بیایید تا هریک از
تاك خود و از درخت انجیر خود پر خورید و هریک از
حوض خود آب بنوشید

۱۷ مادامیکه من بیابم و شما را بزمینی که باز من شما
برابری میکند زمینی که پراز غله و می باشد زمینی که
از نان و ناکستان مالا مال است

۱۸ مبادا که حزقیاهو شما را اغوانماید براینکه خداوند
ما را نجات خواهد داد ای اصنام قبائل هریک دیار خود
را از قبضه پادشاه آسور نجات بخشید؛ اند

۱۹ اصنام حماث و ارفاد کجا اصنام سفروائیم کجا ایامریه
را از دست من نجات دادند

۲۰ از همه اصنام ان ممالك کیست که ملک خود را از دست
من نجات داده است که خداوند اورشليم را از دست
من نجات بخشد

۲۱ و اما خاموش ماندند و جوابش ندادند زیرا که حکم

پادشاه چنین بود که جوازش مدهیل
 ۲۲ پس الیا قیم بن حلقیا هو ناظر خانه وسبنا محرر دیواح
 بن اصف لباس خود را چاک زده پیش حزقیا هورفتند
 وسخنان ریساقی را معروض داشتند

باب سی و هفتم

۱ و حزقیا هو این خبر شنیده لباس خود را چاک زد و لباس
 پوشید و متوجه خانه خداوند شد
 ۲ والیا قیم ناظر خانه وسبنا محرر و مشایخ کاهنان را
 پلاش پوشانیده پیش اشعیا نبی بن عاموص فرستاد
 ۳ او را گفتند که حزقیا هو چنین میگوید که امروز روز
 تنگی و عتاب و کفر است زیرا که اطفال در عین تولد اند
 و قوت زائیدن نیست
 ۴ گاش که خداوند خدای تو گفتار ریساقی را بشنود که
 او را مالکش پادشاه آسور فرستاده است تا خدای حی را
 دشنام دهد گاش در عوض سخنانی که خداوند خدای
 توشنیده است متاب نماید اما تو برای بقیه که موجودند
 دعا بکن

۵ پس ملازمان ملک حزقیا هو پیش اشعیا رسیدند
 ۶ و اشعیا ایشانرا فرمود که مخدوم خود را چنین بگوئید
 که خداوند فرموده است از سخنانی که شنیده مترس که
 ملازمان پادشاه آسور نسبت بمن کفر گفتند
 ۷ اینک روحی در طبی او خواهم انداخت و خبری شنیده

بملك خود مراجعت خواهم كرد من او را در ديار خود
از دم شمشير خواهم كشت

۸ پس ريساقي رجعت نموده پادشاه آسور را بحاصره لبنة

مشغول يافت چه شنيد كه از لاکيس کوچ كرده بود *

۹ و در باره ترهاقه پادشاه كوس خبر شنيد كه به اراده

جنگ تومي آيد بمجرد استماع اين حال ايلچيان پيش

حزقياهو فرستاد

۱۰ و گفت كه بحزقياهو ملك يهودا چنين بگوئيد كه خدای

تو كه بر او توكل مينمائي ترا فریب ندهد براكه اورشليم

بقبضه پادشاه آسور سپرده نخواهد شد

۱۱ اينك تو خود شنیده آنچه پادشاهان آسور بيمه ممالك

گردند كه آنها را منهدم ساخته است ايا تو نجات يابی *

۱۲ ايا اصنام قبائل ايشان را نجات بخشيدند كه پدران من

انهارا خراب كردند يعني جوزان و حاران و رصف و بني

هدن كه در تلاسار سكونت دارند

۱۳ ملك حماث كجا ملك ارفاد و ملك شهر سفر داييم و صنيع

و فيوه

۱۴ پس حزقياهو نامه را از دست ايلچيان گرفته مطالعه

نمود و بخانه خداوند فرا رفت و حزقياهو انرا در حضور

خداوند عرضه داشت

۱۵ و حزقياهو سوي خداوند دعا كرد و گفت

۱۶ كه اي خداوند افواج خدای اسرائيل كه نشيمن نگاه تو

بر كرومين است تو تنها خدای همه ممالك زمين هستي

- تو خود آسمان و زمین را ساخته
- ۱۷ ای خداوند گوش بده و بشنو ای خداوند چشمان خود
را بکشایه بین و تمامی سخنان سنجریب را استماع نما
که ملامت خدای حی پیغام کرده است
- ۱۸ یقیناً ای خداوند پادشاهان آسور همه اقوام را با دیار
ایشان خراب کردند
- ۱۹ و خدایان ایشانرا در آتش افکندند چه خدا نه بودند
بلکه مصنوع دست انسان چوب و سنگ بدان سبب آنها
را فنا کردند
- ۲۰ اکنون ای خداوند خدای ما مارا از دست وی نجات
به بخش تا همه ممالک زمین بدانند که تو ای خداوند
خدای واحدی
- ۲۱ پس اشعیا بن عاموص به خزقیاهو پیغام فرستاد که
خداوند خدای اسرائیل چنین میفرماید که دعای که
درباره سنجریب پادشاه آسور پیش من کردی اجابت
شده ام
- ۲۲ اینست کلامی که خداوند درباره وی فرموده است که ان
دوشیزه دختر صیئون ترا بحقارت نگرست بر تو ریشخند
کرده است و دختر اورشلیم در باب تو سرزنش نموده
- ۲۳ تو کراملامت و شمت کردی و برگدام کس آواز خود
را بلند کردی و چشمان خود را از تکبر بالا کردی یقیناً
که بر قدوس اسرائیل
- ۲۴ از ملازمان خود خداوند را ملامت کردی و گفتی که بکثرت

ارابه‌ها برقله جبال و برا کفاف لبانوں فروز آمده ام و
سروهای برگزیده و صنوبر خاصه اش را می برم و بسرحل
رفیع و بغلب مثمرش خود را می برسانم

۲۵ کندم و آبهای بیگانه را نوشیدم و بکف پای همه جویهای
شهر محصور را خشک کردم

۲۶ ایانشیده از زمان سابق که همین ساخته منست و از
ایام قدیم که مصنوع منست اکنون این حال را ظاهر
کردم تا تو بوجود آئی برای انهدام شهرهای محصور
تائل و ویرانه کرد

۲۷ بدان سبب باشندگان انجا کم زور بودند مضطرب و
سراسیمه گشتند مانند مزرع چون سبزه نوری بودند
بربام و چون یغاله مزرع نیم سوخته
۲۸ فاما سکنات و خروج دخول و از خشمی که بر من داری
خوب واقف هستم

۲۹ بسبب آنکه خشمی که بر من داری لاف و کذاف تو بگوش
من رسید لهذا قلاب را در بینی تو خواهم کرد و لگام خود
را در جانه تو خواهم انداخت و از راهی که آمده از همان
راه باز خواهم گردانید

۳۰ و همین برای تو دلیل باشد امسال هرچه خود روست
بحورید و در سال دویم هرچه از آن برآید و در سال سیوم
بکارید و بدروید و ناگستانها بنشانید و ثمر آنها بخورید *

۳۱ جان بردگان بقیه دودمان یهودا باز دیگر از نشیب
ریشه خواهند دوآید و از فراز بار خواهند بر آورد *

۳۲ زیرا که بقیه اورشلیم سر خواهند زد و جان بردگان
از کوه صیئون غیرتر خداوند افواج ان وقایع را بوقوع
خواهد رسانید

۳۳ لهذا خداوند در باره شاه آسور چنین فرموده است که
داخل این شهر نخواهد شد و تیری در اینجا نخواهد انداخت
و نه بمقابله اش سپر خواهد کشید دستگیری بقصدش
نخواهند ساخت

۳۴ از راهی که رسید از همان راه مراجعت خواهد کرد
و داخل این شهر نخواهد شد خداوند چنین فرموده است *
۳۵ و این شهر را برای نام خود و برای بنده خود داود
محافظت می کنم تا نجات به بخشم

۳۶ پس فرشته خداوند خروج کرده در لشکرگاه آسوریان
یکصد و هشتاد پنجه از کس را کشت و چون بگاه برخاستند
اینگ همه لاش بودند

۳۷ پس سنجریب پادشاه آسور کوچ کرده مراجعت نمود و
در نینوه اقامت ورزید

۳۸ وقتی که در خانه بت خود نسرک پرستش میکرد اور ملک
و سر بصر پسرانش او را بدم شمشیر زدند و ملک ارمنیه
گریختند اسر حیلون پسرش جا نشین وی شد

باب سی و هشتم

۱ دران ایام حزقیاهو را بیماری موت عارض شد و اشعیانی
بن عاموص نزد وی آمده گفت که خداوند چنین میفرماید

- که خانه خود را بند و بست نسا زیرا که می میری و
نخواهی زیست
- ۲ پس حزقیاهو روی خود را بطرف دیوار گردانید و
سوی خداوند دعا کرد
- ۳ و گفت ای خداوند امید آنکه یاد آری از آنکه بحضور
تو بصدق دل و بخلوص نیت در حضور تو رفتار نمودم و
هرآنچه در نظر تو پسندیده بود بعمل آوردم پس حزقیاهو
زار زار بگریست
- ۴ پس کلام خداوند به اشعیا رسید
- ۵ که برو و حزقیاهو را بگو که خداوند خدای پدر تو داود
چنین میفرماید که من دعای ترا اجابت کردم رشک
ترا معاینه کردم اینک بر عمر تو پانزده سال افزودم *
۶ و ترا و این شهر را از دست پادشاه آشور رستگاری خواهم
داد و این شهر را محافظت خواهم کرد
- ۷ و دلیل همین است از طرف خداوند بر اینکه خداوند
آنچه گفته است بوقوع می رساند
- ۸ اینک سایه درجات را که بر ساعت شمس احاز نشیب
آمده است آنرا تاده درجه باز خواهم گردانید بنابراین
ساعت شمس تاده درجه که نشیب آمده بود باز گردید *
- ۹ اینست مکتوب حزقیاهو ملک یهوذا بعد از بیماری و قتی
که صحت یافته بود در حالی که رشته عمر مرا می گسستند *
- ۱۰ من گفتم که به لب گور نشیب خواهم رفت بقیه سالهای
من از من ظاهر شد

- ۱۱ گفتم که باری تعالی را باری در ملک حیات مشاهده نخواهم کرد و انسان را با اهل اینجهان بار دیگر نخواهم دید
- ۱۲ دور من گذشت و مانند خیمه شبان از من دور شد عمر خود را چون جوله گسستم مرا بموضع مهلك می گسلاند از صبح تا شام مرا ناپدید خواهی ساخت
- ۱۳ تا صبح در فکر بودم مانند شیر مرا مستخوان مرا درهم خواهد شکست از صبح تا شام مرا ناپدید خواهد ساخت *
- ۱۴ مانند کنگ و پرستوك و طوطه میگردم و چون ناخته می ناپیدم و چشمان من از ترصد ضعیف شدند ای خداوند مظلوم مرا ضمانت نما
- ۱۵ چگونه سخنی مرا گفته است و خود ادای آن نموده تا بقیة العمر از این مرارت دل اندیشمند خواهم بود
- ۱۶ ای خداوند موجب زندگی انسان همین است و از این همه حیات روح من موجود است هم چنین مرا اشفا می بخشی و زنده میداری
- ۱۷ اینک بعوض سلامت مرارت بسیار کشیدم اما تو از روی محبت جان مرا از هلاکت نجات بخشیدی بلکه همه گناهان مرا پس پشت خود انداختی
- ۱۸ یقین که گور ترا ستایش نمی تواند کرد و موت بمدح تو نمی تواند پرداخت نشیب رفته گان بر نیک عهدی تو انتظار نمیکنند
- ۱۹ زنده شکر گذاری تو خواهد کرد چنانچه امروز من مینمایم پدر به اولاد از نیک عهدی تو اطلاع خواهد داد *

۲۰ خداوند براي رستگاري من حاضر بود بدان سبب
نغمه هاي خود را با ستار ناهامي عمر در خانه خداوند
بخوانيم

۲۱ اما اشعيا گفته بود كه يك انجیر گرفته براي مرهم
بر دئیل به نهد تا شفا يابد

۲۲ و حزقيا هم گفته بود كه دليل رفتن من بخانه خداوند
چيست

باب هي ونهم

۱ دران هنگام مرادق بن بلاد ان پادشاه بابل نامه و تحفه
بحزقيا هم فرستاد چه شنیده بود كه بيمار بود شفا
يافته است

و حزقيا هم از آمدن ايشان خوشحال شد و ذخاير خود را
يعني سيم و زر و ادويات و عطرگران بها و ناهامي سلاح
خانه و هر چه در خانه او موجود بود بديشان نمود بلكه
در خانه و در مملكت او چيزي نماند كه به ايشان نه نمود *

۳ پس اشعيانبي پيش ملك حزقيا هم آمده پرسيد كه اين
اشخاص چه گفتند و از كجا پيش تو آمده اند حزقيا هم
جواب داد كه از ملك دور يعني از بابل پيش من آمده اند *

۴ او پرسيد كه در خانه توجه ديدند جواب داد هر آنچه
در خانه منست همه را ديدند در خانه من چيزي نيست
كه بديشان نه نمودم

۵ پس اشعيا به حزقيا هم گفت كه كلام خداوند افواج

را بشنو

- ۶ اینک روزي مي آید که هراچه درخانه تست وهر آنچه
که ابا و اجداد تو تا امروز ذخیره کرده اند برداشته
به بابل خواهند برد خداوند میفرماید که هیچ باقی
نخواهد ماند
- ۷ و از پسران تو که از تو بوجود آیند که فرزندان تو باشند
خواهند برد و ایشان در قصر پادشاه بابل خواجه سر
خواهند شد
- ۸ و حزقیامو اشعیا را گفت کلام خداوند که تو فرمودي
نیک است علاوه بر این گفت که در ایام من صلح و نیک
عهدی خواهد بود

باب چهارم

- ۱ امرخداي شما همین است قوم مرا تسلي دهید تسلي دهید *
- ۲ با اورشلیم سخنان دلپذیر بگوئید و اورا ندا کنید که
لشکرکشي وي تمام شد که گناه وي عفو گردید زیرا که
از دست خداوند بعوض همه گناهانش که چندی سرا
یافته است
- ۳ در بیابان آواز ندا کنند می آید که راه خداوند را ترتیب
دهید و در دشت برای خداوند ما شاهراهی راست بنائید *
- ۴ هر ذره بلند خواهند شد و هر کوهی و پشته پست خواهند
گردید و هر چیز که راست و هر سنگلاخ هموار خواهد
گشت

- ۵ و جلال خداوند متجلی خواهد شد و هر نوع انسان بیکبار
معاینه خواهند کرد زیرا که زبان خداوند فرموده است :
- ۶ آوازی رسیده که ندا کن او پرسید چه ندا کنم تمامی
جسد گیاه است و تمامی جمالش مانند گل صحرا
- ۷ گیاه خشک می شود و گل پرشده می گردد هرگاه باد خداوند
بران می وزد یقین که این قوم گیاه است
- ۸ گیاه خشک می شود و گل پرشده می گردد تا ما کلام
خداي ما تا اباد الا باد فایم است
- ۹ اي دختریکه بصیئون خوشخبري می دهی برکوهي بلند
فراز آي دختریکه به اورشلیم خوش خبري می دهی آواز
خود را بقوت تمام بلند کن و مترس شهرهاي بهودا را
بگو که اینک خدای شما
- ۱۰ اینک باری تعالی باقوت میرسد و بازوي او برای وي
سلطنت خواهد کرد اینک جزای وي و اجر عملش پیش
وي موجود است
- ۱۱ مانند چوپان گله خود را چوپانی خواهد کرد ان بره ها را
به بازو فراهم آورده در اغوش خواهد گرفت شیر دهنندگان را
بسلامت خواهد برد
- ۱۲ کدام کس آنها را از کف دست خود کیل نموده و آسمان
را از وجب گز کرده و گرد زمین را در بیسانه جمع نموده
و حمال را در ترازو و کوه ها را در میزان شناسیده
- ۱۳ کدام کس روح خداوند را تربیت نمود یا مشیرواشده
تعلیمش داد

۱۴ با که مشورت کرده است تا اطلاع دهد و در راه عدالت
هدایت کند تا علم را بیاموزد و از طریق دانشمندی
واقف گرداند

۱۵ اینک قبایل چون قطره دلواند چون گرد میزان محسوب اند
اینک جزایر را چون ذره بر میدارد

۱۶ لمانون برای سوختن کافی نیست و نه بهایمش برای قربانی
سوختنی بس

۱۷ همه قبائل در پیش وی چون عدم اند بلکه از ناچیز هم
کمتر چون بطلان شمرده می شوند

۱۸ پس خدا را بکدام کس تشبیه میدهی و چه چیز را برای
مشابهنش مهیا سازی

۱۹ کارگر صورتی می ریزد و زرگر اوراق زر بران نصب میکند
و زنجیرهای سیمین بجهت وی می سازد

۲۰ کسی که دستش به دیه گران بها نمیرسد چربی که بوسیلۀ
نشود بر میگزیند استاد کار شناس را می طلبد تا صورتی
پایدار برپا کند

۲۱ ایانمیدانید ایانمی شنوید ایان از ابتدا خاطر نشین
شمانش ایان از بنیاد زمین مخبر نشدی

۲۲ او همان است که بر کره زمین نشسته است و ساکنان

نسبت بوی مانند ملخ میباشند که آسمان را چون سرا پرده
نازک می گستراند و چون خیمه برای اقامت برپا میکند *

۲۳ که شهزادگان را نابود میکنند و حاکمان جهان را
بعدم میرساند

۲۵. بلکه ایشان نشانیده نخواهند شد و تخم ایشان سگاشته
نخواهد گردید و بیخ ایشان در زمین ریشه نخواهد
دوانید چون او بر ایشان برف کند یزمرده میشوند و
تند باد ایشانرا چون گاه می برد

۲۶. پس مرا بکه تشبیه مید هید و کرا با من برابر میدارید
واحد مقدس چنین میفرماید

۲۶. چشمان خود را بالا کرده بنگرید که اینها را که آفریده
است افواج آنها را سان دیده بر می آرد همه را نام بنام
میخواند و بکثرت قوت و برفورنیرومندی وی هیچک از آنها
غایب نیست

۲۷. پس ای یعقوب چرا میگوئی و این سخن را ای اسرائیل
چرا بر زبان می آری که طریق من از خداوند پوشیده
است و دعوی من نزد خداوند افعال بافت

۲۸. ایانداسته ایان نشنیده که خداوند حقایق اندانی است
خالق اقصای زمین عاجزی و درماندگی در وی راه نمی یابد
و عقلش از قیاس بیرون است

۲۹. عاجزان را موت می بخشد و بر ناتوانان توانائی می افزاید *

۳۰. جرآنان عاجر و درماند؛ می شوند برگریه گان می اغریه
و می افتند

۳۱. اما آنان که برخداوند توکل دارند نیروی تازه حاصل
خواهند کرد و مانند عقاب ها پروبال خواهند بر آورد
هر چمد بل و نند مانند نخواهند شد هر چند ره به پیمایند
عاجز نخواهند شد

باب چهل و یکم

- ۱ جزایر پیش من خاموش باشند واقوام نیروی تازه حاصل کنند نزدیک بیایند و بعد بگویند با یکدیگر مباحثه کنیم
- ۲ مرد عادل را از مشرق که بر انگلیخت تا بقدم خود طلب داشت قبائل را پیش روی وی مغلوب ساخت و او را بر باد شاهان متسلط نمود ایشانرا پیش شمشیرش چون غبار و پیش کمانش چون کاه باد برده گردانید
- ۳ از راهی که پیشتر قدم نه نهاده بود تعاقب ایشان کرد بسلامت گذشت
- ۴ این کار که کرده و بفعل آورده است که طبقات را از ابتدا نامید من که خداوند من از ابتدا تا انتها همانم *
- ۵ جزایر این حال را دیده ترسیدند و اقصای زمین مضطرب گشتند نزدیک آمدند و حاضر شدند
- ۶ هر یک اشنای خود را مدد نمود و برادر خود را گفت که خاطر جمع باش
- ۷ استاد صیقل گر را دلیر میگردد اند و کسیکه از چکش صاف مینماید آنکس را که بوسند ان می زند و میگویند که برای چسپانیدن تیار شد پس بُت را بحیضها مضبوط میکنند تا پایدار شود
- ۸ فاما تو ای اسرائیل بنده منی ترا ای یعقوب برگزیده ام نسل ابراهام حبیب من ای که ترا از اقصای زمین دستگیری کردم

- ۹ و از میان شرفایش طلب کردم و گفتم که تو بنده منی
ترا برگزیده‌ام و مردود نخواهم کرد
- ۱۰ متوسل زبیرا که من با تو همراهم مشوش مشوش زبیرا که
من خدای تو هستم ترا تقویت دادم ترا مددگاری نمودم
بلکه بدست راست امین خود ترا یاری کردم
- ۱۱ تمامی انا که بر تو غصه می نمودند خجل و شرمند
خواهند شد و انا که با تو منازعت میکردند نابود
و نا چیز خواهند گردید
- ۱۲ کسانی که با تو مخالفت ورزیدند هر چند تخصص کنی
نخواهی یافت کسانی که با تو جنگ کردند نا چیز و معدوم
خواهند گشت
- ۱۳ زیرا که منم خداوند خدای تو که دست راست ترا
گرفته‌ام که بتو میگویم که متوسل منم مددگار تو
- ۱۴ هر اسان مشوای بکرم یعقوب ای مردگان اسرائیل
خداوند میفرماید که منم مددگار تو و فدوس اسرائیل
نجات دهند تو
- ۱۵ اینک ترا چون و تخته تازه دنداندار میگردد انم جبال
را مندوس و مدقوق خواهی کرد و کوهها را مانند سبوس
خواهی گردانید
- ۱۶ آنها را رهوا خواهی افشاند و باد آنها را خواهد برد
و تند باد پراگند خواهد کرد و تو در خداوند شادمان
خواهی بود در فدوس اسرائیل سرفراز خواهی شد *
- ۱۷ مسکین در محتاج طالب آب اند و موجود نیست زبان

ایشان از مطش خشک شد : اشت من که خداوند م
دعای ایشانرا اجابت خواهم کرد من که خداي اسرائيلم
انهارا فرو نخواهم گذاشت

۱۸ اهار بر پشت ما و چشمه ما در میان دره ما خواهم
کشاد بیابان را تالاب و زمین خشک را جویهای آب
خواهم گردانید

۱۹ در بیابان سرو آزاد و طلاح و بید الجیر را بر می آرم
و در صحرا صنوبر و شمشاد و کاج را یکبار می نشانم *
۲۰ تا همگی به بینند و بدانند و اندیشه کنند و بفهمند که
دست خداوند این کار کرده و قدوس اسرائيل بوجود
آورده است

۲۱ خداوند چنین میفرماید که دعای خود را معروض
دارید ملک یهودا چنین میفرماید که حجتیهای ثابت
خود را بیارید

۲۲ نزدیک بیایید و ما را اطلاع دهید که چه واقع میشود
امور گذشته را بیان کنید چه گونه شد تا خاطر نشین
خود کرده پایان انرا دریافت کنیم و از احوال
ایندة خبر دهید

۲۳ از وقایع زمان مستقبل ما را واقف گردانید تا بدانیم
که خدا هستی باری از نیک یا بد چیزی بعمل آرید تا
بمعاینه این حال پراکنده شویم

۲۴ اینك شما نا چیز هستید و عمل شما هیچ برگزنده شما
منفورا است

- ۲۵ مرد پیرا از طرف شمال بر پا کرده ام و از مشرق میروم
و نام مرا خوانده بر می آید امیران چون کج خواهند
گردید و چنانچه گوزنه گر گل را با یمال میکنند
۲۶ در ابتدا خبر این حال که داده است تا بدانیم یا
قبل از وقوع بگوئیم که راستست یقین که خبر دهند
نبود و کسی نبود که سخنان شما را بشنود
۲۷ من اول صیون را میگویی که اینک حاضر اند و خوش خبر
دهندگان را به اورشلیم خواهم بخشید
۲۸ اما گریستیم کسی نبود بلکه در میان تنها مشیری نبود
از ایشان سوال کردم جواب نگفتند
۲۹ اینک همگی ایشان با کمال بطلانند و اعمال ایشان هیچ
و اشکال ریخته ایشان باد و بوک است

باب چهل و دوم

- ۱ اینست بنده من که او را دستگیری میکنم و برگزیده
که دل من از او راضی است روح خود را بر او نازل
گردانیدم و او دستور عدل را پیش قبائل بظهور
خواهد آورد
۲ فریاد نخواهد کرد و صدای خود را بلند نخواهد نمود
و آواز خود را در کوچها نخواهد شنوا نید
۳ بی خورد را نخواهد شکست و فتیله نیم سوخته را
خاموش نخواهد کرد دستور عدل را بعد کمال ظاهر
خواهد کرد

- ۴ عاجز و دل شکسته نخواهد شد تا آنکه عدل را بر زمین
 قائم نه نماید و جزایر منتظر شریعت او خواهند گردید *
- ۵ حق تعالی آسمان را افزید و بساط نموده است که
 زمین را با محصولاتش فرش نمود که بساکنانش حیات می
 بخشد و به باشندگانش روح می افزاید چنین فرموده است *
- ۶ من که خداوند م ترا از راه راستی طلبی داشته ام و
 ترا دستگیری خواهم نمود و محافظت خواهم کرد و ترا
 پیمان قوم و نور قبائل خواهم گردانید
- ۷ تا چشم کوران را بکشائی تا اسیر را از قید و آنان که
 در ظلمت نشسته اند از خانه زندان بیرون آری
- ۸ منم خداوند نام من همینست و جلال خود را بدیگری
 نخواهم داد و ستایش خود را به اشکال تراشیده نخواهم داد *
- ۹ اینک احوال پیش گفته بوقوع پیوست اکنون از احوال
 تازه خبر میدهم و قبل از سرزدن شمارا مخبر میسازم *
- ۱۰ سرود تازه را پیش خداوند بسرائید به ستایش آواز
 اقصای زمین به پردازید ای که سفر دریا میکنی و هرچه
 در آن باشد ای جزایر و ساکنان آنها
- ۱۱ دشت با شهرهایش دهات با ساکنان قید ارغوان برارند
 ساکنان سنگلاخ نعره زنند از سر جبال آواز را بلند نمایند *
- ۱۲ خداوند را تمجید نمایند و در جزایر حمد او را
 آشکارا کنند
- ۱۳ خداوند چون پهلوان بیرون می آید مانند غازی قهر
 خود را بر می انگیزد نعره می زند بر دشمنان خود

دلیری میکنند

۱۴ از مدتی ساکت ماندم آیا تا ابد الا باد خاموش باشم
آیا پرمیزنمایم بلکه چون زن زاینده فریاد میکنم و در
يك لحظه نفس فرومی برم و برمی آرم

۱۵ جبال و کوهها را ویران میسازم و تمامی سبزهايش را
خشک میگردانم انهار را به بادیه مبدل مینمایم و تالاب
را خشک میکنم

۱۶ و کوران را از راهی که واقف نیستند خواهم برد و از
جادهائی که آگاه نبودند رهنمونی خواهم کرد پیش
ایشان تاریکی را بروشنائی و غلیظه را به هموار مبدل
خواهم نمود با ایشان چنین سلوک میکنم و ایشان را
ترك نخواهم کرد

۱۷ کسانی که بر شکل تراشید و توکل دارند و با شکار و بخت
میگویند که شما خدا یان ما هستید مزیمت و بشیمانی
تمام خواهند یافت

۱۸ ای کوران بشنوید و ای کوران بنگرید تا به بینید

۱۹ کدام کس کور است الا بنده من یا کور مانند رسولی
که معبود کرده ام کدام کس کور است مانند کامل
و کز چون بنده خداوند

۲۰ بسیار چیزها دیدم اما التفات نمیکنی گوش را داشته
امانمیشنوی

۲۱ خداوند از راستبازی او راضی است شریعت را تعجیل
و تکریم خواهد بخشید

- ۲۲ اما آیین قوم را تخت و تالان کردند و مسکي جوان
مردان بدام افتادند و در زندان مقید شدند تاراج
شدند و ماندند و نبود غارت شده کسی نگفت که بازده *
- ۲۳ در میان شما کیست که برای من معني گوش بدارد که
در زمان اینده اصغانماید و بشنود
- ۲۴ کیست که یعقوب را بغارت و اسرائیل را بتاراج سپرد
ایا همان خداوند نیست که بروي گناه کرده اند و از
سلوک داشتن طریق وي انکار کردند و شریعت ویرا بجا
نیاوردند
- ۲۵ بنابراین حرارت قهر خود و شدت جنگ را برایشان
ریخت و گرداگردش شعله گرفت اما آگاه نبود او را
سوخت اما بخاطر نگذرانید

باب چهل و سیوم

- ۱ الحال خداوند خالق توای یعقوب و صانع توای
اسرائیل چنین میفرماید که متوسل زیرا که ترا باز
خریده ام نام ترا خواندم تو از ان مني
- ۲ چون از اب بگذری من همراه تو خواهم شد و هرگاه
از انهار عبور کنی ترا غرق نخواهد کرد چون در آتش
قدم نهی سوخته نخواهی شد و شعله در تو اثر نخواهد کرد *
- ۳ زیرا که منم خداوند خدای تو و قدوس اسرائیل نجات
دهنده تو مصر را بفریدی تو و کوس و سبارا بمعاضه
تو دادم

۳ چونکه در نظر من عزت یافتی سرفراز گشته و من ترا
محبوب گردانیدم لهذا مردمان بعوض تو را قوام به
مبادله جان تو خواهم داد

۵ ستروم زیرا که من با تو هستم نسل ترا از مشرق گرفته
خواهم آورد و ترا از مغرب جمع خواهم کرد

۶ بشمال خواهم گفت که بد و بجنوب که مانع مشو پسران
مرا از دور و دختران مرا از اقصاب زمین بیار

۷ هر که بنام من مسمی گشت هر که را برای جلال خود
آفریده ام که او را ساخته بوجود آورده ام

۸ قومی کور را که چشم دارند و کور را که گوش دارند
بیرون آر

۹ تمامی قبائل مجتمع شوند و طوائف فراهم آیند کیست

از میان ایشان که ازین معنی اطلاع دهند و ما را از
احوال قدیم آگاه گردانند گواهان خود را حاضر کنند تا به

راستبازی نامزد گردند بشنوند بگویند که آن صحیح است

۱۰ خداوند میفرماید که شما گواهان من هستید و بنده

من که برگزیده ام تا واقف گشته ایمان آرید و بدانید

که من همانم پیش از من هیچ خدای موجود نبود و

بعد از من نیز نخواهد بود

۱۱ منم خداوند غیر از من نجات دهند نیست

۱۲ خود اطلاع دادم و نجات بخشیدم اشکارا کردم و از

میان شما غیری نبود پس خداوند چنین میفرماید که

شما گواهان منید و من خدای شما هستم

- ۱۳ هم از ابتدای زمان من همانم و کسی نیست که از دست
من برهاند من کاری میکنم کیست که مرا مانع آید *
- ۱۴ خداوند نجات دهنده^۶ شما قلدوس اسرائیل چنین
میفرماید که در باره^۷ شما به بابل فرستادم همه ارکان
ایشانرا و کلدانیان که در چهار زات شاد بگام اند پست
مینمایم
- ۱۵ منم خداوند قلدوس شما خالق اسرائیل پادشاه شما *
- ۱۶ خداوند چنین میفرماید انکه راهی در دریا وجاده
بر آب عظیم میسازد
- ۱۷ انکه ارا به واسط و لشکر و دلاور را برمی انگیزاند
بیکبارگی خسپیلند نخواهند برخاست خاموش شدند
چون فتیله منطفی گشته
- ۱۸ از احوال پیشین یاد میارید و از وقایع قدیم اندیشه
مکنید
- ۱۹ اینک امری تازه اختراع خواهم کرد الحال ترا خواهد
شگفت ایا از ان آگاه نیستید در بیابان نیز راهی و در
بادیه انهار خواهم ساخت
- ۲۰ اما بهائمدشت تنین ها و شتر مرغ ها مرا تمجید خواهند
کرد زیرا که آب در بیابان و انهار در بادیه بوجود
آورده ام تا قوم خود یعنی برگزیده خود را سیراب نمایم *
- ۲۱ همین قومی را که برای خود ساختم بمدح من خواهند
پرداخت
- ۲۲ فاما ای یعقوب نام مرا نگرفتی بلکه ای اسرائیل از من

ناخوش شدي

۲۳ بره' براي قرباني سوختني بمضور من نياوردي و مرا
از ذبايح خود عزت نداددي من ترا از هدايا تكليف
ندادم و ترا از لبان تصديق نوسانيدم

۲۴ و ني خوشبو براي من بقيمت نگرفتي و از چربي ذبائح
خود مراسير نکردي اما بارگناهان خود را بر من نهادي
و از بدكاريهاي خود مرا مشقت داددي

۲۵ من خود همانم كه بسبب نام خود گناهان ترا محو ميكند
و از خطاهاي تو ياد نخواهم كرد

۲۶ دعواي خود را معروض دار تا مباحثه كنيم بيان كن
تا راستباز مقرر شوي

۲۷ پدر را و لين تو گنه گارش و معلمان تو از حكم من
تمرد کردند

۲۸ بدان سبب امراي مقلد من را بليد ساختم و يعقوب را
بلعننت و اسرائيل را بملامت نامزد كردم

باب چهل و چهارم

۱ و الحال اي يعقوب بنده من و اسرائيل برگزيده من بشنو*
۲ خداوند خالق تو و صانع تو از رحم آنكه ترا مدد خواهد
كرد چنين ميفرمايد اي بنده من يعقوب و اي يسورون
برگزیده من متوسل

۳ زيرا كه آب بر تشنه گان و بر زمين خشك جويها روان
خواهم كرد روح خود را بر نسل تو و بركت خود را بر

- اولاد تو خواهم زیخت
 ۴ مانند گیاه در میان آب و چون بید ها در میان علف بر لب
 جویبار خواهند روئید
- ۵ یکی خواهد گفت که من از ان خداوند م و دیگری
 بنام یعقوب مسمی خواهد گشت و ثالث بر دست خود
 خواهد نوشت از ان خداوند م و بنام اسرائیل معروف
 خواهم شد
- ۶ خداوند پادشاه اسرائیل و نجات دهنده اش خداوند
 افواج چنین میفرماید منم اول منم آخر و سواي من
 خدائی دیگر نیست
- ۷ و مانند من کیست که این وقایع را طلب کند و پیش
 خبر دهد و برای من ترتیب دهد از وقتی که قوم
 جاودان را مقرر کردم از اموری که ظاهر میشود
 و از هر چه بوقوع خواهد پیوست ما را اطلاع دهد *
- ۸ مترسید و خوفناک مشوید ایا ترا از ان زمان آگاه
 نکرد انیدم و بیان نه نمودم شما خود گواهان من هستید
 ایا سواي من خدائی دیگر نیست بلکه یاور م موجود
 نیست کسی را نمی بینم
- ۹ صانعان شکل تراشیده با التمام ناچیز اند و مصنوعات
 نوا در ایشان سود ندارند بلکه بر ایشان خود گواهی
 میدهند که نمی بینند و نمی فهمند تا شرمند شوند *
- ۱۰ کیست که معبودی ساخته است یا شکلی تراشیده که
 هیچ فایده نمی بخشد

۱۱ اینک همه شریکانش خجل خواهند شد بلکه کارگران
خود مخلوق اند همگی مجتمع شوند و حاضر آیند اما
خواهند ترسید بیکبارگی خجل خواهند شد

۱۲ انگریز چه آهن میبرد انرا در کوره تاب میدهد و
از چکش تشکیل میدهد و بزور بازو بعملش می پردازد
بلکه گرسنه شده بی قوت است و آب نخورده سست
میگردد

۱۳ نجار ریسمان می کشد از قلم نقش میکند از رنده صاف
میکند از پرکاری پیماید به شکل آدم بلکه با جمال و
صورت انسان برابر می دهد تا در خانه مقیم باشد *
۱۴ سروها را برای خود می برد صنوبر و بلوط را که از
درختهای دشت که برای خود تربیت داده بود میگیرد
و سیج را می نشاند و باران می پروراند

۱۵ تا بکار سوختن برای انسان بیاید و ازان گرفته خود را
گرم میکند بلکه تنور را گرم کرده نان می پزد بعد
خدائی می سازد و پیش آن رکوع می نماید شکلی
تراشیده ازان درست میکند و نوزادان سجد بجا می آرد *
۱۶ پارچه ازان در آتش می سوزاند و از باره دیگر گوشت
می پزد کباب می برشاند و سیر میشود خود را نیز گرم
میکند و میگوید که چه خوش گرم شدم و آتش را دیدم *

۱۷ و از آنچه باقی است خدائی می سازد یعنی همان شکل
تراشیده خود در پیش آن رکوع و سجود میکند و
نزد آن دعا می نماید و میگوید مرا نجات ده؛ چه تو

خداي مني

۱۸ آگاه نداشتند و نمي فهميد چشمهاي ايشان بسته شد
تا نه بينند و دل ايشان تا اورا نکنند

۱۹ وکسي در دل خود اندیشه نميکند و خورد و دانائي
نيست تا بگويد که پاره ازان در آتش سوزانيدم و
بر انکشتش نان بختم و گوشت کباب کردم و خوردم
پس ازان باقي مانده چيزي مکروه بسازم ايا پيش
کنده درختي سجده کنم

۲۰ دل گمراه وي اورا اغوا نموده است تا جان خود را
نجات نتواند داد و نگويد که ايا در دست راست
من کذب نيست

۲۱ اي يعقوب از اين حال ياد آر و اي اسرائيل زيرا که
تو بنده مني من ترا ساختم تو بنده مني اي اسرائيل
ترا فراموش نخواهم کرد

۲۲ گناهان ترا مثل ابرو خطاهاي ترا مانند نار ميغ محو
کردم نزد من توبه کن چه ترا فديده داده ام

۲۳ اي افلاک بسراييد زيرا که خداوند اين ممل کرده
است و اي اساس زمين نعره زنيدي اي جبال اي جنگل
و هر درختي که در تست ترنم نمائيد زيرا که خداوند
يعقوب را نجات بخشيد است و در اسرائيل تمجيد
يافت

۲۴ خداوند نجات دهند تو و صانع تراز و رحم چنين
ميغرم ايد که منم خداوند خالق همه اشيا که خود

تنها افلاک را بساط نمودم و خود مجرد زمین را فرش

کردم

۲۵ و آیات جادوگران را باطل میکنم و غیب گویان را

دیوانه میکنم و دانشوران را سرنگون میکنم و دانش

ایشانرا بنادانی مبدل میکنم

۲۶ و کلام بنده خود را ثابت میکنم و مصلحت رسولان

خود را با نصرا می رسانم که باور شلیم میکنم که تو اباد

خواهی شد و شهرهای یهودا میفرمایم که معمور

خواهید شد و مکانات و یونان را تعمیر خواهم کرد

۲۷ که بدریا میکنم که خشک شود و انهار ترا خشک خواهم

کرد

۲۸ که در حق خسرو میکنم که شبان من است و تمامی عزیمت

مرا با تمام خواهد رسانید و به اورشلیم میکنم که

بنا کرده خواهی شد و به هیکل که اساس ترا خواهم نهاد*

باب چهل و پنجم

۱. خداوند به خسرو مسیح خود چنین میفرماید که

دست راستش را میگیرم تا قیامت را در اطاعت او در آورم

و کمربادشاهان را میکشایم تا ابواب پیش او بکشایند

و دروازهها بسته نشود

۲. من پیش تو خواهم رفت و هر جای ناموار را برابر

میگردانم و ابواب برنجی را خواهم شکست و پشتیبان

آهني را خواهم برید

۳ و خزاین پوشید و گنج مخفی را بتو خواهیم بخشید تا بدانی که منم خداوند که نام ترا خوانده ام خدای اسرائیل

۴ و بسبب بنده خود یعقوب و بسبب اسرائیل برگزیده خود ترا بنام خوانده ام با وجود آنکه مرا نشناختی ترامسمی کردم

۵ منم خداوند و دیگری نیست بجز من خدای دیگر نیست با وجود آنکه مرا نشناختی کمر ترا بستم

۶ تا از طلوع افتاب و از مغرب بدانند که جز من کسی نیست منم خداوند و بجز من دیگری نیست

۷ سازنده نور و آفریننده تاریکی منم صالح دهنده و ظاهر کننده شرمندگی خداوندم این همه اشیا را بوجود می آورم *

۸ ای افلاک از بالا طشیش بریزید و ابرها باران راستبازی را ببارند تا زمین سینه خود را بکشاید و نجات ثمر خود را برآورد و عدل شگوفه خود را بیکبارگی بشکفت منکه خداوندم اینها را آفریدم

۹ وای بران که با صانع خود مخالفت می ورزد سغال مخالف کوزه گرا یا گل از گلگاریه پرسد که چه می سازی و بسازنده بگوید که دست نداری

۱۰ وای بران که پدر خود را بگوید که چه چیز را پیدا کنی و زن را که چه چیز را می سازی

۱۱ خداوند قدوس اسرائیل و صانع وی چنین میفرماید ای احوال مستقبل درباره فرزندان من از من به پرسید

با دربارۀ مصنوعات انامل من مرا حکم دهید
 ۱۲ من خود زمین را ساختم و آدم را بر سطحش انوردم
 من از دست خود افلاک را بساط نمودم و بر تمامی
 فوج ایشان حکمرانی کردم

۱۳ من او را براستی بر پا کردم و من تمامی طریقهای
 او را آراسته خواهم کرد او شهر مرا بنا خواهد کرد
 و اسیران مرا بی فدی و بی بهارهایی خواهد بخشید
 امر خداوند افواج چنین است

۱۴ خداوند چنین میفرماید که من مصر و سوداگری
 کوس و اهل سبا قد آوران نزد تو عدول کرده از ان
 تو خواهند شد در عقب تو خواهند آمد با کند و زنجیر
 خواهند رسید و پیش تو سر فرو برده ترا ثنا خواهند
 گفت که فی الحقیقه خدا در تست و دیگری جز خدا

نیست

۱۵ یقیناً که تو خدای پوشیدنی ای خدای اسرائیل نجات
 دهنده

۱۶ ایشان همگی خجیل و شرمندۀ خواهند شد صانعان بت
 بیکبارگی خجالت زده ناپدید خواهند گشت

۱۷ فاما اسرائیل از خداوند به نجات ابدانی رستگار
 خواهد شد خجیل و شرمندۀ تا ابد الابد نخواهند گشت *

۱۸ زیرا که خداوند چنین میفرماید آفرینندۀ آسمان
 همان خداست سازندۀ زمین و پیداکنندۀ همان
 پایدار میکند انرا بی سبب نیافریده است بلکه ترتیب

داد تا معمور شود منم خدا اولد و دیگری نیست *
 ۱۹ در خفیه و گوشه تاریک بزمین نگفتم و نسل یعقوب را
 همت نفرمودم که مرا بچوئیل منم خدا اولد که سخن
 راست میگویم و خبری شک میل هم
 ۲۰ مجتمع شوید و حاضر آئید ای رها یافته گان از قبائل
 همگی نزدیک آئید آنانیکه چوب تراشیده را بر پا میکنند
 و نزد معبودی که نجات نمی تواند بخشید دها میکنند
 نادانند

۲۱ ند اکن وایشانرا نزدیک بیار تا بایکدیگر مشورت
 کنند کیست که این امر را از ایام قدیم پیش گفته
 است و از آن زمان بیان نموده ایا منکه خدا اولدم
 لگفتم که جز من خدائی دیگر نیست خدا ای راستباز
 و نجات دهنده و سوائی من دیگری نیست

۲۲ ای انصای زمین سویی من بنگرید و نجات یابید زیرا که
 منم خدا اولد و دیگری نیست

۲۳ بذات خود سوگند یاد کرده ام حکم راستبازی از زبان
 من صادر شده است سخن گفته شده باز نخواهد آمد
 که پیش من هر زانو خم گردد و هر زبان سوگند یاد کند *
 ۲۴ فی الحقیقت حکم راستبازی کار خدا اولد است و توانائی
 از آن اوست تمامی کسانیکه با وی خصومت ورزیدند
 شرمند خواهند شد

۲۵ و تمامی نسل اسرائیل از خداوند بیگناه شمرده
 خواهند شد و خوشحال خواهند گردید

باب چهل و هشتم

بیل خم می شود نهو خود را بست میگردد اند: اشکال
ایشان از آن جا نوران و بهائم شدند بارگیران شما
بار شدند جانورمانده را بارگران است

۲ بیکبارگی خود را بست کرده خم شدند بار را نتوانستند
رها نید بلکه خود اسیر گردیدند

۳ ای خاندان یعقوب و ای باقی ماندگان خانه اسرائیل
که شما را از بطن برداشتم و از رحم حامل شما بودم
سخنان مرا بشنوید

۴ بلکه تا به پیری من همانم و تا به شیب بار شما را
میکشم خود ساختم و خود بر میدارم بار شما را میکشم
و می رها نم

۵ مرا بکه تمثیل مید مید و مساوی میگردد این مرا بکه
تشبیه دهید تا یکسان باشیم

۶ زرا از بل ره می افشانند و سیم در ترازو می سنجند و
زرگر را بمزدوری می گیرند تا معبود را بسازد سجده
و عبادت بجا می آرند

۷ او را برکتف بر میدارند و حاملش شده بجای خود می نهند
تا به ایستد از جای خود حرکت نمیکند هرگاه نزد او
کسی فریاد کند جوابش ندهد و از مصیبتش نرها ند *

۸ از این حال یاد آرید و هوشیار شوید ای ملحدان این
معنی را خاطر نشین خود کنید

۹ از احوال پیشین از ایام قدیم یاد آرید فی الحقیقه منم

۱۰ خدا و دیگری نیست منم خدا و مانند من کسی نیست *
 که آنها را از ابتدا و چیزهای که تا حال بوقوع
 نرسیده است از زمان سابق اطلاع دادم و گفتم که
 عزیمت من قائم خواهد شد و هر چه خواهش من باشد
 بعمل خواهم آورد

۱۱ که نصیرا از مشرق و مردی که مقرر کردم از زمین
 بعید طلب داشتیم این فعل را بر زبان آورده بظهور
 خواهم آورد عزم کرده بانصرام خواهم رسانید
 ۱۲ ای گردن کشان که از راستبازی دوراید سخن مرا
 بشنوید

۱۳ راست بازی خود را نزد يك مي آرم و بعید نخواهد بود
 و نجات من درنگ نخواهد کرد در صیئون نجات و اسرائیل
 را جلال خود خواهم بخشید

باب چهارم و هفتم

۱ ای دختر دوشیزه بابل فرود آدر اغیار بنشین ای دختر
 کلدانیان برخاك نه بر تخت بنشین که من بعد نازك
 اندام و نازنین خوانده نخواهم شد
 ۲ دست آس را بگیر و آرد را بسای موی خود را برهنه
 کن کیسومای خود را بکشایان خود را عربان نساواز
 رودها عبور کن

۳ برهنگی تو آشکارا خواهد شد و سیرت تو دید خواهد
 گردید انتقام میگیرم و انسانی را بار نخواهم داد *

۴ نهان دهند ما خداوند افواج قدوس اسرائيل
نام دارد

۵ اي دختر كلدانيان خاموش بنشين و در ظلمت داخل
شو كه من بعد ملكه ممالك خوانده بشوامي شد

۶ بر قوم خود خشمناك شده ميراث خود را پديد كردم و
بلست تر سپردم و با ايشان رحمت نورزیدي بلكه
بر پيران بارالچك خود را گران كردي

۷ و گفتي كه تا ابل الابد با تو خواهم بود چنانچه اين حال
را خاطر نشين خود نكردي و از مقاومت نه انديشيد ي*

۸ الحال بشنو اي عياش كه در غفلت نشسته كه با خود
ميگولي كه منم و بجز من ديگري نيست چون بيوه نخواهم
نشست و لا ولد نخواهم شد

۹ فاما اين مرد و بيكبارگي يعني بي اولادي و بيوه گي
در يكر روز بر تو نازل خواهد شد بناگاهاني بر تو عارض
خواهد شد با وجود كثرت جادوها و قوت بي نهايت
افسوسهاي تو

۱۰ ليكن بر فساد خود توكل كردي و گفتي كه مرا كسي
نمي بيند حكمت و علم تو ترا گمراه گردانيد و است
چنانچه در دل خود گفتي كه منم و بجز من كسي نيست*

۱۱ لهذا مصيبت بر تو نازل خواهد شد كه از نزولش بي خبر
باشي و تكبت بر تو عارض خواهد گشت چنانچه كفاره
ان نتواني داد و هلاكت بناگاهانه بر تو خواهد رسيد كه
از آن مخبر نشوي

- ۱۲ پس با فسونهای خود و بکثرت جادوهای که در وقت طفولیت عمل نمود و اصرار نماید که ترا فایده بخشش شاید که غالب آئی
- ۱۳ بکثرت مزیمتهای خود محنت کشیدی الحال منجمان و ستاره شناسان آنانکه هر ماه از آنچه بر تو واقع میشود خبر میدهند حاضر آیند و ترا نجات بخشند
- ۱۴ اینک چون کاهن خواهند شد آتش ایشانرا خواهند سوخت جان خود را از شدت شعله خلاصی نتوانند داد انگشتی نخواهد ماند تا کسی خود را گرم کند و نه آتشی که نزدیک آن به نشینند
- ۱۵ حال ساحران نو که از ایام جوانی با ایشان عمل نمودی هر یک بجانب خود مدد خواهند کرد و نجات دهند و تو کسی نیست

باب چهل و هشتم

- ۱ این سخن را بشنوید ای خاندان یعقوب ای که بنام اسرائیل مسمی گشته اید و از چشمه یهود صادر شده اید که بنام خداوند سوگند یاد کنید و بخدای اسرائیل اقرار نماید که از خلوص نیت و نه از صداقت
- ۲ زیرا که خود را اهل شهر مقدس میخوانند و به خدای اسرائیل توکل دارند که اسمش خداوند افواج است *
- ۳ احوال گذشته را از ابتدا بیان کردم از زبان من صادر شده و خرد بسمع شما رسانیدم بناگهانی یفعل

آوردم تا واقع شدند

۴ زیرا که دانستم که تو معاندی و گردن تو چون یی
آهنی است و پیشانی تو بر لب است

۵ در ابتدا ترا مخمر ساختم و بیش از آنکه واقع شود بسمع
تو رسانیدم مبادا که بگوئی که بت من کار را کرده
است و شکل تراشیده و شبیه ریخته من تا کید کرده اند *

۶ خود شنیدی اینک تمام شد آیا شما خود اقرار نمی
نمائید اکنون چیزی تازه که تا حال پوشیده است و

ازان واقف نبودی بسمع تو می رسانم

۷ الحال آشکارا شد نه از ابتدا و قبل از این زمان آنها را

نشنیدی مبادا که بگوئی من واقف بودم

۸ آری نشنیدی آری ندانستی آری از ابتدا گوش تو کشاده

نبود زیرا که دانستم البته دغا بازی خواهی کرد ترا از

رحم بمرند تا مزد کردند

۹ بسبب نام خود در فیه تاخیر میکنم و برای ستایش

خود نسبت بتو پوزش میکنم تا ترا منقطع نسازم

۱۰ اینک ترا صاف کردم نه مانند نقره ترا در تنور مصیبت

برگزیدم

۱۱ بلکه برای خود این عمل می نمایم که نام مرا چگونه

بلبل سازید و جلال خود را بدیگری نخواهم داد

۱۲ سخنان مرا بشنو ای یعقوب و ای اسرائیل که ترا خواندم

من همانم منم اول منم آخر

۱۳ بلکه دست راست من اساس زمین نهاده است و دست

راست من افلاك را بيكه و جب پيموده من ايشان را
مي طلبم چمگي حاضر اند

۱۴ همگي مجتمع شده بشنوید کیست در میان شما که از این
احوال پیش خبر داده است خداوند او را دوست داشته
است بر بابل هر چه مرضی او باشد بفعل خواهد آورد و
بازوی وی بر کلدانیان غالب است

۱۵ من خود گفته ام بلکه او را طلب داشته ام من او را
در آورده ام و طریقش مبارك خواهد شد

۱۶ نزدیک من آئید و این سخن را بشنوید از ابتدا در خفیه
نگفتم از هنگام بودنش من همراه هستم و اکنون پروردگار
خداوند مرا و روح خود را مبعوث نموده

۱۷ خداوند نجات دهندۀ توفدوس اسرائیل چنین میفرماید
منم خداوند خدای تیر که ترا هر چه مفید است می آموزانم
و در راهی که باید رفت هدایت میکنم

۱۸ گاش که احکام مرا گوش میکردی پس صلح تو چون رود
و عدل تو مانند امواج بحر می گشت

۱۹ نسل تو نیز مانند رمل و اولاد بطن تو مثل صادرات
بطن دریا می بود و نام او در حضور من منقطع و حک
نمی شد

۲۰ از بابل بیرون آئید از میان کلدانیان با صوت نغمه
بشنا بید این خبر را آشکارا کنید بسمع خلق برسانید تا
به اقصای زمین ندا کنید و بگوئید که خداوند
بندۀ خود یعقوب را نجات بخشید است

- ۲۱ در بیا بالهای که ایشانرا روانه کرد تشنه نبودند
و آب از سنگ برای ایشان بیرون آورد بلکه سنگ را
بشکافت و آب جاری شد
۲۲ خداوند میفرماید که برای بدکاران سلامتی نیست *

باب چهل و نهم

- ۱ ای جزایر سخن مرا بشنوید و ای طوایف از دور گوش
کنید خداوند مرا از رحم خوانده و از بطن مادر نام
مرا مذکور نموده است
۲ و دمان مرا چون شمشیر تیز گردانیده است زیر سایه
دست چود مرا پنهان نموده مرا خدنگ در خبشان
ساخت و در ترکش خود مرا ذخیره نهاد
۳ و مرا گفت که تو بندۀ منی تو اسرا ثیلی که در تو متجلی
خواهم شد
۴ من گفتم که عبث مشقت کشیدم با طلا و بی فایده قوت
خود را ضایع کردم فی الحقیقت عدالت من با خداوند
است و مزد کار من پیش خدای منست
۵ اکنون خداوند چنین میفرماید آنکه مرا از رحم
ساخته است تا بنده وی باشم تا یعقوب را با باز بسوی
وی بیارم و تا بنی اسرائیل در حضور وی مجتمع شوند
پس در نظر خداوند ذوالجلال شدم و خدای من
قوت من گردید
۶ و گفت برای تو قلیل است که بنده من باشی تا نهالات

- ۷ یعقوب را بنشانی و شاخهای اسرائیل را بیارائی بلکه
 ترا دادم تا نور قبائل و نجات من تا به اقصای زمین باشی *
 خداوند نجات دهنده اسرائیل قدوس و نسبت بان
 کس که ظاهرش را حقیر میدانند و این قوم از او متنفر
 اند که چاکر حاکمان است چنین میفرماید که پادشاهان
 او را دیده خواهند برخاست و امیران نیز تعظیم خواهند
 کرد بسبب خداوند که او امین است و قدوس اسرائیل
 که ترا برگزیده است
- ۸ خداوند چنین میفرماید که در زمان سعید ترا اجابت
 نمودم و در روز نجات ترا کرم کردم و ترا محفوظ
 خواهم داشت و ترا عهد قوم خود خواهم گردانید تا
 زمین را مرمت نمائی تا میراث های ویران را آباد سازی *
- ۹ تا به اسیران بگوئی که بیرون آئید و آنرا که در
 ظلمت می باشند خود را بنمائید بر سر راهها خواهند
 چرید و هر مکان رفیع چراگاه ایشان خواهد بود
- ۱۰ گرسنه و تشنه نخواهند بود جوش گرما و آفتاب ایشانرا
 اینان نخواهد رسانید زیرا که رحمت کنندۀ ایشان
 رہنمائی خواهد کرد و بر سر چشمه های آب ایشانرا
 رهبری خواهد کرد
- ۱۱ تمامی جبال خود را بشاهراه مبدل خواهم گردانید و
 جاده های من مرتفع خواهند گشت
- ۱۲ و اینک ایشان از دور و اینک اینها از شمال و از مغرب
 و آنها از دیار سنیم خواهند رسید

۱۳ ای افلاك بسراييد وای زمين خوشحال باش وای جبال
بترسم در ائيد زيرا که خداوند قوم خود را تسلي داده
است و برخسته گان خود رحم خواهد ورزید

۱۴ اما صيئون ميگويد که خداوند مرا ترک نموده و
پروردگار من مرا فراموش کرده است

۱۵ آيا زني طفل شيرخواره خود را فراموش کند بحدیکه
بر فرزند بطن خود رحمت نور زد آري ايشان فراموش
کنند ليکن من ترا فراموش نخواهم کرد

۱۶ اينک من ترا برکفل ست خود نقش کرده ام و ديوارهاي
تو علي الدوام پيش روي من است

۱۷ فرزندان تو تعجيل مينمايند و هاد مان و خراب كنندگان
تو از تو بيرون خواهند رفت

۱۸ چشمان خود را از هر طرف بالا کن و بنگر که اين همه
مجمع شده نزد تومي آيند خداوند فرموده است که
سوگند بحيات خود که اين همه را مانند غنعت خواهي
پوشيد و خود را از ان مانند عروس آراسته خواهي کرد*

۱۹ زيرا که باديه ها و ويرانه هاي تو و زمين خراب شده تو
اليمان براي ساکنان تنگ خواهد شد و آنانيکه ترا نذر
بردند دور خواهند شد

۲۰ فرزندان ضائع شده هريك بعد از اين بگوش تو خواهند
گفت که اين مکان براي من تنگ است مرا جاي ده
تا اقامت نمايم

۲۱ و تو در دل خود خواهي گفت که کدام کس براي من

اینهارا تولد کرده است منکه لاوال و تنها و غریب الوطن
و آواره بودم پس اینهارا کدام پرورش کرده است
منکه تنها نشسته بودم این همه از کجا

۲۲ بار بتعالی خداوند چنین میفرماید اینک دست
خود را سوي اقوام بلند خواهم کرد و نشان خود را
سوي طوائف خواهم افراشت و ایشان پسران ترا در
بغل گرفته خواهند آمد و دختران تو بر کتف ایشان
سوار شده خواهند رسید

۲۳ و باد شاهان لاله گان تو و خواتین ایشان دایگان تو
خواهند شد و پیش تو سر بر زمین خواهند نهاد و خاک
قدم ترا خواهند لیسید تا بدانی که منم خداوند و
متوکلان من خجسته خواهند شد

۲۴ آیا غنیمت از پهلوان می توان ربود یا اسیران غازی
عادل رهائی یا بند

۲۵ آری خداوند چنین میفرماید که اسیران پهلوان
ربوده خواهند شد و غنیمت غازی ظالم رهائی خواهد
یافت زیرا که با مخالف تو من خود مخالفت خواهم کرد
و فرزندان ترا نجات خواهم بخشید

۲۶ و ستمگران ترا گوشت خود خواهم خورانید و ایشانرا
از خون خود چون از می سرشار خواهم کرد تا عامه الناس
بدانند که منم خداوند نجات دهنده تو و باز خرنده
تو ذوالقدر و یعقوب است

باب پنجاهم

۱ خداوند چنین میفرماید که طلاق نامه مادر شما که او را رها کردم کجاست کیست از قرض خواهان من که شما را بد و فروختم اینک بسبب خیانت شما فروخته شدید و برای گناهان شما مادر شما طلاق داده شده است

۲ من آمدم چرا کسی نبود و طلب داشتم جواب دهی نبود آیا دست من کوتاه شده است که فدیة نتواند داد یا آنکه در من قوت رستگاری نیست ای یک دریا را بمجورد ملامت خشک می سازم آنها را به بیابان مبدل میکنم ماهیان از بی آبی گنده می شوند و از تشنگی هلاک میگردند *

۳ آسمان را لباس ظلمت می پوشانم و پلاس در بر آنها میکنم *

۴ حق تعالی خداوند زبان پر علم مرا بخشید است تا وقت گفتن را بدانم گفتار من فروماند را هوشیار خواهید کرد هر صبح سویی من گوش می کشاید تا مانند شاگردان بشنود

۵ باریتعالی خداوند گوش مرا کشاده است و من باغی نبودم و بازگشت نه نمودم

۶ پشت خود را بزنندگان سپردم و رخصت های خود را بموچینان از تنگ و تنگ صورت خود را پنهان نه نمودم *

۷ زیرا که باریتعالی خداوند مرا مدگاری خواهد کرد لهذا شرمندة نشدم و صورت خود را مانند سنگ چقمان گردانیدم و دانستم که پشیمان نخواهم شد

۸ آنکه مرا عادل می شمارد نزدیک است کیست که با من
مباحثه کند مقابل یکدیگر شویم کیست که با من دعوی
کند پیش من نزدیک آید

۹ اینک باری تعالی خداوند مرا مددگاری خواهد کرد
کیست که مرا مجرم گرداند اینک همگی چون جامه
مدرس خواهند شد و دیوک آنها را خواهد خورد*
۱۰ کیست در میان شما که از خداوند میترسی گفتار خادم
ویرا بشنود کیست که در ظلمت رفتار میکند و روشنائی
ندارد بنام خداوند توکل نماید و بر خداي خود
تکیه کند

۱۱ اي همگي که آتش مي افروزید و خود را از شراره احاطه
مینمائید در روشنائی آتش خود در شراره افروخته
خود رفتار نمائید نصیب شما از دست من همین خواهد
بود که با الم بخوابید

باب پنجاه و یکم

۱ اي متابعان عدل اي طالبان خداوند سخن مرا بشنوید
بسوي سنگي که ازان تراشیده شدید و بسوي سوراخ
خاري که ازان کنده شدید بنگرید

۲ سوي ابراهام پدر خود و بسوي ساره که شما را زائید
بنگرید زیرا که او را مجرد طلبیده برکت فرمودم و
کثیر الذریع گردانیدم

۳ همچنین نیز خداوند صیغون را تسلي خواهد داد و

هرجاي ويرانه او را مانند مدن خواهد كرد و وادي
 او را چون جنت خداوند خواهد گردانيد سرور
 و خوشي شكرگذاري و ميرت نغمه ازان خواهد
 برآمد .

۳ اي قوم من سخن مرا بشنويد و اي طايفه من مرا گوش
 كنيد زيرا كه شريعت از من صادر خواهد شد و طريق
 خود را براي روشنائي قبا ئل بظهور خواهم آورد

۵ راستبازي من قريب است نجات من برمي آيد و بازوي
 من بر اقوام حكمراني خواهد كرد جزا بر انتظار من
 خواهند كشيد و بر بازوي من تكيه خواهند زد

۶ چشمان خود را سوي آسمان بالا كنيد و دشيمب سوي زمين
 بنگرید في السقيفة آسمان چون دود نايد بل خواهد
 شد و زمين مانند لباس مندرس خواهد شد و ساكنانش
 مانند شپش خواهند مرد فاما نجات من تا ابد الابد
 خواهد ماند و راستبازي من زاييل نخواهد شد

۷ اي عارفان عدل قول مرا بشنويد قومي كه شريعت
 من خاطر نشين شماست از دشنام انسان مترسيد و از
 ملا متهاي ايشان مضطرب مشويد

۸ زيرا كه ديوك ايشانرا مانند لباس خواهد خورد و
 چون گرم پشمينه را تلف خواهد كرد فاما راستبازي
 من مدام و نجات من تا ابد الابد خواهد ماند

۹ اي بازوي خداوند بيدار شو بيدار شو خود را به
 لباس توانائي متلبس كن چون در ايام سابق و دوران

پیشین بیدار شو آیا تو همان نیستی که را حب را قطع
کردی و اردها را مجروح نمودی

۱۰ ای تو همان نیستی که دریا را یعنی آب بحر عظیم را خشک
کردی و ته دریا شاه راه ساختی تا نجات یافته گان عبور
کنند

۱۱ پس باز خریل گان خداوند مرا جعت خواهند کرد
و با نعره داخل صیغون خواهند شد و خوشنودئی ابدی
بر سر ایشان خواهد بود و خورمی و خوشنودی را
خواهند یافت و غم و الم خواهند گریخت

۱۲ من خود تسلی دهندۀ شما هستم تو کیستی که از انسان
فانی و از بنی آدم که چون گل صحرا می شود بترسی

۱۳ و خداوند خالق را فرا موش کنید که افلاک را بساط
نمود و زمین را اساس نهاد و علی الدوام هر روز از
خشم هراسان شوید چون در سده هلاک کردن باشد
آخر خشم ظالم کجاست

۱۴ مقید زود رهایی خواهید یافت و در زندان نخواهد
مرد و نانش کم نخواهد شد

۱۵ و منم خداوند خدای تو که در عین تلاطم امواج
دریا را شگافتم اسمش خداوند افواج است

۱۶ سخنهای خود را در دهان تو انداخته ام و ترا در
زیر سایه دست خود پنهان کردم تا آسمانها را برپا کنی
و زمین را بنیاد نهی تا صیغون را بگویی که قوم منی *

۱۷ هوشیار شو هوشیار شو بر خیز ای اورشلیم که از دست

- خداوند پیماله غضبش را نوشیده و درد پیماله اضطراب
را خوردی بلکه پاک لیسیدی
۱۸ از همه فرزندان که زانیده است کسی نیست که او را
و هنمایی کند و از همه فرزندان که تربیت کرده است
کسی نیست که او را دستگیری نماید
۱۹ این مرد و حادثه بر تو وارد شده است کیست که غمگسار
تو شود انهدام و هلاکت و قحط و شمشیر کیست که ترا
تسلی دهد
۲۰ پسران تو غش کرده اند چون گاو دشتی گرفتار دام اند
بر سر هر کویچه می غلظند از قهر خداوند و از ملامت
خدای تو سرشار اند
۲۱ بنا بران ای دختر آزرده وای مست شده نه بمی این
سخن را بشنو
۲۲ مختار تو خداوند و خدای تو که برای قوم خود
دعوت می کند چنین میفرماید که اینک پیماله اضطراب
بلکه درد پیماله قهر خود را از دست تو گرفتم باردیگر
آنرا نخواهی نوشید
۲۳ اما بدست آنانی که ترا ایذا می رسانند خواهم داد که جان
ترا گرفته اند خم شو تا عبور کنیم و پشت خود را چون
زمین و مانند کویچه برای ره روان

باب پنجاه و دوم

۱ بیدار شو بیدار شو و توانائی خود را به پوش ای صیقل

خود را بلباس فخر متلبس کن ای اورشلیم شهر مقدس
زیرا که بعد از این کسی نامختون و ناپاک داخل بتو
نخواهد شد

۲ گرد را از خود بنگان برخیز ای اورشلیم و بنشین زنجیرهای
گردن خود را بکشای دختران اسیر صیئون

۳ زیرا که خداوند چنین میفرماید که مفت فروخته
شدید و بی درم آزاد کرده خواهید شد

۴ زیرا که حق تعالی خداوند چنین میفرماید که قوم
من ابتدا در مصرف رود آمدند تا در آنجا غربت نمایند
آخر آسوریان بر ایشان ظلم کردند

۵ اکنون خداوند میفرماید درین امر مرا چه کار است
زیرا که قوم من مفت گرفتار شده اند مالکان شان
لاف و گشاف میکنند خداوند میفرماید علی الدوام
هر روز بنام من کفر میگویند

۶ بدان سبب قوم من نام مرا در آنروز خواهند شناخت
که اینک من همان خداوند ام که این وعده را کردم
اینک من همانم

۷ بر کوهستان چه زیباست قد میهای آنکسی که خبر خوش
میل دهد و بصلح ندانند میکنند که خوشخبری به بهبودی
میرساند که به نجات ندانند میماند که صیئون را میگوید
که خدای تو سلطنت میورزد

۸ اینست آواز کشکچیان تو همه متفق شده آواز را بلند
کردند نعره زدند که چون خداوند بصیئون مراجعت

فرماید رو برو مشاهده خواهند کرد

۹ بانگ خوشی بزنید بیکبارگی فریاد کنید ای ویرانه های
اورشلیم زیرا که خداوند قوم خود را تسلی داده
است و اورشلیم را آزاد نموده

۱۰ خداوند بازوی مقدس خود را در نظر تمامی قبائل
برمنه کرده است و سرتاسر اقصای زمین نجات خدای
ما را مشاهده نموده اند

۱۱ روانه شوید روانه شوید از اینجا بیرون آئید و به
چیز ناپاک دست مگذازید از میانش بیرون آئید ای
حاملان ظروف خداوند پاک باشید

۱۲ فی الحقیقه به تعجیل بیرون نخواهید رفت و بطور هزیمت
روانه نخواهید شد زیرا که خداوند پیشاپیش شما
می رود و خداوند از عقب لشکر شما می آید

۱۳ اینک بنده من بختیار خواهد شد عالی و سرافراز و
بسیار رفیع خواهد گشت

۱۴ چنانچه بسیاری از حال تو متحیر شدند که چهره اش
بیشتر از همه کس و اندامش بیشتر از بنی آدم تغییر
یافت

۱۵ همچنین بر بسیاری اقوام ترشح خواهد کرد و
پادشاهان در حضور او دهان خود را خواهند بست
زیرا که از آنچه مخبر نبودند خود مشاهده مینمایند
و از آنچه نشنیدند اندیشه میکنند

باب پنجاه و سیوم

- ۱ کیست که خبر ما را باور کرد و کیست که بازوی خداوند
بر او منکشف شد
- ۲ زیرا که در پیش وی چون عسلج نازک و چون ریشه از
زمین خشک روئید حسن و جمال نداشت که سویی وی
التفات کنیم و نه صورتی که مشتاق او گردیم
- ۳ حقیر بود و در میان خلق حسایی نداشت مردی الم رسیده
و باغم آشنا و ما از او روپوش بودیم حقیر بود و قدرش
را ندانستیم
- ۴ فی الحقیقه او بیماریهای ما را برداشت و غمهای ما را
حامل شد ما دانستیم که معذب و زده شده خدا و
مغضوب است
- ۵ فاما او بسبب گناهان ما مجروح شد و برای خبائث
ما عقوبت یافت سیاستی که سلامتی ما از آن حاصل شد
بر او بار کردند و از جراحتهای او ما شفا یافتیم
- ۶ ما همه چون گوسفندان گمراه شدیم و هریک براه خود
میل کرد و خداوند خبت همگی ما را بر او نهاد
- ۷ انرا مطالبه کردند و ارضامن است و دهان خود را
تکشاد مانند گوله که برای ذبح می برند و چون گوسفندی
که رو بروی پشم برند گان گنک است او نیز دهان
خود را تکشاد
- ۸ بعد از نعی و حکم مقبول گشت کدام کس طبقه او را
بیان تواند کرد زیرا که از زمین زندگان برداشته

۹ شد و بسبب گناهان قوم من عقوبت یافت
و گورش را با گنه گاران مقرر کردند اما مقبره اش با
تولگري بود با وجود آنکه ظلم نکرده بود و در دهانش
مکر نبود

۱۰ فاما خداوند بدل شکنی او راضي شد او را مبتلا ساخت
بشرط آنکه جان او قرباني عوض گناه بگن راند نسل
طویل العمر خواهد دید و مرضي خداوند در دستش
به نيك انجامي خواهد رسید

۱۱ ثمر رنج جان خود را خواهد دید و خاطر جمع خواهد
گردد بد خادم نیکوکار من بسیار پیرا به بیگناهی مقرر
خواهد کرد و بار خبائث ایشانرا او خود خواهد برداشت*
۱۲ بنابراین باتوانایان قسمتی خواهم داد و با ذوالقدران
غارت را تقسیم خواهد کرد بجزای آنکه تابصوت جان
فشایی کرد و با بدکاران محسوب شد و گناه بسیار پیرا
برداشت و خطاکاران را شفاعت نمود

باب پنجاه و چهارم

۱ ای زن عقیقه که نزائیده بترنم در آیی که وضع حمل
نه نموده فریاد بر آر و نعره زن زیرا که خداوند
میفرماید که اولاد زن مطلقه از اولاد منکوحه زیاده
شدند

۲ فضایی خیمه خود را وسیع کن و سرا پرده مساکن ترا
کشیده نمایند دریغ مکن و طنابهای خود را دراز نما*

۳ زیرا که از یمین و یسا و نشو و نما خواهد کرد و نسل تو و ارات قبائل خواهند شد و شهرهای ویران را آباد خواهند کرد

۴ مترس زیرا که پشیمان نخواهی شد خجل مشو که مضطرب نخواهی گردید که رسوائی جوانی خود را فراموش خواهی کرد و من بعد از ملامت بیوه گویی خود یاد نخواهی نمود

۵ زیرا که شوهر تو خالق تست اسمش خداوند افواج است و نجات دهند تو قدوس اسرائیل است خدای تمامی روی زمین خوانده خواهد شد

۶ زیرا که خدای تو چنین فرموده است که خداوند ترا چون زن مطلقه و آزرده دل و چون زنی که در ایام شباب بنگاح درآمد و منفور گشت باز طلبیده است * تا یک لحظه ترا مطلقه گرا دانیدم و بر رحمتیهای بیشمار ترا فراهم آوردم

۸ از خشم قلیل صورت خود را بیک لحظه از تو پوشیده داشتم اما بعنایت ابدی بر تو رحمت خواهم ورزید نجات دهند تو خداوند چنین میفرماید

۹ زیرا که این حال نزد من چون آب نوح است که چنانچه سوگند یاد کردم که من بعد آب نوح زمین را فرا نگیرد بهمان طور سوگند یاد کرده ام که بر تو خشم نگیرم و ترا ملامت نکنم

۱۰ زیرا که جبال رفع گردند و کوهها برداشته شوند

لیکن مهربانی من از تو رفع نخواهد گشت و عهد صلح
من از تو برداشته نخواهد شد خداوندی که بر تو
رحمت میکند چنین فرموده است

۱۱ ای آزرده ای طوفان زده و ی تسلی نیافته اینک سنگهای

ترا بر ساروج رنگارنگ و اساس ترا از نیلم خواهم نهاد *

۱۲ کنگره های ترا از یاقوت و درهای ترا از گوه رشب چراغ

و تمامی احاطه ترا از خواهرگران بها خواهم ساخت *

۱۳ و همگی اولاد تو از خداوند تعلیم خواهند یافت و سلامتی

اولاد تو فراوان خواهد گشت

۱۴ بر استبازی محکم خواهی گشت از تعدی دور شو بلکه

از ان نخواهی ترسید از دشت به پرهیز با که بر تو

وارد نخواهد شد

۱۵ اینک بیگانه گان که از من نبودند با تو اقامت خواهند

ورزید و هر که با تو اقامت نورزد از تو خواهد شد *

۱۶ اینک آهنگری که زغال را دمدمیده می افروزد و آلات

را برای کار خود مهیا میکند من خود او را آفریده ام

و خراب کننده را برای انهدام من خود آفریدم *

۱۷ هر آلتی که بخلاف تو بسازد کارگر نخواهد شد و هر زبانی

که با تو در عدالت مباحثه کند او را مجرم خواهی

کرد اینست میراث بندگان خداوند و عدالت ایشان

از من است خداوند چنین فرموده است

باب پنجاه و پنجم

- ۱ ای همه تشنگان سوي آب بيائيد با هر کسي که سيم ندارد
بيائيد و بخرید و بخوريد بيائيد مي و شير بي سيم و
بي قيمت بخرید
- ۲ چرا سيم براي چيزي که مان نيست و محنت عوض چيزي
که سير نمينمايد خرج کنيد بغور تمام سخن مرا بشنويد
و آنچه نيك است بخوريد تا جان شما از نعمتها لذت يابد *
- ۳ گوش کرده نزد من آئيد بشنويد و جان شما حيات
خواهد يافت و با شما عهد جاوداني بر حمتهاي پايدار
داود خواهم بست
- ۴ اينک اورا براي گواه اقوام و براي سيمه سالار و فرمان
فرماي اقوام مبعوث کرده ام
- ۵ اينک قومي که از ان واقف نبودي خراهي خوالد و قبيله
که تراند انستند نزد تو خواهند دويد بسبب خداوند
خداي تو و بسبب قدوس اسرائيل که ترا سرافراز
گردانيد
- ۶ خداوند را ماداميكه توان يافت بچوئيد ماداميكه
قريب است استند ما نمائيد
- ۷ مرد بل کار راه خود را و اهل شرارت اند يشهاي خود
را ترك كنند و سوي خداوند رجوع كنند كه او بروي
رحمت خواهد كرد و بسوي خداي ما باز گردد كه او
كثير الاحسان است
- ۸ زيرا كه خداوند مي فرمايد كه اند يشهاي من اند يشهاي

شما نیست و طریقهای شما طریق های من نیست
 ۹ چنانچه آسمان مرتفع است از زمین همچنین طریقهای
 من از طریقهای شما و اندیشههای من از اندیشههای شما
 مرتفع است

۱۰ بوضعی که باران و برف از آسمان می بارد و باز
 در آنجا رجعت نمیکنند بلکه زمین را شاداب میکند
 و حاصلاتش را می رویاند و مثمر میگرداند تا زارع
 را تخم و خورندگان را نان دهد

۱۱ همچنین کلام من که از دهانم بر می آید نزد من خالی
 رجعت نخواهد کرد بلکه آنچه خواهمش من است بعمل
 خواهد آورد و بر کاری که من فرستادم بانصرام خواهد
 رسانید

۱۲ فی الحقیقة با فرح بیرون خواهید رفت و سلامت
 برده خواهید شد و جبال و کوهها در پیش شما بآواز
 بلند خواهند سرانید و همگی درختان چمن چابال
 خواهند زد

۱۳ بجای خارها صنوبر خواهد برآمد و در غوض شوك مورد
 خواهد سرزد که این امر برای خداوند یادگار
 خواهد بود و برای نشان ابدانی که گاهی منقطع
 نخواهد شد

باب پنجاه و ششم

خداوند چنین میفرماید که عدل را نگاهدارید و

راستبازي را عمل نماييد زيرا كه نجات من عنقويست
است كه برسد و راستبازي من كه آشكارا شود

۲ خوشا حال انساني كه اين عمل نمايد و هر آدي كه
اين را محكم بگيرد روز سبت را نگاهدارد كه آنرا پليد
لكند و دست خود را از هر كردار بد كشيدۀ دارد

۳ و پسر بيگانه كه خود را بخداوند ملحق كند نگويد كه
خداوند مرا از قوم خود با الكل جدا كرد انيل و خوجه
نيز نگويد كه اينك من چون درخت خشك هستم

۴ زيرا كه خداوند چنين ميفرمايد نسبت به خوجه گان
كه سبتهاي مرا نگاهدارند و هر چه پسنديدۀ من است
اختيار كنند و عهد مرا محكم بگيرد

۵ كه من ايشان را در خانه خود اندرون ديوارهاي
خود زاويه و نامي كه از پسران و دختران نيكوتر است
به ايشان خواهم بخشيد نام جارداني به ايشان خواهم
داد كه هرگز منقطع نشود

۶ و فرزندان بيگانه كه به خداوند ملحق شوند تا خدمت
ويرا بجا آرند و نام خداوند را دوست دارند تا بندگان
وي باشند مرا آنكه سبت را نگاهدارد و پليد نسازد و
عهد مرا محكم بگيرد

۷ ايشانرا بر كوه مقدس خود خواهم آورد و در عبادت
خانه خود ايشانرا خوشنود خواهم كرد و قربانيهاي
سوخنبي و ذبايح ايشان بر مذبح من مقبول خواهد شد
چه خانه من براي تمامي اقوام عبادت خانه خوانده

خواهد شد

- ۸ بهار يتعالی خد او اند که آواره گان اسرائيل را فراهم
مي آرد چنين مي فرمايد که علاوه بر جمع شدن گان
ديگران را نيز نزد وي جمع خواهم کرد
۹ اي همگي حيوانات دشتي اي همگي حيوانات صحرا بيابان
تا بخوريد
۱۰ پاسبانان وي همه گورانند جا ملند همگي چون سگان
گنگ اند عفف نميتوانند کرد خراب بينان و تنبلان
راغب خواب اند
۱ بلکه چون سگان حريصند که سيرانمي شوند و پاسبانان
از عقل بهره ندارند هريك برآه خود براي نفع خود
بسوي محل خود مثير صل است
۱۲ بيا ئيل مي مي آرام و مسكر بنوشيم و فردا چون امروز
بلکه كشاده تر و فراخ تر خواهد بود

باب پنجاه و هفتم

- ۱ مرد صادق هلاک مي شود و کسي نيست که اين سين
را در دل اند يسه کند و متقيان ناپديد مي شوند و
کسي نيست که بفهمد که مرد صادق بسبب بد ي ناپديد
ميگردد
۲ در صلح داخل خواهد شد که راه راستگاري را
مسلوک دارد و هريك بر بستر خود آرام خواهد يافت
۳ اي فرزندان ساحره اي نسل زانده و ناهشده نژاد يک

بیاضیل

۴ هركد ام كس مزاح ميكنيد هركد ام كس دهان خود را
ميكشائيد و زبان برمي آريد آيا فرزندان مرتد و
نسل كاذب نيستيد

۵ خود را در زير مرد رخت سبز شيد اي بشها شده بچگان
را در راديهاي و زير شگاف هاي كوه بقتل رسانيده *
۶ در ميان سنگهاي هموار وادي حصه تست همين نصيب
تست پيش آنها قرباني ريختني خود را ريختني و قرباني
خوردني خود را گذرانيد اي آيا من از اين حال
راضي شوم

۷ بر كوهي بلند و رفيع بستر خود را گستردي در آنجا
نيميز فراز رفتي تا ذبح را بگذرانني
۸ بر پشت دروازه و با هموها يا دگاري خود را نصب كردي
با من خفته بستر خود را با ديگري كشادي فراز رفتي
بستر خود را وسيع كردي و با ايشان عهد بستني و بستر
ايشان را دوست داشتني و براي او زاريه مهيا كردي *
۹ و روغن مالیده پيش ملك رفتي و انواع عطرها آماده
كردي و قاصدان خود را دور فرستادي و خود را
تا بر زخ بستر ساختني

۱۰ از رفتار رگزارك خود خسته شده اما نگفتي كه اميد
نيست معيشت را بعمل خود فراهم آوردي ازان سبب
رنجيده نشلي

۱۱ پس از كه هراسان و خوفناك شدي كه دروغ گفتي

خواهد شد

- ۸ بار بتعالی خداوند که آواره گان اسرائیل را فراهم
می آرد چنین میفرماید که ملاوه بر جمع شدگان
دیگرانرا نیز نزد وی جمع خورام کرد
۹ ای همگی حیوانات دشتی ای همگی حیوانات صحرا بیائید
تا بخورید
۱۰ پاسبانان وی همه گوراند جا بلند همگی چون سگان
گنگ اند عفف نمیتوانند کرد خواب بینان و تنبلان
راغب خواب اند
۱۱ بلکه چون سگان حریصند که سیر نمی شوند و پاسبانان
از عقل بهره ندارند هر یک برای خود برای نفع خود
بسوی محل خود مترصد است
۱۲ بیائید می می آرام و مسکوبنوشیم و فردا چون امروز
بلکه کشاده تر و فراخ تر خواهد بود

باب پنجاه و هفتم

- ۱ مرد صادق هلاک می شود و کسی نیست که این سخن
را در دل اندیشه کند و متقیان ناپدید می شوند و
کسی نیست که بفهمد که مرد صادق بسبب بدی ناپدید
میکردد
۲ در صلح داخل خواهد شد که راه راستکاری را
مسلوک دارد و هر یک بر بستر خود آرام خواهد یافت*
۳ ای فرزندان ساحره ای نسل زانیه و فاحشه نزدیک

بیاضیل

- ۴ برکدام کس مزاح میکنید برکدام کس دهان خود را میکشائید و زبان برمی آرید آیا فرزندان مرتد و نسل کاذب نیستید
- ۵ خود را در زیر هر درخت سبز شید ای بنها شده بچگان را در وادیهای و زیر شگاف های کوه بقتل رسانیده *
- ۶ در میان سنگهای هموار وادی حصه تست همین نصیب تست پیش آنها قربانی ریختنی خود را ریختی و قربانی خوردنی خود را گذرائید ی آیا من از این حال راضی شوم
- ۷ بر کوهی بلند و رفیع بستر خود را گسترده در آنجا نیز فراز رفتی تا ذبح را بگذرائی
- ۸ بر پشت دروازه و با هموهایادگاری خود را نصب کردی با من خفته ستر خود را با دیگری کشادی فراز رفتی بستر خود را وسیع کردی و با ایشان عهد بستنی و بستر ایشانرا دوست داشتی و برای او زاویه مهیا کردی *
- ۹ و روغن مالیده پیش ملک رفتی و انواع عطرها آماده کردی و قاصدان خرد را دور فروستادی و خود را تا برزخ هست ساختی
- ۱۰ از رفتار رنگارنگ خود خسته شده اما بگفتی که امید نیست معیشت را بعمل خود فراهم آوردی از آن سبب رنجیده نشدی
- ۱۱ پس از که هراسان و خوفناک شدی که دروغ گفتی

- و از من یاد نکردی و در دل اندیشه نکردی آیا من
از مدتی خاموش نماندم و توازن من نه ترمیمی
- ۱۲ لیکن راستبازی ترا آشکارا خواهم کرد و کارهای تو
نفعی نخواهد بخشید
- ۱۳ چون فزاید کنی اصل مجلس تو ترا رها کنند بلکه آنهمه
را باد خواهد برد و بیک یف آنها را خواهد ربود لیکن
هر آنکه توکل او بر منست مالک زمین خواهد شد و
کوه مقدس مرا بمیراث خواهد گرفت
- ۱۴ پس خواهم گفت که بلند کنید بلند کنید شاعران را
هموار کنید و چیزی که باعث لغزش است از راه قوم
من بردارید
- ۱۵ زیرا که آنکه اعلا و ارفع است و تا ابد الابد قائم است
و نامش قدوس است چنین میفرماید که من در مکان
عالی و مقدس ساکنم و با او نیز که دل شکسته و متواضع
باشد تا روح متواضعان را زندگ گردانم و خاطر دل
شکسته گان را حیات بخشم
- ۱۶ زیرا که علی الدوام مخالفت نخواهم کرد و تا ابد الابد
غضبناک نخواهم بود چه روح از پیش من و هر
جانداری که افریدم جان خواهد کند
- ۱۷ زیرا که بسبب شرارت وی یا یک لحظه غضبناک شده
او را زدم و از روی خشم چهره خود را پنهان نمودم
و او سرکش شده راه دلخواه خود را پیش گرفت *
- ۱۸ طریقه‌های ویرانیدار او را شفا خواهم بخشید و او را

۱۹. خداوند میگوید که من ثمره‌ها را به وجود می‌آورم
سلامت را برای هر که دور است و هر که نزدیک است
چه من او را شفا خواهم بخشید
۲۰. لیکن اهل شرارت چون دریا متلاطم است که آرام
نمی‌تواند گردد اما آتش شل و لچن برمی‌آرد
۲۱. خدای من میفرماید که برای اهل شرارت سلامت نیست *

باب پنجاه و هشتم

۱. به آواز بلند ندا کن در ریغ مکن مانند بوق آواز
خود را بلند کن و با قوم من گناه ایشان و باخاندان
یعقوب خطای ایشان را بیان کن
۲. لیکن روز بروز طالب من هستند و بمعرفت طریقه‌های
من مشتاق اند چون طائفه که نیکوکاری میکنند و
شریعت خدای خود را ترک نکرده است قوانین نیکوکاری
از من می‌طلبند و به قرب خداوند اشتیاق دارند
۳. ما چرا روزه داشتیم تو ملا حظّه نه نمودی جان خود
را حزن نمودیم تو واقف نگشتی اینک در امروز که
روزه داشتید نشاط یابید و هر معامله خود را مطالبه
نمودید
۴. اینک برای مجادله و منازعت روزه میدارید تا مسکینان
را مشقت بزنید درین هنگام چنین روزه نمیدارید که
دعای شما در عالم بالا باجايت رسد

- آیا چنین روزه خاطر خواه من باشد تا کسی مدت
یکروز جان خود را حزین دارد و مانند د و خ سر
فرود آرد و پلاس و خاکستر زیر خود بگسترده آیا این
را روزه بخوانید و روز پسندید خداوند
- ۶ آیا روز خاطر خواه من چنین نیست تا بند های شرارت
را بکشا ئید تا بار های جوغ را سبک کنید و شکسته گانرا
رها کنید و هر جوغ را بشکنید
- ۷ آیا همین نیست که نان خود را با گرسنه تقسیم نمائی
و محتاجان آوارگان را بخانه خود در آری و برهنه را
دیده به پوشانی و خود را از هم جسم خود پنهان نداری *
- ۸ پس روشنائی تو مانند صبح طلوع خواهد گردید و
صحت تو بنا گهائی خواهد بر آمد و نیکو کاری تو بیش
تو خواهد رفت و جلال خداوند از عقب تو خواهد آمد *
- ۹ پس هرگاه فریاد کنی خداوند جواب خواهد داد و
هرگاه بانگ زنی خرامد گفت که من هستم بشرط آنکه
جوغ و انگشت نمائی و یاده گوئی را از میان خود برداری *
- ۱۰ بشرط آنکه معیشت خود را با گرسنه در میان نهی و جان
مسکین را سیر نمائی پس نور تو در تاریکی طلوع خواهد
کرد و نیزگی تو مانند ظهر خواهد شد
- ۱۱ و خداوند ترا عای الدوام رهنمائی خواهد کرد و جان
ترا در خشک سالی سیر خواهد کرد و استخوانهای ترا پر
مغن خواهد کرد و چون با غی سیراب و چون منبع که
گاهی آبش زایل نشود خواهی گردید

۱۲ آنانکه باتو خواهند بود مکانهائي کهنه ويران را آباد
خواهند کرد و توبنيادهائي بسا گروها خواهي نهاد
و نام تو بنند کنند ؛ رخنه و باز طيار کنند ؛ جاده ها
براي سکونت خواهند شد

۱۳ اگر تو از روز سبت پاي خود بکشي و در همچنان روز
مقدس از عيش خود و سبت را روز خورمي و روز پاک
خداوند و عزت قرار دهی و بزرگي اونماي و کار خود
لکني و نه عيش خود جوي و نه کلام دنپوي بر زبان
خود آري

۱۴ در آنحالت نزد خداوند خوش خواهي گشت و من
اينچنين خواهم نمود که در مکانهائي بلند ارض مروج
نمايي و خورش تو از ميراث يعقوب پدر تو خواهم ساخت
که دهان خداوند اينچنين فرموده است

باب پنجاه و نهم

۱ بنگر که دست خداوند کوتاه نيست که رهائي ندهد و
گوش او گران نيست که نشنود

۲ ليکن بدبي هاي شما درميان شما و خداي شما جدائي
کرده است و گناهان شما روي او از شما پوشيده است
که او نخواهد شنود

۳ چرا که دست شما از خون و انگشتان شما از بل کاري
آلوده هستند و لبان شما سخنان دروغ و زبان شما سخنان
ضالالت گفته

کسی نام انصاف بر زبان نمی آرد و بر سخن راست دلیل
مستحکم نمی کند بر بطلان توکل اختیار کرده اند و
دروغ می گویند آنان حمل بد دارند و آنان بدی را
بر می آرند

۵ آنان بیضه های افعی را تفریح میکنند و برد؛ عمکوت
را می بانند و او که از بیضه های شان میشود بی میرد
و آنکه چون شکسته میشود از آن افعی بر می آید

۶ از لسیجه آنها پوشاک طیار نمی شود و اوشان از عمل
مای خود خود را ستر کردن نمی توانند اعمال شان
اعمال بد کرد اریست و کار ظالم در دست اوشان است *

۷ پاهای شان سوری بدی دوان هستند و اوشان بر
خونریزی ناحق چالاک هستند فکرشان فکر بد کرد اریست
ویرانی و خراباتی در راه های آنان است

۸ آنان راه سلامت روی را نمی شناسند و در طریق شان
انصاف نیست آنان راه کج برای خود ساخته اند مرکس
که در آن راه قدم خواهند نهاد سلامتی نخواهد دید *

۹ بس راستی از ما دور است انصاف نزد ما رسیدن
نمی تواند ما منتظر نور هستیم مگر ظلمت را می بینیم
نسبت به نور ما بظلمت پا اندازیم

۱۰ ما مثل کور دیوار را تهم می کنیم و ما تهم می کنیم همچو
که چشمان نمی داریم ما می لغزیم بوقت ظهر همچو
که در شب مادر مگانهای ویران مثل مردگانیم

۱۱ مثل خرص مانع می زنیم و آزار غم مثل قمری می زنیم

- و ما راه انصاف مي نگريم ليکن بنظر نمي آيد ما منظر
نجات هستيم مگر آن از من دور است
- ۱۲ چه خطاهاي ما نزد تو بسيار است و گناهان ما بر من
گواهي مي دهند چرا که خطاهاي ما همراه ما است و
ما بد کرداري هاي خود را مي شناسيم
- ۱۳ گنهگار هستيم و برخداوند بهتان مي سازيم و از بيروي
خداي خود كناره مي جوئيم سخنان ظلم و سرکشي بر
زبان مي آريم و سخنان دروغ را خيال مي نمائيم و
بر زبان مي آريم
- ۱۴ عدالت تو منعکس گشت و انصاف دور رفت و صداقت
در راه افتاد و نيکي را دخل نيست
- ۱۵ آري راستي موقوف شد و او که از بدني ميگريزد شکار
گردیده و خداوند همچنين ديد و از و ناراض گشت
که عدالت نيست
- ۱۶ و ديد که کسي موجود نيست تعجب نمود از آنکه هيچ
شفاعت کنندۀ نيست پس بازوي خودش نجات بخشيد
و راستبازي خودش استوار نمود
- ۱۷ و راستبازي را چون جوشن در بر کرد و خود نجات
بر سر نهاد و او بعوض رخت لباس انتقام پوشيد و غيرت
را مانند جبهه پوشيد
- ۱۸ او صاحب پاداش است و صاحب پاداش جزا خواهد داد
دشمنان خود را غضب و اعداي خود را پاداش بلکه
جزاير را پاداش خواهد نمود

۱۹ اهل مغرب از نام خداوند و اهل مشرق از جلالش
خواهند ترسید چون دشمن مانند سیلابی خروج
نماید روح خداوند علمی بمخالفتش خواهد افراشت*
۲۰ و خداوند چنین میفرماید که نیات دهنده به صیغون
و به اولاد یعقوب کسانیکه از گناه توبه کنند خواهد
رسید

۲۱ و خداوند چنین میفرماید که اینست پیمانی که من
خود با ایشان می بندم روح من که برتست و کلمات من
که در دهان تو انداخته ام از دهان تو و از دهان
نسل تو و از دهان نسل نسل تو منحو نخواهد شد از حال
تا ابد الا باد منحو نخواهد شد

باب شصتم

- ۱ برخیز منور شو که نور نورسیده است و جلال خداوند
بر تو طلوع کرده است
- ۲ که ابتداء تاریکی زمین را و ظلمت اقوام را فرا خواهد
گرفت اما خداوند بر تو طلوع خواهد کرد و جلالش
بر تو هویدا خواهد گشت
- ۳ و قبایل در نور تو و باد ساجان در روشنایی طلوع تو
رفتا خواهند نمود
- ۴ چشمان خود را بهر طرف بالا کن و بسگر که ایشان
همه اجتماع نموده اند نزد تو می آیند پسران
تو از دور خواهند رسید و دختران تو در بغل پرورش

خواهند یافت

- ۵ پس مشاهده این حال کرده از خوشی مملو خواهی شد
و دل تو خواهد طپید و کشاده خواهد شد چون که
انبار دریا بر تور یخته شود چونکه اموال اقوام بتو
رسیده باشد
- ۶ کثرت شتران ترا فرا خواهد گرفت یعنی جمایه های
مدیان و ایغه همه از سبا خواهند آمد زرد لبان خواهند
آورد و حمد خداوند را ندا خواهند کرد
- ۷ همگی گله های قیدار نزد تو جمع خواهد شد تو چهای
نبا بوت خدمت تو خواهند کرد بر غبت تمام بر مل بسج
تو خواهند گذشت و خانه زیبای خود را باز زیبا
خواهم گردانید
- ۸ اینها کیستند که مانند ابر روانند و چون کبوتران
بد ریچه های خود طیرانند
- ۹ فی الحقیقة جزیرها منتظر من خواهند بود و در آیند
جها ذات ترسیس تا بسران ترا از دور برسانند و زرو
سیم ایشانرا همراه بیا رند بسبب نام خداوند خدای
تو و بخاطر قدوس اسرائیل که او ترا زیبایی بخشیده است *
- ۱۰ اولاد بیگانه دیوارهای ترا تعمیر خواهند کرد و
پادشاهان ایشان خدمت گذاری تو خواهند نمود
زیرا که از قهر خود ترا زدم اما از مهربانی خود
بر تو رحمت خواهم ورزید
- ۱۱ و درهای توعلی الدوام کشاده خواهند ماند شب و روز

مسدود نخواهند شد تا مال اقوام را نزد تو برسانند

و پادشاهان ایشان با حشمت تمام بپایند

۱۲ زیرا که هر قوم و هر مملکت که خدایت گزاری تو نکند

بر باد خواهد شد بلکه آن اقوام با ککل معدوم

خواهند شد

۱۳ فخر لبانون نزد تو خواهد آمد صنوبر و شمشاد و ناز

بیکبارگی تا مکان مقدس مرا زیبایی دهند تا جای قوم

خود را بر جلال گردانم

۱۴ فرزندان کسانیکه با تو ظلم کردند پیش تو سر فرود

خواهند آورد و همه کسانیکه از تو متنفر بودند در برابر

کف بای تو سجد خواهند نمود و ترا شهر خداوند و

صیئون قدوس اسرائیل خواهند خواند

۱۵ مرض آنکه فرو گذاشته و موجب نفرت شدی چنانچه

کسی از تو گذرن کرد الحال به نجات دائمی و باعث

اینهاست تا ابد الابد خواهی گردانید

۱۶ و شیر قبائل را خواهی خورد و پستان پادشاهان را

خواهی مکمل تا بدانی که منم خداوند نجات دهنده

تو و آنکه قادر مطلق یعقوب و باز خرنده تست

۱۷ در عوض برنج زر خواهی آورد و در عوض آهن سیم

خواهی آورد و در عوض میزیم برنج و در عوض سنگها

آهن میدهد داران ترا سلامت و عاملان تو امین راستبازی

خواهی گردانید

و بعد از این در سرزمین تو آواز ظلم شنیده نخواهد شد

و نه در حد و تو خرابي و شکستگي فامآ دیوارهاي
خود را به نجات و درهاي خود را به شتوه مسمی خواهی
کرد

۱۹ من بعد خورشید ترا نخواهد بود تا در روز روشنائی

دهد و در شب ماه ترا منور نخواهد ساخت

۲۰ خورشید تو من بعد غروب نخواهد کرد و ماه تو نقصان

نخواهد پزیرفت زیرا که خداوند نور دائمی تو

خواهد بود و ایام ماتم تو منقضي خواهد شد

۲۱ و تمامی قوم تو نیکوکار خواهند بود و تا ابد الابد

وارث زمین خواهند گردید شاخه که نشانیست ام

مصنوع انامل من تا تمجید یا بم

۲۲ کودکی یک هزار و طفلی قومی عظیم خواهد گردید

منکه خداوند م بوقت موعود اینحال را به تعجیل

ظاهر خواهیم کرد

باب شصت و یکم

۱ روح پروردگار خداوند بر منست زیرا که خداوند

مرا مسح نموده است مرا فرستاده است تا حلیمان را

بشارت دهم تا مجروح دلان را التیام نمایم تا اسیران

را به اطلاق و مقیدان را بکشادگی زندان انداکنم *

۲ تا سال مقبول خداوند و روز انتقام خدای ما اشتهار

دهم تا همه ماتم زده گان را تسلی دهم

۳ تا با ماتم زده گان در صیئون و عدلکنم و ایشانرا

۱ در عوض خاکستر حسن و بدل لوحه و روغن خوشي
و مبادله د لگيري خلعت ستايش خواهيم بخشيد تا كه
د رختان صداقت نشانيد: خداوند براي ازدياد
جلالش خوانده شوند

۴ خرابهاي قديم را تعمير خواهند كرد و ويرانه هاي
سابق را آباد خواهند نمود و شهرهاي خراب شده را
و ويرانه هاي سلف را تجديد خواهند نمود

۵ و بيگانگان براي چرانيدن گله هاي تو خواهند ايستاد
و پسران غربا كشتكاري و تارك پيراني براي شما
خواهند كرد

۶ و شما كه امنان خداوند خوانده خواهيد شد خدا مان
خدايي ما نام شما خواهد بود مال قبائل را خواهيد
خورد و بشوكت ايشان لاف خواهيد زد

۷ زيرا كه عوض خيالت د و چند خواهند گرفت و بعوض
پشيماني از نصيب ايشان خوشحال خواهيد شد بنا بران
د سرزمين خود و چندان ميراث خواهند گرفت و
تا ابد الا باد شادمان خواهند بود

۸ زيرا كه منم خداوند كه نيكوكاري را دوست مي دارم
و تعدي براي گذرانيدن ترابي سوختني مبغوض
مي دارم بنا بران اجر فعلهاي ايشانرا به امن و امان
خواهم بخشيد و با ايشان پيمان ابدي خواهم بست *

۹ و نسل ايشان درميان قبائل نامدار خواهد گشت و
اولاد ايشان درميان اقوام و تركه ايشانرا به بيند

اقرار خواهد کرد که این نسلی است که خداوند
مبارک کرده است

- ۱۰ در خداوند بسیار شادمان خواهم شد چنان من در
خداي خود امتزاز خواهد کرد زیرا که مرا بجا مهاي
نجات و مرا بخلعت نیکو کاري مشاع ساخته چنانچه داماد
خود را چون گاهن بتاج مزین میگرداند و چنانچه
هر وس خود را بجواهر مي آراید
- ۱۱ في الحقیقه چنانچه زمین شگوفه خود را برمي آورد و
بقسمیکه باغ کشته خود را میرو یاند بهمان طور
باریتعالی خداوند نیکو کاري و ستایش را در حضور
تمامي قبائل خواهد رویانید

باب شصت و دویم

- ۱ در باره صیئون خاموش نخواهم ماند و در باره اورشلیم
ارام نخواهم گرفت مادامیکه راستبازي او چون نور
طلوع نیابد و نجاتش مثل مشعل مشتعل نگردد *
- ۲ قبائل راستبازي ترا و همگي پادشاهان جلال ترا
خواهند دید و بنامی جدید مسمی خواهی گشت آنچه
از دهان خداوند خواهد برآمد
- ۳ و در دست خداوند چون تاجی زینت دار و در قبضه
چند اوند دیهیمی شاهانه خواهی بود
- ۴ من بعد مرد و د خوانده نخواهی شد و زمین تو من بعد
ویرانه نام نخواهد شد بلکه حفظیبا * خوانده خواهی شد
* خوشی من دران است

وزمین توبیعال* خواهد شد زیرا که خداوند از تو خوشنود

است و زمین تو شوهری خواهد داشت

۵ بطوری که بر نادر و شیزه را بعقل خود در آرد بهمان

طور معمار تو ترا بعقل خود خواهد آورد به نحوی که

داماد بر عروس خوشنود می شود بدانطور خداي تو

از تو خوشنود خواهد شد

۶ اي اورشليم بر دیوارهاي تو تمامی روز نگهبانان

گماشته ام و تمامی شب گاهی خاموش نشوایند چو دي

ذاکراں خداوند آرام مگیرید

۷ وانرا آرام میدهند تا اورشليم را بر پا کرده در زمین

موجب ستایش نگردانند

۸ خداوند بدست راست و به بازوی قوی خود هوگویند

خورده است که من بعد غله ترا برای خوراک دشمنان

گاهی نخواهم داد و اولاد بیگانه بی محنت کشیده ترا

نخواهند نوشید

۹ امادروکنندگان خواهند خورد و بملح خداوند

خواهند پرداخت و چنندگان در قصرهاي مقدس من

خواهند آشامید

۱۰ بگنریل بگنریل از دروازه هاهاي برای اقوام

درست کنیید جا ده را بلند کنیید بلند کنیید کلوخ ها را

دور کنیید و برای قبائل علمی ایستاده کنیید

۱۱ اینک خداوند تا به اقصای زمین چنین منادی کرده

است که دختر صیئون را بگرفتید که اینک لچات دهند

* شوهر دار

تو میرسد اینک جزای او با آو و مکافات افعالش پیش
 او موجود
 ۱۲ و ایشان قوم مقدس و باز خریدند خداوند خوانند
 خواهند شد و تو مطلوبه و شهرنا متروکه که مسمن
 خواهی گشت

باب شصت و سیوم

- ۱ این کیست که از اودم با جامه‌های سرخ شده از باصره
 می‌رسد همین که لباس فاخره پوشیده است و از بسیاری
 قوت خود می‌گرامد منم که سخنان صالح آمیز می‌گویم
 و به نجات دادن قادرم
- ۲ لباس تو بچه سبب سرخ است و پوشاک تو به شخصی
 ماند که انگور له می‌کند
- ۳ من تنها در حوض له کردم و از اقوام کسی همراه من
 نبود چه در غضب خود له کردم و در قهر خود پایمال
 نمودم خون ایشان بر لباس من رسید و جامه خود را
 پلید کردم
- ۴ زیرا که روز انتقام در دل من بود و سال نجات یافته‌گان
 من رسید
- ۵ و نگرستم مددگاری نبود تعجب کردم که دستگیری نبود
 لهذا بازوی من برای من خلاصی آورد و قهر من خود
 مرا دستگیری کرد
- ۶ و اقوام را در قهر خود گرفتم و در غضب خود پایمال

- کردم و خون ایشان را بر زمین ریختم
- ۷ رحمتهاي خداوند و مدح خداوند را ذکر خواهم کرد
هرچه خداوند بمانحشیده است و کثرت نیکیها که
با خاندان اسرائیل بر حمت و شفقت تمام عنایت
کرده است
- ۸ زیرا که گفت ایشان في الحقیقت قوم منند فرزندان من
که کذب در ایشان نیست پس از همه مسرتها نجات
دهند ایشان گردید
- ۹ ناپی نه بود بلکه فرشته حضورش همان ایشانرا نجات
داد بسبب محبت و الفت او خود ایشانرا باز خرید
و برداشته ایشانرا تا تمامی دور زمان برد
- ۱۰ و ایشان باغي شد؛ روح مقدس وي را ناخوش کردند
چنانچه وي دشمن ایشان گردید و با ایشان جنگ کرد *
- ۱۱ پس از ایام سابق و از موسی بنده خود یاد آورد که
چه طور ایشانرا با جویان گله خود از دریا بر آورد
چه طور روح مقدس خود را در سینه وي جای داد *
- ۱۲ با زوي بر جلال خود را بدست راست موسی همراه
گردانید و آنها را در پیش ایشان شق نمود تا نام ابدی
برای خود پیدا کند
- ۱۳ ایشانرا در مغاک خون اسپي بهامون روانه کرد لغرض
لیافتند
- ۱۴ چنانچه چارپائی برادی نشیب می آید همچنین روح
خداوند ایشانرا آرام داد همچنین قوم خود را روانه

- کردی تا نیکنامی برای خود حاصل کنی
 ۱۵ از آسمان بنگر از بارگاه قدس و جلال خود معاینه
 کن که غیرت و قوت تو کجاست مرحمت و شفقت تو بر من
 کجاست آیا مانع شده است
 ۱۶ بی شک تو پدر مائی که ابراهام از ما نواف است
 و اسرائیل ما را نمی شناسد ای خداوند تو پدر ما
 هستی بسبب نام خدا ما را نجات ده
 ۱۷ چرا ای خداوند در طریقهای خرد ما را گمراه میداری
 و دل ما را سخت گردانی تا از ترسیم بسبب بندگان
 بسبب فرقهایی میراث خود رجعت کن
 ۱۸ قوم مقدس تو مدت قلیل مالک آن بودند دشمنان
 ما مقدس ترا پایمال نمودند
 ۱۹ از مدت متمادی چون کسانی بودیم که برایشان تسلط
 نیافتی و نام تو برایشان خوانده نشد

باب شصت و چهارم

- ۱ کاش که آسمان را بدری که نشیب ائی تا جبال در
 حضور تو گداخته شود
 ۲ چنانچه آتش هیولای خشک را می سوزاند چنانچه آتش
 آب را بجوش می آرد تا نام خود را بر دشمنان اشکارا
 کنی تا قبائل از حضور تو بترسند
 ۳ چون افعال هیبت ناک که منتظر آن نه بودیم بظهور
 آوردی نشیب آمدی جبال از حضور تو گداخته شد *

- ۴ زیرا که از ابتدای زمان کسی نشنید و نه بگوش شخصی رسید و چشمی نه دید است ای خدا بجز تو که چه چیزها را برای متوکلان خود مهیا کرده است
- ۵ کسانی را که در طریقهای تو خوشحال اند و راستبازی میکنند ولایت میدهی از تو یاد خواهند آورد اینک خشناک شدی که ما از قدیم الایام لغزیدیم پس چه طور نجات یابیم
- ۶ و ما همه چون چیز بلیدیم و همه افعال نیک ما چون پارچه ناپاک و همه مانند برگ خشک شدیم و گنامان ما را چون باد ربوده
- ۷ کسی نیست که نام ترا بخواند و کسی نیست که خود را برانگیزاند تا ترا بگیرد بدین سبب چهره خود را از ما پنهان کردی و ما را بقبضه گنامان ما بسپردی
- ۸ فاما ای خداوند تو پدر ما هستی چه ما خاکیم و تو مانع مائی ما همه مصنوع دست توایم
- ۹ ای خداوند بیحد خشناک مشو و بدکاری را تا ابد
- ۱۰ مکن التماس اینست بنگر بر ما نظر کن ما همه قورم ترانیم شهرمای مقدم و یرانه شده است صیثون و یرانگشته است اورشلیم بی چراغ است
- ۱۱ فیکل مقدس و پر جلال ما که دران پدران ما ستایش تو کردند با اتمام از آتش سوخت و تمامی چیزهای مریضوب ما برباد رفت
- ۱۲ ای خداوند خود را برین حال باز میداری و خاموش

میمانی و مارابی نهایت ایل می رسانی

باب شصت و پنجم

- ۱ بر آنانکه از من استخبار نکردند آشکارا شدم و آنانکه مرا تفحص نکردند یافتند بقومی که نام مرا بخوانده است گفتم که ایک خاضرم
- ۲ تمامی روز سوي قومي باغي که در راه ناراست موافق خیالات خود رفتار میکند دستهای خود را گشاده داشتم
- ۳ قومي که علي الد و ام رو برو دشمنانك میگرداند که در باغچه ها قربانیها میگذرانند و برخشتهای لبان میسوزانند
- ۴ که در مقابرمی مانند و در غارها مقام میگیرند که گوشت کرازاها میخورند و شوربای اطعمه متنفر در لگن های ایشان است
- ۵ که میگویند در اینجا باش و نزدیک من میا زیرا که من از تو پاک ترم ایشان مانند دود در بینی منند چون آتشی که تمامی روز سوزان است .
- ۶ اینك در حضور من اینحال نوشته شده است خاموش نخواهم ماند بلکه سزاخواهم داد
- ۷ سزای گناهان ایشان و گناهان پدران ایشان بیکبارگی در سینه ایشان خواهم ریخت خداوند چنین فرموده است بسبب آنکه بر جبال لبان سوزانیدند و بر کوهها

- مراخوار کردند بلکه سزای افعال سابق را به اندازه
تمام در سینه ایشان خواهم ریخت
- ۸ خداوند چنین میفرماید که چنانچه کسی انگور شاداب
را در میان خوشه یافته بکوبد که آنرا خراب مکن
زیرا که در آن برکتی است همچنین در باب بندگان
خود بفعل می آرم تمامی خراب نخواهم کرد
- ۹ همچنین نسلی از یعقوب و وارث جبال خود را از
یهودا بر می آرم تا برگزیدگان من آنها بمیراث بگیرند
و بندگان من در آنجا اقامت ورزند
- ۱۰ و شارون گله دان و وادی اعکور مسکن گاوها گردید
برای قوم من که طالب منند چنین خواهد شد
- ۱۱ اما شما که خداوند را ترک کرده اید و کوه مقدس
مرا فراموش نموده اید که خوان برای جد آماده
میگفتید و قربانی ریختنی برای منی بر میکنید
- ۱۲ شمارا برای کشتار خواهم شمرد و همگی شما برای قتل
خیم خواهید شد بسزای آنکه من خواندم جواب
ندادید و من گفتم شما نشنیدید بلکه هر چه در نظر
من ناپسند بود بفعل آوردید و از هر چه راضی نبودم
همان اختیار کردید
- ۱۳ لهذا حق تعالی خداوند چنین میفرماید 'ایمک بندگان
من خواهند خورد و شما گرسنه خواهید ماند ای یک
بندگان من خواهید نوشید و شما تشنه خواهید ماند
ایمک بندگان من در حان خواهند شد و شما پشیمان *

- ۱۴ اينك بندگان من از خوشدلي خواهند سراييد و شما
از دلكيري ناله خواهيد كرد و از ضعف روح و اويلا
خواهيد نمود
- ۱۵ و نام خود را تمثيل لعنت براي برگزيده گان من خواهيد
بهاد و باري تعالى خداوند شما را خواهد كشت و بندگان
خود را بنامي ديگر مسمي خواهد كرد
- ۱۶ هر كسي كه برروي زمين براي خود دعاي خير بخرد
بنام خداي حقيقي خواهد خواست و هر كسي كه برروي
زمين سوگند ياد كند بنام خداي حقيقي سوگند ياد
كند زيرا كه مشقتهاي سابق فراموش گرديد و از
نظر من پوشيده شد
- ۱۷ اينك آسمان جديد و زمين جديد را مي آفرينم و
آنچه ابتدا بود من كور نخواهد شد و من بعد بخاطر راه
نخواهد يافت
- ۱۸ و شما در عهدي كه مي آفرينم خورمي و اهتزاز بكنيد
كه اينك اورشليم را باعث خورمي و قومش را باعث
شاد مالي ميگردانم
- ۱۹ و از اورشليم خوش خواهيم شد و از قوم خود مسرور
آواز گريه و آواز ناله من بعد دران شنيد نخواهد شد *
- ۲۰ طفلي قليل العمر را آنجا نخواهد بود و نه پيري كه ايام
خود را به انصرام نرسانيد هيران كه صد ساله بميرد
در جواني مرده است و گنه گار كه يكصد ساله بمرد
ملعون است

۲۱ و خانه‌ها را بنا کرده در آن ها سکونت خواهند و روزی
و ناکستانها را نشانیده میوه آنها را خواهند خورد*
۲۲ بنا خواهند کرد تا دیگرى ساکن گردد نخواهند
نشانید تا دیگرى بشوزد زیرا که چون ایام درخت ایام
قوم منست و برگزیده گان من مصنوعات دست خود را
مندرس خواهند کرد

۲۳ بی فایده محنت نخواهند کرد و نسل قلیل العمر نخواهند
برآورد که ایشان با اولاد خود نسل مبارک خداوند
خواهند گردید

۲۴ و چنین خواهند شد که پیشتر از آنکه طلب کنند جواب
میدهم و سپرد گفتن ایشان می شنوم

۲۵ گرگ و بزه یکجا خواهند چرید و شیر مانند گاو علف
خواهند خورد و خوراک ما را خاک خواهد بود خداوند
میفرماید که ایشان بر تپه‌ای کوه مقدس من ایذا
نخواهند داد و خراب نخواهند کرد

باب شصت و ششم

۱ خداوند چنین میفرماید که آسمان کرسی من است
و زمین جای قدم من کجاست آن خانه که برای من
می سازند و آرامگاه من کجاست

۲ زیرا که خداوند فرموده که این همه را دست من
ساخته است و این همه از من است اما بر آن نکسر که متواضع
و دل شکسته باشد و از کلام من میترسد التناث میگویم

۳ کشنده گاو قاتل انسان است ذبح کنند بره کشنده
سگ است گل را ننده قربانی خون گراز میکل راند
سوزاننده لبان پرستش یت میکند بلکه ایشان طریقه‌های
خود را اختیار کرده اند و از کارهای ناشایسته خود
جان ایشان خوشحال است

۴ من نیز ضلالت‌های ایشانرا اختیار میکنم و از هرچه
خوفناک اند برایشان می‌رسانم بعوض آنکه من طلب
کردم کسی جواب نداد من گفتم ایشان نشنیدند و
آنچه در نظر من نامقبول است بفعل آوردند و آنچه
پسندیده من نیست اختیار کردند

۵ ای که از کلام خداوند می‌ترسید کلامش را بشنوید
به برادران خود که از شما کینه دارند که شما را
برای نام من مردود میکنند چنین بگوئید که خداوند
متجلی خواهد شد و مریدان خواهد گشت تا شما خوشحال
شوید و ایشان پشیمان گردند

۶ و صدای هنگامه از شهر و صدای از میکل و صدای خداوند
که دشمنان خود را سزا میدهند

۷ پیشتر از باد خوردن زائید و پیش از آنکه درد زه
بگیرد بچه نر زائید

۸ چنین گفتار را که شنید و چنین حال را که مشاهده
کرده که آیا مملکتی در یک روز زائیده می‌شود قومی
در یک لحظه بوجود آید که صیغون بمجرد باد خوردن
بچه‌گان زائید

- ۹- خداوند میفرماید که آید روزه بد هم و قوت زائیدن
 بد هم خداي تو چنین میفرماید که آيا منكه والدم
 مانع تولد شوم
- ۱۰- اي همه دوست داران اورشليم خوشحال شويد وبسبب
 وي امتزاز نماييد اي همه نوحه كنان وي باوي
 وجد كنيد
- ۱۱- تاز پستان تسلي بخش وي مكيده سير شويد تا بد و شيد
 و از فراواني جلالش متلذذ شويد
- ۱۲- زیرا كه خداوند چنین میفرماید كه اينك سلامت
 را مانند نهر عظيم و مال قبايل را بروي جون سبلا ب
 روان خواهم كرد پس خواهيد مكيده و در بغل
 برداشته خواهيد شد و برزافو مانوازش خواهيد يافت
- ۱۳- مانند کسی كه مادرش دلاسا ميگيرد من شمارا دلاسا
 خواهم كرد و در اورشليم تسلي خواهيد يافت
- ۱۴- و مشاهده اينحال كرده دل شما خوش خواهد شد و
 استخوانهاي شما مانند نبات شاداب نمو خواهد كرد
 و دست خداوند بربندگانش هويدا خواهد گشت و
 بردشمنان خود دشمنانك خواهد شد
- ۱۵- كه اينك خداوند چون اشي و ارايه وي خون نند باد
 خواهد رسيد نا غضب خود را بجرارت شديده و ملامت
 خود را باشعله هاي آتش بريزد
- ۱۶- زیرا كه خداوند بوسيله آتش و بشمشير خود بر عامه ناس
 انصاف خواهد كرد و گذشته زمان خداوند بسيار

خواهند بود

۱۷ آنانکه خود را در باغچه هایس درخت مقدس و منزّه
میکنند باکسانیکه گوشت گراز و چیزهای نفرتی و
موش صحرائی میخورند بیکبارگی معدوم خواهند شد
خداوند چنین میفرماید

۱۸ زیرا که از کردار و اندیشه های ایشان آگاه هستم میروسم
تا همه قبائل و نشان های مختلف را جمع کنم و ایشان
فراهم آمده جلال مرا مشاهده خواهند کرد

۱۹ و برای ایشان علامتی نصب خواهم کرد و رهائی یافته گان
را نزد قبائل میفرستم ترس و بول و لود کسان کشان
توبل و یوان جزایرد و آنانکه نام مرا نشنیدند و
جلال مرا ندیدند و ایشان در میان قبائل جلال مرا
آشکارا خواهند کرد

۲۰ و همه برادران شما را از همگی قبائل بطریق قربانی
بمحضور خداوند بر اسپها و اراپها و تخت روانها و
استرها و برشته ها تا بکوه مقدس من اورشلیم خواهند
آورد خداوند چنین فرموده است چنانچه بنی اسرائیل
در ظروف پاکیزه بخانه خداوند قربانی گذرانیدند *
۲۱ و از ایشان نیز برای کاهنان و بنی لوی خواهند گرفت
خداوند چنین فرموده است

۲۲ زیرا که چنانچه آسمان جلدید و زمین جلدین که
انهارا می سازم در حضور من قائم است خداوند
چنین فرموده است همچنین نسل شما و نام شما قائم

خواهند بود

۲۲ و چنین خواهند شد که از یک ماه نو تا ماه نو دیگر و

از یک سبت تا سبت دیگر عامه ناس حاضر خواهند شد

تا عبادت بجا آرند خداوند چنین فرموده است

۲۳ و بیرون رفته لاشهای کسانی که از من باغي بودند

مشاهده خواهند کرد که کرم ایشان نخواهد مرد

و آتش ایشان منطقی نخواهد شد و عامه ناس را موجب

نفرت خواهند بود

—————

رساله یرمیا

باب اول

- ۱ اینست کلمات یرمیا بن حلقیا از کاهنانی که در هنا ثوث
در زمین بنیا مین بودند
- ۲ که در ایام یوئیا بن آمون پادشاه یهودا در سال سیزدهم
جلوس وی کلام خداوند بوی رسید
- ۳ و در ایام یهو یا قیم بن یوئیا پادشاه یهودا تا انقضای
سال یازدهم صدقیا بن یوئیا پادشاه یهودا تا اسیری
اهل اورشلیم در ماه پنجم نازل شد
- ۴ پس کلام خداوند بمن رسید
- ۵ که پیش از آنکه ترا در بطن تشکیل دادم شناختم و
پیش از آنکه از رحم برآمدی ترا ثقل پس نمودم و
مبعوث کردم تانبی قبائل باشی
- ۶ و گفتم و او بلا ای پروردگار خداوند اینک من نمی توانم
گفت که من طفلم
- ۷ و خداوند مرا گفت که مگو که من طفلم که نزد هر کسی
که بفرستم باید رفت و هر چه ترا بفرمایم باید گفت
- ۸ از ایشان مترس زیرا که من با تو هستم تا ترا رهائی دهم
خداوند میفرماید
- ۹ و خداوند دست خود را دراز کرده دهان مرا مس کرد

و خداوند بمن گفت که اینک سخنان خود را در دهان
تو ودیعت نهادم

۱۰ اینک امروز ترا بر قبائل و بر ممالک تسلط دادم تا استیصال
و انهدام و انکسار نمایی تا بنا کنی و بنشانی

۱۱ و کلام خداوند بمن رسید که ای یرمیا چه می بینی
گفتم عصای بادامی را می بینم

۱۲ و خداوند مرا گفت درست دیدی که من برگفتار خود
تعجیل می کنم تا بفعل آرم

۱۳ و کلام خداوند مرتبه دوم بمن رسید که چه می بینی
گفتم دیگی بر بخار را می بینم که سوش به طرف شمال
مائل است

۱۴ و خداوند مرا گفت که مصیبتی از طرف شمال بر تمامی
اهل این زمین خواهد برآمد

۱۵ که اینک همه طوایف ممالک شمال را می طلبم (خداوند
میفرماید) خواهند رسید و هر یک از ایشان بدرواز
اورشلیم و بمقابل تمامی دیوارهای گرداگردش و بمقابل
تمامی شهرهای یهودا گری خود را خواهد نهاد

۱۶ و فتوی می خورم خود را نسبت به بدکاری ایشان بر زبان
خواهم آورد در آنکه مرا ترک کردند و پیش معبودان
بیگانه لبنان سوزانیدند و مصنوعات انامل خود را
عبادت نمودند

۱۷ و تو کمر خود را به بند و بر خیز و هر چه من ترا بفرمایم
با ایشان در میان آر از روی ایشان مضطرب مشو مبادا

که من ترا پیش ایشان مضطرب گردانم
 ۱۸ که اینک من ترا امروز مانند شهر محصور و چون
 ستونی آهنین و چون دیوارهای مسین بمقابل تمامی
 این زمین و بمقابل پادشاهان یهودا بمقابل امیرانش
 و بمقابل کاهنانش و بمقابل اهل این زمین گردانیدم*
 ۱۹ و ایشان با تو جنگ خواهند کرد اما بر تو غالب نخواهند
 شد زیرا که من با تو هستم (خداوند میفرماید)
 تارهای دهم

باب دوم

۱ و کلام خداوند بمن رسید
 ۲ که برو و بسمع اهل اورشلیم چنین ندا کن که خداوند
 چنین فرموده است که درباره تو از شفقتی که در جوانی
 با تو داشتم و از محبت تو عروسی تو یاد دارم و قتی که
 در بیابان در زمین نامزوع پیروی من کردی
 ۳ اسرائیل برای خداوند مقدس است یا نوباوه محصلانش
 آنرا که او را تلف کنند بزه کار اند مصیبت بر ایشان
 نازل خواهد شد خداوند میفرماید
 ۴ ای خاندان یعقوب وای همه دودمانهای خاندان
 اسرائیل کلام خداوند را بشنوید
 ۵ خداوند چنین فرموده است که پدران شما چه بدی
 در من دیدند که از من دوری گزیدند پیروی بطلان
 کردند و باطل شدند

- ۶ و نه پرسیدند که کجاست خداوندی که ما را از ملك مصر
بیرون آورد که ما را در بیا بان بزمین ویران و گودال
بزمین تشنه و سایه موت بزمینی که کسی در آن گذر نکرد
و کسی در آن سکونت نه نمود روانه کرد
- ۷ و شما را بزمین مشمر رسانیدم تا ثمران و خلاصه انرا
بخورید اما داخل شده زمین مرا ناپاک کردید و میراث
مرا موجب لغت گردانیدید
- ۸ گاهنان نه پرسیدند که خداوند کجاست و از باب
شریعت مرا نشناختند و اعظان از من باغی بودند و
پیغمبران بنام بعل پیغام رسانیدند و چیزهای لا حاصل
را پیروی کردند
- ۹ لهذا باز با شما مباحثه خواهم کرد (خداوند میفرماید)
و با اولاد و اخفاد شما مباحثه خواهم کرد
- ۱۰ زیرا که به جزایر کیتیم گذشته مشاهده کنید و بقید ار
فرستاده نیک اندیشه نمائید و به بینید که آیا امری
مثل این واقع شده است
- ۱۱ آیا قومی معبودان خود را معاوضه کرده است با وجود
آنکه معبود نبودند اما قوم من جلال خود را با چیز
لا حاصل معاوضه کرد
- ۱۲ ای آسمان متحیر و در آسان و بی نهایت مضطرب شو
خداوند میفرماید
- ۱۳ زیرا که قوم من دو تقصیر کرده است یکی آنکه مرا
که چشمه آب زند هستم ترك کرده دیگر آنکه آبگیرها

بلکه آبگیرهای شکسته را برای خود کنده اند که آب
در آن قرار نگیرد

۱۴ آیا اسرائیل غلام است والا اگر خانه زاد باشد چرا
غارت شود

۱۵ هزیران بروی فریدند نعره زدند و زمینش را ویرانه
ساختند شهرهای وی سوخته شدند بعد یکه ساکنی نمایی *

۱۶ بنی نوف و تحفینس تارک سر ترا شکستند

۱۷ آیا اینحال بر خود نازل نکردی بسزای آنکه خداوند
خدای خود را ترک کردی بوقتی که ترا رهنمونی
می نمود

۱۸ و الحال باراه مصر ترا چه کار است تا آب سیحور بخوری

و باراه آسوریه ترا چه کار است تا آب نهر عظیم بخوری *

۱۹ بدی تو ترا نادید خواهی کرد و تقصیرهای تو ترا

تنبیه خواهد کرد اندیشه کن و به بین که این بد و

ناخوش است که خداوند خدای خود را ترک نمودی

و خوف من با تو نیست بروردگار خداوند افواج

میفرماید

۲۰ فی الحقیقه از قدیم الایام یوغ های ترا شکستم و بند های

ترا از هم گسستم و گفتم که باز بندگی نخواهم کرد

لیکن بر هر کوه بلندی و زیر هر درخت شاداب خسپیده

زنا کاری کردی

۲۱ و هر چند که ترا تاك سوریق نشانیده بودم ریشه که

تخمه اش بالتمام خوب است حال تو نسبت بمن چه طور

- متغیر شده است ای تاک بیگانه از من دور شو
- ۲۲ زیرا که هر چند بدن خود را از گِل شرشوی بشوئی و
صابون بسیار بگیری شرارت تو در حضور من داغ پل برفته
است پروردگار خداوند میفرماید
- ۲۳ چگونه بگوئی که پلید نیستم بعلمم را پیروی نکرده ام
سلوک خود را در رادی معاینه کن کردار خود را
بشناس شتر تیز پائی که راه خود را اختیار کرده
- ۲۴ حماری که عادت گرفته راه بیابان است که در عین
شهرت باد را می بوید در وقت ضرورت که او را مانع آید
طالبانش خسته نخواهند شد بلکه در ماه معهود او را
خواهند یافت
- ۲۵ پای خود را از برهنه گی و گلوی خود را از تشنگی
بازدار اما تو گفتی که لاعلاج است خیر زیرا که بیگانه گان
را دوست میدارم و پیروی ایشان خواهم کرد
- ۲۶ چنانچه دزدی گرفتار شده بشیمان می شود همچنمین
خاندان اسرائیل با پادشاهان و امیران و کاهنان و
پیغمبران بشیمان شدند
- ۲۷ که پاره چوب را میگویند که توید رمنی و سنگی را
که تو مرا زایدی فی الحقیقه سویی من پشت نه روی
کردانیدند لیکن بوقت مصیبت خواهند گفت که
برخیز و ما را نجات ده
- ۲۸ اما معبودانی که برای خود ساختنی کجا اند اگر بهنگام
مصیبت تو نجات توانند داد برخیزند زیرا که برابر

۲۹ عدد شهرهای توای یهودا معبودان تو بودند
برای چه با من مباحثه کنی؟ همگی شما با من تـمـرد
کردید خداوند میفرماید

۳۰ فرزندان شما را بی فایده زدم تا دیب نیا موختند
شمشیر شما چون شیر درنده پیغمبران شما را خورده
است

۳۱ ای اهل روزگار دعوی خداوند را به بینید آیا من
ویرانه و زمین پر ظلمت بودم برای اسرائیل قوم من
چرا گفتند که ما مختار ایم بار دیگر نزد تو نخواهیم آمد*
۳۲ آیا دوشیزه زیورهای خود را یا نر عروسی پیرایه خود
را کی فراموش میکنی اما قوم من از روزهای بیشمار مرا
فراموش کرده اند

۳۳ چرا راه خود را بهوای عشق آراسته کنی لهذا من نیز
مصیبتها را برای تو رهنمونی کردم

۳۴ درد من تو نیز خون یافته شدی است جان مسکینان
بی گناه را در حفرة نیافتنم بلکه بر هر درخت بلوط*
۳۵ با این همه گفتنی که من بی گناهم البته غضبش از من رو
خواهد گردانید اینک بر تو حکم خواهم کرد بسبب آنکه
میگویی که گناهی نکردم

۳۶ چرا خود را بی قید کنی تا رفتار خود را مکرر نمایی
بسبب مصر نیز شرمنده خواهی شد چنانچه از آسوریه
شرمنده شدی

۳ بلکه دستها بر سر نهاده از اینجا نیز بیرون خواهی رفت

بسیب آنکه خداوند هر ملجاء تو را رد کرده است و در آنها
رستگاری نخواهی یافت

باب سیوم

میگویند که هرگاه کسی زن خود را طلاق دهد که
او از وی جدا شده بنکاح دیگری درآید آیا باز نزد وی
مراجعت کند آیا آن زمین بیکدل بلید نشود لیکن تو با
حریفان بسیار زنا کرده الحال نزد من مراجعت کن
خداوند میفرماید

سوی مکانات رفیع چشمان خود را بالا کن و به بین که
کدام جاست که با تو زنا نکرده اند هر سر راهی مانند
عرب در بیابان بکمین ایشان نشستی بزنا کاری و افعال
قمیم خود زمین را بلید کردی

و با وجود آنکه طشیش مانع شد و باران بهار نیارید اما
آبروی زن فاحشه را داشتید و به بی شرمی قرار گرفتید *
آیا من بعد مرا مخاطب ننمایی که ای پدرمادی جوانی
من توانی

آیا انتقام علی الدوام در نظر دارد یا هر گناهان تا ابد الابد
نگاه کند اینک من گفتم و تو در بند کاری غالب آمدی *
و در ایام پادشاه یوسیا خداوند بمن گفت آیا مشاهده
کردی که اسرائیل گردن کش چه کار کرده است که
هر هر کوه بلند و وزیر هر درخت شاداب رفته است و در آنجا
زنا کاری کرده

و با وجود کردن اینهمه گفتیم بطرف من رجعت کن لیکن رجعت نکرد و یهودا خواهر بی وفایش اینحال را دید* و معائنه کردم که چون اسرائیل گردن کش را بسبب همه زنا کاریها که کرد رها کرده و طلاق نامه داده بودم یهودا خواهر بیوفایش نتوسید او نیز رفته زنا کاری نمود* و چنین شد که از سبکساری شهوت پرستی زمین را پلید کرد و با چوب و سنگ زنا کاری نمود

و با وجود اینهمه یهودا خواهر بیوفایش نه بدل و جان بلکه از ربا نزد من رجعت کرد خداوند میفرماید لهذا خداوند بمن گفت که اسرائیل گردن کش از یهودای بیوفا بیگناه تراست

برو و این کلمات را بطرف شمال ندان که خداوند چنین میفرماید ای اسرائیل گردن کش مراجعت کن ابروی خود را بر تو برچین نخواهم کرد چه من رحیم هستم (خداوند میفرماید) و انتقام را علی الدوام در نظر نخواهم داشت

فقط شرارت خود را اقرار نما آنکه از خداوند خدای خود باغی شدئی و در طریقهای خود با بیگانگان زیر هر درخت شاداب بی باک رفتار نمودی و قول مرا اصدغانه نمودی خداوند میفرماید

ای فرزندان گردن کش مراجعت کنید (خداوند میفرماید) من در میان شما چون شوهر بودم از هر شهری یکی و از هر خاندانی دو خواهم گرفت و شما را

- به صیئون خواهم رسانید
- ۱۵ و شبانانی که دلخواه من باشند بشما خواهم داد و شما را بعقل و دانش خواهند چرانید
- ۱۶ و چنین خواهد شد که بعد از آن که در زمین کثرت یافته و بسیار شده باشید در آن ایام (خداوند میفرماید) باز نخواهند گفت صندوق عهد نامه خداوند و دلخواه ایشان نخواهد بود و بخاطر ایشان نخواهد رسید و اندیشه نخواهند کرد و من بعد ساخته نخواهد شد
- ۱۷ در آن ایام اورشلیم را کُرسی خداوند خواهند خواند و همه قبایل در آن سَری نام خداوند به اورشلیم مجتمع خواهند شد و من بعد بخواهِش دلِ شیرِ خود رفتار نخواهند نمود
- ۱۸ در آن ایام خاندان یهودا نزد خاندان اسرائیل خواهند رفت و هردو از زمین شمال بزمینی که بطریق میراث به پدران شما داده بودم بیکبارگی خواهند رسید
- ۱۹ و چون گفتم که ترا در میان اولاد چگونه جای دهم و زمین مرغوبه که میراث جلال افواج قبایل است بتو چگونه بخشم پس گفتم که مرا مخاطب خواهی ساخت که ای پدر من و از پیروی من انحراف نخواهی ورزید *
- ۲۰ فی الحقیقه چون زنی که با مرد خود وفادار و همچنین ای خاندان اسرائیل با من بیوفا بودید خداوند میفرماید *
- ۲۱ صدائی از مکانات رفیع یعنی ناله و دعای بنی اسرائیل شنیده می شود بسبب آنکه راه خود را گم کردند

- خداوند خدای خود را فراموش نمودند
 ۲۲ ای فرزندان گردن کش مرا جعت نمائید هر چند که
 توبه شکستید علاج خواهم کرد اینک نزد تومی آئیم که
 تو خداوند خدای ما هستی
 ۲۳ فی الحقیقه کوهها و دبدبه جبال عین کذب است فی الحقیقه
 در خداوند خدای ما نجات اسرائیل موجود است
 ۲۴ لیکن همین که باعث خجالت است از طفولیت ما مال
 پدران ما را گوسفندان و گاوان پسران و دختران را
 خورده است
 ۲۵ در خجالت خود خواهیم خفت و رسوائی ما ما را مستغرق
 خواهد کرد بسبب آنکه ما و پدران ما از وقت طفولیت تا
 امروز گناهکار خداوند خدای خود شدیم و قول خداوند
 خدای خود را نشنیدیم

باب چهارم

- ۱ ای اسرائیل هرگاه سوي من مرا جعت کنی (خداوند
 میفرماید) مرا جعت خواهی کرد و هرگاه متنفرات خود
 را دور کنی از حضور من رانده نخواهی شد
 ۲ و بحیات خداوند سوگند خواهی خورد بر راستی و عدالت
 و نیکوکاری و قیام بنام وی برخود دعای خیر خواهند
 خواند و بنام وی افتخار خواهند نمود
 ۳ یقین که خداوند به مردان یهودا و اورشلیم چنین
 میگوید که زمین خود را برای زراعت شیار کنید و

- در میان خاها نخم می‌باشید
- ۴ برای خداوند مختون شوید و قلقت دل خود را قطع کنید
ای مردان یهودا و باشندگان اورشلیم مبادا که بسبب
شرارت افعال شما غضب من چون آتش صادر شود و
مشتعل گردد بحدی که خاموش نتوان کرد
- ۵ در یهودا شهرت دهید و در اورشلیم آشکارا کنید و
بگوئید که در زمین کرنا بنوازید به آواز بلند ندا
کنید و بگوئید که جمع آئید تا شهرهای محصور داخل
شویم
- ۶ سوي صیئون علمی برافرازید بگریزید درنگ مکنید
زیرا که مصیبتی و هلاکت عظیم از طرف شمال می‌رسد *
- ۷ هزبری از پیشه خود برخاست و هادم قبائل روانه می‌شود
از جای خود برآمده است تا زمین ترا ویرانه سازد
شهرهای تو خراب خواهد شد بحدی که ساکنی نماند *
- ۸ بدین سبب بر کمر خود پلاس به بندید زاری و واویلا
کنید زیرا که حرارت خشم خداوند از مارتع نشد
- ۹ و در آنروز (خداوند میفرماید) دل باد شاهان و دل
امراکد آخته خواهد شد و کاهنان مضطرب خواهند گردید
و انبیا منحیر
- ۱۰ پس گفتم افسوس ای پروردگار خداوند یقین که این
قوم و اورشلیم را بالتمام فریب دادی زیرا که گفتم
سلامت باشا خواهد بود با وجود آنکه شمشیر بر لوح
حیات رسید

- ۱۱ در آن هنگام در باره این قوم و درباره اورشلیم چنین گفته خواهد شد سمومی بر فضاي دشت بطرف دختر قوم من نه براي افشاندن نه براي پاك كردن
- ۱۲ بادي شد يد ازان اطراف سوي من ميرسد خود نيز برايشان فتوي خواهد داد
- ۱۳ اينك چون ابرها برمي آيد و ارايه هاي وي چون تند باد اسپهائي وي از عقاب تيز رفتار تراند و اي برما كه خراب شده ايم
- ۱۴ اي اورشلیم دل خود را از شرارت پاك كن تا نجات يابي تاكي خيالات شنيع در قلب تو ساكن باشند
- ۱۵ آوازي از دنان اشتهار ميدهد و از كوه افراييم ندي شرات ميكنند
- ۱۶ قبائل را خبر دهيد اينك درباره اورشلیم ندا كنيد كه حارسان از ملك بعيد مي آيند و بر شهرهاي يهودا آواز خود را بلند مي كنند
- ۱۷ چون دشتبانان گردا گردش ميباشند بسبب آنكه از من باغي شده است خداوند ميفرمايد
- ۱۸ رفتار و كردار تو بر تو اينكال را رسانيده همچنين مكافات بدتي تست يقين كه تلخ است يقين كه در دل تورا ه يافته است
- ۱۹ روده هاي من روده هاي من پرده هاي دل من پردرد شد دلمن به جوش آمد خا موش نمي توانم بود زيرا كه اي جان من آواز كرنا و غوغاي جنگ شنيدني

- ۲۰ هلاکت هر مملکت رسید یقین که تمامی زمین ویران
شده است خیمه های من بناگهانی و سرافرنده های من
بیک لحظه ویران شده است
- ۲۱ تاکی علم را به بینم و آواز کرنا را بشنوم
- ۲۲ فی الحقیقه قوم من نادان است مرا نشناخته اند فرزندان
ناخلف اند و دانش ندارند به بد کاری عاقل هستند
و از نیکوکاری واقف نیستند
- ۲۳ زمین را دیدم که اینک ویران و خالی بود آسمان را
نیز که نوری نداشت
- ۲۴ جبال را دیدم که اینک لرزیدند و تمامی بشته ها
بحرکت آمدند
- ۲۵ دیدم که اینک انسانی نبود و همگی برندگان هواگرختند*
- ۲۶ دیدم که اینک مزرع پر نمربیا بان شده بود و همگی
بلادش پیش روی خداوند پیش حرارت قهرش
منهدم گردیده
- ۲۷ زیرا که خداوند چنین میفرماید که تمامی زمین
ویران خواهد شد اما هلاکت را با تمام نخواهم رسانید*
- ۲۸ بدین سبب زمین ناله خواهد کرد و آسمان سیاه خواهد
پوشید زیرا که گفتم بشیمان نخواهم شد عزم کردم
بازگشت نخواهم نمود
- ۲۹ از غوغای سوار و تیرانداز هر شهر میگریزد در غلب
رفتند و بر کوهها صعود نمودند هر شهر خالی است
و کسی در آن ساکن نیست

۳۰ هرگاه غارت شوي چه خواهی کرد باوجود آنکه
فرمزي به پوشي باوجود آنکه بزبورهاي زرين خود را
زينت دهی باوجود آنکه چشمهاي خود را بصرمه درست
گرداني خود را عبث می آرائی عاشقان تو ترارد کردند
طالب جان تو هستند

۳۱ في الحقيقة آوازي چون آواز زن زاینده دردی چون
درد زاینده نخست زاده آواز دختر صبیون را شنیدم
نفس میکشد دستهای خود را پهن می سازد که وای
بر من که جان من بسبب قاتلان بلب آمده است

باب پنجم

۱ در کوچه های اورشلیم هر طرف بدوید و به بینید و
به فهمید و در محله های وی تفحص کنید اگر کسی را
بیابید که نیکوکاری میکند و می جوید تا آن را
آمرزش کنم

۲ و باوجود آنکه میگویند بحیات خداوند البته سوگند
دروغ می خورند

۳ ای خداوند چشهای تو آیا به سداده مایل نیست ایشانرا
زدنی لیکن ملول نشدند ایشان را هلاک کردنی اما از
نصیحت روگردان شدند چهره خود را از سنگ سخت
تر گردانیدند از توبه انکار کردند

۴ و من گفتم که این اشخاص عالم اند بی وقوف اند از
طریق خداوند و عدالت خدای خود مخبر نیستند

• متوجه خاص میشوم و ایشانرا مخاطب می سازم زیرا که ایشان از طریق خداوند و عدالت خدای خود میخبرند اما اینان بیکبارگی یوغ را شکستند و طنابها را گسستند

۶ لهذا هر بیری از بیشه ایشان را خواهد درید گرگ ها مون ایشانرا باره خواهد کرد بلند حارس شهرهای ایشان را خواهد شد هرکسی که از آنها برآید دریده خواهد شد زیرا که گناهان ایشان وافرگشته و تمردهای ایشان بیشمار

۷ درینباب ترا چگونه بیا مرزم اولاد تو مرا ترك کردند و به چیزهای نامعهود سوگند خوردند من ایشانرا اسیر کردم بزنا کاری ارتکاب نمودند و در مجمع لولیان جمع شدند

۸ چون اسمهای گشن شهرت انگیز بودند هرکس برزن همسایه خود شهانه می کشد

۹ آیا برای اینکال مطالبه نکنم (خداوند میفرماید) و جان من از چنین قومى انتقام نگیرد

۱۰ بردیوارهای وی فراز آئید و خراب کنید بانصرام نرسانید کنگره های وی را بشکنید زیرا که از آن خداوند نیست

۱۱ زیرا که خاندان اسرائیل و خاندان یهودا بامن بی نهایت بیوفائی کردند خداوند می فرماید

۱۲ خداوند را انکار کردند و گفتند که او نیست و مصیبتی

بر ما نازل نخواهد شد و شمشیر و قحط را نخواهیم دید *

۱۲ و پیغمبران چون باد خواهند بود کلام در ایشان نیست

تا بگویند که چنین واقع خواهد شد

۱۳ لهذا خداوند خدای افواج چنین می گوید بسزای

آنکه این سخن را بر زبان آورده اید اینک کلمات خود را

در دهان تو چون آتش و این قوم را چون میزم خواهم

گردانید تا ایشان را بخورد

۱۴ اینک قومی از دور بر شما می خاندان اسرائیل می آرم

(خداوند می فرماید) قومی عظیم است قومی قدیم

است قومی که زبان ایشان را نه فهمی و از آنچه بگویند

واقف نشوی

۱۶ ترکش ایشان چون گور گشاده است مجموع ایشان

دلوراند

۱۷ و خرمن ترا و نان ترا تلف خواهند کرد پسران ترا و

دختران ترا ضایع خواهند کرد گوسفندان و گاوان ترا

ضایع خواهند نمود تا که ترا و انجیر ترا ضایع خواهند

کرد شهرهای محصور ترا که بر آنها تکیه زدی بضراب

شمشیر خالی خواهند کرد

۱۸ و دران ایام (خداوند می فرماید) باشما انصرام

نخواهم کرد

۱۹ و چنین خواهد شد که هرگاه بگوئید چرا خداوند

خدای ما اینهمه کارها با ما کرده است پس ایشان را

بگوئید که چنانچه شما مرا ترك کردید و معبودان بیگانه

را در زمین خود پرستش نمودند و همچنین بیگانه گان را
در زمینی که از آن شما نیست بندگی خواهید کرد *
بخاندان یعقوب چنین اشتها دهد و در پیروا منادی
کنید

۲۱ که این سخن را بشنوید ای قوم نادان که عقل ندارید که
چشمها دارند اما نمی بینند گوشها دارند اما نمی شنوند *
۲۲ آیا از من ترسید (خداوند میفرماید) آیا بحضور من
هراسان نشوید که رمل را حد دریا مقرر کردم بقانون
ابدی تا از آن نگذرد هرچند حرکت کند غالب نیاید
هرچند امواجش به تلاطم درآید از آن نتواند گذشت *
۲۳ اما دل این قوم عاصی و متعبد است عصیان کردند
و رفتند

۲۴ و در دل خود نگفتند که الحال از خداوند خدای خود
بترسیم که او باران بهار و زمستان را بفصل موعود
میفرستد که هفته گان معهود درو برای مانگاه میدارد *
۲۵ گناهان شما اینها را تغییر دادند و خطاهای شما مانع
نیکی های شما گردید

۲۶ چه در قوم من اهل شرارت موجود اند چون صیادان در
کسین می نشینند مترصد اند دام انداختن تا انسان
را بگیرند

۲۷ چنانچه دام از مرغان معمور است همچنین خانه های
ایشان پر مکر است بدان سبب غنی و مالدار گشتند

۲۸ فربه شدند و می درخشند و صوای اهل شرارت را

می افزایند دعوی یعنی دشواری یستم را انفصال نمیکنند
 تا غالب آید و حق مسکینان را نمی دهمانند
 ۲۹ آیا برای اینحال مطالبه نکنم (خداوند میفرماید)
 و جان من از چنین قومی انتقام نگیرد
 ۳۰ امری عجیب و هولناک درین زمین واقع شد
 ۳۱ پیغمبران پیغام دروغ رسانیدند و کاهنان با ایشان
 اتفاق نمودند و قوم من اینحال را پسندیدند در عاقبت
 این امر چه چاره سازید

باب ششم

۱ ای اولاد بنیامین از میان اورشلیم بگریزید و در تکوئ
 کرنا بنوازد و بر بیت حکرم غلو کنید زیرا که مصیبتی
 و هلاکتی عظیم از طرف شمال نمودار گشته
 ۲ بر مسکن مرغوبه یعنی دختر صیئون حکم الهیام کردم
 ۳ شبانان با گله هانزدوی خواهند آمد و گوداگردش
 خیمه خواهند زد هر یک در قطعه خود خواهد چرانید
 ۴ پرروی مستعد جنگ شوید برخیزید بوقت ظهر روانه
 شویم افسوس که روز در تنزل است و سایه های شام
 در ترقی است
 ۵ برخیزید تا شب روانه شویم و آرگهای ویرا منهدم
 سازیم
 ۶ زیرا که (خداوند افواج چنین فرموده است) که
 چوب ها به برید و النگی برابر اورشلیم بسازید همین

شهر لایق آنهدام است در میانش بعضی ظلم است
چنانچه چشمه آب خود را بجوش می آرد و نیز شرارت
خود را بجوش می آرد در میانش ظلم و تعدی مشهور
است بیماری و جراحت هر لحظه پیش من آشکار است *
ای اورشلیم بند بگیر مبادا که جان من از تو مهجور
شود مبادا که ترا ویرانه سازم زمینی که در آن ساکنی
نباشد

* خداوند افواج چنین میفرماید که مابقی اسرائیل را
چون میوه از تاک خواهند چید دست خود را مانند
خوشه چین سوی سببها دراز کن
گرا بگویم و اطلاع دهم تا بشنوند ایست گوش ایشان
نامختون است بحدی که نمی توانند شنید اینک کلام *
(خداوند) در میان ایشان موجب کراهت است ازان
خوشنود نیستند

فهر خداوند را با تمام خواهم رسانید از بازداشتن ملول
شدم بر کودکان در کوچه ها و بر مجمع جوانان خواهم
ریخت بلکه شوهر با زن خود و پیر با کهن سال گرفته
خواهد شد

و خائنهاي ایشان با زمین و زنها بقبضه دیگران خواهند
رفت زیرا که دست خود را (خداوند میفرماید)
بر ساکنان زمین دراز خواهم کرد

۳۱ زیرا که از خوردن تا بزرگ همگی خواهان هوس اند و
از پیغمبر تا کاهن همگی کاذب اند

۱۴ و زخم دختر قوم مرا بظاهر التیام کردند و گفتند سلامت سلامت و قتی که سلامتی نبود

۱۵ آیا از فعلهای شنیع خود شرمند شدی آری هیچ شرمند نشدند آری رنگ خود را نباختند از آن سبب یک بعد یک خواهند افتاد در هنگام تعذیب خواهند میفرماید مستاصل خواهند شد

۱۶ خداوند چنین فرموده است که بر سر راهها به ایستید و به بینید و درباره های قلیم به پرسید که کدام راه بهتر است و در آن رفتار نمایند تا استراحت جان خود بیا بیند اما گفتند که در آن رفتار نخواهیم کرد و کشکچیان را بر شما گماشتم آواز کرنا را اصغال نمایند اما گفتند که اصغال نخواهیم نمود

۱۸ لهذا ای قبائیل بشنوید و ای مجمع دریافت کنید ای زمین آنچه در میان ایشان است بشنو

۱۹ اینک مصیبتی برای این قوم ثمر خیالات ایشانرا میرسانم بسبب آنکه کلام مرا نشنیدند و شریعت مرا رد کردند

۲۰ پس بدان که از سبب این خوشبختی از زمین بعید می آرند برای من چه فایده قربانیهای سوختنی شما مقبول نشدند و ذبائح شما مرا خوش نیامد

۲۱ لهذا خداوند چنین میفرماید اینک در پیش این قوم سنگهای سکنده ری خواهم نهاد پس پدر و پسر مرد و ازان سکنده ری خواهند خورد و ساکن و آشنایش مرد و هلاک خواهند شد

۲۱) خن اولد چنين ميفرمايد اينک قومي از ملک شمال
برمي آيد و طايفه بزرگ از اکثاف زمين برانگيخته
خواهد شد

۲۳ کان و نيزه را بدست خواهند گرفت سنگدل اند و رحمت
نمي ورزند آواز ايشان مانند دريا پر خروش است و بر
اسبها سوار شده چون مردان جنگي بخلاف تو اي دختر
صيئون صف خواهند کشيد

۲۴ آوازه اينحال را شنیده دستهاي ما بي قوت شدند تنگ دلي
مارا رويده است و درد زه چون زن زاینده را

۲۵ بميدان مرو و در شاهراه رفتار مکن زيرا که شمشير در
دست دشمن و خوف گردد اگر است

۲۶ اي دختر قوم من پلاس به کمر به بند و خود را در
خاکستر بغلطان مانند مانم طفل يگانه ناله دردناک بکش
زيرا که غارت کننده بنا گهاني بر ما ميرسد

۲۷ ترا درميان قوم خود چون صاحب عيار جاي دادم تا طريق
ايشانرا بداني و تبحر به نمائي

۲۸ همگي ايشان سخت متمرّداند به کم عياري رواج يافتند
بالتمام مس و آهن اند اهل فساد اند

۲۹ دم در آتش سوخته شد سرب بالتمام تلف گرديد ريخته گر
بي فايده ريخته است که بدان جدا نشدند

۳۰ ايشانرا سيم قلب بخوانيد زيرا که (خن اولد) ايشانرا
قلب شمرده است

- ۱ اینست کلامی که از خداوند به بر شما نازل شد
- ۲ که بد روازه خانه خداوند به ایست و این کلام و در اینجا
ندا کن که ای تمامی بنی یهودا که از این دروازه ها
داخل شوید تا خداوند را عبادت بجا آرید کملا خداوند را
بشنوید
- ۳ خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید طریقها
و فعلهای خود را درست نمائید و درین مقام باشما سکونت
خواهم ورزید
- ۴ بر دروغ گویان تکیه مزید که میگویند هیکل خداوند
هیکل خداوند هیکل خداوند ایشانند
- ۵ زیرا که هرگاه طریقها و فعلهای خود را بالتام درست کنید
هرگاه در میان من و من عی الیه بیدریغ انصاف نمائید *
- ۶ هرگاه بیگانه و یتیم و بیوه را مظلوم نسازید و درین مکان
خون بیگانه را نریزید و به مصیبت خود معبودان بیگانه
را اطاعت نکنید
- ۷ پس درین مکان در زمینی که به پدران شما ارزانی
داشتیم تا ابد الابد باشما سکونت خواهم ورزید
- ۸ اینک بر سخنان دروغ بی فایده تکیه می زنید
- ۹ دزد و قاتل و زنا کار هستید و سوگند بدروغ میخورید
و پیمیش بعل لبنان می سوزانید و معبودان بیگانه را
که از این آگاه نبودید اطاعت بجا می آرید
- ۱۰ و با وجود این همه پیش من حاضر میشوید در همین

آنکه بنام من خوانده می شود و می گویند که ما را
نجات بده تا اینهمه افعال قبیح را بفعل آریم
این خانه که بنام من خوانده شد آیا در نظر شما فار
رہ زنان گردیده است خداوند میفرماید که من خود
مشاهده اینحال کردم

اما بمان من که در سیلو بود که در اینجا نام خود را
در ابتدا اساکن گردانیدم روانه شوید و به بیستین که
بلایان بسبب شرارت بنی اسرائیل چه کرده ام

و الحال (خداوند میفرماید) که اینهمه کارها بفعل
آوردید و من شب خیز گشته شما را مخاطب ساختم اما
نشنیدید و شما را خواندم اما جواب ندادید

لہذا با این خانه که بنام من خوانده شده که بران
تکیہ می زنید و با این مکانی که بشما و به پدران شما
بخشیدم هر آنچه با سیلو کردم با این نیز خواهم کرد
و چنانچه همگی برادران شما تمامی نسل افرائیم را
راندم شما را نیز از حضور خود خواهم راند

و تود رہارہ این قوم دعا مکن و فریاد و التماس در
بارہ ایشان بجا میار و پیش من شفاعت مکن که ترا
اجابت نخواهم نمود

آیا نمی بینی که ایشان در شهرهای یهودا و در کوچه های
اورشلیم چه کار می کنند

پسران میزم را می چینند و پدران آتش می افروزند
و زنهای خمر می کنند تا برای افواج آسمان کلیچه ها

به پزند و تا قربانیهای ریختنی برای معبودان بیگانه
بریزند تا مرا بیازارند

۱۹ خداوند میفرماید که آیا مرا می آزارند آیا خود
را نیاززند بعد یکشنبه شبمان گشتن

۲۰ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید اینک غضب
و قهر من بر این مکان بر انسان و بر بهائم و برد و ختن
داشت و بر حاصلات زمین جولان خواهد کرد و آفرینش
خواهد شد اما منطقی نخواهد گردید

۲۱ خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید که
قربانیهای سوختنی را بر ذبایح خود بیفزائید و گوشت
را بخورید

۲۲ زیرا که پدران شما را در روزی که از مصر بر آوردم
درباره قربانی سوختنی و ذبح ایشانرا محاسبه ننمودم
و حکم ندادم

۲۳ فاما همین سخن است که ایشانرا فرمودم که قول مرا
بشنوید پس من خدای شما و شما قوم من خواهید بود
و در هر طریقی که بشما بفرمایم رفتار نمائید تا حال
شما نیک شود

۲۴ لیکن نشنیدند و گوش نکردند اما موافق مصلحت
و خیالات دل شریر خود عمل نمودند تنزل کردند
و ترقی نه نمودند

۲۵ از روزی که پدران شما از ملک مصر بر آمدند تا امروز
همه بندگان خود پیغمبران را هر روز به همین اراده

چیز گذشته نزد شما ارسال اشتم
اما قول مرا نشنیدند و گوش نکردند بلکه گردن خود
را سخت کردند از پند ران خود بد کردار تر شدند *
و هرگاه اینهمه کلمات را با ایشان در میان آری سخنان
ترا نخواهند شنید و هرگاه ایشانرا بخوانی جوابت
نخواهند داد

لَهذا اِيشانرا بگو که اینست قومی که قول خداوند
خدا را نشنیدند و پند نگرفتند راستی ناپدید
شده و از دمان ایشان منقطع گشته
موی نذر خود را بتراش و بیفکن و بر مید آنها نعره زن
زیرا که خداوند قوم خود را رد کرده است و طایفه
قریب القبر را ند

زیرا که بنی یهودا (خداوند میفرماید) در نظر من
بد سلوکی کرده اند در خانه که بنام من خوانده شد
متنفرات خود را برپا نموده اند تا پلید گردانند *
و معابد توفت که در وادی بن حنون است بنا کرده
اند تا پسران و دختران خود را در آتش بسوزانند
کاری که من نفرمودم و پسندیده من نبود

لهذا اینک ایامی میرسد (خداوند میفرماید) که من بعد
توفت یا وادی بن حنون خوانده نشود اما وادی قتل
و در توفت دفن خواهند کرد تا جایی خالی نماند *
ولا شهای این قوم خوراک پرندهگان هوا و بهائم زمین
خواهد بود و کسی آنها را نخواهد راند

۳۴ و از شهرهای یهودا و کوچه های اورشلیم آواز خوشی
و آواز طرف و آواز داماد و آواز تو عروس را ساکت
خواهم گردانید که سرزمین ویرانه خواهد گشت *

باب هشتم

۱ در آن هنگام (خداوند میفرماید) استخوانهای بادشاهان
یهودا و استخوانهای امیرانش و استخوانهای کاهنان
و استخوانهای پیغمبران و استخوانهای ساکنان اورشلیم
را از قبرها بیرون خواهند آورد

۲ و پیش آفتاب و ماه و تمامی فوج آسمان که آنها را
دوست داشتند و عبادت میکردند و پیروی نمودند
و درخواست کردند و پیش آنها سجده بجا آوردند
برملا خواهند ریخت فراهم آورده و مدفون نخواهند
شد مانند پشک بر روی زمین خواهند بود

۳ و همه باقی ماندگان که ازین خاندان شریب در هر مکانی
که ایشانرا راندم موت را پیس از زندگی اختیار
خواهند کرد خداوند افواج چنین فرموده است *

۴ ایشانرا نیز بگو که خداوند چنین میفرماید آیا
افتادگان باز بر نخیزند آیا روگردان شده باز گشت
نه نمایند

۵ پس این قوم اهل اورشلیم چرا بارتداد دایمی مرتد
شدند بر باکاری ملحق شدند از توبه انکار نمودند *

۶ گوش کردم و شنیدم سخنی درست نگفتند کسی از بدکاری

خود بشیمان نمی شود و نمیگوید که چه کرده ام هرکس
 با زبردتار خود شتاب میکنند چون آسپی که در رزم
 جولان می نماید

لقلیق نیز در هوا اوقات موعود خود را میداند و فاخته
 و کلنگ و پرستوک هنگام ورود را نگاه میدارند تا ما قوم
 من حکم خداوند را با زبانی شناسند
 "چگونه بگوئید که ما عاقلیم و شریعت خداوند با ما است
 فی الحقیقه قلم دروغ نویسی کاتبان اینک انجامش
 کذب است

عاقلان بشیمان شدند متحیر و گرفتار گشتند اینک از
 کلام خداوند نفرت کردند و عقل در ایشان چه قدر است *
 لهذا زبانی ایشان را بد بگوان و مزارع ایشان را
 بوارثان خواهیم داد بسبب آنکه از صغیر تا کبیر هرکسی
 خواهان هوس است از بیغمبر تا کاهن هرکسی عامل
 کذب است

وزخم دختر قوم مرا بظاهر التیام کردند و گفتند سلامت
 سلامت وقتی که سلامتی نبود

آیا از فعلهای شنيع خود شرمند شدند آری هیچ شرمند
 نشدند آری رنگ خود را نباختند از آن سبب یک بعد
 یک خواهند افتاد در هنگام تعذیب خداوند میفرماید
 مستاصل خواهند شد

ایشانرا بالتیام تلف خواهیم کرد خداوند میفرماید
 انگورها بر خاک و انجیرها بر درخت انجیر نخراند بود

برگ نیز زرد شده است زیرا که اینهمه را از ایشان
زائل گردانیدم

۱۵ چرا نشسته باشیم فراهم آئید و در شهرهای محصور داخل
شویم و در آنجا خاموش بمانیم زیرا که خداوند خدای
ما ما را خاموش گردانیده است و آب شوکران ما را
خورانیده بسبب آنکه گنهگار خداوند شدیم

۱۵ منتظر سلامتیم اما صحت نیست منتظر شفائیم اینک
دهشت

۱۶ و صدای فرّه اسپهائی و یی از دکان شنیده می شود عواز

صدای شهنه سمندان و یی تمامی زمین می لرزد رسیدند
زمین با هر چه در آنست شهر را با ساکنانش خوردند *

۱۷ اینک بر شما ما را میفرستم و افعی هائی که انسون
نپیل برند خداوند میفرماید شما را خواهند گزید

۱۸ فکر لا علاج بر من وارد شد دل من در من عاجز شد *

۱۹ اینک آواز دختر قوم من که از ملک بعید فریاد میکند
آیا 'خداوند' در صیئون نیست آیا پادشاه و یی در و یی
نیست پس چرا به اصنام تراشیده خود و چیزهای
ناچیز بیکانه مرا خشمناک کردند

۲۰ موشم در و تمام شد تابستان سپری گشت لیکن مانجات
نیافیم

۲۱ در باره زخم دختر قوم خود دل شگسته شدم ماتم زده
اضطراب بر من مستولی گشت

۲۲ آیا در جلعاب و بلسان نیست حکیمی در آن موجود نیست

بخم دختر قوم من التیام نیافت

باب نهم

- ۱ کاش که سر من آب و چشمهای من چشمه آب می بود
تا روز و شب برای کشته گان دختر قوم خود گریه کنم
- ۲ کاش که در بیابان کاروان سرایی میداشتم تا قوم خود
را وداع کنم و از ایشان دور شوم زیرا که همگی ایشان
زانی و مجمع ربا کارانند
- ۳ و زبان خود را چون کمان کشیدند بدروغ گوئی نه برآستی
بر زمین قومی گشته این فی الحقیقه از شرارت بشارت
ترقی کردند و مرا (خداوند میفرماید) نشناختند
- ۴ هر کسی از همسایه خود احترام کند و بر برادر خود
بیزتکیه مزیند زیرا که هر برادر برادر را از عقب
پا میزند و هر آشنا در پی فریب آشناست
- ۱ و هر کس با آشنای خود حيله می ورزد و راست نمیگوید
زبان خود را بدروغ گوئی تعلیم داده اند و از بدکاری
مانده شدند
- منزل گاه تو در طلب مکر است بسبب مکر انکار معرفت
من کردند خداوند می فرماید
- لله الخداوند افواج چینن میفرماید اینک ایشان را
خواهم گذاخت تا امتحان کنم درباره دختر قوم خود
دیگر چه چاره سازم
- زبان ایشان غیر قابل است که سخن در دهانش مکر

است سخنان صلح آمیز با آشنای خود می گوید و در دل
قصد کمین وی می دارد

۹ آیا برای اینحال مطالبه نکنم (خداوند میفرماید)
و جالمن از چنین قومی انتقام بگیرد

۱۰ درباره کوهها گریه وزاری میکنم و درباره چراگاهها
هامون نوحه بر زبان می آرم بسبب آنکه سوخته شده
ما است بحدی که کسی در آن گذر نمی کند و آواز گله ها
در آن شنیده نمی شود هم پرندگان هوا و هم بهائم
گریختند و رفتند

۱۱ و اورشلیم را تلها و غارها میگردانم و شهرهای
یهودا را ویرانه و بی چراغ میکنم

۱۲ دانشمندیست که این سخن را بفهمد که دهان خداوند
با وی در میان آورد تا آشکارا کند سبب چیست که زمین
منهدم شد چون بیابان سوخته گشت بحدی که انسانی
در آن گذر نمی کند

۱۳ خداوند فرموده است بسبب آنکه شریعت مرا که در پیش
ایشان نهادم ترک کردند و قول مرا نشیدند و موافق
آن رفتار نه نمودند

۱۴ اما موافق خیالات دل خود رفتار نمودند و بعلمم و
که از پدران خود اطلاع یافتند پیروی کردند

۱۵ لهذا خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید
اینک ایشان یعنی این قوم را افسنتین می خورام و آب
شوکران می نوشانم

ایشان را در میان قبا ئل که نه خود و نه پدران ایشان
 بر آنها آگاه بودند پراگنده می سازم و در عقب ایشان
 شمشیر می کشم تا ایشانرا تلف کنم

۱۷ خداوند افواج چنین میفرماید که فکر کنید و زنان
 ماتم کننده را بطلبید تا بیایند و زناتی که ازین پیشه
 واقف اند بخوانید تا بیایند

۱۸ پشیمانند و برماناله شروع کنند تا چشمهای ما اشک
 ببارد تا از مرگان ما آب بریزند

۱۹ یقین که ناله از صیئون شنیده می شود که چه طور

شراب شدیم بسیار متحیر شدیم از آنروز که زمین را
 ترک کردیم از آنروز که مساکن ما را خراب کرده اند *

۲۰ پس ای زنان کلام خداوند را بشنوید و گوش شما حرف
 لبانش را به پند برد و دختران خود را نوحه بلکه
 هرکس آشنای خود را مرثیه بیا موزانند

۲۱ زیرا که مرگ از در پیچه های ما برآمده است داخل
 او گهای ما شده است تا اطفال را از کویچه و کودکان
 را از محله ها قطع کند

۲۲ بگو که خداوند چنین فرموده است لاشهای مردمان
 مانند بشک بر مزرع خواهد افتاد مانند دسته در عرق
 در رو کنند که جمع کنند * نباشد

۲۳ خداوند چنین میفرماید که حکیم به حکمت خود
 افتخار نکند و قادر بقدرت خود افتخار نکند و مالک
 بمال خود افتخار نکند

- ۲۱ لیکن هرکس که افتخار کند بهمین معرفت و دانایی
من افتخار کند که منم خداوند که برحمت و بعدل و
به نیک عهدی بر روی زمین عمل می نمایم که از آنها
خوشنود ام خداوند میفرماید
۲۲ که اینک هنگامی میرسد (خداوند میفرماید) که بومعه
مختونان عقوبت میرسانم
۲۳ بر مصر و یهودا و اوروم و بنی عمون و موآب و طایفه که
گوشه ایشان منفصل است و ساکنان بیابان زیرا که
همه قبائل نامختون اند و تمامی خاندان اسرائیل از
دل نامختون اند

باب دهم

- ۱ ای خاندان اسرائیل کلامی که خداوند شما را میفرماید
بشنوید
۲ چنین میفرماید رفتار قبائل را میآموزید و از هیئات
آسمانی مضطرب مشوید چنانچه قبائل از آن مضطرب اند *
۳ زیرا که قوانین قبائل عین بطلان است چه درختها
از دشت می برند تا کارگری به آلت نیز بترشد
۴ از سیم و زر آرایش میدهند از میخ و چکش محکم میکنند
تا نه جنبند
۵ چون نخل راست اند و سخنی نمیتوانند گفت آنها را
حامل ضرور است زیرا که نمی توانند رفت از آنها متوسید
زیرا که بدی نمی توانند کرد و امید نیکی نیز از

ای خداوند مانند تو کسی نیست تو بزرگی و نام تو در
عظمت بزرگ است

۷ ای پادشاه قبائل ای تو که نترسی و قتی که نزد یک تو
پایند زیرا که از همه دانشمندان قبائل و در همه
ممالک ایشان مانند تو کسی نیست

۸ لیکن ایشان بالکل احمق و خراف اند این چوب معلم
خیالات باطل است

۹ سیم کوفته از ترسیم و زراز اوفا نمی آرند تا زرگر
و صیقل گر آنها را بسازند پوشاک ایشان کمبودی و
ارغوانی است بالتمام کار زیرکان است

۱۰ فاما خداوند او نی الحقیقه خداست خدای حی و
پادشاه لایزال زمین از قهرش می لرزد و قبائل طاقت
غضبش نمیدارند

۱۱ آنها را چنین بگوئید معبودانی که آسمان و زمین
را نیافریدند از روی زمین و از زیر آسمان معدوم
خواهند گشت

۱۲ زمین را بقدرت خود آفریده است و کوه زمین را
بحکمت خود قرار داده آسمان را نیز بقول خود گسترده*

۱۳ او چون آواز خود را برمی آرد این هنگام ابد در آسمان
است و ابرهارا از اقصای زمین برمی انگیزاند برقها
و ابا باران ظاهر میکنند و باد را از خزائن خود برمی آرد*

۱۴ هر یک از بنی آدم بحکمت خود خراف است هر زرگر

- بصنعت پشیمان می شود زیرا که بت ایشان کذب است
که در ایشان روح نیست
- ۱۵ اینهمه بطلان است مصنوعات گمراهان است در هنگام
تعذیب معدوم خواهند گشت
- ۱۶ حصه یعقوب مانند ایشان نیست که او خالق کائنات
است و اسرائیل جرید میراث وی است اسم وی خداوند
افواج است
- ۱۷ ای که در حصن سکونت میداری متاع خود را از
زمین فراهم آر
- ۱۸ که خداوند چنین میفرماید که ساکن این زمین
را بیکبارگی از فلاخن فراهم انداخت و برایشان
عسرت فراهم فرستاد تا گرفتار شوند
- ۱۹ وای بر من در باره صد مه که بمن رسید زخم من
سوزان است و گفتم که این نصیبتی است تحمل باید کرد *
- ۲۰ خیمه من غارت شده است و همه طنائیهای من گسسته
فرزندانشان از من دور شدند و نیستند من بعد
کسی نیست که خیمه مرا برپا کند و سراپداهای مرا
ترتیب دهد
- ۲۱ بسبب آنکه شبانان خرف شده اند و خداوند را
نجستند لهذا بختیار نشدند و تمامی گله های ایشان
پراکنده شد
- ۲۲ آواز غوغا اینک نزدیک می رسد هنگامه عظیم از سرحد
شمال تا شهرهای یهودا و ایران و منزل اردر ما بگردد *

- ای خداوند اولد اوند میلد اتم که طریق انسان از خود نیست
 از سالک راه نیست که قدمهای خود را ترتیب دهد *
- ۲۳ ای خداوند تنبیه نما ما بما بخت نه از روی قهر مبادا
 که مرا نابدید سازی
- ۲۴ بر قیائلی که ترا شناختند و برخاند آنهائی که نام
 ترا نخواندند قهر خود را بریز که یعقوب را خورده
 و تلف کرده و صرف نموده اند و مسکن ویرا ویران
 گردانیده اند

باب یازدهم

- ۱ اینست کلامی که از خداوند به پرمیارسید
- ۲ که کلمات این عهد را بشنوید و مردمان یهودا و
 ساکنان اورشلیم را مخاطب ساز
- ۳ و ایشان را بگو که خداوند خدای اسرائیل چنین
 میفرماید که هرکسی که کلمات این عهد را نشنود
 ملعون است
- ۴ که انرا به پدران شما در روزی که ایشان را از ملک
 مصر از کوره آهنین بیرون آوردم فرمودم که قول مرا
 بشنوید و هرچه شما را بفرمایم بعمل آرید پس شما غوم
 من و من خدای شما خواهم بود
- ۵ تا سوگندی که بایدران شما یاد کردم وفا کنم تا زمینی
 که از شیر و شهد لبریز است به ایشان بدهم چنانچه
 امروز واقع شده است پس جواب دادم آمین ای خداوند *

- ۶ پس خداوند مرا فرمود که این همه کلمات را در شهرهای
یهودا و در کوچهای اورشلیم ندا کن که کلمات این عهد
را بشنوید و عمل نمائید
- ۷ زیرا که پدران شما را در روزی که از ملک مصر بیرون
آوردیم تا امروز با جد و جهد نصیحت کردم و شب خیز
شده و چنین نصیحت گناهان که قول مرا بشنوید *
- ۸ اما نشنیدند و گوش نکردند لیکن هر کسی در پی خیال دل
شیر خود افتاد لهذا همه کلمات این عهد را که ایشانرا
فرموده بودم تا عمل نمایند و عمل نه نمودند نازل گردانیدم *
- ۹ و خداوند مرا گفت که مردمان یهودا و ساکنان اورشلیم
با یکدیگر متفق شده اند
- ۱۰ بگناهان پدران خود که از شنیدن کلمات من انکار
نمودند متوجه شدند ایشان نیز در پی معبودان بیگانه
رفته عبادت بجا آوردند خاندان اسرائیل و خاندان
یهودا عهد مرا که با پدران ایشان بستم شکسته اند *
- ۱۱ لهذا خداوند چنین میفرماید که اینک مصیبتی که از ان
رهائی نتوانند یافت برایشان می‌رسد و هر چند نزد
من فریاد کنند نخواهم شنید
- ۱۲ و شهرهای یهودا و ساکنان اورشلیم بروند و سوی
معبودانی که پیش ایشان لبنان می‌سوزانند فریاد کنند
اما در هنگام مصیبت ایشان را رها نمی‌خواهم بخشید *
- ۱۳ که معبودان تو ای یهودا با عدد شهرهای تو برابر
اند و ملکی را برای چیزی که موجب شرم است

۱۳ ترا بر عد د کوچهاي اورشليم بر با كرديد من بيهائي
که بر آنها براي بعل لبنان سوزانيد ند

۱۴ و تود ر باره اين قوم دعا مکن و فرياد و التماس بر
زبان ميارز برا که در هنگامی که سوي من فرياد کنند
بوقت مصيبت ايشانرا نخواهم شنيد

۱۵ محبوب مرادر خانه من چه کار است که با بسياري
زناکاري کرده است و گوشت مقدس از تو موقوف
شد در عين بد کاري خوشنود ميگردي

۱۶ خد او ند ترا بزيتوني شاداب خوشنما با نمر رنگارنگ
مسمی گردانیده بود آتشي با هنگامه عظيم بر آن افروخته
است و شاخهايش سوخته شد

۱۷ و خد او ند افواج که ترا نشانيد حکم بدی بر تو کرده
است بسزاي بدی که خالدين اسرائيل و خالدين
يهود ادر باره خود کردند که بسوختن لبنان براي
بعل مرا خشنماک گردانيد ند

۱۸ و خد او ند مرا اطلاع داد و آگاه شد م بس افعال
ايشانرا بر من آشکارا کردی

۱۹ و من بزه خوگر رفته بودم که بکشتن می برند و ندانستم
که چنين فصل من ميکنند که درخت را بار طوبتش
معدوم سازيم و او را از کشور حیات منقطع گردانيم
تا نام وي من بعد مذکور نشود

۲۰ فاما اي خداوند افواج که حکم عادلانه ميکنی که
کمرودل را از انتقامي نمائي انتقامي که از ايشان

بگیری مشاهده کنم زیرا که پیش بود عوای خود را
ظاهر کردم

۲۱ لهذا خداوند چنین میفرماید در باره مردمان عناثوت
که فصل جان تومی کنند و میگویند که بنام خداوند
پیغامی میار مبادا که از دست ما کشته شوی

۲۲ لهذا خداوند افواج چنین میفرماید اینک برایشان
عذاب میفرستیم جوانان از شمشیر کشته خواهند شد
پسران و دختران ایشان از قحط خواهند مرد

۲۳ و کسی از ایشان باقی نخواهد ماند زیرا که مصیبتی و
سال تعذیب بر مردمان عناثوت خواهیم رسانید

باب دوازدهم

۱ ای خداوند هرگاه با تو مباحثه کنم تو عادل و فاما با تو
دعوی در میان می آرم سبب چیست که راه بد کاران
فرخنده است همه کسانی که بالتمام خاین اند ایمن اند *

۲ ایشان را نشانیده ریشه دوانیدند ترقی کردند و
بر آوردند تو بزبان ایشان نزدیکی و از باطن ایشان دور *

۳ اما تو ای خداوند مرا شناخته بر من نظر کرده و از روی
امتحان دانسته که دلمن با تست ایشانرا چون گوسفندان

برای ذبح بر آر و برای روز قتل آماده کن

۴ زمین تا کی ناله کند و سبزه بر چمن خشک شود بسبب
شرارت ساکنان بهایم و طیور تلف شدند زیرا که گفته
اند بر ما قیامت ما نظر نخواهد کرد

- ۴ اگر با پیادگان دویده درمآئده شدی پتس چه طور
 با اسبها برا بری کنی و بار جود آنکه در زمین آسوده
 ایمن نشینی لیکن در تلاطم یردین چه چاره ساری *
- ۶ و چنانچه برادران تو و خاندان پدر تو ایشان خود با تو
 خیانت کردند ایشان خود در عقب تو فغان و فریاد
 بر آوردند تکیه بر ایشان مزن بار جود آنکه سخنان
 صلح آمیز با تو میگویند
- ۷ ترک خانه خود کرده ام میراث خود را وداع گفته ام
 محبوب دل خود را بقبضه دشمنان سپرده ام
- ۸ میراث من در نظر من چون شیر در دشت گردیده است
 آواز خود را بر من بلند کرده است بدان سبب او را
 مغضوب داشته ام
- ۹ میراث من در نظر من چون طایر رباینده شده است ای
 طایران رباینده از هر طرف متوجه وی شوید ای همه
 حیوانات دشمنی فراهم آئید برای خوردن حاضر شوید *
- ۱۰ شبانان بسیار تا کیستان مرا خراب کردند حصه مرا با چمال
 نمودند حصه مرغوب مرا ویرانه دق ولق گردانیدند *
- ۱۱ انرا ویران کرده اند ویران شده بیش من زاری میکند
 تمامی سرزمین ویران شد فاما کسی دل آزرده نگشت *
- ۱۲ بر هر فضایی بیابان غارت کنندگان رسیده اند فی الحقیقه
 شمشیر محکم خداوند می خورد از ابتدائات نهایی زمین
 همه ناس را سلا متی نیست
- ۱۳ و گندم را کاشته خارها درویدند مالک شدند اما سود

خواهند یافت لیکن بسبب قهر خداوند از خرمین های
خود مایوس خواهند گشت خداوند چنین میفرماید *
۱۲ خداوند چنین میفرماید درباره همه قرب و جوار
شریر من بر آن مهرائی که قوم خود اسرا یل را وارث
گردانیدم تعدی میکنند اینک ایشانرا از وطن مألوف
خواهم کند و خاندان یهود را از میان ایشان استیصال
خواهم کرد

۱۱ و چنین خواهد شد که بعد از آنکه ایشانرا کند ه باشم
با زبیرایشان رحمت خواهم ورزید و هریک را به میراث
خود و هریک را بوطن خود خواهم رسانید
۱ و چنین خواهد شد که هرگاه طریقه های قوم مرا بیاموزند
تا بنام من بحیات خداوند سوگند خورند چنانچه
قوم مرا بسوگند خوردن بنام یعل تعلیم دادند پس
در میان قوم من آباد خواهند شد
۱ و هرگاه اصغانه نمایند پس آن قوم را به استیصال و به
انهدام تمام خواهم برگرداند خداوند میفرماید

باب سیزدهم

خداوند مرا چنین فرموده برو کمر بند کنائی برای
خود بگیر و برو کمر خود به بند اما در آب مینداز *
پس کمر بندی را بحکم خداوند گرفتم و برو کمر خود بستم *
و کلام خداوند یار د ویم بمن رسید *
که این کمر بند را که خریده و برو کمر تست گرفته بر خیز

و بفرات برود و در آنجا در شکاف سنگی پنهان کن
پس روانی منده آنرا در حوالی فرات چنانچه خداوند

مرا فرموده بود پنهان کردم

و چنین شد که بعد از مدتی مدید خداوند مرا فرمود
که برخیز بفرات برو و کمر بند ی را که به پنهان کردن
آن ترا فرمودم از آنجا بگیر

پس بفرات رفته کمر بندم و کمر بند را از جای که پنهان
کرده بودم برداشتم و اینک کمر بند مندرس شده
بود بحدل یکه بهیچ کار نیاید

و کلام خداوند بمن رسید

خداوند چنین میفرماید که بدین طور بشر یهودا
و فخر او و شلیم را بی نهایت مندرس خواهم نمود

این قوم شریکه از شنیدن کلمات من انکار می نمایند
و بخواهش دل خود رفتار میکنند و معبودان بیگانه

را پیروی کرده عبادت و سجده پیش آنها بجای آرند
مانند این کمر بند که بهیچ کار نمی آید خواهند گردید

زیرا که چنانچه کمر بند بمیان انسان متصل است

همچنین تمامی خاندان اسرائیل و تمامی خاندان

یهودا را بخود متصل کردم (خداوند میفرماید) تا

برای من قومی بموجب نیکنمایی و ستایش و فخر گردند

اما نشنیدند

این سخن را نیز با ایشان در میان آر که خداوند

خداوند اسرائیل چنین میفرماید که هر قدر از می هر

خواهد شد پس ترا بخوانند گفت که آیا خوب نمیدانیم
که هر قدر ح از می پر خواهد شد
پس ایشانرا بگو که خداوند چنین میفرماید اینک
همه ساکنان زمین را و پادشاهانی که بر تخت داود
جلوس نمودند و کاهنان و پیغمبران و همگی ساکنان
اورشلیم را با تمام سرشار خواهم کرد انید
و یکی را برد یگري و پدر را با پسر و یک جا خواهم
غاصط انید شفقت و مهربانی نخواهم کرد و از تلف کردن
ایشان حیف نخواهم کرد

بشنوید و اصفا نمائید مغرور مشوید یقین که خداوند
سخنی فرموده است
خداوند خدای خود را تمجید نمائید پیش از آنکه
تیره گي روی دهد پیش از آنکه باهای شما بر جبال
تاریک بلغزد و چون منتظر نور شوید بسایه موت و دجیت
شدیل مبدل گردد

لیکن اگر نشنوید جانمن در باره غرور شما در خلوت
ناله خواهد کرد و زار زار خواهم گریست و چشم
من اشک خواهد بارید بسبب آنکه گله خداوند به
اسیری رفت

ملك و ملكه را بگوئید که خود را پست نمائید و
بنشینید زیرا که دیهیم فخر شما از بالین شما خواهد افتاد
راه شهرهای جنوب مسدود شد و کسی نیست که بکشاید
هودا بالانام اسیر گشت کلهم اسیر شد ند

شما را بالا کنید و بتکرار کسانی را که از طرف
شمال می آیند کجا اند کله که حواله توشد گوسفندان
عزت توجه شد

۲۱ و قتیکه تعذیب بر تو رسد چه خواهی گفت که تو خود
ایشان را بر خود مسلط گردانیدی آیا رنج ترا فرا
نخواهد گرفت چون زن زاینده

۲۲ و مرگه در دل خود بگوئی سبب چیست که اینها بر من
وارد شده است سبب کثرت شرارت تست ستر تو و عریان
و پای تو برهنه گردید

۲۳ آیا حبشی رنگ خود را یا پلنگ نقطه های خود را مبدل
تواند کرد پس شما نیز که عادت بد آموخته اید
نیکی میتوانید کرد

۲۴ لهذا ایشانرا چون گاه از باد بیابان پراکنده خواهم کرد

۲۵ اینست نصیب تو اینست حصه که برای تو بپیموده ام
(خل او ند میفرماید) که مرا فراموش کردی و بر کذب
تکیه زدی

۲۶ لهذا دامن ترا برداشته بر روی تو خواهم افکند تا شرم
تو دیده شود

۲۷ زنا کاریهای تو و شهینه های تو و نکبت فتن تو بر گره
و هامون ظاهر شد و فعلهای قبیح ترا مشاهده کردم
و ای بر تو ای او و شلیم آبا مصفا نخواهی شد تا چند درنگ
می بایند

باب چهارم

- ۱ اینست کلام خداوند که به بر زمین را بنیاد
- ۲ یهودا به سبب خشک سالی ناله میکنند و دروازه هایش
سست می شود در باره سرزمین سیه پوش آن و فریاد
اورشلیم برآمده
- ۳ امرا کودکان خود را برای آب فرستادند بچاهای رسیدن
آب نیافتند با سبوهایی خالی بازگشتند شرمنده و پشیمان
شدند سرهای خود را پوشیدند
- ۴ بسبب آنکه خاک گرد شده است چه باران بر زمین
نیارند کشاورزان شرمنده شدند سر خود را پوشیدند*
- ۵ آهودرمرغزار زائید و بچه خود را وا گذاشت بسبب
آنکه سبزه نبود
- ۶ گورخران بر میدانها ایستادند چون اردرها دم از
بینی کشیدند چشمهای آنها بی قوت شدند بسبب آنکه
سبزه نبود
- ۷ باوجود آنکه گناهان ما بر ما گواهی داده اند ای
خداوند بسبب نام خود معامله کن زیرا که بارها توبه
شکستم گنهگار تو شدیم
- ۸ ای ملجاء اسرائیل ای نجات دهنده ی در هنگام عسرت
چرا چون بیگانه در زمین باشی و چون مسافری که
برای شب باشی می آید
- ۹ چرا چون انسان خواب آلوده باشی چون پهلوانی که
قدرت نجات ندارد که تو ای خداوند در میان ما هستی

پیغام تو خوانده شده ایم تو که ما ممکن
خداوند درباره این قوم چنین میفرماید از گمراهی چنین
خوشدل بودند و باهائی خود را باز نداشتند لهذا
خداوند ایشان را مقبول نه نمود الحال از شرارت ایشان
یاد خواهد آورد و از گناهان ایشان مجاسبه خواهد
گرفت

۱۱ و خداوند مرا فرمود درباره این قوم دعای خیر ممکن *
۱۲ و تبت که روزه دارند فریاد ایشان را نخواهم شنید و
هرگاه قربانی سوختنی با خوردنی بگذرانند قبول
نخواهم کرد اما به شمشیر و به قحط و به وبا ایشان را
تلف خواهم نمود

۱۳ و گفتم افسوس ای پروردگار خداوند اینک پیغمبران
ایشان را می گویند که شمشیر را نخواهید دید قحط
بر شما نازل نخواهد شد بلکه فی الحقیقه در اینجا سلامتی
حقیقی بشما خواهم بخشید

۱۴ پس خداوند بمن فرمود که پیغمبران بنام من پیغام
دروغ می برند من ایشان را مبعوث نکردم و فرمان
ندادم و مخاطب نساختم از رویای دروغ و فال و خیال
باطل و فریب دل خود شما را پیغام رسانیدند

لهذا خداوند چنین میفرماید درباره پیغمبرانی که
بنام من پیغام می آرند که من ایشان را نفرستادم و
ایشان از خود میگویند که شمشیر و قحط درین زمین
وارد نخواهد شد همین پیغمبران بشمشیر و قحط تلف

خواستند شد

- ۱۶ و قومی که این پیغمبران ایشان را خبر میدهند بوسیله
 قحط و شمشیر در کوچهای اورشلیم انداخته خواهند
 شد و دفن کنند و نخواهد بود هم ایشان و هم زنان
 و پسران و دختران ایشان و بدی ایشان را برایشان
 خواهم رسانید
- ۱۷ و این سخن را به ایشان بگو که چشمان من شب و روز
 اشک ببارد و باز نمائند زیرا که دختر و شیزه قوم من
 زخم شدید و ضرب رنج آور خورده است
- ۱۸ هرگاه بمیدان روم اینک کشته گان شمشیر و هرگاه بشهر
 هرآیم اینک نیم جانان قحط و با این همه پیغمبر و گاهن
 مرد و در اطراف زمین بسودا می پردازند و آگاهی
 ندارند
- ۱۹ آیا یهودا را بالتمام ترك کرده جان تو صیئون را
 مغضوب داشته است بچه سبب ما را بدین طور زده که
 عاجی نداریم منتظر سلا متیم و صحتی نیست منتظر
 هنگام شفاییم و اینک دهشت
- ۲۰ ای خداوند بشمار خود و گناه بدران اعتراف میکنم
 که گنهگار تو شده ایم
- ۲۱ بسبب نام خود ما را رد مکن تخت فخر خود را ذلیل
 مکن از عهدی که با ما بسته یاد آر و نسخ نمنا
- ۲۲ آیا در بستان قبائل کسی باشد که باران تو اند بارانید
 یا ابرها طشیش به بخشد ای خداوند خدا می ما تو همان

موجود کردی
 زیرا که از تو توقع داریم زیرا که تو این همه را

باب پانزدهم

- ۱ پس خداوند مرا فرمود که اگر موسی و سموئیل پیش من حاضر شوند جان من سویی این قوم توجه نخواهد کرد ایشانرا از حضور من بران تا روانه شوند
- ۲ و هرگاه ترا بگویند که کجا روانه شویم ایشانرا بگو که خداوند چنین میفرماید که مقرر شده گان موت بموت و شمشیر بشمشیر و قحط بقحط و اسیری به اسیری
- ۳ و چهار چیز برایشان می گمارم (خداوند میفرماید) شمشیر برای کشتن و سگان برای دریدن و دایران هوا و بهایم زمین برای خوردن و تلف کردن
- ۴ و در همه ممالك زمین من ایشانرا بعسرت خواهم سپرد و بسبب منسه بن حزقیا پادشاه یهودا بسزای آنچه در اورشلیم بعمل آورد
- ۵ زیرا که کیست ای اورشلیم که بر تو رحمت ورزد یا غمگسار تو گردد یا از احوال تو به پرسد
- ۶ ترک من کردی (خداوند میفرماید) باز گشت نمودی لهذا دست خود را بر تو دراز کرده ام و بهلاک رسانیده از باز گشت اراده خود درمانده شدم
- ۷ و ایشانرا از باد زن در حد و زمین پراکنده کردم قوم خود را لالند گردانیدم هلاک کردم که از

طریقهای خود باز نگشتند

- ۸ بیوه گانش از رمل دریا پیش من زیاده شدند برگزیده
خود را که بوقت ظهر غارت میکند بر ما در ایشان روانه
کردم دشمنی و دهشت بیکبارگی بروی وارد کردم *
- ۹ زاینده هفت بچه سست گردیده جان داده است روزش
به انتها نرسید که آفتابش غروب کرد شرمند و متحیر
شده است و باقی ماندگان ایشانرا پیش دشمنان حواله
شمشیر خواهم کرد خداوند میفرماید
- ۱۰ وای بر من ای مادر من از آنرو که مرا هرستیزه زائیده
و بر اطراف زمین جنگ جولیکن نه ربا خوردم
و نه دادم اما همگی ایشان مرا حقیر داشتند
- ۱۱ خداوند فرمود که حال توبه نیکی خواهی انجام مید
بوقت مصیبت و بهنگام عسرت از دشمن ترا دستگیری
خواهم کرد
- ۱۲ آیا آهن شمالی امن و مین را بشکند
- ۱۳ متاع و خزائن ترا نه بقیمت بلکه بسزای همه گناهان
تو در اکناف سرزمین تو بغارت خواهم داد
- ۱۴ و دشمنان ترا بزمینی که از آن آگاه نیستی روانه خواهم
کرد زیرا که آتشی از حرارت من مشتعل گشته شمارا
خواهد سوخت
- ۱۵ ای خداوند تو دانسته از من یاد آر و بر من التفات نما
و ازستم کننده گان من انتقام بگیر در شکیبائی تو مرا
قطع مکن بدان که برای تو تحمل ملامت کرده ام
- بر میا

۱۶ کلمات تو یافته شد و من خوردم و کلام تو سرور خوشی
دل من گردید از آن رو که بنام تو خوانده شد من ایند اوند
خدای افواج

۱۷ در مجمع طنزگویان نه نشستم و استهزا نکردم بسبب دست
تو مجرد نشستم زیرا که مرا از قهر مالا مال گردانیدی *
۱۸ غم من چرا دایمی است و زخم من لا علاج که التیام
نه پذیرد یقین که برای من چون آب کاذب هستی
که حقیقی نیست

۱۹ لهذا خداوند چنین میفرماید وقتی که ترا برگردانم
اگر باز گشت نمایی پس بحضور من خواهی ایستاد اگر
در میان عزیز و خوار فرق اندازی پس چون دهان من
خواهی بود ایشان بتوباز خواهند گردید نه توبه ایشان *
۲۰ و ترا مثل دیوار مس و محصور بر این قوم خواهم
گردانید هرگاه که با تو جنگ کنند غالب نخواهند آمد
زیرا که من با تو هستم تا ترا برهانم و نجات بخشم
خداوند می فرماید

۲۱ و ترا از دست بد کاران خواهم رهانید و از قبضه ستمگران
خلاص خواهم کرد

باب شانزدهم

و کلام خداوند بر من نازل شد

۲۲ زنی برای خود مگیر چه پسران و دختران در اینجا
برای تو پیدا نخواهند شد

- ۳ زیرا که خداوند چنین میفرماید در باب پسران و
در باب دختران که در اینجا موجود آیند و در باب
مادرانی که ایشان را بزایند و در باب پدرانی که ایشان
را درین ملک پیدا کنند
- ۴ از امراض مملک خواهند مرد شیون برای ایشان نخواهد
برآمد و مدفون نخواهند گشت چون بشکست بر روی
زمین خواهند بود از شمشیر نیز و از قحط تلف خواهند
شد و لاشه‌های ایشان خوراک پرندگان هوا و بهایم
زمین خواهد بود
- ۵ فی الحقیقه خداوند چنین فرمود در خانه عزا داخل
مشو و برای تعزیه مرو و غم ایشان را مخور زیرا که
سلامت خود را (خداوند میفرماید) یعنی مهربانی و
رحمت را ازین قوم برداشته ام
- ۶ و در این ملک کهیر و صغیر خواهند مرد مدفون نخواهند
شد و شیون برای ایشان نخواهد برآمد کسی برای ایشان
خود را زخم نخواهد زد و نه کسی برای ایشان مری
خود را خواهد تراشید
- ۷ و کسی نان بر ماتم کنندگان تقسیم نخواهد کرد تا در باب
مرده تسلی دهند و جام تسلی بخش را نه برای پدر و
نه برای مادر خواهند خورائید
- ۸ و در خانه عسرت داخل مشو تا با ایشان بخوردن و
آشامیدن هم سفره نگردی
- ۹ زیرا که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید

اینک ازین مکان در نظر شما و ذرا ایام شما آواز خوشی
و آواز سرور و آواز داماد و آواز نومروس را ساکت
می گردانم

۱۰ و چون اینهمه کلمات را با این قوم در میان آورده باشی
و ایشان از تو بپرسند که به چه سبب خداوند این
مصیبت عظیم را بر ما تهدید نموده است و شرارت ما چیست
و گناه ما چیست که بر خداوند خود مرتکب

شلی می

۱۱ پس ایشان را بگو بسبب آنکه پدران شما مرا ترك
نمودند خداوند میفرماید و معبودان بیگانه را پیروی
کردند و پیش ایشان عبادت و سجده بجا آوردند و
مرا ترك کردند و شریعت مرا مرعی نداشتند
۱۲ و آنکه شما بیشتر از پدران خود بد کردار شدید و اینک
هر یک از شما مطابق خواهش دل شریر خود رفتار میکنند
بحدی که مرا اصغانه نمایند

۱۳ لهذا از این زمین بزمینی که نه شما و نه پدران شما
از آن آگاه بودید شما را خواهم افکنم و در آنجا
معبودان بیگانه را روز و شب عبادت خواهید کرد
زیرا که با شما رحمت نخواهم ورزید

۱۴ لهذا اینک ایای می رسد (خداوند میفرماید) که من بعد
گفته نخواهد شد بحیات خداوندی که بنی اسرائیل
را از ملک مصر بیرون آورد

۱۵ اما بحیات خداوندی که بنی اسرائیل را از ملک شمال

- و از همه ممالك كه ايشان را تان بود بيرون آورد
 زیرا كه ايشان را بزميني كه به پدران ايشان بخشیده
 بودم باز خواهم رسانيد
- ۱۶ اينك ماهي گيران بسيار خواهم طلبيد (خداوند
 ميفرمايد) تا ايشان را بگيرند و بعد صيادان بسيار
 خواهم طلبيد تا ايشان را از هر جيلي و هر بشته و از
 شگافهاي سنگ صيد كنند
- ۱۷ زیرا كه چشمان من مترصد همه طريقهاي ايشانست
 از خضور من پوشیده نيست و شرارت ايشان از
 ديد گانمن مخفي نيست
- ۱۸ و شرارت و گناه ايشان را سزاي دو چند خواهم داد
 بسبب انكه از قبض افعال شنيع خود زمين مرا پليد
 كردند و مكروهات ايشان ميراث مرا فرا گرفته است *
- ۱۹ اي خداوند كه تود روز تنگي قوت و ملجاء من و
 پناه من هستي اقوام از اقصاي زمين پيش تو آمده
 خواهند گفت كه في الحقيقت پدران ما كذب و بطلان
 را بميراث گرفتند و كسي از ايشان نه بود كه فايد
 به بخشد
- ۲۰ آيا انسان براي خود معبودان بسازد كه معبود نيستند *
- ۲۱ لهذا اينك من ايشان را باز يكد فعه تعليم ميل هم و دست
 خود را و توانائي خود را بر ايشان معلوم خواهم گردانيد
 تا بدانند كه اسم من خداوند است

باب هفت هم

گناه بهودا بقلم آمیني نوشته شده است بنوك الماس
بر لوح دل ایشان و بر شاخه‌های مذبح‌های ایشان کف
شده است

۲ مادامیکه اولاد ایشان از مل‌بها بقلب ایشان نزدیک
درخت‌های شاداب و برکوه‌های بلند یاد آرند

۳ ای کوه من مال ترا که در میدان است و همه خزائن
ترا و مکانات رفیع موجب گناه در همه حدود تو بغارت
میل هم

۴ و از میراثی که بتو دادم باز خواهی ماند و در زمینی
که از آن آگاه نبودی ترا بنده دشمنانست خواهم
گردانید چه از قهر من آتشی افروخته شده است
تا بد الا باد سوزان خواهد بود

۵ خد اوند چنین میفرماید ملعون است کسیکه بر آدم
توکل کند و بر انسان تکیه زند که دل او از خداوند
دوری میگزیند

۶ زیرا که چون درخت بی برگ و نوادردشت که از
رسیدن نشو و نما بی خبر است و در مکانات طیش ناک
بیابان می ماند در شوره زار که ساکنی ندارد

۷ مبارکست کسی که بر خد اوند توکل نماید که خد اوند
ملجاء او گردید است

۸ که او چون درختیست که بر لب آب نشانیده بر جو بار
ریشه خود را می‌داند و از رسیدن گرمی بیخبر است

- که برگش سبز است و در خشک سالی بی بار است و از
بر آوردن ثمر باز نمی ماند
- ۹ دل از همه چیز مکار تر است لا علاج است این که
واقف است
- ۱۰ من که خداوند ام تفحص دل و آزمایش کمز میکنم تا
هر کسیرا موافق رفتارش و موافق ثمر افعالش
مکافات دهم
- ۱۱ حال کسی که مال می اندوزد نه بعدل بحال کهک ماند
که خصانت میکند و چو زه بیرون نمی آرد آنها را
در وسط صخره خواهد گداخت و در عاقبت احمق مینماید *
- ۱۲ تخت بر جلال رفیع از ابتدا جای مقدس ماست
- ۱۳ ای خداوند امیدگاه اسرائیل ترک کنندگان تو همه
شومند و خواهند شد مرتدان بر روی زمین محسوس
خواهند گشت بسبب آنکه خداوند را که چشمه آب حیات
است ترک کردند
- ۱۴ ای خداوند مرا شفا به بخش تا شفا بیابم نجات بده تا
نجات بیابم چه تو قبله ستایش منی
- ۱۵ اینک ایشان بمن میگویند که کلام خداوند کجاست
نازل شود
- ۱۶ من در عقب تو چریدم تعبیل نکردم و آرزو مند روز
مهلك نبودم آنچه از دهان من برآمد تو واقفی از حضور
تو پوشیده نشد
- ۱۷ موجب وهشت برای من مباش که تو در روز مصیبت

۱۸ استیگران من شرمندۀ شوند اما من شرمندۀ نشوم

ایشان مضطرب گردند اما من مضطرب نگردم روز

مصیبت را برایشان برسان از انهدام و چندان ایشانرا

منهدم ساز

۱۹ خداوند مرا چنین فرمود که بروید دروازه اولاد

این قوم که پادشاهان یهودا از آن داخل می شوند

و بیرون می روند و در هر دروازه اورشلیم به ایست *

۲۰ ایشانرا بگو که کلام خداوند را بشنوید ای پادشاهان

یهودا ای ممگی بنی یهودا و ای ساکنان اورشلیم که

از این دروازه ها گذر می کنید

۲۱ خداوند چنین میفرماید احتیاط نمائید و در روز

سبت باری بر مدارید و از دروازه های اورشلیم میارید *

۲۲ و باری از خانه های خود در روز سبت بیرون میرید

و بهیچ نوع عملی مپردازید اما روز سبت را مقدس

دارید چنانچه پدران شما را فرمودم

۲۳ اما نشنیدند و گوش نکردند لیکن گردن خود را سخت

کردند تا نشنوند و پند نگیرند

۲۴ هرگاه فی الحقیقه مرا بشنوید (خداوند میفرماید)

چنانچه باری از دروازه های این شهر بیارید اما روز

سبت را مقدس دارید و بهیچ نوع عملی در آن مپردازید *

۲۵ من از دروازه های این شهر پادشاهان و امیران داخل

خواهم شد که بر تخت داود جلوس نمایند و بر

اورایها و براسیها سوار شوند تا همه سالاران و مردمان
یهودا و ساکنان اورشلیم و این شهر تا به ایلام
معمور خواهند بود

۲۶ و از شهرهای یهودا و حوالی اورشلیم و از خطه ایلام
و از میدان و از کوهستان و از جنوب اشخاصی خواهند
رسید که قربانیهای سوختنی و ذبایح و قربانیهای
خوردنی و لبان بگذرانند و شکرگزاران تا بخانه
خداوند بجا آرند

۲۷ لیکن اگر مرا نشنویید تا روز سبت را مقدس دارید
و از دروازه های اورشلیم هروز سبت با بار داخل شوید
پس آتشی در دروازه های شما افروخت و آریگی
اورشلیم را خواهد خورد و منطقی نخواهد گشت

باب هجدهم

- ۱ اینست کلامی که به یزمیا از خداوند نازل شد
- ۲ که برخیز و بخانه کوزه گری برو که در آنجا کلمات
خود را بسمع تو میرسانم
- ۳ پس بخانه کوزه گری رفتم و اینک بر چرخ چیزی می ساخت *
- ۴ و ظرفی که از گل می ساخت در دست کوزه گری شکسته
شد پس از سر نو ظرف تازه ساخت چنانچه کوزه گری
اراده ساختن داشت

- ۵ پس کلام خداوند بر من نازل شد
- ۶ که ای خاندان اسرائیل چون این کوزه گری آید
پرمیا

خداوند میفرماید (اینک چون
کل در دست کوزه گر چنین شما ای خاندان اسرائیل
در دست من هستید

۷ هرگاه درباره قومی و درباره مملکتی به استیصال و
انهدام و ملاک سخنی بگویم

۸ اگر آن قومی که درباره آن گفتم از بدکاری خود
باز گردد من نیز از بدی که نسبت به آن تهدید کردم
باز خواهم گشت

۹ و هرگاه درباره قومی و مملکتی به بنا کردن و نشانیدن
سخنی بگویم

۱۰ اگر آنچه در نظر من ناپسند است بکنند و قول مرا
نشنود من نیز از نیکی که به یهودی او گفتم باز
خواهم گردید

۱۱ اکنون مردمان یهودا و ساکنان اورشلیم را مخاطب
ساز و بگو که خداوند چنین میفرماید اینک من درباره
شما اراده بدی دارم و عزمی نسبت بشما جزم می کنم
الحال هرکس از بد رفتاری خود باز گردد و طریقها و
فعلهای خود را درست نماید

۱۲ ایشان گفتند که این حال لا ملاج است زیرا که
خیالات خود را پیروی خواهیم کرد و هرکس بخوامش
دل شریر خود عمل خواهد نمود

۱۳ لهذا خداوند چنین میفرماید که در میان قبائل
به پرسید که چنین امر را که شنیده است دوشیز

- اسرائیل عمل قبیح بلا نشان ظاهر آورد است
- ۱۴ آیا کسی برف لبانون را که از سنگ دشمنی صادر میشود
و اگلارد آیا برای آبهای بیگانه جوی روان فراموش شود *
- ۱۵ لیکن قوم من مرا فراموش کرده اند و برای جزبوج
لبان سوزانیدند و جاده های قدیم ایشانرا در طریقها
لغزانییدند تا در راههای نادرست رفتار نمایند *
- ۱۶ تا زمین خود را موجب تحیر و حقارت دائمی گردانند
هرکس که ازان بگذرد متحیر شود و سر خود را بچنانند *
- ۱۷ چون باد شرقی ایشانرا از پیش دشمن پراگنده خواهم کرد
پشت نه روی خود را در روز هلاکت برایشان میگرددانم *
- ۱۸ پس گفتند که بیائید تا عزمی درباره یرمیا بکنیم زیرا که
شریعت از کاهن و نصیحت از حکیم و کلام از پیغمبر ضایع
نخواهد شد بیائید تا از زبان او را بزنیم و هر هیچک
از کلماتش ایندیشه نکنیم
- ۱۹ ای خداوند بر من اندیشه کن و گفتار مدعیان
مرا بشنو
- ۲۰ آیا بدی در عوض نیکی داده شود یقینکه برای جالمن
چاهی کند یلند یاد آرازا نکه من بحضور تو ایستادم
تا برای ایشان دمای خیر بخوانم و خشم ترا از ایشان
رفع کنم
- ۲۱ لهذا پسران ایشان را بقسط به سپار و خون ایشان را
بدم شمشیر بریز زنان ایشان را بزن و بیوه باشند
مردان ایشان از مروت بمیرند و جوانان ایشان در

معركة كشته شمشیر گردند

۲۱ شیون از خانهای ایشان شنید و شود و تنبیه فرجی بر ایشان بناگهانی برسانی و برآکه چاهی برای گرفتن من کنند و اند و دامها برای پاهای من مخفی داشته اند

۲۲ فاما تو ای خداوند از عزیمتی که بقصد جانمن کردی و بالتصام آگاه هستی شرارت ایشانرا عفو مکن و گناه ایشانرا از حضور خود محو مگردان پیش تو سرنگون شوند و بوقت قهر خود کار ایشانرا بکن

باب نوزدهم

خداوند چنین فرمود که برز و ظرف سفالین از کوزه گری بخور بعضی از مشایخ قوم و از مشایخ کاهنان همراه بگیر* و برادی بن خنوم که رو بروی دروازه مشرقی است روانه شو و در آنجا کلماتی که با تو در میان می آرم ندا کن

و بگو که ای پادشاهان یهودا و ای ساکنان اورشلیم کلام خداوند را بشنوید خداوند اقوام خدا را اسرائیل چنین میفرماید اینک مصیبتی بر این مکان میرسانم هر کس که آنرا بشنود مرد و گوش وی دنگ شود* بسبب آنکه مرا ترک کردند و این مکانرا حواله اغیار کردند و در اینجا برای معبودان بیگانه که به ایشان و بتان ایشان و نه پادشاهان یهودا از آنها آگاه

بودند لبان سوزانیدند و این مکاران خون بیگناهان
پوگردند

۵ و معابد کوهی بعل را بنا کردند تا پسران خود را برای
قربانی سوختنی پیش بعل از آتش بسوزانند و امری
که نغمه مردم و حکم ندادم و پسند من نبود
۶ لهن! اینک ایامی میرسد (خداوند میفرماید) که
این مکان توفت یا وادی بن خنوم خوانده نشود بلکه
وادی قتل

۷ که درین مکان مشورت یهودا و اورشلیم را باطل خواهم
گردانید و از شمشیر پیش دشمنان و از دست قصد
کننده گان ایشان بقتل خواهم رسانید و لاشه‌های ایشانرا
خوراک پرندگان هوا و بهایم زمین خواهم کرد
۸ و این شهر را موجب تحیر و فتح خواهم گردانید که
هر کسی که بگذرد متحیر خواهد شد و بسبب همه
مصیبت‌هایش فتح خواهد کرد

۹ و ایشانرا گوشت پسران و گوشت دختران خود را خواهم
خورانید در محاصره و در ضیعی که دشمنان و قصد
کننده گان ایشان ایشانرا تضییق نمایند هر کس گوشت
آشنای خود را خواهد خورد
۱۰ پس آن ظرف را در نظر مردمان که همراه آمده اند
بشکن

۱۱ و ایشان را بگو که خداوند افواج چنین میفرماید که
بدین طور این قوم و این شهر را خواهم شکست چنانچه

ظوف را کوزه گرمي شکند که آن را باز در دست نشاند
کرد و در توفت دفن خواهند کرد بعد يکي جاي دفن
نباشد

۱۱ بهمين طور (خداوند ميفرمايد) با اين مکان و
ساکنانش خواهم کرد تا آنکه اين شهر را مانند
توفت بگردانم

۱۲ و خانه هاي اورشليم و خانه هاي پادشاهان يهودا مثل مقام
توفت پديد خواهند شد با هر خانه که پر بام آن براي
تلاش فرج آسمان لبنان سوزانيدند و قرباني هاي ريختني
براي معبودان بيگانه گذرانيدند

۱۳ و يرميا از توفت که خداوند در آنجا به پيغمبري فرستاده
بود باز آمد و در صحن خاله خداوند ايستاده مجموع
قوم را مخاطب ساخت

۱۴ که خداوند افواج خداي اسرائيل چنين ميفرمايد
اينک بر اين شهر و بر همه بلادش تمامي مصيبي که
تهديد کردم ميرسانم بسبب آنکه گردن خود را سخت
کردند تا سخنان مرا اصغاله نمايند

باب بيستم

۱ و فسحور بن امير سحامن که او در خانه خداوند بر منک
بود شنيد که يرميا از اين امور پيغام مي رساند *
۲ و فسحور يرميا پيغمبر را زده بزداني که بد روازي
بالاين بنيامين نزديک خانه خداوند بود فرستاد *

۳ و روز دیگر چون فسحور بر میار از زندان بیرون
آورد بر میا بد و گفت که خداوند نام ترا نه فسحور
بلکه ما جور مسایب خوانده است

۴ زیرا که خداوند چنین میفرماید که اینک ترا برای
خود و برای همه دوستانت موجب دهشت خواهم گردانید
و ایشان از شمشیر دشمنان خواهند افتاد و چشمان تو
مشاهده اینحال خواهند کرد و تمامی یهودا را بدست
پادشاه بابل خواهم سپرد که او ایشانرا تابه بابل خواهد
برد و از شمشیر خواهد کشت

۵ و همه توانائی و تمامی مٹاع و تمامی نقائیس این شهر
را حواله خواهم کرد و همه خزاین پادشاهان یهودا را
بدست دشمنان ایشان خواهم داد تا غارت کرده ایشان
را اسیر کنند و به بابل به برند

۶ و تو ای فسحور با تمامی ساکنان خانه خود به اسیری
خواهی رفت و به بابل رسیدی در آنجا خواهی مرد و در آنجا
مدفون خواهی شد با همگی دوستانت که بدیشان پیغام
دروغ رسانیده

۷ اینخداوند مرا جذب کردی و مجذوب شدم مرا تسکین
دادی و غالب آمدی هر روز موجب ریشخند گردیدم
هرگز بر من استهزا نمیکنی

۸ چه مرگه سخنی بگویم خواه قریب باد ظلم بر آرم خواه
به انهدام ندا کنم کلام خداوند موجب ریشخند و
ملامت من علی الدوام میگردد

که بگویم که ذکرش بخوام کرد و بنامش من بعد
سختی نخواهم گفت پس در دل من چون اخگر سوزان
که در استخوانهای من مسدود است میگذرد هر چند
به پرهیز سعی کنم طاقت آن ندارم

۱ فی الحقیقه یاوه گوئی بسیار شنیدم که خبر دهشت از هر طرف
بد مید مانیز خواهیم داد تمامی دوستان من منتظر
لغزش من هستند میگویند شاید که فریب بخورد تا بروی
غالب آنیم و از وی انتقام بگیریم

۱ لیکن خداوند بطرف منست چون پهلوان مهیب بدین
سبب فصل کشیده گان من خواهند لغزید و غالب خواهند
آمد بی نهایت شرمند شدند زیرا که کامیاب نگشتند
خجالت ابدانی ایشان گاهی فراموش نخواهد شد
۱۱ پس ای خداوند افواج که را استبازان را امتحان
میکنی که اندرون و دل را میکاوی انتقامی را که تو
از ایشان بگیری مشاهده کنم زیرا که دعوی خود
را پیش تو ظاهر کردم

۱۲ خداوند را ستایش کنید خداوند را حمد نمائید
زیرا که جان مسکین را از دست بدکاران خلاصی
داده است

۱۳ لعنت بر روزی که در آن مولود گشتم روزیکه در آن
مادر من مرا زائید مبارک نباشد

۱۴ جنت بر آن کسی که پدر مرا خبر داد که پسری برای
تو مولود آمد و او را ازین خبر معظوظ گردانید *

۱۶ حال آن شخص بحال شهرهای مابین که خداوند بلا توحاشی
 آنها را منهدم ساخت صبح غوغا بشنوید و بوقت ظهر فغان
 ۱۷ از آن رو که مرا از رحم نکشت تا مادامی که زمین گور من باشد
 و رحمش تا ابد الا باد از من آبیستن می بزد
 ۱۸ چرا از رحم بیرون آمدم تا مشقت و زحمت به بینم
 و عمر من در خجالت بسر آید

باب بیست و یکم

۱ اینست کلامی که از خداوند به یرمیا رسید و قتی که
 پادشاه صدقیان فسیحور بن ملکیا و صفنیه بن معسیه کاهن
 را نزد وی فرستاد و گفت
 ۲ که پیش خداوند درباره ما شفاعت کن زیرا که
 بنوکدرصر پادشاه بابل با ما جنگ میکند شاید که
 خداوند با ما موافق همه اعمال عجیب خود عمل نماید
 تا از ما بگذرد
 ۳ یرمیا ایشانرا گفت که صدقیان را چنین بگوئید
 ۴ که خداوند خدای اسرائیل چنین میفرماید که
 آلات جنگی که در دست شماست که از آنها پادشاه
 بابل و باکمدیان که شما را از بیرون دیوار محاصره
 می کنند جنگ کنید باز خواهم گردانید و ایشان را
 در قلب این شهر جمع خواهم کرد
 ۵ و من خود با شما بدست کشیده و با زوی قوی و بخشم
 و غضب و قهر عظیم جنگ خواهم کرد

ساکنان این شهر و از انسانها به زبان خدا
مبتلا خواهم ساخت تا بمیرند
و بعد (خداوند میفرماید) صد قیام باد ما یهودا
و ملازمانش و قوم را و هرکسی که درین شهر از و با و
شمشیر و قحط باقی ماند بدست بنوکدصر پادشاه
بابل و بدست دشمنان و بدست قصد کنندگان ایشان
خواهم سپرد که او ایشانرا از دم شمشیر خواهد زد
برایشان شفقت نخواهد کرد و عفو نخواهد نمود و
و حجت نخواهد ورزید

و این قوم را بگو که خداوند چنین میفرماید اینکه
طریق حیات و طریق موت را پیش شما می‌نهم
هرکسی که درین شهر اقامت ورزد از شمشیر و از قحط و
و با خواهد مرد لیکن هر آنکه بیرون رود و خود را به
کسیان که محاصره شما می‌نمایند بسپارد خواهد
زیست و جاننش چون غنیمتی بوی داده خواهد شد*
و نیز آنکه چهره خود را بر این شهر برای بدی نه برای
نیکی گردانید ام خداوند میفرماید بدست پادشاه
بابل سیرده خواهد شد تا آنرا از آتش بسوزانند
و درباره خانان پادشاه یهودا کلام خداوند را
بشنوید

ایماندان داود خداوند چنین میفرماید بگاه انفصال
ظلم را از دست ظالم برهانید مبادا که
تجاهل شما قهر من چون آتش سرزند و

افروخته شود و بعد از آنکه مصلحتی نباشد
۱ ای ساکنه غار ترا شنیده سگی من مخالف تو هستم آنکه
میگویند هرما که حمله کند یا در مسا کن ما که داخل شود
و موافق بمرا اعمال شما شما را سزا خواهیم داد (خداوند
میفرماید) و آتشی در غلش خواهم افروخت تا مرجع
گرداگردش باشد تلف کنند

باب بیست و دوم

۱ خداوند چنین فرمود که بخانه پادشاه یهودا برو و
در آنجا این کلام را بیان کن و بگو

۲ که ای پادشاه یهودا که بر تخت داود جلوس می نمایی
با ملازمان و قوم خود که ازین دروازه ما داخل میشوند
کلام خداوند را بشنوی

۳ خداوند چنین میفرماید که عدل و انصاف بجا آرید
و مظلوم را از دست ظالم برهائید و با بیگانه و یتیم و
بیوه را عدل مورزید و تعدی مکنید و درین مکان
خون ناحق مریزید

۴ چه هرگاه موافق این امر عمل نمائید پادشاهان جانشین
داود بر آرا بیا و بر اسبها سوار شده با ملازمان و قوم
خود از دروازه های اینخانه داخل خواهند شد

۵ فاما اگر این کلمات را نشنوی و لذات خود سوکنی خوردم
(خداوند میفرماید) فی الحقیقه این خانه ویران
خواهد گردید

در آنکه خداوند در باره خانه با دستان خود چنان
میفرماید که ای سولیمان تو در نظر من جلالت شده
چونکه ترا ویران و بلاد بی چراغ خواهم گردانم
و منهدم ترا هر کس با آلات خود بر تو فرمان خواهد
داد و صنوبران خاص ترا خواهند برید و در آتش
خواهند انداخت

و بسیاری قبائل از راه این شهر گذر خواهند کرد و
از یکدیگر خواهند پرسید که بچه سبب خداوند با
چنین شهر عظیم چنین رفتار کرده است

پس جواب خواهند داد بسزای آنکه عهد خداوند
خداي خود را ترک کردند و پیش معبودان بیگانه
سهل و عبادت بجا آوردند

برای مرده گریه نکنید و غم مخورید اما برای رفته
زار زار بگوشید زیرا که من بعد مراجعت نخواهد کرد
و وطن خود را باز نخواهد دید

زیرا که خداوند در باره سلوم بن یوثا پادشاه یهودا
که بجای یوثا پدر خود جلوس نمود که از این مکان
بیرون رفت چنین میفرماید که در اینجا من بعد مراجعت
نخواهم کرد

اما در جائیکه به اسیری بردند خواهند مرد و این زمین
باز نخواهد دید

و هر کس که خانه خود را از تعدی و بالا خانه ای
آماده که مسایه را مفت بکار دارد و اجرت

کار من خدای من
 ۱۴ که میگرد که برای خود خانه و درخت و مال خانه میاید
 بنا خواهم ساخت و برای خود در آنچه مایه سازد و سقف
 را از چوب صنوبر می پوشد و رنگ قرمز می کشد *
 ۱۵ آیا سلطنت ترا باشد که در کار صنوبر با دیگران برتری
 می کنی آیا بدر تو نخورد و نیاشامید و عدل و انصاف
 نکرد و حالش در آن وقت خوش نبود
 ۱۶ دعوی آفت رسیده و مسکین را انفصال نمود در آن وقت
 بختیار بود آیا این معرفت من نیست خداوند میفرماید *
 ۱۷ لیکن چشمان تو و دل تو پییزی دیگر مائل نیست به جز
 طمع و خون ناحق تا بریزی و ظلم و تعدی تا بعمل آری *
 ۱۸ لهذا خداوند در باره یهو یا قیم بن یوثیا پادشاه یهودا
 چنین میفرماید که برای وی نوحه نخواهند کرد یعنی
 افسوس برادر من افسوس خواهر برای وی نوحه
 نخواهند کرد افسوس خداوند یا افسوس جلالش
 ۱۹ بطور قهرا لاغ مقبره خواهند یافت کشیده و بخارج
 دروازه اورشلیم انداخته خواهند شد
 ۲۰ بر لبه نون برو و فریاد کن و در باستان آواز خود را
 بلند کن و از حدود نعره زن همه عاشقان تو شکست یافتند *
 ۲ در ایام سلامت ترا مخاطب ساختم گفتم نخواهم شنید
 خصلت تو از جوانی چنین است بسبب آنکه قول مرا
 نشنیدی
 ۲ تند بادی همه جوانان ترا خواهند ربود و عاشقان

۱ به امیری خواهم رفت در آنوقت بی اختیار
بر منده خواهم شد و بسبب تمامی شرارت خود به ایشان
خرامی گشت

۲ ای ساکنه لبنان ای که آشیانه خود را بر صنوبرها
می سازی چه بسیار حسین خواهم شد و قتی که رنجها
بر تو چون درد زن زائنده غالب آید

۳ سوگند بحیات من (خداوند میفرماید) که با وجود
آنکه گالیلای بن یهو باقیم پادشاه یهودا چون خاتم
دست راست من میبرد از آنجا نیز ترا می ربویم *

۴ و بقصه طالوت جان تو و بدست آنالیکه از ایشان
خوفناکی یعنی بدست بنوکدر سر پادشاه بابل و بدست
کسریان ترا خواهم سپرد

۵ و ترا با مادریکه که ترا زائید در زمین اغیار که
در آنجا پیدایش نیافتید خواهم راند و در آنجا
خواهم مرد

۶ و بزمنی که دل ایشان خوا مان بازگشت است باز
خواهم گشت

۷ آیا این گالیلای چون بت محقر و شکسته شده است چون
طرف ناپسند است او و اولادش چرا رانده شدند و
بزمنی که از آن آگاه نبودید افکنده شدند

۸ اگر زمین ای زمین ای که قول خداوند را بشنو
خداوند چنین میفرماید که این شخص و اولاد
مستحق نمائید شخصی که در روزگارش بختیار نخواهد شد

و در آن کسی از ایشان را که خداوند از ایشان برگزیده است
من این سلطنت و در زمین و آسمان و در هر جا که است

باب بیست و سیوم

۱ و ای بزرگوارانی که گوشه‌نندگان چراگاه مرا مملکت و برادران
میکنند خداوند میفرماید

۲ لهذا خداوند خدای اسرائیل به شما ای بزرگوارانی که قوم
مرا می‌چرانند چنین میفرماید که شما خود گله مرا بزرگواران
کردید و رانده‌اید و پاسبانی نه نمودید من اینک
بدی افعال شما را بر شما میرسانم خداوند میفرماید *

۳ اما بقیه گله مرا از همه ممالک که ایشان را ندیدم جمع
خواهم کرد و آنها را باز بگله‌های خود خواهم رسانید
کثیر الدریت و موفور خواهند شد

۴ و شبانان برایشان مقرر خواهم کرد تا ایشان را زاعی
کنند چنانچه من بعد خوفناک و مضطرب نگردند و
سیاست نیابند خداوند میفرماید

۵ اینک ایامی میرسد (خداوند میفرماید) که برای
داود شاخی بر صداقت را بوجود می‌آورم و پادشاهی
جلوس نموده بختیار خواهم گردید و عدل و انصاف بر
زمین بظهور خواهم آورد

۶ در روزگار وی بزرگواران خواهم یافت و اسرائیل
بسلامت خواهند زیست و ایامی که بدان مسمی خواهم
شد اینست خداوند نیکوکاری ما

و اینک الهامی می‌رسد (خداوند میفرماید) که
من اجل خوار شدن گفت بحیات خداوندی که منی اسرائیل
را از ملک مصر بیرون آورم

اما بحیات خداوندی که نسل خاندان اسرائیل را از
ملک شمال و از همه ممالک که ایشان را رانده بودند باز
آورد و رهنمونی نمود تا در وطن خود سکونت ورزند *

در باره پیغمبران دل‌دراند زون من باره باره شد در
تمامی استخوانهای من لرزه افتاد چون مرد سرشار
که دلم چون کسیکه می‌پراست و گشت بسبب خداوند
و بسبب کلمات مقدس وی

۱۰ فی الحقیقه زمین از زناکاران پر شده است فی الحقیقه
بسبب ایشان زمین می‌لرزد چمن‌های میدان خشک
شده است خصلت ایشان محض شر است قوت ایشان
برعکس است

۱۱ آری پیغمبر و کاروان مرد و کچر و اند شرارت ایشان نیز
در خانه خود یافته ام

۱۲ لهذا طریق ایشان چون زلفت خوام بود بظلمت انداخته
خواهند شد و در آنجا خوارند افتاد فی الحقیقه مصیبتی
بر ایشان و سال تعدیب ایشان خواهم رسانید خداوند
می‌فرماید

۱۳ اما بعد در پیغمبران سروریه موجب نفرت دیده ام که
بعل بی‌بقام رسانیدند و قوم من اسرائیل را در

پیش من کرده اند
لله الا الله ودر کتب رسالت و کتب اهل بیت
را حریت میدهند بحدی که کسی از شر آن خود را
نکند همگی ایشان چون سن و م و سا کنایه
پیش من کرده اند

۱۵ لهذا خداوند افواج دربار پیغمبران چنین میفرماید
اینک من ایشان را افسنتین خواهم خورائید و آب
شوگران خواهم نوشائید زیرا که بسبب پیغمبران
اورشلیم کج رفتاری بر تمامی زمین استیلا یافت

۱۶ خداوند افواج چنین میفرماید که سخنها پیغمبران
را مشنوید که شما را پیغام داده خیال باطل بخاطر
دشمن شما میکنند از دل خود نه از زبان خداوند رویا
را ظاهر میکنند

۱۷ چه به کسانی که کلام خداوند را محقر میدانند میگویند
که شما را سلامتی خواهد بود و بهر کسی که به حرص
دل خود رفتار کند میگویند که بدی بر شما وارد
نخواهد شد

۱۸ زیرا که در دیوان خاص خداوند که ایستاد تا امرش
را به بیند و بشنود و سخنان ویرا که گوش کرد و شنید *

۱۹ اینک نند باد خداوند در عین تپش بر می آید تند بادی
شدید که بر سر اهل شر و باطل خواهد شد

۲۰ خشم خداوند باو گشت نخواهد کرد تا ازاده دل خود
را بعمل نیاورده و با تمام نرسائیده را با نام واپسین

خوابی را قوم خوابید کرد
در میان آنرا بنام خود در دل تا ایشان
سعی نکنم بلکه از خود بپایم و سازند
۱ تا ما اگر در دیوان خلص من حاضر می بودند کلمات
مرا بسمع قوم من میرسانیدند و ایشانرا از راه دل و از
شرایط افعال ایشان باز میگردانیدند
۲ آیا من خدای نزدیک هستم (خداوند میفرماید)
و نه خدای بعید

۱ آیا کسی می تواند خود را در جای خلوت پنهان کند
تا من او را نه بینم خداوند میفرماید آیا من آسمان
و زمین را بر نیکنم خداوند میفرماید
انچه پیغمبران گفته اند شنیده ام که بنام من گاذ بانه
پیغام دروغ رسانیدند و مر یک میگویند که خوابی دیده ام
خوابی دیده ام

این امر تا کی خاطر نشین پیغمبران باشد بخام دروغ
میرسانند بلکه از حيله دل خود پیغام میں منحل
سعی میکنند تا بوسیله خوابها که هر کس با برادر خود
در میان می آرد قوم مرا بغرأ موشی نام من اغوا دهند
چنانچه پدران ایشان نام مرا بسبب بعل فراموش کردند
پیغمبر خواب بین خواب را ظاهر کند و هر کسی که
کلام من با اوست کلام مرا بر آستی بگویند سبوس را
تا کنند چه کار خداوند میفرماید
آیا کلام من چون آتش نیست (خداوند میفرماید)

و چون تک که سنگ را از توبه و توبه گفت
 ۲۰ اینک من مخالف آن پیغمبرانم (خداوند میفرماید)
 که هر یک از همسایه خود کلمات مرا میگویند
 ۲۱ اینک من مخالف آن پیغمبرانم (خداوند میفرماید)
 که زبان خود را دراز میکنند و میگویند که او گفته است
 ۲۲ اینک من مخالف آنانم که از خواهرهای دروغ پیغام
 میروانند که آنها را ظاهر کرده قوم مرا بوسیله دروغ
 ها و به خفت خود گمراه کرده اند اما من ایشانرا
 نفرستادم و نفرمودم لهذا این قوم را هیچ فائده
 نخواهم بخشید خداوند میفرماید

۲۳ و هرگاه این قوم یا پیغمبری یا کاهنی از توبه پرسد که
 باز خداوند چیست ایشانرا بگو که شما خود باز
 هستید و من شما را می افکنم خداوند میفرماید
 ۲۴ و پیغمبر و کاهن و قوم هر که بگویند باز خداوند آن
 شخص و خاندانش را بسیاست خواهم رسانید
 ۲۵ هر یک به همسایه خود و به برادر خود همچنین بگویند
 که خداوند چه جواب داده است و خداوند چه گفته است
 گفته است

اما باز خداوند را من بعد بر زبان میارید که باز
 هر کس سخنی را میگوید لیکن کلمات خداوند می
 خداوند احوال را تغییر نموده
 پیغمبر را چنین مخاطب ساز که خداوند ترا چه جواب
 داده است و خداوند چه سخن گفته است

۳۸ ما ترگاه بارخداوند را بر زبان آرید بدان سبب
خداوند چنین می فرماید بسزای آنکه این لفظ یعنی
بارخداوند را بر زبان آرید با وجود آنکه امری
بشما فرستادم که مگوئید بارخداوند

۳۹ لهذا اینک من خود شمارا بیکبارگی خواهم برداشت
و با شهری که به شما و به پدران شما بخشیدم از حضور
خود خواهم افکنم

۴۰ شامت ابدانی و ملامت دائمی که هرگز فراموش نشود
بر شما خواهم رسانید

باب بیست و چهارم

۱ خداوند بر من چنین ظاهر کرد که اینک دوسبیل انجیر
پیش میکل خداوند قربان شده بعد از آنکه بنوکدرصر
پادشاه بابل یکان یا بن یهو یا قیم پادشاه یهودا و امیران
یهودا را با بخاران و آهنگران از اورشلیم به اسیری
برده به بابل رسانیده بود

۲ در یک سبیل انجیرهای بسیار لطیف بود چون انجیرهای
نورس و در سبیل دیگر انجیرهای بسیار بد چنانچه از
بدی نتوان خورد

۳ و خداوند بمن گفت که ای یرمیا چه می بینی گفتم انجیر
را انجیرهای لطیف بسیار لطیف است و آنچه بد است
بسیار بد چنانچه از بدی نتوان خورد

۴ پس کلام خداوند بمن رسید

۱ که خداوند خدای اسرائیل چنین میفرماید که بمثال
 این العجیرهای لطیف براسیران یهودا که از این مکان
 بزمین کسدیان فرستادم برایشان رجوع خواهم کرد*
 ۲ و از روی شفقت برایشان نظر خواهم کرد و ایشان را
 باز درین زمین خواهم رسانید و تعمیر کرده ایشان را
 نخواهم نمود و نشانیده باز نخواهم کند
 ۳ و ایشان را دلی خواهم بخشید تا مرا بشناسند که منم
 خداوند و ایشان قوم من و من خدای ایشان خواهم بود
 هرگاه بسوی من از ته دل بازگشت نمایند
 ۴ و مثال العجیرهای بد که از بدی نتوان خورد خداوند
 چنین میفرماید یقینکه حال صدقیا پادشاه یهودا و
 امیرانش و مابقی اورشلیم که درین زمین بمانند
 و کسانی که در ملک مصر اقامت ورزند چنین خواهم
 گردانید
 ۵ و ایشانرا در همه ممالک زمین به دلتنگی و مصیبت خواهم
 سپرد تا موجب ملامت و مثل و طعنه و لعنت در هر جایی
 که ایشان را برانم باشند
 ۶ و شمشیر و قحط و و باران در میان ایشان خواهم فرستاد
 ۷ تا از زمینی که به پدران ایشان بخشیدم تلف گردند*

باب بیست و پنجم

۱ اینست کلامی که درباره تمامی قوم یهودا به یرمیا
 رسید در سال چهارم یهوایقیم بن یوئیا پادشاه یهودا

۱. و بنوکد ر صو پادشاه بابل است *

۲. که آن کلام را یرمیا پیغمبر با تمامی قوم یهودا و با تمامی ساکنان اورشلیم در میان آورد و گفت

۳. از سال سیزدهم یوشیا بن آمون پادشاه یهودا تا امروز که سال بیست و سیوم است کلام خداوند بمن رسید * است و من بشما گفتم و شب خیز گشته و عطا کنان و شما نشنیدید

۴. و خداوند همه ملازمان خود پیغمبرانرا نزد شما فرستاده است شب خیز گشته و از سال داشته لیکن شما نشنیدید و گوش ندادید تا بشنوید

۵. گفتند که هر کس از طریق زشت خود و از شرارت افعال خود بازگشت نماید و در زمیني که خداوند بشما و به بنیان شما تا ابد الابد بخشید سکونت دارید * و معبودان بیگانه را بیرونی منمائید تا آنها را عبادت و سجده بجا آرید و بمصنوعات انامل خود مرا خشمناک مگردانید و آفتی بر شما نخرام رسانید

اما قول مرا نشنیدید (خداوند میفرماید) بقصد آنکه بمصنوعات انامل خود مرا خشمناک گردانید و آفتی بر شما نازل گردد

لهذا خداوند چنین میفرماید که بسزای آنکه کلمات مرا نشنیدید

اینگ میفرستم و همگی قبائل شمال (خداوند میفرماید)

و بنوکد ر صو پادشاه بابل بنده خود را می آرد

مخالفت این زمین و ساکنانش و اینکه اقوام که
 در اطراف باشند میروسانم و آنها را با تکل هلاک خواهم کرد
 و موجب تحیر و فح و ویرانه ابدانی خواهم گردانید *
 و از آنها آواز خوشی و آواز طرب و آواز داماد و آواز
 نو عروس و آواز آسیا و نور چراغ را خاموش خواهم کرد *
 و تمامی این زمین ویرانه و موجب تحیر خواهند گشت
 و این قبائل پادشاه بابل را تا هفتاد سال بندگی
 خواهند کرد

و چنین خواهد شد که چون هفتاد سال منقضی گردد
 بر پادشاه بابل و بر قومش (خداوند میفرماید)
 و بر ملک کسدیان سزای بدی که کرده اند خواهم
 رسانید و آنها ویرانه ابدانی خواهم گردانید
 و بران زمین هر امری که در باره وی کردم یعنی
 هر چه در این رساله نوشته شده است که بر میا بر همگی
 قبایل پیش گفته است وارد خواهم گردانید
 زیرا که بسیاری قبائل و پادشاهان ذی شوکت ایشانرا
 به بندگی خود خواهند آورد و سزای عمل ایشان
 و مکافات گرداری که کرده اند خواهم رسانید *
 زیرا که خداوند خدای اسرائیل مرا چنین فرمود
 که این پیاله می غضب را از دست من بگیرد همگی قبائل
 را که ترا نزد ایشان میفرستم بخوران
 تا بخورند و بلغزند و بپروش شوند بسبب شمشیری که
 میان ایشان میفرستم

۱ پس آن پیماله را از دست خداوند گرفتیم و همگی قبائل
را که خداوند مرا نزد ایشان فرستاد خوارانیدیم*
۱ یعنی اورشلیم و شهرهای یهودا و پادشاهانش و امیرانش
را تا آنها را ویرانه و موجب تحیر و فج و لعنت گردانید
چنانچه امروز واقع شده است

۱ فرعون پادشاه مصر و ملازمانش و امیرانش و تمامی
قومش را

۲ و همگی طوائف مختلف را و همه ملوک زمین عوص را و
همه ملوک زمین فلسطیان و اسقلون و غزا و عقرون و
ما بقی اسدود را

۱ ادوم و موآب و بنی عمون را

۲ و همه ملوک صور و همه ملوک صیدون و ملوک خطه که
بر لب دریاست

۲ و دوان و تیمان و بوز و همگی آنان که گوشه منفصل است*

۲ و همه ملوک جزیره العرب و همه ملوک طوائف مختلف
که بادیه نشین اند

۱ و همه ملوک زمی و همه ملوک عیلام و همه ملوک مادای*

۲ و همه ملوک شمال قریب و بعید با یکدیگر و همه ممالک
زمین که بر سطح ارض باشند و پادشاه سیمک بعد از
انها خواهد خورد

۱ و ایشان را بگو که خدا خداوند افواج خدای اسرائیل چنین

میفرماید بنوشید و سرشار شوید و قی کنید و به افتخار چنانچه

باز برنجیزید بسبب شمشیری که در میان شما میفرستم

۲۸ و هرگاه انکار نمایند بگرفتند بیاله از دست تو و خوردن ایشان را بگو که خداوند افواج چنین میفرماید که خوردن بر شما لازم است

۲۹ زیرا که اینک از شهری که بنام من مسمی است شروع مصیبت می نمایم و شما بالتمام نامعذب باشید نامعذب نخواهید بود زیرا که بر همه ساکنان زمین (خداوند) افواج میفرماید (شمشیری میطلبم

۳۰ و تو از این همه کلمات پیغام برسان و بگو که خداوند از بالا خواهد غریب و از منزل مقدس خود آواز خود را خواهد برآورد بر منزل خود باشد تمام خواهد غریب مانند له کنندگان بر تمامی ساکنان زمین نعره خواهد زد

۳۱ غوغا تا به اقصای زمین خواهد رسید بسبب آنکه خداوند با اقوام دعوی دارد با عامه ناس قضیه دارد و بدکاران را به شمشیر سپرده است خداوند می فرماید

۳۲ خداوند افواج چنین میفرماید اینک آفتی از قومی بقومی میرسد و تند باد عظیم از اقصای زمین خواهد برخاست

۳۳ و کشته گان خداوند در آنروز از یک طرف زمین تا بطرف دیگر خواهند بود نه ماتم رسیده و نه جمع کرده و نه مدفون خواهند شد چون پشک بر سطح زمین خواهند بود

۳۴ ای شبانان گریه و زاری بکنید ای خداوند ان گله

خود را در خاکستر بخلطائید بسبب آنکه ایام قتل و
هراکنده گی شما نزدیک رسیده است و چون ظرف گران
بها خواهید افتاد

۳۵ و راه گریز از شبانان ناپدید خواهد شد و خلاص از
خداوندان گله

۳۶ آواز ناله شبانان و گریه خداوندان گله بسبب آنکه
خداوند چراگاه ایشانرا ویران گردانیده است

۳۷ و منازل امن بوسیله قهر شدید خداوند خراب شده
است

۳۸ بیشه خود را چون شیر ترك نموده است فی الحقیقه زمین
ایشان ویرانه شده است بسبب شدت ظالم و بسبب شدت
قهرش

باب بیست و ششم

۱ در شروع سلطنت یهو یا قیم بن یونیا پادشاه یهودا این
کلام از خداوند رسید

۲ که خداوند چنین میفرماید که در صحن خانه خداوند
ایستاده با همه ساکنان شهرهای یهودا که برای سجده
بخانه خداوند می آیند همه کلماتی که بتو فرمودم
تا ایشانرا بگوئی در میان آر حرفی کم مکن

تا من این که بشنوند و هر کس از طریق بد خود باز گردد
بازگردم از بدی که بسزای افعال ایشان اراده دارم

- ۴ ایشانرا بگو که خداوند چنین میفرماید که اگر قول
مرانشنویید تا در شریعت من که بشما نمودم رفتار نمائید *
- ۵ تا گفتار خادمان من پیغمبران را استماع نمائید که
ایشان را بشما فرستادم شب خیز گشته و ارسال نموده
چنانچه استماع نه نمودید
- ۶ پس این خانه را چون سلوه میگردد انم و این شهر را برای
همه قبائل زمین موجب لعنت میگردد انم
- ۷ و کاهنان و پیغمبران و تمامی قوم شنیدند که یرمیا
این کلمات را در خانه خداوند میگفت
- ۸ و چنین شد که چون یرمیا از گفتن هر چه خداوند
اورا فرموده بود تا تمامی قوم بگوید فراغت یافت
کاهنان و پیغمبران و تمامی قوم اورا گرفتند و گفتند که
البته کشته خواهی شد
- ۹ چرا بنام خداوند چنین پیغام رسانید ای که این خانه
چون سلوه خواهد شد و این شهر ویرانه و بی چراغ
خواهد گشت و تمامی قوم بمخالفت یرمیا بخانه خداوند
اجتماع نمودند
- ۱۰ امیران یهودا استماع این حال کرده از خانه پادشاه
بخانه خداوند رفتند در سکوی دالان دروازه جدید
خداوند نشستند
- ۱۱ پس کاهنان و پیغمبران امیران و تمامی قوم را مخاطب
ساختمند و گفتند که این شخص سزاوار قتل است
بسبب آنکه برای شهر چنانچه بگوش خود شنیده اید

پیغام رسانیده است

۱۲ پس یرمیا همگی امیران و تمامی قوم را مخاطب ساخت
و گفت که خداوند مرا فرستاده است تا بوی خانه و

برای شهر از همه کلماتی که شنیده اید پیغام رسانم *
۱۳ الحال طریقها و افعال خود را درست نمائید و چون

خداوند خدای خود را بشنوید و خداوند از هر بدی
که بر شما تهدید نموده است بازگشت خواهید کرد *

۱۴ و من اینک در دست شما هستم بامن هر چه نیک و پسندید
نظر شما باشد بعمل آرید

۱۵ فقط آنکه یقین بدانید که هرگاه مرا بقتل رسانید
خون ناحق را برگردان خود و برای شهر و بوساکنانش

می اندازید زیرا که فی الحقیقه خداوند مرا بشما فرستاده
است تا این همه کلمات را بسمع شما رسانم

۱۶ پس امیران و تمامی قوم کاهنان و پیغمبران را گفتند
که این شخص سزاوار قتل نیست زیرا که بنام خداوند

خدای ما با ما مکالمه کرده است

۱۷ و بعضی از مشایخ مملکت برخاسته تمامی جماعت قوم
را گفتند

۱۸ که میکا مورستی در ایام حزقیا پادشاه یهودا پیغمبری بود
و به تمامی قوم یهودا میگفت که خداوند افواج چنین

میفرماید که صیئون چون مزرع از شیار بریده خواهد شد
و اورشلیم تل خواهد گردید و جبل هیکل چون پشته ها

خواهد شد

۱۹ آیا حزقیا پادشاه یهودا و تمامی یهودا اورا بقتل رسانیدند
آیا از خد اوند نترسید و در حضور خد اوند شفاعت
نکرد چنانچه خد اوند از بدی که برایشان تهدید
کرده بود بازگشت نمود لیکن ما مصیبتی عظیم بر
جان خود میرسانیم

۲۰ و شخصی نیز بود که بنام خد اوند پیغام رسانید اوریابن
سمعیاز قریت یعاریم که اوترین شهر و براین زمیں
موافق همه کلمات بر میا پیغام رسانید

۲۱ و چون یهو یاقیم پادشاه و همه ندیمان و همه امیران
سخنان ویرا شنیدند پادشاه اراده قتلش کرد و
اوریاشنیده خوفناک شد و فرار کرده روانه مصر گردید *

۲۲ پس یهو یاقیم پادشاه ثنی چند یعنی الناثان بن حکیمور
و کسی چند با او بمصر فرستاد

۲۳ که ایشان اوریارا از مصر بر آوردند و پیش یهو یاقیم
پادشاه بودند تا او را از شمشیر کشته لاش او را بقبرستان
عام انداخت

۲۴ لیکن دست احیقام بن ساندان با یرمیا بود مبادا که
بدست عام تسلیم شود تا بقتل رسانند

باب بیست و هفتم

۱ در شروع سلطنت یهو یاقیم بن یوئیا پادشاه یهودا
این کلام از خد اوند به یرمیا رسید

۲ که خد اوند چنین میفرماید که بندها و یوغها برای

خود درست کن و برگردن خود ببند از
و آنها را بدست رسولانی که به اورشلیم پیش صدقیا
پادشاه یهودا آمدند نزد ملک ادم و نزد ملک موآب
و ملک اموریان و ملک صور و ملک سدوم بفرست *
و این سخن را در باره مخدومان ایشان بگو که خداوند
افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید که مخدومان
خود را چنین بگوئید

که من بقوت عظیم و با زوی کشیدم خود زمین را با
انسان و بهایم که بر روی خاک اند آفریده ام و بهر
که پسندیدم من بود بخشیدم
و حال آنکه اینهمه صالک بدست بنوکدصر پادشاه
بابل بندم خود داده ام و بهایم دشت را نیز بدو داده ام
تا اطاعت او نمایند

و همگی اقوام او را و پسر او را و نبیره و پسر خدمت
خواهند نمود تا انقضای ایام زمینش که بعد از آن
بسیاری قبائل و پادشاهان ذی شوکت او را مطیع خود
خواهند گردانید

و چنین خواهند شد که هر قومی و مملکتی که همین
بنوکدصر پادشاه بابل را اطاعت نکند و گردن خود
را زیر یوغ پادشاه بابل نیارد آن قوم را (خداوند
میفرماید) از شمیر و از قحط و از و باسیاست خواهم کرد
تا ایشانرا بوسیله دست وی تلف نموده باشم

لهذا گفته پیغمبران و غیب گویان و خواب بینان و

و عزّان و جاد و گران را استماع نمائید که به شما
میگویند که پادشاه بابل را اطاعت نخواهید کرد *
۱۰ زیرا که ایشان پیغام دروغ بشما می‌رسانند تا شما را
از وطن مالوف دور برانند و من شما را اخراج نمائیم
تا هلاک شوید

۱۱ اما اقوامی که گردن خود را زیر یوغ پادشاه بابل
بیارند و او را اطاعت کنند ایشانرا در وطن مالوف
مقیم میگردانم (خداوند میفرماید) تا آنرا زراعت
کرده ساکن باشند

۱۲ و با صد قبا پادشاه یهودا اینمعنی را در میان آوردم
و گفتم که گردن خود را زیر یوغ پادشاه بابل بیارید
او را و قومش را اطاعت کنید تا زنده باشید

۱۳ چرا با قوم خود از شمشیر و قحط و وبا بمیری و هلاک
شوی چنانچه خداوند بر هر قومی که پادشاه بابل
را اطاعت نکند تهدید نموده است

۱۴ پس گفته های پیغمبرانی که بشما میگویند که پادشاه
بابل را اطاعت نخواهید کرد استماع ننمائید چه ایشان
پیغام دروغ بشما می‌رسانند

۱۵ زیرا که ایشانرا نفرستادم (خداوند میفرماید)
اما بنام من پیغام دروغ می‌رسانند غرض آنکه شما
را برانم و با پیغمبرانی که بشما پیغام می دهند
هلاک شوید

۱۶ و کاهنان و تمامی این قوم را نیز مخاطب ساختم که

- خداوند چنین میفرماید که سخنهای پیغمبران خود
که بشما چنین پیغام میدهند که اینک ظروف خانه
خداوند از بابل در مدت قلیل باز آورده خواهد شد
استماع منمائید زیرا که پیغام دروغ بشما میرسانند *
- ۱۷ ایشان را استماع منمائید پادشاه بابل را اطاعت بجا
آرید تا زنده مانید چرا این شهر ویرانه گردد
- ۱۸ لیکن اگر پیغمبرانند و کلام خداوند با ایشان است
پیش خداوند افواج شفاعت کنند تا ظروفی که در خانه
خداوند و در خانه پادشاه یهودا و در اورشلیم باقیست
به بابل برده نشود
- ۱۹ زیرا که خداوند افواج چنین میفرماید درباره ستونها
و دریاچه و حاشیه ها و مابقی ظروف که درین شهر
موجود است
- ۲۰ که بنوکدرصر پادشاه بابل آنها را نبرد و قتیکه یگانه
بن یهو یاقیم پادشاه یهودا را و تمامی شرفاء یهودا را
از اورشلیم به بابل به اسیری برد
- ۲۱ آری خداوند افواج خدای اسرائیل درباره ظروفی که
در خانه خداوند و در خانه پادشاه یهودا و اورشلیم
باقیست چنین میفرماید
- ۲۲ به بابل برده خواهد شد و در آنجا خواهد ماند تا روزیکه
از ایشان مطالبه کنم (خداوند میفرماید) آنوقت
آنها را باز آورده در اینجا میروانم

باب بیست و هشتم

و بهمان سال در شروع سلطنت صدقیا پادشاه یهودا
در ماه پنجم سال چهارم چنین شد که هنن یا بن مزور
پیغمبر جبعونی در خانه خداوند پیش کا هنان و تمامی
قوم مرا مخاطب ساخت و گفت

۲ که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید
که یوغ پادشاه بابل را شکسته ام

۳ بعد مدت دو سال همه ظروفات خانه خداوند را که
بنوکدنصر پادشاه بابل از این مکان برده به بابل
رسانید باز در اینجا خواهم آورد

۴ و یگانیا بن یهو یا قیم پادشاه یهودا را و همگی اسیران
یهودا را که به بابل رفتند باز در اینجا خواهم آورد
(خداوند میفرماید) زیرا که یوغ پادشاه بابل را
خواهم شکست

۵ پس بر میا پیغمبر هنانیا پیغمبر را بحضور تمامی قوم
که در خانه خداوند حاضر بودند مخاطب ساخت

۶ و بر میا پیغمبر گفت آمین خداوند چنین بکنند خداوند
سخنان ترا که بیان کردی بظهور رساند تا ظروف خانه
خداوند را با هر چه غارت شد از بابل در اینجا باز رساند *

۷ لیکن با وجود اینهمه این سخن را که من بسمع تو و

بسمع تمامی قوم میروسانم بشنو

۸ پیغمبرانی که قبل از من و قبل از تو از قدیم الایام

بودند بر بسیاری زمین و ممالک عظیم در باره جنگ

بر میا

- و مصیبت و وبا پیغام رسانیدند
- ۹ هر پیغمبري که از سلامت پیغام رسانیل چون گفته
پیغمبر بوقوع پیول و آن وقت پیغمبر شناخته می شود
که فی الحقیقه خداوند او را فرستاده است
- ۱۰ پس حنن یا پیغمبر یوغ را از گردن یرمیا پیغمبر گرفته
به شکست
- ۱۱ و حنن یا بحضور تما می قوم گفت که خداوند چنین
میفرماید که همچنین یوغ بنوکد نصر پادشاه بابل را
از گردن همگی اقوام در مدت دو سال خواهم شکست
پس یرمیا پیغمبر راه خود را پیش گرفت
- ۱۲ پس کلام خداوند به یرمیا رسید بعد از آنکه حنن یا
پیغمبر یوغ را از گردن یرمیا پیغمبر شکسته بود
- ۱۳ که برو و حنن یا را بگو که خداوند چنین میفرماید که
یوغ های چوبی را شکسته اما باید که یوغهای آهنین
را بعوض آنها بسازی
- ۱۴ زیرا که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید
که یوغ آهنین برگردن این همه اقوام نهادم تا بنوکد نصر
پادشاه بابل را اطاعت کنند و او را اطاعت خواهند کرد
و بهائیم دشت را نیز بدو داده ام
- ۱۵ پس یرمیا پیغمبر حنن یا پیغمبر را گفت که ای حنن یا
بشنو خداوند ترا فرستاده است اما تو این اقوام را
چنین فریفته که معتقد دروغ باشند
- ۱۶ ایله خداوند چنین میفرماید که اینک ترا از روی

۱۷ زمین رفع میکنم بهین سال خواهی آمد بسزای آنکه
قوم را به تیرد خداوند افروا کردی
پس حنن یا پیغمبر بهمان سال در ماه هفتم مرد

باب بیست و نهم

- ۱ اینست مضمون خطی که یرمیا پیغمبر از اورشلیم به باقی
ماندگان مشایخ اسیران و بکا هنان و به پیغمبران و
به تمامی قومی که بنوک نصر از اورشلیم به بابل به
اسیری برده بود فرستاد
- ۲ بعد از آنکه یگانیا پادشاه و ملکه و خواجه سرایان
و امیران یهودا و اورشلیم و نجاران و آهنگران از
از اورشلیم روانه شدند
- ۳ از دست العاصه بن صافان و حمیرا بن حلقیا که
ایشان را صد قیا پادشاه یهودا و بنوک نصر پادشاه
بابل به بابل فرستاد
- ۴ خداوند افواج خدای اسرائیل مجموع اسیران را
میفرماید که ایشان را از اورشلیم به بابل به اسیری
روانه کردم
- ۵ خانهها بنا سازید و ساکن باشید و باغها را بیا رانید
و ثمر آنها را بخورید
- ۶ زنهای بگیریید و پسران و دختران تولید کنید و زنهای
برای پسران خود بگیریید و دختران خود را بشوهر
دهید تا پسران و دختران بزیایند تا در اینجا کثرت

یا بید و کم نشوید

۷ و آرام آن شهر که شمارا در اینجا به اسیری روانه
کردم خواهان باشید و در باره آن نزد خداوند
دعا کنید زیرا که در آرام آن شما نیز آرام خواهید
یافت

۸ زیرا که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین
میفرماید که پیغمبرانی که در میان شما باشند و عرفان
شما شمارا نفرینند و خواب بینان خود را که بخواب
دیدن امر مینمایند استماع مینمایند

۹ زیرا که بنام من شما را پیغام دروغ می‌رسانند من
ایشان را نفرستادم خداوند میفرماید

۱۰ زیرا که خداوند چنین می‌فرماید که بعد از انقضای
هفتاد سال در بابل من بر شما رجوع خواهم کرد و
وعدۀ نیک خود را در باره شما بفعل خواهم آورد
و شما را باز در اینجا خواهم رسانید

۱۱ زیرا که از اراده های که در دل خود در باره شما
میدارم خود واقف هستم (خداوند می‌فرماید)
از اراده های آرام و نه مصیبت تا عاقبت شما را پر امید
گردانم

۱۲ پس نام مرا خواهید خواند و روانه شده نزد من دعا
خواهید کرد و شما را اجابت خواهم نمود

۱۳ و تلاش من خواهد کرد و هرگاه از دل و جان مرا بچوئید
خواهید یافت

- ۱۴ و بر شما نمود از خواهم شد (خداوند می فرماید)
 و اسیری شما را باز خواهم گردانید و شما را از همه
 قبائل از هر جایی که شما را راندم جمع خواهم کرد
 (خداوند می فرماید) و شما را بمکانی که در آجابه
 اسیری روانه کردم باز خواهم رسانید
 ۱۵ بسبب آنکه گفتید که خداوند پیغمبران برای ما در
 بابل مبعوث کرده است
 ۱۶ لعل خداوند در باره پادشاهی که بر تخت داود
 می نشیند و در باره تمامی قوم که درین شهر میباشند
 برادران شما که به اسیری با شما رفتند چنین امر
 کرده است
 ۱۷ خداوند افواج چنین می فرماید من اینک شمشیر و
 قحط و وبا بر ایشان میفرستم و ایشانرا چون انجیرهای
 گنده که از بنی نتوان خورد خواهم گردانید
 ۱۸ و از شمشیر و قحط و وبا ایشانرا تعاقب خواهم کرد و
 ایشانرا در همه ممالک زمین به تعدی خواهم سپرد
 تا در میان همه اقوام که ایشانرا راندم موجب لعنت
 و تحیر و فحش و ملامت باشند
 ۱۹ بسبب آنکه کلمات مرا نشنیدند (خداوند می فرماید)
 که بدست بنندگان خود پیغمبران نزد ایشان فرستادم
 شب خیز گشته و ارسال نموده چنانچه شما نیز نشنیدید
 خداوند می فرماید
 ۲۰ پس شما ای جماعت اسیران که از اورشلیم به بابل

فرستادم کلام خداوند را بشنوید

۲۱ خداوند افواج خدای اسرائیل در باره احاب بن
قولایه و در باره صدقیا بن معسیه که بنام من پیغام دروغ
شما را میرسانند چنین می فرماید اینک ایشانرا بدست
بنوکد مصر پادشاه بابل خواهم سپرد که او ایشان را
در نظر شما خواهد گشت

۲۲ و موجب لعنت در افواه اسیران یهودا که در بابل
هستند خواهند شد که خداوند ترا چون صدقیا و
احاب بگرداند که ایشان را پادشاه بابل از آتش
کیاب کرد

۲۳ بسزای آنکه در اسرائیل بدکرداری کردند و با
زنهای همسایگان زناکاری نمودند و بنام من دروغ
گفتند که من ایشان را نفرمودم که من آگاه هستم
و گواهی میدهم

۲۴ سمعیه غلامی را مخاطب ساز و بگو

۲۵ که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین فرموده است که
بسبب آنکه خطاهای بنام خود به تمامی قومی که در
اورشلیم اند و به سفینه بن معسیه کاهن و به همگی
کاهنان فرستادی بدینمضمون

۲۶ که خداوند ترا بجای یهو با ده کاهن منصب کهنالت داده
است تا در خانه خداوند سرداران باشید هرگاه کسی
مصرع شده متبغی گردد او را بقید خانه برده در کنند
اندازی

۲۷ الحال چوایرمیا عنثوئی را که در میان شما متبني است
تنبيه نگرده اید

۲۸ زیرا که در بابل بما پیغام فرستاده است که من تي طول
خواهد کشید خانهها بنا سازید و ساکن باشید و با شما
بیارائید و ثمر آنها را بخورید

۲۹ اما سغینه گاهن این نامه را در حضور یرمیا پیغمبر خواند *
۳۰ لهذا کلام خداوند به یرمیا رسید

۳۱ که به مجموع اسیران پیغام بفرست و بگو که خداوند
در باره سمعیه غلامی چنین فرموده است که بسبب آنکه
سمعیه بشما پیغام رسانیده است و من او را نفرستاده ام
و شمارا فریفته است تا بدروغ اعتقاد نمائید

۳۲ لهذا خداوند چنین میفرماید اینک سمعیه کلامی و
نسلش را سزا خواهم داد از اولاد وی کسی در میان این
قوم ساکن نخواهد بود و نیکی را که بقوم خود میروسانم
مشاهده نخواهد کرد (خداوند میفرماید) بسزای
آنکه قوم را به تهمید خداوند اغوا نموده است

باب سی ام

۱ اینست کلامی که از خداوند به یرمیا رسید

۲ که خداوند خدای اسرائیل چنین فرمود که همه کلماتی
که بتو گفتم در طوماری بنویس

۳ زیرا که اینک ابامی میبوسد (خداوند میفرماید) که
اسیری قوم خود اسرائیل و یهودا را باز گردانم

- (خدای اولد میفرماید) و ایشان را بزعمینی که به پدران
ایشان دادم باز خواهم رسانید تا آنرا بصیرات بگیرند *
- ۵ و اینست کلماتی که خداوند در باره اسرائیل و در باره
یهودا فرموده است
- ۶ فی الحقیقه خداوند چنین می فرماید که آواز پرد هشت
شنیده ایم هراس است و نه آرام
به پرسید و به بنیدل آینا مردی بزاید سبب چیست که
هر مردی را دیدم دست خود را بر کمر نهاده چون زن
زایدنیه و رنگ هر چهره مبدل شده
- ۷ افسوس که آنروز عظیم است چنانچه مثل آن دیگری
نیست هنگام تنگی است برای یعقوب اما ازان رهائی
خواهد یافت
- ۸ و در آنروز چنین خواهد شد (خداوند اوج میفرماید)
که یوغش را از گردن او خواهم شکست و بند هایش
از هم خواهم کسینخت و بیگانه گان من بعد او را به بندگی
نخواهند آورد
- ۹ اما خداوند خدای خود را و داود پادشاه خود را
که برای ایشان بوجود خواهم آورد بندگی خواهند کرد *
- ۱۰ لهذا ای بنده من یعقوب مژمس (خداوند می فرماید)
و ای اسرائیل مضطرب مشو که ایمنک ترا از دور و نسل ترا
از زمین اسیری ایشان نجات می بخشم و یعقوب مراجعت
کرده آرام خواهد گرفت و مطمئن خواهد بود و کسی
او را خوفناک نخواهد کرد

۱۱ زیرا که من با تو هستم (خل اولد میفرماید) تا ترا نجات به بخشم با وجود آنکه همگی افوامی که ترا در آنجا پراگنده کرده ام تلف نمایم لیکن ترا تلف نخواهم نمود اما ترا از روی اعتدال تنبیه خواهم نمود و خالی از سزا نخواهم گذاشت

۱۲ فی الحقیقه خل اولد چنین میفرماید که آسیب تو لا علاج است زخم تو سوزناک است

۱۳ کسی نیست که ترا دستگیری کند تا شفا یابی در ای مغیل برای تو نیست

۱۴ همه عاشقان تو ترا فراموش کردند طالب تو نیستند زیرا که چون بضرب دشمن ترا زدم تعذیب رنج آور زیرا که شرارت تو بسیار است و گناهان تو کثیر شده* بسبب آسیب خود چو آفریاد غمائی غم تو لا علاج است بسبب آنکه شرارت تو بسیار است و گناهان تو کثیر این کار را با تو کردم

۱۵ یکافات این تلف کننده گان تو تلف خواهند شد و همه دشمنان تو به اسیری خواهند رفت و آنا نیکه ترا غارت کنند غارت خواهند شد و تاراج کننده گان ترا بتاراج خواهم سپرد

۱۶ زیرا که ترا باز صحت خواهم بخشید و زخمهای ترا به خواهم کرد (خل اولد میفرماید) با وجود آنکه ترا مردوده خوانده اند که این صیئون است کسی طالب او نیست

- ۱۸ خدایوند چنین میفرماید اینک اسیری خیمه های یعقوب
 را باز خواهم گردانید و بر مساکن وی رحمت خواهم
 ورزید و شهر بر پشته خود باز بنا خواهد شد و ارگ
 به نمونه سابق درست خواهد گردید
- ۱۹ و شکر گذاری و آواز قوالان از آن خواهد برآمد و آنها
 را کثرت خواهم بخشید تا کم نشوند و سرافراز خواهم
 کرد تا ذلیل نگردند
- ۲۰ و اولادش چون در قدیم الایام خواهند شد و جماعتش
 بحضور من مقیم خواهند گشت و از ظالمانش مطالبه
 خواهم کرد
- ۲۱ امیرش هم ذات وی خواهد بود و حاکم وی از وی
 خواهد برآمد و او را جذب خواهد نمود تا نزدیک
 من بیاید زیرا که کیست که دل خود را بران داشت
 تا نزد من بیاید خدایوند میفرماید
- ۲۲ و شما قوم من و من خدای شما خواهم بود
- ۲۳ اینک تند باد خدایوند در عین تپش بر می آید تند بادی
 شدید که بر سراهل شرارت نازل خواهد شد
- ۲۴ قهر شدید خدایوند باز گشت نخواهد نمود تا آنکه
 کار خود را نکنید و تا اراده های دل ویرا با تمام
 نرسانید در ایام واپسین از این سال واقف خواهید شد

باب سی و یکم

- ۱ دران هنگام (خدایوند میفرماید) من خدای همه

- قبائل اسرائیل و ایشان قوم من خواهند بود
- ۲ خداوند چنین میفرماید: قومی که از شمشیر باقی ماندند در بیابان توفیق یافتند یعنی اسرائیل که سوي آرامگاه خود راه می پیماید
- ۳ خداوند از دور بر من نمودار گشت که ترا به نیابت دائمی دوست داشتم لهذا ترا از رحمت جذب نمودم *
- ۴ باز ترا بنا خواهم کرد و بنا خواهی شد ای دوشیزه اسرائیل باز خود را از دف ها خواهی آراست و با قولان برای رقص بیرون خواهی رفت
- ۵ و باز بر جبال سمیه تاکها را خواهی نشاند ای نشاندگان به نشانی و ثمر بخورید
- ۶ زیرا که روز رسیده است پاسبانان بر جبل افرائیم ندا کرده اند برخیزند تا به صیغون پیش خداوند خدای خود روانه شویم
- ۷ زیرا که خداوند چنین فرموده است برای یعقوب بانگ خوشی بزنید و با سر قبائل ایتهاج نمائید ندا کنید حمد نمائید و بگوئید که خداوند قوم ترا باقی ماندگان اسرائیل را نجات بخشیده است
- ۸ اینک ایشانرا از طرف شمال میبرسانم از اکناف زمین جمع میکنم نابینا و لنگ زن حامله و زن زاینده نیز در میان ایشان خواهند بود جماعت عظیم در اینجا مراجعت خواهند کرد
- ۹ با گریه خواهند آمد و با شغفتنها ایشانرا خواهم رسانید

بر لب نهرهای آب در راه راست که در آن لغزش نه
نمایند ایشانرا روانه خواهم کرد زیرا که پسر اسرائیل
ام و افرایم نخست زاده من است

۱۰ ای قبائل کلام خداوند را بشنوید و در جزایر اشد دور
ند اکنیز و بگوئید آنکه اسرائیل را پراکنده گرد
همان جمع خواهد کرد و چنانچه حیوان گله خود را
او و پسران و پسران او خواهد نمود

۱۱ زیرا که خداوند بعبود را باز خریده است و از دست
آنکه توانا تر از او است نجات خواهد بخشید

۱۲ و ایشان رسیدند به برقله صیغون بترنم خواهند آمد و
برای نفایس خداوند فراهم خواهند شد و برای غله
و می و روغن و بچه گان گوسفند و گاو و جان ایشان
مانند باغ شاداب خواهد بود و من بعد غمگین
نخواهم شد

۱۳ آنوقت دوشیزه رقص کنان و جد خواهد نمود و جوانان
و پسران با نکت یگرو ماتم ایشانرا بخوشی مبدل خواهم
کرد و ایشانرا تسلی خواهم داد و آرا نده خاطر
جمع خواهم نمود

۱۴ و جان کاهنانرا از لذات شیر خواهم کرد و قوم من از
نفایس من پر خواهند شد خداوند میبفرماید

۱۵ خداوند چنین میفرماید که آوازی در رامه شنیده
شد زاری و گریه سوزناک که را حیل بر فرزندان
خود میگردست و از تسلی درباره فرزندان کناره

- می جست چرا که ناپدیدند
- ۱۶ خداوند جنین میفرماید که آواز خود را از گریه و چشمها را از اشک بازدار زیرا که عمل تو اجری خواهد یافت (خداوند میفرماید) و از زمین دشمنان مراجعت خواهند کرد
- ۱۷ و در عاقبت تو امید است (خداوند میفرماید) و اولاد تو بسرحل خود مراجعت خواهند کرد
- ۱۸ في الحقيقة افرائيم را شنیدم که هم خود را میخورد مرا تنبیه نموده و متنبه گشتم مانند گوساله که عادت یوغ ندارد مرا بازگردان و باز گردانیده خواهم شد زیرا که تو خداوند خدای من هستی
- ۱۹ في الحقيقة چون باز گشتم توبه کردم و چون تعلیم یافتیم دست بر ران خود زدم پشیمان گشتم بلکه شرمند شدم بسبب آنکه زیر بار شامت جوانی خود بودم
- ۲۰ آیا افرائیم پسر عزیز من است آیا فرزند گرامی است في الحقيقة چون کلام من در وی است باز او را یاد خواهم کرد ازان سبب روده های من برای وی بحرکت آمد بی نامل بر او رحمت خواهم نمود خداوند میفرماید
- ۲۱ نشانهای راه برای خود ثبت کن و چوبهای دراز را برای خود به نشان و بر شاه راه دل به بند و از راهی که رفتی مراجعت کن ای دوشیزه اسرائیل تا به شهر های خود مراجعت کنی

۲۲ ای دوشیزه گردن کش تا کی سرگردان باشی زیرا که
خداوند در جهان امري جدید بظهور مي آرد زیرا که
زني لغافه مردي خواهد بود

۲۳ خداوند افواج خدای اسرائيل چنین میفرماید که
در زمین یهودا و در شهرهای وی این سخن را باز خواهند
گفت چون اسیرى ایشانرا بازگردانم ای مسکن نیکوکاری
وای جبل اقدس خداوند ترا مبارک کند

۲۴ و در یهودا و در تمامی شهرهایش بزرگران با یکدیگر
سکونت خواهند داشت و با کله ها سفر خواهند بود *
۲۵ زیرا که جان تشنه را سیراب کرده ام و هر جان ضعیف
را پر نمودم

۲۶ بعد هوشیار شده دیدم و خواب من مرا خوش بود *
۲۷ ای یک ایامی میرسد (خداوند میفرماید) که در خانه
اسرائیل و در خانه یهودا تخم انسان و تخم بهایم خواهم
باشید

۲۸ و چنین خواهد شد که چنانچه برایشان هوشیار بودم
تا استیصال و انهدام و انقلاب و استهلاک و اضرار
تمام همچنین برایشان هوشیار خواهم بود تا بنا کنم
و به نشانم خداوند میفرماید

۲۹ دران ایام من بعد نخواهند گفت که پدران انگور ترش
را خوردند و دندانهای فرزندان کند شده است

۳۰ لیکن هر شخصی بسبب شرارت خود خواهد مرد هر شخصی
که انگور ترش را بشورد دندانهای وی کند خواهد شد *

۲۱ اینک ایامی میروند (خداوند میفرماید) که باخاندان
اسرائیل و باخاندان یهودا عهدی جدید می بندم *
۲۲ نه موافق عهدی که با پدران ایشان بستم روزی که ایشان
را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم که
آن عهد مرا شکستند با وجود آنکه شوهر ایشان بودم
خداوند میفرماید

۲۳ اما اینست عهدی که باخاندان اسرائیل می بندم
بعد از آن ایام خداوند میفرماید شریعت خود را درون
ایشان خواهم نهاد در دل ایشان خواهم نوشت و خدای
ایشان خواهم بود و ایشان قوم من

۲۴ و من بعد هرکس همسایه خود را و هرکس برادر خود
را نخواهد آموخت کهم خداوند را بشناسید زیرا که
همگی ایشان از صغیر تا کبیر مرا خواهند شناخت
خداوند میفرماید زیرا که شرارت ایشان را خواهم
بخشید من بعد از گناه ایشان یاد نخواهم کرد

۲۵ خداوند چنین میفرماید همان که او آفتاب را برای
روشنایی روز و نوبت ماه و ستاره گان را برای روشنایی
شب مقرر کرده است که دریا را بتلاطم می آورد چنانچه
امواجش شور می نماید که اسم وی خداوند افواج است *
۲۶ اگر این نوبتها از پیش من موقوف شوند پس نسل
اسرائیل هم موقوف خواهد شد تا پیش من علی الدوام
قوم نباشد

۲۱ خداوند چنین می فرماید اگر آسمان را از بالا توان

پسود یا بنیاد زمین از زیر دریافت شود پس تمامی
 کسل اسرائیل را بسزای هر چه بفعل آوردند رد خواهیم
 نمود خداوند می فرماید

۳۸ اینک ایامی می رسد (خداوند می فرماید) که شهر
 از برج حنن قیل تا بد روازه زاویه برای خداوند
 بنا خواهد شد

۳۹ و ریسمان پیمایش هر کوه جاریب راست خواهد کشید
 و گرداگرد جوعات خواهد رفت

۴۰ و تمامی وادی لاشهای و خاکستر و تمامی مزارع
 تا به رود قدرون تا بگوشه دروازه اسپها بطرف مشرق
 برای خداوند مقدس خواهد بود من بعد استیصال
 و انهدام تا ابد آباد نخواهد یافت

باب هشتاد و نهم

اینست کلامی که در سال دهم صد قیا پادشاه یهودا
 که همان میجد هم بنوکلرصر بود از خداوند به یرمیا رسید
 ۲ اما در آن هنگام لشکر کسب یان اورشلیم را تنگ محاصره
 میکردند و یرمیا به مجبور در زندان خانه که بخانه
 پادشاه یهودا متصل بود محبوس شد

۳ زیرا که صد قیا پادشاه یهودا او را بدین سبب محبوس
 کرد که چرا چنین پیغام رسانید که خداوند
 چنین می فرماید اینک این شهر را بدست پادشاه
 بابل میدهم تا آنرا متصرف شود

۴ وصل قبا یا د شاه یهودا از دست کسب یان نخواهد گریخت
اما بدست پادشاه بابل بلا تحمل سیرده خواهد شد
و با وی رو برو مکالمه خواهد کرد و چشمهایش چشمهای
ویرا خواهد دید

۵ وصل قبا را تا به بابل خواهد برد و در آنجا خواهد ماند
تا وقتی که بر او نمایم خداوند میفرماید هرگاه با کسب یان
جنگ کنی کامیاب نخواهی شد

۶ پس بر میا گفت که کلام خداوند به من رسید بدین مضمون *

۷ اینک حنمیئل بن سلون عم تو نزد تو آمده خواهد گفت
مزرع مرا که در عناثوت است برای خود بخور زیرا که از
حکم شریعت حق باز خریدنش از ان تست

۸ و حنمیئل پسر عم من در زندان موافق کلام خداوند نزد
من آمد و گفت مزرع مرا که در عناثوت است در خطه
بنیامین بخور زیرا که میراث و حق باز خریدنش از ان
تست برای خود بخور پس دانستم که این کلام خداوند است *

۹ بنابراین مزرعی که در عناثوت بود از حنمیئل پسر عم
خود خریدم و بهای آن هفده سقل سیم بد و دادم

۱۰ و قباله نوشتم و مهر کردم بشهادت گواهان و نقد را
از میزان سنجیدم

۱۱ پس قباله را گرفتم هم انرا که موافق قاعده و قانون
مهر کرده شد و انرا نیز که بی مهر بود

۱۲ و قباله را باروک بن نریا بن مسیاد در نظر حنمیئل
پسر عمم و در نظر گواهانی که نام خود را در قباله ثبت

کردند پیش تمامی یهود که در زندان خاله می نشستند

سپردم

۱۲ و باروک را پیش ایشان امر کردم و گفتم

۱۳ که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید که

این مکثوبات یعنی این قباله مهر شده و این مهرنا شده

و اگر فتنه در ظرف معالین بگذازتم مدت کشور باشد

۱۵ زیرا که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید

که خانه ها و مزرعه ها و تاکستانها با زردین زمین خریده

خواهد شد

۱۶ و بعد از آنکه قباله را به باروک بن نریا سپردم پیش

خداوند دعا کردم

۱۷ که ای باری تعالی خداوند اینک آسمان و زمین را

بقوت عظیم و بازوی افراشته خود آفریده برای تو امری

مشکل نتواند بود

۱۸ که تو با هزاران رحمت می ورزی و سزای شرارت پدران

را در سینه اولاد ایشان بعد ایشان می ریزی خدای

عظیم و اکبر که اسمش خداوند افواج است

۱۹ کبیر المشورت و قادر العمل که چشمهای تو بر همه

طریقه های بنی آدم نگران است تا بهر کس موافق طریقه های

و موافق ثمراعمال وی مکافات بدهی

۲۰ که در زمین مصر تا امروز و در اسرائیل و در میان انسان

آیات و معجزات بطور آورده و برای خود نامی پیدا

کرده چنانچه امروز واقع است

۲۱ و قوم خود اسرائیل را از زمین مصر با آیات و معجزات
و بادست قوی و بازوی افراشته و هیبت عظیم بیرون
آوردی

۲۲ و این سرزمین را که با پدران ایشان بدادن ایشان
بسوگند یاد کردی زمیني که از شیر و شبنم لبریز است
۲۳ و داخل شده و ارث آن گردیدند اما قول ترا نشنیدند و
موافق شریعت تو رفتار نه نمودند و هرچه ایشان را فرمودی
تا عمل کنند بعمل نیاوردند بدان سبب این همه مصیبت
بر ایشان نازل گردانیدی

۲۴ اینک انگها پیش شهر برای تصرفش برپا شده است و شهر
بدست کسیدان که با آن جنگ میکنند بوسیله شمشیر
و قحط و وبا تسلیم شد و هرچه تو گفتی بوقوع پیوست
اینک تو خود مشاهده میکنی

۲۵ فاما ای پروردگار خداوند مرا فرموده که این مزرع
را برای خود بقیمت بگیر بشهادت گواهان با وجود
آنکه شهر بدست کسیدان سپرده شده است

۲۶ پس کلام خداوند به یرمیا رسید

۲۷ اینک منم خداوند خدای مایه ناس آیا امری از من
مشکل تواند بود

۲۸ لهذا خداوند چنین میفرماید اینک این شهر را بدست
کسیدان و بدست بنوکدرصر پادشاه بابل می سپارم
تا آنرا بتصرف درآرد

۲۹ و کسیدان که با این شهر جنگ میکنند داخل خواهند

شد و این شهر را آتش زده خواهند سوزانید با خا نهایی
که بر بام آنها برای بعل لبنان سوزانید و قریبا نیمی
ریختنی برای معبودان بیگانه ریختند تا مرا خشمناک
گردانند

۳۰ زیرا که بنی اسرائیل و بنی یهودا آنچه در نظر من ناپسند
است از عهد شیب تا حال کرده اند فی الحقیقه بنی اسرائیل
از مصنوعات افاضل خود مرا خشمناک گردانیدند
خداوند میفرماید

۳۱ زیرا که این شهر را از روزی که بنا ساختند تا امروز
هو غ خشم من و هو غ قهر من بوده است تا آنرا از خود
دور نمایم

۳۲ بسبب شرارت تمامی بنی اسرائیل و بنی یهودا که پادشاهان
و امرا و کاهنان و بیغمبران ایشان و مردمان یهودا و
ساکنان اورشلیم ارتکاب نمودند تا مرا خشمناک
گردانند

۳۳ زیرا که پشت بطرف من کردند نه روی هرگاه ایشان
را تعلیم میدادم شب خیمزگشته و تعلیم کنان هیچ ايك
از ایشان گوش نداد ناپند بپاموزد

۳۴ و در خانه که بام من خوانده شده است متنغرات خود
را بر پا کردند تا آن را ناپاك سازند

۳۵ و مكانات رفیع بعل را که در وادی بن حنوم است بنا
ساختند با پسران و دختران خود را برای مولك از
آتش بگنرانند امري که من ایشانرا نغرمودم و پسندیده

من نبودان موجب لغت را بفعل آوردند ناگهگاری
بر یهودا رسانند

۳۶ فاما بعد ازین همه خداوند خدای اسرائیل در باره
این شهر چنین میفرماید که شما میگوئید که بدست
پادشاه بابل از شمشیر و قحط و وبا سپرده می شود

۳۷ من اینک ایشانرا از همه ممالک که از خشم و غضب
و قهر عظیم راندم جمع خواهم کرد و باز در اینجا خواهم
رسانید و بسلامت ساکن خواهم گردانید

۳۸ و ایشان قوم من و من خدای ایشان خواهم بود

۳۹ و ایشانرا بکذل و بکطریق خواهم داد تا از من علی الدوام
بترسند برای بهبودی ایشان و اولاد ایشان بعد

۴۰ و عهد ابدی با ایشان خواهم بست که آنرا از نسل ایشان

خواهم برداشت تا با ایشان نیکی کنم و ترس خود را

در دل ایشان خواهم نهاد تا از من انحراف نه ورزند *

۴۱ و از نیکی خود برایشان خوشنود خواهم شد و ایشانرا

درین زمین بلا تامل با همگی دل و همگی جان خواهم

نشانید

۴۲ زیرا که خداوند چنین میفرماید چنانچه این همه مصیبت

عظیم بر این قوم رسانیده ام همچنین بر نیکی که در باره

ایشان میگویم به ایشان خواهم رسانید

۴۳ و درین زمین که در باره آن میگوئید که ویران است

بی انسان و بی بهائم در دست کسد یان سپرده شده است

مزرعها خریده خواهد شد

۱۴ و در زمین بنیامین و در حوالی اورشلیم و در شهرهای
یهودا و در شهرهای کوهستان و در شهرهای میدان
و در شهرهای جنوب مزرعها را بقیمت خواهند گرفت
بشهادت گواهان قباله ما نوشته و مهر کرده زیرا که
اسیرى ایشانرا باز خواهیم گردانید خداوند میفرماید

باب سی و سیوم

- ۱ کلام خداوند بار دوم نیز به یومیا رسید و قتیکه در
زند ان خانه محبوس می بود
- ۲ که خداوند فاعل ان خداوند صانع ان که آنرا
درست میکند چنین میفرماید اسمش خداوند است *
- ۳ سوي من فریاد کن و ترا جواب خواهم داد و اموری
عجیب و غریب که از آنها واقف نیستی بر تو ظاهر
خواهم کرد
- ۴ زیرا که خداوند خدای اسرائیل در باره خانهای
این شهر و در باره خانهای پادشاهان یهودا که از
النگها و از شمشیر منهدم شده است چنین میفرماید *
- ۵ رسیده اند تا از طرف کسدیان جنگ کنند تا آنها را از
لاشهای مردمانی که از خشم و قهر خود کشتم که بسبب
همه شرارت ایشان چهره خود را از این شهر پوشیدم
سیر گردانم
- ۶ اینک صحت و شفا خواهم بخشید و ایشانرا تنل رست
خواهم کرد و کثرت سلامتی و نیک عهدی بر ایشان ظاهر

خواهم کرد

۷ واسیري يهود ارا واسيري اسرائيل و باز خواهم گردانيد
و چون در ابتدا ايشان را بنا خواهم كرد

۸ و از همه شرارتي كه با من ارتكاب نمودند ايشان را مبرا
خواهم كرد و از همه شرارتهائي كه با من بفعل آوردند
و از روي تمرد عمل نمودند خواهم گل شست

۹ و نام خوشي و ستايش و جلال براي من خواهد بود
در ميان همه قبائل زمين كه از هرنيكي كه با ايشان
ميكنم خواهند شنيد و بسبب آنها نيك و بسبب آنها
سلامت كه بر ايشان ميرسانم خوفناك و هراسان خواهند
گشت

۱۰ خداوند چنين ميفرمايد در اين مكاني كه در باره
آن ميگوئي كه بي انسان و بي بهائم ويران است در
شهرهاي يهودا و در كوچههاي اورشليم كه بي انسان و
بي ساكن و بي بهائم ويران شده است

۱۱ من بعد درين مكان آواز خوشي و آواز سرور و آواز داماد
و آواز نوحه و آواز كساني كه ميگويند خداوند اوج
را حمد كنيد زيرا كه خداوند رحيم است شفقتش تا
ابد الا ياد قايم است آواز كساني كه بخانه خداوند ستايش
بجا مي آرند شنيده خواهد شد زيرا كه اسيري
اين زمين را چون در ابتدا باز ميگردانم خداوند
ميفرمايد *

۱۲ خداوند افراجه چنين ميفرمايد كه در بن مكان كه بي

- انسان و بی بهایم ویرانست و در همه شهرهایش منزل
چوبانان خواهد بود که گوسفندان را جمع نمایند
- ۱۳ در شهرهای کوهستان و در شهرهای میدان و در شهرهای
جنوب و در زمین بنیامین و در حوالی اورشلیم و در
شهرهای یهودا باز هم گله ها از دست شمارنده خواهند
گذشت خداوند میفرماید
- ۱۴ اینک ایامی می رسد (خداوند میفرماید) که آن امر
نیکورا که درباره خاندان اسرائیل و درباره خاندان
یهودا گفتم بظهور می رسد
- ۱۵ که آن ایام و در آن هنگام نیکوکاری را برای
داود خواهم رویانید و او عدل و انصاف در زمین
بعمل خواهد آورد
- ۱۶ در آن ایام یهودا نجات خواهد یافت و اورشلیم به امنیت
ساکن خواهد بود و همین نام است که بدان مسمی
خواهد شد خداوند نیکوکاری ما
- ۱۷ فی الحقیقت خداوند چنین میفرماید کسی که بر تخت
خاندان اسرائیل جلوس نماید از نسل داود منقطع
نخواهد شد
- ۱۸ و کسی که بضرر من قربانیهای سوختنی بگذراند
و قربانیهای خوردنی بسوزاند و هر روز ذبح نماید از
نسل کاهنان بن لیوی منقطع نشود
- ۱۹ و کلام خداوند بدین مضمون به برمی آید
- ۲۰ که خداوند چنین میفرماید که اگر بهمان روز و بهمان

شب را باطل توانید کرد تا روز و شب نوبت به نوبت
نباشد

۲۱ پس بیمانی که با داود بنده خود کردم باطل خواهد
شد تا او را فرزندی نباشد که بر تخت وی جلوس نماید
و با بنی لیوی گاهنان تا پیش من خدمت نمایند

۲۲ چنانچه فوج آسمان بشمار نمی آید و رمل دریا پیموده
نمی شود همچنین نسل داود بنده خود را و بنی لیوی
که پیش من خدمت مینماید خواهم افزود

۲۳ و کلام خداوند بدینمضمون به یرمیا رسید

۲۴ که آبا اندیشه نکرده که این قوم چه گفته است که آن
دو قبیله که خداوند برگزیده بود رد کرده است و قوم
مرا بنظر حقارت دیدند تا من بعد ایشان را بقومی شمارند*

۲۵ خداوند چنین میفرماید که اگر روز شب از عهد
من نباشد اگر نوبتهای آسمان و زمین را مقرر نکردم*

۲۶ پس نسل یعقوب و داود بنده خود را رد خواهم کرد
چنانچه حاکمان نسل ابراهام و اسحاق و یعقوب از نسل
وی بگیرم فاما اسیری ایشان را باز خواهم گردانید و
برایشان رحمت خواهم نمود

باب سی و چهارم

۱ اینست کلامی که از خداوند به یرمیا رسید و قتی که
بنوک نصر پادشاه بابل و تمامی لشکرش و همه ممالک
زمین که تابع وی بودند و همگی طوایف با اورشلیم
یرمیا

- و با همه شهرهای وی جنگ میکردند
 خداوند خدای اسرائیل چنین میفرماید که برو و صلح
 پادشاه یهودا را مخاطب ساز و بگو که خداوند چنین
 میفرماید که اینک این شهر را بدست پادشاه بابل
 می‌سپارم تا آن را آتش زند
 ۳ و تو از دست وی نخواهی گریخت اما بلا تامل گرفتار شده
 بدست وی سپرده خواهی شد و چشمهای تو چشمهای
 پادشاه بابل را خواهد دید و با تو و بر و مکالمه خواهد
 کرد و به بابل خواهی رفت
 ۴ لیکن ای صدقیا پادشاه یهودا کلام خداوند را بشنو
 خداوند در باره تو چنین فرموده است که از شمشیر
 کشته خواهی شد
 ۵ در امن خواهی مرد چنانچه برای بزرگان تو پادشاهان
 که پیش از تو بودند عود می‌سوزانیدند برای تو نیز
 خواهند سوزانید و برای تو ناله خواهند کرد که
 وایلا ای مخدوم ما زیرا که من این سخن را گفته‌ام
 خداوند میفرماید
 ۶ پس یرمیا پادشاه را با صدقیا پادشاه یهودا
 در اورشلیم بیان نمود
 ۷ و قتیکه لشکر پادشاه بابل با اورشلیم و با تمامی شهرهای
 یهودا که باقی ماندند بالاقیس و باغریکه جنگ میکردند
 چه این شهرهای محصور از شهرهای یهودا باقی ماندند*
 ۸ اینست کلامی که از خداوند به یرمیا رسید بعد از آنکه

صد قیما با تمامی مردمانی که در اورشلیم می بودند
به ندایی آزادی عهد بسته بود

۹ براین معنی که هر کس غلام خود را و هر کس کنیزک
خود را مرد بازن عبرانی را آزاد کند تا کسی از
یهودی برادر خود طلب بندگی نکند

۱۰ و تمامی امرا و تمامی قوم که براین معنی عهد بستند
تا هر کس غلام و هر کس کنیزک خود را آزاد کند
و باز ایشان طلب بندگی نکنند شنیدند و رها کردند *
۱۱ فاما باز گشت نمودند و غلامان و کنیزکان را که آزاد
کرده بودند باز چون غلامان و کنیزکان از ایشان
طلب بندگی کردند

۱۲ پس کلام خداوند به یرمیا از خداوند رسید
۱۳ که خداوند خدای اسرائیل چنین میفرماید که با
پدران شما روزی که ایشان را از ملک مصر از دارالحبس
بیرون آوردم بدین مضمون عهدهی بستم

۱۴ که بعد از انقضای هر هفت سال هر کس برادر خود مرد
عبری را که بتوفروخته شده باشد آزاد بکن چون
مدت شش سال ترا بندگی نموده باشند او را آزاد کرده
از نزد خود برهان اما پدران شما مرا نشنیدند و گوش
نکردند

۱۵ و درین هنگام توبه کردید و آنچه در نظر من پسندیده
بود بجا آوردید هر کس به همسایه خود ندایی آزادی
و در خانه که بنام من معروف است عهدهی با من بستید *

۱۶ باز تو به شکسته نام مرا پلید کردید و هرکس غلام
خود و هرکس کنیز خود را آزاد کرده مختار ساختید
باز به بندگی آوردید باز چون غلامان و کنیزان از ایشان
طلب بندگی کردید

۱۷ لهذا خداوند چنین میفرماید اینک مرا اطاعت نکردید
تا هرکس به برادر خود و هرکس به همسایه خود ندای
آزادی کند اینک من در باره شما خداوند میفرماید به
شمشیر و باو قحط ندای آزادی میکنم و در همه ممالک
زمین به تعذبی خواهم سپرد

۱۸ و مردمانی که عهد مرا شکسته اند و شرطهای عهد مرا که
با من بسته بودند بجا نیاورده اند چون گوساله را شق
کرده در میان دو حصه کنی شتند

۱۹ یعنی امیران یهود و امیران اورشلیم و خواجه سرایان
و کاهنان و تمامی قوم زمین که در میان دو حصه گوساله
کنی شتند

۲۰ ایشانرا بدست دشمنان و بدست طالبان جان ایشان خواهم
سپرد و لاشهای ایشان خوراک پرندگان هوا و بهائم زمین
خواهد بود

۲۱ و صدقیا پادشاه یهود و امیرانش را بدست دشمنان
و بدست طالبان جان ایشان یعنی بدست لشکریان پادشاه
بابل که از پیش شما روانه شدند خواهم سپرد

۲۲ من اینک فرمان میدهم (خداوند میفرماید) و ایشان
را باز بدین شهر خواهم رسانید و با آن جنگ کرده

متصرف خواهند شد و آتش خواهند زد و شهرهای
یهودا را ویرانه یی چراغ خواهیم گردانید

باب سی و پنجم

- ۱ اینست کلامی که در ایام یهوایقیم بن یوئیا پادشاه یهود
از خداوند به یرمیا رسید
- ۲ که بخانه بنی ربکاب برو و ایشان را مخاطب ساز و بخانه
خداوند به یکی از چهره هایش داخل کن و می بنوشان *
- ۳ پس یا زنی به بن یرمیا بن حصنیه و برادرانش و همه
پسرانش و همه خاندان بنی ربکاب را گرفتند
- ۴ و ایشانرا بخانه خداوند به حجره بنی حانان بن یحل الیه
مرد خدا که نزدیک حجره امیران بود بالای حجره
معسیه بن سلون حاجب ایشان را رسانیدم
- ۵ و پیش بنی ربکاب قدحهای برمی و پیماله ها نهادم و
ایشان را گفتم که می بنوشید
- ۶ و گفتند که می نخوایم خورد زیرا که یونا داب بن ربکاب
پدر ما را فرمود که می مخرید نه شما و نه اولاد
شما تا ابد الابد
- ۷ و نه خانه بنا سازید و نه تخم بپاشید و نه تاك به نشانید
و نه مالک گردید لیکن تا ما می ایام عمر در خیمه ها ساکن
باشید تا در زمینی که غریبت و رزید مدت متمادی
زنده مانید
- ۸ و ما گفته یونا داب بن ربکاب پدر خود را بهر چه ما را

۹ امر کرد شنید : ایم چنانچه نه ما و نه زنان و نه پسران
و نه دختران ما در مدت عمر می نخورده ایم
و خانها برای سکونت خود بنان ساختیم و تاك و مزرع
و تخم نداریم

۱۰ لیکن در خیمه ها اقامت ورزیده ایم و بهر چه یونان داب
پدر ما مارا امر کرد شنید : بجا آوردیم
۱۱ فاما چنین واقع شد چون بنوکدر صرهاد شاه بابل درین
زمین رسید گفتیم که بیائید از خوف لشکر کسریان و
از خوف لشکر سوریانی روانه اورشلیم کردیم و در اورشلیم
سکونت نمائیم

۱۲ پس کلام خداوند به پرمها رسید
۱۳ که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید که
برو و مردمان یهودا و ساکنان اورشلیم را چنین بگو
آیا پند نه پند یرید تا سخنان مرا استماع نمایند خداوند
می فرماید

۱۴ سخنان یونان داب بن ریکاب که اولاد خود را فرمود
تا می نخورند استحکام پند یرفت چه تا امروز می نخورند
اما فرمان پدران خود را استماع نموده اند و من شما
را مخاطب ساختم شب خیز گشته و مخاطب کنان اما گفته
مرا نشنیدند

۱۵ و همه خادمان خود پیغمبران را نزد شما فرستادم شب خیز
گشته و ارسال کنان بدین مضمون که هر کس از راه
بدن خود بازگشت نماید و اعمال خود را درست کنی

و معبودان بیگانه را پیروی نه نمائید و عبادت بجا
 میارید و در زمینی که به شما و به پدران شما داده
 سکونت ورزید اما گوش نکردید و گفته مرا استماع نه
 نمودید

۱۶ بسبب آنکه اولاد یوناداب بن ریکاب فرمان پدران
 خود را که ایشانرا فرمود بجا آوردند و این قوم گفته
 مرا نشنیدند

۱۷ لهذا خداوند خدای افواج خدای اسرائیل چنین
 میفرماید اینک بر یهودا و بر ساکنان اورشلیم هرصیبتی
 که بر ایشان نهاده نمودم میروانم بسبب آنکه
 ایشانرا مخاطب ساختم اما نشنیدند و ایشان را بانگ کردم
 جواب ندادند

۱۸ و یرمیا خاندان بنی ریکاب را گفت که خداوند افواج
 خدای اسرائیل چنین میفرماید که بجای آنکه فرمان
 یوناداب پدر خود را استماع نمودید و همه احکامش
 را بجا آوردید و هرچه شما را امر کرد عمل نمودید *
 ۱۹ بنا بران خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید
 که غلف یوناداب بن ریکاب منقطع نخواهند شد تا
 شخصی در حضور من علی الدوام حاضر باشد

باب سی و ششم

۱ و در سال چهارم یهوایقیم بن یوتیا پادشاه یهودا این
 کلام از خداوند به یرمیا رسید

۱ که طوماري براي خود گرفته هر کلماتي که در باره
اسرائيل و در باره يهود آورد باره تمامي قبائل از
روزي که با تو شروع مکالمه کردم از ايام پوئيتا تا
امروز با تو در ميان آوردم در آن تحریر نما

۲ شاید که خاندان يهود آنهمه مصیبتی که در باره
ایشان اراده دارم بشنوند چنانچه هر یک از راه بد
خود باز گردد ناشرارت و گناه ایشانرا عفو نمایم
۳ پس یومیا باروک بن نریه را طلبید و باروک همه
کلمات خداوند را که بوي گفته بود در آن طومار از
زبانی وي تحریر نمود

۴ و یومیا باروک را فرمود و گفت که من محبوبم در خانه
خداوند نمیتوانم رفت

۵ اما تو برو از طوماري که از زبان من نوشته کلمات
خداوند را در خانه خداوند در روز روزه بسمع
قوم برسان و بسمع تمامي بني يهودا که از شهرهاي
خرد آمده باشند

۶ شاید پیش خداوند در دعا سجده کنند تا هر کس از
طریق بد خود باز گردد زیرا که خشم و قهري که خداوند
بر این قوم قهیل بد کرده است کران است

۷ پس باروک بن نریه همراه نیه بر مایا بن یحیی اورا فرموده
بود بجا آورد و کلمات خداوند در خانه خداوند از
طومار خواند

۸ زیرا که در ماه نهم از سال پنجم یهو با فیم بن یونیا پادشاه

یهودا چنین واقع شد که برای مجموع مردمانی که در اورشلیم بودند و مجموع مردمانی که از شهرهای یهودا رسیدند در اورشلیم پیش خداوند ای روزی کرده

۱۰ پس باروک کلمات پرمیاریا در خانه خداوند در حجره جمریه بن صافان کاتب در صحن اولین در دالان دروازه جدید خانه خداوند از طومار بسمع تمامی قوم رسانید

۱۱ و مکایه بن جمریه بن صافان اینهمه کلمات خداوند را از طومار شنید

۱۲ و بخانه پادشاه به حجره کاتب رفت که اینک همه امرا یعنی الیسماع کاتب و دلایه بن سمعیه و الماصان بن عکبورو جمریه بن صافان و صد قیا بن حننیه و تمامی امیران در آنجا نشسته بودند

۱۳ پس مکایه همه کلماتی که شنیده بود و قتیکه مضمون طومار را بسمع قوم رسانید با ایشان در میان آورد *

۱۴ و تمامی امرا یهودی بن نثنیه بن سلمیه بن کوسی را نزد باروک فرستادند و گفتند که طوماری که بسمع قوم رسانیده بدست خود بگیر و بیا پس باروک بن نریه طومار را بدست خود گرفته نزد ایشان رسید *

۱۵ او را گفتند که به نشین و بسمع ما نیز برسان پس باروک آنرا بسمع ایشان رسانید

۱۶ و چنین شد که اینهمه کلمات را شنیده از روی اضطراب

- پیکر نگریستند و باروک را گفتند که این همه کلمات
را بلا تامل با پادشاه در میان خواهیم آورد
- ۱۷ راز باروک پرسیدند که ما را میخبر ساز که چگونه این
همه کلمات را از زبان وی به تحریر آورده
- ۱۸ باروک ایشانرا گفت که وی اینهمه کلمات را بر زبان
آورد و من از مرکب در طومار نوشتم
- ۱۹ پس امیران باروک را گفتند که برو و خود را مخفی دار
تو و یرمیا هر دو کسی از بودن شما واقف نگردد
- ۲۰ و نزد پادشاه در دیوان خانه رفتند اما طومار را در
حجره الیسامع کاتب نهادند و همه کلمات را بسمع
پادشاه رسانیدند
- ۲۱ و پادشاه یهودی را فرستاد تا طومار را بیاورد و آنرا
از حجره الیسامع کاتب گرفت و یهودی مضمونش را
بسمع پادشاه و بسمع تمامی امرا که پیش پادشاه
حاضر بودند رسانید
- ۲۲ و پادشاه در حجره زمستانی در ماه نهم نشسته بود و
منقلی بر آتش سوزان پیش روی وی بود
- ۲۳ و چنین شد که چون یهودی سه چهار ورق خوانده بود
آنرا از جاقوی کاتب پاره کرد و در آتشی که در منقل
بود انداخت تا تمامی طومار از آتشی که در منقل
بود تلف شد
- ۲۴ لیکن نه پادشاه و نه یکی از ملازمانش که اینهمه کلمات
را شنیدند خوفناک شدند و جامه های خود را نه دریدند *

۲۵ و با وجود آنکه النامان و ولایه و جمویه از پادشاه
التماس کردند تا طومار را سوزاند گفته ایشانرا
نه شنید

۲۶ و پادشاه یرحمیث بن ملک و سرایه بن هرزئیل و سلمیه
بن عبدئیل را فرمود تا باروک کاتب و یرمیا پیغمبر
را گرفتار کنند اما خداوند ایشانرا پنهان داشت *
۲۷ پس بعد از آنکه پادشاه طومار را با مضمونی که باروک
از زبان یرمیا نوشت سوزانیده بود کلام خداوند
به یرمیا رسید

۲۸ که طوماری دیگر برای خود بگیر و همه کلمات سابق
را که در طومار اول مندرج بود که آنرا یرمیا قیم
پادشاه یهودا سوزانیده است برای این تحریر نما

۲۹ و یرمیا قیم پادشاه یهودا را چنین بگو که خداوند
چنین میفرماید که آن طومار را سوزانیده و گفتم
که چرا دران اینمعنی را مندرج کردی که پادشاه
بابل بلا تا مل خواهد رسید و این سرزمین را خراب
خواهد کرد و انسان و بهایم را از آن نابود خواهد کرد *
۳۰ بنا بران خداوند درباره یرمیا قیم پادشاه یهودا چنین
میفرماید که کسی از خلف وی نخواهد ماند تا بر تخت
داود جلوس نماید و لاش وی روزد رحارت و شب
در یخ انداخته خواهد شد

۳۱ و از وی و از نسل وی و از ملاذمانش انتقام شرارت
ایشانرا خواهم گرفت و برایشان و بر ساکنان اورشلیم

و بر مردمان یهودا هر مصیبتی که بر ایشان تهنید
 کردم و ایشان نشنیدند بر ایشان خواهم رسانید
 ۳۲ پس یرمیا طوماری دیگر گرفته به باروک بن نریه کاتب
 سپرد که او تمامی مضمون طوماری که یهوایا قیم پادشاه
 یهودا در آتش سوزانیده بود از زبان یرمیا دران تحریر
 نمود و بسیاری کلمات دیگر مانند آنها دران مندرج شد

باب سی و هفتم

۱ اما صدقیایا بن یوثیا بجای گانیه بن یهوایا قیم پادشاهی
 داشت که او را بنوکدرصر پادشاه بابل پادشاهت زمین
 یهودا را بوی داده بود

۲ لیکن نه وی نه ملازمان وی و نه مردمان زمین کلمات
 خداوند را که بواسطت یرمیا پیغمبر گفته بود التفات
 نمودند

۳ و صدقیایا پادشاه یهوکل بن سلمیه و صغویه بن معسیه کاهن
 را نزد یرمیا پیغمبر فرستاد و گفت که پیش خداوند
 خدای ما برای ما دعا کن

۴ زیرا که یرمیا در میان قوم آمل و ریت می نمود که
 او را در زندان نه افکنده بودند

۵ و لشکر فرعون از مصر بیرون آمده بود و کسیدیان که
 محاصره اورشلیم میکردند شهره ایشانرا شنیده از پیش
 او و سلیم کوچ کردند

۶ پس کلام خداوند به یرمیا پیغمبر رسید

که خداوند خدای اسرائیل چنین می فرماید که
به پادشاه یهودا که شما را به شخص من فرستاد چنین
بگوئید اینک لشکر فرعون که به مدد شما برآمده است
بزمین خود بمصر مراجعت خواهد کرد -

۸ و کسدیان باز آمده با این شهر جنگ خواهند کرد و آنرا
متصرف شده آتش خواهند زد

۹ خداوند چنین میفرماید که خود را فریب مدهید
و مگوئید که کسدیان بلا تامل از ما خواهند گذشت
زیرا که نخواهند گذشت

۱۰ اما با وجود آنکه تمامی لشکر کسدیان را که با شما جنگ
میکنند منهزم میگرددید و خسته گان از ایشان هر یک
در خیمه خود باقی بودند و بس اما برمی خاستند و این
شهر را آتش میزدند

۱۱ و چنین واقع شد که چون لشکر کسدیان از پیش اورشلیم
بسبب لشکر فرعون کوچ کرده بودند

۱۲ که یرمیا از اورشلیم بیرون رفت تا متوجه زمین بنیامین
شود تا حصه آن در میان قوم بگیرد

۱۳ و چون بدروازه بنیامین رسید مهتر حارسان در آنجا
بود که نامش یرئیه بن سلمیه بن حننیه بود دست
انداخته یرمیا را گرفت و گفت که تو متوجه کسدیان میشوی *

۱۴ یرمیا گفت که خلاف است من متوجه کسدیان نیستم
لیکن او گفته ویرا نشنید و یرئیه یرمیا را گرفته پیش
امیران برد

۱ و امیران بر یرمیا خشمناك شدند و او را زده در خانه
یونا نان کاتب مقید کردند چه آن خانه را زندان
مقرر کرده بودند

۱۶ چون یرمیا بزندان در حجره خلوت داخل شده در آنجا
مدت مدید بسر برد پس صدقیا بادشاه تنی چند فرستاده
او را برآورد

۱۷ و بادشاه در خانه خود در پنهانی از او پرسید که آیا
کلامی از خداوند رسیده است یرمیا گفت بله زیرا که
چنین فرموده است که تو بدست پادشاه بابل سپرده
خواهی شد

۱۸ و یرمیا صدقیا بادشاه را گفت که با تو وبا ملازمان تو
و با این قوم چه تقصیر کرده ام که مرا بزندان افکنیدی*
۱۹ و پیغمبران شما کجا اند که بشما چنین بیغام رسانیدند
که پادشاه بابل بر شما و بر این زمین نخواهد آمد

۲۰ الحال التماس آنکه مخدوم من پادشاه بشنود و درخواست
من پیش توبه اجابت رسد و بخانه یونا نان کاتب باز روانه
مکن مبادا که در آنجا بمیرم

۲۱ پس صدقیا پادشاه فرمود تا یرمیا را در صحن زندان داشتند
و روزی یک نان از محله نانمایان و ضیفه وی مقرر کردند
مادامیکه نان از شهر ناپدید شود و یرمیا در صحن
زندان ماند

باب سی و هشتم

۱! و سقطیه بن متان و جد لیه بن ~~شکور~~ و یوکل بن سلمیه
و فسکور بن ملکیه سخنانی که یرمیا با تمامی قوم در میان
می آورد شنیدند

۲ که خداوند چنین میفرماید که هر کس که درین شهر
بماند از شمشیر و از قحط و از و با هلاک خواهد شد و هر کس
سوی کسل یان بیرون رود خواهد زیست و جان وی
بطریق غنیمت بوی داده خواهد شد و زنده خواهد ماند *
۳ خداوند چنین میفرماید که این شهر بقبضه لشکر
پادشاه بابل سپرده خواهد شد تا آنرا متصرف شود

۴ پس امیران پیش پادشاه عرض کردند که التماس آنکه
این شخص کشته گردد زیرا که دستهای جنگیان را
که درین شهر می مانند و دستهای تمامی قوم را بگفتن
چنین کلمات ناتوان میگرداند فی الحقیقت این شخص
خیر خواه این قوم نیست بلکه بد خواه
۵ و صدقیا پادشاه گفت اینک در دست شما است زیرا که
پادشاه خلاف رای شما نمی تواند کرد

۶ پس یرمیا را گرفته در سردابه ملک یا شهزاده که در صحن
زندان بود افکندند و یرمیا را از طنابها پائین کردند
و در سردابه آبی نبود بلکه لجن و یرمیا در لجن فرو رفت *
۷ و عبد ملک مرد کوهی خواجه سرا که در آنوقت در خانه
پادشاه بود خبر شنید که یرمیا را در سردابه افکندند اند
اما پادشاه بد روازه بنیامین نشسته بود

۸ پس ملک از خانه پادشاه بیرون رفته به پادشاه
مرض کرد

۹ که ای مخدوم من پادشاه این مردمان هرچه با یرمیا
پیغمبر کردند بد کردند که او را در سردابه افکند
اند زیرا که چون نان در شهر نایاب شود در جائیکه
میباشد از گرسنگی خواهد مرد

۱۰ پس پادشاه عبد ملک کوسی را فرمود که سی نفر از اینجا
با خود بگیر و یرمیا پیغمبر را پیش از آنکه بمیرد از سردابه
بیرون آر

۱۱ و عبد ملک مردمان را با خود گرفته بخانه پادشاه زیر
انبار خانه رفته لته های پاره شده و لته های مندرس از آنها
گرفت و آنها را از طنابها به سردابه نزد یرمیا پائین کرد
۱۲ و عبد ملک کوسی به یرمیا گفت که این لته های مندرس
و پاره شده را زیر بغل های خود نشیب طنابها بگذار
و یرمیا چنین کرد

۱۳ و یرمیا را از طنابها کشیدند و از سردابه بر آوردند
و یرمیا در صحن زندان ماند

۱۴ پس صد قیا پادشاه تنی چند فرستاد و یرمیا پیغمبر را
بدلان سیم که در خانه خداوند است نزد خود طلبید
و پادشاه به یرمیا گفت که سخنی از تومی پرسم از من
هیچ پوشیده مدار

۱۵ و یرمیا بصد قیا گفت هرگاه ترا خبر دهم مرا بقتل نرسانی
و چون ترا نصیحت کنم سخن مرا نخواهی شنید

۱۶ پس صدقیا پادشاه با یرمیا در پشته‌هایی سوگند یاد کرد
بحیات خداوند که جان در شوق ما آفرید ترا نخواهم
کشت و بدست طالبان جان تو نخواهم سپرد

۱۷ یرمیا بصدقیا گفت که خداوند خدای افواج خدای
اسرائیل چنین میفرماید اگر نزد سرداران پادشاه
بابل بیرون روی جانبر خواهی شد و این شهر از آتش
سوخته نخواهد شد اما تو و خاندان تو خواهی زیست *

۱۸ لیکن اگر نزد سرداران پادشاه بابل بیرون نروی
این شهر بدست کسدیان سبده خواهد شد تا آنرا
آتش زنند تو خورد از دست ایشان رهائی نخواهی یافت *

۱۹ و صدقیا پادشاه به یرمیا گفت که از یهودیان که ایل
و ایلاس کسدیان گردیدند میترسم مبادا که مرا بدست
ایشان بسپارند و بر من طعنه زنند

۲۰ یرمیا گفت نخواهند سپرد التماس آنکه گفته خداوند
را و آنچه ترا می‌گویم بشنوی کامیاب شوی و جان تو
زنده ماند

۲۱ لیکن اگر بیرون نروی اینست امری که خداوند
به الهام رسانیده

۲۲ اینک همه زنان که در خانه پادشاه یهودا باقی ماندند
نزد سرداران پادشاه بابل برده خواهند شد و ایشان
خواهند گفت که آشنایان تو ترا اغوا نموده اند از
تو غالب آمدند که ترا پای در گل کردند و باز گشت
نمودند

۲۳ و همه زنان و اولاد ترا نزد کسی بان خواهی برد و خود
از دست ایشان رهایی نخواهی یافت لیکن بدست پادشاه
بابل گرفتار خواهی شد و سبب سوزانیدن این شهر
خواهی گشت

۲۴ پس صدقیا به یرمیا گفت کسی از این سخنان مطلع نشود
تا کشته نگردد

۲۵ لیکن هرگاه امیران بشنوند که با تو مکالمه کردم و
نزد تو آمده بگویند که هرچه پادشاه در میان آوردی
و هرچه پادشاه گفت ما را اطلاع بده از مایوشیده
مدار و ترا نخواهیم گشت

۲۶ پس به ایشان بگو که به التماس تمام درخواست نمودم
که مرا بجان نه یونانان باز نفرستند تا در آنجا نمیرم *

۲۷ و تمامی امیران نزد یرمیا آمده استفسار نمودند و آنچه
پادشاه بوی فلغن کرده بود با ایشان در میان آورد و
زیاده از آن چیزی نگفتند زیرا که مکالمه شنیده نشد *

۲۸ و یرمیا تاروژی که اورشلیم مسخر گردید در صحن
زندان ماند و چون اورشلیم مسخر شد در آنجا بود

باب سی و نهم

۱ در سال نهم صدقیا پادشاه یهودا و ماه دهم بنوکلر صر
پادشاه بابل با تمامی لشکر خود به اورشلیم رسید و
بحاصره آن مشغول شد

۲ و در سال یازدهم صدقیا در ماه چهارم در روز نهم ماه

حصار فاي شهر شگاف خورد

- ۳ و همه سرداران پادشاه بابل یعنی نرجس سر و سمجیر نبوسوسکیم و بصریس نرجس سر و سماج و مابقی سرداران پادشاه بابل داخل شدند و در دروازه وسط منزل گرفتند
- ۴ و صدقیا پادشاه یهودا و تمامی جنگیان ایشانرا دیده گریختند و در شب از راه باغ شاهي از دروازه که میان دودیوار است از شهر بیرون رفتند و راه بیان گرفتند
- ۵ فوج کسلیان تعاقب ایشان کرده صدقیا را در میدان پریحو یافتند و او را گرفته در ربله بسر زمین حمار پیش بنوکدنصر پادشاه بابل بردند و او بروی حکم کرده و پادشاه بابل پسران صدقیا را در ربله در نظروی بقتل رسانید و تمامی شرفاء یهودا را پادشاه بابل مقتول ساخت
- ۷ و چشمان صدقیا را کند و در غل و زنجیر مسین انداخت تا روانه بابل کند
- ۸ و خانه پادشاه را و خانههای قوم را کسلیان آتش زدند و دیوارهای اورشلیم را خراب کردند
- ۹ و باقی ماندگان قوم که در شهر ماندند و اشخاصیکه ایل و ایلاس شدند یعنی همه باقی ماندگان قوم را بنوز راوان سپه سالار لشکر خاص به بابل به اسیری برد
- ۱۰ اما او باش قوم را که مالی نداشتند بنوز راوان سپه سالار لشکر خاص در زمین یهودا گذاشت و

- تا کستانها و مزرعها در آنوقت به ایشان بخشید *
- ۱۱ و بنوکدر صرباد شاه بابل بنه ز راوان سپه سالار لشکر
خاص را در باره یرمیا تا کین نموده بود.
- ۱۲ که او را گرفته بروی نظر التفات نسا و این ائی بروی
روا مدار لیکن هر چه بتو بگوید با وی عمل کن
- ۱۳ پس بنوز راوان سپه سالار لشکر خاص و بنوس زبان
ربصا ریس و برجل سرء صور بماج و تمامی سرداران
پادشاه بابل تنی جنی فرستادند
- ۱۴ و یرمیا را از صحن زندان گرفته به جد لیه بن احیفام
بن صافان سپردند تا بخانه برد و در میان قوم خود
سکونت داشت
- ۱۵ اما وقتی که در صحن زندان محبوب بود کلام خداوند
به یرمیا رسید
- ۱۶ که برو و ابی ملک کوسی را حنین بگو که خداوند
افواج خدای اسرائیل حنین میفرماید که ای یک گفته
های خود را برای بن شهر به مصیبت نه به خیریت نازل
میگردانم که در آنروز پیش روی تو ظاهر خواهد شد *
- ۱۷ اما در آنروز ترا رهایی خواهم داد (خداوند میفرماید)
و بدست کسانیکه از ایشان میترسید نخواهی شد *
- ۱۸ لیکن ترا بلا تامل خلاص خواهم کرد و کشته شمشیر نخواهی
شد اما جان تو بطریق غنیعت قسمت تو خواهد بود
بجزای آنکه هر من توکل نمودی خداوند میفرماید *

باب چهارم

۱ اینست تلا می که از خداوند به یرمیا رسید بعد از آنکه بنو زراوان سیه سالار لشکر خاص او را گرفته از رامه رهائی داد زیرا که در میان همه اسیران اورشلیم و یهودا که به بابل می بردند روزنجیر بود *

۲ و سیه سالار لشکر خاص یرمیا را گرفته گفت که خداوند خدای تو این مصیبت را بر این مکان نهد ید نمود *

۳ الحال خداوند ظاهر کرده است و هر چه گفته بود بعمل آورده بسزای آنکه گنهار خداوند شدید و قول ویرا استماع نه نمود ید بنا بران اینحال بر شما واقع شده است

۴ حال آنکه ترا از زنجیرهای که بردست تو بود رهائی داده ام اگر رفتن همراه من به بابل پسند تو باشی بیا و نظر التفات بر تو خراهم کرد هرگاه رفتن همراه من به بابل پسند تو نباشد همان اینک تمامی سرزمین پیش روی تست بهر طرف که رفتن آنجا در نظر تو خوش و پسندیده آید برو

۵ هنوز مراجعت نکرده بود که گفت نزد جدلیه بن اخیقام بن صافان که پادشاه حاکم شهرهای یهودا گردانید است مراجعت کن و در میان قوم باوی ساکن باش و الا هر جا که ترا خوش آید روانه شو و سیه سالار لشکر خاص توشه دهد به داده روانه کرد و یرمیا نزد جدلیه بن اخیقام بمصطفی رفت و باوی در میان

- قومى که در زمین باقى ماندند اقامت نمود
- ۷ اما چون سرداران فوج که در صحرا بودند و لشکریان
شنیدند که پادشاه بابل جدلیه بن اخیقام را حاکم
زمین گردانیده است و مردان و زنان و طفلان را از
محتاجان زمین از کسانیکه به بابل به اسیرى بردند
تفویض کرده
- ۸ پس اسماعیل بن نثنیه و یوحنا بن یوناان بنی قاریح
و سرایه بن تن حومت و بنی هیغائی تنوفاتی و یزیه
بن معکاتی بامردمان خود نزد جدلیه در مصفیه رسیدند
- ۹ و جدلیه بن اخیقام بن صافان با ایشان و مردمان
ایشان سوگند یاد کرد که از بندگی کسلیان متوسل
در این زمین ساکن باشید و پادشاه بابل را اطاعت
نمایید و حال شما به نیکی خواهد انجامید
- ۱۰ من اینک در مصفیه سکونت دارم تا کسلیان را که نزد
ما می آیند فرمان برداری کنیم لیکن شما می و همراهی
رسیده و روغن جمع کرده در ظروف خود بنهید و
در شهرهای خود که متصرف شدید بمانید
- ۱۱ و چون یهود که در موا ب و در میان بنی عمون و در
ادوم و در همه اطراف بودند شنیدند که پادشاه بابل
بقیه یهود را گنجاخته است و آنکه جدلیه بن اخیقام
بن صافان را حاکم ایشان گردانیده است
- ۱۲ پس تمامی یهود از هر جایی که رانده شده بودند
بازگشت نمودند و بزمین یهودا نزد جدلیه بمصفیه

- رسیدند و می و ثمرهای رشیده بی نهایت جمع کردند *
- ۱۳ و یوحنا بن قاریج و همه سرداران فوج که در صحرای
بودند نزد جدلیه بمصفه آمدند
- ۱۴ و گفتند آیا مخبر شد که بعلیس ملک بنیامین اسماعیل
بن نثنیه را برای کشتن توفرساده است اما جدلیه
بن اخیقام گفته ایشان را باور نکرد
- ۱۵ و یوحنا بن قاریج در مصفیه به جدلیه در پنهانی گفت
که مرا اجازت ده تا رفته اسماعیل بن نثنیه را
بکشم و کسی از آن آگاه نشود چرا ترا بکشد و تمامی یهود
کسانی که نزد تو فراهم آمدند پراگنده شوند و بقیه
یهود نابود شود
- ۱۶ و جدلیه بن اخیقام به یوحنا بن قاریج گفت که
مرتکب چنین امر مشوالبتی در باره اسماعیل دروغ میگوئی

باب چهل و یکم

- ۱ و در ماه هفتم چنین واقع شد که اسماعیل بن نثنیه بن
الیسماع از خاندان شاهی و ده نفر از ارکان دولت همراه
او شده نزد جدلیه بن اخیقام در مصفیه آمدند و آنجا
در مصفیه هم سفره گردیدند
- ۲ پس اسماعیل بن نثنیه با آن ده نفر که همراه وی
بودند برخاسته جدلیه بن اخیقام بن صافان را که
پادشاه بابل حاکم آن زمین گردانیده بود از مشیر
زدند و کشتند

- ۱ و همه یهود که با وی یعنی با جدلیه در مصغه بودند
و کسیدان که در آنجا حاضر بودند همه مرادن جنگی
را اسماعیل بقتل رسانید
- ۲ در روز دویم از کشتن جدلیه که هنوز کسی از آن
مخبر نشده
- ۳ تنی چند از سکیم و از سیلون و از ثمره بقدر هشتاد کس
رسیدند تاریش تراشیده و گردمان خاک و خود را
زخم زده مدیه و لبان در دست خود آورده تا بخانه
خدایان برسانند
- ۴ و اسماعیل بن نثنیه از مصغه به استقبال ایشان بیرون
رفت و هر قدم که می پیمود میگردست و با ایشان دوچار
شده گفت که نزد جدلیه بن اخیقام بمانید
- ۵ و چنین شد که چون در وسط شهر رسیدند اسماعیل
بن نثنیه با همراهانش نزدیک چاه ایشان را بقتل
رسانیدند
- ۶ لیکن ده نفره در میان ایشان بودند که اسماعیل را
گفتند که ما را مکش زیرا که دفینه های جو و گندم
و روغن و شهد در صحرا میداریم بنا بران با زمانند و
ایسان را با برادران ایشان نگشت
- ۷ اما چاهی که اسماعیل همه لاشهای مردمانی که همراه
جدلیه گشته بود در آن افکند همان است که پادشاه
آسا بسبب دعای پادشاه اسرائیل کند بود و اسماعیل
بن نثنیه آنرا از کشته گان برگرد

- ۱۰ و اسماعیل همه باقی مانده گان قوم را که در مصف
بودند دختران پادشاه و مجموع گسالی که در مصف
باقی بودند که بنور واران سپه سالار لشکر خاص به
جدلیه بن احمیقام تفویض کرده بودند به اسیری برد و
اسماعیل بن نشنیه ایشانرا به اسیری گرفته روانه شد
و متوجه بنی عمون گردید
- ۱۱ اما چون یوحنا بن قاریح و همه سرداران فوج که
با وی بودند از این همه بد کرداری که اسماعیل بن
نشنیه کرد مخبر شدند
- ۱۲ همه مردمان را همراه برده متوجه جنگ اسماعیل بن
نشنیه شدند برکناره آب فراوان که در جبعون است
ویرا یافتند
- ۱۳ و همه مردمانی که با اسماعیل بودند یوحنا بن قاریح
و همه سرداران فوج همراهانش و املحظه کرده
خوشحال شدند
- ۱۴ و همه مردمانی که اسماعیل از مصف به اسیری برده
بود روگردان شدند و نزد یوحنا بن قاریح مراجعت
کردند
- ۱۵ اما اسماعیل بن نشنیه با هشت نفر از یوحنا گریختند
و متوجه بنی عمون شدند
- ۱۶ پس یوحنا بن قاریح و همه سرداران فوج که با وی
بودند همه باقی مانده گان قوم را که از اسماعیل
بن نشنیه از مصف بعد کشتن جدلیه بن احمیقام رهانیده
بر میا

بود و دوران و مردان جنگی و زنان و اطفال و
 خواجه سرایان که از جبرون باز آورده بود همراه گرفت *
 ۱۷ و روانه شده در جرروت کم هام که نزد یک بیت لحم
 است مقام گرفتند تا متوجه مصر شوند از روی کسدیان *
 ۱۸ زیرا که از ایشان ترسیدند بسبب آنکه اسماعیل بن
 نمنیه جد لیه بن اخیقام را کشت که پادشاه بابل او
 را حاکم آنزمین گردانیده بود

باب چهل و دوم

۱ پس همه سرداران فوج و یوهن بن فاریم و یزیه
 بن موسعیه و تمامی قوم از صغیر تا کبیر حاضر شدند *
 ۲ و یرمیا پیغمبر گفتند که درخواست ما پیش تو مقبول
 شود و برای ما و برای تمامی این بقیه بیش خداوند
 خدای خود شفاعت کن زیرا که از بسیاری قلیل مانده ایم
 چنانچه دشمنان تو معااینه میکنند
 ۳ تا خداوند خدای تو از طریق که رفتار نمائیم و از فعلی
 که بعمل آوریم اطلاع دهد
 ۴ و یرمیا پیغمبر ایشانرا گفت که شنیده ام ای یک پیش
 خداوند خدای شما موافق گفته های شما شفاعت خواهم کرد
 و هر چه خداوند در جواب شما بنویسد با شما در میان
 خواهم آورد بخشنی از شما بوشید و نخواهم داشت *
 ۵ ایشان ب یرمیا گفتند که خداوند در میان ما گواه
 صادق و راستمان باشد هرگاه موافق امری خداوند

- بوساطت تو بر ما حکم کن عمل انما هم
- ۶ خواه یک خواه بد گفته خداوند خدای خود را که ترا
پیش وی میفرستیم استماع خواهیم نمود تا گفته خداوند
خدای خود را شنیده حال ما به نیکی انجامد
- ۷ بعد از مدت ده روز کلام خداوند به یرمیا رسید
- ۸ پس یوحنا بن قاریج و همه سرداران فوج که با وی
بودند و تمامی قوم را از صغیر تا کبیر طلب داشت
- ۹ و ایشان را گفت که خداوند خدای اسرائیل که مرا پیش
وی فرستادید تا در خواست شما را نزد وی برسانم
چنین میفرماید
- ۱۰ اگر در بن سرزمین بمانید پس شما را بنا خواهم ساخت
و خراب نخواهم کرد خواهم نشانی و نخواهم کند زیرا که
از زبانی که بشما رسانیدم پشیمان شده ام
- ۱۱ از پادشاه بابل که از او خوفناک هستم خوفناک
مشوید از او خوفناک مشوید خداوند میفرماید زیرا که
من با شما هستم تا شما را نجات دهم و از دست وی برهانم *
- ۱۲ و رحمت بر شما خواهم ورزید و او نیز بر شما رحم خواهد
کرد و شما را در وطن خود باز خواهد رسانید
- ۱۳ لیکن اگر بگوئید که در بن سرزمین نخواهیم ماند
و گفته خداوند خدای خود را نشنوید
- ۱۴ و بگوئید که بزمین مصر خواهیم رفت تا جنگ رانه بینیم
و آواز کرنا را نشنویم و تنگی نان نکشیم و در آنجا
خواهیم ماند

۱۵. ائصال ائی بقیه یهودا کلام خداوند را استماع نمایند
خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید هرگاه
بلا تخاصی متوجه مصر شوید و برای اقامت آنجا
داخل شوید

۱۶. پس چنین واقع خواهد شد که شمشیری که از آن
میترسید آنجا در زمین مصر شما را خواهد یافت و فقط
که از آن خوفناکیل در مصر تعاقب شما خواهد کرد و
در آنجا خواهید مرد

۱۷. و همه مردمانی که متوجه مصر شوند تا در آنجا اقامت
ورزند از شمشیر و از قحط و از وبا خواهند مرد کسی
از ایشان جانبر نخواهد شد و از مصیبتی که برایشان
میرسانم رهائی نخواهد یافت

۱۸. زیرا که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید
بطوریکه خشم و غضب من بر ساکنان اورشلیم ریخته
شده است بهمان طور غضب من بر شما مرگه داخل مصر
شوید ریخته خواهد شد و موجب لعنت و تعجب و نفرت
و ملامت خواهید گشت و این مکان را باز نخواهید دید
۱۹. ائی بقیه یهودا اینست کلامی که خداوند درباره شما
فرموده است روانه مصر شوید نیک بدلیل که من
امروز شما را گواه گشتم

۲۰. فی الحقیقه با جان خود ریاکاری کردید زیرا که بیش
خداوند خدای خود مرا فراموش کردید و گفتم که درباره
ما پیش خداوند خدای ما سماعت کن و هرآنچه خداوند

خداي ما بگويد ما را اطلاع يابد و بعمل خواهيم آورد*
 ۲۱ و من امروز شما را اطلاع دادم ليكن گفته خداوند
 خداي خود را من آنچه بوساطت من فرموده است نشنيديد*
 ۲۲ الحال نيك بدانيد كه در جائي كه اقامت آنجا اختيار
 كرديد از شمشير و از قسط و از وبا خواهيد مرد

باب چهل و سيوم

۱ و چون يرميا با تمامي قوم همه كلمات خداوند خداي
 ايشان را كه خداوند خداي ايشان بوساطت وي فرستاده
 بود يعني اينهمه كلمات مذكور با تمام رسانيد
 ۲ بس غريزه بن موسيه و يوحنا بن قاريح و همه
 خود را يان يرميا را مخاطب ساختند كه تو دروغ
 ميگوي خداوند خداي ما ترا نفرستاده است تا بگوي
 كه بمصر براي اقامت آنجا مرويد
 ۳ اما باروك بن نريه ترا بمخالفت ما اغوا نموده است
 تا ما را بدست كسي يان سپارد تا به قتل رسانند و
 به بابل به برند
 ۴ همچنين يوحنا بن قاريح و همه سرداران فوج و تمامي
 قوم حكم خداوند را كه در زمين يهودا بمانند
 نشنيدند
 ۵ اما يوحنا بن قاريح و تمامي سرداران فوج مجموع
 بقيه يهودا را كه از همه قبائل كه در آنجا رانده شدند
 مراجعت نمودند تا در زمين مصر بمانند

۶ یعنی مردان و زنان و اطفال و دختران پادشاه و هر کسی
که بنور او ان سیه سالار لشکر خاص با جلد لیه بن احب نام
بن صافان گذاشته بود و یرمیا پیغمبر و یاروک بن نریه
را همراه گرفتند

۷ و روانه مصر شدند زیرا که قول خداوند را استماع نکردند
و ناتقصیس رسیدند

۸ پس کلام خداوند در نقصیس به یرمیا رسید

۹ که سنگهای گران بدست خود گرفته در جای خشت زنان
نزدیک دروازه خانه فرعون که در نقصیس است بنظر
یهودیان زیر گل پنهان کن

۱۰ و ایشان را نگو که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین
میفرماید که اینک بشو کنر صربا د شاه بابل بنده خود
را خواهم طلبید و تخت ویرا بالایی این سنگها که پنهان
شده اند خواهم نهاد و سرا برده خود را بر آنها خواهد
افراشت

۱۱ که او رسیده زمین مصر را خواهد زد و مقرر شده گان
موت بموت و مقرر شده گان اسیری به اسیری و مقرر
شدن دگان شمشیر را به شمشیر خواهد سپرد

۱۲ و در نشانیهای مصر آتشی خواهد افروخت تا آنها را
بسوزاند و دانه های به درد و زمین مصر را در بر خود
خواهد کرد چنانچه دانه های جامه خود را می پوشد و
به استراحت از آنها بیرون خواهد رفت

۱۳ و اصنام خانه شمس را که در زمین مصر است خواهد

شکست و بتخانه های مصر را از آتش خراش سوزانید

باب چهل و چهارم

- ۱ اینست کلامی که درباره همه یهود که ساکن زمین مصر بودند که در میجدول و در تحفخیس و در لوف و در خطه فتروس سکونت داشتند به یومیا رسید
- ۲ خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید که اینهمه مصیبتی که بر اورشلیم و شهرهای یهودا نازل گردانیدم مشاهده کردید که اینک امروز ویرانه شده است و در آنها ساکنی نیست
- ۳ بسبب شرارتی که مرتکب شدند تا مرا خشمناک گردانند چه بعبادت معبودان بیگانه که نه ایشان نه شما نه پدران شما از آنها واقف بودند لبان سوزانیدن گرفتند
- ۴ همه ملازمان خود پیغمبران را نیز بشما فرستادم شبها خیز گشته و ارسال کنان و گفتم که این فعل قبیح را که موجب نفرت من است مرتکب مشوید
- ۵ اما نشنیدید و گوش نکردند تا از شرارت خود باز گردند و پیش معبودان بیگانه لبان نسوزانند
- ۶ بنا بران غضب و خشم من ریخته شد و بر شهرهای یهودا و بر کوچهای اورشلیم شعله گرفت و آنها خرابه و ویرانه گشت چنانچه امروز واقع است
- ۷ و حال آنکه خداوند خدای افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید که چرا ظالم شدید بر جان خود روا دارید

۶. یعنی مردان و زنان و اطفال و دختران پادشاه و هر کسی
که بنور او ان سیه سالار لشکر خاص با جلایه بن احب نام
بن صافان گداشته بود و یرمیا پیغمبر و باروک بن نریه
را همراه گرفتند

۱ و روانه مصر شدند زیرا که قول خداوند را استماع نکردند
و ناتقصیس رسیدند

۱ پس کلام خداوند در تقصیس به یرمیا رسید
که سنگهای گران بدست خود گرفته در جای خشت زنان
نزدیک دروازه خانه فرعون که در تقصیس است بنظر
یهودیان زیور گل پنهان کن

۱ و ایشان را بگو که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین
میفرماید که اینک بنوکدر صربا دشا با بل بنده خود
را خواهم طلبید و تخت ویرا بالایی این سنگها که پنهان
کردم خواهم نهاد و سرا پرده خود را بر آنها خواهد
افراشت

که اور سیده زمین مصر را خواهد زد و مقرر شده گان
موت بموت و مقرر شده گان اسیری به اسیری و مقرر
شده گان شمشیر را به شمشیر خواهد سپرد

و در بتخانهای مصر آتشی خواهم افروخت تا آنها را
بسوزاند و به اسیری به برد و زمین مصر را در بر خود
خواهد کرد چنانچه جو پانی جاه خود را می پوشد و
به استراحت از آنجا بیرون خواهد رفت

و اصنام خانه شمس را که در زمین مصر است خواهد

شکست و بتخانه های مصر را از آتش خواهد سوزانید

باب چهل و چهارم

- ۱ اینست کلامی که درباره همه یهود که ساکن زمین مصر بودند که در مجدول و در تحفخیس و در لوف و در خطه فتروس سکونت داشتند به یومیا رسید
- ۲ خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید که اینهمه مصیبتی که بر اورشلیم و شهرهای یهودا نازل گردانیدم مشاهده کردید که اینک امروز ویرانه شده است و در آنها ساکنی نیست
- ۳ بسبب شرارتی که مرتکب شدند تا مرا دشمنان گردانند چه عبادت معبودان بیگانه که نه ایشان نه شما نه پدران شما از آنها واقف بودند لبان سوزانیدن گرفتند
- ۴ همه ملازمان خود پیغمبران را نیز بشما فرستادم شجره خیز گشته و ارسال کنان و گفتم که این فعل قبیح را که موجب نفرت من است مرتکب مشوید
- ۵ اما نشنیدند و گوش نکردند تا از شرارت خود باز گردند و پیش معبودان بیگانه لبان نسوزانند
- ۶ بنا بران غضب و خشم من ریخته شد و بر شهرهای یهودا و بر کوچهای اورشلیم شعله گرفت و آنها خرابه و ویرانه گشت چنانچه امروز واقع است
- ۷ و حال آنکه خداوند خدای افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید که چرا ظالم شدید بر جان خود روا دارید

چنانچه از میان شما مرد و زن و کودک و طفل از میان
یهودا محو شوند و بقیه از شما باقی مانند

۸ که مرا بمصنوعات انا مل خود خشناک گردانیدید و
در زمین مصر که برای سکونت در آنجا رفتید پیش
معبودان بیگانه لبان سوزانیدید تا منقطع شوید و تا در میان
همه قبائل زمین موجب لعنت و ملامت باشید

۹ آیا شرارت پدران خود و شرارت پادشاهان یهودا و شرارت
زنان ایشان و شرارت خود و شرارت زنهای خود را که در
زمین مصر و در کوچهای اورشلیم ارتکاب نمودند
فراموش کردید

۱۰ تا امروز دل آزرده نشدند و نترسیدند و در شریعت من
و احکامی که پیش شما و پیش پدران شما نهادم رفتار
نه نمودند

۱۱ لهذا خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید که
اینک روی خود را به بن خواهمی مخالف شما گردانیدم
تا تمامی یهودا را قتل نمایم

۱۲ و بقیه یهودا را که متوجه زمین مصر شدند تا آنجا اقامت
ورزند خواهم گرفت و همگی ایشان در زمین مصر تلف
خواهند شد از شمشیر کشته خواهند گشت از صغیر تا کبیر از
قحط تلف خواهند شد از شمشیر و از قحط هلاک خواهند شد
و موجب لعنت و تحقیر و نفرین و ملامت خواهند بود

۱۳ و ساکنان زمین مصر را از شمشیر و از قحط و از وبا سیاست
خواهم کرد چنانچه اورشلیم را کردم

۱۴ و بقیه یهودا کسانیکه روانه مصر شدند تا آنجا اقامت
ورزند و بزمین یهودا مراجعت کنند چه بمراجعت
و سکونت آنجا دل نهادند یکی از ایشان جان بر و باقی
نخواهند ماند بجز فرار کنند هگان کسی مراجعت
نخواهد کرد

۱۵ پس همه مردمانی که واقف شدند از آنکه زبانی خود
پیش معبودان بیگانه لبان سوزانیدند و همه زنانی
که حاضر بودند جماعت کثیر یعنی تمامی آن قوم که
در زمین مصر در فتروس ساکن بودند پرمیارا در
جواب گفتند

۱۶ که نسبت به کلامی که بنام خداوند در میان آوردی
ترا استماع نخواهیم نمود

۱۷ اما آنچه بر زبان رفته است بفعل خواهیم آورد تا برای
افواج آسمان لبان بسوزانیم و قربانیهای ریختنی
بریزیم و چنانچه ما خود و پدران و پادشاهان و امیران
ما در شهرهای یهودا و در کوه های اورشلیم هنگامی
که و فرزندان داشتیم و مرفع الحال بودیم و زندگی میدیدیم *
۱۸ اما از وقتی که از لبان سوزانیدن برای افواج آسمان
و قربانی ریختنی بازماندیم بهر چیز محتاج شدیم و
از شمشیر و از قحط تلف گشتیم

۱۹ و چون برای افواج آسمان لبان سوزانیدیم و قربانیهای
ریختنی ریختیم آیا ماله مردان کلیچه ها ریختیم و عبادت
بجا آوردیم و قربانیهای ریختنی ریختیم

۲۰ پس یرمیا به تمامی قوم به مردان و زنان و همه کسانی
که این جواب داده بودند گفت

۲۱ لبانی که در شهرهای یهودا و در کوچه های اورشلیم
شما خود و پدران و پادشاهان و امیران شما با اهل
زمین سوزانید آیا خداوند از آن یاد داشت یا
پیش وی مقبول شد

۲۲ چنانچه خداوند بسبب شرارت افعال شما و بسبب افعال
قبیح که مرتکب شدید زیاده طاقت شکنی بائی نداشته
لهذا زمین شما ویرانه و موجب تحیر و لعنت بی ساکن
شده است چنانچه امروز واقع است

۲۳ بسزای آنکه لبان سوزانید و بسزای آنکه گنهگار
خداوند شدید و قول خداوند را نشنیدید و موافق
شریعت و قوانین و آئین وی رفتار ننمودید این مصیبت
بر شما عارض شده است چنانچه امروز واقع است *
۲۴ و یرمیا به تمامی قوم و همه زنان چنین گفت که ای
همگی بنی یهودا که در زمین مصر هستید کلام خداوند
را بشنوید

۲۵ خداوند افواج خداي اسرائيل چنین میفرماید شما
و زنان شما که چنین امر را بزبان گفتید و از دست
بعمل آوردید لذت های که کردیم بسوزانیدن لبان
پیش افواج آسمان و قربانیهای ریختنی پیش آنها ریختن
بلا تاجا شما بچا خواهیم آورد یقینکه لذت های خود را بچا
خواهید آورد یقینکه لذت های خود را بچا خواهد آورد

۲۶ لهذا اي همگي بني يهودا كه در زمين مصر هستيد
كلام خداوند را بشنوید اينك به اسم اعظم خود سوگند
ياد کرده ام كه اسم من بر زبان كسي از بني يهودا
كه در مصر است نخواهد گذشت تا بگویند بركات
پروردگار خداوند

۲۷ اينك به اراده بدي نه به نيكي بر شما نگران خواهم بود
و همگي مردمان بني يهودا كه در زمين مصر اند از
سرشمشيرو از قحط تلف خواهند شد تا محو شوند

۲۸ و كسانيكه از شمشير رهايي يا بند و از ملك مصر بزمين
يهودا باز آیند قليل خواهند بود و تمامي بقيه يهودا
كه داخل زمين مصر شدند تا در انجا اقامت ورزند
خواهند دانست كه گفتار كه از من يا ايشان استوار
خواهد بود

۲۹ و اينست علامتي براي شما براينكه شما را درين مكان
تا ديوب خواهم كرد تا بدانيد كه گفته هاي من به بدي
شما استوار خواهد بود

۳۰ خداوند چنين ميفرماید اينك فرعون پادشاه
مصر را بدست دشمنان وي و بدست كسانيكه طالب
جان وي اند تسليم خواهم كرد چنانچه صدقيا پادشاه
يهودا را بدست بنوكدر مصر پادشاه بابل كه دشمن
وي و طالب جان وي بود تسليم كردم

باب چهل و پنجم

- ۱ اینست کلامی که یرمیا پیغمبر با باروک بن نریه در میان آورد بعد از آنکه این کلمات را از زبان یرمیا در طومار نوشته بود در سال چهارم یهو یاقیم بن یوئیا پادشاه یهودا
- ۲ که خداوند خدای اسرائیل در باب توای باروک چنین فرموده است
- ۳ تو گفתי که وای بر حال من که خداوند الم را به رنج افزوده است از تأسف خوردن بجان آمدن و آرام نیافتم *
- ۴ او را چنین بگو که خداوند چنین میفرماید اینک آنچه بنا کردم خراب میکنم و آنچه نشانیدم میکنم یعنی تمامی این سرزمین را
- ۵ و تو آیا برای خود دولت میجویی نباید جست که اینک من مصیبتی بر عامه ناس میرسانم (خداوند میفرماید) اما هر جا که روانه شوی جان ترا چون غنیمت بتو خواهم بخشید

باب چهل و ششم

- ۱ اینست کلام خداوند که درباره قباثل به یرمیا رسید *
- ۲ درباره مصر نسبت به لشکر فرعون پادشاه مصر که برکنار رود فرات در کرکمیس بود که آنرا بنوکدرصر پادشاه بابل در سال چهارم یهو یاقیم بن یوئیا پادشاه یهودا منهزم ساخت

- ۳ سپهر و چنه را برداشت کشید و متوجه معرکه گردید
- ۴ اسبها را زمین کنید ای سواران سوار شوید خود بر سر نهاده مستعد گردید نیزه را ضعیف کنید زره هارا در بر کشید
- ۵ سبب چیست که ایشانرا سراسیمه و منهزم دیدم بلکه پهلوانان ایشان شکست خوردند و فرار کردند و رو نمیکردانند از هر طرف خوف است خداوند میفرماید *
- ۶ مرد تیز پا نگر یزد و پهلوان جان بر نشود بطرف شمال برکنار رود فرات لغزیدند و می افتند
- ۷ این کیست که چون نهري حمله میکند که آبهای آن مانند سیلاب به تلاطم می آید
- ۸ مصر چون نهري حمله می کند آبهای آن مانند سیلاب به تلاطم می آید میگویند که حمله می کنم زمین را فرا میگيرم شهر را با ساکنانش خراب میکنم
- ۹ ای اسبها حمله کنید ای آرا بیا عربده کنید پهلوانان خروج نمائید کوس و فوت سپر گیر و لودیان بکاش *
- ۱۰ زیرا که همین است روز باری تعالی خداوند افواج روز انتقام است تا از دشمنان خود انتقام بگیرد و شمشیر خواهد لیسید و از خون ایشان سرشار و مست خواهد گردید چه برای باری تعالی خداوند افواج در زمین شمال برکنار رود فرات ذبحی مقرر است
- ۱۱ ای دختر دوشیزه مصر متوجه جلعاد شده بلسان بگیرد و ای بسیار بی فایده خوردی برای تو علاجی نیست

۱۲. فیلان آوازه شامت ترا شنیده اند و فریاد تو سر زمپر
را فرا گرفته که پهلوان بر پهلوان غلطیده هرد
بیکبارگی افتاده اند
۱۳. اینست کلامی که خد اوند در باره برآمدن بنو کد ره
پادشاه بابل برای زدن مصر به یومیا پیغمبر فرمود
۱۴. و در مصرند اکنید در مجدول اعلام دهید و در نوف و د
تفخیس اعلام دهید پای برجها و مستعد باش زیرا که
شمشیر اطراف و جوانب ترا تلف خواهد نمود
۱۵. سبب چیست که پهلوان تو محوشد قایم نماند زیرا که
خد اوند اورا وار گون گردانید
۱۶. بسیار برا لغزاید و از پا در آورد بنا بران یکدیگر
گفتند که برخیزید از روی شمشیر مهلك نزد خویشار
و بوطن مولود خود مراجعت نمائیم
۱۷. در اینجا فریاد کردند که فرعون پادشاه مصر شهره ایست
و بس وقت موعود را مرعی نداشت
۱۸. پادشاهی که نامش خداوند افواج است چنین میفرماید
که سرگند بحیات خود که چون تا بور در میان جبال
و مانند کرمیل برکنار دریا همچون خواهد برآمد
۱۹. ای دختر ساکنه مصر اسباب کوچ را مهاکن زیرا که
نوف خراب خواهد شد ویرانه بی چراغ خواهد گردید *
۲۰. مصر مانند گوساله شکیل است خرمگسی از طرف
شمال میرسد
۲۱. مزدوران وی نیز در میانش مانند گوساله های آخوراند

اما ایشان نیز روگردانید و اندک زمانی نگذشتند قائم
نماندند زیرا که روز ملاکت ایشان رسیده است
هنگامه سیاست بر ایشان وارد گشته

۲۲ آوازش چون آواز ماری خواهد برآمد و قتی که ایشان
با فوج و تیرها بیایند چون پرندگان درختها بیایند

۲۳ غلب ویرا به برید (خداوند میفرماید) تابافت
نشود با وجود آنکه از ملخها زیاده و بی شماراند

۲۴ دختر مصر سراسیمه گشت بدست قبیله شمال سپرده
شد است

۲۵ خداوند افواج خدای اسرائیل چنین فرموده است اینک
برامون نوء و بر فرعون و بر مصر و بر معبودانش و بر ملوکش
یعنی بر فرعون و آنانی که ایل و ایلاس وی باشند سیاست
میرسانم

۲۶ و ایشان را بدست طالبان جان ایشان یعنی بنوکد رصر
پادشاه بابل و بدست ملازمانش خواهم سپرد تا ما
بعده آباد خواهد شد چون در آیام سابق خداوند
میفرماید

۲۷ اما تو ای بنده من یعقوب مترس و تو ای اسرائیل
مضطرب مشو چه اینک ترا از دور سلامت و نسل ترا از
زمین اسیری ایشان بازمیرسانم و یعقوب مراجعت
نموده آرام خواهد گرفت و مطمئن خواهد بود و کسی او
را خوف ناک نخواهد کرد

۲۸ ای بنده من یعقوب مترس (خداوند میفرماید)

زیرا که من با تو هستم چون اقوامی که ترا در میان
ایشان رانده باشم تلف کنم ترا تلف نخواهم کرد
لیکن ترا به اعتدال تنبیه خواهم کرد و خالی از سزا
نخواهم گذاشت

باب چهل و هفتم

- ۱ اینست کلامی که درباره فلسطیان بدش از آنکه فرعون
غزه را زده بود از خداوند به یرمیا پیغمبر رسید
- ۲ خداوند چنین میفرماید اینک آب از طرف شمال بر
می آید و سیلابی متلاطم میگردد و زمین را با هر چه
در آنست شهر را با ساکنانش فرا میگیرد و مردمان
خواهند بر آورد و هر ساکن بر زمین ناله خواهد کرد*
- ۳ از آوازاختن سم اسبها از هجوم ارا به ها و از غوغای
چرخهایش پدران بسبب عجز دستها بر فرزندان
توجه نکردند
- ۴ بسبب روزیکه میرسد تا همه فلسطیان را خراب کند
تا از صورت و صیون هر مددگاری که باقی باشد ضایع
کند زیرا که خداوند فلسطیان باقی ماندگان خطه
کفتور را خراب خواهد کرد
- ۵ صلح بر غزه واقع شده است اسقلون خاموش شده است
ای بقیه وادی ایشان تا کی خود را زخم زنید
- ۶ ای شمشیر خداوند تا کی ساکت نگردی خود را در
نیام کن مراجعت نما و خاموش باش

۷ چگونه ساکت گردد که خداوند بر اسقلون و بر کنار
دریا آنرا مأمور کرده است و در آنجا مقرر کرده

باب چهل و هشتم

۱ در باب مواب خداوند افواج خدای اسرائیل چنین
میفرماید وای بنیوئ که ویران خواهی شد فریائیم
مضطرب گردیده و اسیر شده حصار رفیع مضطرب و
منکسر شده است

۲ افتخار مواب در حسبن نخواهد ماند اراده بدی در حق
وی کرده اند له بیائید ویرا هلاک کنیم تا قومی نباشد
تو نیز ای مدمین خاموش خواهی شد شمشیری بعاقب
تو خواهد کرد

۳ از حرونائیم فریادی شنیده می شود ویرانگی و هلاکت
عظیم

۴ مواب منهزم شده است خوردنش فریادی برآوردند*
۵ البته بر فراز آمدن لوحیت ناله بعد ناله خواهد برآمد
البته بر نشیب حرونائیم دشمنان من غوغای هلاکت
شنیدند

۶ بگریزیل جان بر شو بد چون درخت برهنه در بیابان
باشید

۷ که بسبب آنکه بر فراهم آورده خود تکیه زدی بنا بران
مع خزائین گرفتار خواهی شد و کموس کاهنان و
امیرانش بکیه ارگی به اسیری خواهند رفت

- و غارتگر به هر شهری خواهد رسید و هیچ شهر را نمی
خواهد یافت و وادی هلاک خواهد شد و میدان معدوم
خواهد گشت چنانچه خداوند فرموده است
- ۹ پر ما به مواب بد هید تا بیکبارگی از اینجا به برند و
شهرهایش ویرانه گردد تا در آنها ساکنی نماند
- ۱۰ ملعون باد هر کسی که عمل خداوند را بر پا کاری بجا
آرد و ملعون باد هر کسی که شمشیر خود را از خونریزی
باز دارد
- ۱۱ مواب از طفولیت آسوده حال است بر دزد خود نشسته
است از خمر به خمر دیگر ریخته نشد و به اسیری
نرفته است بنا بر آن ذوقش در وی باقی است و بوی
وی تبیل نیافته
- ۱۲ اینک ایامی می رسد (خداوند می فرماید) یله داران را
نزد وی می فرستم تا ورا یله کنند و خمرهای ویرا خالی
ولگن های ایشانرا بشکنند
- ۱۳ مواب از کموس شرمند خواهد شد چنانچه خاندان
اسرائیل از بیت ایل ملجاء خود شرمند شدند
- ۱۴ چگونه خواهید گفت که ما دلاوریم و برای جنگ
ذوق داریم
- ۱۵ غارت کنند مواب و شهرهای وی برآمده است و جوانان
برگزیده وی برای قتل روانه شدند شهنشاهی که نام
وی خداوند افواج است چنین می فرماید
- ۱۶ هلاک مواب نزدیک رسید و مصیبتش به تحجیل تمام می آید

- ۱۷ اي قرب و جور و ي بزاي و ي پاله كنيد و همه آنانيكه
از نامش اطلاع داريد بگوئيد كه جرید قوت و عصاي
جمال چه طور شكسته شده است
- ۱۸ اي دختر ساكنه ديمون از دبل به نشيب آي و تشنه
به نشين زيرا كه غارت كنند و مواب خراب كنند و صنهاي
نومتوجه توشده است
- ۱۹ اي ساكنه عرومير بر سر راه ايستاده بنگر از همورد
گريزند و از هر زن رها يافته به پرس و بگو كه چه
واقع شده است
- ۲۰ مواب مضطرب گرديده از آن رو كه انكسار يافت و او يلا
كنيد و فرياد بر آريد در ارنون ندا كنيد كه مواب
بتاراج رفته
- ۲۱ بر بلاد ميدان سياستمي رسيد بر حلون بريجه و بر
ميفاعث
- ۲۲ و برد يمون و بر نبوه و بر بيت و بلا تايم
- ۲۳ و بر قريافايم و بر بيت جامول و بر بيت ميعول
- ۲۴ و بر قريوت و بر با صرة و بر تما مي شهر هاي زمين مواب
چه دور چه نزديك
- ۲۵ شاخ مواب بريده شده است و باز وي وي شكسته خداوند
ميغرم ايد
- ۲۶ او را سرشار گردايد زيرا كه برخداوند مغرور است
از قي كردن برهم شود او نيز موجب ريشخند گردد
- ۲۷ آيا اسرا ئيل موجب ريشخند براي توبش آيادرميان

درد این یافته شد تا او را بمبالغه گفتار سرزنش کنی
 ۲۸ ای ساکنان مواب شهرها را وداع کنید و در سنگ اقامت
 و رزید و مانند فاخته باشید که برب غار آشیانه میسازد*
 ۲۹ از غرور مواب اطلاع یافته ایم کبرش از حد بیرون است
 و کسناخی و خود فروشی و تکبر دلش

۳۰ قهر عظیم اش من خود دانستم (خد اوند میفرماید)
 لیکن واقع نخواهد شد عرفانش بانصرام نرسانیدند*
 ۳۱ بنا بران برای مواب ناله خواهد کرد برای تمامی مواب
 فریاد خواهند برآورد برای مردمان قهر حرس زاری
 خواهند کرد

۳۲ ای تاج سیمه مانند گریه یغریز بر تو خواهند گریست
 قلم های تو از دریا گشت تابد ریای یغریز رسیدند
 غارت کنند بر نمرات رسید و خوشه های تو حمله
 نموده است

۳۳ و خوشی و سرور از مزرع پر نمر دور خواهد شد یعنی
 از زمین مواب دور خواهد شد و می از حوضها نابدید
 کردم له کنند له نخواهند کرد همگامه همگامه نخواهند بود*
 ۳۴ از فریاد حسبون تا به العالی تا به بهمن آواز خود را
 بلند کردند از و عرتا به حرونا ئیم چون گوساله
 سه ساله زبانه جویهای نمریم خراب خواهد شد

۳۵ و از مواب (خد اوند میفرماید) سازند و معبد و سوزانند
 لبان را برای معبودان نابدید خواهند کرد
 ۳۶ بنا بران دلمن برای مواب چون نی می نالد و دلمن برای

مردمان قیصر خوس چون نبی نالید زیرا که هر چه ذخیره
نهاده بودند ناپید گشت

۳۷ فی الحقیقت هر سراصلح است و هر ریش تراشیده مردست
زخم خورده و هر کمر بلاس پوشیده

۳۸ بر تمامی با مهای مواب و در کوحه های وی بهز نوحه
نیست زیرا که مواب را مانند ظرف نامرغوب سگسته ام
خداوند میفرماید

۳۹ چنین ناله خراشید کرد که چه طور منهدم شده است
مواب را چه طور پشت داده است مواب شرمیده شد
موجب ریشخند برای تمامی همسایگانش خواهد گردید
۴۰ زیرا که خداوند چنین میفرماید اینک چون نصری
به پرواز خواهد آمد و پره های خود را بر مواب خراهد
گسترده

۴۱ شهرها بتصرف درآمد و حصن ها بناگاهانی گرفته شد و
دل پهلوانان مواب در آن روز چون دل زن زانند
گردید

۴۲ و مواب خراب خواهد شد تا من بعد فو می نباشد بسزای
آنکه بر خدایند مغرور شد

۴۳ د هشت و مغاک و دام برای تو مهیاست ای ساکنان
مواب خداوند میفرماید

۴۴ هر کسی که از د هشت گریزد در مغاک خواهد افتاد و هر که
از مغاک بر آید بدام گرفتار خواهد شد زیرا که نوحه و
سال مصیبت را بر مواب خواهیم رسانید خداوند می فرماید

۴۵ گریزندگان زیر سایه حسبون برای ملجاء توقف کردند
لیکن آتشی از حسبون و شعله از میان میحون برآمد و
محلۀ مواب را و تارک سرفتنه انگیزانرا خورد

۴۶ وای بر توای مواب ای طائفه کیموس ناپدید شده
پسران ترا به اسیری بردند و دختران ترا نیز به اسیری
خواهند برد

۴۷ فامادر ایام واپسین اسیری مواب را باز خواهیم گردانید
(خداوند میفرماید) مصیبت مواب تا به این جا رسید *

باب چهل و نهم

۱ در باره بنی عمون خداوند چنین میفرماید آیا
اسرائیل بی اولاد است آیا وارثی ندارد چرا ملکون
جاده را بمهرات گرفته است و طائفه وی در بلادش
افامت می ورزد

۲ بنابراین اینک ایامی میرسد (خداوند میفرماید) که
در ربه از بنی عمون شهره جنگ بسمع مردمان مبرسانم
و تل خرابه خواهد گردید و دخترانش از آتش سوخته
خواهند شد و اسرائیل وارث و ارثان خود خواهد
گردید خداوند میفرماید

۳ ای حسبون و اوپلاکن که عی خراب شده است ای
دختران ربه فریاد بر آرید پلاس بر کمر خود
به بندید زاری کنید و اندرون حصار این جا و آنجا
بدوید زیرا که ملکون به اسیری خواهد رفت کاهنان

و امیرانش نیز همزاه

۴ چرا از وادیا مغروری با وجود آنکه وادی تو هر
 همراست ای دختر گردن کش که بر خزاین خود
 تکیه میزنی و در دل خود میگوئی گنه سویی من گنا
 خواهد آمد

۵ که اینک دهمشت (پروردگار خداوند افواج میفرماید)
 از اطراف و جوانب میرساند و هر کس از شما از پیش
 وی رانده خواهد شد و شکست خورندگان را کسی
 فراهم نخواهد آورد

۶ اما بعه اسیری بنی صمون را باز خواهیم گردانید
 خداوند میفرماید

۷ درباره آدم خداوند افواج چنین میفرماید آیا
 دانش در یتیمان باقی نیست آیا تدبیر از اهل بصیرت
 ناپدید شد آیا حکمت ایشان محو گشت

۸ بگریزید پشت دهید ای ساکنان دوان خلوتی بعید
 اختیار کنید زیرا که فلاکت عیساد یعنی هنگام سیاست
 ویرا بروی میرسانم

۹ اگر انگور چینان نزد تو بیایند دانه نخواهند گذاشت
 یادزدان بوقت شب بقدر احتیاج خواهند برد

۱۰ زیرا که عیساد را برهنه کرده ام خلوتیهای ویرا
 برملا انداختم تا خود را نتواند پوشید نسلش به
 برادران و همسایگان وی بر باد شدند و خود موجود
 نیست

- ۱۱ ' یتیمان خود را بگل از من ایشانرا زنده خواهیم داشت
و بیوگان تو بر من توکل دارند
- ۱۲ فی الحقیقت خداوند چنین فرموده است اینک کسانی که
نصیب ایشان نبود که از بین پیاله بنوشند بالتمام
نوشیدند آیا تو بالکل از سیاست مبرا باشی از سیاست
مبرا نخواهی بود البته خواهی نوشید
- ۱۳ زیرا که بذات خود سوگند خورده ام (خداوند
میفرماید) که با صره موجب تکبر و ملامت و برانه و
باعث لعنت خواهد گردید و همه شهرهای وی و برانه
ابدایی خواهد بود
- ۱۴ شهره از خداوند شنیدیم و ایلیچی نزد اقبائل ارسال
شده میگویند که جمع شوین و گرد وی بیایید و
به جنگ برخیزید
- ۱۵ که انک ترا در میان قبائل خوار و در میان بنی آدم
حقیر گردانیدم
- ۱۶ هیت تو و غرور دل تو ترا فرفته است ای ساکنه
شگایهای سنگ ای که بر قلعه کوه مقام گرفته با وجود
آنکه آشیانه خود را چون نصرا ارتفاع داده از آنجا
نشیب می آرم خداوند میفرماید
- ۱۷ و آدم و حوا را چون هر کسی که از ان بگذرد
متکبر خواهد کرد و بسبب تمامی مصیبتها ی وی فح
خواهد کرد
- ۱۸ چنانچه سن و غموره و بلاد حوالی آن منهدم شد

انسانی در آنجا ساکن نخواهد بود و کسی از بنی آدم
در آن اقامت نخواهد ورزید

۱۹ که اینک چنانچه شیری از تلامی بردین بر منزل ذوقوتی
خواهد برآمد که بیکبارگی از پیش وی منهدم خواهم
گردد و برگزیده را بروی خواهم گماشت زیرا که چون
من کیست و مرا قدغن که خواهد کرد و آن چوپان
کیست که پیش من فایم بماند

۲۰ لهذا اراده خداوند را بشنوید که برادوم قصد کرده
است و عزمی که بر ساکنان تیمان جزم نموده است
فی الحقیقه خوردان گله دریده خواهند شد فی الحقیقه
منازل ایشان برایشان ویرانه خواهد گشت

۲۱ و از غوغای انهدام ایشان زمین می‌لرزد و فریاد میکند
غوغایش تا به بحر قلزم شنیده می‌شود

۲۲ اینک چون نصری اوج گرفته به پرواز خواهد آمد و
پرهایی خود را بر باصره خواهد کشاد و دل پهلوانان
ادوم در آن روز چون دل زنی که در عین درد است
خواهد گردید

۲۳ در باره دمشق حماث و ارفاد شرمند شل دل زیرا که
خبر بد شنیدند گداخته شدند چون دریا در شورش
است ساکت نتواند بود

۲۴ دمشق ضعیف شده است روی بگریز نهاده است لرزه
اورا فرا گرفته است درد ورنج او را چون زن زاینده
تنگ گرفته است

- ۲۵ چگونگی شهر محمود و شهر عزیز باقی نماند
 ۲۶ لهذا جوانانش و همه جنگیان در کجوه های وی
 خواهند افتاد در آن روز ساکت خواهند گشت خداوند
 افواج میفرماید
 ۲۷ و در حصار دمشق آتشی خواهم افروخت تا ارگهای
 بن هداد را تلف کند
 ۲۸ در باره قیدار و درباره ممالک حاصور که بنوکد رصر
 پادشاه بابل آنها را زد خداوند چنین فرموده است
 برخیزید روانه قیدار شوید و مشرق را غارت کنید
 ۲۹ خیمه ها و گله ها سرا پرده ها و تمامی اسباب ایشان را
 به بوند و شتران ایشان را برای خود بگیرند و دهشت بر
 ایشان از هر طرف تعیین کنند
 ۳۰ بگیریزید زود به شتابیل خلوتی بعید اختیار کنید ای
 ساکنان حاصور خداوند میفرماید زیرا که بنوکد رصر
 پادشاه بابل قصد شما کرده است و عزمی بر شما
 جزم نموده
 ۳۱ برخیزید متوجه قومی متمکن که فارغ البال می نشینند
 (خداوند میفرماید) که دروازه ها و پشتیبانها
 ندارند که تنها می نشینند شوید
 ۳۲ و شتران ایشان غارت و کثرت بهایم ایشان یغما خواهد شد
 و ایشان را بهر سرحد آنطایفه که گوشه ایشان منفصل
 است پراگنده خواهیم ساخت و مصیبت ایشان را از
 اطرافش خواهیم رسانید خداوند می فرماید

- ۳۳ و اسور منزل تنین ها ویرا نه ابدانی خواهد گشت
انسانی در آنجا ساکن نخواهد بود و کسی از بنی آدم
اقامت در آنجا نخواهد ورزید
- ۳۴ اینست کلام خداوند که در شروع سلطنت صلی قیا
پادشاه یهودا در باره عیلام به یرمیا پیغمبر رسید *
- ۳۵ خداوند افواج چنین میفرماید اینک کمان عیلام
زنده توانائی ایشانرا می شکنم
- ۳۶ و چهار باد از چهار سمت آسمان بر عیلام میروسانم و
از پیش آن باد ها ایشان را پراکنده می سازم و قومی
نخواهد بود که رانده گان عیلام در آن نرسند *
- ۳۷ که عیلام را پیش روی دشمنان ایشان و پیش روی
طالبان جان ایشان منهزم خواهیم گردانید و مصیبت
را یعنی فضا شدید خود را برایشان خواهیم رسانید
(خداوند میفرماید) و شمشیر را در عقب ایشان
خواهم فرستاد تا ایشان را تلف کرده باشم
- ۳۸ و تخت خود را در عیلام استوار خواهیم کرد و پادشاه
و امیران را از آنجا ناپدید خواهیم ساخت خداوند
می فرماید
- ۳۹ لیکن در آخر ایام اسیری عیلام را باز خواهیم گردانید
خداوند میفرماید

باب پنجاهم

اینست کلامی که خداوند درباره بابل و درباره

- ۱ سرزمین کسل یان بواسطت یومیا پیغمبر فرمود
 ۲ و در میان قبائل اعلام نمائید و شهرت دهید علمی
 برافرازید شهرت دهید مخفی مدارید بگوئید که بابل
 مسخر شده است بیل شرمند شده مرود اک شکست
 خورده است بتهای وی شرمند شد نل مکروهات وی
 شکست خوردند
- ۳ زیرا که قومی از طرف شمال قصد وی کرده است که
 زمینش را ویرانه خواهند کرد بحدیکه در آن ساکنی
 نخواهد ماند از انسان تابهایم گریختند نابدید
 شدند
- ۴ و در آن ایام بهمانوقت (خد او ند میفرماید) بنی
 اسرائیل و بنی یهودا نیز همراه خواهند رسید قدم
 پیمارگریه کنان خواهند رفت و طالب خد او ند خدای
 خود خواهند شد
- ۵ و راه صیئون را استفسار خواهند کرد بدان طرف
 رجوع کرده خواهند رفت و به پیمان ابدانی که گاهی
 فراموش نشود خود را بخداوند ملحق خواهند نمود*
- ۶ قوم من گوسفندان گمراه بوده اند شبانان ایشان
 ایشان را بر جبال در ضلالت انداختند از کوه به پشته
 روگردانیدند رفتند و ملجاء خود را فراموش کردند*
- ۷ هر که ایشان را یافت تلف نمود و دشمنان ایشان گفتند
 که تقصیر از ما نیست زیرا که گنهگار خداوند هستند
 خداوندی که مقام صداقت و ملجاء بدان ایشان است*

- ۸ از میان بابل دوز شویند و از زمین کسند یان کوچ کنید
و چون بزهای نر پیش گله باشید
- ۹ که اینک گروه طوایف قوی را از طرف شمال می انگیزانم
و بر بابل روانه میکنم و در برابر وی صف خواهند کشید
از آنطرف مسخر خواهند شد تیرهای ایشان چون تیرهای
پهلوان کار آزموده خطا نخواهد شد
- ۱۰ و زمین کسند یان بغارت خواهد رفت هر که آنرا غارت
کند سیر خواهد گردید خداوند میفرماید
- ۱۱ بسزای آنکه خوشحال شدید بسزای آنکه اهتزاز نمودید
ای تاراج کننده گان میراث من بسزای آنکه چون
گوساله گندم کوب فربه شدید و مانند گاوان نر نعره
می زنید
- ۱۲ مادر شما مضطرب خواهد شد والد شما شرمند خواهد
گشت اینک پستترین اقوام بیابان لق و دق ویرانه
خواهد شد
- ۱۳ بسبب قهر خداوند بی ساکن خواهد ماند و بالتمام
خرابه خواهد بود هر که بر بابل گذر کند حیران خواهد
شد و بسبب تمامی مصیبتهای وی فتح خواهد نمود *
- ۱۴ بر بابل از اطراف و جوانب صف کشید ای همه گان کشان
بر روی تیراندازید و ریغ میکنید زیرا که گنهار خداوند
شده است
- ۱۵ از اطراف و جوانب بر روی غو کنید سپر انداخته کنگرهای
وی افتاد دیوارهای وی منهدم شد زیرا که انتقام

خداوند همین است انتقام از وی بگیرد چنانچه او
کرده است باری همان کنید

۱۶ پاشنده تخم را و هر که در موسم درود اس میدارد از
بابل زائل کنید بسبب شمشیر مهلك هر کس بقوم خود
رجوع خواهد کرد و هر کس بوطن مالوف خواهد
گریخت

۱۷ اسرائیل چون گوسفند پراگنده شده است هزبران
او را رانده اند در اول پادشاه آسور او را خورد و
در آخرین بنوکدصر پادشاه بابل استخوان های ویرا
شکسته است

۱۸ لهذا خداوند افواج خداي اسرائیل چنین میفرماید
اینک پادشاه بابل و سرزمینش را سیاست خواهم کرد
چنانچه پادشاه آسور را سیاست کردم
۱۹ فاما اسرائیل را به آغل مالوف باز خواهم رسانید
تا بر کرمل و باسان به چرد و بر گوه افرائیم و جلعاد
میر شود

۲۰ و دران ایام (خداوند میفرماید) بهمان وقت فساد
اسرائیل را هر چند تلاش کنند موجود نخواهد بود و
گناهان اسرائیل را جسته خواهند یافت و همه کسانی
را که باقی دارم عفو خواهم کرد

۲۱ بر زمین میراث بهم و بر ساکنان فقوداي شمشیر حمله
کن و خلف ایشان را بالتسام منهدم کن (خداوند
میفرماید) و هر چه بشو حکم کردم بعمل آر

- ۲۲ آواز جنگ و هلاکت عظیم در زمین است
- ۲۳ پتک تمامی زمین چگونه شق خورد و از هم شکست بابل در میان اقوام چه طور موجب تعمیر شده است .
- ۲۴ دایمی برای تونهادم تو بی خبر بودی و گرفتار شدی ای بابل ترا یافتند و مسخر کردند بسبب آنکه با خداوند مخالفت نمودی
- ۲۵ خداوند خزاین خود را گشاده است و آلات قهر خود را بیرون آورده زیرا که این کار که در ملک کسبیم می شود کرده باری تعالی خداوند افواج است
- ۲۶ از سرتاسر بر روی حمله کنید آخورهای ویرا بکشائید چون توده او را بگویید و حرم کنید چیزی از وی باقی نماند
- ۲۷ همه گاوهای ویرا بکشید برای کشتن بروند وای برایشان که روز ایشان و هنگام سیاحت ایشان رسید *
- ۲۸ آواز کسانی که فرار کرده از زمین بابل جان بر شدند تا انتقام خداوند خدا می ما انتقال میکل ویرا در صیئون اعلام دهند
- ۲۹ سپه سالاران در بابل منادی کردند که ای همگی گمان کشان از هر طرف در برابر وی خیمه زنید کسی از وی جان بر نشوید مکافات فعلش را بدید چنانچه وی کرده است با وی همان کنید بسزای آنکه برخداوند بر قدوس اسرائیل مغرور بوده است
- ۳۰ لهذا جوانان وی در کوچه ها خواهند افتاد و تمامی

مردگان جنگی در آن روز ضایع خواهند شد -
 ۳۱ اینک من مخالف تو هستم ای زبده غرور باری تعالی
 خداوند افواج می فرماید فی الحقیقت روز تو هنگام
 سیاست تو رسید

۳۲ و این زبده غرور ازها درآمده خواهد افتاد و کسی
 ویرا برپا نخواهد کرد و آتشی در بلاد وی خواهم
 افروخت تا اطراف و جوارب ویرا تلف کند

۳۳ خداوند افواج چنین میفرماید بنی اسرائیل و بنی یهودا
 هردو مظلوم شدند و اسیرکننده گان ایشان تنگ گرفتند
 از رها کردن ایشان دریغ نمودند

۳۴ خلاص کننده ایشان ذوق در تست اسمش خداوند افواج
 است دعوی ایشان را انفصال خواهد داد تا زمین را
 بتزلزل درآورد و ساکنان بابل را بلرزاند

۳۵ شمشیر برکسیان (خداوند میفرماید) و بر ساکنان
 بابل و امیرانش نازل می شود

۳۶ شمشیر بر مکارانش تادیوانه شوند شمشیر بر پهلوانانش
 تا مضطرب گردند

۳۷ شمشیر بر اسبها و ارا بهایش و برگروه مختلفه که
 در میانش باشد و مانند زنان خواهند گردید شمشیر
 بر خزائنش تا غارت گردد

۳۸ شمشیر بر آبهایش تا خشک شود زیرا که زمین بتان
 است و بسبب اصنام افتخار میکنند

۳۹ لهن اگر چه های دشتی با شغالها بود و باش خواهند کرد

همگان شتر مرغ در اینجا مقام خواهند گرفت و تا
ابد الا باد آباد نخواهند شد و پشت در پشت بسا کنی
در اینجا نخواهند ماند

۴۰ بطوریکه خدا سدوم و غموره و بلاد اطرافش را منهدم
ساخت خداوند میفرماید انسانی در اینجا ساکن
نخواهد بود و کسی از بنی آدم اینجا مقام نخواهد کرد*
۴۱ ایک قوم از طرف شمال می آید طایفه قوی و بسیاری
ملوک از اقصای زمین برانگیخته خواهند شد

۴۲ دست بر کمان و نیزه می برند بنی رحم اند و شفقت
نخواهند ورزید آوازایشان چون دریا غوغا میکند و
براسپ سوار شده چون مردان جنگی بر تپای دختر
بابل صف خواهند کشید

۴۳ پادشاه بابل شهره ایشا نرا شنیده است دسئهای وی
عاجز شده سراسیمگی او را گرفته است و دردی چون
زن زاینده

۴۴ که اینک چنانچه شیر از طلاطم پردین بر منزل دور
قوتی خواهد برآمد که بیکبارگی از پیش وی منهدم
خواهم کرد و برگزیده را بروی خواهم گماشت زیرا که
چون من کیست و مراقب غن که خواهد کرد و آن
چوپان کیست که پیش من قائم ماند

۴۵ لهذا عزم خداوند را بشنوید که بر بابل جزم کرده
است و عزمی که بر ساکنان کسدیه جزم کرده است
فی الحقیقة خوردان گله دریده خواهند شد فی الحقیقة
بر میا

مَمْلُوك ايشان ويرانه خراهد گشت
 ۳۶ از شهر تسخير بابل زمين مضطرب شده است و آواز
 وي در قبائل منتشر گشته

باب پنجاه و يكم

- ۱ خداوند چنين ميفرمايد اينك بر بابل و بر كسانيكه
 در ميان دشمنان من ميپاشند باد مهلك را مي وزانم *
- ۲ باد دهان را بر بابل ميفرستم تا ايشان را بر باد دهند
 و زمين را خالي كنند زيرا كه در روز مصيبت از هر طرف
 مخالف وي خواهند بود
- ۳ كمان كش بروي كمان كش و مسلح قامت خود را راست
 كنند و بر جوانانش رحم مورزيد تمامي فوجش را
 حرم كنند
- ۴ و در زمين كسي به مقتولان و در گوجه هاي سنان
 خورندگان بيفتند
- ۵ زيرا كه نه اسراييل و نه يهودا از خدائي خود از
 خداوند افواج فرو گزيشته شده است با وجود آنكه
 زمين ايشان از گناه برفدوس اسراييل مملو شده بود *
- ۶ از ميان بابل بگريزد و هر كس جان خود را بر هاند در
 فساد ضايع مشويد زيرا كه اينست وقت انتقام خدا
 و نه مكافات را بوي ميرساند
- ۷ بابل در دست خداوند پياله زرین است كه تمامي
 سر زمين را سرشار ميكنند قبايل مي ويرا نوشيدند

لهل اقبال امتزاز ميکنند -

- ۸ که بابل به ناکهائي سونگون ومنهيدم گويد در باره
وي غريو بر آريد براي در د وي بلسان بغيريد
شايد که به شود
- ۹ بابل را معالجه کرديم به نشد انرا فروگذاريد و
هریک بوطین خود روانه شويم زیرا که مصیبتش تا به
آسمان رسيد و تا افلاک بلند شد
- ۱۰ خداوند نجات ما را ظاهر کرده است بيائيد تادر
صیئون محل خداوند خداي خود را آشکارا کنيم*
- ۱۱ تيمهارا صیقل کنيد جعبه ها را برنمائيد همت پادشاهان
ميد يان را بيدار کرده است زیرا که فصل بابل کرده
است تا انرا محو کند في الحقیقت انتقام خداوند
است يعني انتقام ميکشد
- ۱۲ برديوارهاي بابل علم برافرازيد حراست را استوار
کنيد حارمان را بر پائيند کمين نشينان را مها
کنيد زیرا که خداوند اراده کرده است و هر آنچه
در باره ساکنان بابل فرموده بود بعمل آورده
- ۱۳ اي ساکنه کنار آبهاي فراوان اي مالکه خزائن بسيار
انتهاي توبه اندازه انهدام رسيد
- ۱۴ خداوند افواج به ذات خود سرگند خورده است که
في الحقیقة ترا از مردمان مانند ملخ پر خوارم کرد و
بر نو نعره خواهند زد
- ۱۵ زمين را بقدرت خود ساخته است و گره زمين بحکمت

- خود قيام داده است و آسمان را بعقل خود افراشته *
- ۱۶ هرگاه آرد از خود را بر آرد هنگامه آب در آسمان مي شود
و ابرها را از اقصاي زمين برمي انگيزاند و برق را
با باران ظاهر ميکند و باد را از خزائن خود برمي آرد *
- ۱۷ هر يك از بني آدم بحکمت خود حرف است هر زرگر
بصنعت پشيمان مي شود زيرا که بت ايشان کذب است
که در ايشان روح نيست
- ۱۸ اينهمه بطلان است مصنوعات گمراهان است در هنگام
تعديل معدوم خواهند گشت
- ۱۹ حصه يعقوب ما فند ايشان نيست که او خالق کاینات
است و اسرائيل جريد ميراث وي است اسم وي خداوند
افواج است
- ۲۰ اي تبر تو آلت جنگ مني و از تو قبائل را مي شکنم و از
تو مالک را منهدم مي سازم
- ۲۱ و از تو اسب و سوار را مي شکنم و از تو ارايه و سوارش
را مي شکنم
- ۲۲ و از تو زن و شوهر را مي شکنم و از تو پير و کودک را
مي شکنم و از تو جوان و دختر را مي شکنم
- ۲۳ و از تو شبان و گله را مي شکنم و از تو کساد زرو جفت
گاوش را مي شکنم و از تو اميران و حاکمان را مي شکنم *
- ۲۴ و به بابل و به تمامي ساکنان کسد به مکافات هر بدی
که با صيغون کردند پيش نظر شما خراهم داد خداوند
مي فرمايد

- ۲۵ اینک من مخالف توام (خداوند میفرماید) ای کوه مهلك كه تمامي زمین را هلاك میکنی و دست خود را بر تو دراز می‌کنم و ترا از فراز سنگها می‌غلطانم و ترا جبل اخگر می‌گردانم
- ۲۶ و نه سنگی از تو برای زاویه و نه سنگی برای آسایش از تو خواهم گرفت لیکن خرابه ابدانی خواهی بود خداوند میفرماید
- ۲۷ علمی در زمین برپا کنید در میان قبائل کرنا بنوازد قبائل را بمخالفتش مستعد گردانید ممالک ارارات و منی و اسکناز را به مخالفتش طلبید اربید سرداری به مخالفتش نامزد کنید استوار را مانند ملج مشعر بمخالفتش روانه کنید
- ۲۸ طوائف را باملوک میدیان و سرداران و تمامی امیرانش و تمامی مملکتی که ایل و ایلام و یی باشند بمخالفتش مستعد گردانید
- ۲۹ و زمین بلرزد و افسرده گردد زیرا که اراده که خداوند بر بابل کرده است جزم شده تا زمین بابل را خرابه بی‌ساکن گرداند
- ۳۰ زور آوران بابل از جنگ باز ماندند در حصن‌ها نشستند روز ایشان قصور یافت چون زنان شدند منازلش را سوخته‌اند پستی بانهای وی شکسته شد *
- ۳ پیکری باستقبال پیکری و قاصدی باستقبال قاصدی خواهند درید تا پادشاه بابل را اطلاع دهند که

یکچنب شهرش را گرفتند

۳۲ و آنکه معبرها مسدود شده و بی هارا از آتش سوزانیده

اند و مردان جنگ هراسان شده اند

۳۳ زیرا که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید

که دختر بابل چون خرمن گاه است وقت کوبیدنش

رسید بعد چندی هنگام حصادش میرسد

۳۴ بنوکدر مرپادشاه بابل مرا خورده است مرا با ثمال

کرده است مرا چون ظرف تهی گردانیده است مانند

ثعبان بلع نموده است شکم خود را از نعمتهای من

پر کرده است مرا فی کرده است

۳۵ مظلومی و زخمهای کاری من برگردن بابل باشد

ساکنه صیئون میگوید و خون من برگردن ساکنان

کسدیه اورشلیم میگویند

۳۶ لهذا خداوند چنین میفرماید اینک دعوی ترا اشتهاج

خواهم کرد و انتقام ترا خواهم گرفت و بهوش را خشک

خواهم گردانید و چشمه هایش را بی آب

۳۷ و بابل قلها خواهد گشت منزل ثعبان ها موجب تحیر

و فتح که ساکنی در آن نباشد

۳۸ مانند هزبران به یکبارگی خواهند فرید و چون شبل ها

نعره خواهند زد

۳۹ بوقت مستی ایشان من نیز ضیافتی برای ایشان مهیا

خواهم کرد و ایشان را سرشار خواهم گردانید تا عربده

کنند و تا ابد الا باد بخوابند و بیدار نشوند

۴۰ ایشان را چون بره ها و مانند قوچها با بزهاي نو

به مسلح میروسانم

۴۱ سپسک چه طور گرفتار شد است و زبده تمامي زمین

مسخرگشته بابل چگونه موجب تحیر در میان اقوام
گردید

۴۲ دریا بر بابل حمله کرده است زیر تلاطم امواجش
پنهان گشت

۴۳ بلادوي موجب تحیرشوره زار بیابان که کسی اقامت

در آن نورزد و کسی از بني آدم در آن نگذرد

۴۴ و بیل را در بابل سیاست خواهم کرد و هرچه بلع کرده

است از دهانش برمي آرم و قبائل من بعد نژد وي
اجتماع نخواهند کرد بلکه حصار بابل خواهند افتاد *

۴۵ اي قوم من از میانش بیرون آئید و هر کس جان خود را

از حرارت شهر خد اولد نجات دهد

۴۶ دل شما گداخته نشود و از شهره که در زمین منتشر

است مترسید شهره در سالی و بعد سالی شهره دیگر

شنیده میشود و ستیگاری در مملکت و حاکمي بر حاکمي

مخالفت خواهند کرد

۴۷ لیل اینک ایامي میروسد که از بتهای بابل انتقام

خواهم گرفت و تمامی سرزمینش مضطرب خواهد

گشت و همه کشته گانش در میان وي خواهند افتاد *

۴۸ پس آسمان و زمین و هرچه در آن ها باشد درباره بابل

مترنم خواهند شد چه خراب کنندگان از طرف شمال

بروي مي آیند خداوند ميفرمايد
 ۴۹ اي كشته گان اسرائيل افتادن بابل نيز مقرر است كشته گان
 بابل نيز در تما مي سرز مينش افتادند

۵۰ اي باقي ماندگان شمشير روانه شويد مايستيد دور
 شده از خداوند ياد آريد و اورشليم بخاطر شما بگد رده
 ۵۱ شرمنده شد يم زيرا كه ملامت شنيد يم حما چهره
 ما را فرا گرفته زيرا كه بيگانگان بمقدس هاي خانه
 خداوند در آمدند

۵۲ لهذا اينك ايامي ميوسد خداوند ميفرمايد از بنهاي
 بابل انتقام خواهم گرفت و در تما مي سرز مينش زخميان
 ناله خواهند كشيد

۵۳ با وجود آنكه بابل تابه آسمان سربلند شود و با وجود
 آنكه ارتفاع عزت خود را مكم كند ناهما خراب
 كنندگان از طرف من بروي خواهند رسيد خداوند
 ميفرمايند

۵۴ آواز فغان از بابل و هلاكي عظيم از ملك كسد يان
 شنيدل مي شود

۵۵ زيرا كه خداوند بابل را خراب کرده است و هنگامه
 شد يد را از ميان برداشته اما امواجش چون درياي
 كبير به طلاطم خواهد در آمد آواز شيون ايشان
 برخاست

۵۶ بسبب آنكه خراب كنند بروي يعني بر بابل رسيد
 و زور آورانش گرفتار شدند هر يك ايشان شكسته

شد زیرا که خداوند خدای دادستان است بی شک
سزا خواهد داد

۵۷ و آنرا و علما و سرداران و حاکمان و پهلوانانش را
سرشار میکنم و تا ابد الا باد خواهند خوانید و بیدار
نخواهند شد پادشاهی که نام وی خداوند افواج
است چنین میفرماید

۵۸ خداوند افواج چنین میفرماید که حصارهای وسیع
بابل بالتمام منهدم خواهد شد و درهای رفیعش از
آتش سوخته خواهد شد و اقوام بی فایده محنت خواهند
کشید و طوایف در آتش عاجز خواهند گردید

۵۹ اینست کلامی که یرمیا پیغمبر به سرایه بن نریه بن
محسیه فرمود و قتی که باصل قیا پادشاه یهودا در سال
چهارم جلوس وی به بابل همراه رفت اما این سرایه
امیری حلیم بود

۶۰ همچنین یرمیا هر بلائی که بر بابل نازل می شد یعنی
اینهمه کلماتی که درباره بابل مکتوب است در
طوماری بنوشت

۶۱ و یرمیا به سرایه گفت که چون به بابل رسیدی بشامده
کنی و اینهمه کلمات را مطالعه نمائی

۶۲ پس بگویی خداوند تو خود برین مقام تهدید کرده
تا انهدام نمائی تا کسی از انسان و بهائم دران ساکن
نباشد تا ما تا ویرانه ابدانی گردد

۶۳ و چون مطالعه این طومار را به اتمام رسانیدی باشی
یرمیا

سنگی بر آن بسته در میان فرات بینداز
و بگو که بابل چنین غرق خواهد شد و از مصیبتی که
من بر او می‌رسانم سر بر نخواهد آورد و عاجز خواهند
شد کلمات پرمیا تا بابل اینجا اتمام پذیرفت

باب پنجاه و دوم

- ۱ صد قیا بوقت جلوس بیست و یکساله بود و یازده سال
در اورشلیم پادشاهی کرد و نام مادرش حموطل دختر
پرمیا مرد لبنی بود
- ۲ و آنچه ناپسند نظر خداوند بود بعمل می‌آورد موافق
هر آنچه بهو یاقیم کرده بود
- ۳ فی الحقیقه بسبب قهر خداوند در اورشلیم و در یهودا
چنین واقع شد تا آنکه ایشان را از پیش خود راند
و صد قیا از پادشاه بابل با غی شد
- ۴ و در سال نهم جلوس وی در روز دهم ماه دهم چنین
واقع شد که بنوکدرصر پادشاه بابل با تمامی لشکر
خود بمخالفت اورشلیم برآمد و در برابرش خیمه زد
و از اطراف و جوارش المنکها ساخت
- ۵ و تا سال یازدهم صد قیا پادشاه شهر محصور می‌بود *
- ۶ و بر روز نهم ماه چهارم قحط بر اهل شهر استیلا یافت
بحدی که برای مردمان زمین نانی نه بود
- ۷ پس شهر برهم خورد و همه مردان جنگی کربختند و
برفت شب از راه دروازه که در میان دود دیوار است

که نزد یک باغ پادشاه بود از شهر بیرون رفتند چه
کسیان گرداگرد شهر بودند نوزاد میدان گرفتند
۸ اما لشکر کسیان تعاقب پادشاه کرده صد قیارا
در میدان پرتاب کردند و تمامی لشکرش از وی جدا شدند
۹ پس پادشاه ربه گرفته تا بر بله در زمین حمله پیش
پادشاه بابل بردند که در اینجا بروی حکم کرد
۱۰ و پادشاه بابل پسران صد قیارا در نظر وی کشت همه
امرای یهود را نیز در ربه بقتل رسانید
۱۱ پس چشمان صد قیارا کند و پادشاه بابل او را در زنجیر
انداخته به بابل برد و تا روز موت در قید مبرد
داشت

۱۲ اما در روز دهم ماه پنجم سال نوزدهم بنوکدرصر
پادشاه بابل بنوزراوان سپه سالار لشکر خاص که
ملازم پادشاه بابل بود به اورشلیم رسید
۱۳ و خانه خداوند و خانه پادشاه را سوزانید و تمامی
خانههای اورشلیم و تمامی خانه های بزرگان را
سوزانید
۱۴ و همه لشکریان کسیان که با سپه سالار لشکر خاص
بودند تمامی دیوارهای اورشلیم را از هر طرف منهدم
ساختند

۱۵ پس بنوزراوان سپه سالار لشکر خاص بعضی از محتاجان
و باقی ماندگان قوم که در شهر ماندند و عاصیان
که بطرف پادشاه بابل رجوع کردند و ما بقی جمعیت

را به اسپری برد

۱۶ و بعضی محتاجان زمین را بغور اوان سیمه سالار سدر
خاص برای تاک پیرایان و کشتک ران بگل داشت

۱۷ و ستونهای برنجین که در خانه خد اوند بود و بایه ها
و حوض برنجین را که در خانه خد اوند بود شکستند
و تمامی برنج آنها را به بابل بردند

۱۸ دیگر را نیز و بیل و گلگیرها و پیاله ها و لگن ها و قاشق ها
و تمامی ظروف برنجین که از آنها خد مت می نمودند
برداشتند

۱۹ و بادیه ها و مجمرها و لگن ها و دیگرها و شمعدانها و
قاشق ها و پیاله ها و هر آنچه زرین بود زرا آنها و آنچه

سرمین بود سیم آنها را سیمه سالار لشکر خاص برداشت *

۲۰ دو ستون يك حوض و دوازده گاوهای برنجین که زیر پایه
ها بود که پادشاه سلیمان در خانه خد اوند ساخته

بود برنج اینهمه ظروف بی وزن بود

۲۱ و صفت ستون ها چنین است قل هریک ستون هجده
زرع و ریسمان دوازده زرع گردا گردش بود و کلفتی
آن چهار انگشت میخوف بود

۲۲ و تاجش از بونج بود و قل هریک تاج پنج زرع با کار
مشبک و انارها گردا گرد تاج ها بالتمام از برنج
درست شده ستون دوم نیز با انارها مثل این بود *

۲۳ و هر هریک طرف ارنود و شش انار بود و تمامی انارها
بر کار مشبک گردا گردش يك صل بود

۲۴ و سیه سالار لشکر خاص سیه کاهن بزرگ و صفینه

کاهن دوم و سه حاجب را گرفت

۲۵ و یک خواجه و رانبر که سردار مردان جنگی بود و

هفت کس از نسل مای پادشاه که در شهر یافته شدند

و مکرر مسکری که اهل زمین راسان می دید و

شصت کس از اهل زمین که در میان شهر یافته شدند

از شهر بیرون برد

۲۶ و بنو زراوان سیه سالار لشکر خاص ایشان را گرفته

به ربله پیش پادشاه بابل برد

۲۷ و پادشاه بابل ایشان را زده در ربله بزمین حمار

مقتول ساخت همچنین یهود از سر زمین خود به

اسیری رفت

۲۸ اینند عدد مردمانی که بنوکدرصر به اسیری برد

در سال هفتم سه هزار بیست و سه یهود

۲۹ در سال هجدهم بنوکدرصر هشت صد و سی و دو کس از

اورشلیم به اسیری برد

۳۰ در سال بیست و سیوم بنوکدرصر بنو زراوان سیه سالار

لشکر خاص هفت صد و چهل و پنج کس از یهود به اسیری

برد جمله کسان چهار هزار شش صد بود

۳۱ و در سال سی و هفتم از اسیری یهو یاقیم پادشاه یهودا

در روز بیست و پنجم ماه دوازدهم چنین واقع شد که

اوایل مردودک پادشاه بابل در سال اول جلوس خود

یهو یاقیم پادشاه یهودا سرافراز گردانید و از زندان

۲۲ ز زوي لطف با وي گفتگو کرد و تخت ويرا بالائين
از تختهاي پادشاهاني كه با وي در بابل بودند نهاد
۲۳ و لباسهاي زنداني ويرا تميز داد و تا تمامي عمر
هر روز پيش وي طعام ميخورد و براي وظيفه اش
وظيفه يوميه يعني قسمت هر روزه تا بروز موت تا تمامي
عمر از طرف پادشاه بابل بوي ميرسيد

رساله نوحه یرمیانبی

باب اول

- ۱ شهری که از قوم معمور می بود چگونه تنها می نشیند چون بیوه گردیده است آنکه در میان قبایل بزرگ و در میان صوبه ها ملکه می بود با ج گذارشده است *
- ۲ در شب زار زار میگرید اشکهای وی بر رخسار است از عاشقان وی تسلی دهند نه نیست همه دوستان وی با وی بیوفائی کرده اند دشمن وی گردیده اند
- ۳ یهودا بسبب مصیبت و بسبب از دیاد بندگی آواره شده است در میان قبایل اقامت می ورزد آرام نمی یابد متعاقبانش او را در مضایق راه یافتند
- ۴ راه های صیغون زاری میکنند بسبب آنکه کسی برای عید گذرنمی کند همه درهای وی خراب شده است گاهنان وی آه میکشند دوشیزگان وی دل آزرده شده اند و او خود در عین مرارت است
- ۵ اعدای وی غالب آمدند دشمنانش بختیار شدند زیرا که خداوند بسبب کثرت گناهان او را آزرده یرمیانبی

- ۶ است اولادش از پیش دشمن به اسیری رفته اند و تمامی جمال از دختر صیئون زایل شده است امیرانش چون غزالان بی چراگشته اند ناتوان گشته پیش متعاقب روانه شدند
- ۷ اورشلیم در ایام مصیبت و مشقتهاي خود از همه نفایسی که در قدیم الایام از آن وی بود یاد آورد چون ادالی وی بدست دشمن افتاده و مددگاری نبود احد مشاهده حال وی کردند و بر روزهای سبت وی طعنه زدند
- ۸ اورشلیم گناه عظیم کرده است بنا بران آواره گشته است جمله کسانی که و بر عزیز صید اشتند الحال ذلیل میدانند بسبب آنکه برهنگی و برامعانه کردند بلکه آه میکشند و میگردانند
- ۹ ناپاکی وی درد امن وی است از عاقبت خود اندیشه نمیکند لهذا بطوری عجیب نشیب آمد کسی تسلی دهنده نبود ای خل اوند بر مصیبت من نظر کن که دشمن متکبر شده است
- ۱۰ عدو دست خود را بر همه نفایس وی دراز کرده است چه مشاهده این حال کرده است که قبائل در مقدس وی داخل شده اند چه درباره ایشان فرمودی که در جماعت تو داخل نشوند
- ۱۱ همگی اهالی وی آه میکشند بان میجویند نفایس خود را به خوراکي معاوضه کرده اند تاجان را تسکین

دهند اي خداوند بنگر و اندیشه کن که دليل
شده ام

۱۲ اي همه رهگذران آيا از اين حال اندیشه نميکنيد
بمگريد و به بيند آيا الهي چون الم من باشد که
بر من وارد گشته است که خداوند در روز جزا
خشم خود مرا اندوه ناک گردانيد است

۱۳ آتشي از بالا در استخوانهاي من زده است که بر آنها
مستولي گشت دامي پيش پا ي من گسترده باز گردانيد
است تمامي روز مرا سراسيمه و ناتوان ساخته است
۱۴ يوغ گناهان من از دست وي بسته شده است پيچيد و
بر گردن من نهاده قوت مرا زائل گردانيد است
پروردگار مرا بلست ايشان تسليم کرده است نميتوانم
بر خاست

۱۵ پروردگار همه پهلوانان مرا درميان من پائمال کرده
است جماعتي را بمخالفت من طلب کرد تا جوانان
مرا بکوبند پروردگار دخترد و شيزه يهود اراد در حوش
مي له کرده است

۱۶ بلين سبب من ميگریم چشم من چشم من آب مي ريزد
بسبب آنکه تسلي دهند که جان مرا تسكين مي د
از من دور شد است اولاد من سراسيمه اند از آنرو
که دشمن غالب آمد

۱۷ صيغون دستهاي خود را مي کشايد و کسي نيست که
وي را تسلي دهند خداوند در باب يعقوب فرموده

- است که اعدای وی گرداگرد وی بیایند اورشلیم
چون زن حائضه در میان ایشان است
- ۱۸ خداوند عادل است زیرا که من تَمَرِد حکم وی
کردم ای همه طوائف بشنوید و برالم های من بگریید
دوشیزه گان و جوانان من به اسیری رفته اند
- ۱۹ عاشقان خود را طلب داشتم اما با من دغا بازی کردند
کاهنان و مشایخ من در شهر جان دادند و قتیکه برای
تسکین جان قوت می جستند
- ۲۰ ای خداوند بنگر که تنگ آمده ام روده های من
بریندیگر می پیچید دل در اندرون من آشوب مینماید
زیرا که صرف متمرّد شدم بیرون شمشیر لا ولد
میگرداند اندرون مروت است
- ۲۱ شنیده اند که آه می کشم و کسی تسلی دهنده من نیست
همه دشمنان من از مصیبتی که می کشم اطلاع یافته اند
از آنجا که تو کرده خوشنود اند روزی را ندان اگر دی
خواهی رسالید و حال ایشان چون حال من خواهد بود
- ۲۲ همه شرارت ایشان در نظر تو بگذرد و چنانچه بامن
به سزای همه گناهانم کرده با ایشان نیز بکن زیرا که
آه آه من فراوان و دل من ضعیف است

باب دوم

- ۱ پروردگار از روی خشم دختر صیّئون را چگونه ابر
پوشانیده است جمال اسرائیل را از آسمان بر زمین

- ۱ انداخته است و در روز خشم از قدم گاه خود یاد نیاورد *
- ۲ پروردگار همه مساکن یعقوب را بلع کرده است و رحمت نورزیده از روی قهر حصن های دختر یهودا را منهدم ساخته است با زمین برابر کرده است مملکت و امیرانش را پلید نموده است
- ۳ بحرارت خشم شاخ اسرائیل را بالتمام بریده است دست راست خود را از پیش دشمن باز کشیده است و چون آتش شعله دار که اطراف و جوانب را تلف میکند بمخالفت یعقوب مشتعل گردید
- ۴ چون دشمنی گان خود را کشیده است دست راست خود را چون عذری محکم کرده هر نور دیده را در مسکن دختر صیئون کشته است قهر خود را چون آتش ریخت *
- ۵ پروردگار چون دشمنی گردید اسرائیل را بلع نموده است همه ارگهای ویرا بلع نموده است حصن های ویرا منهدم کرده است و زاری و نوحه دختر یهودا را افزود
- ۶ گوشه ویرا چون گوشه باغ منهدم کرده است انجمن گاه ویرا خراب کرده است عید ها و روز های سبت را خداوند در صیئون فراموش گردانیده است و از حرارت خشم خود پادشاه و کاهن را حقیقداشته است
- ۷ پروردگار من بج خود را رد کرده است از مقدس خود متنفر گشته دیوار ارگهای ویرا بقبضه دشمن سپرده است در خانه خداوند ما نند روز عید شورشی برپا کردند *

۸ خداوند به انهدام حصار دختر صیغون عزم کرده است
 ریسمانی کشیده است دست خود را از انهدام باز
 نداشته است بنا بران گنگره و حصار ویرا ویران کرده
 است هر دو بیکبار گیسست گردیدند

۹ درهای وی در زمین فرو رفتند پشتیبا نهای ویرا زائیل
 کرده و از هم شکسته است پادشاه و امراي وی در میان
 قبا ئل اند شریعت ناپدید است پیغمبران وی روی
 از طرف خداوند نمی بینند

۱۰ مشایخ دختر صیغون بر زمین خاموش می نشینند خاک
 بر سر خود ریخته اند پلاس بر کمر خود بسته دوشیزگان
 اورشلیم سر خود سوی زمین زیر انداخته اند

۱۱ چشمان من از عشق ضعیف شده روده های من بر هم
 پیچیده جگر من بر زمین ریخته شده است بسبب انهدام
 دختر قوم من بسبب آنکه اطفال و شیر خواران در کوچه های
 شهر غش میکنند

۱۲ بمادران خود می گویند غله و می کجاست و قتیکه
 در کوچه های شهر چون مجروحان غش میکنند و قتیکه
 جان ایشان در سینه مادران خود ریخته می شود

۱۳ ای دختر اورشلیم ترا چه نصیحت دهم ترا با چه چیز
 تشبیه دهم ای دختر دوشیزه صیغون ترا با چه چیز
 برابر گردانم تا تسلی دهم از آن رو که جراحت تو چون
 دریا عظیم است که علاج تواند کرد

۱۴ پیغمبران تو چیزهای باطل و بیهوده برای تو دیدند اند

و شرارت ترا ظاهر نگردان تا اسیری ترا باز گردانند
 بارهای کذب را براب جلا برای تو مشاهده کردند *
 ۱۵ همه رهگذران بسبب تودست برهم میزنند بسبب
 دختر او را و رشایم فتح میکنند و سرمی جنبانند و میگویند
 که آیا همین شهر است که زبده جمال و دل افزای
 تمامی زمین میخوانند

۱۶ همگی دشمنان تودمان خود را بر تو کشاده اند فتح
 میکنند و دندالهای خود را برهم میسایند میگویند
 که ویرا بلغ کرده ایم فی الحقیقت همین روز است
 که منتظرش می بودیم یافته ایم مشاهده کرده ایم
 ۱۷ خداوند آنچه عزم کرده بود بعمل آورده است کلام
 خود را که در قدیم الایام فرموده بود بوقوع رسانیده
 است منهدم ساخته است و رحمت نورزیده دشمن
 ترا بر تو خوشنود گردانیده است شاخ اعدای ترا
 بلند کرده است

۱۸ دل ایشان سوی خداوند فریاد کرد که ای حصار
 دختر صیثون اشک از تو چون نهری روز و شب جاری
 شود استراحت مکن دختر چشم تو با زنماند
 ۱۹ برخیز در شب نعره زن در شروع پاس هادل خود را
 چون آب در حضور خداوند بریز برای حیات اطفال
 خود که بر سر هر کوه از گرسنگی بجان آمدند دستهای
 خود را سوی وی بلند کن

۲۰ ای خداوند بنگروانند پشه کن که این معامله را با که

کرد؛ آيا زنان ثمر خود يعنې اطفال قنډاڼه را بخورند
 آيا گاهن و پېغمبر در مقلّس پروردگار كشته كودند
 ۲۱ پيرو جوان برخاك در كوچها مي خسپند دوشيزه گان
 و جوانان من كشته شمشيران در روز خشم ايشان را
 _ كشتي بقتل رسانيدي و رحمت نوزيدي
 ۲۲ تنها ويل مرا چون روز عيل بر من فراهم آوردي بعد يكه
 در روز خشم خداوند يكي جان بر نشد و باقي همانند
 آنان را كه در قنډاڼه پېچيدم و تربيت كردم دشمن
 من تلف كرده است

باب سيوم

- ۱ من آنم كه از عصاي قهروي زحمت كشيدم *
- ۲ مرا رهبري كرده است و بظلمت ده بنور رسانيد *
- ۳ في الحقيقت مخالف من گرديد * است تمامي روز دست
 خود را بمخالفت من مي كشايد
- ۴ گوشت و پوست مرا بي رونق كرده است و استخوانهاي
 مرا شكسته است
- ۵ كردا كرد من بنا ساخته است و از مرارت و محنت مرا
 مقيم كرد انهد *
- ۶ چون مرده گان پيشين مرا در ميكا ناريك داشته است *
- ۷ مرا احاطه كرده است بعد يكه بيرون نتوانم رفت
 زنجير مرا گران كرده است
- ۸ و هرگاه فرياد كنم و فغان برآرم دعاي مرارد ميكنند *

- ۹ طریقهای مرا از سنگ تراشیده مسدود کرده است
جاده های مرا که نموده است
- ۱۰ چون خرسی کمین نشین و چون مرثیه در جای مخفی
برای من گردیده است
- ۱۱ طریقهای مرا که گردانیده است و مرا پاره پاره کرده
است و ویران نموده
- ۱۲ گمان خود را کشیده مرا هدف تیر گردانیده است
- ۱۳ تیرهای جعبه خود را بر کمر من زده است
- ۱۴ موجب سخره مجموع قوم خود و تمامی روزمورد ریشخند
ایشان گشته ام
- ۱۵ مرا از عین مرارت سیر و از افسنتین مرشار گردانیده
است
- ۱۶ از سنگ ریزه دندانهای مرا شکسته مرا در خاکستر
غلطانیده است
- ۱۷ و جان مرا از سلامت دور انداخته خوشحالی را فراموش
کردم
- ۱۸ و گفتم استحکام و امید من از پیش خداوند ضایع شده
است
- ۱۹ که مصیبت و آسیب من افسنتین و مرارت خاطر نشین
من است
- ۲۰ جان من از آن همه باد می آرد و در اندرون من که
می نشیند
- ۲۱ اینحال را باز بخاطر آورده بنا بران امیدوارم
نوحه بر میانم

- ۲۲ شفقت خداوند سبب ضائع نشدن ماست از آنرو که
رحمتهاي وي را انتهاي نيست
- ۲۳ هر صبح تازه ميگردد نيك عهد ي تو عظيم است
- ۲۴ جانمن ميگويد كه خداوند حصه منست بنابران از وي
اميد وارم
- ۲۵ خداوند با كسانيكه از روي متوقع باشند با هر جاني
كه ويرا جست و جو نمايد كريم است
- ۲۶ مفيد است كه آدمي براي نجات خداوند اميد وار
باشد و به آرام منتظر
- ۲۷ مفيد است آدمي را كه در ايام شباب يوغ بردارد
- ۲۸ تنها مي نشيند و خاموش مي ماند از آنرو كه حامل گشته *
- ۲۹ دهان خود را بر خاك مي مالل شايد كه اميدي باشد *
- ۳۰ رخسار خود را تسليم زننده ميكنند از علامت مملو گشته *
- ۳۱ زيرا كه خداوند تا ابد الابد نخواهد راند
- ۳۲ اما با وجود آنكه غمگين گردانند ليكن از كثير الاحسان ي
خود شفقت مي ورزد
- ۳۳ زيرا كه بني آدم را به اراده دل خود مبتلا و آزرده
نمي سازد
- ۳۴ با يمال كردن همه اسيران زمين
- ۳۵ حق كسي را پيش روي حقه تعالى ناحق كردن
- ۳۶ كسي را در دعوي از حق مايوس گردانيدن كار يست
نا پسند خداوند

۳۷ کیست که بگوید و بوقوغ پیوند و فرموده خداوند
نباشد

۳۸ آیا خیر و شر از دهان خداوند صادر نمی شود

۳۹ آدم زنده و انسانی بسبب سزای گناه خود چرا شکوه کند *

۴۰ طریقه های خود را غور کنیم و امتحان نماییم و سوي
خداوند توبه کنیم

۴۱ دل خود را بادستها سوي آسمان پیش خدا بلند
سازیم

۴۲ ما خطا مند و یا غی شدیم اما توبه نموده نمودی

۴۳ به خشم فرا گرفتیم و تعاقب کردی کشته و رحمت
نورزیدی *

۴۴ خود را از ابر مستور ساخته تا دعای ما از آن نگذرد *

۴۵ ما را در میان قوم چون فضله و تلف گردانیده *

۴۶ همه ادای ما زبان خود را بر ما کشاده اند

۴۷ دهشت و مغاک اضطراب و استهلاک بر ما واقع شده است *

۴۸ بسبب ملاک دختر قوم من آنها را شک از چشم من

جاریست

۴۹ چشم من نشر میکند و ساکت نمیگردد توقف نمی نماید *

۵۰ مادامیکه خداوند از آسمان نگاه کند و مشاهده نماید *

۵۱ چشم من بسبب جملگی دختران شهر من در دل من

اثر میکند

دشمنان من مرا چون طایری با جمل و جمل بی میباید

نورانی شود

۵۳ جان مراد رسردابه ضایع کردند و سنگ بر من

انداختند

۵۴ آب از سر من گذشت گفتم که ضائع شد م

۵۵ از سردابه صبیق نام ترا ای خداوند خواندم

۵۶ آواز مرا شنیده گوش خود را از آه و فریاد من

گران مکن

۵۷ در روزی که التماس کردم مراقبت دادی گفتمی متوس*

۵۸ ای پروردگار دعوی جان مرا مباحثه کردی حیات

مرا باز خریدی

۵۹ ای خداوند مظلومی مرا مشاهده کردی دعوی

مرا انفصال نمودی

۶۰ همه قهر و هر خیالی که نسبت به من بخاطر آوردند

معائنه کرده

۶۱ ملامت ایشانرا ای خداوند و هر خیالی که نسبت بمن

بخاطر آوردند

۶۲ لبان فصل کنندگان و عزمی که تمامی روز بر من جزم

کردند شنیده

۶۳ نشست و برخاست ایشان را به بین من باعث طرب

ایشان گشتم

۶۴ ای خداوند مطابق انعالی که از ایشان صادر شد

مکافات بد

۶ ضیق دل و لعنت خود را بر ایشان نازل گردان

۶۶ ایشان را از زیر آسمان خلدارند از روی خشم تعاقب
کن و تلف نما

باب چهارم

- ۱ طلا چگونه نمره گشت زر خالص تغییر یافت سنگهای مقدس
بر سر هر کوچه ریخته شده
- ۲ اولاد عزیز صیغون که با زر خالص برابر بودند چگونه
چون ظروف سفالین مصنوع گوزه گرمسیر گشتند *
- ۳ گاوهایی ماهی پستان را می کشایند بچه گان خود را
شیر می دهند دختر قوم من چون شتر مرغان در بیابان
بی رحم شده است
- ۴ زبان طفل شیر خواره از تشنگی به گام می چسبد
کودکان نان می طلبند کسی نیست که ایشان را
لقمه بدهد
- ۵ صاحبان ذوق نعم در کوچها سرگردانند پرورش
یافتگان لباس ارغوانی پاک در آغوش میگیرند *
- ۶ زیرا که شرارت دختر قوم من از گناه سدوم زیاده است
که آن در یک لحظه معدوم شد و دستگیری نبود
- ۷ پرهیزگاران وی پاکیزه تر از برف و سفید تر از شیر
بودند رنگ بدن ایشان از یاقوت سرخ تر صفای ایشان
مانند نعلاب بود
- ۸ چهره ایشان از انکشت سیاه تر است در کوچها شناخته

لمی شوئی پوست ایشان به استخوان چسبیده پز شکن
است و مانند چوب گردیده

۹ حال گشتگان شمشیر به از حال مردگان قحط است که

ایشان مست شدند و از عدم ثمرات زمین بجان آمدند *

۱۰ دستهای زنان پر رحم اطفال خود را بختند درانهدام

دختر قوم من خوراک ایشان همین بود

۱۱ خداوند قهر خود را به انصرام رسانیده است خشم شدید

خود را ریخته است و آتشی در صیئون افروخته که

آسایشی و پرا تلف نموده است

۱۲ پادشاهان زمین و همه ساکنان دنیا باور نکردند

براینکه عدو دشمن از درهای اورشلیم داخل شده اند *

۱۳ بسبب گناهان انبیای وی و افعال قبیح کاهنانش که

خون نیکوکاران را در میانش ریخته اند

۱۴ چون نابینایان در کوچهها سرگردان شده اند خود

را بخون آلوده اند بعد یک لباسهای ایشان لایق

مس نبود

۱۵ فریاد برآورده اند که دور شوید نا پاک است دور

شوید دور شوید مس مکنید چون فرار کردند و آواره

شدند در میان قبایل گفته شد که من بعد اینجا اقامت

نخواهند ورزید

۱۶ چهره خداوند ایشان را متفرق کرده است من بعد

برایشان توجه نخواهم کرد بر کاهنان التفات نکردند

و بر مشایخ مهر نورزیدند

۱۷ چشمان ما تا حال به استعانت بیهوده خیره گشته است
مترصد بوده منتظر قومی که نجات نتوانست بخشید
می بودیم

۱۸ در پی ما هستند احد یکه بیرون نمیتوانیم رفت اجل
ما قریب است ایام ماسپری گشت زیرا که اجل ما
رسیده است

۱۹ تعاقب کنندگان ما از نصرهای فلک تیز روتراند
بر جبال تعاقب ما کردند در بیابان بکمین ما
نشستند

۲۰ نفس بینی ما مسح شده خد اوند که درباره او گفتیم
زیر سایه اود در قبائل زنده خواهیم ماند در مغالک های
وی گرفتار شد

۲۱ ای دختر ادم ساکنه زمین عوص خوشحالی کن
و اینهاج نمادور پیاله بتو نیز خواهد رسید سرشار شده
خود را عریان خواهی ساخت

۲۲ ای دختر صیغون شرارت توبه انتها رسید من بعد ترا
به اسپری نخواهد فرستاد ای دختر ادم سزای شرارت
ترا نیز خواهد داد گناهان ترا آشکارا خواهد کرد

باب پنجم

۱ ای خد اوند از آنچه بر ما واقع شد یاد آرنظرانند از
و ملامت ما را به بین

۲ مهرات ما از آن اغیار خالیهای ما از آن بیگانگان گردید *

۳. یقینم وهد و مرده شده ایم و مادران ما چون بیوگان

مستند

۴ آب را بقیامت خوردیم همزم را به ایها گرفتیم

۵ بارتعلی برگردن خود برداشتیم محنت میکشیم و

آرام نمیگیریم

۶ به مصریان و آسوریان دست دادیم تا از زنان میروشویم *

۷ پدران ما گناه کردند و نیستند و ما بار شرارت های

ایشان را برداشتیم

۸ غلامان بر ما حکم رانی کرده اند کسی نیست که ما را

از قبضه ایشان برهاند

۹ به سبب سیف صحرائان را با خطر جان حاصل کردیم *

۱۰ پوست ما بسبب قحط هولما ک سیاه شده است

۱۱ زنان را در صیغون و دوشیزگان را در بلاد یهودا

دامن آلودند

۱۲ امیران را از دست بدار کشیدند چهره مشایخ را

محترم نداشتند

۱۳ جوانان را بکار آسیاداشتند و کودکان زیر بار غل

افتادند

۱۴ مشایخ از درگاه و جوانان از نغمه باز ماندند بهجت

دل ما ناپدید شد

۱۵ رقص ما به ماتم مبدل شده است

۱۶ ناج از سر ما افتاد و ای بر ما که گنه گار شدیم

۱۷ بنا بر این دل ما ضعیف شد بدین سبب چشمان ما خیره
گشته

۱۸ بسبب کوه صیغون که ویران شد : است و رو باها در آن
آمد و رفت میکنند

۱۹ تو ای خداوند تا ابد الابد قایم هستی کرسی تو پشت
در پشت می ماند

۲۰ سبب چیست که ما را علی الدوام فراموش کنی و مدت
متنادی فروگذاری

۲۱ ای خداوند ما را بسوی خود بگردان و بازگشت خواهیم
نمود ایام ما را چون سابق تحویل کن

۲۲ فی الحقیقه ما را بالتصام مردود ساخته بر ما بغایت
خشمناک گشته

نوحه یرمیا لاهی

رساله حزقیل پنجم

باب اول

- ۱ در روز پنجم ماه چهارم سال سی ام وقتی که در میان
اسیران برکنار نهر کیار بودم چنین واقع شد که آسمان
کشاده شد و میکائیل خدا را دیدم
- ۲ در روز پنجم ماه که همان سال پنجم اسیری پادشاه
یهوایفیم بود
- ۳ کلام خداوند در زمین کسیدان برکنار نهر کیار بر
حزقیل گاهن بن یوزی آشکارا گشت و دست خداوند
در آنجا با وی بود
- ۴ و مشاهده کردم که اینک تند بادی از طرف شمال
بر میخواست ابری شدید و شعله بیجان و روشنائی
گرد آلودش و از میانش یعنی از میان شعله چون کهربا
- ۵ و از میانش نیز صورت چهار جانور برآمد و نمایش
ایشان چنین بود صورت آدم داشتند
- ۶ و هر یک را چهار روی و چهار پد بود
- ۷ و پایهای ایشان راست بود و کف پای ایشان چون
حزقیل

- ۸ سم گوساله بود و چون شعاع برنج مصفا می درخشیدند *
و زیر پرها از چهار طرف دست های انسان داشتند
و این چهار چهره و پرها داشتند
- ۹ و پره های ایشان بیک دیگر پیوسته بود در رفتار روی
نقافتند هر یک برا بر روی خود میرفت
- ۱۰ و صورت ایشان چنین بود هر چهار صورت آدم
داشتند و صورت شیر بطرف راست و صورت گاو بطرف
چپ داشتند و هر چهار صورت نصر داشتند
- ۱۱ صورت ایشان چنین بود اما پره های ایشان بالا افراشته
بود هر یک را دو پره با یکدیگر پیوسته بود و پره بدنه ای
ایشان را پوشیدند
- ۱۲ و هر یک برا بر روی خود میرفت هر کجا روح اراده
رفتن میداشت میرفتند در رفتار روی نقافتند *
- ۱۳ و همیشه جانوران چنین بود مانند اخگرهای سوزنده
و مانند چراغهای نمودند و خود در میان جانوران
حرکت میکرد و آتش می درخشید و از آتش برق
می جست
- ۱۴ و جانوران مانند برق آمد و رفت میکردند
- ۱۵ و چون ملاحظه این جانوران می کردم اینک نزد
هر جانوری چرخي بر زمین بود برا بر چهار پهلو *
- ۱۶ وجه چرخها و نقش آنها مانند زهرجد می نمود و هر
چهار یک وجه داشتند و وجه و نقش آنها چون چرخي
در میان چرخي بود

- ۱۷ هرگاه روانه ميشدند براى چهارپهلوي خود رفتار مي نمودند در رفتار با زگشت نكردند
- ۱۸ و فراشها و حلقه داشتند و آنها را و حلقهاي آنها را ديديم و هريك ازان چهار از هر طرف پرچشم بودند *
- ۱۹ و هرگاه جانوران روانه مي شدند چرخها نيز براى ايشان مي رفتند و هرگاه جانوران از زمين بالا مي شدند چرخها نيز بالا مي شدند
- ۲۰ هرگاه روح اراده رفتن مي نمود آنها روانه مي شدند همانجا روح آنها اراده رفتن ميكرد و چرخها براى ايشان بالا مي شدند زيرا كه روح جانوران در چرخها مي بود
- ۲۱ هرگاه ايشان روانه مي شدند آنها نيز روانه مي شدند و هرگاه ايشان مي ايستادند آنها نيز مي ايستادند و هرگاه ايشان از زمين بالا مي شدند چرخها براى ايشان بالا ميشدند زيرا كه روح جانوران در چرخها بود *
- ۲۲ و بر سر آن جانوران فلكي مانند بلوري مهيب مي نمود بالاي سر آنها فرش كرده شده
- ۲۳ و زير فلک پرهائي ايشان بطرف يكد يگر راست بودند هريك را از دو طرف كه پربود براى پوشيدن بدن خود *
- ۲۴ و بوقت رفتن صدائي پرهائي ايشان را شنيدم چون آواز تلام عظيم چون آواز فادر مطلق آواز گفتار چون خروش فوج بوقت ايستادن پرهائي خود را فرومشتند

۲۵ و هرگاه منی ایستادند و بر مای خود را فرو می هشتند
 از فلکی که بالای سر ایشان بود آوازی بومی آمد *

۲۶ و بالای فلکی که بر سر ایشان بود شبیه تختی مانند
 سنگ نیلم ظاهر شد و بر شبیه تخت شبیه انسانی بالایش بود *

۲۷ و دیدم چون رنگ کهربا مانند آتش از هر طرف
 اندرونش و از شبیه کمرش تا سر و از شبیه کمرش
 تا پای مانند آتش دیدم و از هر طرف لمعان بود

۲۸ به مثل قوسی که در روز باران برابر نمایان است
 همچنین شبیه لمعان از هر طرف نمایان بود دیدار
 شبیه جلال خداوند همین بود و من مشاهده کرده
 بر روی خود افتادم و آواز متکلم را شنیدم

باب دوم

۱ و بمن گفت که ای فرزندی آدم بر پای ایستاده شو
 که با تو تکلم میکنم

۲ و چون پا من تکلم کرد روح در من داخل شده مرا
 بر پای ایستاده کرد چنانچه گفتار متکلم را شنیدم *

۳ و بمن گفت که ای فرزندی آدم نزدی بنی اسرائیل قوم
 متمرده که بر من تمرد کردند ترا می فرستم هم ایشان
 و هم پدران ایشان تا امروز نیز گنهگار من شدند

۴ زیرا که فرزندان سخت روی و خود رایی هستند من
 ترا نزد ایشان میفرستم و تو ایشان را بگو که پروردگار
 خداوند چنین میفرماید

۵ و ایشان خواه بشنوند خواه انکار کنند چه قبيله ياغي هستند خواهند دانست که در میان ایشان پیغمبري بوده است

۶ و تو اي فرزند آدم از ایشان مترس و از سخنان ایشان خوفناك مشو با وجود آنکه چون گزنه و خاها با تو باشند و در میان اقارب اقامت و رزي و از سخنان ایشان مترس و از چهره ایشان مضطرب مشو اگر چه طايفه ياغي هستند

۷ و سخنان مرا با ایشان در میان آر خواه بشنوند خواه انکار کنند چه بالکل ياغي هستند

۸ اما تو اي فرزند آدم آنچه من با تو در میان آرم بشنو مانند آن طايفه ياغي ياغي مباش دهان خود را باز کن و آنچه من بتمومي دهم بخور

۹ و مشامده کردم که اینک دستي سوي من دراز شده و دران طوماري بود

۱۰ و الراءيش من باز کرد و از پشت و رو مرقوم بود و دران گريه و زاري و نوحه مند رج بود

باب سیوم

۱ و مرا فرمود که اي فرزند آدم هر چه بيايي بخور این

طومار را بخور و برو و با خاندان اسرائيل تکلم نما *

۲ پس دهان خود را کشادم و آن طومار را بمن خورانید *

۳ و مرا گفت که اي فرزند آدم شکم خود را سیر کن و

- رونده هاي خود را از اين طوماري كه بتو ميدهم پركن
 پس خورد م و در دهان من چون شهد شيرين شد *
- ۳ و مرا گفتم كه اي فرزند آدم برو و متوجه خاندان اسرائيل
 شده كلمات مرا با ايشان درميان آر
- ۴ زيرا كه نزد قومي عجيب اللسان و مشكل زبان
 فرستاده نشده بگله بخاندان اسرائيل
- ۵ و نه به اقوام بسيار كه عجيب اللسان و مشكل زبان
 باشند كه گفتار ايشان را نفهمي هرگاه ترانزد ايشان
 ميفرستادم آيا ترا نمي شنيدند
- ۶ ليكن خاندان اسرائيل بگفتار تو گوش نخواهند داد
 زيرا كه بگفتار من گوش نمي دهند چه نمامي خاندان
 اسرائيل سخت روي و خود را ي هستند
- ۸ اينك روي ترا مقابل روي ايشان و پيشاني ترا مقابل
 پيشاني ايشان سخت گردانيدم
- ۹ پيشاني ترا چون الماس از سنك چخماخ سخت تر گردانده ام
 از ايشان مترس و از چهره ايشان مضطرب مشو با وجود
 آنكه خاندان ياغي باشند
- ۱۰ و مرا گفتم كه اي فرزند آدم تمامي كلماتي كه با تو
 درميان آرم در دل خود جاي ده و از كوش بشنو
- ۱۱ و برو به اسيران قوم خود متوجه شده با ايشان تكلم نما
 و بگو كه پروردگار خداوند چنين ميفرمايد خواه
 بشنوند و خواه انكار نمايند
- ۱۲ پس روح مرا برداشت و او از هنگامه شديدي از عقب

شنیدم که میگفتند سنايش با آدم جلالت خداوند را از
مقام خود

۱۳ و آواز پرهای جانوران را نیز که متصل یکدیگر
بودند و آواز چرخهای که برایشان بود و آواز
هنگامه شدید را شنیدم

۱۴ پس روح مرا برداشت و بگرفت و بمرارت و حرارت
دل روانه شدم اما دست خداوند بر من غالب آمد *

۱۵ پس به اسیرانی که در طیل آبیاب برکنار رود کبار
مقام داشتند رسیدم و با ایشان نشستم و در حال
اضطراب مدت هفت روز با ایشان ماندم

۱۶ و بعد اتمام هفت روز چنین واقع شد که کلام خداوند
بدینمضمون بر من نازل شد

۱۷ که ای فرزند آدم ترا پاسبان خاندان اسرائیل
گردانیده ام لهذا کلمه از زبان من بشنود ایشان را
از طرف من نصیحت کن

۱۸ من هرگاه به بد کردار بگویم که بلا تخاصی خواهی مرد
و تو او را نصیحت کنی و سخنی نگوئی تا بد کردار را از
طریق بد برگردانی و جانش را نجات دهی ان بد
کردار در شرارت خود خواهد مرد لیکن خورش
را از دست تو مطالبه خواهند کرد

۱۹ فاما هرگاه بد کردار را نصیحت کنی و او از کردار
ناشایسته و طریق بد باز نگردد در شرارت خود
خواهد مرد لیکن تو جان خود را نجات داده

۲۰ و هرگاه نیکوکار از نیکی خود بازگردد و میرکب فعل
بد شود و پیش روی وی چیزی موجب لغزش بهم او
خواهد مرد بسبب آنکه نصیحتش نکردی در بدی
خود خواهد مرد و هر نیکی که کرده باشد مذکور
نخواهد شد لیکن خویش را از دست تو مطالبه
خواهم کرد

۲۱ اما هرگاه نیکوکار را نصیحت کنی تا نیکوکار خطا
نکند و او خطا کار نشود البته نجات خواهد یافت
بسبب آنکه نصیحت پذیرفت و تو نیز جان خود را
نجات دادی

۲۲ و دست خداوند در آنجا بر من بود و بمن گفت برخیز
و راه دشت بگیر که در آنجا با تو تکلم می نمایم

۲۳ پس برخاسته راه دشت پیش گرفتم و اینک جلال خداوند
در آنجا جایگیر شد مانند جلایی که برکنار رود کبار
مشاهده کردم و بر روی خود افتادم

۲۴ پس روح در من داخل شده مرا برپا داشت و با من
متکلم شده گفت که برو و در خانه خود پنهان شو

۲۵ و بر تو ای فرزند آدم بند ما خواهند نهاد و از آنها ترا
خواهند بست تا در میان ایشان بیرون نروی

۲۶ و زبان ترا به کام متصل خواهم کرد تا گنگ شوی و
ایشان ترا سرزنش نکنی زیرا که خاندان یا غی مستند

۲۷ لیکن هرگاه با تو تکلم نمایم دهان ترا خواهم کشاد
و ایشان ترا بگو که برودگار خداوند چنین میفرماید

هر که بشنود بشنود و هر که انکار نماید انکار نماید
زیرا که خان باغي هستند

باب چهارم

- ۱ و تو اي فرزند آدم خشتي بگير و انرا پيش خود نهاده
شکل شهر اورشليم را بران نقش کن
- ۲ و آنرا محاصره نما و مقابل ان النگي بساز و پشته بلند
کن و خيمه ها برپا نما و گرداگردش منچينق ها
ترتيب ده
- ۳ و ورق آهنی بگير و آنرا چون دیوار آهنی در میان
خود و شهر نصب کن و روي خود را بمقابلش سخت
گردان تا محصور شود و تو خود انرا محاصره کن
همین برای بني اسرائيل علامتی باشد
- ۴ و تو بر پهلوي چپ بخواب و شرارت بني اسرائيل را
بران بنه بعدد روزها که بران بخشي زير بار شرارت
ايشان خواهي بود
- ۵ زیرا که سالهاي شرارت ايشان را موافق عدد روز
يعني سيمد و نود روز بر تو نهادم همچنين بار شرارت
بني اسرائيل را خواهي برداشت
- ۶ و آنها را با تمام رسانیده باز بر پهلوي راست بخواب
و بار شرارت خاندان يهودا را تا چهل روز خواهي
برداشت روزي براي سالي تعيين کردم
- ۷ لهذا روي خود را بطرف محاصره اورشليم گردان

- و باز روی تو برهنه باشد و بران اعلام ده
 ۸ و اینک بند ما بر تو می نهیم تا از بهلو به بهلونه غلطی تا
 روز های محاصره خود را به اتمام نرسانیده باشی *
- ۹ و گندم و جو و لوبیا و عدس و ارزن و گشنیز را بگیر و
 در ظرفی بریز و برای خود از آنها نان به پز بعد در روز
 های که بر بهلو باید خسپید سیصد و نود روز باید که
 آنرا بخوری
- ۱۰ و طعامی که بخوری سنجیده باشد هر روز بیست مثقال
 بوقت ~~معمول~~ بخور
- ۱۱ آب را نیز بپیموده بنوش ششم حصه از همین بوقت معین
 بنوش
- ۱۲ و آنرا مانند کلیچه های چوبین بخور و از فضلۀ انسان
 آنرا در نظرایشان به پز
- ۱۳ و خداوند فرمود که همچنین بنی اسرائیل در میان
 قبائلی که ایشانرا می رانم نان ملوث خود را خواهند خورد *
- ۱۴ پس گفتم افسوس ای پروردگار خداوندی اینک جان
 من بلید نگشته زیرا که از طفولیت تا حال چیزی
 مردار و ریده شده نخورده ام و گوشت حرام بد من
 من نرسیده
- ۱۵ پس مرا گفست که اینک با یک گاو را عوض فضلۀ انسان
 بشود ادم تا نان خود را از آن به پزی
- ۱۶ و مرا گفست که ای فرزند آدم اینک عصای نان را در
 اورشلیم خواهم شکست و نان را سنجیدۀ بالم خواهند

خورد و آب را پیچوده با اضطراب خواهند نوشید *
 ۱۷ تا آنکه به نان و آب محتاج شوند و از یکدیگر سراسیمه
 گردند و به سبب شرارت خود بگل آرند

باب پنجم

- ۱ و نرایی فرزندان آدم کاردی تیز و استره دلاک بگیر
 و بر سر وریش خود بگل ران و برای وزن ترا زوی
 بگیر و موی را تقسیم کن
- ۲ چون ایام محاصره با تمام رسل ثلث آنرا در میان شهر
 بسوزان و ثلث دویم را گرفته گرداگردش از کارد
 بزن و ثلث سیوم را در هوا به پاش و شمشیری در عقب
 آنها خواهند کشید
- ۳ قلیلی از آن گرفته در دامن خود به بند
- ۴ و قدری از آنها نیز گرفته در میان آتش بیند از و از
 آتش بسوزان زیرا که آتشی از آنها بر تمامی خاندان
 بنی اسرائیل خواهد برآمد
- ۵ پروردگار خداوند چنین می فرماید همین است
 اورشلیم آنرا در میان قبائل و ممالکی که در اطرافش
 باشند جای دادم
- ۶ و احکام مرا زیاده از اقوام و فرایض مرا زیاده از
 ممالکی که در اطرافش باشند به بزه کاری مبدل گرداند
 زیرا که احکام و فرایض مرا با نموده اند و موافق
 آنها رفتار نکردند

۷ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید بسبب آنکه
 در اینکار مبالغه کردید زیاده از اقوامی که در اطراف
 شما باشند و موافق فرایض من رفتار نه نموده و احکام
 مرا نگاه نداشته بلکه موافق احکام اقوامی که در اطراف
 شما باشند عمل نه نموده اید

۸ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید اینک من
 مخالف توشده ام و قضاها در میان تو بنظر اقوام نازل
 خواهم کرد و بسبب تمامی افعال قبیح توانچه نکرده ام
 و بار دیگر مثل این نخواهم کرد در میان تو بفعل
 خواهم آورد

۹ لهذا در میان تو پدران فرزندان را و فرزندان پدران
 را خواهند خورد و قضاها بر تو نازل خواهم کرد و
 هر چه از تو باقی ماند در همه اطراف پراگنده
 خواهم ساخت

۱۰ بنا بران سوگند بحیات خود (پروردگار خداوند
 میفرماید) فی الحقیقه بسبب آنکه مقدس مرا از همه
 مکروهات و از همه افعال قبیح خود ملوث کرده لهذا
 ترا قلیل خواهم گردانید و چشم من رحمت نخواهد
 ورزید و بالکل شفقت نخواهم نمود

۱۱ ثلث تو از و با خواهند مرد و در میان تو از قحط هلاک
 خواهند شد و ثلث دویم در اطراف و جوانب تو از شمشیر
 کشته خواهند شد و ثلث سیوم را در همه ممالک پراگنده
 خواهم کرد و در عقب آنها شمشیر خواهم کشید

۱۲ و خشم من به انتها خواهد رسید و قهر خود را بر ایشان
خواهم گماشت و تسلي خواهم يافت و چون قهر خود
بر ایشان به انتها رسانیده باشم و خواهند دانست که
منکه خداوند از روي غيرت خود فرموده ام
۱۳ و ترا ويرانه درميان اقوامي که در اطراف تو
باشند و بنظر تما مي رهندگان موجب ملامت
خواهم گردانيد

۱۴ و هرگاه قضاها از روي خشم و قهر و سرزنش هاي غضب
آلود بر تو نازل گردانيد باشم براي اقوامي که
در اطراف تو باشند ملامت و شامت و تنبيه و تحير خواهد
بود منکه خداوند م چنين فرموده ام

۱۵ چون تيرهاي شديد قحط را که مهلك است و براي
ملاکت شما مي فرستم بس قحط را بر شما غالب خواهم
گردانيد و عصاي نان شما را خواهم شكست

۱۶ و قحط و سباع را بر شما خواهم فرستاد تا ترابي اولاد
نمایند و و با و خونريزي درميان تو خواهد گذشت
و شمشيري بر تو خواهم رسانيد منکه خداوند م
چنين فرموده ام

باب ششم

و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۱ که اي فرزند آدم روي خود را بسوي جبال اسرائيل
گردانيد بران ها اعلام ده

- ۳ و بگوئید ای جبال اسرائیل کلام پروردگار خداوند
را بشنوید پروردگار خداوند به جبال و به پشته ها
به آنها رو بوا دیها چنین می فرماید اینک من بر شما
شمشیری خواهم رسانید و معابد کوهی شما را خراب
خواهم کرد
- ۴ و مذبحهای شما ویران و اصنام شمشیر شما شکسته
خواهند شد و گشته گان شما را در نظر بتهای شما
خواهم غلطانید
- ۵ و لاشهای بنی اسرائیل را پیش روی بتهای شما خواهم
افکند و استخوانهای شما را گرداگرد مذبحهای شما
خواهم پاشید
- ۶ هر کجا سکونت دارید شهرها ویرانه و معابد کوهی خراب
خواهند شد تا مذبحهای شما ویران و خراب گردد و
بتهای شما شکسته شده روانه گردند و اصنام شمسی شما
قطع شود و مصنوعات شما محو گردد
- ۷ و گشته گان در میان شما خواهند افتاد و خواهید دانست
که منم خداوند
- ۸ لیکن بعضی را باقی میگذازم تا چون در ممالک
پراکنده شوید بقیته السیف در میان قبائل برای
شما باشد
- ۹ و باقی ماندگان شما در میان قبائل که در آنجا اسیر باشند
از من یاد خواهند آورد زیرا که از دل فاسقه
ایشان که از من انحراف ورزید و از چشمهای ایشان

- که با بتها برناکاری مائل اند دل شکسته شده ام و
 بسبب افعال قبیح که در همه مکروهات خود ارتکاب
 نموده اند از خود نفرت خواهند ورزید
 ۱۰ و خواهند دانست که منم خدایم و آنکه برسانیدن
 این مصیبت برایشان سهل یل بی جان کردم
- ۱۱ پروردگار خدایم و ند چنین میفرماید که دست بمال
 و پای بزن و بگروا و یلا همه مکروهات قبیح خاندان
 اسرائیل زیرا که بشمشیر و قحط و وبا هلاک خواهند شد
- ۱۲ هر که دور است از و با خواهد مرد و هر که نزدیک
 است از شمشیر کشته خواهد شد و هر که در محاصره
 باقی ماند از قحط خواهد مرد و هر که خود را برایشان
 با نتهای خواهم رسانید
- ۱۳ و چون کشته گان ایشان در میان بتها در اطراف مذبحهای
 ایشان باشند بر هر پشته بلند برفراز هر جبل و زیر هر
 درخت شاداب و زیر هر بلوط سایه دار هر جائیکه پیش
 همه بتان خود بوی خوشنود می میکنند رانیدند خواهند
 دانست که منم خدایم
- ۱۴ همچنین دست خود را برایشان دراز خواهم کرد
 و زمین را ویران خواهم گردانید بلکه ویران ترا
 از بیا بانی که مائل د بلاث است در هر جا که سکونت
 دارند و خواهند دانست که منم خدایم

باب هفتم

- ۱ و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
- ۲ که تو ای فرزند آدم پروردگار خداوند نسبت بزمین اسرائیل چنین می فرماید که همین است انتها انتهای مقدر بر چهار سمت زمین رسید
- ۳ انتها الحال بر تو رسید و غضب خود را بر تو نازل میکنم و موافق طریق های توسیاست خواهم کرد و مکافات همه افعال قبیح ترا بتو خواهم داد
- ۴ و چشم من رحمت نخواهد کرد و شفقت نخواهم ورزید فاما مکافات طریقهای ترا بتو خواهم داد و افعال قبیح تو در میان تو خواهد بود و خواهی دانست که منم خداوند
- ۵ پروردگار خداوند چنین میفرماید که بلا بلکه عین بلا رسیده است
- ۶ انتها رسید انتهای مقدر رسید برای تو هوشیار شده است اینک رسید
- ۷ ای ساکن زمین بر تو صبح دمید هنگام رسید روز هنگامه و نه پرواک جبال نزدیک است
- ۸ الحال غضب خود را بناگهانی بر تو خواهم ریخت و خشم خود را بر توبه انتها خواهم رسانید و موافق طریقهای توسیاست خواهم کرد و مکافات همه افعال قبیح ترا بتو خواهم رسانید
- ۹ و چشم من رحمت نخواهد کرد و شفقت نخواهم ورزید

مکافات طریقهای تو و افعال قبیهی که در میان تست
 بتو خواهیم رسانید و خواهیم دانست که منم خداوند
 زند

۱۰ اینک روز معین اینک رسید صبح دمیل نهال شگوفه
 بر آورد و تکبر تلنجه زد

۱۱ ظلم چون نهال شرارت سر زده است نه از ایشان ونه از
 کثرت ایشان ونه از هنگامه ایشان چیزی باقیست و برای
 ایشان ناله نخواهد بود

۱۲ هنگام رسید روز مقرر عنقریب است و با یغ نگرید
 و مشتری خوشحال نگردد زیرا که غضب بر مجموع
 اهل زمین نازل شده است

۱۳ زیرا که با یغ آنچه فروخته است بوی بازگشت نخواهد
 کرد با وجود آنکه تا حال زند باشند بنا بر آنکه این
 رویا بر مجموع اهل زمین رجوع میکند بازگشت نخواهد
 نمود و کسی بر شرارت معیشت خود تکیه نراند

۱۴ گر نازدنل تا همه را مهیا کنند اما کسی نیست که متوجه
 جنگ شود زیرا که قهر من بر مجموع اهل زمین است *

۱۵ شمشیر بیرون است و وبا و قحط اندرون هر کسی که
 در مزرع باشد از شمشیر کشته خواهد شد و هر کسی که
 در شهر است قحط و وبا او را خواهد خورد

۱۶ و بقیه ایشان باقی خواهند ماند و چون فاخته گان
 دره ها بر سر جبال هر یک بسبب شرارت خود نوحه
 کنان خواهند بود

حزقیال

۱۷ هر دست عاجز خواهد شد و هر زانو مانند آب سست خواهد گردید

۱۸ پلاس بر کمر خود خواهند بست و دهمشت ایشان را خواهند پوشید و خجالت بر هر چهره و صلع بر هر سر خواهند نشست

۱۹ سیم خود را در کوهها خواهند افکند و زرا ایشان موجب نفرت خواهد بود سیم و زرا ایشان در روز قهر خداوند باعث نجات ایشان نتواند بود جان خود را سیر نخواهند کرد و شکم پر نخواهند نمود زیرا که شرارت موجب لغزش ایشانست

۲۰ و جمال زیبایی خود را با عظمت بیاراست لیکن ایشان اشکال متنفرات و مکروهات خود را دران ترتیب دادند بنا بران آنرا برای ایشان موجب نفرت گردانیده ام *

۲۱ و بدست بیگانگان برای یغما و بدست عاصیان زمین برای غارت خواهیم سپرد و آنرا پلید خواهند ساخت *

۲۲ روی خود را نیز از ایشان خواهیم گردانید و خلوت مرا پلید خواهند نمود و غارت گران دران داخل شده پلید خواهند ساخت

۲۳ زنجیری بساز زیرا که زمین از احکام خون آلود پراست و شهر از ظلم معمور

۲۴ لعل او باش قبائل را خواهیم رسانید تا خانههای ایشان را بتصرف در آورند و بد بد به پهلوانان را ناپدید خواهیم کرد و مقدسهای ایشان پلید کرده خواهند شد

- ۲۵ استیصال وارد شده است صلح را جست و جو خواهند کرد اما یافته نخواهند شد
- ۲۶ بلا بر بلا و شهره بر شهره خواهند رسید پس طالب او یا از پیغمبر خواهند شد اما شریعت از نزد کاهن و مشورت از مشایخ معدوم خواهد شد
- ۲۷ پادشاه خواهد گریست و امیر لباس سراسیمگی خواهد پوشید و دستهای اهل زمین را ریشه فرا خواهد گرفت موافق طریق ایشان با ایشان سلوک خواهم نمود و موافق احکام ایشان بر ایشان حکم خواهم کرد و خواهند دانست که منم خداوند

باب هشتم

- ۱ و در روز پنجم ماه ششم و سال ششم در خانه خود نشسته بودم و مشایخ یهود نیز پیش من نشسته چنین واقع شد که دست پروردگار خداوند بر من نازل
- ۲ و مشاهده کردم که اینک شبیهی به تمثیل آتش از تمثیل کمرش تا پا آتش و از کمرش تا سر به تمثیل روشنائی چون رنگ کهربا
- ۳ و دست مانندی دراز کرده کاکل سرمرا بگرفت و روح ما بین زمین و آسمان مرا برداشت و در عالم رویای خدا به اورشلیم تا به دالان دروازه اندرون که ماثل شمال است رسانید که در آنجا صنم غیرت که غیرت انگیز است موضوع بود

- ۴ و اینک جلال خدای اسرائیل در اینجا بود مطابق رؤیای
که در دست مشاهده کردم
- ۵ و بمن گفت که ای فرزندی آدم چشم خود را بطرف
شمال بالا کن پس چشم خود را بسوی شمال بالا کردم
و اینک بسمت شمال بدروازه مذبح این صنم غیرت
در دالان بود
- ۶ و بمن گفت که ای فرزندی آدم می بینی که ایشان چه
میکنند این افعال قبیحی که خاندان اسرائیل در اینجا
مرتکب اند تا من از مقدس خود دور شوم اما بطرف
دیگر میل کن که افعال از این قبیح تر خواهی دید *
- ۷ پس مرا بدروازه صحن رسانید و دیدم که اینک
سوراخی در دیوار بود
- ۸ و مرا فرمود که ای فرزندی آدم الحال آن دیوار را
بکن و چون دیوار را کندم اینک دروازه بود
- ۹ و مرا فرمود که داخل شو و افعال قبیح و زشت را که
ایشان در اینجا میکنند مشاهده کن
- ۱۰ پس داخل شده دیدم هر قسم حشرات و هر جانور منفور
و همه بنهایی خاندان اسرائیل بر دیوار از چهار طرف
مصور شده
- ۱۱ و هفتاد کس از مشایخ خاندان اسرائیل پیش آنها
ایستاده و یازینه بن صافان در میان ایشان بود هر یک
مجموعه خود را در دست گرفته و دود غلیظ لبان بر خاست *
- ۱۲ پس بمن گفت که ای فرزندی آدم دیدی که مشایخ

خاندان اسرائیل در ظلمت هر یک در خلوت‌های منقش
خود چه کار میکنند زیرا که میگویند که خداوند
مارا نمی بیند خداوند زمین را و داغ کرده است *
۱۳ و مرا فرمود که بطرف دیگر میل کن و افعال قبیح فر
ازین که ایشان مرتکب اند به بین

۱۴ پس مرا به دالان دروازه خانه خداوند که بسمت
شمال است رسانید و اینک زنان در آنجا برای تموز گریه
کنان نشسته بودند

۱۵ پس مرا گفتم که ای فرزندان آدم مشاهده این کردی باز
بطرف دیگر میل کن که افعال قبیح تر از این خواهی دید *
۱۶ و در صحن اندرون خانه خداوند مرا رسانید و اینک
بدروازه هیکل در میان دهلیز و مذبح تخمیناً بیست
و پنج کس بودند که پشت عقب ایشان سوی هیکل
خداوند و روی ایشان سوی مشرق و آفتاب را سوی
مشرق پرستش میکردند

۱۷ پس مرا گفتم که ای فرزندان آدم مشاهده این کردی
آیا خاندان یهود از افعال قبیحی که در اینجا مرتکب
اند بهیچ شمارند زیرا که سرزمین را از ظلم پر کردند
و بازمی آیند تا مرا دشمنان گردانند و اینک شاخ
را در بینی خود می‌نهند

۱۸ و من نیز از روی حرارت کاری میکنم چشم من رحمت
نخواهد کرد و شفقت نخواهم ورزید و هر چند به
آواز بلند بسمع من بنالند نخواهم شنید

باب نهم

- ۱ پس به آواز بلند بسمع من با لگ زد که موکلان شهر
را هریک با حربه مهلك حاضر كن
- ۲ و اینك شش كس از طرف دروازه بالا ترین كه مایل
سمت شمال است هریك با حربه كشتند : می آمدند
ویکی در میان ایشان لباس كتان پوشیده و بر كمرش
قلمدان كاتب و داخل شدند و بر كنار من بح مسین
ایستادند
- ۳ و جلال خدای اسرئیل از بالایی كروبی كه بر سرش
می بود تا به آستانه خانه خروج کرده بود و كتان پوش
را كه قلمدان بر كمر داشت طلبید
- ۴ و خداوند ویرا فرمود كه در میان شهر یعنی در میان
اورشلیم بگذرد بر پیشانی مرد مانی كه بسبب تمامی
افعال قبیح كه در میانش میشود تا سف میخورند و
فریاد بر می آرند نشانی كن
- ۵ و دیگرانرا بسمع من فرمود كه در عقب وی در شهر
بگذرید و بنزید و چشم شما رحمت نكنند و شفقت
نورزید
- ۶ پیرو جوان دوشیزه گان و اطفال و زنان را با تمام
مقتول سازید لیكن کسی كه بروی نشان باشد مروید
و از مقدس من شروع كنید پس از مشایخی كه
رو بروی خانه بود شروع كردند
- ۷ و ایشانرا فرمود كه خانه را پلید سازید و صحن را

از کشته گان پرکنید خروج کنید پس خروج کرده
در شهر شروع بکشتن نمودند

۸ و چنین واقع شد که ما دامیکه ایشان می گشتند و

من در اینجا می بودم بزروی خود افتاده فریاد برآوردم
و گفتم که وایلا ای پروردگار خداوند آبا و اجداد خود
را بر اورشلیم ریخته بقیه اسرائیل را معدوم سازی *

۹ و مرا گفتم که شرارت خاندان اسرائیل و یهودا بسیار

شدید است و زمین پر خون است و شهر پر کج رفتاری

چه میگویند خداوند زمین را وداع کرده است و

خداوند معاينه نمی کند

۱۰ و فصل من چنین است چشم من رحمت نخواهد کرد

و شفقت نخواهم ورزید لیکن مکافات طریق ایشان را

بر سر ایشان خواهم نهاد

۱۱ و اینک کتان پوش که قلمدان بر کمر داشت سرگشت را

عرض کرد و گفت که چنانچه مرا امر کردی عمل

نموده ام

باب دهم

۱ پس مشاهده کردم که اینک در فلکی که بالای سرکرو بیان

بود چون سنگ نیلم به تمثیل شکل تختی بر سر ایشان

نمودار گشت

۲ و کتان پوش را فرمود و گفت که در میان چرخها در

زیر کردی در آ و کف دست خود را از اخگر از میان

کروبیان برکن و بر شهر بهاش پس در نظر من اندرون
رفت

۳ اما وقتی که آن کس داخل شد کروبیان بطرف دست
راست خانه ایستادند و او بر صحن اندرون را فرا گرفت *

۴ پس جلال خداوند از بالای گردی صعود نموده بر
استان خانه جا گرفت و خانه از او بر برد و صحن از
روشنائی جلال خداوند مملو گشت

۵ و آواز پرهای کروبیان مانند آواز خدای تعالی چون
تکلم میکنند تا بصحن بیرون شنیده شد

۶ و چون کتان پوش را فرموده بود که از میان چرخها
از میان کروبیان آتش بگیرد و رفته نزدیک چرخها
ایستاد

۷ و کروی دست خود را از میان کروبیان تا به آتشی که
در میان کروبیان بود دراز کرد و از آن گرفته بدست
کتان پوش نهاد که او آنرا گرفته بیرون رفت

۸ شبیه وی انسانی در میان کروبیان نمودار گشت

۹ و مشاهده کردم که اینک چهار چرخ به پهلوی کروبیان
چرخي به پهلوی کروی و چرخ دیگر به پهلوی کروی
دیگر و تمثیل چرخها مانند زبرجد می نمود

۱۰ و تمثیل ایشان چنین بود و هر چهار یک وجه داشتند
چون چرخي در میان چرخي

۱۱ هرگاه روانه می شدند بر او چهار پهلوی خود رفتار
می نمودند در رفتار باز گشت نکردند اما بهر جا که

سرمائل می بود پیروی میکردند در رفتار بازگشت
نکردند

۱۲ و تمامی بدن ایشان و پشت و دستها و پرها و چرخها

یعنی چرخهایی که با آن چهار بود از هر طرف بر چشم بود*

۱۳ و بسمع من چرخها را بانگ زده شد که ای چرخ

۱۴ و هر یک را چهار روی بود روی اول روی کروی و

روی دوم روی انسان و سیوم روی شیر و چهارم

روی نصر

۱۵ و کروبیان صعود نمودند همین جا نور است که بر کنار

و دکنار مشاهده کردم

۱۶ و هرگاه کروبیان روانه می شدند چرخها نیز برابر ایشان

می رفتند و هرگاه کروبیان پرهایی خود را بر میداشتند

تا از زمین صعود نمایند همان چرخها نیز از پهلوی

ایشان بازگشت نکردند

۱۷ هرگاه ایشان می ایستادند اینها نیز می ایستادند و

هرگاه ایشان بالا می شدند اینها نیز با ایشان بالا

می شدند زیرا که روح جانوران در آنها بود

پس جلال خداوند از بالای آستان خانه رفته بالای

کروبیان جا گرفت

۱۹ و کروبیان در نظر من پرهایی خود را برداشتند و

از زمین صعود کردند چون بیرون رفتند چرخها نیز

به پهلوی ایشان بود و هر یک در دالان دروازه مشرق

حزقیال

خانه خداوند ایستاد و جلال خدای اسرائیل از بالا
بر ایشان بود

۲۰ همین است جانوری که زیر پای خدای اسرائیل برکنار

رود کبار مشاهده کردم و دانستم که کروی هستند *

۲۱ هر یک چهار روی و هر یک چهار پر داشت و تمثیل دستهای

انسان زیر پرهایی ایشان بود

۲۲ و تمثیل روی ایشان همان روی که برکنار رود کبار

مشاهده کردم هم شبیه ایشان و هم ایشان برابر بودند

و هر یک برابر روی خود می رفتند

باب یازدهم

۱ پس روح مرا برداشته بدروازه مشرق خانه خداوند

که بطرف مشرق مائل است رسانید و اینک در دالان

دروازه بست و پنج نفر بودند که در میان ایشان

یازنیه بن غرور و فلسطیه بن بنایه امیران قوم را دیدم *

۲ و مرا فرمود که ای فرزند آدم اینند کسانی که اختراع

فریاد میکنند و درین شهر نصیحت بد میدهند

۳ که میگویند قریب بیست خانه بنا سازیم این شهر دیگر

است و ما گوشتیم

۴ بنا بر این وعظی مخالف ایشان بگو و عظی بگو ای

فرزند آدم

۵ و روح خداوند بر من نازل شد مرا فرمود که بگو

خداوند چنین میفرماید که ای خاندان اسرائیل

- چنین گفتید زیرا که از هر چه بخاطر شما رسید من
واقف هستم
- ۶ عدد کشتگان خود را درین شهر زیاده کردید و کوچها
را از کشته گان پُر کردید
- ۷ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید که کشتگانی
که شما در میان شما انداختید ایشان گوشتند و همین
دیگ است فاما شما را از میان شما برمی آرم
- ۸ از شمشیر خوفناک شدیدی و شمشیری بر شما میرسانم
پروردگار خداوند فرموده است
- ۹ و شما را از میان شما بیرون آورده بدست بیگانگان خواهم
سپرد و قضاها در میان شما بظهور می آرم
- ۱۰ کشته شمشیر خواهید شد هر سرحد اسرائیل بر شما حکم
خواهم کرد و خواهید دانست که منم خداوند
- ۱۱ این شهر دیگ شما نخواهد بود و نه شما گوشت در میان شما
فاما در سرحد اسرائیل بر شما حکم خواهم کرد
- ۱۲ و خواهید دانست که منم خداوند زیرا که مطابق
قوانین من رفتار نه نمودید و احکام مرا بجا نیاوردید
لیکن مطابق آئین قبا ئلی که در اطراف شما هستید
عمل نمودید
- ۱۳ و چنین واقع شد که چون وعظ میکردم فلطیه بن بنایه
مرد پس بر روی خود افتاده به آواز بلند فریاد کردم
و او یلای پروردگار خداوند ابا بقیه اسرائیل را
بالتمام ناپدید می سازی

- ۱۳ بارد بگر کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
 ۱۵ که ای فرزندی آدم برادران تو برادران تو خویش و
 قرابت تو و تمامی خاندان اسرائیل باککل همان
 کسانی که ساکنان اورشلیم ایشانرا گفتند که در یی
 گزینید از خداوند این زمین بما عنایت شده است
 ۱۶ لهذا بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید که
 با وجود آنکه ایشانرا در میان قبایل دور اند ختم و
 با وجود آنکه در ممالک پراکنده کردم لیکن در هر
 ملکی که برسند چون مقدسچه برای ایشان خواهم گردید
 ۱۷ لهذا بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید که
 شما را از اقوام جمع خواهم کرد و از ممالکی که در آنجا
 پراکنده شدید فراهم خواهم آورد و زمین اسرائیل را
 بشما خواهم داد
 ۱۸ و در آنجا رسیده همه مکروهات و همه متنفراتش را
 از آن خواهند برداشت
 ۱۹ و یکدلی به ایشان خواهم بخشید و روحی جدید در میان
 شما خواهم ریخت و دل سنگی را از تن ایشان برآورده
 دل گوشتی به ایشان خواهم بخشید
 ۲۰ قادر قوانین من رفتار نمایند و احکام مرا نگاه داشته
 بجا آرند و ایشان قوم من و من خدای ایشان خواهم بود *
 ۲۱ اما چون دل ایشان مطابق مکروهات و متنفرات خود
 رفتار نماید سزای طریق ایشانرا بر سر ایشان خواهم
 نهاد پروردگار خداوند چنین میفرماید

۲۲ انگاه کروی بیان پرمای خود را برداشتند و چرخها به
پهلوی ایشان و جلال خدای اسرائیل از بالا برایشان
نمودار بود

۲۳ و جلال خداوند از میان شهر صعود نمود و بر جبلتی که
بطرف مشرق شهر است جا گرفت

۲۴ بعده روح مرا برداشته به اعانت روح خدا در عالم
رویا بملک کسلیان نزد اسیران رسانید پس رویائی
که مشاهده کرده بودم از پیش من گذشت

۲۵ پس هرچه خداوند بر من ظاهر کرده بود با اسیران
در میان آوردم

باب دوازدهم

۱ و کلام خداوند بلی بن مضمون بمن رسید
۲ که ای فرزندی آدم تو در میان خاندان باغی مقام داری
که چشمها دارند تا به بینند اما نمی بینند گوشها دارند
تا بشنوند و نمی شنوند چه خاندان باغی هستند *
۳ بنا بر این ای فرزندی آدم اسباب کوچ برای خود
مهی کن و در روز بنظر ایشان کوچ کن و از جای خود
بجای دیگر بنظر ایشان کوچ نما شاید که اندیشه
کنند چه خاندان باغی هستند

۴ و اسباب خود را چون اسباب کوچ بنظر ایشان در روز
بیرون آورد خود بوقت شام بنظر ایشان بیرون روچنانچه
کوچ کنندگان بیرون می روند

۵. در نظر ایشان دیوار را سوراخ کن و اسباب را ازان بیرون به بر
۶. در نظر ایشان برکتف خود به بر بوقت مشای بیرون کن
چهره خود را به بند تازمین را نه بینی زیرا که ترا
برای خاندان اسرائیل علامتی گردانیدم
۷. پس مطابق حکم عمل نمودم اسباب خود را در روز
مانند اسباب کوچ بیرون بردم و بوقت شام دیوار را
از دست خود سوراخ کردم بوقت مشای بیرون آوردم
برکتف خود در نظر ایشان بردم
۸. و صبح کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۹. که ای فرزندی آدم آیا خاندان اسرائیل خاندان
باغی از تو نپرسیدند که تو چه می کنی
۱۰. ایشانرا بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید
که این بار به حاکم اورشلیم و تمام خاندان اسرائیل
که در ایشانست نسبت دارد
۱۱. بگو که من علامت شما هستم چنانچه من کردم همچنین
با ایشان کرده خواهد شد بغربت به اسیری خواهند رفت *
۱۲. و حاکمی که در میان ایشانست بوقت مشای برکتف برده
خواهد شد و از دیواری که برای بیرون بردن سوراخ
کنند بیرون برده خواهد شد چهره خود را خواهد بست
تازمین را معاینه نکند
۱۳. دام خود را نیز بروی خواهم انداخت تا گرفتار کنند
من گردد و او را تا به بابل بزمین کسیان خواهم رسانید

لیکن آنرا نخواهد دید با وجود آنکه در آنجا بمیرد ،
 ۱۴ و تمامی مددگاران که در اطراف وی باشند و جمعا
 افواجش را بهر طرف پراگنده خواهیم کرد و در عقب
 ایشان شمشیر خواهیم کشید

۱۵ و چون ایشانرا در میان قبائل پریشان کرده باشیم و در
 مسالك افشاندن باشیم خواهند دانست که منم خداوند ،
 ۱۶ اما تن چند از شمشیر و از قحط و از وبا باقی خواهد
 گشت داشت تا همه افعال قبیل ایشانرا در میان قبائل ک
 آنجا روانه شوند بیان کنند و خواهند دانست که منم
 خداوند

۱۷ و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
 ۱۸ که ای فرزندی آدم نان خود را بالرزه بخور و آب را به
 اضطراب و سراسمگی بنوش

۱۹ و اهل این زمین را بگو که پروردگار خداوند در بار
 ساکنان اورشلیم و زمین اسرائیل چنین میفرماید که
 نان خود را با سراسمگی خواهند خورد و آب را با تحیه
 خواهند نوشید تا زمین وی از هر چه در آن باشد
 ویران شود بسبب سنگباری تمامی کسانی که در آن
 سکونت دارند

۲۰ و شهرها آباد شده خراب خواهند گشت و زمین ویران
 خواهد شد و خواهیم دانست که منم خداوند

۲۱ و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
 ۲۲ که ای فرزندی آدم این چه ضرب المثل است که در زمین

اسرائیل گفته می شود که ایام منمادی شد و هر رویای باطل *
 ۲۳ لهذا ایشا نرا بگو پروردگار خد اوند چنین میفرماید
 که این مثل را خاموش خواهم کرد تا من بعد در
 اسرائیل چنین ضرب المثل نگویند بلکه ایشا نرا بگو که
 ایام قریب است و هر رویا حق است

۲۴ زیرا که من بعد رویای باطل و فالگیری به چاهلوسی
 در میان خاندان اسرائیل نخواهد بود

۲۵ زیرا که منم خد اوند سخنی خواهم گفت و هر سخنی که
 بگویم حق خواهد شد من بعد نانی نخواهد یافت زیرا که
 در ایام شما ای خاندان باغی سخنی خواهم گفت و وقوع
 خواهم رسانید پروردگار خد اوند میفرماید

۲۶ و کلام خد اوند بدینمضمون بمن رسید
 ۲۷ که ای فرزندان آدم اینک خاندان اسرائیل میگویند
 که رویائی که می بیند تا ایام بسیار موقوف است
 و در باره زمان بعید پیش خبر میدهد

۲۸ لهذا ایشا نرا بگو که پروردگار خد اوند چنین میفرماید
 که در هیچ یک از سخنان من درنگ نخواهد افتاد هر
 سخنی که بگویم وقوع خواهد پیوست پروردگار خد اوند
 می فرماید

باب سیزدهم

۱ و کلام خد اوند بدین مضمون بمن رسید

۲ که ای فرزندان آدم هر پیغمبران اسرائیل که پیغام
 می برند پیغام به برو کسان را که از دل خود پیغام

می بردن چنین بگو که کلام خداوند را بشنوید *
 ۳ پروردگار خداوند چنین میفرماید وای پیغمبران
 یاره که روح خود را پیروی میکنند و هیچ ندیدند *
 ۴ ای اسرائیل پیغمبران تو چون شغالهایی بیابانی هستند *
 ۵ به روزن هار جوع نکردید و احاطه را برای خاندان
 اسرائیل ترتیب ندادید تا بروز خداوند در جنگ
 مقاومت نماید

۶ رؤیای باطل دیدند و فال دروغ گرفتند و گفتند
 خداوند میفرماید با وجود آنکه خداوند ایشانرا
 ارسال نه نمود و امید اثبات این سخن میدهند
 ۷ ایاروئیای باطل ندیدید و فال دروغ بیان نکردید
 که گفتید خداوند میفرماید با وجود آنکه من نفرمودم *
 ۸ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید که بسبب
 آنکه سخن باطل گفتید و رؤیای دروغ مشاهده
 نمودید لهذا اینک من مخالف شما هستم پروردگار
 خداوند میفرماید

۹ و دست من مخالف پیغمبرانی خواهد بود که رؤیای
 باطل می بینند و بدروغ فالگیری میکنند در خلوت
 قوم من داخل نخواهند شد و در دفتر خاندان اسرائیل
 نوشته نخواهند شد و بزمین اسرائیل وارد نخواهند
 شد و خواهید دانست که منم پروردگار خداوند *
 ۱۰ بسزای اینکه قوم مرا همراه کردند و گفتند سلامت

است و قتی که سلا متی نبود و کسی دیواری ساخت و اینک
دیگران آنرا به آهک خام اندود می کنند
۱۱ کسانی که به آهک خام اندود می کنند بگو که خواهد
افتاد باران شدید خواهد بارید و شما ای دانهای
تگرگ درشت خواهید افتاد و بادی عظیم آنرا خواهد
شکست

۱۲ اینک چون دیوار افتاده باشد بشما نگویند که اندود
کجاست که آنرا اندود گردید
۱۳ لهذا هروردگار خداوند چنین میفرماید که انرا در
حرارت خود از باد عظیم خواهم شکست و در غضب من
باران شدید و در قهر من دانهای تگرگ درشت برای
انهدامش خواهد بود

۱۴ و دیواری که به آهک خام اندود کردید خراب خواهم
کرد و با زمین برابر خواهم گردانید چنانچه بنیادهایش
کشاده شود و خواهد افتاد و شما در میانش تلف
خواهید شد و خواهید دانست که منم خداوند
۱۵ بدین طور بر دیوار و بر کسانی که آنرا به آهک خام
اندود کردند قهر خود را به اتمام خواهم رسانید و
به شما خواهم گفت که دیوار و اندود کنده گانش
ناپدیدند

۱۶ یعنی پیغمبران اسرائیل که درباره اورشلیم پیغام
می برند و برای وی رویای سلامت می بینند چون
سلا متی نیست هروردگار خداوند میفرماید

۱۷ و تو اي فرزند آدم زوي خود را برد ختران قوم خود
که از دل خود پيغام مي برند مخالف گردان و بر ايشان
پيغام به بر

۱۸ و بگو که پروردگار خداوند چنين مي فرمايد و اي
بر زناني که تکیه ها زیر هر بغل مي دوزند و مقنعه گوه ر
تاب بر سر هر قامت مي اندازند تا جهانها را صید کنند
آيا جانهاي قوم مرا صید کنيد و جانهاي خود را
زنده داريد

۱۹ براي دستهاي جو و پارچه هاي نان مرا درميان قوم
من بکرمت سازيد تا بدروغ گوئي پيش قوم من که دروغ
را قبول ميکنند جان هائي که لايق مردن نيستند
بميرانيد و جانهاي که لايق زيبست نبا شدند زنده داريد*
۲۰ لهذا پروردگار خداوند چنين مي فرمايد اينک من
مخالف تکیه هاي شما که از آنها جانها را تا به بوستانها
صید مي کنيد و آنها را از بغل هاي شما پاره خواهم
کرد و جانها را يعني جانهاي که سوي بوستانها صید
ميکنند رها خواهم کرد

۲۱ و مقنعه هاي شما را نيز پاره خواهم کرد و قوم خود را
از دست شما خواهم رها نيل تا من بعد چون صید در
دست شما نبا شدند و خواهيد دانست که منم خداوند*
۲۲ بسبب آنکه دل نکوکار را بدروغ گوئي حزين ساختيد
که من او را غمگين نساختم و دستهاي بد کار را
تقويت داديد تا از طريق بد خود باز نگردد و زنده نماند*

۲۳ لهذا من بعد روياي باطل نخواهيدديد و نالگيري
نخواهيد کرد زیرا که قوم خود را از دست شما خواهم
رهاييد و خواهيد دانست که منم خداوند

باب چهاردهم

- ۱ | انگاه بعضي از مشايخ اسرائيل نزد من آمده پيش روي
من نشستند
- ۲ | و كلام خداوند بدین مضمون بمن رسيد
- ۳ | که اي فرزندی آدم اين کسان بتهاي خود را در دل
خود نصب کردند و سنگ سکندري شرارت پيش روي
خود نهاده اند آيا استفسار ايشان را قبول کنم
- ۴ | لهذا ايشانرا مخاطب ساز و بگوپروردگار خداوند چنین
ميفرمايد که هرکسي از خاندان اسرائيل که بتهاي
خود را در دل خود نصب کند و سنگ سکندري شرارت
خود را پيش روي خود نهد و نزد پيغمبر آيد من که
خداوند م هر که بياید موافق کثرت بتهايش جواب
خواهم داد
- ۵ | تا خاندان اسرائيل را در دل خود گرفتار کنم زیرا که
جمله ايشان بسبب بتهاي خود با من بيگانه شدند
- ۶ | لهذا خاندان اسرائيل را بگوپروردگار خداوند چنین
ميفرمايد که توبه کنيد و از بتهاي خود بازگرديد
وروي خود را از همه متنفرات خود بگردانيد
- ۷ | چه هرکس خواه از خاندان اسرائيل و خواه غريب

الوطني كه در اسرائيل غربت ورزد كه بامن بيگانه
شده و بتهاي خود را در دل خود نصب کرده و سنگ
سكندري شرارت خود را پيش روي خود نهاده پيش
پيغمبري بيايد تا از وي درباره من استفسار كند
منكه خداوند من خود جواب وي خواهم داد

۹ و روي خود را مخالف آنكس خواهم كرد و او را علامتي
و ضرب المثلي خواهم گردانيد و از ميان قوم خود
منقطع خواهم كرد و خواهيد دانست كه منم خداوند
۱ و هرگاه پيغمبر درگفتن چيزي فريخته شده باشد منكه
خداوند من آن پيغمبر را فريخته ام و دست خود را
بروي دراز خواهم كرد و از ميان قوم خود اسرائيل
محو خواهم ساخت

۱۰ و با شرارت خود را خواهند برداشت شرارت پيغمبر
با شرارت استفساركننده برابر خواهد بود

۱۱ تا خاندان اسرائيل من بعد از پيروي من انحراف
نورزند و بهمه متنفرات خود من بعد پليل نگردند تا
ايشان قوم من و من خداي ايشان باشم پرودگار
خداوند ميفرمايد

۱۲ بار ديگر كلام خداوند بدین مضمون بمن رسيد

۱۳ كه اي فرزندان آدم هرگاه اين زمين بجرمي عظيم گناهگار
من شود دست خود را بران دراز خواهم كرد و عصاي
نايش را خواهم شكست و قطعه بران نازل خواهم كرد
و انسان و بهائم را از ان منقطع خواهم كرد

۱۴ اگر چه نوح و دانیل و ایوب این سه کس دران باشند
فقط جانهای خود را به نیکوکاری خود خواهند رها نید
پروردگار خداوند میفرماید

۱۵ هرگاه جانوران درنده را دران زمین بگذرانم و آنرا
خراب کنند بعدیکه ویران شود و بسبب ان جانوران
کسی دران نگذرد

۱۶ با وجود آنکه این سه کس دران باشند سوگند بحیات خود
(پروردگار خداوند) میفرماید نه پسران و نه دختران
را خواهم رها نید ایشان خود رهایی خواهند یافت و بس
اما زمین ویران خواهد شد

۱۷ یا آنکه شمشیری بران زمین بکشم و بفرمایم که ای
شمشیر ازین زمین گذر کن چنانچه انسان و بهائم
ازان منقطع گردانم

۱۸ با وجود آنکه این سه کس دران باشند سوگند بحیات
خود (پروردگار خداوند میفرماید) نه پسران و نه
دختران را خواهم رها نید ایشان خود رهایی خواهند
یافت و بس

۱۹ یا هرگاه و بائی بران زمین نازل گردانم و قهر خود را
بغرنیزی بروی بریزم تا انسان و بهائم را ازان
منقطع سازم

۲۰ با وجود آنکه نوح و دانیل و ایوب دران باشند سوگند
بحیات خود پروردگار خداوند میفرماید نه پسر و

نه دختری را خواهم رها نمل فقط جانهای خود را به
نیکوکاری خود رها نمی خواهند داد و بس

۲۱ في الحقيقة بروردگار خداوند چنین میفرماید بلکه
چهار بلای عظیم خود را یعنی شمشیر و قحط و جانور درنده
و دمار را بر اورشلیم فرستادم تا انسان و بهائم از آن
منقطع شود

۲۲ لیکن اینک بقیه در آن خواهد ماند که بیرون آورده
خواهند شد هم پسران و هم دختران اینک نزد شما
بیرون خواهند آمد و طریق و اعمال ایشانرا معاینه
خواهید کرد و درباره بلای که بر اورشلیم نازل
گردانیدم بلکه درباره هر آنچه بر آن نازل گردانیدم
تسلی خواهید یافت

۲۳ و چون طریق و اعمال ایشانرا به بیند شما را تسلی
خواهند داد و خواهند دانست که هر چه با آن کردم بی
سبب نکردم بروردگار خداوند میفرماید

باب پانزدهم

- ۱ و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
- ۲ که ای فرزندان آدم چوب ناک از چوب هر شاخی که در
درختهای جنگل باشد بچه کار آید
- ۳ آیا چوبی از آن برای صنعتی گرفته شود یا میخی از آن
برای آویختن ظروف سازند
- ۴ اینک در آتش می اندازم تا سوخته شود آتش هر دو

سروش را تلف می کنند و میانش نیم سوخته آیا برای
صنعتی خوش است

اینک چون سالم بود برای صنعتی بکار نمی آید الحال
چگونه برای صنعتی بکار آید که آتش آنرا خورده است
و نیم سوخته گشته

لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید ما ندید درخت
ناک در میان درختهای جنگل که آتش آنرا در آتش انداخته
تا سوخته شود همچنین ساکنان اورشلیم را خواهیم
افکند

و روی خود را مخالف ایشان خواهیم کرد از آتشی بیرون
خواهند آمد و آتشی دیگر ایشان را تلف خواهد کرد
و چون روی خود را مخالف ایشان کرده باشیم خواهیم
دانست که منم خداوند

و زمین را ویران خواهیم کرد بسبب آنکه عصیان نمودند
پروردگار خداوند میفرماید

باب شانزدهم

۱ و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید

۲ که ای فرزندان آدم اورشلیم را از متنفر آتش اطلاع ده *

۳ و بگو که پروردگار خداوند اورشلیم را چنین میفرماید

که اصل و پیدایش تو از ملک کنعان است پدر تو اموری
و مادر تو حتی بود

۴ و مولود تو چنین بود در روز مولود ناف ترانه بریلند

- و به آب غسل داداده کیسه نکشیدند و نسک نه مالیدند
و در فنداق نه پیچیدند
- ۵ چشمی بر تو رحم نکرد تا یکی از اینها با تو بعمل آرند
و مهربانی نماید لیکن با آلودگی مولود در روزیکه
زائیده شدی در دشت انداختند
- ۶ و نزد یک توگنر کرده ترا در خون خود غلطان دیدم
و چون خون آلود بودی ترا گفتم که زنده باش بلکه
چون خون آلود بودی ترا گفتم که زنده باش
- ۷ ترا چون سبزه چمن نشو نما دادم و ترقی کرده بلندی
شدی و بکمال زیبایی رسیدی یستائهای تو درشت
گشت و موی تو برآمد اما برهنه و عربان بودی *
- ۸ و نزد یک توگنر کرده معاینه نمودم و اینک هنگام تو
هنگام عشق بود و دامن خود را بر تو انداختم و
برهنگی ترا پوشیدم بلکه با تو سوگندی یاد کردم و
عهدی با تو بستم هروردگار خداوند میفرماید و از
من شدی
- ۹ پس ترا به آب غسل دادم بلکه خون ترا شستم و
روغن بر تو مالیدم
- ۱۰ و ترا به لباس منقش ملبوس گردانیدم و از بوست
شغور پای ترا پوشانیدم و کمر ترا از کتان باریک
بستم
- ۱۱ و جامه حریر در بر تو کردم و ترا از زیورها زینت
حزقیال

۱۱ د ادم و دست بند ماد ردست تو و گردن بندي در
گردن تواند اختم

۱۲ حلقه در بيني تو کردم و گوشوارها در گوش تو و تاجي
مرصع بر سر تولهام

۱۳ همچنين به زروسيم آراسته شدي و لباس تو کتان و
ابریشم و کار منقش بود و ميده و شهيد و روغن خوردي

و بکمال حسن رسيد ي تا به حد ممکن ترقی کردی *
۱۴ و آرازه جمال تو در میان قبائل منتشر گشت چه
به سبب زیبایی من که ترا ازان آراسته بودم بعین
کمال رسيد پروردگار خداوند میفرماید

۱۵ لیکن بر جمال خود تکیه زدی و به سبب این شهره
که داشتی مرتکب زناکاری شدی و با هر رهگذر

زناکاری خود را فیضان کردی ازان وی بود
۱۶ و از لباسهای خود گرفته معابد رفیع خود را رنگین
کردی و بران ها زناکاری نمودی و نخواستی که
با من باشی

۱۷ و جواهر زیبایی خود را از زروسيم من که بنو
بخشیده بودم گرفته اشکال ملکر برای خود ساختی
و بان ها زناکاری کردی

۱۸ و جامه های منقش خود را گرفته بر آنها پوشالیدی
روغن و لبان مرا پیش آنها گذرانییدی

۱۹ و نان مرا که بنود ادم میده و روغن و شهيد که ترا
خورانیدم پیش آنها برای بوی خوشنود ی گذرانییدی

- چنین واقع شد پروزدگار خداوند میفرماید
- ۲۰ و بسران و دختران خود را که برای من زائید
گرفته پمیش آنها ذبح کردی تا خورده شوند آیا این
عمل زناکاریهای تو صغیر است
- ۲۱ که بسران مرا کشتی و تسلیم کردی تا برای آنها از آتش
بگذارند
- ۲۲ درین همه متنفرات زناکاری از ایام طفولیت خود وقتی که
برهنه و عریان و در خون خود غلطان بودی یاد
نیاموزدی
- ۲۳ و بعد ازین همه شرارت تو چنین واقع شد (وای وای
بر تو پروزدگار خداوند میفرماید)
- ۲۴ که جای رفیع را برای خود بنا ساختی و در هر کجوه
علامتی برای خود برپا کردی
- ۲۵ بر سر راهی علامت خود را نصب کردی و جمال خود را
مکروه ساختی و برای هر رکن رپای خود را کشاده
داشتی و زناکاریهای خود را افزودی
- ۲۶ و با اهل مصر همسایگان تو که عظیم الجسم اند زناکاری
کردی و زناکاریهای خود را افزودی تا مرا خشناک
گردانی
- ۲۷ لهذا اینک دست خود را بر تو دراز کردم و خوراک
معمول ترا کم کردم و ترا به اراده دشمنان تو دختران
فلسطیان که از طریق ناشایسته تو شرمند شدی تسلیم
نمودم

۲۸ - و با اهل آسوريه نيز زناكاري كردي چه سیر نشدي
بلکه با ایشان زناكاري كردي و سیر نگشتي

۲۹ - و زناكاري خود را در ملك كنعان تا به كسد يه افزود
و با اينهم سیر نشدي

۳۰ - دل تو چه نا توان است (پروردگار خداوند مي فرمايد)
چه اين همه اعمال زانيه خود را ي را بعمل مي آري *

۳۱ - و جاي رفيع خود را بر سر هر راه بنا مي كني و علامت
خود را در هر كچه بر پا مي نمائي و چون فاحشه نمودي
زيرا كه حريفا نه را حقير مي داني

۳۲ - ليكن چون منكوحه زناكار كه بيگانگان را بجاي شوهر
خود مي دارد

۳۳ - هر زن فاحشه را حريفا نه مي داند اما تو حريفا نه از طرف
خود بهمه عاشقان مي بخشي و ايشان را اجر مي دهی تا از

اطراف و جوانب براي زناكاري نزد تو بيايند

۳۴ - و عمل تو در زناكاري برعكس عمل زنان است و موافق
توزناكاري نمي كنند در اينكه حريفا نه مي دهی و
حريفا نه بتو داده نمي شود عمل تو برعكس ديگرانست *

۳۵ - لهذا اي زانيه كلام خداوند را بشنو

۳۶ - پروردگار خداوند چنين مي فرمايد بجزي آنكه پيش
عاشقان و پيش بته متنفرات تو در زناكاري مكشوف

گشت چنانچه خون پسران خود را با ايشان دادی

۳۷ - بنا بران اينك همه عاشقان ترا كه با ايشان مواصت
نمودي مجموع ايشان را كه دوست داشتی و مجموع

النا نيکه عد اوت نمود ي جمع خواهم کرد گرد اگر تو
فراهم خواهم آورد و ستر ترا پيش ايشان خواهم کشاد
تا همه عريانني ترا به بينند

۳۸ و بر تو حکم خواهم کرد چنانچه بر زنان زناکار و خونريز
حکم ميکنند و از روي حرارت و غيرت خون بر تو
خواهم ريخت

۳۹ و ترا بدست ايشان خواهم سپرد و جاي ربيع ترا خواب
خواهند کرد و علامت ترا سرنگون خواهند کرد و لباسهاي
ترا از تو خواهند کشيد و جواهر زيبائي ترا خواهند
گرفت و ترا برهنه و عريان خواهند گذاشت

۴۰ و بمخالفت تو فوجي فراهم خواهند آورد و ترا سنگسار
خواهند نمود و بشمشيرهاي خود ترا پاره پاره خواهند
کرد

۴۱ و خانههاي ترا از آتش خواهند سوزانيد و در نظر بسياري
زنان ترا سياست خواهم کرد و از زناگاري باز خواهم
داشت و حريقانه من بعد نخواهي داد

۴۲ و حرارت خود را بر تو ساکت خواهم گردانيد و غيرت
من از تو دور خواهد شد و خاموش خواهم ماند و من
بعد خشمناک نخواهم گرديد

۴۳ بسبب آنکه از ايام طفوليت خود ياد نياوردي و مرا از اين
همه آزردي لهذا من اينك سزاي طريقت ترا بر سر تو
خواهم نهاد بروردگار خداوند ميغرمאيد و همه متنفرات
خود را بدین قباحتم نخواهي افزود

۴۴ اينك هر ضارب المثل در باره قواين مثل خواهل زد كه
حال دختر چون حال مادر است

۴۵ تو دختر مادر خود هستي كه از شوهر و پسران خود
متنفر است و تو خواهر خواهران خود هستي كه از
شوهران و پسران خود متنفر بودند مادر شما حتي
بود و پدر شما اموري

۴۶ و خواهر بزرگ تو سمریه همان است كه با دختران
خود دردست چپ تو ساكن است و خواهر خورد تو
سدوم است كه با دختران خود دردست راست تو
سكونت دارد

۴۷ فاما طريقه‌هاي ايشان را مسلو ك نداشتي و موافق
متنفرات ايشان عمل نه نمودي چنين عمل را هيچ لشمردي
بلكه در همه طريقه‌هاي خود از ايشان مفسد تر بودي

۴۸ سوگند بحيات خود بروردگار خيال وند مي فرمايد
سدوم خواهر تو با دختران خود چنين عمل نكرد
كه تو با دختران خود كردي

۴۹ اينك شرارت سدوم خواهر تو چنين بود غرور و پر
خوري و نهايت بي كاري باوي و دخترانش بود و دست
مسكين و محتاج را تقويت نداد

۵۰ به گستاخ گشته عمل قميع را پيش من ارتكاب نمودند
لهذا بطوري كه دانستم ايشان را ناپديد ساختم
۵۱ و سمریه نيز نصف گناهان تو نكرد است اما تو متنفرات
خود را بر ايشان افزودي و بسبب همه متنفراتي كه

- بعمل آوردی خواهران خود را بیگناه ساختی
 ۵۲ و تو که بجزای گناهایی که قبیح تر از ایشان بعمل
 آوردی بار رسوائی خود را بردار ایشان نسبت بتو
 بیگناه اند آری شرمند و شو و بار رسوائی خود را
 بردار بسبب آنکه خواهران خود را بیگناه ساختی
 ۵۳ هرگاه اسیری ایشان یعنی اسیری سدوم و دخترانش
 و اسیری سمریه و دخترانش را بازگردانم نگاه
 اسیری اسیران را ترا در میان ایشان باز خواهم
 گردانید
 ۵۴ تا بار رسوائی خود را برداری و از هرچه عمل
 نمودی شرمند و شوی چه ایشان را تسلی دادی
 ۵۵ هرگاه خواهران توسدوم و دخترانش بحال پیشین
 خود بازگردند و سمریه با دخترانش بحال پیشین
 خود بازگردند نگاه تو باد دختران خود بحال پیشین
 خود بازخواهید گشت
 ۵۶ چه خواهرتوسدوم در روز مغروری تو در ذکر تو
 مذکور شد
 ۵۷ پیش از آنکه شرارت تو آشکارا گشت چنانچه در
 هنگامیکه که از دختران آرام و همه کسانی که در
 اطراف و جوانمش باشند یعنی دختران و مسطیان
 که ترا از هر طرف مکروه دارند سرزنش یافتی
 ۵۸ بار قباح و متنفرات خود را برداشتی خداوند
 میفرماید

- ۵۹ زیرا که بروردگار خداوند چنین میفرماید که
چنانچه تو کردی من با تو همان خواهم کرد که
سوگند را خوار داشتی و عهد را فسخ نمودی
۶۰ لیکن از عهدی که با تو در ایام طفولیت بستم یاد
خواهم آورد و عهدی ابدانی با تو قرار خواهم داد *
۶۱ و چون با خواهران خود خورد و بزرگ اتصال یابی
از طریقهای خود یاد خواهی آورد و شرمندۀ خواهی
شد و ایشان را بجای دختران اما نه بطریق عهد تو
* بنده خواهم بخشید
۶۲ و عهد خود را با تو قرار خواهم داد و خواهی دانست
که منم خداوند
۶۳ چرن درباره آنچه از تو صادر شد تکفیر یا بم بروردگار
خداوند می فرماید یاد آری و شرمندۀ شوی و بسبب
رسوای خود دهان خود را باز نکشائی

باب هفدهم

- و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۲ که ای فرزند آدم پیش خاندان اسرائیل معمای
بگو و مثلی بزن
۲ و بگو که بروردگار خداوند چنین میفرماید که نصر
کلان بزرگ بر طوبل الجناح به یروبال رنگ رنگ
اراسته به لبان رسید و شاخ بالاترین صنوبر را
گرفت *

- ۴ سر مسلج هاي ويزا بریده بزميني که لایق تجار تست
رسانید در شهر سوداگران نشانید
- ۵ و از تخم زمین نیز گرفته در مزرع متمرکاشت برکنار
آب فراوان با احتیاط تمام جاي داد
- ۶ و نشو نما کرده نهال شاداب و کوتاه قد گردید که
مسلج هاي وي بروي نمو کرد و ریشه هاي وي در ته وي
بود چنانچه تا کي گردید و شاخها را بر آورده و
تنچه ها را زد
- ۷ و نصري کلان دیگر بود طویل الجناح به پروبال فراوان
اراسته و اینک این تاک ریشه هاي خود را سوي وي
دوانید و شاخ هاي خود را سوي وي کشید تا از
جویبارهاي زراعتش سیراب گردد
- ۸ در زمین خوش برکنار آب فراوان نشانیده شد تا شاخها
برآورد و تا ثمر بدند تا تا کي خوش نما گردد
- ۹ بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید آیا ترقی
کند و ریشه هاي وبرا بر نیارد و ثمرش را نه چینی تا خشک
شود هر تنچه که زده باشد بریده شده خشک خواهد
شد لیکن بي نیروي عظیم بي وساطت و قبائل بسیار که
استیصالش کنند
- ۱۰ با وجود آنکه جاي گرفت آيا ترقی کند آيا چون باد
شرقي بروي رسد آيا بالکل خشک نشود در جویبارهاي
که تنچه زد خشک خواهد گردید
- ۱۱ و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
حزقیال

- ۱۲ که خاندان باغي را بگور که آيا از اين معني مطلع نيستند
 بيان کن اينک پادشاه بابل به اورشليم رسيد و پادشاه
 و اميرانش را گرفته با خود به بابل برد
- ۱۳ و از خويشان پادشاه گرفته با او عهد بست و او را سوگند
 داد اما پهلوانان زمين را گرفت
- ۱۴ تا مملکت خوار شود تا خود را بر بآنها نهند ليکن
 از متابعت عهدش قايم ماند
- ۱۵ اما از روي باغي شد و ايلچيان خود را بمصر فرستاد تا
 اسبها و فوج بسيار بوي عنايت کنند آيا فاعل چنين
 افعال ترقی کند آيا جان بر شود عهد را بشکند
 و رهائي يابد
- ۱۶ سوگند بحيات خود پروردگار خداوند مي فرمايد که
 در پاي تخت پادشاهي که او را پادشاه گردانيد و
 سوگندش را حقير دانست و عهد را شکست بلکه پيش
 وي در بابل خواهد مرد
- ۱۷ و فرمون با فوج عظيم و جماعت بسيار او را در جنگ
 مدد نخواهد کرد تا براي قتل بسياري انگها بسازد و
 منجنيق ها درست کند
- ۱۸ بنا بر آنکه سوگند را حقير دانسته عهد را شکست با وجود
 آنکه دست خود را داده بود و مرتکب اين همه افعال
 شد رهائي نخواهد يافت
- ۱۹ لهذا پروردگار خداوند چنين مي فرمايد سوگند بحيات
 خود به مکافات سوگند من که ان را حقير دانست و

عهد من که انرا شکست بر سرش خواهم نهاد
 ۲۰ و دام خود را بروي خواهم انداخت و گرفتار کنند من
 خواهید گردید و او را تابه بابل خواهم رسانید و دوباره
 گناهي که با من کرده است در آنجا باوي مباحثه
 خواهم کرد

۲۱ و همه منهنز ما نش با تمامی افواجش کشته شمشیر خواهند
 گشت و باقی ماندگان بهر طرف پراکنده خواهند شد
 و خواهید دانست که منم خداوند که این معني را
 بیان کردم

۲۲ پروردگار خداوند چنین میفرماید که من نیز از شاخ
 بالاترین صنوبر بلند گرفته خواهم نشانید از عسلج های
 وي عسلجي خواهم برید و برکومي رفیع و سرفراز جاي
 خواهم داد

۲۳ در کوه بلند اسرائیل انرا جاي خواهم داد و شاخها
 خواهد بر آورد و ثمر خواهد داد و صنوبر خوش نما
 خواهد گردید و از هر قسم طایري زیروي سکونت خواهند
 ورزید در سایه شاخهای وي ساکن خواهند بود

۲۴ و همه درختان چمن خواهند دانست که منم خداوند
 که درخت بلند را پست گردانیدم و درخت پست را
 بلند کردم درخت سمز را خشک و درخت خشک را
 شاداب منم خداوند که این معني را بیان کردم
 و بفعل آوردم

باب هیچد هم

- ۱ وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
- ۲ که ازین مثلی که درباره زمین اسرائیل می زنی
مطلوب شما چیست که پدران غوره خوردند و دندان
پسران کنند شد
- ۳ سوگند بحیات خود پروردگار خداوند می فرماید
که من بعد این ضرب المثل در اسرائیل بخاطر شما
نخواهد رسید
- ۴ اینک همه جانها ازان من هستند چنانچه جان پدر
همچنین جان پسران منست جانی که گناهکار شود
همان خواهد مرد
- ۵ اما کسیکه نیکوکار باشد و عمل شایسته و نیکو کند
- ۶ و بر سر جبال نخورده است و چشمان خود را سوي بتان
خاندان اسرائیل نکشاده و زن همسایه خود را خوار
نکرده و با زن های یکه نکرده
- ۷ و کسی را مظلوم نساخته و رهن قرضدار را بوي باز داده
و چیزی بغارت نگرفته نان خود را بگرسنه بخشیده
و برهنه را لباس پوشانیده
- ۸ قرض سودي نداده و نفعي نگرفته دست خود را از بدکاری
باز داشته و در میان مردمان بد رستی انصاف نموده *
- ۹ موافق قوانین من رفتار نموده و احکام مرا نگاه داشته
و راستبازی نموده همان نیکوکار است فی الحقیقه زنده
خواهد ماند پروردگار خداوند میفرماید

- ۱۰ اگر پسری از وی بوجود آید که نقب زن و خونریز باشد و بعملی از این اعمال ارتکاب نماید
- ۱۱ و انهمه اعمال نیک بجای آورد بلکه بر سر جبال خورده است وزن همسایه خود را خوار نموده
- ۱۲ محتاج و مسکین را مظلوم ساخته چیزها بغارت گرفته رهن را باز نداده و چشمان خود را سوی بتان کشاده و مرتکب عمل شنیع شد
- ۱۳ قرض سودی داده و نفع گرفته آیا زنده ماند زنده نخواهد ماند اینهمه اعمال شنیع را ارتکاب نموده است فی الحقیقه خواهد مرد خون وی بر سر وی خواهد بود
- ۱۴ و اینک هرگاه پسری از وی بوجود آید که همه گناهان پدر خود را مشاهده کرده اند یسه کند و مرتکب چنین افعال نشود
- ۱۵ که بر سر جبال نخورده باشد و چشمان خود را سوی بتان خاندان اسرائیل نکشاده زن همسایه خود را خوار نکرده
- ۱۶ و کسی را مظلوم نساخته و رهن را نزد خود نداشته و چیزها بغارت نگرفته لیکن نان خود را بگرسنه بخشیده و برهنه را لباس پوشانیده
- ۱۷ دست ستم از محتاج باز داشته سود و نفع نگرفته احکام مرا بجا آورده موافق قوانین من رفتار نموده بسبب شرارت پدر خود نخواهد مرد فی الحقیقه زنده خواهد ماند

۱۸ پدری بسبب آنکه جور و جفا نمود اسباب برادر خود را بغارت برد و در میان قوم خود اعمال ناشایسته بفعل آورد اینک بسبب شرارت خود خواهد مرد

۱۹ اما میگوئید چه آیا پسر بار شرارت پدر خود را نمی برد چون پسر کار شایسته و نیکو کرده باشد و همه قوانین مرا نگاه داشته و بجا آورده فی الحقیقه زنده خواهد ماند

۲۰ جانی که گنهگار شود همان خواهد مرد پسر بار شرارت پدر خود را نخواهد برد و نه پدر بار شرارت پسر را نیکوکاری نیکوکار بروی و بدکاری هرکار بران خواهد بود

۲۱ فاما هرگاه بدکار از همه گناهانی که ارتکاب نموده توبه کند و همه قوانین مرا نگاه دارد و کار شایسته و نیکو بعمل آرد فی الحقیقه زنده خواهد ماند نخواهد مرد

۲۲ هر خطائی که کرده است نسبت بوی محسوب نخواهد شد از نیکوکاری که بعمل آرد زنده خواهد ماند

۲۳ آیا از مردن بدکار بالکل خوشنودم هروردگار خداوند میفرماید و نه آنکه از رفتار خود بازگردد و زنده ماند *

۲۴ لیکن چون نیکوکار از نیکوکاری خود بازگردد و مرتکب اعمال شنیع شود و همه متغیراتی که بدکار مینماید بفعل آرد آیا زنده ماند هر نیکوکاری که کرده است محسوب نخواهد شد و خطائی که کرده است و به گناهی که ارتکاب نموده است در همان خواهد مرد

۲۵. فاما میگویند که راه خداوند هموار نیست الحال بشنو
برای خاندان اسرائیل آیا راه من هموار نیست و
راه های شما نامموار

۲۶. هرگاه نیکوکاری از نیکوکاری خود باز گردد و مرتکب
اعمال شنیع شود و دران بمیرد بسبب شرارتی که
ارتکاب نموده است خواهد مرد

۲۷. باز هرگاه بدکار از بدکاری که کرده است باز گردد
و کارشایسته و نیکو کند او جان خود را زنده خواهد
داشت

۲۸. بسبب آنکه اندیشه کنند و از همه اعمال قبیح که ارتکاب
نموده بود باز گردد فی الحقیقه زنده خواهد ماند
نخواهد مرد

۲۹. فاما خاندان اسرائیل میگویند که راه خداوند هموار
نیست ای خاندان اسرائیل آیا راه های من هموار نیست
و راه های شما نامموار

۳۰. لهذا ای خاندان اسرائیل بر هر یکی از شما موافق
رفتارش حکم خواهم کرد هر در دگر خداوند می فرماید
توبه کنید و از همه اعمال قبیح خود باز گردید تا بدکاری
موجب لغزش شما نگردد

۳۱. هر عملی قبیح را که ارتکاب نمودید از خود دور نمائید
و دلی جدید و روحی جدید برای خود پیدا کنید چرا
بمیرید ای خاندان اسرائیل

۳۲. زیرا که هر که بمیرد از مردنش خوشنود نیستم هر در دگر

خداوند مي فرمايد لهذا باز گرديد و زنده مانيد

باب نوزدهم

- ۱ در باره امراي اسرائيل نوحه برآر و بگو
- ۲ كه ما در تو چيست شير ما در درميان هزبران خسپيد
بچگان خود را درميان اشبال پرورش نمود
- ۳ ويكي از بچگان خود را تربيت كرد شبلي گرديد
بصيد كردن آموخت انسان را خورد
- ۴ و قبائل احوالش را شنيدند در مغاك ايشان گرفتار
شد و او را تا بزمين مصر در زنجير بردند
- ۵ و چونديد كه انتظار كشیده اميدش نا اميد شد
ديگري از بچگان خود را گرفته شبلي گردانيد
- ۶ كه او درميان هزبران آمد و رفت نموده شبلي شد بصيد
كردن آموخت و انسان را خورد
- ۷ و اركهاي ايشان را مترصد شد و شهرهاي ايشان را
ويران ساخت و زمين با هرچه دران بود اواز
غريدنش سراسيمه گشت
- ۸ انگاه قبائل بهر طرف از صوبه ها بروي حمله كردند
و دام خود را براي وي گسترانيدند در گود ايشان
گرفتار شد
- ۹ و او را در قفس انداخته در زنجير پيش پادشاه بابل
بردند او را در حصين رسانيدند تا من بعد صد اي
وي در كوههاي اسرائيل شنیده نشود

۱۰ مادر تودرخون تومانیل تا گنی است که بر لب آب
نشانیده شد بسبب آب فراوان ثمر بسیار و شاخهای
بی شمار بر آورد

۱۱ چوبهای استوار برای جریدهای فرمان فرمایان و
قدش در میان غلب مرتفع گشت و به ارتفاع با کثرت
شاخهای خود آشکارا شد

۱۲ لیکن از قهر مستاصل گشت و بر زمین افتاد و شد و
باد شرقی ثمرش را خشک کرد و چوبهای استوارش
شکسته و خشک گردید آتش آنها را تلف نمود

۱۳ و الحال در بیابان در زمین بی آب و عطشان نشانیده
شد

۱۴ و از چوب و آتشی برآمد شاخها و ثمرش را تلف
نمود بعد بکه چوبی استوارند ارد برای جرید
فرمان فرمایان است نوحه و همین برای نوحه باشد

باب بیستم

۱ و در روز دهم ماه پنجم سال هفتم چنین واقع شد
که بعضی از مشایخ اسرائیل برای استفسار از خداوند
آمدند و پیش من نشستند

۲ پس کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید

۳ که ای فرزندان آدم مشایخ اسرائیل را مخاطب ساز
و ایشان را بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید
یا شما برای استفسار من آمدید سوگند بحیات خود

حزقیال H

پروردگار خداوند می فرماید که استغفار شما را

نخواهم شنید

۴ آیا برایشان حکم میکنی ای فرزندان آدم آیا حکم میکنی

ایشان را از اعمال شنیع بد ران خود مطلع ساز *

۵ و ایشان را بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید

در روزیکه اسرائیل را برگزیدم و بانسل خاندان

یعقوب سوگندی یاد کردم و خود را در زمین مصر

برایشان آشکارا کردم چون با ایشان بدین معنی

سوگندی یاد کردم که منم خداوند خدای شما

۶ در روزیکه با ایشان سوگندی یاد کردم تا ایشان را

از زمین مصر بیرون آورده بزمینیکه برای ایشان

تجسس کرده بودم که از شیر و شهل لبریز است

و فخرا قائم است برسانم

۷ انگاه ایشان را فرمودم که هر کس متنفرات چشمان

خود را بیفکند و خود را از بتان مصر ملوث نسازد *

۸ لیکن از من باغی شدند و از اطاعت من ابا نمودند

هر کس متنفرات چشمان خود را نیفکند و بتان مصر را

ترك نکرد انگاه گفتم که قهر خود را برایشان خواهم ریخت

تا در میان ملک مصر خشم خود را برایشان کامل گردانم *

۹ لیکن بسبب نام خود عمل نمودم مبادا که پیش

قبائلی که در میان ایشان بودند ناپاک گردد که در نظر

انها خود را برایشان آشکارا کردم و ایشان را از ملک مصر

بیرون آوردم

۱۰ لهذا ایشانرا از ملك مصر بیرون آوردم و در بیابان
رسانیدم

۱۱ و قوانین خود را به ایشان دادم و ایشانرا از احکام
خود آگاه گردانیدم که هرگاه کسی آنها را بجا آورد
در آنها زنده خواهد ماند

۱۲ و روزهای سبت خود را به ایشان دادم تا در میان من
و ایشان علامتی باشد تا بدل انند که منم خن او ند که
ایشان را مقدر من مینمایم

۱۳ لیکن خاندان اسرائیل در بیابان از من یاغی شدند
موافق قوانین من رفتار نه نمودند و احکام مرا حقیر
دانستند که هرگاه کسی آنها را بجا آورد در آنها زنده
خواهد ماند و روزهای سبت مرا با لتمام پلید
ساختند آنگاه گفتم که قهر خود را بر ایشان در بیابان
خواهم ریخت تا هلاک نمایم

۱۴ لیکن بسبب نام خود عمل نمودم مبادا که پیش
قبایلی که در نظر آنها بیرون آورده بودم
با پاک گردد

۱۵ باز هم در بیابان با ایشان سوگندی یاد کردم برای آنکه
ایشانرا بزمینیکه به ایشان بخشیده بودم که از شیر
و شهل لبریز است و فخر الاقالیم است نرسانم

۱۶ بسبب آنکه احکام مرا حقیر دانستند و موافق قوانین
من رفتار نه نمودند و روزهای سبت مرا پلید کردند
چه دل ایشان بتهای خود را پیروی نمود

۱۸ باوجود اینهمه چشم من برایشان رحمت ورزید

تا هلاك كنم و ایشانرا در بیابان معدوم نسازم

۱۹ و پسران ایشانرا در بیابان فرمودم که موافق قوانین

پدران خود افتخار منمائید و احکام ایشانرا محفوظ

میدارید و از بتهای ایشان خود را ملوث نکنید

۲۰ منم خداوند خدای شما موافق قوانین من رفتار

نمائید و احکام مرا محفوظ داشته بجا آرید

۲۱ روزهای سبت مرا مقدس دارید تا در میان من و شما

علامتی باشد تا بدانید که منم خداوند خدای شما *

۲۲ اما پسران از من باغی شدند موافق قوانین من رفتار

نمردند و احکام مرا محفوظ نداشتند تا بعمل آرند

که هرگاه آنها را کسی بجا آورد در آنها زنده خواهد

ماند روزهای سبت مرا پلید ساختند آنگاه بر یختن

قهر خود برایشان تهدید کردم تا خشم خود را در

بیابان برایشان با تمام رسانم

۲۳ لیکن دست خود را بازداشتم و بسبب نام خود عمل

نمودم مبادا که در نظر قبائلی که پیش روی آنها

بیرون آوردم ملوث گردد

۲۴ و در بیابان نیز با ایشان سوگندی یاد کردم برای آنکه

ایشان را در میان قبائل پراگنده و در محالک پریشان

سازم

۲۵ بسزای آنکه احکام مرا بجا نیارزدند و از قوانین

من نفرت ورزیدند و روزهای سبت مرا پلید

* ساختند و چشمان ایشان سوي پدران خود
نگران بود ند

۲۵ لهذا من نبز قواني نامرغوب و احكامي كه دران
نمودند زيست به ایشان دادم

۲۶ و ایشانرا در هديهاي خود بليد ساختم از انرو كه
هر كشاينده رحم را از آتش گذرانيد ند تا انكه ایشانرا
خراب كنم تا بداند كه منم خداوند

۲۷ لهذا اي فرزندان آدم خداوندان اسرائيل را مخاطب ساز
و ایشانرا بگو كه پروردگار خداوند چنين ميفرمايد كه
پدران شما درين هم كفر گفتند كه از من تپا و زكردند *
۲۸ كه چون ایشانرا بزميني كه بدادن ایشان سوگندي
ياد كردم رسانيدم انگاه هر پشته بلند و هر درختي
سايه دار را مشاهده كرده ذبايح خود را در انجا ذبح
كردند و قرباني غضب انگيز خود را در انجا گذرانيدند
و بوي خوشنودي خود را در انجا پيش نهادند و قرباني
ريختني خود را در انجا ريختند

۲۹ پس ایشانرا گفتم كه اين مكان رفيع چيست كه شما

متوجه ان مي شويد و تا امروز به بامه مسمي شده است *

۳۰ لهذا خداوند اسرائيل را چنين بگو پروردگار خداوند

چنين ميفرمايد آيا شما نيز در طريق پدران خود ناپاك

شديد و مطابق افعال شنيع ایشان شما نيز زنا كاري

ميكنيد

۳۱ چه هرگاه هديهاي خود را ادا ميكنيد چون پسران

خود را از آتش میگذرانید با همه بتمان خویش تا امروز
 خود را ناپاک می سازید پس ای خاندان اسرائیل
 استغفار شما را قبول کنم سوگند بحیات خود پروردگار
 خداوند میفرماید استغفار شما را قبول نخواهم کرد*
 ۳۲ آنچه بخاطر شما خطور کرده اصلاً بوقوع نخواهد
 پیوست که میگوئید که ما نیز چون قبائل و چون طوائف
 ممالک خواهیم گردید تا چوب و سنگ را پرستش کنیم*
 ۳۳ سوگند بحیات خود پروردگار خداوند میفرماید
 که بادست قوی و بازوی کشیده و بسیلان قهر بر شما
 حکم رانی خواهم کرد

۳۴ و شما را از اقوام بیرون خواهم آورد و از ممالکی
 چه در اینجا پراکنده شدید بادست قوی و بازوی
 کشیده و بسیلان قهر فراهم آوردم

۳۵ و شما را در بیابان اقوام خواهم برد و در اینجا با شما
 رو برو مباحثه خواهم کرد

۳۶ چنانچه بایران شما در بیابان ملک مصر مباحثه کردم
 بدان طور با شما مباحثه خواهم کرد پروردگار
 خداوند میفرماید

۳۷ و شما را زیر جرید خواهم آورد و مقید عهد خود
 خواهم گردانید

۳۸ و کسانی که از من عاصی شدند از میان شما پاک خواهم
 برداشت از زمینیکه در اینجا غربت می ورزند بیرون

خواهم آورد و بزمین اسرائیل داخل خواهند شد
و خواهید دانست که منم خداوند

۳۹ الحال ای خاندان اسرائیل پروردگار خداوند
چنین میفرماید بروید و هر یک بتان خود را پرستش
کنید و من بعد اگر مرا اطاعت نکنید باری نام مقدس
مرا از همدیه ها و بتان خود پلید مسازید

۴۰ زیرا که در کوه مقدس من در کوه مرتفع اسرائیل
(پروردگار خداوند میفرماید) در آنجا تمامی خاندان
اسرائیل جملگی ایشان در همان زمین مرا عبادت
خواهند کرد در آنجا ایشان را قبول خواهم کرد و در
انجام دیه ها و خلاصه قربانیها و همه چیزهای مقدس
شمارا طلب خواهم داشت

۴۱ هرگاه شمارا از اقوام بیرون آورده باشم و از ممالکی
که در آنجا پراگنده شدید فراهم آورده بابوی
خوشنودی شمارا قبول خواهم کرد و در نظر قبائل
از شما تقدیس خواهم یافت

۴۲ و چون شمارا بزمین اسرائیل به خطه که بدادن
ان با پدران شما بسوگندی یاد کردم رسانیده باشم
و خواهید دانست که منم خداوند

۴۳ و در آنجا از طریقهای خود و از همه افعال خود که
از ان ملوث شدید یاد خواهید آورد و بسبب همه
افعال بد که ارتکاب نمودید از خود متنفر خواهید شد *

۴۴ و چون نه موافق طریقهای ناشایسته شما و نامطابق

همنهای زشت شما ای خاندان اسرائیل (پروردگار
 خداوند میفرماید) بلکه بسبب نام خود باشما عمل
 نموده باشیم خواهید دانست که منم خداوند
 ۴۵ و کلام خداوند بدینمضمون بمن رسید

۴۶ که ای فرزندان آدم روی خود را بسوی جنوب مکن
 و دربارہ جنوب حرفی بزن و دربارہ غلب چمن جنوب
 پیغامی به بر

۴۷ و غلب جنوب را بگو که کلام خداوند را بشنو پروردگار
 خداوند چنین میفرماید که اینک من آنشی در تو
 میزنم که هر درخت سبزی که در تو باشد و هر درخت
 خشک را تلف نماید شعله زبانه دار منطقی نخواهد
 گشت و هر چه را از جنوب تا به شمال سوخته خواهد شد *
 ۴۸ و عامه ناس خواهند دید که منکه خداوند م آنرا
 افروختن منطقی نخواهد گشت

۴۹ پس گفتیم و او یلا ای پروردگار خداوند ایشان دربارہ
 من میگویند که آیا این شخص ضارب الامثال نیست

باب بیسب و یکم

- ۱ و کلام خداوند بدینمضمون بمن رسید
- ۲ که ای فرزندان آدم روی خود را سوی اورشلیم بمن
 و دربارہ مکای مقدس حرفی بزن و دربارہ زمین
 اسرائیل پیغامی به بر
- ۳ و زمین اسرائیل را بگو که خداوند چنین میفرماید

اینک من مخالف تو هستم و شمشیر خود را از نیا،
خواهم کشید صالح و بدکار را از توفیق خواهم کرد *
بقصص آنکه صالح و بدکار را از توفیق کنم لهذا شمشیر
من بمخالفت همه ناس از جنوب تا به شمال از نیا
خواهد برآمد

تا همه ناس بدانند که منم خداوند که شمشیر
خود را از نیام کشیدم من بعد بجای خود نخواهد
رفت

و تو ای فرزندی آدم آهی بکش چنانچه درد کمرواقع
شود بلکه با مرارت در پیش نظرایشان آه بکش
و هرگاه از توبه برسند که سبب آه کشیدن تو چیست
بگو بسبب اخباریکه می رسد و هردلی گذاخته خواهد
شد و هردستی سست و هرروحي ضعیف و هرزانی چون
آب ناتوان خواهد گردید اینک میرسد و بوقوع خواهد
پیوست پروردگار خداوند میفرماید

و کلام خداوند بدینمضمون بمن رسید
که ای فرزندی آدم پیغمبی به پرو بگو که خداوند چنین
میفرماید بگو شمشیری شمشیری تیز کرده شد و زده *
برای قتل عظیم تیز کرده شده است تا درخشان شود آیا
خوشی کنیم مصای فرزندی مرا چون نوع هرچوبی را
بهیچ نمی شمارد

انرا داده است تا بزدايند تا در قبضه بگنجد تیز کرده
زده شد تا به قبضه قاتل سپرده شود

۱۳ فریاد برآورد و ایلا کن ای فرزند آدم زیرا که بقوم
من بلکه همه امیران اسرائیل خواهد رسید ایشان
با قوم من بضرب شمشیر انداخته خواهند شد بنا بران
دست بر ران خود بزن

۱۳ زیرا که امتحان می شود و چه شود اگر عصارا نیز بهیچ
نشانارد نخواهد بود پروردگار خداوند میفرماید *
۱۴ و تو ای فرزند آدم پیغمبی به برودست برهم زن بار
سیوم دوچند ان شود یعنی شمشیر کشتگان این است
شمشیر بزرگان که کشته گشتند که داخل خلوت های
ایشان می شود

۱۵ نادل ایشان گداخته شود و تا خرابی های ایشان زیاده
گردد صد مه این شمشیر را مخالف هرد روزه ایشان
کردم و ایلا درخشان شده است برای قتل ملفوف
شده است

۱۶ بیکبارگی حمله کن بدست راست برویا بدست چپ
برو بهر کجا توجه کنی

۱۷ و من نیز دست برهم خواهم زد و خشم خود را تسکین
خواهم داد منم خداوند که این سخن را گفتم

۱۸ و کلام خداوند بلین مضمون بمن رسید

۱۹ که تو ای فرزند آدم که راه برای خود مقرر کن
تا شمشیر پادشاه بابل بیاید هرد و از یک خطه سر
برآرد و یکموضع اختیار کن آنرا بر سر راه شهر اختیار نما *

۲۰ واهی مقرر کن تا شمشیر بر رست بنی عمون برسد و به
یهودا در اورشلیم شهر محصون

۲۱ زیرا که پادشاه بابل بر شعبه راه برسد و راه ایستاد
تا فال گیری کند تیرها را صیقل داد از صنایع استخاره
نمود در جگر نگاه کرد

۲۲ بردست راستش فال اورشلیم برآمد تا سرداران
نامزد کنند تا در رزم غو برآرد تا به آواز بلند نعره
زدند تا منبجق ها برای درها ترتیب دهد تا پشته درست
کنند و انگي بسازد

۲۳ لیکن در نظرایشان که سوگند خوردند فال دروغ
خواهد نمود فاما از شرارت ایشان یاد خواهد آورد
تا گرفتار شوند

۲۴ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید که بنا بر
آنکه شرارت خود را خاطر نشان میکنید از آنرو که
معصیت های شما منکشف شده و در هر کاری که میکنید
گناهان شما ظاهر می شود بنا بر آنکه بخاطر آمدن بد در
دست گرفتار خواهید شد

۲۵ و تو ای امیر اسرائیل بیدین بد کار که روز تو رسید
بوقت انتهای شرارت

۲۶ پروردگار خداوند چنین میفرماید که دیهیم را
دور کن و تاج را بیفکن همین بحال خود نخواهد ماند
پست را سرفراز کن و سرفرازا پست

۲۷ سرنگون سرنگون سرنگون خواهیم گردانید و من بعد

- خواهد بود تا رسیدن مالک حقیقی که به وی خواهم داد *
- ۲۸ و تو ای فرزند آدم بیغامي به بز و بگو پروردگار خداوند
درباره بنی عمون و درباره ملا مت ایشان چنین میفرماید
بگو که شمشیر شمشیر کشیده شد برای قتل زدوده
گردید تا لعل کنان تلف کند
- ۲۹ ما دایم که برای تو رویای باطل می بینند ما دایم که
برای تو فال دروغ میگیرند تا ترا بر گردن کشتگان
بد کارایی که روز ایشان رسید بوقت انتهای شرارت
بیندازند
- ۳۰ آیا باز در نیامش کنم در جائیکه آفریده شدی در
وطن مالوف تو بر تو حکم خواهم کرد
- ۳۱ و غضب خود را بر تو خواهم ریخت در آتش قهر خود
ترا پاف خواهم کرد و درد ست مردان خرف قتل
آزموده خواهم سپرد
- ۳۲ خوراک آتش خواهی شد خون تو در میان زمین
خواهد بود من بعد مذکور نخواهی شد زیرا که
منکه خداوند من این سخن را گفتم *

باب بیست و دویم

- ۱ و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
- ۲ و تو ای فرزند آدم آیا بر شهر خون ریز حکم نمیکنی
حکم نمیکنی بلکه از همه اعمال شنیع خود او را مطلع کن *
- ۳ و بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید که این

شهر خون در میان خود می سازد و نا پاک گمراهش برسد و
 بتها را به ضرر خود می سازد و نا خود را نا پاک گرداند *
 از خونی که ریخته بزه کار شدن و از بتها ی که ساخته
 نا پاک گشته و آیام خود را قریب کردی و به انتهای
 سالهای خود رسیدی بنا بر این ترا موجب ملاحت قبائل
 و سبب طعنه همه ممالک گردانیدم

دور و نزدیک بر تو طعنه خواهند زد که بل نامی و
 مصیبت زده

اینک امیران اسرائیل در تو سکونت ورزیدند تا هر یک
 بقدر حوصله خود خونریزی کنند

در تو بودند پدر و مادر را حقیر دانستند در میان تو با
 غریب الوطن ظلم روا داشتند در تو یتیم و بیوه را
 آزرده اند

از چیزهای مقدس من نفرت ورزیدی و روزهای
 سبت مرا پلید ساختی

تیمت زننده گان در تو بودند بقصد خونریزی و در تو
 بر سر جبال خوردند و در میان تو فسق و فجور کردند *
 ستمگران خود را در تو متکشف کردند در تو زلی
 را که بسبب حیض نا پاک بود خواهر کردند

یکی با زن همسایه خود عمل قبیح نمود و دیگری زن
 پسر خود را بفسق و فجور ملوث کرد و در تو نالشی خواهر
 خود را بلکه دختر بد را خود را خوار نموده

در تور شوت برای خونریزی گرفتند تو سود و ربا

- خوردی و از روی تعدی از همسایگان خود سود ناحق
گرفتی و مرا فراموش کردی پروردگار خداوند میفرماید *
- ۱۳ لَهذا اینک بسبب سود ناحق که گرفتی و بسبب خوئی
که در میان تو ریخته شد دست برهم زده ام
- ۱۴ آیا دل تو طاقت دارد و دستهای تو توانا باشد در
ایامی که با تو معامله کنم منم خداوند که این سخن را
گفتم و بفعل می آرم
- ۱۵ و ترا در میان قبائل پراکنده خواهم کرد و در ممالک
پریشان و ناپاکی ترا از تو خواهم برداشت
- ۱۶ و در نظر قبائل و ارباب میراث خود خواهی گردید و
خواهی دانست که منم خداوند
- ۱۷ و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
- ۱۸ که ای فرزندی آدم خاندان اسرائیل پیش من
چون ریم گشته اند جمله ایشان برنج و ارزیزو آهن
و سرب در میان کوره آری مردار سنگ هستند
- ۱۹ لَهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید از آن رو که
همگی شماریم شده اید لَهذا من اینک شمارا در قلب
اورشلیم جمع خواهم کرد
- ۲۰ بطوری که سیم و برنج و ارزیزو آهن و سرب در میان
کوره جمع میکنند تا آتش بران دمیده گداخته شود
- همچنین شمارا در غضب و قهر خود جمع خواهم کرد
و در آنجا دشته و خواهم گداخت
- ۲۱ آری شمارا فراهم آوردم و در آتش قهر خود

- ۲۱ بر شما خواهم دمید و در میانش گداخته خواهید شد *
- ۲۲ چنانچه نقره در میان کوره گداخته می شود شما همچنین در میانش گداخته خواهید شد و خواهمید دانست که منم خداوندی که قهر خود را بر شما ریختم *
- ۲۳ کلام خداوند بدین مصمون بمن رسید
- ۲۴ ای فرزندان آدم او را بگو که تو زمیني که پاک نشد و باران در روز قهر بران نبارید
- ۲۵ طائفه پیغمبران من متفق شده در میان اوست چون شیر غرنده که صید را می درد و جانها را می خورند خزینه و چیزهای گران بها گرفتند و مدد پیوگان را در میانش افزودند
- ۲۶ کاهناش شریعت مراد کردند و چیزهای مقدس را پلید ساختند مقدس را از نجس باز نشناختند و فرق میان پاک و ناپاک ظاهراً نکردند و از روزهای سبت من روگردانیدند و در میان ایشان خوار گشتم
- ۲۷ امیرانش در میان وی مانند گرگان که صید را می درند تا خون بریزند و بقصد سود ناحق جانها را هلاک کنند *
- ۲۸ و پیغمبران من آهک خام مالیدند که رویای باطل دیدند و فال گیری دروغ برای ایشان کردند و گفتند که پروردگار خداوند چنین میفرماید با وجود آنکه خداوند نافرموده است
- ۲۹ اهل زمین ظلم محض کردند و غارت را پیشه خود

- کردند و محتاج و مسکین را آزرده‌ند بلکه غریب الوطن را
از روی تعدی رنجانیدند
۱ يك كس در میان ایشان جستم كه احاطه را تعمیر کنند
و پیش روی من به حفاظت زمین در شگاف به ایستد
تا آن را خراب نکنم اما نیافتم
۲۱ لهذا هر خود را برایشان ریختم از آتش غضب خود
ایشان را تلف کردم سزای طریق ایشان را بر سر ایشان
نهادم پروردگار خداوند می فرماید

باب بیست و سیوم

- ۱ و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۲ كه ای فرزندی آدم در زن بودند دختران يك مادر*
۳ در مصر مرتکب زنا شدند و در هنگام جوانی زنا کردند
در آنجا پستانهای ایشان مالیده شد و در آنجا پستانهای
بکر ایشان را لمس نمودند
۴ اما نام بزرگ اهاله و خواهرش اهالیبه و ازان من
گشتند و پسران و دختران برای من زائیدند نامهای
ایشان اینست سمویه اهاله و اورشليم اهالیبه
۵ و اهاله بشكاح من در آمده زنا کاری کرد و بر عاشقان
خود آسوریان كه همسایه وی بودند شوریده شد
۶ كه ایشان لباسهای كبودی پوشیده سرداران و
حاکمان همگی ایشان جوانان دلپذیر براسپ سوار شده*
۷ همچنین با ایشان بازید بنی آسور و همه کسانیکه

- شوریده عشق ایشان شد زناکاری پیدریغ نمود با همه
 بنهای ایشان خود را پلید ساخت
- ۸ وزناکاری که در مصر آموخت فراموش نکرد زیرا که
 در عین جوانی با وی هم بستر شدند در آنجا پستانهای
 بکروی را مالیدند و شهوت خود را بر ایشان
 سیلان کردند
- ۹ لهذا او را بدست عاشقانش بدست آسوریان که شوریده
 ایشان بود سپردم
- ۱۰ ایشان ستر و پرا منکشف کردند پسران و دخترانش
 را گرفتند و خودش را بشمشیر کشتند و در میان زنان
 مشهور گشت از آنرو که ویراسیاست کرده بودند
 و خواهرش اهالیبه مشاهده این حالی کرده در
 شوریده حالی از وی مفسد ترکشت وزناکاری خود
 را از زناکاری خواهرش بسا افزود
- ۱۲ بر آسوریان که همسایه وی بودند سرداران و حاکمان
 بالباسهای فاخره بر اسب سوار شده و همگی جوانان
 دلپذیر شوریده شد
- ۱۳ پس دیدم که پلید شده است چه مرد و یکطرفی را
 پیش گرفتند
- ۱۴ و آنکه زناکاری خود را افزود زیرا که چون شبیه
 مردان برد پوار منقش دید تصاویر کسایان بقرمزی
 کشید
- ۱۵ کمر بسته و دستارهای رنگارنگ بر سر نهاده که هر یک

- چون شهرآده می نمود بقاعده اهل بابل از گشتن به
که وطن ایشانست
- ۱۶ و یک نظر انداخته شورید و ایشان شد و قاصدان
در کسید به پیش ایشان فرستاد
- ۱۷ و اهل بابل نزد وی بر بستر عشق بازی رسید و اورا
بزنا کاری خود بلبل ساختند و با ایشان ملوث شد و
خاطرش از ایشان تنفر نمود
- ۱۸ همچنین زنا کاری خود را آشکارا کرد و ستر خود را
منکشف گردانید و خاطر من از وی متنفر شد چنانچه
خاطر من از خواهرش تنفر نمود
- ۱۹ پس زنا کاری خود را افزود و از ایام جوانی خود
و قتی که در زمین مصر مرکب زنا شد یاد آورد
- ۲۰ چه شوریده حریفان گردید چه عضوا ایشان چون عضو
هماران است و سلاله ایشان چون سلاله اسپان است *
- ۲۱ و باز بغسق و فجور جوانی خود رجوع نمود و چون
بستانهای توا اهل مصر مالیده شد بسبب پستانهای
نورس تو
- ۲۲ لهذا ای اهل بابه پروردگار خداوند چنین میفرماید
اینک عاشقان ترا که خاطر تو از ایشان متنفر شده
است بمخالفت تو می انگیزانم و ایشان را از هر طرف
بر تو میرسانم
- ۲۳ یعنی اهل بابل و همه کس با آن فقر و وسوسه وقوع
و تمامی آسوریان با ایشان که همگین ایشان جوانان

د لپښ پر سرداران وځاکمان شهزاده گان و نام
داران جمله براسپها سوارشد :

۲۳ ديارا بها وگردون ماوچرخها و باجماعت اقوام
بر تو حمله خواهند کرد و سپر و جنه و خود بمقابله
تو خواهند آراست و کار لت را تفویض ایشان
خواهم کرد و موافق احکامی که دارند بر تو حکم
خواهند کرد

۲۴ و غیرت خود را مخالف تو خواهم نمود و از روی قهر
بکار تو خواهم پرداخت و بینی و گوشهای ترا خواهم
برید و بقیه تو از شمشیر کشته خواهند شد پسران و
دختران ترا خواهند گرفت و هر چه از تو باقی ماند
از آتش تلف خواهد شد

۲۵ و لباسهای ترا از بر تو خواهند کشید و اسباب زیبائی
ترا خواهند گرفت

۲۶ برینوجه فسق و فجور ترا و زنا کاری که در ملک مصر
آموختی از توصاف خواهم برداشت چنانچه چشمهای
خود را سوي ایشان نکشائی و من بعد از مصر یاد
نیاری

۲۸ زیرا که پروردگار خدایاوند چنین میفرماید اینک
ترا بدست انالیکه مبعوض میداری و بدست انالیکه
خاطر تو از ایشان متنفر شد خواهم سپرد

۲۹ تا ایشان از روی بغض بکار تو پردازند و ماحصل مشقت
ترا بردارند و برهنه و عریان فرو گل آرند برهنگی

زناکارها بی تو هم فسق و فجور و هم زناکارها بی تو منکشف
خواهد شد

۳۰ با تو چنین خواهم کرد بسزای آنکه در پیروی قبائل
زناکاری کردی و از بنهائی ایشان بلید شدی

۳۱ راه خواهر خود را مسلوک داشتی بنا بر آن پیاله وی
را بدست تو خواهم داد

۳۲ هروردگار خداوند چنین می فرماید که از پیاله
خواهر خود که عمیق و پهن است خواهی نوشید بر تو
استهزا خواهند کرد و طعنه خواهند زد بسیار محیط است *

۳۳ از مستی و ملال از پیاله اضطراب و سراسیمگی از پیاله
خواهر خود سمریه برخوردار می شد *

۳۴ آنرا پوشیده در کشیدی و آن را پاره پاره خواهی
کرد و پستانهای خود را خواهی بریدی زیرا که من

این سخن را گفتم هروردگار خداوند می فرماید *

۳۵ لهذا هروردگار خداوند چنین میفرماید بمکافات
آنکه مرا فراموش کرده و در پس پشت خود افکندی

تو نیز بار فجور زناکاری خود را به بر
و خداوند مرا فرمود که ای فرزندان آدم آیا براهاله

و امانیه حکم میکنی آری ایشان را از اعمال شنیع

خود مطلع کن

۳۷ که مرتکب زناکاری شدند و خون در دست ایشان است
و با بنهائی خود زناکاری کردند و پسران خود را

بیز که برای من زائیدند از آتش کد را میدند
تا خوراك آنها گردد

۳۸ و علاوه بر این مرتکب این امر در حضور من شده
در همان روز مقدس مرا پلید و روزهای سبت مرا
خوار کردند

۳۹ زیرا که پسران خود را پیش بشان خود کشته در همان روز
بمقدس من داخل شدند تا آنرا بخوار کنند اینک
در میان خانه من چنین عمل نمودند

۴۰ و علاوه بر این که مردانرا از در طلبیدید که قاصد
نزد ایشان رفت و اینک رسیدند و برای ایشان خود را
غسل دادی و چشمهای خود را سرمه کردی و خود را
از زبورها زینت دادی

۴۱ و بر بستر الوان نشستی و خوانی پیشان آماده کردی
که لبان و روضن مرا بران نهادی

۴۲ و هنگامه مجلس مرفع الحال با وی بود و با مردان عام
اهل سبا از بیابان همراه بودند که بازو بندها
بردست ایشان بستند و تاجهای مرصع بر سر ایشان
نهادند

۴۳ پس زالی سالخورده را گفتم آیا با وی زناکاری کنند
و وی با ایشان

۴۴ اما با وی نزدیکی کردند چنانچه با فاحشه همچنین
با اهل مال و اهل بیبه زنان فاجره نزدیکی کردند

۴۵ و مردان صالح بر ایشان چنانچه بر زبان زانیه و خونریز

حکم میکنند حکم خواهند کرد از آنرو که زنا کاری
کردند و خون در دست ایشان است

۴۶ ز پرا که پروردگار خداوند چنین میفرماید که
فوجی برایشان خواهم انگیزم و ایشانرا برای انتقال
و غارت تسلیم خواهم کرد

۴۷ و آن فوج ایشانرا سنگسار خواهند کرد و از شمشیر
کار ایشانرا خواهند ساخت پسران و دختران ایشانرا
خواهند کشت و خانههای ایشانرا از آتش خواهند
سوزانید

۴۸ همچنین فسق و فجور را از زمین خواهم برداشت تا
همه زنان تادیب یابند و موافق فسق و فجور شماعمل
نه نمایند

۴۹ و سیاست فسق و فجور شما را بر شما خواهند رسانید
و بارگناهان پنهانی خود را خواهید برداشت تا بدانید
که منم پروردگار خداوند

باب بیست و چهارم

۱ و در روز دهم ماه دهم سال نهم کلام خداوند بدین
مضمون بمن رسید

که ای فرزندان آدم نام روز یعنی همین روز برای خود
نویس بهمین روز پادشاه بابل عزم اورشلیم کرد
و پیش خاندان باغی مثلی بزنی ایشان را بگو که

- پروردگار خداوند چنین می فرماید که دیگری بار کن
 بار کن آب هم در آن بریز
- ۴ و اعضایش را یعنی هر عضو نیک را و و کتف در آن
 جمع کن از خلاصه استخوانها آن را پر کن
- ۵ زبده گله را بگیر و استخوانها را در زیرش سوزانیده
 خوب بجوشان و استخوان هایش را در آن به پزند
- ۶ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید وای بر شهر
 خونریز و دیگری که کف آن در آنست که کف آن بیرون
 نشد عضو بعضی بر آقرعه نزنند
- ۷ زیرا که خون وی در میان وی است آن را بر سر کوه
 جایی داد برخاک نریخت تا از غبار پوشیده شود
- ۸ تا قهر را برانگیزاند و انتقام گرفته شود خون وی
 را بر سر کوهی جایی داد تا پوشیده نشود
- ۹ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید وای بر شهر
 خونریز نموده همزم را خواهی افزود
- ۱۰ همزم بسیار جمع کن آتش بی فروز گوشت را تلف کن
 و ادویات بریز و استخوانها سوخته نشود
- ۱۱ بعد آنرا خالی بر آخگر بنه تا بر بخش گرم گشته بسوزد
 و تا ناپاکی آن در آن گدخته شود و کف آن تلف گردد *
- ۱۲ خود را بدروغ گوئی تصدیق داده است و کف فراوانش
 از او بیرون نخواهد شد کف وی در آتش خواهد بود *
- ۱۳ در ناپاکی توفیق و فجور است بنا بر آنکه ترا طهارت
 دادم و طاهر نشدی لهذا من بعد از ناپاکی خود

حکم مینهند حکم خواهند کرد از آنرو که زنا کاری

کردند و خون در دست ایشان است

۴۶ زیرا که پروردگار خداوند چنین میفرماید که

فوجی برایشان خواهم انگیزم و ایشانرا برای انتقال

و غارت تسلیم خواهم کرد

۴۷ و آن فوج ایشانرا سنگسار خواهند کرد و از شمشیر

کار ایشانرا خواهند ساخت پسران و دختران ایشانرا

خواهند کشت و خانههای ایشانرا از آتش خواهند

سوزانید

۴۸ همچنین فسق و فجور را از زمین خواهم برداشت تا

همه زنان نادیب یابند و موافق فسق و فجور شما عمل

نه نمایند

۴۹ و سیاست فسق و فجور شما را بر شما خواهند رسانید

و بارگناهان بتهای خود را خواهید برداشت تا بدانید

که منم پروردگار خداوند

باب بیست و چهارم

۱ و در روز دهم ماه دهم سال نهم کلام خداوند بدین

مضمون بمن رسید

۲ که ای فرزندان آدم نام روز یعنی همین روز برای خود

بنویس بهمین روز پادشاه بابل عزم اورشلیم کرد

۳ و پیش خاندان باغی مثلی بزن و ایشانرا بگو که

- پروردگار خداوند چنین می فرماید که دیگی بارکن
 بارکن آب هم دران بریز
 ۴ و اعضایش را یعنی هر عضو نیک را از او و کتف دران
 جمع کن از خلاصه استخوانها ان را پرکن
 ۵ زبده گله را بگیر و استخوانها را در زیرش سوزانیده
 خوب بجوشان و استخوان هایش را دران به پزند
 ۶ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید وای بر شهر
 خونریز و دیگی که کف ان در آنست که کف ان بیرون
 نشد مضموع بر آقرعه نزنند
 ۷ زیرا که خون وی در میان وی است ان را بر سر کوه
 جایی داد برخاک نریخت تا از غبار پوشیده شود
 ۸ قاهر را برانگیزاند و انتقام گرفته شود خون وی
 را بر سر کوهی جایی دادم تا پوشیده نشود
 ۹ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید وای بر شهر
 خونریز توده همزم را خواهم افزود
 ۱۰ همزم بسیار جمع کن آتش بی فروز گوشت را تلف کن
 و ادویات بریز و استخوانها سوخته نشود
 ۱۱ بعد انرا خالی بر آخگر بنه تا بر بخش گرم گشته بسوزد
 و تا ناپاکی ان در آن گدخته شود و کف آن تلف گردد *
 ۱۲ خود را بدروغ گوئی تصدیع داده است و کف فراوانش
 از او بیرون نخواهد شد کف وی در آتش خواهد بود *
 ۱۳ در ناپاکی تو فسق و فجور است بنا بر آنکه ترا طهارت
 دادم و ظاهر نشدی لهذا من بعد از ناپاکی خود

طهارت نخواهي يافت تا آنكه قهر خود را بر تو بازل
نگردانم

۱۴ منم خداوند كه اين سخن را گفتم واقع مي شود و آنرا
بفعل مي آرم و از آن تصور نخواهم كرد و رحمت نخواهم
ورزيد و پشيمان نخواهم شد موافق طريقهاي تو و
موافق اعمال تو حكم بر تو خواهم كرد هرور دگار خداوند
مي فرمايد

۱۵ و كلام خداوند بدين مضمون بمن رسيد

۱۶ كه اي فرزند آدم منظور نظر ترا به قضاي ناگهاني
از تو خواهم برداشت اما نوحه نخواهي بر آورد و گريه
نخواهي كرد و اشك تو جاري نخواهد شد

۱۷ از فغان به پرهيز براي ميت زاري ممكن دستار بر سر
به بند و كفش در پا كن و لب را مبندي و نان ماتم
زدهگان را محور

۱۸ پس صبح قوم را مخاطب ساختم و شام زن من مرد و
صبح چنانچه حكم بمن رسيد بود عمل نمودم

۱۹ و قوم مرا گفتند آيا ما را مطلع نسازي كه اين اعمال
كه مي كني بما چه نسبت دارد

۲۰ ايشان را گفتم كه كلام خداوند برين معني بمن رسيد *

۲۱ كه خاندان اسرائيل را بگو كه پروردگار خداوند
چنين مي فرمايد كه اينك مقلد خود را يعني فخر
و عزت شما منظور نظر شما و محبوب خاطر شما را خوار

می سازم و پسران و دختران شما که فروگذارشتید از
شمشیر کشته خواهند گشت

۲۲ و چنانچه من کردم شما نیز خواهید کرد لب را نخواهید

بست و نان ماتم زده گان را نخواهید خورد

۲۳ دستار بر سر و کفش در پای شما خواهد بود بوجه و

گریه نخواهید کرد لیکن بسبب شرارت های خود نحیف

خواهید گشت و با یکدیگر تاسف خواهید خورد

۲۴ همچنین حزقیل برای شما علامتی شده است موافق

هر آنچه وی کرده است شما نیز خواهید کرد و هرگاه

این امر واقع شود خواهید دانست که منم پروردگار

خداوند

۲۵ و تو ای فرزندان آدم آیا چنین نخواهد شد که در

روزی که عزت و صفای جلال و منظور نظر و مقصود خاطر

ایشان یعنی پسران و دختران را از ایشان بردارم*

۲۶ در همان روز هر کسی که جان بر شود پیش تو بیاید تا

این حال را بسمع تو رساند

۲۷ در آن روز لب تو بمخاطبه آن جان بر کشاده خواهد شد

تا بگوئی و من بعد خاموش نمایم و برای ایشان علامتی

خواهی بود و خواهند دانست که منم خداوند

باب بیست و پنجم

و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید

حزقیال

- ۲ که ای فرزندان آدم روی خود را به مقابلۀ بنی عمون
بگردان و برایشان پیغامی ببر
- ۳ و بنی عمون را بگو که کلام پروردگار خداوند را بشنوید
پروردگار خداوند چنین میفرماید بمکافات آنکه
نسبت بمقدس من چون خوار شد و بر زمین اسرائیل
چون ویران گردید و بخاندان یهودا چون به اسیری
رفتند به به گفتی
- ۴ لهذا اینک ترا بطریق ملکیت به شرفین خواهم داد و
ارگهای خود را در تو موضوع و مساکن خود را در تو
خواهند ساخت ایشان ثمر ترا خواهند خورد و شیر ترا
خواهند نوشید
- ۵ و ربه را فرودگاه شتران و بنی عمون را گلۀ دان خواهیم
گردانید و خواهیم دانست که منم خداوند
- ۶ زیرا که پروردگار خداوند چنین میفرماید بسزای
آنکه دست بر هم زدی و پای بر زمین کوفتی و در
عین عداوت به ذلت زمین اسرائیل خوشدل شدی *
- ۷ لهذا اینک دست خود را بر تو دراز خواهم کرد و ترا
بطریق یغما بقبائل خواهم داد و ترا از دتر اقوام محو
خواهم کرد و از ممالک معدوم خواهم نمود ترا هلاک
خواهم ساخت و خواهی دانست که منم خداوند
- ۸ پروردگار خداوند چنین میفرماید بمکافات آنکه
مواب و سیمیرمی گویند که اینک خاندان یهودا
مانند همه قبائل اند

- ۹ لهذا اینک راه پهلوی مواف را از طرف بلاد یعنی از بلاد و سرحد وی زینت مملکت بیت یسیموت بعل معون و قریا یم
- ۱۰ برای شرقین در جنگ بنی عمون خواهم گشاد و ایشان را بطریق ملکیت خواهم داد تا ذکر بنی عمون در میان قبائل نماید
- ۱۱ و قضاها را بر مواف نازل خواهم گردانید و خواهند دانست که منم خداوند
- ۱۲ پروردگار خداوند چنین میفرماید بسزای آنکه ایدوم بگرفتن انتقام از خاندان یهودا برده اخت و گناهی عظیم کرده است و انتقام از ایشان گرفت
- ۱۳ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید که دست خود را بر او دم دراز خواهم کرد و انسان و بهائم را از وی قطع خواهم نمود و آنرا از طرف تیمان خراب خواهم کرد و اهل دوان از شمشیر کشته خواهند گشت *
- ۱۴ و بدست قوم خود اسرائیل انتقام از ایدوم خواهم گرفت و مواف خشم من و مواف قهر من با ایدوم صل خواهم نمود و از انتقام من مطلع خواهند شد
- ۱۵ پروردگار خداوند چنین میفرماید بمکافات آنکه فلسطیان بگرفتن انتقام پرده ختمند و از کینه دل انتقام گرفتند تا آن را بسبب عداوت قدیم خراب کنند *
- ۱۶ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید اینک بر فلسطیان دست خود را دراز خواهم کرد و کریمیانرا

ناید بد خواهم کرد و ما با بقی لب در بار را معدوم
خواهم ساخت
۱۷ و انتقام عظیم با تنبیه های قهر آلود از ایشان خواهم
گرفت و چون انتقام از ایشان گرفته باشم خواهند دانست
که منم خداوندی

باب بیست و ششم

- ۱ در اول سال یازدهم کلام خداوند بدین مضمون
بمن رسید
- ۲ که ای فرزندان آدم بمکافات آنکه صور نسبت به اورشلیم
گفت به به آنکه باب الاقوام بود شکسته شده است نوبت
بمن رسید معصوم خواهم شد چه او ویران گردید
- ۳ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید که ای صور
اینکه من مخالف تو هستم و بسیاری قبائل را بمخالفت
تو برمی خیزانم چنانچه دریا امواج خود را برمی خیزاند*
- ۴ و دیوارهای صور را منهدم خواهم ساخت و برجهایش را
خراب خواهم کرد و غبارش را نیز خواهم رُفت و آنرا
چون قله سنگ خواهم گردانید
- ۵ جای گستردن دامها در میان دریا خواهد بود زیرا که
من این سخن را گفته ام ' پروردگار خداوند میفرماید)
غارت قبائل خواهد گردید
- ۶ و دختران وی که در میل اند کشته شمشیر خواهند گشت
و خواهند دانست که منم خداوند

- ۷ زیرا که پروردگار خداوند چنین میفرماید که اینک
من بنو کدر صرپاد شاه بابل شه نشاه را از طرف شمال
با اسبها و ارا بها و اسوار و جماعتی و فوجی بسیار به صور
خواهم رسانید
- ۸ دختران ترا در میدان بشمشیر خواهد کشت و انگي
بمقابل تو خواهد ساخت و پشته بمقابل تو در ست خواهد
کرد و سپر بمقابل تو خواهد کشید
- ۹ و از منجیق ما بدیوارهای تو یورش خواهد آورد و
برجهای ترا از تیشه ها خواهد کند
- ۱۰ بسبب کثرت اسبهای و غبار آنها ترا فرا خواهد گرفت
از هنگامه اسوار و چرخها و ارا بها دیوارهای تو خواهد
لرزید و قتی که داخل دروازه تو شود چنانچه داخل
شهر از راه شکستگی دیوار می شوند
- ۱۱ همه کوچهای ترا پایمال سم اسبهای خود خواهد کرد
ساکنان ترا بشمشیر خواهد کشت و حصن های حصین
تو باز من برای تو خواهد شد
- ۱۲ و اموال ترا غارت خواهند کرد و متاع ترا به یغما
خواهند برد و دیوارهای ترا منهدم خواهند ساخت
و خانه های مرغوبه ترا خراب خواهند کرد و سنگها
و چوبها و غبار ترا در میان آب خواهند انداخت
- ۱۳ و هنگامه سرودهای ترا خاموش خواهم کرد و آواز
ستارهای تو من بعد شنیده نخواهد شد
- ۱۴ و ترا چون قله سنگ خواهم گردانید برای گسترانیدن

دامها خواهی بود من بعد بنانخواهی شد زیرا که منم
خداوند که این سخن را گفتم پروردگار خداوند
میفرماید

۱۵ پروردگار خداوند صور را چنین میفرماید که آیا
از غوغای الهام تو جزایر نلرزد چون مجروحان
زاری کنند چون در میان تو کشتار گردد .

۱۶ انگاه همه حاکمان ممالک بحر از تخت های خود فرود
آمده اقمشه و لباسهای منقش را از خود بیرون آورده
خود را به لرزه متلبس خواهند کرد برخاک نشسته
هر لحظه خواهند لرزید و از حال تو سرا سیمه
خواهند گشت

۱۷ و درباره تونوچه بر زبان خواهند آورد و ترا خواهند
گفت که ای معمور شده از مردمان جهازی شهر نامدار
که در دریا محکم بودی و ساکنان تونیز که همه عبور
کنندگان را می ترسانیدند چگونه معدوم شدی

۱۸ الحال جزایر در روز انهدام تو خواهند لرزید بلکه
جزایری که در دریاست از محو شدن تو مضطرب
خواهند گشت

۱۹ زیرا که پروردگار خداوند چنین میفرماید که
چون ترا شهری ویران مانند شهرهای بیچراغ بگردانم چون
قعر را به هلاک تو برانگیزانم و آب فراوان ترا بگیرد*
۲۰ چون ترا با فرورفتگان مغاک فرو به برم با قوم قلیم
و در ته زمین در ویرانه های قلیم با فرورفتگان مغاک

جا دهم چنانچه سائمي در تونبا شد و چون جلال را
 در زمين زندگان تجلي دهم
 ۲۱ ترا باعث خوف خواهم گردانيد و معبودم خوراهي شد
 هرچند ترا بچويند اما من بعد تا ابد الابد يا فته
 نخواهي شد پروردگار خداوند ميفرمايد

باب بيست و هفتم

- ۱ و كلام خداوند بد ينمضمون بصن رسيد
- ۲ كه تو اي فرزند آدم درباره صور نوحه برآر
- ۳ و صور را بگو اي كه بر بنا در دريا موضوعي اي سوداگر
 اقوام سوي جزاير بسيار پروردگار خداوند چنين
 ميفرمايد كه اي صور تو گفتي كه من ختم الجمالم
 ۴ حدود تو در قلب درياست معماران تو حسن ترا بكمال
 رسانيدند
- ۵ همه تختهاي ترا از صنوبران سنير ساخته اند سروها را
 از لبانون گرفتند تار گل ها براي تو درست كنند
- ۶ و از بلوطهاي باسان مجداف هاي ترا ساختند جماعت
 اسوريان نشيمن هاي ترا از عاج جزاير ختيم درست
 كردند
- ۷ كنان منقش مصري را براي بادبان افراشتي كبودي
 و ارغواني از جزاير اليسه سرا پرده توشد
- ۸ ساكنان صيدون و اردود مجداف كش تو بودند
 خردمندان تو اي صور بكار معلمان حاضر بودند *

- ۹ پیران جبل و خود مندا نش بکار قیرمالان حاضر بودند
جمله چهار ذات دریا با ملاحان حاضر بودند تا بازار
ترا گرم کنند
- ۱۰ اهل فارس ولود و فوط فوج و مردان جنگ تو بودند
سپه و خود را در تو او یختند ایشان زیبایی تو افزودند*
- ۱۱ بنی اورو با فوج تو در اطراف دیوارهای تو بودند
و جمادیان در برجهای تو سپه های خود را از هر طرف
برد دیوارهای تو او یختند ایشان جمال ترا بکمال
رسانیدند
- ۱۲ ترسیس بسبب کثرت انواع بضاعت بندرتو بود انبارهای
ترا از سیم و آهن و ارزیز و سرب معمور کردند
۱۳ یوان و توبل و مسکه تجار تو بودند به تن آدمیان
و ظروف مسین بازار ترا معمور کردند
- ۱۴ از خاندان تجارمه جوبه های ترا به اسپها و اسوار
و ستوران آراسته کردند
- ۱۵ بنی دوان تجار تو بودند بسیاری جزایر بنا در بضاعت
تو بودند شاخها و عاج و آبنوس را بر سیل مبادله
پتودادند
- ۱۶ شام برای انواع مصنوعات تو بندرتو بود انبارهای
ترا از زمرد و ارغواقی و کار منقش و گتان و مرجان
و یشم معمور کردند
- ۱۷ یهودا و زمین اسرائیل تجار تو بودند بازار ترا به
گندم منیس و فنج و شهل و روغن و بلسان معمور کردند*

- ۱۸ د مشق براي انواع مصنوعات تو بنسب کثرت هر نوع
بصاعت از مي حليون و پشم سفيد بندر تو بود
- ۱۹ ودان و ياران موزالی انبارهاي ترا مملو کردند آهن
صیقل و سليخه و ني در بازار تو بود
- ۲۰ ددان براي لباسهاي فاخره ارا به تاجر تو بود
- ۲۱ عرب و همه اميران قیدار تجار بصاعت تو بودند بابر ها
و قوچ ها و بزها با تو معامله کردند
- ۲۲ تجار سبا و رومه تجار تو بودند از خلاصه انواع ادویات
و هر قسم سنگ گران بها و طلا انبارهاي ترا معمور کردند *
- ۲۳ حاران و کني و عدن تجار سبا آسور و کلمد تجار
تو بودند
- ۲۴ ایشان از اقمشه با تو معامله کردند از بسته هاي کبودی
و کار منقش و صند و قهاي جامهاي فاخره به طناب ها
بسته و از صنوبر ساخته از این چیزها تجارت تو بود *
- ۲۵ جهازات ترسیس در بندر تو بحد ح تومي سرائیلند
و در قلب دریا معمور شد ي و بي لهايت عزيز گشتي *
- ۲۶ مجداف کشان تو ترا به آبهاي متلاطم رسانیدند باد
مشرقی ترا در قلب دریا از هم شکست
- ۲۷ بصاعت و انبارها و بازار و ملاحان و معلمان و غیر مالان
و ارباب تجارت و همه مردان جنگی که بخند مت تو
حاضر اند با همه جماعتي که در میان تست در روز
انهدام تو در قلب دریا خواهند افتاد
- ۲۸ از فوغاي فریاد معلمان تو نواحي خواهد لرزید *
- حزقیال M 3

- ۲۹ و همه ارباب مجداف ملاحان و همه معلمان دریا از
 چهارزات خود فرود آمده بر زمین خواهند استاد *
- ۳۰ و درباره توبه آوار بلند بانگ خواهند کرد و با سرارت
 نعره خواهند زد و خاک بر سر خود خواهند ریخت
 و در خاکستر خواهند غلطید
- ۳۱ و بسبب توموی خود را خواهند بکنند و پلاس بر کمر
 خود خواهند بست و با سرارت دل به ناله دلسوز درباره
 تو خواهند گریست
- ۳۲ و ناله کنان درباره تونوحه خواهند برآورد و چنین
 نوحه خواهند کرد که کدام شهرمانند صور بود
 مانند شهری که در میان دریا منهدم شد
- ۳۳ به نقل ائقال خود به عبور دریا اقوام بسیار مامور
 کردی بکثرت بضاعت و بازرگانی خود پادشاهان
 اقالیم را تو نگر ساختی
- ۳۴ الحال که از تلاطم دریا شکسته شده متاع تو در قعر آب
 و تمامی جماعت تو در میان مستغرق گشت
- ۳۵ همه ساکنان جزایرا حال تو مضطرب خواهند شد
 و موی بر بدن ملوک آنها راست خواهد شد و چهره
 ایشان زرد خواهد گشت
- ۳۶ تاجار اقوام بر توفع خواهند کرد موجب دهشت خواهی
 گردید و تا ابد الابد با پییدی خواهی بود

باب بیست و هشتم

- ۱ و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
- ۲ که ای فرزندی آدم حاکم صور را بگو که پروردگار
خداوند چنین میفرماید بمکافات آنکه دل تو مغرور
شده است و گفتم که خدا منم در نشیمن گاه خدا در
قلب دریا نشسته ام با وجود آنکه انسانی نه خدا و دل
خود را چون دل خدا پنداشتی
- ۳ اینک از دانائیل دانائری رازی نیست که از تو
پوشیده شود
- ۴ بعقل و دانشمندی خود کسب مال کردی و زروسیم
در خزائن خود جمع کردی
- ۵ به افزونی عقل و تجارت مال خود را افزودی و دل تو
بسبب مال مغرور شده است
- ۶ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید بمکافات آنکه
دل خود را چون دل خدا پنداشتی
- ۷ لهذا اینک بیگانگان پهلوانان قبائل را به مخالفت تو
میرسانم و مخالفت جمال عقل تو شمشیر خود را خواهم
کشید و رونق ترا کساد خواهم داد
- ۸ ترا درمغاک خواهند انداخت و برسم کشته گان قلب
دریا کشته خواهی شد
- ۹ آیارو بروی قاتل خواهی گفت که خدا منم باری در
قبضه قاتل تو انسانی نه خدا
- ۱۰ برسم نامختوانان از دست بیگانگان کشته خواهی شد

- زیرا که من این سخن را گفتم پروردگار خداوند
می فرماید
- ۱۱ و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۱۲ که ای فرزند آدم در باره ملک صور نوحه برآر و ادرا
بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید که تو نقش
تشبیه پر عقل و کامل الجمال
- ۱۳ در عدن باغ خداوند بودی هر نوع سنگ گران بها
پوشاک تو بود لعل و زبرجد و الماس و طپاز و سنگ
سلیمانی و یشف و سفیر و یاقوت کبودی و زمرد و گوهر
شب چراغ و طلا صنعت درها و مروارید تو در روزیکه
آفریده شدی برای تو مهیاشد
- ۱۴ تو کروی ممسوح و پوشنده و ترا جادادم در کوه مقدس
خدا بودی در میان سنگ های آتش بار خرامیدی
۱۵ از روزی که آفریده شدی مادامیکه شرارت در تو راه
نیافت در طریقها مکمل بودی
- ۱۶ بکثرت تجارت تو اندرون ترا از ظلم پر کردند و گنهگار
شدی بنا بران ترا از جبل خدا پست خواهم گردانید و
ترا ای کروب پوشنده از میان سنگهای آتشبار معدوم
خواهم ساخت
- ۱۷ دل تو بسبب جمال خود مغرور شد عقل خود را بسبب
رونق خود ضایع کردی ترا بر زمین خواهم افکند
ترا پیش روی باد شاهان خواهم انداخت تا بر تو بنگرند
۱۸ از کثرت شرارت های خود و از نارسایی تجارت خود

مقد سہای خود را خوار نمودی بنا بران آئشی از میان
تو پیدا خواهم کرد کہ ترا تلف نساید و در نظر همه
کسانیکہ بر تو بنگرند ترا بر زمین خا گستر خواهم
گردانید

۱۹ از اقوام هر کہ ترا بشناسد از حال تو مضطرب خواهد شد
موجب دہشت خواهی گردی و من بعد تا اہل الابد
ناہد ید خواهی بود

۲۰ و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید

۲۱ کہ ای فرزندان آدم روی خود را سوی صید و ن بگردان
و در بارہ آن پیغامی بہ بر

۲۲ و بگو کہ پروردگار خداوند چنین میفرماید اینک
من مخالف تو هستم ای صید و ن و در میان تو نقدیس
خواهم یافت و چون بروی بلاها نازل کردہ و در روی
تقلیس یافتہ باشم خواهند دانست کہ منم خداوند
۲۳ زیرا کہ و بارہ در روی و خونریزی را در کوچہا یش
میفرستم و زخم خوردگان از شمشیری کہ از ہر طرف
بر آن میرسند در میان وی کشتہ خواهند شد و خواهند
دانست کہ منم خداوند

۲۴ و برای خاندان اسرائیل از جملہ آنانیکہ در اطراف
و جوانب کہ ایشانرا حقیقت دانستند شوک خلل و خوار
آزارندہ من بعد نخواہد بود و خواهند دانست کہ
منم پروردگار خداوند

۲۵ پروردگار خداوند چنین میفرماید کہ چون خاندان

انسرائیل را از اقوامی که در میان ایشان پراگند
 شده اند فراهم آورده و در ایشان بنظر قبائل تقدیس
 یافته باشم انگاه در زمین خود که آنرا به بند خود
 یعقوب بخشیدم اقامت خواهند ورزید

۲۶ و دران با اطمینان خاطر سکونت خواهند داشت و خانها
 را بنا خواهند کرد و تاکها را خواهند نشاء و بلکه
 چون بر حمله کسانیکه که ایشان را از اطراف
 و جوانب غارت کردندند بلاها را نازل گردانید باشم
 به اطمینان خاطر سکونت خواهند داشت و خواهند
 دانست که منم خداوند خداي ایشان

باب بیست و نهم

۱ در دوازدهم ماه دهم و سال دهم کلام خداوند
 بنمضمون بمن رسید

۲ که ای فرزندی آدم روی خود را سوی فرعون پادشاه
 مصر بکن و بروی و بر تمام مصر پیغمی به بر

۳ تکلم نما و بگو که هروردگار خداوند چنین می فرماید
 اینک من مخالف تو هستم ای فرعون پادشاه مصر نهنگی
 عظیم که در میان آنها رخود می خسپد که می گوید نه
 من ازان من است و من انرا برای خود پیدا کرده ام *
 ۴ اما قلابه های خود را در چانه تو خواهم کرد و ماهیان
 آنها را تو ترا بر فلسهای تو خواهم چسپانید و ترا از
 میان آنها را تو بیرون خواهم کشید و همه ماهیان آنها را
 تو به فلسهای تو خواهم چسپید

و ترا با تمامی ماهیان آنها و تو در بیابان خواهم گذاشت
و در میدان خواهی افتاد جمع نخواهند کرد و فراهم
نخواهند آورد و ترا برای اطعمه به وحوش الارض
و طایران هوا بخشیدم

۶ و همه ساکنان مصر خواهند دانست که منم خداوند
بسبب آنکه ایشان برای خاندان اسرائیل چون
عصای نبي بودند

۷ چون ترا در دست گرفتند شکسته شدی و تمامی کتف
ایشان را خسته کردی و چون بر تو تکیه زدند پاره پاره
شدی و کمرهای ایشان را مانده گردانیدی

۸ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید اینک من
شمشیری بر تو می رسانم و انسان و بهائم را از تو قطع
خواهم کرد

۹ و زمین مصر خرابه و ویرانه خواهد گشت و خواهند
دانست که منم خداوند بمکافات آنکه گفته است که
نهران من است و من آنرا بیدار کرده ام

۱۰ بنابراین اینک من مخالف تو و مخالف انهار تو هستم
و زمین مصر را از برج سوینی تا بحر کوس بالتمام
خراب و ویرانه خواهم گردانید

۱۱ پای انسان بران گذرنخواهد کرد و پای بهائم بران
گذرنخواهد کرد و بنانخواهد شد تا مدت چهل سال *

۱۲ و زمین مصر را در میان زمینهای ویران شده ویران
خواهم کرد و شهرهایش در میان شهرهای خراب شده

- تا چهل سال ویران خواهد بود و اهل مصر را در میان
قبائل پراگنده و در ممالک پریشان خواهیم ساخت *
- ۱۳ اما پروردگار خداوند چنین میفرماید که بعد از
چهل سال اهل مصر را از اقوامی که در آنجا پراگنده
شده اند جمع خواهیم کرد
- ۱۴ و اسیری مصر را باز خواهیم گردانید و ایشان را بزمین
فتروس و وطن مالوف ایشان باز خواهیم رسانید و
در آنجا مملکت ذلیل خواهند بود
- ۱۵ از همه ممالک ذلیل تر خواهد بود و من بعد خود را
بر قبائل سرفراز نخواهد گردانید چه ایشان را قلیل القدر
خواهیم ساخت تا من بعد بر قبائل سلطنت نورزند *
- ۱۶ و من بعد ملجاء خاندان اسرائیل نخواهد بود تا چون
بر ایشان توجه کنند از شرارت ایشان اما خواهند دانست
که منم خداوند
- ۱۷ و در غره ماه اول سال بیست و هفتم کلام خداوند
بدین مضمون بمن رسید
- ۱۸ که ای فرزندان آدم بنوکدر صر پادشاه بابل لشکر
خود را بمخالفت صور بخت مت صعب با مزد کرد هر سر
بی موی شد و هر دوش خمسته گردید اما نه وی و نه
لشکری برای صور بعرض خد متی که بمخالفتش گردید
اجری نیافت
- ۱۹ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید ای تک زمین
مصر را به بنوکدر صر پادشاه بابل خواهیم بخشید گروهش

- را گرفتار خواهد کرد و آنرا بالکل غارت خواهد کرد
و یغمارا خواهد برد تا اجر لشکری باشد
- ۲۰ حق خد متبی که به امید ان بجا آورد زمین مصر را
بوی دادم بمکافات انکه حسب الحکم من کرده بودند
پروردگار خداوند میفرماید
- ۲۱ درانروز شاخ خاندان اسرائیل را نشود نما خواهم
داد و ترا در میان ایشان فصیح اللسان خواهم گردانید
و خواهند دانست که منم خداوند

باب سی ام

- ۱ و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
- ۲ که ای فرزندی آدم پیغام به هر و بگو که پروردگار
خداوند چنین می فرماید که ناله کنید و اریلا
براین روز
- ۳ زیرا که روز قریب است روز خداوند قریب است
روز ابری هنگام قبائل خواهد بود
- ۴ و شمشیر بمصر خواهد رسید و چون کشتگان مصر بیفتند
کوس را ضیعی عظیم روی خواهد داد و گروهش را
خواهند برداشت و بنیادهایش مستاصل خواهد شد
- ۵ اهل کوس و فوط و لود و همه طایفه مختلف و کوب و اهل
زمین که صاحب پیمانند با ایشان از شمشیر گشته
خواهند شد
- ۶ خداوند چنین میفرماید که مل دگاران مصر خواهند
حزقیال

انقادند بد به اقتدارش پست خواهد گردید از بروج
سویین دران کشته شمشیر خواهند شد پروردگار
خداوند می فرماید

۷ و در زمین زمینهای ویرانه ویران خواهند شد و
شهرهایش در میان شهرهای خراب شده خراب
خواهد بود

۸ و چون آنشی در مصر زده باشم و جمله مددگانش منهزم
کردند خواهند دانست که منم خداوند

۹ دران روز بیکان جهازی از حضور من بیرون خواهند
رفت تا کوسیان غافل را بترسانند و ضیعی عظیم چون
در روز مصر ایشانرا فرا خواهد گرفت که اینک میرسد *

۱۰ پروردگار خداوند چنین میفرماید که گروه مصر را
بدست بنوکدرصر پادشاه بابل و خواهم گردانید *

۱۱ او با همراهایش یعنی پهلوانان قبائل برای خراب
کردن زمین رسیدند شمشیرهای خود را بر مصر از
نیام کشیده زمین را از کشتگان پر خواهند کرد

۱۲ و انهار را خشک خواهم گردانید و زمین بدست بدکاران
خواهم فروخت و زمین را با هر چه دران باشد از دست
بیگانگان ویران خواهم گردانید و منکه خداوند
این سخن را گفتم

۱۳ پروردگار خداوند چنین میفرماید و بتانرا نیز معدوم
خواهم کرد و اصنام از خوف ناپدید خواهم ساخت و از

- ۱۳ زمین مصر من بعد خاکمی نخواهد بر خاست و ده هشتی
 در زمین مصر بیدار خواهم کرد
- ۱۴ و فطروت را خراب خواهم کرد و آتشی در صومن خواهم
 زد و قصاها را در نوازل خواهم گردانید
- ۱۵ و هر خود را بوسیدن که حصن مصر است خواهم ریخت
 و کرده نو را قطع خواهم کرد و آتشی در مصر خواهم زد
 سین به ضیعی عظیم مبتلا خواهد گردید و نوازم
 شکسته خواهد شد ورنجها روز بروز بر نوب واقع
 خواهد شد
- ۱۶ جوانان آون و فی بسط از شمشیر کشته خواهند شد
 و این شهرها به اسیری خواهند رفت
- ۱۸ و در تخفیس چون جریب های مصر را در انجا بشکنم
 روزناریک خواهد گشت و دبد به اقتدارش دران
 ساکت خواهد گشت و خودش را ابری فرا خواهد
 گرفت و دختران وی به اسیری خواهند رفت
- ۱۹ بدین طور قضاها را بر مصر نازل خواهم گردانید و خواهند
 دانست که منم خداوند
- ۲۰ و در روز هفتم ماه اول سال یازدهم کلام خداوند
 بدین مضمون بمن رسید
- ۲۱ که ای فرزندی آدم بازوی فرعون پادشاه مصر را
 شکسته ام و اینک بسته نخواهد شد تا معالجه کنند
 تا جبیره به بند نیاید برای گرفتن شمشیر فوی گردد *
- ۲۲ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید اینک من

متخالف فرعون پادشاه مصر هستم و بازوهای وی هم
قوی را و هم شکسته را خواهم شکست و شمشیر را از
دست وی خواهم انداخت

۲۳ اهل مصر را در میان قبائل و پراکنده و در ممالک پربشان
خواهم کرد

۲۴ و بازوهای پادشاه بابل را تقویت خواهم داد و شمشیر
خود را بدست وی خواهم سپرد لیکن بازوهای فرعون
را خواهم شکست مانند کسی که زخم کاری خورده
است فغان خواهد برآورد

۲۵ لیکن بازوهای پادشاه بابل را تقویت خواهم داد و
بازوهای فرعون خواهند افتاد و چون شمشیر خود
را بدست پادشاه بابل بسپارم و او بر زمین مصر
بگشاید خواهند دانست که منم خداوند

۲۶ و اهل مصر را در میان قبائل پراکنده و در ممالک
پربشان خواهم کرد و خواهند دانست که منم خداوند

باب سی و یکم

۱ و در اول ماه سیوم سال یازدهم کلام خداوند بدین مضمون
بمن رسید

۲ که ای فرزندان آدم فرعون پادشاه مصر و گروهش
را بگردیزرگی مانند کیستی

۳ اینک آسوری صنوبری بود در لمانون باشا خهای خوشنما

- ۴ و برهه‌های سایه دار و قامت بلند و شاخ بالا تریش
در میان غلب بود
- ۵ آب انرا پرورید غمرا انرا سر بلند کرد و انها را خود را
گردا گرد هر بوستان میدواند و جوپهای خود را بهر
درخت چمن جاری میکند
- ۶ بنا بران بسبب افزونی آب چون نشوونما میکرد قامتش
از همه درختان چمن بلند گردید و شاخهایش بکثرت
یافت و عسلج هایش دراز شد
- ۷ همه طایران هوا بر شاخهای وی آشیانه خود را ساختند
و زیر برگهای وی همه وحوش الارض بچه خود را زائیدند
بلکه همه طوائف بزرگ زیر سایه وی سکونت داشتند *
- ۸ همچنین در بزرگی و درازی شاخها خوش نما بود از انرو
که ریشه وی بر لب آب فراوان بود
- ۹ سروها در باغ خدا او را پنهان نکردند صنوبران
باشاخهای وی برا بری نکردند و شاه بلوطها مانند
برگهایش نبودند هیچ درختی در باغ خدا در خوشنمائی
با وی برا بری نکرد
- ۱۰ او را بکثرت شاخها خوشنما گردانیدم چنانچه همه
درختان عدن که در باغ خدا هستند بروی رشک بردند *
- ۱۱ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید بمکافات آنکه
بلند قامت گردید و شاخ بالا تریش خود را در میان
غلب برافراشت و دل وی بسبب بلندی مغرور شد *
- ۱۲ بنا بران او را بقبضه ذوی الاقتدار قبائل سپردم

- کازوي را يا نضرام خواهند رسانيد بسبب شرارت او
را اخراج كردم
- ۱۲ و بيگانگان پهلو انان قبائل او را قطع کرده فرو خواهند
گذاشت شاخه‌هاي وي بر کوهها و در هر دره او فتاد
و برگه‌هاي وي در هر وادي زمين شکسته شد و جمله
اقوام زمين از زير سايه وي دور شدند و او را فرو
گذاشتند
- ۱۳ بر تن افتاده وي همه پرندگان هوا خواهند نشست
و بر شاخه‌هاي وي همه وحوش الارض خواهند بود *
- ۱۴ تا هيچ يك از درختان پارياب بسبب بلندي مغرور
نشود و شاخ بالا ترين خود را درميان غلب نه افرازه
و تا هيچ يك از بهالات شاداب بسبب بلندي آنها بر آنها
تکيه نزنند زيرا که جمله آنها در تحت زمين درميان
بني آدم با فرو رفتگان مغاک تسليم مورت شدند *
- ۱۵ پروردگار خداوند چنين ميفرمايد در روزي که در گور
فرو رفت ناله کنانيدم و غم را بروي پوشيدم و آنها را
را مانع آمدم و آبهاي شديد مسدود شدند و لبانون
را براي وي سيمه پوش گودايدم و همه درختان
چمن براي وي غش کردند
- ۱۶ و از صدي افتاد نش قبائل را لوزايدم چون او را
با فرو رفتگان مغاک در گور انداختم و همه درختان
مدن زنده و خلاصه لبانون همه بهالات شاداب در
تحت زمين تسلي يافتند

۱۷ ایشان نیز با وی تا به کشتگان شمشیر در گور فرو رفتند
و آنانیکه باز وی وی بودند و زیر سایه وی در میان
قبائل سکونت داشتند

۱۸ در جلال و بزرگی میان درختان عدن بعینه مانند
کیسفی فاما با درختان عدن تا به تحت زمین انداخته
خواهی شد در میان نا مختونان با کشتگان شمشیر
خواهی خسپید اینست فرعون و همه گروهش پروردگار
خداوند میفرماید

باب سی و دوم

۱ و در اول ماه دوازدهم سال دوازدهم کلام خداوند
بدین مضمون بمن رسید

۲ که ای فرزندان آدم در باره فرعون پادشاه مصر نوحه
بر آور و او را بگو که به هر قبائل می مانی و چون
نهنگ دریا که در آنها خود سر بر آوردی و آنها را
از پای خود مگرد کردی و آنها را ایشان را تیره
گردانیدی

۳ پروردگار خداوند چنین میفرماید بنا بر این دام
خود را بر تر با جماعت اقوام بسیار بر تو خواهم انداخت
و ترا به جال من بیرون خواهند کشید

۴ و ترا بر زمین رها خواهم کرد و در میدان خواهم انداخت
و همه پرندگان هوا را بر تو خواهم نشانید و وحوش تمامی
زمین را از تو سیر خواهم کرد

۵ و گوشت ترا بر جبال خواهم افکند و درّه ها را از درازی
تن تو پُر خواهم کرد

۶ و زمینی که در آن شما میکردی تا بجبال ملز خون تو سیراب
خواهم کرد و رود ها از تو پُر خواهد شد

۷ و چون ترا خاموش گردانم آسمان را مستور خواهم
کرد و ستارگان را تیره خواهم ساخت آفتاب را زیر
ابر پنهان خواهم کرد و ماه پر تو نخواهد افکند

۸ همه نیران پر نور آسمان را بر تو تیره خواهم کرد و
تاریکی را بر زمین تو خواهم رسانید پروردگار خدایوند
می فرماید

۹ و چون پاره های ترا در قبائل بزمینهای که از آن ها
واقف نبودی برسانم دل بسیاری اقوام را خواهم آزرده *

۱۰ بلکه بسیاری اقوام را از حال تو سراسیمه خواهم
کرد و بادشاهان آنها چون بر روی ایشان تیغ افشانی
کنند در باب تو در عین دهشت خواهند افتاد و در
روز استیصال تو هر کس برای جان خود هر لحظه هراسان
خواهد شد

۱۱ زیرا که پروردگار خدایوند چنین میفرماید که شمشیر
پادشاه بابل بتو خواهد رسید

۱۲ گروه ترا از شمشیرهای ذوالافتد ران خواهم کشت
جنگلی ایشان بهلوانان قبائل اند و شوکت مصر را
خراب خواهند کرد و نصای گروهی معدوم
خواهند شد

- ۱۳ و جمله یهائیمنش را از کنار آبهای فراوان هلاک خواهم
کرد تا بای انسان من بعد آنها را تیره نگرداند و سم
یهائیمن تیره نسازد
- ۱۴ انگاه آبهای ایشانرا فرو خواهم نشاند و آنها را ایشانرا
چون روغن روان خواهم کرد
- ۱۵ چون زمین مصر را ویران گردانم و زمین از آبهای
ویران شود چون همه ساکنانش را بزنم انگاه خواهند
دانست که منم خداوند
- ۱۶ اینست نوحه که در باب وی خواهند کرد دختران
قبائل در باره وی نوحه خواهند بر آورده و در باره
مصر و در باره تمامی گروهش نوحه خواهند کرد
و در روزگار خداوند میفرماید
- ۱۷ و در روز پانزدهم سال دوازدهم کلام خداوند بدینمضمون
بمن رسید
- ۱۸ که ای فرزندی آدم در باره گروه مصر بنال و او را
باد ختران قبائل نامدار در تحت زمین با فرو رفتگان
مغاک بینداز
- ۱۹ لطافت تو از که زیاده است نشیب برو با مختوران بنحسب *
- ۲۰ در میان گشتگان شمشیر خواهند افتاد تسلیم شمشیر
شده است او را با همه گروهانش بکشید
- ۲۱ پهلوانان ذوالافتد را از میان گوروی را بامد دگرانش
مخاطب خواهند ساخت و فرو رفتند نامختوران کشته
شمشیر خسته پیلند

۲۲ آسور و تمامی جمیعتش در آنجا است گورهايش گردا گرد
وی است جملگی ایشان کشتگان افتاده شمشیر هستند *
۲۳ که گورهای وی بر پهلوهای مغاک موضوع است و جمعیت
وی گردا گرد گور وی اند جملگی ایشان که در عالم
زیست موجب دهشت بودند حال کشتگان افتاده شمشیر
هستند

۲۴ در آنجا عیلام و تمامی گروهش گردا گرد گور وی اند
جملگی ایشان کشتگان افتاده شمشیر اند که نامختوران
در تحت زمین فرو رفتند که در عالم زیست موجب دهشت
بودند اما با فروفتگان مغاک بار رسوائی خود را بردند *
۲۵ بستری برای وی با تمامی گروهش در میان کشتگان
گسترده اند گورهايش گردا گرد وی است جملگی ایشان
نامختوران کشتگان شمشیر هستند با وجود آنکه
در عالم زیست دهشت ایشان اثر کرد اما با فروفتگان
مغاک بار رسوائی خود را بردند در میان کشتگان
افکنده شد

۲۶ در آنجا مسک و نوبل و تمامی گروهش هستند گورهايش
گردا گرد وی است جملگی ایشان نامختوران کشتگان
شمشیر هستند با وجود آنکه در عالم زیست موجب
دهشت بودند

۲۷ و با نامختوران ذوی الاقتر که کشته شدند که ناآلات
جنگ در گور فرو رفتند نخواهند خسمیل شمشیرهای
خود را زیر سر خود نهادند اما شرارتهای ایشان بر

استخوانهاي ایشان خواهد بود با وجود آنکه در عالم
زیست موجب د هشت ذوي الا قتل ار بودند
۲۸ آري در میان نامختونان شکسته خواهي شد و با کشتگان
شمشیر خواهي خسپید

۲۹ در انجا ا دوم و ملوک و تمامی امیرانش با همه قدرتي
که داشتند با کشتگان شمشیر افکنده شدند با نامختونان
و با فرو رفتگان مغاک خواهند خسپید

۳۰ در انجا جمیع سرداران شمال و همه صید و بیان که
با کشتگان فرو رفتند بسبب خوفی که دارند از قدرت
خود شرمند شدند و نامختونان با کشتگان شمشیر
می خسپند و با فرو رفتگان مغاک بار رسوائی خود را
می برند

۳۱ فرعون مشاهده حال ایشان کرده در باره جمله گروه
خود یعنی فرعون و تمامی لشکرش که کشته شمشیر
شدند تسلي خواهد یافت پروردگار خداوند میفرماید*
۳۲ زیرا که در عالم زیست موجب د هشت بودم و
در میان نامختونان با کشته گان شمشیر فرعون با
تمامی گروه خود خواهد خسپید پروردگار خداوند
می فرماید

باب بی و سیوم

۱ و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید

- ۲ که ای فرزند آدم آبناي جنس خود را مخاطب ساز
و بگو که هرگاه شمشیر را بر زمینی نازل گردانم و
مردمان آن زمین کسی را از حد و خود گرفته بدید بانی
برای خود مقرر کنند
- ۳ و از چون به بینند که شمشیر بر زمین میرسد اگر کرنا
بنوازد و قوم را هوشیار کند
- ۴ پس هر که آواز کرنا را شنیده هوشیار نگردد اگر
شمشیر رسیده او را محو سازد خون وی برگردن وی
خواهد بود
- ۵ آواز کرنا را شنیده هوشیار نشد خون وی بروی
خوهد بود اگر هوشیار میشد جان خود را می رها نید *
- ۶ لیکن اگر دید بان به بیند که شمشیر میرسد و کرنا نه
نوازد و قوم هوشیار نگردد هرگاه شمشیر برسد و کسی
را از میان ایشان محو سازد او در شرارت خود محو
شده است لیکن خونش را از دست دید بان مطالبه
خواهم کرد
- ۷ همچنین ترا ای فرزند آدم برای خاندان اسرائیل
به دید بانی مقرر کردم لهذا کلام را از زبان من
باشنید و ایشانرا از طرف من هوشیار کن -
- ۸ هرگاه بد کاری را بگویم که ای بد کار یقینکه خواهی مرد
اما تو سخنی نگوئی تا او را از طریقش هوشیار کنی همان
بد کار در شرارت خود خواهد مرد اما خونش را از
دست تو مطالبه خواهم کرد

۹ لیکن اگر تو بدکار را از طریقش هوشیار کنی تا از آن بازگردد و او از طریق خود باز نگردد و او در شرارت خود خواهد مرد اما تو جان خود را رها نیده *

۱۰ لهذا ای فرزندان آدم خاندان اسرائیل را بگو که شما چنین گفته اید که خطاها و گناهان ما بر ماست و از آنها گداخته می شویم پس چگونه زننده باشیم

۱۱ ایشان را بگو (که پروردگار خداوند می فرماید) سوگند بحیات خود که از مردن بدکاری خوشنود نیستیم اما تا بدکار از طریق خود بازگردد و زننده ماند از طریقهای بد باز گردید چرا بمیرید ای خاندان اسرائیل

۱۲ لهذا ای فرزندان آدم ابناي جنس خود را چنین بگو که نیکی نیکوکار در روز خطا او را نجات نخواهد بخشید و بدی بدکار موجب هلاکش نخواهد شد روزی که از بدکاری خود بازگردد و نیکوکار در روز گناهگاری از آن زننده نخواهد ماند

۱۳ چون نیکوکار را گفته باشیم که فی الحقیقت زننده خواهد ماند هرگاه بر نیکی خود تکیه زند و مرتکب گناه شود هر نیکی که کرده است من کور نخواهد شد اما بسبب گناهی که کرده است در آن خواهد مرد

۱۴ باز چون بدکار را گفته باشیم که فی الحقیقت خواهی مرد هرگاه از بدی خود بازگردد و انصاف و عدل را همیشه کنی

- ۱۵ هرگاه بدکار رهن را باز سپارد و هرچه دزدیده باشد
باز دهد و قوانین حیات را مسلوك دارد و مرتكب
گناه نشود في الحقیقت زنده خواهد ماند و نخواهد مرد*
- ۱۶ و از همه گناهانیکه كوده است يکي بنام وي ملكور
نخواهد شد انصاف و عدل پيشه کرده است في الحقیقت
زنده خواهد ماند
- ۱۷ ليكن ايناي جنس تو ميگویند كه طريق پروردگار
راست نيست بلكه راه ايشان راست نيست
- ۱۸ چون نيكو كار از نيكی خود باز گردد و مرتكب گناه
شود در آن خواهد مرد
- ۱۹ ليكن اگر بد كار از بدی خود باز گردد و انصاف و عدل
پيشه كند در آن زنده خواهد ماند
- ۲۰ فاما شما ميگوئيد كه راه پروردگار راست نيست اي
خاندان اسرائيل برهريكي از شما مطابق طريقهاي وي
حكم خوراهم كرد
- ۲۱ و در روز پنجم ماه دهم سال دوازدهم اسيري ما كسي
از اورشليم جان بر رنده نزد من رسيد و گفت كه شهر
مغلوب شده است
- ۲۲ اما بوقت شام پيش از رسيدن آن جان بردست خداوند
بر من نازل شد و زبان مرا كشاده بود تا رسيدنش
بوقت صبح و زبان من باز شد و بعد خاموش نمايند *
- ۲۳ پس كلام خداوند بدین مضمون بمن رسيد
- ۲۴ كه ای فرزند آدم باشندگان اين ويرانهاي زمين

اسرائیل میگویند که ابواهام یکی بود و زمین را بمیراث گرفت فاما ما بسیاریم زمین بطریق میراث بما داده شده است

۲۵ لهذا ایشانرا بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید
پیش خون می خوردید و چشمها را سوزی بتان خود
بالا میکنید و خون می ریزید آیا شما این زمین را
به میراث بگیریید

۲۶ شمشیر خود را در دست گرفته مستعد شدید فعل شنیع
را ارتکاب می نمائید و هرکس زن همسایه خود را خوار
میکند آیا شما این زمین را بمیراث بگیریید

۲۷ ایشانرا چنین بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید
که سوگند بحیات خود که باشندگان ویرانها کشته
شمشیر خواهند شد و هر که در فضایی میدان است او را
حواله سباع نمودم تا بخورند و آنانیکه در قلعه ها و
غارها باشند از و با خواهند مرد

۲۸ چه این زمین را بالتمام ویران خواهیم کرد و بدی به
قوتش محو خواهد گشت و جمال اسرائیل ویران خواهد
شد بعد یکه کسی از ان گن رنکند

۲۹ و چون زمین را بسبب افعال شنیع که ارتکاب نمودند
بالتمام ویران کرده باشم خواهند دانست که منم
خداوند

۳۰ و حال آنکه اینای جنس توای فرزندی آدم در زیر
دیوارها و دالان خانه ها در باره توطئه میزنند و بیکدیگر

هر يك به برادر خود ميگويد كه بيا نبيد و بشنويد كه
چه سخن از طرف خداوند نازل شده چون عام نزد تو
مي آيند و چون قوم من پيش تو مي نشينند و سخنان ترا
مي شنوند اما عمل نخواهند نمود زيرا كه در گفتار
چون شوريدگان مي ماني ليكن دل ايشان بيروي
حرص مي كند

۲۱ و ايئك تو ايشانرا چون سرود دلر براي مطرب خوش
نوا و خوش نواز زيرا كه سخنان ترا مي شنوند و بعمل
نمي آرند

۲۲ و چون اين حال بر ايشان رو دهد (كه في الحقيقه
رو خواهد داد) خواهند دانست كه پيغمبري درميان
ايشان بوده است

باب سي و چهارم

- ۱ و كلام خداوند بد ينمضمون بمن رسيد
- ۲ كه اي فرزند آدم درباره شبانان اسرائيل پيغام ببر
پيغام به پروان شبانان را بگو كه پروردگار خداوند
چنين مي فرمايد و اي بر شبانان اسرائيل كه خود را
مي پرورند آيا نبايد كه گله پروري كنند
- ۳ چرب را مي خوريد و پشم را مي پوشيد پرواري را ذبح
مي كنيد اما گله را پرورش نمي كنيد
- ۴ ضعيف را تقويت نداديد و بيمار را علاج نكرديد و
شكسته را نه بستيد و رانده را باز نه آورديد و گم شده را

- تفحص نه نمودید لیکن به ظلم و تعدی برایشان
حکم را نی گردید
- ۵ و ایشان از ناهبودن شبان پراگنده شدند و خوراک
همه سباع صحرا گشتند و پراگنده شدند
- ۶ گوسفندان من بر همه جبال و بر هر کوه بلند سرگردان
شدند بلکه گوسفندان من بر تمامی روی زمین پراگنده
شدند و کسی ایشان را تفحص و جست و جو نکرد
- ۷ لهذا ای شبانان کلام خداوند را بشنوید
- ۸ سو گند بیات خود پروردگار خداوند می فرماید
بسزای آنکه گوسفندان من تاراج شدند و گوسفندان
من خوراک همه سباع صحرا گشتند از ناهبودن شبان
و آنکه شبانان من گوسفندان مرا تفحص نکردند اما
شبانان خود را پروریدند و گوسفندان را نه پروریدند *
- ۹ لهذا ای شبانان کلام خداوند را بشنوید
- ۱۰ پروردگار خداوند چنین میفرماید اینک من مخالف
شبانان هستم و گوسفندان خود را از دست ایشان مطالبه
خواهم کرد و ایشانرا از شبانی گوسفندان معزول
خواهم کرد و شبانان من بعد خود را پرورش نخواهند
کرد زیرا که گوسفندان خود را از دهان ایشان خواهم
رها نیک تا طعمه ایشان نگردند
- ۱۱ زیرا که پروردگار خداوند چنین میفرماید اینک من
خود گوسفندان خود را تفحص و جست و جو خواهم کرد *
- ۱۲ چنانچه شبانی در روزی که در میان گوسفندان پراگنده
حزقیال

- باشی گوسفندان خود را تفحص می کنند همچنین من
گوسفندان خود را تفحص خواهم کرد و از هر جایی که
در روز تیره و تاریک شده شدن رها نمی خواهم داد *
- ۱۳ و ایشان را از اقوام بیرون خواهم آورد و از ممالک جمع
خواهم کرد و پسران ایشان خواهم رسانید و بر جبال
اسرائیل بربانهار در هر جایی آباد زمین ایشان را
خواهم چرانید
- ۱۴ و ایشان را در چراگاه نیک خواهم چرانید و بر جبال
ربیع اسرائیل گله دان ایشان خواهد بود انجاد در
گله دان نیک خواهند خسپید و در چراگاه شاداب
بر جبال اسرائیل خواهند چرید
- ۱۵ گوسفندان خود را من خود خواهم چرانید و ایشان را
من خود خواهم خوانید پروردگار خداوند میفرماید *
- ۱۶ گم شده را تفحص خواهم کرد و رانده را باز خواهم آورد
و شکسته را خواهم بست و ضعیف را تقویت خواهم داد
اما فربه و قوی را هلاک خواهم کرد از روی بصارت
ایشان را شبان خواهم کرد
- ۱۷ و در باره شما ای گوسفندان من پروردگار خداوند
چنین میفرماید اینک من در میان مواشی در میان قوچها
و بزها میفرماید
- ۱۸ آیا هیچ نشمارید که چراگاه نیک را بیسیدید بلکه
ما بقی چراگاه خود را پامال کنید و آب زلال را
خورده ما بقی را از پای خود مگردانید

- ۱۹ اما گوسفندان من آنچه با مال کرده اید میخورند
و آنچه از پای خود مکر کرده اید می نوشند
- ۲۰ لهذا هروردگار خداوند ایشانرا چنین میفرماید اینک
من خود در میان مواشی فر به مواشی لاغر فرق خواهم کرد *
- ۲۱ بسبب آنکه از پهلوی و کتف حمله کردید و همه بیماران را
از شاخه های خود زدید بعد یکه پراگنده گردید
- ۲۲ لهذا گوسفندان خود را نجات خواهم بخشید و من بعد
تاراج نخواهند شد و در میان مواشی فرق خواهم نمود *
- ۲۳ و یکشنبه را برایشان خواهم انگیزانید تا ایشانرا بچرانند
یعنی بنده خود داؤد را ایشانرا خواهد چرانید و در
شبان ایشان خواهد بود
- ۲۴ و منکه خداوند م خدای ایشان خواهم بود و بنده من
داؤد در میان ایشان فرمان ده منکه خداوند م
این سخن را فرموده ام
- ۲۵ و پیمان سلامتی با ایشان خواهم بست و سباع درنده را
از زمین ناپدید خواهم کرد و در بیابان سلامت
خواهند ماند و در بیشه ها آرام خواهند گرفت
- ۲۶ ایشانرا و حوالی کوه خود را موجب بترك خواهم
گردانید و باران را بوقت موعود خواهم بارانید باران
های پربرکت خواهد بارید
- ۲۷ و درخت چمن ثمر خود را خواهد داد و زمین حاصل
خود را خواهد برآورد و در زمین خود سلامت
خواهند ماند و چون زنجیرهای یوغ ایشانرا شکسته

وایشانرا از دست منم خداوند
که منم خداوند

۲۸. ومن بعد تاراج قبائل نخواهند بود و سباع دشت
ایشانرا نخواهد خورد لیکن بسلا مت خواهند ماند
و کسی ایشانرا نخواهد ترسانید

۲۹. و نهالی برای ایشان بنام آوری پیدا خواهد کرد و من
بعد بر روی زمین از قسط هلاک نخواهند شد و بارشمانت
قبائل را من بعد نخواهند برد

۳۰. همچنین خواهند دانست که منکه خداوند خدا
ایشانم با ایشان هستم و آنکه ایشان خاندان اسرائیل
قوم من هستند پروردگار خداوند می فرماید

۳۱. و شما گوسفندان من گوسفندان چراگاه من انسان
هستید و من خدای شما هستم پروردگار خداوند
می فرماید

باب سی و پنجم

۱. و کلام خداوند بدینمضمون بمن رسید
۲. که ای فرزندان آدم روی خود را بطرف کوه سیمیر بگردان
و بر آن پیغامی به بر
۳. و آنرا بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید که
ای کوه سیمیر اینک من مخالف تو هستم و دست خود
را بر تو دراز خواهم کرد و ترا بالتمام ویرانه خواهم
ساخت

- ۴ بلد مای ترا خراب خواهم کرد و تو خود ویران خواهی
شد و خواهی دانست که منم خداوند
- ۵ بسزای آنکه کمنه دایمی و رزیدی و خون بنی اسرائیل
را در هنگام مصیبت ایشان بوقتیکه شرارت ایشان
با تمام رسید از دم شمشیر ریختی
- ۶ بنابراین سوگند بحیات خود پروردگار خداوند
میفرماید که ترا مستعد خون خواهم گردانید و
خون تدارک تو خواهد نمود بسبب آنکه از خون
نفرت نورزیدی لهذا خون تدارک تو خواهد کرد
- ۷ همچنین کوه سیمیر را بالتمام ویران خواهم کرد و
وارد و خارج را از آن قطع خواهم کرد
- ۸ و جبالش را از کشتگان پر خواهم کرد کشتگان شمشیر در
کوه ها و دره ها و همه رود های تو خواهند افتاد
- ۹ ترا ویرانه ابدانی خواهم گردانید و بلاد تو آباد نخواهد
شد و خواهید دانست که منم خداوند
- ۱۰ بمکافات آنکه گفتم که این دو قوم و این دو مملکت
از آن من خواهد بود و منصرف آنها خواهم شد با وجود
آنکه خداوند را آنجا بود
- ۱۱ لهذا سوگند بحیات خود پروردگار خداوند میفرماید
که موافق خشم تو و موافق حسد ی که از روی عداوت
با ایشان بر دی عمل خواهم نمود چون بر تو حکم کرده
باشم در میان ایشان متجلی خواهم شد
- ۱۲ و خواهی دانست که منم خداوند و هر کفری که بر

- جبال اسرائیل گفتی شنیدم که ویران شده است و
تسلیم ما گشته تا استیصال کنیم
۱۳ همچنین از زبان خود بر من تکبر کردید و در سخنان
خود بمخالفت من مبالغه نمودید آنها را شنیدم
۱۴ پروردگار خداوند چنین میفرماید که چون تمامی
سرزمین شادمانی کنند ترا ویران خواهیم ساخت *
۱۵ چنانچه توبه نصیب خاندان اسرائیل بسبب آنکه ویران
گشت شادمانی کردی همچنین با تو عمل خواهم نمود
جبل سيعير و تمامی ایدوم في الجملة ویران خواهد شد
و خواهند دانست که منم خداوند

باب سی و ششم

- ۱ و تو ای فرزند آدم به جبال اسرائیل پیغامی به برو بگو
که ای جبال اسرائیل کلام خداوند را بشنوید
۲ پروردگار خداوند چنین میفرماید بنا بر آنکه دشمن
در باره شما چنین گفته است بمکانهای رفیع قدیم
ملکیت ما شده
۳ لهذا پیغام به برو بگو که پروردگار خداوند چنین
میفرماید بمکانات آنکه شما را ویران کرده اند و از
اطراف بلع نمودند بحالیکه ملکیت بقیه قبایل گشاید
و در اقوام مردمان ابتدای و آماجگاه طعنه عام شدید،
۴ لهذا ای جبال اسرائیل کلام پروردگار خداوند را
بشنوید پروردگار خداوند بجهال و به بشته ها برادید

و بدرّه ها به ویرانه های لق و دق بیابان و بلاد بی چراغ
که تاراج و موجب طنز برای بقیه قبائل از اطراف و
جوانب شدند چنین می فرماید

۵ لهنّ ابروردگار خداوند چنین می فرماید بقیه قبائل
و تمامی ایدوم را که زمین مرا بخوشد لی تمام و
مد اوت قلبی ملکیت خود کرده اند تا از ساکنان
تهی کرده تاراج نمایند فی الحقیقت از حرارت غیرت
خود برایشان حکم کرده ام

۶ لهنّ ادر باره زمین اسرائیل بیغام به بر و بجهال و
پشته ها و وادیها و دره ها بگو که پروردگار خداوند
چنین میفرماید که اینک از غیرت و حرارت خود
گفته ام بسبب آنکه بار شما تنّت قبائل را تحمل گردید *

۷ لهنّ ابروردگار خداوند چنین میفرماید که دست
خود را بلند کرده ام برین که قبایلی که در اطراف
شما باشند فی الحقیقت تحمل بار شما تنّت خود را خواهند برد *

۸ و شما ای جبال اسرائیل شاخهای خود را بر آرید و ثمر
خود را برای قوم من اسرائیل بدید از آن رو که رسیدن
ایشان عنقریب است

۹ که اینک من باشما هستم و بر شما توجه خواهم نمود
شیاروز راحت خواهید یافت

۱۰ انسان یعنی جماعی خاندان اسرائیل را بر شما خواهم
افزایید و بلاد معمور خواهند شد و ویرانه ها آباد
خواهند شد

۱۱ و انسان و بهائیم را بر تو خواهیم افزود و موفور و کثیر الذریت خواهند شد و شما را بر رسم قدیم ساکن خواهیم گردانید و ما شما به از ایندا احسان خواهیم نمود و خواهیم دانست که منم خداوند

۱۲ و انسان یعنی قوم خود اسرائیل را بر شما خواهیم رسانید که ایشان متصرف تو خواهند شد و تو میراث ایشان خواهی گشت و ایشان را من بعد بی اولاد نخواهی کرد *
۱۳ پروردگار خداوند چنین میفرماید بنا بر آنکه شما میگویند که توانی که انسان را میخوری و اقوام خود را بی اولاد مینمائی

۱۴ لهذا انسان را من بعد نخواهی خورد و اقوام خود را من بعد بی اولاد نخواهی ساخت پروردگار خداوند میفرماید

۱۵ و شما نت قبائل را من بعد بسمع تو نخواهم رسانید و زیر بار ملامت اقوام من بعد نخواهی بود و طوائف خود را من بعد هلاک نخواهی کرد پروردگار خداوند میفرماید

۱۶ و کلام خداوند بدینمضمون بمن رسید
۱۷ که ای فرزندان آدم در ایامیکه خاندان اسرائیل در زمین خود سکونت می داشتند آن را از طریق و افعال خود پلید میکردند طریق ایشان بیش من چون ناپاکی زن حایضه می بود

۱۸ بنا بر آن بسزای خونی که بر زمین ریخته بودند

بسبب آنکه آنرا از بنهانا پاک کردند قهر خود را
بر ایشان ریختیم

۱۹ و ایشانرا در میان قبائل پراکنده کردم و در ممالک
بریشان شدند موافق طریق و افعال ایشان برایشان
حکم کردم

۲۰ و بقبائلی که میرفتند چون رسیدند نام مقدس مرا
نا پاک کردند که درباره ایشان میگفتند این اشخاص
قوم خداوند هستند اما از زمین وی خارج شدند *

۲۱ لیکن بسبب نام مقدس خود که خاندان اسرائیل در میان
قبائلی که رسیدند آنرا نا پاک کردند رحمت و رزیم *

۲۲ لهذا خاندان اسرائیل را بگو که پروردگار خداوند
چنین میفرماید که نه برای شما ای خاندان اسرائیل
بلکه برای نام مقدس خود که شما در قبائلی که رسیدید

آنرا نا پاک کردید این عمل را بجای می آریم
۲۳ و نام بزرگ خود را در قبائلی که شما در میان ایشان
آنرا نا پاک کردید تقدیس خواهیم داد و قبائل خواهند

دانست که منم خداوند (پروردگار خداوند میفرماید)

چون از شما در نظر ایشان تقدیس یافته باشم

۲۴ چه شما را از میان قبائل خواهیم گرفت و از همه ممالک

جمع خواهیم کرد و شما را بوطن مالوف خواهیم رسانید *

۲۵ و آب زلال را بر شما خواهیم ریخت تا پاک شوید از همه

نا پاکي و بنهانی شما شما را پاک خواهیم کرد

۲۶ و دل تازه را بشما خواهیم داد و روح تازه را در قلب شما جای

حزقیال

خواهم داد و دل سنگی را از جسم شما خواهم برداشت
و دل جسمی را به شما خواهم بخشید

۲۷ و زوچ خود را در قلب شما خواهم نهاد و شما را سالک
راه قوانین خود خواهم گردانید و احکام مرا محفوظ
داشته بجا خواهید آورد

۲۸ و در زمینی که به پدران شما بخشیدم سکونت خواهید
ورزید و شما قوم من و من خدای شما خواهم بود *
۲۹ و شما را از همه ناپاکی‌های شما نجات خواهم بخشید و غله
را خواهم طلبید و آنرا فراوان خواهم گردانید و قحط
بر شما نازل نخواهم کرد

۳۰ و مورد رخت و حاصل زمین را وافر خواهم گردانید
تا من بعد در میان قبائل بسبب قحط شما نت نشنویم *
۳۱ آنگاه از طریقهای بد و افعال ناشایسته خود یاد خواهم
آورد و در نظر خود بسبب شرارتها و اعمال قبیح خود
از خود نفرت خواهید ورزید

۳۲ و شما ازین آگاه گردید هروردگار خدایانند میفرماید
که نه برای شما چنین عمل میکنم بسبب طریقهای خود
ای خاندان اسرائیل شرمند و مضطرب گردید

۳۳ هروردگار خدایانند چنین میفرماید در روزی که شما
را از همه شرارتهای شما پاک کرده باشم بلاد را معمور
خواهم گردانید و ویرانهها آباد خواهد شد

۳۴ زمین بیابان شیار کرده خواهد شد برعکس سابق که
در نظر همه رهروان ویران بود

۳۵ و خواهند گفت که این زمین ویرانه شده چون باغ عدن
گردیده است و این بلدهای خراب و ویران و منهدم
شده مکتور و آباد گشته است

۳۶ آنگاه قبایلی که در اطراف شما باقی باشند خواهند
دانست منکه خداوند مخرابه ها را تعمیر میکنم و بیابان
را پر شجر منکه خداوند این امر را بر زبان آورد
و عمل خواهم نمود

۳۷ پروردگار خداوند چنین میفرماید که برای این امر
سؤال خاندان اسرائیل را خواهم شنید تا برای ایشان
عمل نمایم و مردمان ایشان را چون گله خواهم افزایش*
۳۸ چون گله مقدس چون گله اورشلیم در هنگام میل های
معهود همچنین بلاد و بیابان از گله های مردمان معمور
خواهند شد و خواهند دانست که منم خداوند

باب سی و هفتم

- ۱ و دست خداوند بر من نازل شد و خداوند مرا در
روح بیرون برد و در میان میدانی که پراز استخوانها
بود ایستاده کرد
- ۲ و مرا از هر طرف پیمش آنها گردانید و اینک در فضای
میدان بی شمار بودند و اینک بسیار رمیم بود
- ۳ و مرا گفت که ای فرزند آدم آیا این استخوانها زنده
شوند من گفتم ای پروردگار خداوند تو میدانی
- ۴ مرا فرمود که نسبت بدین استخوانها پیغمبی به بر

و آنها را بگو که ای استخوانهای ریمیم کلام خداوند را بشنوید

۵ پروردگار خداوند این استخوانها را چنین میفرماید اینک

روح را در شما داخل میکنم و زنده خواهید شد *

۶ و اعصاب بر شما نصب خواهم کرد و گوشت بر شما خواهم

پوشانید و شما را از پوست ملتبس خواهم کرد و روح

در شما داخل خواهم نمود تا زنده شوید و خواهید

دانست که منم خداوند

۷ پس حسب الحکم پیغام بردم و چون پیغام می بردم

آوازی برآمد و اینک جنبش و استخوانها بیکدیگر پیوستند

و هر یک استخوان به استخوان خود اتصال یافت

۸ و مشاهده کردم که اینک اعصاب بر آنها نصب شده و گوشت

انها را پوشانیده و بر آن پوست ملتبس کرده ام و روح

در آنها نبود

۹ پس مرا فرمود که روح را پیغام ببری ای فرزند آدم

پیغام به برو و روح را بگو که پروردگار خداوند چنین

میفرماید که ای روح از چهار طرف بیا و بران کشتگان

هوزتا زنده شوند

۱۰ پس چنانچه مرا فرمود پیغام بردم و روح در آنها دخول

نمود و زنده شدند و برپای خود ایستادند و فوجی

پیشمار گردیدند

۱۱ و مرا گفت که ای فرزند این استخوانها تمامی خاندان

اسرائیل اند که میگویند اینک استخوانهای ما ریمیم

- گردیده و امید ما نبوده شد از اعضا قطع شده ایم *
- ۱۲ لهذا پیغام به پسر و ایشان را بگو که پروردگار خداوند
چنین میفرماید که ای قوم من اینک من قبرهای
شمارا می کشایم و شمارا از گورها بیرون می آورم
و بزمین اسرائیل می رسانم
- ۱۳ و چون گورهای شمارا ای قوم من کشاده باشم و شمارا
از گورها بیرون آورده خواهید دانست که منم خداوند *
- ۱۴ و روح خود را در شما خواهم نهاد تا زنده شوید و شمارا
در وطن مالوف ساکن خواهم گردانید و خواهید دانست
که منم خداوند م این سخن را بر زبان آوردم و عمل
خداوند میفرماید نمودم
- ۱۵ و کلام خداوند بدینمضمون بمن رسید
- ۱۶ که تو ای فرزند آدم چوبی را گرفته بران بنویس
برای یهود او برای بنی اسرائیل مصاحبانش پس چوبی
دیگر گرفته بران بنویس برای یوسف چوب افرائیم و
تمامی خاندان اسرائیل مصاحبانش
- ۱۷ پس متصل یکدیگر بکن تا یک چوب شود و دردست تو
یکی خواهد گردید
- ۱۸ و هرگاه ابنای جنس تو ترا بگویند که آیا ما را از کجای
این دو چوب اطلاع نسازی
- ۱۹ ایشانرا بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید
اینک چوب یوسف را که دردست افرائیم است و
فرقهای اسرائیل مصاحبانش را گرفته ایشانرا بوی

یعنی بچوب یهودا متصل خواهم کرد و آنها را يك
چوب خواهم گردانید و در دست من یکی خواهند شد *
۲۰ و چوبهایی که بران می نویسی در نظر ایشان در
دست تو باشد

۲۱ و ایشان را بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید
اینك بني اسرائيل را از میان قبائلی که در آنجا رفتند
خواهم آورد و از هر طرف جمع خواهم کرد و بوطن مالوف
خواهم رسانید

۲۲ و ایشان را دران زمین برجبال اسرائيل يك طایفه
خواهم گردانید و یک پادشاه برجسلی ایشان پادشاهت
خواهد کرد و من بعد دو طایفه نخواهند شد و من بعد
از هم جدا نخواهد شد تا در مملکت گردد

۲۳ و من بعد خود را از یثها و متنفرات و از همه افعال
قبیح ناپاک نخواهند کرد اما از هر مکانی که در آنجا
گناه کردند ایشان را نجات خواهم بخشید و پاک خواهم
کرد همچنین ایشان قوم من و من خدای ایشان

خواهم بود
۲۴ و بنده من داود پادشاه ایشان خواهد بود و جملگی
ایشان یکشبان خواهند داشت و موافق احکام من رفتار
خواهند نمود و قوانین مرا محفوظ داشته بعمل خواهند
آورد

۲۵ و در زمینی که به یعقوب بنده خود بخشیدم که پدران
شما در آنجا ساکن بودند سکونت خواهند داشت بلکه

- ۰ ایشان و فرزندان و نبیره گان ایشان تا ابد الابد در آن ساکن خواهند بود و بنده من داود امیر ایشان تا ابد الابد خواهد بود
- ۲۶ و پیمان سلامت با ایشان خواهم زد پیمان ابدایی با ایشان خواهد بود و ایشانرا خواهم نشانید و خواهم افزود و مقدس خود را تا ابد الابد در میان ایشان قرار خواهم داد
- ۲۷ مسکن من نیز با ایشان خواهد بود و من خدای ایشان و ایشان قوم من خواهند بود
- ۲۸ و چون مقدس من تا ابد الابد در میان ایشان باشد قبائل خواهند دانست که من که خداوند ام اسرائیل را تقدیس می‌دهم

باب سی و هشتم

- ۱ و کلام خداوند بنی من مضمون بمن رسید
- ۲ که ای فرزندی آدم روی خود را سوی جوج سرزمین ما جوج امیر روس و مسک و توبال بگردان و بروی پیغام به بر
- ۳ و بگو که پروردگار خداوند چنین می فرماید اینک من مخالف تو هستم ای جوج امیر روس و مسک و توبال*
- ۴ و ترا باز خواهم گردانید و قلاها در فک شما خواهم انداخت و ترا بیرون خواهم آورد با تمامی فوج تو

- ۵ اسپ و سوار جنگی به انواع لباس ملتبس شده گروه
انبوه به سپرو جنه آراسته شمشیر کشیده
- ۶ فارس و کوس و قوت با ایشان جنگی بجه و خود آراسته *
جوهر و تمامی جناحش خاندان تجارمه از اطراف شمال
و تمامی جناح وی بسیاری طوائف با تو خواهند بود *
- ۷ مستعد شو و بکار خود آماده باش تو خود و تمامی گروه
که بر تو فراهم آیند و تو حمایت ایشان شو
- ۸ بعد از ایام بسیار بر تو توجه کرده خواهد شد در سالهای
و ابعین بزمینیکه از شمشیر امان یافته و از بسیاری
اقوام جمع شده بر جمال اسرائیل که آنها ویرانه دایمی
شدند داخل خواهی شد فاما از اقوام بیرون کرده
شد و جنگی ایشان بسلامت ساکن خواهند بود
- ۹ چون طوفان خواهی برآمد چون ابر خواهی رسید و
با تو تمامی اکناف خود و بسیاری طوائف که همراه
تو باشند روی زمین را خواهی پوشید
- ۱۰ پروردگار خدایانند چنین میفرماید که در آن هنگام
خیالات بمخاطر تو راه خواهند یافت و اراده بدی
خواهی کرد
- ۱۱ و خواهی گفت که بزمین دهات روانه خواهم شد نزد
مردمانیکه آرام میگیرند و در امنیت میمانند که
جنگی ایشان بی حصار میمانند و پشتیبانها و دروازهها
ندارند خواهم رفت
- ۱۲ تا غنیمت بگیرم و تاراج کنی تا دست خود را بر ویرانهایی

آباد شده و هر قومی که از قبایل فراهم آمده و مالک
ملک و مال شدند که در قلب زمین ساکن هستند
دراز کنی

۱۳ سبب و دران و سوداگران ترسیس و همه هر برانش ترا
خواهند گفت آیا تو آمدی تا غنیمت بگیری آیا گروه
خود را فراهم آوردی تا تاراج کنی تا زروسیم ببری
تا ملک و مال بستانی تا غنیمت فراوان بگیری

۱۴ لهذا ای فرزند آدم پیغام به هر و جوج را بگو که پروردگار
خداوند چنین میفرماید در روزیکه قوم من اسرائیل
در امنیت ساکن باشند آیا تو مخبر نشوی

۱۵ و تو خود با بسیاری طوائف جمعلگی ایشان بر اسبها سوار
شده گروشی انبوه فوجی عظیم از اطراف شمال خواهی برآمد *

۱۶ و بمخالفت قوم من اسرائیل خواهی برخاست چون
ابری که زمین را فراگیرد در ایام واپسین هوقوع
خواهد پیوست و ترا بر زمین خود خواهیم رسانید
تا قبایل معرفت من حاصل کنند چون در نوا ی جوج
در نظر ایشان تقلیس یافته باشم

۱۷ پروردگار خداوند چنین میفرماید فی الحقیقت تو همانی
و در ایام قدیم پیش گفتم بواسطت بندگان خود پیغمبران
اسرائیل که دران ایام تا سالهای چند پیغام بردند که
ترا بمخالفت ایشان میفرسانم

۱۸ و در آن روز روزیکه جوج بر زمین اسرائیل برسد چنین
هز قیال

- و افع خواهد شد (بروردگار خداوند میفرماید) قهر من
روی مرا فرا خواهد گرفت
- ۱۹ زیرا که از فبوت و حرارت غضب خود گفتم فی الحقیقت
دران روز دوزمین اسرائیل لرزش عظیم واقع
خواهد شد
- ۲۰ چنانچه ماهیان دریا و بزندگان هوا و بهائم زمین و تمام
حشرات که بر زمین حرکت میکنند و همه بنی آدم
که بر روی زمین باشند پیش روی من خواهند لرزید
و جبال مستاصل خواهند شد و قله ما خواهد افتاد
و هر حصار با زمین برآ خواهد شد
- ۲۱ و بحالفت وی شمشیر برآ بر تمام جبال طلب خواهد کرد
بروردگار خداوند میفرماید شمشیر هر کس مخالف
برادرش خواهد شد
- ۲۲ و باوی از و بار از خون انفصال خواهد کرد و بروی و برافواج
وی و بر بسیاری طوائف که همراه وی باشند باران شدید
و تگرگ عظیم آتش و کوه را خواهد بارانید
- ۲۳ همچنین برای خود تمجید و تقدیس حاصل خواهد کرد
و در نظر بسیاری قبائل معروف خواهد شد و خواهند
دانست که منم خداوند

باب سی و نهم

- ۱ و نوای فرزندان آدم بر جوج پیغام به برو بگو که
بروردگار خداوند چنین میفرماید اینک من مخالف

- تو هستم ای جوج امیر زوس و مسک و توبال
 ۲ و ترا باز خواهم گردانید و شش یک از تو باز خواهم
 گداشت و ترا از اطراف شمال روانه کرده بچمال اسرائیل
 خواهم رسانید
- ۳ و کان ترا از دست چپ تو خواهم انداخت و تیرهای ترا
 از دست راست تو ول خواهم کرد
- ۴ تو با تمامی خیلهای خود و طوائفی که همراه تو باشند
 بر چمال اسرائیل خواهی افتاد ترا به پرندگان و هر قسم
 طیور و وحوش صحرای خواهم سپرد تا خورده شوی
- ۵ بر فضایی میدان خواهی افتاد زیرا که من این سخن
 را گفته ام پروردگار خداوند میفرماید
- ۶ و بر ما جوج و بر آنانی که در جزایر سلامت ساکن میباشند
 آتش میفرستم و خواهند دانست که منم خداوند *
- ۷ و نام مقدس خود را در میان قوم خود اسرائیل
 معروف خواهم کرد و ایشان را نخواهم گذاشت تا
 من بعد نام مقدس مرا خوار کنند و قبائل خواهند
 دانست که منم خداوند قدوس اسرائیل
- ۸ اینک رسید و هوقوع بیوست پروردگار خداوند
 میفرماید همین روز است که گفته ام
- ۹ و ساکنان بلاد اسرائیل خروج خواهند کرد سلاح یعنی
 سپر و جبه و تیر و کان و گرز و نیزه را آتش زده خواهند
 افروخت و تا هفت سال خواهند سوزانید
- ۱۰ چنانچه همیز از جنگل نخواهند آورد و از غلب نخواهند برید

و براى كه سلاح را خواهند سوزانيد و تاراج كنند گارا
تاراج خواهند كرد و غارت كنند گارا غارت خواهند نمود
پروردگار خداوند ميفرمايد

۱۱ و در آن روز چنين واقع خواهد شد كه در آنجا
گورستانی در اسرائیل به جوح خواهم داد درّه رهگذران
بطرف مشرق دريا و رهگذران را مانع خواهد شد و
در آنجا جوج و تمامی گروهش را دفن خواهند كرد
و آن را درّه مامون جوج خواهند ناميد

۱۲ و خداوند اسرائيل در دفن ايشان تا هفت ماه مشغول
خواهند بود تا زمين را پا ك كنند

۱۳ بلكه همه اهل زمين ايشان را دفن خواهند كرد و
روزي كه تجييد يا هم باعث نيكمامي ايشان خواهد شد
پروردگار خداوند ميفرمايد

۱۴ و مردمان را بكار دائمي نامزد خواهند كرد تا زمين
بگنرند و به استعانت رهگذران آناني را كه برروي
زمين افتاده باشند دفن كنند تا آنرا پا ك نمايند بعد
هفت ماه تجسس خواهند كرد

۱۵ و رهگذران كه بر زمين ميگنرند هرگاه كسي از ايشان
استخوان آدم را به بيند علامتي نزديك آن برپا كند
مادا ميكه دفن كنندگان آنرا در درّه مامون جوج
آنرا دفن كنند

۱۶ و نام شهر نيزها مونه خوانده خواهد شد همچنين زمين را
پا ك خواهند كرد

- ۱۷ و تو ای فرزند آدم پروردگار خداوند چنین میفرماید
 بهر قسم طایری و هر بهیمه صحرا بگو که مجتمع شوید
 و بیائید بر ذبیتی که من برای شما ذبح میکنم ذبیح
 عظیم برجبال اسرائیل از هر طرف جمع شوید تا گوشت
 بخورید و چون بنوشید
- ۱۸ گوشت پهلوانان را خواهید خورد و خون سرداران
 زمین را خواهید نوشید که جمعلی ایشان قوچها
 و برها و بزها و گوسالهها پروریده با سان
 و چربی خواهید خورد تا سیر شوید و خون خواهید خورد
 تا مست شوید از ذبیتی که برای شما ذبح کرده ام
- ۱۹ بدین وجه بر سفره من رسیده از اسبها و اراها از
 پهلوانان و از همه مردان جنگی سیر خواهید شد
 پروردگار خداوند میفرماید
- ۲۱ و جلال خود را در میان قبائل تجلی خواهم داد و
 تمامی قبائل قضائی که نازل کردم و دست خود را
 که بر ایشان نهادم مشاهده خواهند کرد
- ۲۲ همچنین خاندان اسرائیل خواهند دانست که از آن
 روز و فی ما بعد خداوند خدای ایشان
- ۲۳ و قبائل خواهند دانست که خاندان اسرائیل بسبب
 شرارت خود به اسیری رفتند بنا بر آنکه بر من گناه
 کردند روی خود را از ایشان پوشیدم و ایشان را بدست
 دشمنان سپردم تا جمعلی ایشان کشته شمشیر شدند *
- ۲۴ مطابق با پاکي و مطابق با ناهان ایشان با ایشان معامله

- گودم و روی خود را از ایشان پوشیدم
 ۲۴ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید که الحال
 اسیری یعقوب را باز خواهیم گردانید و بر تمامی
 خاندان اسرائیل رحمت خواهیم ورزید و برای نام
 مقلد خود غیور خواهیم بود
 ۲۵ بعد از تحویل بار شمانت خود و همه گناهانی که بر
 من کردند و قتیکه در امنیت مساکن زمین خود بودند
 و کسی ایشانرا خوفناک نکرد
 ۲۶ چون ایشانرا از اقوام باز آورده و از ممالک دشمنان
 جمع نموده و از ایشان در نظر بسیاری قبائل تقل پس
 یافته باشم
 ۲۸ پس خواهند دانست که منم خداوند خدای ایشان
 که ایشان را در میان قبائل اسیر گردانیدم و ما ایشان
 را بوطن مالوف فراهم آورده ام و من بعد یکی از ایشان
 را در آنجا نخواهم گذاشت
 ۲۹ و من بعد روی خود را از ایشان نخواهم پوشید زیرا که
 روح خود را برخاندان اسرائیل ریخته ام پروردگار
 خداوند میفرماید

باب چهارم

- ۱ در سال بیست و پنجم اسیری ما در اول سال در روز دهم
 ماه در سال چهاردهم بعد از انهدم شهر همان روز
 دست خداوند بر من نازل شده مرا در آنجا برد *

- ۲ و در عالم زوایای خدا مرا به زمین اسرائیل رسانید و
بر کوهی بسیار بلند جای داد که بر آن مانند قوام
شهری بطرف جنوب نمودار بود
- ۳ و مرا در آنجا رسانید و اینک شخصی که دیدارش
مانند مس می نمود ریسمان کتانی ولی پیمایش در
دست گرفته در دروازه ایستاد
- ۴ انکس مرا گفت که ای فرزند آدم به چشم خود مشاهده
کن و به گوش خود بشنو و هر چه بر تو بنمایم خاطر نشین
خود کن زیرا که تو در اینجا رسانیده شده تا این همه
بر تو مکشوف گردد هر چه مشاهده کنی با حاندان
اسرائیل بیان کن
- ۵ و اینک از بیرون خانه از هر طرف دیواری بود و در دست
آن شخص نی پیمانش بود بطول شش ذرع بحساب یکذرع
و چهار انگشت و عرض عمارت را پیمود یک لی و طولش
یک لی
- ۶ پس بدروازه که مایل شرق است رسید و از بله گانش
بالا رفته آستان دروازه را پیمود عرضش یک لی و
آستانه دیگر را که عرضش یک لی بود
- ۷ و طول هر یک حجره یک لی و عرضش یک لی بود و مابین
هر یک حجره پنج ذرع و آستان دروازه تا به دهلیز
دروازه از اندرون یک لی بود
- ۸ دهلیز دروازه را نیز از اندرون پیمود یک لی
- ۹ پس دهلیز دروازه را پیمود هشت ذرع و چوبهای آنرا

- د و ذرع و دهلیز دروازه از اندرون بود
- ۱۰ و بطرف مشرق سه حجره دروازه از این طرف و سه
از آن طرف هر سه يك پیمان بود و چوبها از این طرف
و از آن طرف يك پیمان بود
- ۱۱ و عرض دخول دروازه را پیمود ده ذرع و طول دروازه
سپزده ذرع
- ۱۲ فاصله نیز پیش حجرها يك ذرع ازینطرف و يك ذرع
از آنطرف بود و حجرها شش ذرع از اینطرف و شش ذرع
از آنطرف بود
- ۱۳ و دروازه را از سقف حجره تا سقف حجره دیگر پیمود
عرضش بیست و پنج ذرع بود دروازه پیش روی دروازه*
- ۱۴ و چوبها به پیمان شصت ذرع درست کرد تا به چوب
صحن گرد اگر دروازه
- ۱۵ از وجه دروازه دخول تا بوجه دهلیز دروازه اندرونی
پنجاه ذرع بود
- ۱۶ و حجرها و چوبهای آنها اندرون دروازه از هر طرف
و درواقهها نیز در پیچه های مسدود داشتند و اندرون از
هر طرف در پیچه ها بودند و بر هر يك چوب نقش
درخت خرما بود
- ۱۷ پس مرا به صحن بیرونی برد و اینك حجرها و صحن از
هر طرف بفروش سنگی آراسته سی حجره بران فروش بود*
- ۱۸ و فرشی كه به كنار دروازه ها و بیرونی طول دروازه
بود فرش نشیب بود

۱۹ و عرض از وجه دروازه نشیب تا بوجه صحن اندرونی
از بیرون بطرف مشرق و بطرف شمال یکصد ذرع بود *
۲۰ و دروازه صحن بیرونی که مائل شمال بود طول و
عرضش را پیمود

۲۱ و حجره های آن سه اینطرف و سه آنطرف بود و چوبها
و رواقهای آن به پیمان دروازه اول بود طولش پنجاه
ذرع و عرضش بیست و پنج ذرع

۲۲ و در پیچه ها و رواقها و نخلهای آنها به پیمان دروازه که
مائل مشرق است بود و از هفت پله بران بالا میرفتند
و رواقش پیش آنها بود

۲۳ و دروازه صحن اندرونی رو بروی دروازه شمالی
و مشرقی بود و از دروازه تا بدروازه دیگر یک صد ذرع
پیمود

۲۴ پس مرا بطرف جنوب برد و اینک بسوی جنوب دروازه
بود و چوبها و رواقهای آنرا مطابق این پیمانها پیمود *
۲۵ و در رواقهایش از هر طرف در پیچه ها بود مانند
• در پیچه های مذکور طولش پنجاه ذرع و عرضش بیست
و پنج ذرع بود

۲۶ و برای دخولش هفت پله بود و رواقهایش پیش آنها
بود و بر چوبها نخلها منقوش بود یکی از این طرف و یکی
از آن طرف

۲۷ و در صحن اندرونی سوی جنوب دروازه بود و از دروازه
تا بدروازه دیگر سوی جنوب یکصد ذرع پیمود

۲۸. و مرا از دروازه جنوب بصحن اندرون برد و دروازه جنوب را مطابق پیمانهای مذکور پیمود.
۲۹. و حجرها و چوبها و رواقهای آن مطابق این پیمانها بود و در رواقهای آن از هر طرف در ریچه های بود طولش پنجاه ذرع و عرضش بیست و پنج ذرع بود
۳۰. و طول رواقها از هر طرف بیست و پنج ذرع بود و عرضش پنج ذرع بود
۳۱. و رواقهای آن مائل بصحن بیرونی بود و نخلها بر چوبهایش منقوش بود و برای دخولش هشت پله بود
۳۲. و مرا بصحن اندرونی بطرف مشرق رسانید و دروازه را مطابق پیمانهای مذکور پیمود
۳۳. و حجرها و چوبها و رواقهایش مطابق همان پیمانها بود و در آن و در رواقهای آن از هر طرف در ریچه ها بود طولش پنجاه ذرع و عرضش بیست و پنج ذرع بود
۳۴. و رواقهای آن مائل بصحن بیرونی بود و بر چوبهایش از اینطرف و از آنطرف نخلها بود و برای دخولش هشت پله بود
۳۵. و مرا بدروازه شمالی رسانید و آنرا مطابق پیمانهای مذکور پیمود
۳۶. و حجرها و چوبها و رواقهای آنرا و در ریچه ها ئی که از هر طرف بود طولش پنجاه ذرع و عرضش بیست و پنج ذرع بود
۳۷. و چوبهای آن مائل به صحن بیرونی بود و بر چوبهای

آن از این طرف و از آن طرف نخلها بود و برای دخولش
هشت پله بود

۳۸ و ایوان و دهلیزش متصل چوبهای دروازهها بود که
در آنجا قربانی سوختنی را می شستند

۳۹ و در رواق دروازه دو تخته از این طرف و دو تخته از آن
طرف بود تا قربانی سوختنی و قربانی عوض خطا و قربانی
عوض جرم را بر آنها ذبح کنند

۴۰ و به پهلوی بیرونی بدخول دروازه شمالی دو تخته بود
و به پهلوی دیگر یعنی در اوراق دروازه دو تخته بود *

۴۱ چهار تخته ازین طرف و چهار تخته از آن طرف به پهلوی
دروازه بود یعنی هشت تخته که بر آنها ذبح میکردند *

۴۲ و چهار تخته برای قربانی سوختنی از سنگ تراشیده بطول
یک ذرع و نیم و به عرض یک ذرع و نیم و به قد یک ذرع

که بر آنها اسبابا ذبح کردن قربانی سوختنی و ذبح
را می نهادند

۴۳ و اندرون قلابها به عرض چهار انگشت از هر طرف نصب
بود و گوشت قربانی بر تخته ها بود

۴۴ و در بیرون دروازه اندرونی حجرهای سراینده گان در
صحن اندرونی یعنی به پهلوی دروازه شمالی بود و بسوی
جنوب مائل بود و یکی به پهلوی دروازه مشرقی مائل
بشمال

۴۵ و بمن گفت که این حجره که مائل به جنوب است از
کاهنانی است که پاسبانی خانه را مرعیدارند

۴۰ و حجره که مائل شمال است از گاهدانی است که پاسبالی
مذبح مرعیدارند که ایشان اولاد صادق است که
از میان بنی لیوی بخداوند قربت دارند تا ویرا خدمت
بجا آرند

۴۷ و صحن را طول یکصد ذرع و عرض یک صد ذرع مربع

پیمود و مذبح را نیز و بروی خانه

۴۸ و مرا به رواق خانه رسانید و هر یک چوب رواق را
پیمود پنج ذرع ازین طرف و پنج ذرع از آن طرف و
عرض دروازه سه ذرع از این طرف و سه ذرع از آن
طرف بود

۴۹ طول رواق بیست ذرع و عرضش یا زده ذرع بود و مرا
به پله گانی که از آن داخل می رفتند رسانید و ستونها
متصل بچوبها بود یکی از اینطرف و یکی از آنطرف بود *

باب چهل و یکم

۱ پس مرا به میکل رسانید و چوبها را پیمود بعرض شش
ذرع از این طرف و شش ذرع از آن طرف همین عرض
مسکن بود

۲ و عرض دهلیز ده ذرع و پهلوهایی دهلیز پنج ذرع از این
طرف و پنج ذرع از آنطرف و طولش را چهل ذرع و عرضش
را بیست ذرع پیمود

۳ پس اندرون رفته چوب دهلیز را ده ذرع و دهلیز
شش ذرع و عرض دهلیز را هفت ذرع پیمود

- ۴ همچنین طولش را بیست ذرع و عرض را بیست ذرع
پیش میکل پیمود و بمن گفت که اینست جای اقدس *
- ۵ دیوار خانه را شش ذرع پیمود و عرض مر یک حجره
گوشه گردا گرد خانه از هر طرف چهار ذرع بود
- ۶ و سه حجره گوشه بود سه درجه و سی یک بعد یک و اندرون
دیوار خانه از هر طرف طرف حجره های گوشه بود تا نصب
شود لیکن در دیوار خانه نصب نبود
- ۷ و عرضش می افزود و پله پیمان درجه بدرجه تا به حجره های
گوشه بود زیرا که پله پیمان خانه گردا گرد خانه بالا
میرفت لهذا عرض خانه بدرجه بدرجه می افزود و از
نشیب بدرجه وسط تا به بالا زیاده می شد
- ۸ و قد خانه را نیز از هر طرف دیدم آسائس حجره های گوشه
یک نی یعنی شش ذرع بزرگ
- ۹ عرض دیواری که برای حجره گوشه بیرونی بود پنج
ذرع بود و آنچه خالی گداختند جای حجره های گوشه
اندرونی بود
- ۱۰ و میان حجره ها عرض بیست ذرع گردا گرد خانه از
هر طرف بود
- ۱۱ و دروازه های حجره های گوشه بطرف خالی بود یک
دروازه بطرف شمال و دروازه دیگر بطرف جنوب و
عرض جای خالی پنج ذرع از هر طرف بود
- ۱۲ اما عمارتی که روبروی جای مفروق در زاویه بطرف
مغرب بعرض هفتاد ذرع بود و دیوار عمارت به عرض

- پنج ذرع از هر طرف بود و طولش نود ذرع
- ۱۳ همچنين خانه را پيمود بطول يكصد ذرع و جاي مفروق و عمارت را معه ديوارها به طول يكصد ذرع
- ۱۴ و مرض روي خانه و جاي مفروق بطرف مشرق يكصد ذرع بود
- ۱۵ و طول عمارت را در هر روي جاي مفروق كه در عقب آن بود واسطوالبهاي آنرا از اينطرف و از آنطرف يكصد ذرع هيكل اندروني و رواقهاي صحن پيمود
- ۱۶ بازوهاي دروازه و دريچه هاي تنگ و ستاوند ها از هر طرف به هر سه درجه در هر روي دروازه كه سقفش از هر طرف چوبينه بود و از زمين تا بدريچه ها و دريچه ها پوشيده بود
- ۱۷ تا به بالاي دروازه و تا به خانه اندروني و بيرون و به تمامي ديوار از هر طرف اندرون و بيرون موافق پيمان*
- ۱۸ و به كروبيان و نخلها مزين بود چنانچه نخلي ميانه دو كروبي بود و هريك كروبي دو چهره داشت
- ۱۹ چنانچه چهره انسان از يكطرف بسوي نخل و چهره هر بري از طرف ديگر بسوي نخل مائل بود در تمامي خانه از هر طرف چنين مزين بود
- ۲۰ از زمين تا به بالاي دروازه و ديوار هيكل نيز بكر و بيان و نخلها مزين بود
- ۲۱ سردر و ازهاي هيكل و وجه مقدم مربع بود صورت هرد و يكسان بود

- ۲۲ قد مذبح چوبین سه ذرع بود و طولش دو ذرع و گوشه ها
و طول و دیوارهایش از چوب بود پس او مرا گفت که
همین است خوانی که پیش خداوند است
- ۲۳ و میکل و مقدس را دو دروازه بود
- ۲۴ و هر یک دروازه دولنگه بود که هر یک از پاشنه میگردید
یک دروازه دولنگه و دروازه دیگر نیز دولنگه بود *
- ۲۵ و کروییان و نخلها برد روازهای میکل چنانچه بردیوارها
منقش بود و تخته های کلفت بیرون بر وجه دهلیز بود *
- ۲۶ و از هر دو طرف بر پهلوهایی دهلیز و حجره های گوشه خانه
دریچه های تنگ و نخلها و تخته های کلفت بود

باب چهل و دوم

- ۱ پس مرا بصحن بیرونی از راه شمال بیرون برده به
حجره که روبروی جای مفروق و پیش آن عمارت بطرف
شمال بود رسانید
- ۲ مقابل طول یکصد ذرع دروازه شمال موضوع بود و
عرضش پنجاه ذرع
- ۳ روبروی آن فاصله بیست ذرع که برای صحن اندرونی
پیمودند و روبروی فرش سنگی که برای صحن بیرونی
بود اسطوانه مقابل اسطوانه سه درجه بود
- ۴ و پیش حجره ها سیران گاهی بود به عرض ده ذرع از
اندرون و راهی یک ذرع و دروازه های آنها سوی
شمال بود

اما حجرهای بالا پست تر بود زیرا که اسطوانها را از
 نشیب و از وسط عمارت چیزی کم کردند
 زیرا که سه درجه بود لیکن ستونی نداشت مانند
 ستونهای صحن لهذا درجه بالا از نشیب و از وسط
 تنگ بود

و دیواریکه بیرون بود روبروی حجرها مائل بصحن
 بیرونی پیش حجرها بطول پنجاه ذرع بود
 زیرا که طول حجرهای صحن بیرونی پنجاه ذرع بود
 و اینک پیش میکل یکصد ذرع بود

و از نشیب این حجرها از طرف مشرق مدخلی بود چون
 از صحن بیرونی داخل آنها شد

۱۰ حجرها در عرض دیوان صحن بود بطرف مشرق روبروی
 جای مفروق و روبروی عمارت

۱۱ و راهی که در پیش آنها مانند وجه حجرهای که بطرف
 شمال بود که طول و عرض آنها یکی بود و همه مخارج
 آنها مطابق نمونه ها و برابر دروازه های آنها بود *

۱۲ و برابر دروازه های حجرهای که بطرف جنوب بود
 بر سر آن راهی که مقابل دیوار مشرقی بود در د خول
 آنها دروازه بود

۱۳ بر این را گفت که حجرهای شمالی و حجرهای جنوبی
 که پیش جای مفروق است حجرهای مقدس است که
 در آنجا کاهنان که بحضور خداوند قربت دارند چیزها و
 اقدس بخورند چیزهای اقدس و قربانی خورند

قرباني عوض خطا و قرباني موض جرم را در آنجا بنهند
زيرا كه جاي مقدس است

۱۴ هرگاه كه اهلان داخل آیند نبايد كه از جاي مقدس
بصحن بيروني به روند ليكن لباسهاي خدمت را در آنجا
بگذارند زيرا كه مقدس است و لباسهاي ديگر را
پوشيده به امور عام به پردازند

۱۵ و پيمانش خانه اندروني با تمام رسائیده سوي دروازه
كه مائل مشرق است مرا بيرون آورد و آن را از
هر طرف پيمود

۱۶ طرف مشرق را از ني پيمانش پيمود پانصد ني از هر طرف
پانصد ني پيمود

۱۷ بطرف شمال را بهر طرف از ني پيمانش پانصد ني پيمود
طرف جنوب را از ني پيمانش پانصد ني پيمود و بطرف
مغرب نهاده از ني پيمانش پانصد ني پيمود آنرا از چهار
طرف پيمود از هر طرف ديواري داشت و پانصد ني و عرضش
پانصد ني تا درميان جاي مقدس و جاي ناپاك فاصله باشد *

باب چهل و سيموم

۱ بعد ازان مرا بدروازه يعني آن دروازه كه مائل مشرق
است رسائيد

۲ و اينك جلال خداي اسرائيل از طرف مشرق ميرسيد
و آوازش چون آواز آب فراوان و زمين از جلالش
درخشيد

حزقيال

و این رویا مانند رویائی که دیده بودم مانند رویائی
که دیدم و قتی که برای انهدام شهر رفتم این رویا
مانند رویائی که هر کنار رود کنار دیدم و بر روی
خود افتادم

۱ و جلال خداوند از راه دروازه که مائل بمشرق است
داخل خانه گردید

۲ پس روح مرا برداشته بصحن اندر نی رسانید و اینک
جلال خداوند خانه را پر کرد
۳ و آوازش را شنیدم که با من تکلم نمود و آمد نزد یک
من ایستاد

۴ و مرا گفت ای فرزندی آدم بنی اسرائیل و پادشاهان
ایشان جای تخت مرا و جای کف های مرا که در آنجا
در میان بنی اسرائیل تا ابد الابد سکونت خواهم
ورزید من بعد بزنا کاری و بلاشهای پادشاهان خود
در معابد کوهی ناپاک نخواهند کرد

۵ آستان خود را مقابل آستان من و چوبهای خود را
مقابل چوبهای من نصب کرده دیواری در میان من
و خود برپا کرده نام مقبره پس مرا از اعمال قبیح که
ارتکاب نمودند ناپاک کردند لهذا ایشانرا در خشم
خود هلاک کردم

۶ الحال زناکاری خود و بلاشهای پادشاهان خود را از
من دور کنند و در میان ایشان تا ابد الابد سکونت
خواهم ورزید

- ۱۰ توای فرزند آدم این خانه را بخاندان اسرائیل بنما
تا از شرارت خود شرمند شوند و نمونه را به پیمایند *
- ۱۱ و هرگاه از هر عملی که کردند شرمند شوند نقش خانه
و ترتیبش و مخارج و مدخلش و تمامی نقشهایش و
تمامی قوانینش و تمامی نقشهایش و تمامی ائینانش
را با ایشان در میان آرودر نظر ایشان تحریر کن تا
تمامی نقش آنرا و تمامی قوانینش را نگاهدارند و
بجا آرند
- ۱۲ اینست آئین خانه بر سر کوه تمامی سرحدش از هر طرف
اقدس است اینک اینست آئین خانه
- ۱۳ و اینست پیمانهای مذبح بحساب ذرع این ذرع عبارتست
از یک ذرع و چهار انگشت بنیاد یک ذرع و عرض یک ذرع
و کناره بر لبش از هر طرف یک و جب اینست بالای مذبح *
- ۱۴ و از بنیاد که بر او بر زمین است تا به تخت فروترین در
ذرع و عرض یک ذرع و از تخت فروترین تا به تخت
کلان تر چهار ذرع و عرض یک ذرع
- ۱۵ و هرئیل چهار ذرع باشد و از اریل به بالا بران چهار
شاخ باشد
- ۱۶ و طول اریل دوازده ذرع و عرضش دوازده ذرع
بر چهار طرف مربع باشد
- ۱۷ و آن تخت بطول چهارده ذرع و به عرض چهارده ذرع
مربع باشد و گرداگردش کناره نیم ذرع و بنیادش
از هر طرف یک ذرع و راه فراز رفتنش مائل بمشرق باشد *

- ۱۸ و آن مرد مرا چنین گفت که ای فرزندی آدم پروردگار
خداوند چنین میفرماید اینست قوانین مذبح در روزیکه
ساخته شود تا قربنهای سوختنی بران بگذرانند و خون
بران بریزند
- ۱۹ و بکامنان بنی لیوی از نسل صاداق که بمن قربت
میدارند تا خدمت مرا بجا آرند (پروردگار خداوند
میفرماید) گوساله جوان را برای قربانی عوض خطا بده
۲۰ و از خولش گرفته بر چهار شاخ آن و بر چهار گوشه تخته
و بر کنار گرداگردش بمال براین وجه طهارت و
تکفیرش بجا آر
- ۲۱ و گوساله عوض خطا را بردار و او در جای معهود خانه
بخارج مقدس بسوزانند
- ۲۲ و روز دهم بزغاله بی عیب را برای قربانی عوض خطا
بگذرانند و مذبح را طهارت دهد بطوری که از گوساله
طهارت دادند
- ۲۳ طهارتش را به اتمام رسانیده گوساله بی عیب را و
قوچی بی عیب را از گوسفندان بگذران
- ۲۴ و آنها را بحضور خداوند بگذران و کامنان نمک بر آن ها
بپاشند و آنها برای قربانی سوختنی پیش خداوند
بگذرانند
- ۲۵ روزی يك بز برای قربانی عوض خطا تا هفت روز آماده
کن و بزغاله جوان را نیز و قوچی بی عیب را از گوسفند
آماده کنند

۲۶ مذبح را تا هفت روز تکفیر و طهارت دهند و خود را
تقدیس نمایند

۲۷ و چون این روزها سپری شده در روز هشتم و بعد از آن
کاهنان قربانیهای سوختنی شمارا بر مذبح و قربانیهای
سلامتی شمارا بجا آرند و از شماراضی خواهم شد
پروردگار خداوند میفرماید

باب چهل و چهارم

۱ پس مرا از راه دروازه مقدس بیرونی که مایل بشرق
است باز برد و آن مسدود شده بود

۲ و خداوند مرا گفت که این دروازه مسدود خواهد بود
باز نخواهد شد کسی از آن داخل نخواهد شد بنا بر
آنکه خداوند خدای اسرائیل از آن داخل شد لهذا
مسدود خواهد بود

۳ از آن امیر است امیردوان خواهد نشست تا بحضور
خداوند نان بخورد از راه دهلیزان دروازه داخل
خواهد شد و از همان راه بیرون خواهد رفت

۴ پس مرا از راه دروازه شمالی پیش خانه بود و مشاهده
کردم که اینک جلال خداوند خانه خداوند را پرکرد
و بر روی خود افتاد

۵ و خداوند مرا فرمود که ای فرزندی آدم هر چه درباره
قوانین خانه خداوند بهمه آئینانش ترا بگویم بران
دل بنه بچشم خود مشاهده و بگوش خود بشنود و بر

- ۶ مدخل خانه به همه مخارج خانه دل بنده
و اهل ثمره یعنی خاندان اسرائیل را بگو که پروردگار
خداوند چنین می فرماید ای خاندان اسرائیل بس
کنید از همه اعمال قبیح
- ۷ در اینکه اولاد اغیار را که در دل نامختون اند در
گوشت هم نامختون اند رسانید یل تا در مقدس من
باشند و خانه مرا ناپاک کنند چون نان مرا چربی
و خون را می گذرانید و عهد مرا بهمه اعمال قبیح خود
فسخ نمودید
- ۸ لیکن پاسبانان به پاسبانی برای خود در مقدس من
مقرر گردید
- ۹ پروردگار خداوند چنین میفرماید که هیچ بیگانه که
در دل نامختون و در گوشت هم نامختون است هر بیگانه
که در میان بنی اسرائیل باشد بمقدس من داخل نشود*
- ۱۰ و اما بنی لیوی که از من دوری اختیار نمودند و قنیکه
بنی اسرائیل گمراه شدند که ایشان به پبروی بتان
خود گمراه گشتند بارشراوت خود را خواهند برداشت*
- ۱۱ اما در مقدس من خادم به پاسبانی دروازه های خانه
و به خدمت خانه مشغول خواهند بود قربانی سوختنی
و ذبیحه برای قوم ذبح خواهند کرد و پیش ایشان
خواهند ایستاد تا خدمت بجا آرند
- ۱۲ بسزای آنکه برای ایشان پیش بتها خدمت کردند
و در راه خاندان اسرائیل چون سنگ سکنه ری بودند

لهل ا دست خود را بمخالفت ایشان بلند کردم (هرورد گار
خداوند می فرماید) و بارش را برت خود را خواهند
پرداشت

۱۳ و بمن نزدیک نخواهند شد تا بکار که انت به پردارند
و بهمه چیزهای مقدس من درجای اقدس نزدیک
آیند اما بار رسوای خود و اعمال قبیحی که ارتکاب
نمودند خواهند برداشت

۱۴ لیکن ایشان را پاسبانان به پاسبانی خانه برای هر
خلعت آن و هرچه در آن گردنی باشد مقرر خواهم کرد *
۱۵ فاما کاهنان بنی لوی اولاد صادق که پاسبانی مقدس
مرا نگاهداشتند و قتیحکه بنی اسرائیل از من گمراه
شدند بمن قربت دارند تا خدمت من نمایند و پیش
من حاضر باشند تا چربی و خون را بحضور من بگذرانند
هرورد گار خداوند میفرماید

۱۶ بمقدس من در آیند و بخوان من نزدیک شوند تا خدمت
من بجا آرند و پاسبانی مرا مرعیدارند

۱۷ و هرگاه از دروازه های صحن اندرونی داخل شوند
لباسهای کتانی بپوشند و مادامیکه دروازه های صحن
اندرونی و در اندرون خانه خلعت نمایند پشمینه
نباید پوشید

۱۸ کلاه کتانی بر سر و تنیان کتانی بر سرین ایشان باشد
لباسی نباید پوشید که باعث عرق باشد

۱۹ و هرگاه بصحن بیرونی نزدیک قوم بصحن بیرونی بیرون

آیند لباسهای خلعت از خود بیرون کرده در حجره های
مقدس به پند و لباسهای دیگر را بپوشند و قوم را
بلباسهای خود تقدیس نکنند

۲۰ و سر خود را نباید سترد و مویهای خود را دراز نیاید
کرد صرف موی سر را از مقراض بچینند

۲۱ و گاهنوی چون بصحن اند و لوی داخل شود نباید که
می بنوشد

۲۲ و بیموه و مطلقه را بنکاح خود نباید در آورد اما دوشیزگان
از نسل خاندان اسرائیل یا بیموه که شوهرش گاهن
بود بگیرند

۲۳ و قوم مرا تعلیم دهند تا در میان مقدس و بلید فرق کنند
و پاک را از ناپاک باز شناسند

۲۴ و هرگاه منازعت روی دهد باید که ایشان فتوی
دهند مطابق احکام من حکم کنند و آئینات و قوانین
مرا در همه مجلسهای من نگاهدارند و روزهای سبت
مرا مقدس دارند

۲۵ و نزد يك میت نروند تا ناپاک شوند صرف آنکه برای
پدر یا برای مادری یا پسر یا دختر یا برادر یا خواهری
که شوهر ندارد جایز است که خود را ناپاک کنند *

۲۶ و بعد از طهارتش هفت روز برای وی بشمارند

۲۷ و در روزی که بمقدس بصحن اند و نوبت داخل شود
تا در مقدس خلعت بجا آورد قربانی عوض خطا بگذراند
و در دگر خد او ند میفرماید

- ۲۸ و همین ایشانرا بطریق میراث خواهد بود من خود
میراث ایشانم و ملکیتی در اسرائیل ایشانرا مدهید
من خود ملکیت ایشانم
- ۲۹ قربانی خوردنی و قربانی عوض خطا و قربانی عوض
جرم را ایشان بخورند و هر چیزی که در اسرائیل
حرم کرده شود از آن ایشان باشد
- ۳۰ و بهترین نوباوه هر چیز و هر قربانی هر چیز از انواع
قربانیها از آن گاهن باشند و بهترین خمیر خود را بگاهن
بد هید تا برکت را بخانه تو برساند
- ۳۱ چیزی از مرداریا دریده خواه از پرنده خواه از
چرنده گاهنان نخورند

باب چهل و پنجم

- ۱ و چون زمین را بطریق میراث از قرعه تقسیم نمائید
حصه مقدس زمین را هدیه برای خداوند بگذرانید
طولش بیست و پنج هزار لی و عرضش ده هزار باشد
این قدر در همه حد و دش از هر طرف مقدس باشد *
- ۲ حصه از این بطول بانصد و به عرض بانصد مربع از
هر دو طرف برای مقدس باشد و پنجاه ذرع از هر طرف
برای حوالی
- ۳ و از این پیمان بطول بیست و پنج هزار و بعرض ده هزار
به پیمان و مقدس و جای اقدس در آن باشد
- ۴ حصه مقدس زمین برای گاهنان یعنی خادمان مقدس
هنز قبال

باشد که برای خدمت خداوند قربت میدانند و
جای برای خانه های ایشان و برای مقدس مقدس
باشد

۵ و بنی لیوی یعنی خادمان خانه بیست و پنج هزار و به
مرض ده هزار برای خود بدانند تا مملکتی برای بیست
حجره باشد

۶ و ملکیت شهر را به عرض پنج هزار و به طول بیست و
پنج هزار و بروی حصه مقدس مقرر کنید برای تمامی
خاندان اسرائیل باشد

۷ و از هر دو طرف هدیّه مقدس و ملکیت شهر مقابل هدیّه
مقدس و مقابل ملکیت شهر از طرف مغرب بسوی مغرب
و از مشرق بسوی مشرق حصه برای امیر باشد و طولش
مقابل یکی از این حصه ها از سرحد مغرب تا سرحد
مشرق باشد

۸ ملکیتش در زمین اسرائیل همین باشد و امیران من
من بعد قوم مرا مظلوم نخواهند کرد و ما بقی زمین
را بخاندان اسرائیل مطابق فرقه های ایشان بدهند *

۹ بس کنید ای امیران اسرائیل تعدی و تاراج را
دور کنید و عدل و انصاف را بپای آرید نگارید خود
را از قوم من بردارید پروردگار خداوند میفرماید *

۱۰ توازوهاي درست و ابغاي درست و بٹ درست بدانید *

۱۱ ایغابٹ یک پیمان باشد تا بٹ باده یک از حومرو ایفا
باده یک از حومر برابر باشد پیمانش مطابق حومر باشد *

۱۲. ویک مثقال بیست گیره باشد بیست مثقال بیست و پنج
مثقال پانزده مثقال مانده شما باشد

۱۳. اینست هدیه که باید گذرانید شش یک از ایفای
حومرگندم و شش یک از ایفای حومر جوید مید

۱۴. و آئین روغن چنین است که بت برای پیمان روغن
باشد ده یک از بت کور که ان عبارتست از حومر ده
بت زیرا که ده بت یک حومر است

۱۵. و یک بره از گوسفندان از د و صل از چراگاه شاداب
اسرائیل برای قربانی خوردنی و برای قربانی سوختنی
و برای قربانیهای سلا متی تا برای ایشان تکفیر کرده
شود پروردگار خداوند میفرماید

۱۶. تمامی اهل زمین درین هدیه برای امیری که در
اسرائیل است شریک باشند

۱۷. دادن قربانیهای سوختنی و قربانیهای خوردنی و
قربانیهای ریختنی در عیدها و در غرهها و در روزهای
سبت در همه اوقات معهود خاندان اسرائیل کارامیر
است او قربانی عوض و قربانی خوردنی و قربانی سوختنی
و قربانیهای سلا متی آماده کند تا برای خاندان
اسرائیل تکفیر کرده شود

۱۸. پروردگار خداوند چنین میفرماید در غره ماه اول
گرساله جوان بی عیب را بگیر و مقدس را طهارت ده *

۱۹. و کاهن از خون قربانی عوض خطا گرفته بر چوبهای

خانه و بر چهار گوشه تخته مذبح و بر چوبهای دروازه
صحن اندرونی بمالد

۲۰ و همچنین نیز در روز هفتم ماه برای هر کسی که گمراه
شود و ساده دل باشد عمل نما برین وجه برای خانه
تکفیر کنید

۲۱ در روز چهاردهم ماه اول فسخ برای شما عید هفت روز
باشد نان فطیر خورده شود

۲۲ و بهمان روز امیر برای خود و برای تمامی اهل زمین
گوساله را برای قربانی عوض خطا آماده کند

۲۳ و تا هفت روز عید قربانی سوختنی برای خداوند هفت
گوساله و هفت قوچ بی عیب را هر روز تا مدت هفت
و بزغاله را هر روز برای قربانی عوض خطا آماده
کند

۲۴ و قربانی خوردنی یک ایغاه برای هر یک گوساله و یک
ایغاه برای هر یک قوچ و یک همین روغن برای هر یک
ایغاه آمده کند

۲۵ در روز پانزدهم ماه هفتم اینقدر در عید هفت روز بعمل
آرند همین قربانی عوض خطا همین قربانی سوختنی و
همین قربانی خوردنی و همین مقدار روغن بدهند *

باب چهل و ششم

۱ پروردگار خداوند چنان میفرماید دروازه صحن
اندرونی که مائل بمشرق است در شش روز مشغله

مسئود باشد اما در روز سبت گشاده گردد و در روز
اول ماه گشاده گردد

۲ و امیر از راه دهلستان دروازه از بیرون داخل شود
و نزدیک چوب دروازه به ایستد و گاهنان قربانی
سوختنی و قربانیهای سلامتی ویران میکنند و او در
آستان دروازه سجده کند پس بیرون رود اما دروازه
تا شام مسدود نشود

۳ اهل زمین نیز در دخول این دروازه در روزهای سبت
و غره بحضور خلأوند سجده نمایند

۴ و قربانی سوختنی که امیر در روز سبت بگذرانند شش
برهه بی عیب و قوچی بی عیب باشد

۵ و قربانی خوردنی یک ایفا برای هر یک قوچ و قربانی
خوردنی برای برها هر چه دست رس وی باشد و یک
هین روغن برای هر یک ایفا

۶ و در روز غره گوساله جوان و بی عیب و شش برهه و یک
قوچ باشد لازم است که بی عیب باشند

۷ و قربانی خوردنی یک ایفا برای هر یک گوساله و یک
ایفا برای هر یک قوچ و برای برهه هر چه دست رس
وی باشد و یک هین روغن برای هر یک ایفا آماده کنند *

۸ و هرگاه امیر داخل شود از راه دهلستان دروازه داخل
آید و از همان راه بیرون رود

۹ لیکن هرگاه اهل زمین در عیدهای معهود پیش خداوند
حاضر شوند هر کس که از راه دروازه شمالی برای

سپیده در آید از راه دروازه جنوب بیرون برود و
هر کسی که از راه دروازه جنوب در آید از راه دروازه
شمال بیرون برود از راه دروازه که داخل شد
رجعت نکند بلکه به مقابلش بیرون رود

۱۰ و امیر در میان ایشان چون ایشان داخل شوند او نیز

داخل شود چون ایشان بیرون روند او نیز بیرون رود *

۱۱ و در عیدها و اوقات معهود قربانی خوردنی یک ایفا

برای هر گوساله و یک ایفا برای هر قوچ و برای برما

هر چه دست رس وی باشد و یک هین روغن برای

هر یک ایفا

۱۲ و هرگاه امیر قربانی سوختنی یا قربانیهای سلا متی از

روی تطوع برای خداوند آماده کند دروازه که مائل

مشرق است برای وی باز کنند و بقاعده در روز سبت

قربانی سوختنی و قربانیهای سلا متی آماده کنند پس

بیرون برود و دروازه را در عقب وی به بندند

۱۳ قربانی سوختنی هر روز بتره یک ساله بی عیب را برای

خداوند آماده کنند هر صبح آماده کنند

۱۴ و قربانی خوردنی برای آن هر صبح آماده کنند شش

یک از ایفا و سه یک از هین روغن برای سرشتن آرد

قربانی خوردنی برای خداوند علی الدوام بقانون

دایمی

۱۵ بتره و قربانی خوردنی و روغن را هر صبح برای قربانی

سوختنی علی الدوام برین وجه آماده کنند

- ۱۶ هروردگار خد اوند چنین میفرماید هرگاه امیر بکسی
از اولاد خود انعام دهد میراث وی باشد از آن اولاد
وی است ملکیت ایشان بطریق میراث باشد
- ۱۷ لیکن اگر از میراث خود بکسی از ملازمان خود انعام
دهد تا سال آزادی آر آن وی باشد بعده به ملکیت
امیر معاوده خواهد کرد فاما میراث وی از آن
اولادش باشد
- ۱۸ وامیر چیزی از میراث قوم از روی تعدی نگیرد تا ایشان
را از ملکیت ایشان خارج نکند لیکن میراثی از ملکیت
خود به اولاد خود بدهد تا قوم من هر یک از ملکیت
خود پراگنده نشود
- ۱۹ پس مرا از دالانی که بطرف دروازه بود در حجرهای
مقدس کاهنان که مائل بشمال بود رسانید و اینک
در آنجا بر مرد و کناره بطرف جنوب مکانی بود
- ۲۰ پس مرا گفت که اینست مکانی که کاهنان قربانی عوض
جرم و قربانی عوض خطارا بجوشانند و قربانی خوردنی
را به پزند تا بصحن بیرونی برای تقدیس قوم نه برند *
- ۲۱ پس مرا بصحن بیرونی بردم از چهار گوشه صحن گذرانید
و اینک در هر گوشه صحن صحنی بود
- ۲۲ در چهار گوشه صحن صحنهای متصل بیکدیگر بود بطول
چهل ذرع و بعرض سی ذرع این چهار گوشه یک
پیمان بود
- ۲۳ و در آنها از هر طرف عمارات متواتر بود گرداگرد

آن چهار گوشه و زیر آن عمارات متواتر از هر طرف
به او جاغ ها آراسته بود
۲۳ و مرا گفت اینست جای جوشانیدن که در آنجا خادمان
خانه ذبیحه قوم را بجوشانند

باب چهل و هفتم

- ۱ پس مرا بدروازه خانه باز رسانید و اینک آب از زیر
آستان خانه بسوی مشرق جاری بود زیرا که وجه خانه
مائل بمشرق بود و آب از زیر طرف راست خانه بطرف
جنوب مایل روان بود
- ۲ پس مرا از راه دروازه بطرف شمال بیرون برده از راه
بیرونی تا بدروازه بیرونی راهی که مائل بمشرق است
گذرانید و اینک آب از طرف راست جریان بود
- ۳ و آن شخصی که پیمان در دستش بود بسوی مشرق بیرون
رفته یک هزار ذرع پیمود و مرا از آب گذرانید و آب
ناشنالنگ بود
- ۴ باز یک هزار پیموده مرا از آب گذرانید و آب تازانو
بود باز یک هزار پیموده مرا از آب گذرانید و آب تا کمربود *
- ۵ باز یک هزار پیمود نهري گردید که از آن نتوانستیم گذشت
چه آب فراوان شده بود آب لایق شنا نهري که گذرش
ممکن نبود
- ۶ و مرا گفت که ای فرزند آدام مشاهده این کردی پس
مرا برده باز بکنار نهري رسانید

- ۷ چون بار ر فغم اینک نهر لب نهر د رختان از نهر د و طرف
د رختان بسیار بود
- ۸ و منو گفت که این آب بطرف سرحد مشرق روان شد و
در میدان فرو میرود و بدریا داخل میشود و بدریا
رسیده آب آن ملاج خواهد یافت
- ۹ و هر چه زنده باشد و حرکت کند هر کجا که آن دو نهر
روان شود زنده خواهد ماند و ماهی بسیار فراوان
خواهد بود از آن رو که این آب در آنجا داخل میشود
و آن علاج می یابد و هر کجا که آن نهر برسد هر چه
در آنست زنده خواهد ماند
- ۱۰ و ماهی گیران برکنار آن خواهند ایستاد از عین جدی
به عین عجلایم جای گستردن دامها خواهد بود و
ماهیان آنجا هر یک بنوع خود چون ماهیان دریای
عظیم بسیار فراوان خواهد بود
- ۱۱ اما گلا به ما و وحل ها علاج نخواهد یافت بلکه با
شورستان مستحسب خواهند شد
- ۱۲ و بر نزار آن نهر از مرد در طرف هر نوع د رختان میوه دار
خواهد روئید که برگ آنها ضایع نشود و میوه آنها
تلف نگردد و هر یک مطابق ماه معهود بوباه خود را
خواهد داد بنا بر آنکه آب آنها از مقدس صادر شد
و نعرش برای خوردن و برگش برای درمان خواهد بود *
- ۱۳ بروردگار خداوند چنین میفرماید که اینست سرحدی
هز قیال

که مطابق آن میراث زمین را بدروازه فرقه بنی اسرائیل
تقسیم باید کرد

۱۴ و همه یکسان میراث آنرا خواهید گرفت که درین باب
دست خود را بلند کرده ام تا به پدران شما بدین هم و
همین زمین از آن شما بطریق میراث خواهد گردید*
۱۵ و اینست سرحد زمین به جنب شمال از دریای عظیم
سوی حثلون بر سر راه صداد

۱۶ احداث پیروئه سبرائیم که در میان سرحد دمشق و
سرحد حماه حاصیرومتیا کون که بر سرحد حوران*

۱۷ و سرحد از طرف دریاحصرانیان سرحد دمشق و شمال
از طرف شمال و سرحد حماه اینست جنب شمال

۱۸ و جنب مشرقی را از میان حوران و دمشق و جلعاد و
زمین اسرائیل بربل یردین از سرحد تا بدریای
مشرقی به پیمانئیل اینست جنب مشرقی

۱۹ و جنب جنوبی بطرف جنوب از تا مارتابه آب مناژه
در قادیس نهر تا بدریای عظیم اینست جنب جنوبی
بطرف جنوب

۲۰ و جنب مغربی دریای عظیم از سرحد راست تا حماه
اینست جنب مغربی

۲۱ بدین طور همین زمین را مطابق فرقه های اسرائیل
برای خود تقسیم نمایند

۲۲ و باید که آن را از قرعه بطریق میراث برای خود و
برای بیگانگانی که در میان شما افتادند که در میان

شما اولاد از ایشان بوجود آیند و ایشان چون متوطنان
در میان بنی اسرائیل خواهند بود با شما در میان
فرقه های بنی اسرائیل شریک میراث خواهند بود
۲۳ و در هر فرقه که بیگانه اقامت ورزد در آنجا میراث
ویرا باید داد پروردگار خداوند میفرماید

باب چهل و هشتم

- ۱ و اینست آسمای فرقه از حد شمالی تا بکنار راه حثلون
که به حماث میزنند حضر عینان سرحد دمشق بسوی
شمال تا بکناره حماث جنب مشرقی و مغربی وی اینست
یک حصه برای دان
- ۲ و برابر سرحد دان از جنب مشرقی تا به جنب مغربی
یک حصه برای اسیر
- ۳ و برابر سرحد اسیر از جنب مشرقی تا به جنب مغربی
یک حصه برای نفتالی
- ۴ و برابر سرحد نفتالی از جنب مشرقی تا به جنب مغربی
یک حصه برای منسّه
- ۵ و برابر سرحد منسّه از جنب مشرقی تا به جنب مغربی
یک حصه برای افرائیم
- ۶ و برابر سرحد افرائیم از جنب مشرقی تا به جنب مغربی
یک حصه برای رابین
- ۷ و برابر سرحد رابین از جنب مشرقی تا به جنب مغربی
یک حصه برای یهوذا

- ۱ و بوا بر سرحدی یهود از جنب مشرقی تا به جنب مغربی
آن مدینه باشد که باید گذر را بید به عرض بیست و
پنجهزار نی و بطول مانند حصه های دیگر از جنب مشرقی
تا به جنب مغربی و مقدس در وسطش باشد
- ۹ مدینه که برای خداوند باید گذر را بید بطول بیست
و پنج هزار و به عرض ده هزار باشد
- ۱۰ و این مدینه مقدس برای ایشان یعنی برای کاهنان
باشد بسوی شمال بطول بیست و پنج هزار و بسوی مغرب
به عرض ده هزار بسوی مشرق به عرض ده هزار و بسوی
جنوب بطول بیست و پنج هزار و مقدس خداوند در
وسطش باشد
- ۱۱ برای کاهنانی که در میان اولاد صادق ثقلیس
یا ثعلب که پاسبانی مرا مرعی داشتند که گمراه نشوند
و تنبیه بنی اسرائیل گمراه شدند چنانچه بنی لیوی
گمراه شدند
- ۱۲ و این مدینه زمین که گذر را بید شود برای ایشان اقدس
باشد بر ابر سرحد بنی لیوی
- ۱۳ و مقابل سرحد کاهنان طول بیست و پنج هزار و عرض
ده هزار از آن بنی لیوی باشد فی الجمله طولش بیست
و پنج هزار و عرضش ده هزار باشد
- ۱۴ و حیزی از آن نفرو شدند و معاوضه نکنند و نوباوه زمین
را از قبضه خود بیرون نکنند زیرا که برای خداوند
اقدس است

- ۱۵ و آن پنج هزار که مقابل بیست و پنج هزار از عرض باقی ماند جای نامقدس برای شهر باشد و برای اقامت و برای حوالی و شهر در وسطش باشد
- ۱۶ و اینست پیمانهای آن جنب شمال چهار هزار پانصد و جنب جنوب چهار هزار و پانصد و جنب مشرق چهار هزار پانصد و جنب مغرب چهار هزار و پانصد
- ۱۷ و حوالی شهر سوی شمال دو بیست و پنجاه و سوی جنوب دو بیست و پنجاه و سوی مشرق دو بیست و پنجاه و سوی مغرب دو بیست و پنجاه
- ۱۸ و آنچه مقابل هدیه مقدس از طول باقی ماند ده هزار بسوی مشرق و ده هزار بسوی مغرب است مقابل هدیه مقدس باشد و ما حاصل آن برای خوراک ملازمان شهر باشد
- ۱۹ و ملازمان شهر از همه فرقهای بنی اسرائیل ملازمت خواهند کرد
- ۲۰ تمامی آن هدیه بیست و پنج هزار در بیست و پنج هزار باشد هدیه مقدس را مربع با ملکیت شهر باید گذرانید *
- ۲۱ و ما بقی برای امیر باشد از هر دو طرف هدیه مقدس و ملکیت شهر مقابل بیست و پنج هزار هدیه تا سرحد مشرق و مقابل بیست و پنج هزار بسوی مغرب تا به سرحد مغرب که این رو بروی حصه های امیر است و هدیه مقدس باشد و مقدس خانه در وسطش باشد
- ۲۲ و از ملکیت بنی لوی و از ملکیت شهر که در وسط مال

۲۰. امیر است در میان سرحد یهودا و سرحد بنیامین از آن امیر باشد

۲۳. و نسبت به فرقهای دیگر از جنب مشرق تا به جنب مغرب يك حصه برای بنیامین باشد

۲۴. و برابر سرحد بنیامین از جنب مشرق تا به جنب مغرب يك حصه برای شمعون باشد

۲۵. و برابر سرحد شمعون از جنب مشرق تا به جنب مغرب يك حصه برای یساکار باشد

۲۶. و برابر سرحد یساکار از جنب مشرق تا به جنب مغرب يك حصه برای زبولون باشد

۲۷. و برابر سرحد زبولون از جنب مشرق تا به جنب مغرب يك حصه برای جاد باشد

۲۸. و برابر سرحد جاد بطرف جنوب از تامار تا به آب منازعت که در قادیس است و تا نهری که مائل بدریای عظیم است سرحد باشد

۲۹. اینست زمینیکه بطریق میراث به فرقهای اسرائیل از قرعه تقسیم بایل گردد و اینست حصه های ایشان پروردگار خداوند میفرماید

۳۰. و مخارج شهر از طرف شمال اینست چهار هزار و بانصل پیمان

۳۱. و دروازه های شهر مطابق اسمای فرقهای اسرائیل باشد سه دروازه بطرف شمال يك دروازه راوین يك دروازه یهودا يك دروازه لیوی

۳۲ و بطرف مشرق چهار هزار و پانصد پیمان و سه دروازه
يك دروازه يوسف يكدروازه بنيامين يك دروازه دان *
۳۳ و بطرف جنوب چهار هزار و پانصد پیمان و سه دروازه
يك دروازه شمعون يك دروازه يساكار يك دروازه
زبولون

۳۴ و بطرف مغرب چهار هزار و پانصد پیمان و سه دروازه
يك دروازه جاد يك دروازه اسيريك دروازه نفتالي *
۳۵ گرداگردش ميچند هزار پیمان بود و نام شهر از
آن روز خداوند در آنجا است

رساله دانیال

باب اول

- ۱ در سال سیوم از جلوس یهو یاقیم پادشاه یهودا بنوک نصر پادشاه بابل به اورشلیم رسید و آنرا محاصره کرد *
- ۲ و پروردگار یهو یاقیم پادشاه یهودا را و بعضی از ظروفات از خانه خدا را بدست وی سپرد و آنها را به زمین سیغار بخانه خدای خود برد و ظروف را بمخزن خدای خود رسانید
- ۳ و پادشاه اسفنز خواجه سرای خود را فرمود تا تنی چند از بنی اسرائیل و از نسل پادشاه و از عمدگان بیارد *
- ۴ پس را بی که بی عیب باشند و خوبصورت و در هر نوع حکمت قابل و دانشمند و صاحب علم که لایق خدمت درگاه پادشاه باشند و به آموختن علم و زبان کلدانیان قابلیت دارند
- ۵ و پادشاه برای ایشان روزینه از خوراک پادشاه و از می که می خورد معین فرمود و تا سه سال ایشانرا تربیت نمود تا در انقضای آن مدت بخد مت پادشاه حاضر شوند

- ۶ اما دزان میان از بنی یهودا دانیال و حنین یه و مسائیل
و غرریه بودند
- ۷ که خواجه سرا ایشانرا بنام دیگر مسمی گردانید چه
دانیال را بلطی شاصرو حنین یه را سدرق و میسائیل
را میسق و غرریه را آبد نجونا مید
- ۸ اما دانیال بخاطر خود قرار داد که خود را از خوراک
پادشاه و از می که میخورند ناپاک نسازد و از خواجه سرا
درخواست نمود تا خود را ناپاک نسازد
- ۹ و خدا دانیال را در نظر خواجه سرا معزز و محبوب
گردانیده بود
- ۱۰ و خواجه سرا دانیال را گفت که از پادشاه مخدوم خود
میترسم چه اکل و شرب شما را مقرر کرده است چرا
چهره شما را از اینای جنس شما نحیف تر معاينه کند
بدین طور سرمرا در خطر خواهید انداخت
- ۱۱ پس دانیال ملصرا گفت که خواجه سرا او را بردانیال
و حنین یه و میسائیل و غرریه گماشته بود
- ۱۲ که التماس انکه بندگان را تاده روز تجر به کنی و تیره
بما بد هند تا بخوریم و آب تا بنوشیم
- ۱۳ بعد ازان بر چهره ما و چهره پسرانی که خوراک پادشاه
را میخورند بنگر و موافق هر آنچه بنگری با بندگان
بعمل آر
- ۱۴ و سوال ایشان را درین باب قبول کرد و تاده روز
تجره کرد

- ۱۵ و بعد از انقضای ده روز چهره ایشان از همه پسرانی
که خوراک پادشاه را میخوردند در جمال و فریبی
فایق بود
- ۱۶ و ملصخوراک و می که برای ایشان مقرر بود برداشت
و نره به ایشان داد
- ۱۷ پس خدا این چهار پسر را عقل و در هر نوع حکمت
مهارتی بخشید و دانیال را در هر نوع رویا و خواب
کامل گردانید
- ۱۸ و در انقضای ایامی که برای حاضر کردن ایشان مقرر
کرده بود خواجه سرا ایشان را بحضور بنوکد نصر
حاضر کرد
- ۱۹ و پادشاه با ایشان تکلم نمود و از آنجمله چون دانیال
حنس به میسائیل و غرریه دیگری نبود لهذا پیش پادشاه
تقرب یافتند
- ۲۰ و در هر باب حکمت و دانشمندی که پادشاه از ایشان
استفسار نمود ده چندان به از همه فالگیران و منجمان
که در تمامی مملکتش بودند ایشانرا ملاحظه کرد *
- ۲۱ و دانیال تا سال اول پادشاهت خسرو باقی بود

باب دوم

- ۱ و در سال دوم از جلوس بنوکد نصر بنوکد نصر خواها
دید که روحش از آن ها مضطرب گشت و خوابش
بریده شد

- ۲ پس پادشاه فرمود تا فالگیران و منجمان و عرافان و
کلدانیا را به طلبند تا پادشاه را از خوابهای وی اطلاع
دهند و ایشان رسیده پیش پادشاه حاضر شدند
- ۳ و پادشاه ایشان را گفت که خوابی را دیده ام و روح
من برای دریافت آن خواب مضطرب گردیده است *
- ۴ و کلدانان بزبان سریانی به پادشاه عرض کردند که
ای پادشاه تا ابد الابد زنده باش آن خواب را با بندگان
در میان آر ما تعبیرش را بیان میکنیم
- ۵ پادشاه کلدانیان را در جواب گفت که این واقعه از
خاطر من رفت هرگاه آن خواب مع تعبیرش را بر من
آشکارا نسازید باره باره خواهید شد و خانه های شما
خوابه خواهند گردید
- ۶ و هرگاه خواب و تعبیرش را بیان کنید هدیه ها و مرثدا
و عزت عظیم بشما خواهیم بخشید بنا بر آن خواب و تعبیرش
با من بیان کنید
- ۷ بار دوم در جواب گفتند و پادشاه خواب را با بندگان
در میان آورد ما تعبیرش بیان میکنیم
- ۸ پادشاه جواب داد و گفت که فی الحقیقه میدانم که
مهمات در سه روز می جوئید از آن رو که می بیند که این
واقع از خاطر من رفته
- ۹ لیکن هرگاه خواب را بر من آشکارا نکنید برای شما
یک حکم است و بس از آن رو که سخنان پر دروغ و فاسد
را راسته کردند تا پیش من بگوئید ما دامیکه ایام

بگذرد لهذا خواب را بمن بگوئید و خواهم دانست که
تعبیرش را نیز میتوانید گفت

۱۰ کلدانیان بخد مت پادشاه عرض کردند که هر روی
زمین انسانی نیست که مطلب پادشاه را آشکارا تواند
کرد و فی الحقیقه پادشاهی و امیری و حاکمی تا حال
چنین سوزی از منجمی و فالگیری و کلدانی بکرده است *
۱۱ و سخنی که پادشاه میجوید متعسر است بجز معبودانی
که با انسان سکونت ندارند دیگری نیست که بخد مت
پادشاه آشکارا کند

۱۲ از آن سبب پادشاه چیره و بی نهایت غضبناک گردیده
فرمود تا همه حکمای بابل را هلاک کنند

۱۳ و حکم صادر شد تا حکما مقتول شوند و دانیال و همکانش
را جستند تا بقتل رسانند

۱۴ پس دانیال به اریوک سر لشکر خاص پادشاه که برای
کشتن حکمای بابل بیرون رفته بود از روی عقل و
بصارت جواب داد

۱۵ به اریوک سردار پادشاه جواب داد و گفت که چرا
این حکم با این همه شتاب زدگی از پادشاه صادر شد
پس اریوک حقیقه این حال را با دانیال در میان آورد *

۱۶ و دانیال حاضر شده از پادشاه درخواست نمود تا
مهلتی بوی عنایت کند که تعبیر را به پادشاه آشکارا
گرداند

۱۷ پس دانیال بخانه خود رفته این سرگذشت را با همکشان

- خود چنین به و میسائیل و غرریه بیان نمود
 ۱۸ تادریاره این رازنهانی رحمت از خدای آسمان
 درخواست نمایند تا دانیال و همکانش با مابقی حکمای
 بابل تلف نشوند
- ۱۹ پس این رازنهانی در واقعه شب بردانیال مکشوف
 گشت و دانیال شکر خدای آسمان را بجا آورد
 ۲۰ و دانیال بتکلم درآمد و گفت که نام خدا تا ابد الابد
 مبارک باد که حکمت و قوت ازان وی است
- ۲۱ که او و قتها و زمان ها را تبدیل میداد پادشاهان را
 از تحت دور میکرد و پادشاهان را می نشاند حکمت
 به حکما و دانش به دانشمندان عنایت میکند
 ۲۲ او غیبات و خفیات را مکشوف میگردد اند هر چه در ظلمت
 است ارمید اند و نورباری میماند
- ۲۳ ترا ای خدای پدران من حمد و سپاس بجا می آرم
 که حکمت و قوت را بمن ارزانی داشته و آنچه از تو
 درخواست نمودیم مرا ازان اطلاع دادی چه ما را
 از مطلب پادشاه واقف گردانیدی
- ۲۴ بعد ازان دانیال پیش اریوک که پادشاه وی را
 بکشتن حکمائی بابل مقرر کرده بود حاضر شد اندرون
 رفته و پیرا چنین گفت که حکمای بابل را هلاک مکن
 مرا بحضور پادشاه به هر که من تعبیر را بر پادشاه
 آشکار خواهم کرد
- ۲۵ پس اریوک دانیال را بحضور پادشاه به تعجیل تمام

برد و چنین عرض کرد که شخصی را از اسیران یهودا
یافته ام که تعبیر را بر پادشاه آشکارا کند

۲۶ پادشاه دانیال را که به بلطی شاهر مسمی بود مخاطب
ساخت و گفت آیا تو میتوانی که از خوانی که دیدم
و تعبیرش مرا اطلاع سازی

۲۷ دانیال بحضور پادشاه جواب داد و گفت که این راز نهانی
را که پادشاه طلبیده است حکما و منجمنان و فالگیران
و عرافان نمیتوانند بر پادشاه آشکارا کنند

۲۸ اما در آسمان خدائی است که رازهای نهانی را
مکشوف میگرداند و آنچه در ایام واپسین واقع خواهد
شد بر پادشاه بنوکد نصر ظاهر کرده است خواب تو
رو یائی که در دماغ تو راه یافت اینست

۲۹ اما تو ای پادشاه بر بستر خود خمیده بودی که خیالات
بر خاطر تو راه یافت از اموراتی که در ایام واپسین
واقع خواهد شد و کشف کننده رازهای نهانی آنچه
واقع خواهد شد بر تو ظاهر میکند

۳۰ و این راز نهانی نه برای آنکه من در حکمت از عامه ناس
افضل باشم بر من مکشوف گردیده بلکه برای آنانیکه
پادشاه را از تعبیر مطلع سازند و آنکه از خیالات دل
خود اطلاع یابند

۳۱ تو ای پادشاه معاینه کردی که اینك شکلی عظیم این
شکل عظیم که او نقش بی نهایت بود پیش تو ایستاد
و صورتش مهیب بود

۳۲ سران شکل از زر خالص سینه و بازوهای وی سیمین

شکم و رانهای وی از مس

۳۳ ساقهای وی از آهن پاهای وی چیزی از گل و چیزی از آهن

۳۴ مشاهده کردی که سنگی بی وساطت دستها تراشیده شد
و بر پاهای آن شکل که از آهن و گل بود زد و باره
باره کرد

۳۵ پس آهن و گل و مس و سیم و زر همه بیکبارگی باره باره
شده چون سبوس خرمینهای تابستانی گردید و باد
آنها را رابود چنانچه جائی برای آنها یافته نشد و آن
سنگی که شکل را زد کوهی عظیم گردید و تمامی زمین
را پر کرد

۳۶ خواب اینست و تعبیرش را پیش باد شاه بیان میکنیم*

۳۷ نوای باد شاه شهنشاه هستی از آنرو که خدای آسمان
سلطنت و توانائی و قوت و دین به بتو عنایت کرده است*

۳۸ و هر کجا که بنی آدم سکونت دارد حیوانات صحرا
و پرندگان هوا را بدست تو سپرده است و ترا هاکم
آن همه گردانیده آن سرزیرین تو خود هستی

۳۹ و بعد از تو مملکتی دیگر کمتر از تو خواهد برخاست
و مملکت سیم از مس که بر تمامی زمین حکومت
خواهد کرد

۴۰ و مملکت چهارم چون آهن استوار خواهد بود چه
آهن همه چیزها را باره باره میکند و بست بی گرداند

و چنانچه آهن ان همه را می شکند آن نیز همچنین
پاره پاره خواهد کرد و خواهد شکست

۴۱ و آنکه باها و انگشتها را دیدی که چیزی از سفال و چیزی
از آهن بود مملکت متفرق خواهد شد اما استواری
آهن در آن خواهد بود از آنرو که آهن با گل چرب
آمیخته مشاهده کردی

۴۲ و چنانچه انگشت های باها چیزی از آهن و چیزی از گل
بودند همچنین مملکت چندی استوار و چندی سست
خواهد بود

۴۳ و آنکه آهن را با گل چرب آمیخته دیدی خود را بانسل
انسان خواهند آمیخت فاما بایکدیگر مخلوط نخواهند
شد چنانچه آهن با گل نمی آمیزد

۴۴ و در ایام آن پادشاهان خدای آسمان مملکتی بر پا
خواهد کرد که تا ابد الا باد منهدم نخواهد شد و
مملکتش بقبضه قومی دیگر نخواهد رفت لیکن اینهمه
ممالک را پاره پاره خواهد کرد و تلف خواهد نمود
و خود تا ابد الا باد قائم خواهد بود

۴۵ و آنکه معاینه کردی که سنگ بی وساطت دستها از کوه
تراشیده شد و آنکه آهن و مس و گل و سیم و زر را پاره
پاره کرد خدای تعالی آنچه فی ما بعد بوقوع میرسد
بر پادشاه ظاهر کرده است این خواب یقین است و
تعبیرش صحیح

۴۶ پس پادشاه بنوکل نصر بر روی خود افتاد و پیش دانیال

سجده نمود و فرمان داد که هدیه و عطرها پیش وی
بگنجانند

۴۷ پادشاه دانیال را جواب داد و گفت که فی الحقیقه خدای
شما خدای خدايان است و خداوند خداوندان و کشف
کننده اسرار از آنرو که با کشف کردن این رازها نی
قابلیت داشتی

۴۸ پس پادشاه دانیال را معزز گردانید و هدایای بزرگانه
بسیار بخشید و به حکومت تمامی صوبه بابل ناسزد کرد
و وزیر اعظم دقایق بر همه حکمای بابل گردانید *
۴۹ و دانیال از پادشاه درخواست نمود تا سدرق و میساق
و ابل بخورایه ابالت صوبه بابل نامزد فرمود اما
دانیال در درگاه پادشاه مانده

باب سیوم

۱ بنوک نصر پادشاه شکل زرین ساخت که قدش شصت
ذرع و عرضش شش ذرع بود در میدان دور او را در صوبه
بابل برپا کرد

۲ پس بنوک نصر پادشاه تنی چند فرستاد تا امیران
حاکمان سرداران قصات خلیجیان و مشیران مجتهدان
و همه منصب داران در دهها را جمع کنند تا برای
نقل پس شکلی که بنوک نصر پادشاه بنا کرده بود بیایند *

۳ پس امیران حاکمان سرداران قضات خلیجیان
مشیران مجتهدان و همه منصب داران صوبهها برای

- نقد یس شکلی که بنوک نصر پادشاه برپا کرده بود
جمع شد بد و پیش شکلی که برپا کرده بود ایستادند *
- ۴ پس منادی به آواز بلند ندا کرد که بر شما ای اقوام
و طوائف و اهل زبانها حکم چنین است
- ۵ که هرگاه آواز کرنا و نی و ستار و رباب و بریط و چغانه
و هر نوع ساز را بشنوید پیش شکلی که بنوک نصر
پادشاه برپا کرده است به افتد و سجد و بجا آرید *
- ۶ و هر کسی نه افتد و سجد نکند در میان تون آتش
سوزند بهمان ساعت انداخته خواهد شد
- ۷ لهذا در آنوقت چون همه اقوام آواز کرنا و نی و ستار
و رباب و بریط و چغانه و هر نوع ساز را شنیدند همه
افرام و طوائف و اهل زبانها پیش شکل زرین که
بنوک نصر پادشاه برپا کرده بود افتادند و سجد *
- بجا آوردند
- ۸ فاماد ران هنگام کلدانیان چند حاضر شدند و بر یهود
تهمت کردند
- ۹ پیش پادشاه بنوک نصر عرض کردند که ای پادشاه
تا ابد الالباد زند باش
- ۱۰ تو ای پادشاه حکم کردی که هر کسی که آواز کرنا و نی
و ستار و رباب و بریط و چغانه و هر نوع ساز را بشنود
پیش شکل زرین به افتد و سجد کند
- ۱۱ و هر کسی که نه افتد و سجد نکند در میان تون آتش
سوزند انداخته شود

۱۲ یهودی چند هستند که به ایالت صوبه بابل نامزد
فرمودی سدرق میسق و ابد بخواین کسان ای پادشاه
بر تو توجه نکردند معبودان ترا عبادت نمی کنند
و پیش شکل زرین که بر پا کردی سجده بجای نمی آرند
۱۳ پس بنوکد نصر در عین خشم و غضب فرمان داد تا
سدرق میسق و ابد بخو را بیاورند و آن کسانرا پیش
پادشاه رسانند

۱۴ بنوکد نصر ایشان را مخاطب ساخت و گفت آیا فصل
شما چنین است ای سدرق میسق ابد بخو معبودان
مرا عبادت نمی کنند و پیش شکل زرین که بر پا کرده ام
سجده بجای نمی آرید

۱۵ حال آنکه اگر راضی شوید که هرگاه آواز کرنا و نی
و ستار و رباب و بربط و چغانه و هر نوع ساز را بشنوید
پیش شکلی که ساخته ام به افتید و سجده نمایند نیک
است لیکن اگر سجده نه کنید بهمان ساعت در میان
تون آتش سوزند و انداخته خواهند شد و کیست آن
خدائی که شما را از دست من برهانند

۱۶ سدرق و میسق و ابد بخو در جواب پادشاه گفتند که
ای بنوکد نصر درین امر به جواب تو هیچ اندیشه
نداریم

۱۷ هرگاه چنین است خدای ما که عبادتش را بجای نمی آریم
برهانیدن ما از تون آتش سوزند و قادر است و از دست
تو ای پادشاه خواهد رفت

۱۸ والا بر تو ای پادشاه آشکارا گردد که معبودان ترا
عبادت نخواهیم کرد و پیش شکل زرین که بر پا کرده
سجده بجا نخواهیم آورد

۱۹ پس بنوک نصر برخشم شد و رنگ چهره وی بزرگ رق
میسق و ابد بخونگیریافت و امر فرمود تا تون را از قاعده
معمول هفت چندان زیاده برافروزند

۲۰ و پهلوانان ذوالقدرت لشکر خود را فرمود تا سدرق
و میسق و ابد بخورا به بندند و در تون آتش سوزند
بیندازند

۲۱ پس آن اشخاص را مع قبا و زیر جامه و کلاه بستند و
در میان تون آتش سوزنده انداختند

۲۲ از آن رو که حکم پادشاه واجب الادا بود و تون بی نهایت
گرم شده شعله آتش کسانیکه سدرق و میسق و ابد بخورا
برداشتند هلاک کرد

۲۳ و آن سه کس سدرق میسق و ابد بخو همچنین بسته
در میان تون آتش سوزنده افتادند

۲۴ پس بنوک نصر پادشاه مضطرب گردید و به تعجیل
بر خاسته ارکان دولت خود را مخاطب ساخت و گفت
که آیا سه کس را بسته در میان آتش نه انداختیم پادشاه
را جواب دادند که ای پادشاه درست است

۲۵ جواب داد که اینک چهار کس را آزاد می بینم که
در میان آتش می خوانند و ضرری بر ایشان نرسید
و صورت چهارم چون فرزند خداست

۲۶ پس بنوک نصر به لب تون آتش سوزید به نزد یک آمله

نکلم نمود و گفت که ای سدرق میسق و ابد بخو بندگان

خدا بتعالی بیرون آئید و حاضر شوید پس سدرق

میسق و ابد بخو از میان آتش بیرون آمدند

۲۷ و امیران و حاکمان و سرداران و ارکان دولت پادشاه

مجمع شده ان اشخاص را معائنه کردند که آتش

بر بدن ایشان غالب نگشته و موی سر ایشان نسوخته

و قباي ایشان تغییر نیافته و بوی آتش بر ایشان نگشته *

۲۸ و بنوک نصر متکلم شد و گفت که خدای سدرق و میسق

و ابد بخو مبارک باد که فرشته خود را فرستاده بندگان خود

را رها نید که توکل بروی داشتند و امر پادشاه را تبدیل

کردند و بدن خود را تسلیم نمودند تا معبودی را بجز

خدای خود عبادت نکنند و سچیه بیجا نیارند

۲۹ بنابراین حکم از من صادر می شود که هر قومی و طایفه

و اهل زبانی که سخنی برخدای سدرق و میسق و ابد

بخو بگویند پاره پاره شود و خانه های ایشان خرابه گردد

از آنرو که خدائی دیگر نیست که بدین طور نجات

تواند بخشید

۳۰ پس پادشاه سدرق میسق و ابد بخو را در صوبه بابل

سفر از گردانید

باب چهارم

۱ بنوک نصر پادشاه همه اقوام و طوائف و اهل زبانها را

که بر تمامی روی زمین سکونت دارند سلامت بر شما
افزون باد

شایسته می بینم که عجایب و غرایبی که خدایتعالی
با من کرده است آشکارا گردانم

عجایب وی چه عظیم است و غرایب وی چه گران مملکت
وی ابدی است و سلطنت وی پشت در پشت است

منکه بشوکت نصرم در خانه خود آسوده حال و در ایوان
خود کامران بودم

خوابی دیدم که مرا خوفناک کرد و خیالات بستر من
و رویائی که درد ماغ من راه یافت مرا مضطرب گردانید *
لینذا حکم از من صادر گردید تا همه حکمای با بل
پیش من حاضر کنند تا از تعبیر آن خواب مرا اطلاع دهند *
پس فالگیران و منجمان و کلدانیان و عرفان حاضر
شدند و خواب را با ایشان در میان آوردم اما از
تعبیرش مرا مطلع نساختند

اخرا لا مردانیال که به بلطی شاصر مطابق نام معبود
من مسمی گردید و روح خدايان مقدس در وی است
پیش من حاضر شد و خواب را با وی چنین بیان کردم *
که ای بلطی شاصر سر فالگیران از آن رو که میدانم که
روح خدايان مقدس در تو است و هیچ راز نهانی باعث
سلال تو نیست رویائی خوابی که دیدم ام و تعبیرش
با من بیان کن

رویائی که بر بستر خود خسپید در دماغ من راه

- یافت چنین است معاينه کردم که اینک در میان زمین
درختي بود که قدش بسیار طویل
۱۱ آن درخت نمو کرد و استوار گردید و سرش تا به آسمان
رسید و دیدارش تا به اقصای زمین
۱۲ برگهای آن خوشنما و ثمر آن بسیار و در آن خوراك
برای همه میسر بود بهایم صکرا زیر سایه آن بودند
و پرندگان هوا بر شاخه‌های آن ساکن و همه جانداران
از آن پرورش یافتند
۱۳ در رویای که هر بستر خسپیده در دماغ من راه یافت
چنین معاينه کردم که اینک پاسبانی و مقدر سی از آسمان
فرود آمد
۱۴ به آواز بلند فریاد کرد و گفت که درخت را به برید
و شاخه‌هایش را بتراشید برگهایش را بریزید و ثمرش
را بتکانید بهائیم از نشیب و پرندگان از شاخه‌های آن
دور شوند
۱۵ فاما کنده و ربشهای آن را در زمین بگذارید بلکه
با حلقه از آهن و مس در علف شاداب صکرا و از شبنم
آسمانی تر شود و نصیبش با بهائیم از علف زمین باشد *
۱۶ دل وی از انسانی تبدیل یابد و دل بهیمة بوی داده
شود و هفت دور زمان بروی بگذرد
۱۷ این واقعه حسب التکم پاسبانان است و نقضای امر
مقل سان بقصل آنکه همه جانداران بدانند که حق
تعالی بر مملکت انسان تسلط دارد و هر که خواهد

تسلیم کنند و اسفل انسان را بران نام زد میکنند *
 ۱۸ منگه بنوکی نصر پادشاه هشتم این خواب را دیده ام
 توای بلطی شاصر تعمیرش را. بیان کن از آن رو که همه
 حکمای مملکت من نمیتوانند که مرا از تعمیرش اطلاع
 دهند اما در میتوانی زیرا که روح خدایان مقدس
 در تست

۱۹ پس دانپال که نامش بلطی شاصر است تا یک ساعت
 سرافیمه بود و اندیشه های وی باعث ملال شدن
 پادشاه تکلم نمود و گفت که ای بلطی شاصر این خواب
 و تعمیرش باعث ملال تو نشود بلطی شاصر جواب داد
 و گفت که ای مخدوم این خراب اعدای تو و تعمیرش
 دشمنان تو باد

۲۰ درختی که دیدی که نمور کرد و استوار گردد بد که سرش
 تابه آسمان و دینارش تابه اکناف زمین رسید

۲۱ که برگهای آن خروشنا بود و شرآن بسیار دوران
 برای همه خوراک میسر بود که بهائیم صیرا در زیر آن
 ساکن بودند و بر شاخهای آن پرندگان هرامی بودند *

۲۲ آن تویی ای پادشاه که نمور کرده و استوار گردیده
 چه بزرگی تو نمور کرده است و تابه آسمان رسید و
 سلطنت تو تابه اقصای زمین منتشر گشته

۲۳ و آنکه پادشاه مشاغل کرد که پاسبانی و تقدیمی از
 آسمان فرود آمد و فرمود که درخت را به بریدن و تلف
 کنی اما کنده و ریشه های آنرا در زمین بگذازی بلکه
 دانپال

با حلقه از آهن و مس در علف شاداب صحرا و از شبنم
آسمانی تر شود و نصیبش با بهائم صحرا باشد تا هفت
دور زمان بروی بگذرد

۲۳ اینست تعبیرای پادشاه و اینست حکم حق تعالی که
بر او نازل شده است

۲۵ که ترا از انسان برانند و سکونت تو با بهائم صحرا باشد
و ترا چون گاو علف بخورانند و از شبنم آسمان تر کنند
و هفت دور زمان بر تو بگذرد تا بدانی که حق تعالی
بر مملکت افسان تسلط دارد و بهر که خواهد تسلیم کند *

۲۶ و آنکه بگذاشته کنده و ریشه‌های درخت امر کردند
مصلحت تو بر تو قائم خواهد ماند چون بدانی که آسمان
تسلط دارد

۲۷ بنا بر این ای پادشاه نصیحت من بضرورتی مقبول گردد
و کماهان خود را به نیکوکاری و شرارتهای خود را
بر رحم فقراء عاوضه کن شاید که باعث امتداد راحت
تو بشود

۲۸ اینست بر پادشاه بنوکی مصر نازل شد

۲۹ چون یک سال سمیری گشت بر بام ایوان شاهی بابل
خرامان بود

۳۰ پادشاه نکلم مصر در گفت که آبا این بابل عظیم نیست
که آسمان از در قدرت خود برای این سلطنت و برای جلال
فخر خود بنا نکردم

۳۱ پادشاه در این سخن برد که واری از آسمان رسید

که ای پادشاه بنوک نصر این حکم بر تست مملکت
از تو گل شست

۲۲ و ترا از انسان خواهند راند و سکونت تو با بهائم صحرا
خواهد بود چون گاو ترا علف خواهند خورایید و هفت
دور زمان بر تو خواهند گذشت مادامیکه بدانی که حق
تعالی بر مملکت انسان تسلط دارد بهر که بخواهد
تسلیم کند

۲۳ بهمان ساعت این امر بر پادشاه بنوک نصر واقع شد
از انسان رانده شد و چون گاو علف میخورد و بدنش
از شبنم آسمان تر می شد تا آنکه مری وی مانند بر نصر
و ناخنهای وی چون چنگال طایر بزرگ باشد

۲۴ و در انقضای آن ایام منگه بنوک نصر چشمان خود را
سوی آسمان بلند کرد و عقل من بمن بازگشت نمود
و به تسبیح حق تعالی پرداختم و حیایم را حمد
و ثنا گفتم که سلطنت وی سلطنت ابد است و مملکت
وی پشت در پشت است

۲۵ و همه ساکنان زمین بدین منسوب اند و او در افواج
آسمان و در میان ساکنان زمین موافق مشیت خود
عمل می کند و کسی نیست که دست وی را باز دارد و
به پرسد چگونه کرده ای

۲۶ در آن هنگام عقل من بمن بازگشت نمود و برای افتخار
مملکت دبد به و رونق من بمن رجعت کرد و ارکان
دولت و امراي من طالب من بودند و در مملکت خود

قایم شدم و شوکت فراوان بزمین افزود
 ۳۷ الحال منگه بنوکد نصرم بادشاه آسمانی را تسبیح و
 حمد و ثناء بچامی آرم که همه اعمال وی مستحق راستی
 * است و طریقه‌ای وی عین نواب و نه ذلت رهروان غرور
 قادر است

باب پنجم

- ۱ . پادشاه صربا د شاه هزار کس از امیران خود را ضیافتی
 عظیم کرد و پیش آن هزار کس میخورد
- ۲ . پادشاه صربا دوق می باخته امیر کرد تا ظروف زرین و سیمین
 که بنوکد صربا دوش از هیگل اورشلیم آورده بود
 ببارند بقد آنکه پادشاه و امرا و زبان منگوه و
 نامنکوه ری از آنها می‌بخشوند
- ۳ . پس تا ظرف زرین را که از ماکل خاندان خدای که در
 اورشلیم در آورده بود می‌خاسته کردند و پادشاه و
 امرا و زبان منکوه و نامنکوه از آنها خوردند *
- ۴ . وی بخوردند و بپزدان زرین و سیمین و مسین و
 آهنین و بپزدان را تسبیح میخوردند
- ۵ . بچمان ساعت از گشتنهای ده ست آسمانی برآمد و بمقابل
 شد و آن بر آنکه دیر از ایران پادشاه نیز بر نمود و
 پادشاهان باره دوش را ده قله بر می‌خورد و شاهان کرد *
- ۶ . پس رنگ چهاره پادشاه تغیر یافت و خدایا بشر باعث
 اغطراب وی گردید پس بچمان یککه بدو ندهای کمروییست

- گردید و زانوهای وی بر یکدیگر خورد
- ۷ پادشاه به آواز بلند امر کرد تا منجمان گلدانیان و
مرافان را حاضر کنند و پادشاه حکمای بابل را مخاطب
ساخت و گفت که هر کسیکه این مرقوم را مطالعه کند *
و کیفیت آنرا بر من آشکارا نماید به لباس ارغوانی
ملبوس خواهد شد و طوق زرین بر گردن انداخته
و در مملکت بمرتبه سیم حکمرانی خواهد کرد *
- ۸ پس همه حکمای پادشاه در آمدند اما نتوانستند که
آن مرقوم را مطالعه کنند و کیفیت آنرا بر پادشاه
آشکارا کنند
- ۹ پس بدشاه پادشاه بسیار مضطرب گردید و رنگ
چهره وی تغییر یافت و امرای وی سراسیمه گشتند
- ۱۰ اما ملک بسبب گفتار پادشاه و امرای وی بهمان
خانه در آمد و ملکه تکلم نمود و گفت که ای پادشاه
تا ابد الابد زنده باش خیالات تو باعث اضطراب تو
نشود و رنگ چهره تو تغییر نیابد
- ۱۱ در مملکت شخصی هست که در او روح خدایان مقید
است و در ایام پادشاه نورودانشمندی و حکمت مانند
حکمت خدایان در وی یافته شد که او را پدر تو
بنوک نصر پادشاه فی الحقیقت پادشاه پدر تو سر
فالگیران منجمان گلدانیان و عرفان گردانید *
- ۱۲ از آنرو که روح مکمل و عقل دانشمندی و تعبیر
خواهها و کشادن عقدها و حل کردن مشکلات دران

شخص دانیال نام که پادشاه اورا به بلطی شاصرمسمی
گردانید یافته شد الحال دانیال را بطلاند که او کیفیت
را اشکارا نمود کرد

۱۳ پس دانیال بحضور پادشاه حاضر شد و پادشاه دانیال
را مخاطب ساخت و گفت آیا تو همان دانیال هستی از
اسیران یهودا که پدر من پادشاه ترا از سرزمین
یهودا آورد

۱۴ ذکر حال ترا شنیدم که روح خدایان در تست و آنکه
نور و دانشمندی و حکمت مکمل در تو یافته شده است
۱۵ الحال حکما و منجمان پیش من حاضر شدند تا این
مرقوم را مطالعه نمایند و کیفیتش را با من بیان کنند
اما نتوانستند که کیفیت این اسرار بر من آشکارا کنند
۱۶ و در ترا شنیدم که به بیان تعبیرها و حل مشکلات
قادری الحال هرگاه بتوانی که این مرقوم را مطالعه
دگنی و کیفیتش را با من بدان دگنی به لباس ارغوانی
ملبوس و طوق زرین برگردان انداخته در مملکت
به مرتبه سپهت حکمرانی خرابی کرد

۱۷ پس دانیال بحضور پادشاه جواب داد و گفت عطاها
تو برای تو باشد و من به ما را به دگری بخش ناما این
مرقوم را بنا بر بشر پادشاه مطالعه میکنم و کیفیت
آنرا با تو در میان می آورم

۱۸ ای پادشاه خدای تعالی به پدر تو و من و کن نصر مملکتی
و دبد به و جلال و فیض از آبی داشت

۱۹ و از روی دبد به که بوی بخشید تمامی اقوام و طوایف
 و اهل زبانها پیش وی سران و خوفاک شدند هرکرا
 میخواست میکشت و هرکرا میخواست میبخشید و هرکرا
 میخواست عزت میداد و هرکرا میخواست خوار میکرد*
 ۲۰ لیکن چون دل وی مغرور شد و ضمیر وی از تکبر سخت
 گردید از تخت شاهي معزول شد و جلال و پرا از وی
 دور گردید

۲۱ و از میان بنی آدم رانده شد و دل وی بادل بهائم
 مساری گشت و سکونت وی با حماران می بود و او را
 چون گاو علف خورانیلد و بدن وی از شبنم آسمان
 تر می شد مادامیکه دانست که خدا ی تعالی بر مملکت
 انسان تسلط دارد و هرکرا بخواهد بران نام زد میکند*
 ۲۲ و توانی بدشاه که فرزندی هستی با وجود آنکه از
 اینجه واقف بودی دل خود را نرم نکردی

۲۳ لیکن خود را به مخالفت خداوند آسمان متکبر ساختی
 و ظرو ف خانه و بر ایمنش تو حاضر میکردند و تو با امرا
 و زنان منگوحه و نامنکوحه خود از آنها بی خوردی
 و معبودان سیمین و زرین و سیمین و چوبی و سنگی را
 شکه ندی بیندی و نمی شنویدی و نمی دانندی تسبیح کرده
 و سلائی را که نفس تو در قبضه وی است و همه طریقهای
 تو در نظرو ی است حمل نه نمودی

۲۴ آنگاه پاره دست حضور ری سر رسول گشت و این مرقوم
 ترقیم یافت

۲۵ و مر قومه که تر قیم یافت اینست منی^۶ منی^۶ تقیل

او فارسیمن

۲۶ کیفیت امر اینست منی^۶ یعنی خدا مملکت ترا شمرده

است و به ائمه رسانید^۶ است

۲۷ تقیل و در ترا زو سنجید^۶ شد^۶ سبک بر آمد^۶

۲۸ فارسیمن یعنی مملکت تو متفرق شد^۶ است و بمیدان

و فارسیان تسلیم شد

۲۹ پس پلشاصر فرمود نادانیال را به لباس ارغوانی ملبوس

کرده و طوق زرین را برگردنش انداخته دوباره

وی ندا کردند که در مملکت در مرتبه سیم حکمرانی

کند

۳۰ در همان شب پلشاصر پادشاه کالانیان کشته شد

۳۱ و دارای مدی شصت و دو ساله شد^۶ مملکت را بتصرف

خود در آورد

باب ششم

۱ و دارای مصلحت در این دید که یک صد و بیست امیر

بر مملکت نازل شد و کابل را بر نامی مملکت حکومت

ورزید

۲ و برای ایشان همه پیشوایان مقرر کرد و دانیال سرایشان

بود تا امیران به ایشان میامیدند و تا خسارتی به

پادشاه نرسد

۳ پس دانیال ارا حوکه روح حکم در وی بود از

- پیشوایان و امیران رتبه زیاده یافت و پادشاه اراده کرد تا او را بر تمام مملکت مختار گرداند
- ۴ پس پیشوایان و امیران درباره امور مملکت در وی علتی جستند اما علتی و خطای نیافتند از آنرو که امین بود و سهوی و خطای در وی یافته نشد
- ۵ پس آن اشخاص گفتند که درین دانیال علتی نخواهیم یافت بجز آنکه در باب شریعت خدای وی بیابیم
- ۶ پس پیشوایان و امرایان پیش پادشاه مجتمع شدند و چنین عرض کردند که ای پادشاه دارا تا ابد الابد زنده باش
- ۷ همه پیشوایان مملکت حاکمان و امیران مشیران و سرداران بایکدیگر متفق شدند تا آئینی شاهي مقرر کنند و حکمی تعیین کنند که هر کسیکه از خدائی یا انسانی تا مدت سی روز سوالی کند بجز از توای پادشاه در خانه هر بران انداخته شود
- ۸ الحال ای پادشاه این حکم را استحکام ده و نامه را از نام خود صحیح کن تا مبدل نشود بقاعده شرع میدان و فارسیان که تپیل نمیشود
- ۹ لهذا پادشاه دارا نامه و حکم را از نام خود صحیح کرد *
- ۱۰ اما چون دانیال دانست که نامه صحیح شده است بخانه خود در آمد و در پیچه های خلوت وی بسوی اورشلیم باز شده روزی سه مرتبه را نوزده بطوریکه
- D
- 4
- دانیال

پیشتر میگرد بحضور خدای خود نماز و شکرگذاری
بجا آورد

۱۱ پس آن اشخاص مجتمع شده دانیال را یافتند که
بهمضور خدای خود به نماز و دعا مشغول است

۱۲ پس بحضور پادشاه رفته درباره حکم شاهي عرض
کردند که آیا حکمنامه را صحیح نگردیدی که هر کسی که
در عرصه سی روز از خدائی یا از انسانی جزا بر توای
پادشاه چیزی سوال کند در خانه هر بران انداخته
شود پادشاه جواب داد و گفت که این امر یقین است
بقامده شرح میدی و فارسیان که تپیل بل نمی شود *
۱۳ پس بحضور پادشاه در جواب گفتند که آن دانیال
که از اسیریهودا است بر توای پادشاه و بر حکمنامه
که صحیح کردی اطمینان نمیکند و روزی سه دفعه به
نماز مشغول می شود

۱۴ و پادشاه این سخن را شنیده از خود بسیار نادم
گشت و بر نجات دانیال دل نهاد و تا غروب آفتاب برای
نجات وی جد و جهد نمود

۱۵ پس آنکسان بحضور پادشاه مجتمع شدند به پادشاه
عرض کردند که ای پادشاه بدان که شرح میدی و
فارسیان چنین است که حکمی و قانونی که پادشاه
مقرر کند تپیل نیابد

۱۶ پس پادشاه در مورد تپیل دانیال را حاضر کرده در خانه
هر بران انداختند و پادشاه دانیال را مخاطب ساخت

وگفت که خدای تو که علی الدوام به عبادتش می پردازي
ترا نجات خواهد بخشید

۱۷ و سنگی را آورده بر در خانه نهادند و پادشاه مهر
خود و مهر امراي خود را بران زد تا عزمی که درباره
دانیال جزم شد مبدل نشود

۱۸ و پادشاه بقصر خود روانه شده شب را به گرسنگی به
سربرد و سازها پیش وی میاوردند و خواب از وی
دور شد

۱۹ و پادشاه صبح زود برخاسته به تعجیل تمام متوجه خانه
هر بران گردید

۲۰ و به آن خانه رسیده به آوازه‌های دانیال را خواند
و پادشاه دانیال را مخاطب ساخت و گفت که ای
دانیال بنده خدای حی خدای تو که علی الدوام
عبادتش را بجای می آری آیا برهانیدی ترا ز هر بران
قادر است

۲۱ پس دانیال به پادشاه گفت که ای پادشاه تا ابد الابد
زنده باش

۲۲ خدای من فرشته خود را فرستاده و دهان هر بران
را بسته است تا هر زبانی نرسانند از آنو که در من
صفائی یافته شد و بحضور تو نیز ای پادشاه خطائی
نه کردم

۲۳ پس پادشاه درباره وی بسیار خوشحال شد و فرمود
تا دانیال را از آن خانه بیرون آرند لهذا دانیال را

از آنخانه بیرون آوردند و هیچ زبانی در وی یافته
نشد بنا بر آنکه برخدای خود توکل داشت.

۲۴ و پادشاه امر کرد تا کسانی را که بردانیال نهمت
زدند حاضر کردند و او ایشانرا با فرزندان و زنان در
خانه هر بران انداختند و پیش از رسیدن ایشان
بر زمین خانه هر بران برایشان غالب آمده همه
استخوانهای ایشانرا شکستند

۲۵ پس پادشاه دارا به همه اقوام و طوائف و اهل زبانها
که بر قلمی روی زمین مساکن بودند نامه نوشت که
سلامت بر شما افزون باد

۲۶ حکم از من صادر می شود که در هر کشور مملکت من
هر انسان از خدای دانیال خوفناک و هراسان شود
چه او خدای حی و تا ابد الابد باید از مملکت وی
لایزال و سلطنت وی تا به انقضای زمان

۲۷ خلاص و نجات می بخشد و عجائیب و غرائب را در آسمان
و زمین بوجود می آورد و دانیال را از قبضه هر بران
نجات داده است

۲۸ همچنین دانیال در ایام سلطنت دارا و در ایام سلطنت
خسرو فارسی صاحب دولت بود

باب هفتم

۱ در سال اول بلشاصر پادشاه بابل دانیال بر بستر خستیده
خواهی دید و رویا در دماغش راه یافت پس آن

- خواب را تصور نمود و نتیجه الامر را بیان کرد
- ۲ دانیاال تکلم نمود و گفت بوقت شب در عالم رویا مشاهده کردم که اینک باد چهار جنب آسمان در بحر عظیم با یکدیگر مخالفت می نمودند
- ۳ و چهار حیوان از دریا برآمد به اقسام مختلفه
- ۴ اولین مانند هر پری بود به پرهایی نصر آراسته بود مدتی مشاهده کردم تا پرهایی وی کنده شد و از زمین بلند شد چون انسان برپا ایستاد و دل انسان بوی داده شد
- ۵ و اینک حیوان دیگری می مانند خرس بود و خود را بر یکطرف بار داد و در دهان خود در میان دندانها سه ضلع داشت و آنرا چنین گفتند که بر خیز و گوشت بسپار بخور
- ۶ بعد از این مشاهده کردم که اینک دیگری مانند پلنگ که چهار پرتا بر پشتش بود آن حیوان نیز چهار پرتا داشت و ملطنت بدان تسلیم شد
- ۷ بعد از این در رویای شب دیدم که اینک حیوان چهارم سه مگین و مهبیب و بی نهایت توانا و دلدانیهای بزرگ آهنین داشت می خورد و باره باره می کرد و ما بقی را پایمال می ساخت و از همه حیوانی که پیش از آن بود مختلف القسم بود و ده شاخ داشت
- ۸ مترصد آن شاخهایی بودم که اینک شاخی دیگر کوچک در میان آنها برآمد که از روی آن سه از شاخهایی

اولین مستاصل گشت و اینک در این شاخ چشمها چون
چشمهای انسان و دهانی که متکبرانه سخن گوید *
۹ مشاهده کردم تا آنکه تختها سرنگون شد و عتیق الایام
جلوس نمود که لباس وی چون برف سفید بود و موی
سروی چون پشم با کپزه تخت وی چون شعله آتش و
چرخهای وی چون آتش سوزنده

۱۰ بهری آتشین از پیش وی جاری شده روان گردید
هزار هزاران ویرا خدمت کردند و ده هزاران رده
هزار پیش وی ایستادند همه آراسته شد و فانر
کشاده گشت

۱۱ مدتی مشاهده کردم بسبب سخنان کبر آمیز که آن
شاخ می گفت مشاهده کردم نا حیوان کشته گشت
و بل نش تلف گردید و به شعله سوزند تسلیم شد

۱۲ و از آن حیوانات دیگر سلطنت برداشتند اما زنی
ایشان نامدتی و دوری امتداد یافت

۱۳ در رویای شب دیدم که اینک چون فرزندان انسانی
با ابرهای آسمان در آمد و نابه عتیق الایام رسید و
او را پیش وی نزدیک آوردند

۱۴ و سلطنت و جلال و مملکت بوی تسلیم شد تا همه اقوام
و طوایف و اهل زبانها ویرا خدمت نمایند سلطنت وی
سلطنت ابدانی است که گاهی زوال نه پذیرد و مملکت
وی نقصان نیابد

- ۱۵ متکه دایالم در کابل آزرده دل بودم و رویای که
در دماغ من راه یافت مرا مضطرب گردانید
- ۱۶ و بیکی از حاضران نزد یکطرفه حقیقه الحال را پرسیدم
پس بامن بیان نمود و کیفیت این امور را بر من
اشکارا کرد
- ۱۷ این حیوانات بزرگ که چهاراند چهارپا شاه مستند
که از زمین خواهند برآمد
- ۱۸ اما مقدسان حق تعالی مملکت خواهند گرفت بلکه
تا ابد الا باد مالک مملکت خواهند بود
- ۱۹ پس خواستم تا از حقیقت حیوان چهارم مطلع شوم که
از دیگران مختلف القسم بود بسیار هیبت ناک که
دندانهایش آشنین و ناخنهایش مسین بود که میخورد
و پاره پاره می کرد و ما باقی را پایمال می نمود
- ۲۰ و آن ده شاخ که در سرش بود و آن دیگری برآمد
که پیش آن سه افتاد یعنی آن شاخی که چشمها داشت
و دهانی که به الفاظ متکبرانه تکلم می نمود که رخسار
و پیکر از همگناش مهیب تر بود
- ۲۱ مشاهده کردم که همان شاخ با مقدسان جنگ نمود
و برایشان غالب آمد
- ۲۲ مادامیکه عتیق الایام رسید و حکومت بمقدسان
حق تعالی تسلیم شد و هنگامی رسید که مقدسان
مالک مملکت شدند
- ۲۳ چنین گفت که حیوان چهارم مملکت چهارم بر زمین

خواهند بود که از همه ممالك مختلف القسم خواهد بود
و تمامی زمین خواهد خورد و با مال خواهد گردید و
پاره پاره خواهد ساخت

۲۳ و ده شاخ از این مملکت ده پادشاه اند که خواهند
برآمد و دیگری بعد از ایشان خواهد برآمد که او از
شاخهای اولین مختلف القسم خواهد بود و سه پادشاه را
مغلوب خواهد کرد

۲۵ و به الفاظ متکبرانه بر حق تعالی تکلم خواهد
کرد و مقدسان حق تعالی تلف خواهد نمود و به بتبیل
و قتها و قوانین اراده خواهد کرد و ایشان تا زمان
و زمانین و نصف زمان بدست وی سپرد خواهند شد
۲۶ اما مکه بر پا خواهند شد و سلطنت او را خواهند برداشت
تا آنرا تلف کنند و معدوم سازند تا باخر

۲۷ و مملکت و سلطنت و بزرگی مملکت زیر همه آسمان
بقوم مقدسان حق تعالی سپرده خواهد شد که مملکت
و بی مملکت این است و همه سلطنت ها بنده و فرمان
برداری خواهند بود

۲۸ تا اینجا آخر الامر است مکه دانیال ام از اندیشهای
خود بسیار مضطرب گردید و چهره من تغییر یافت
لیکن سر را در دل خود نگاه داشتیم

باب هشتم

۱ در سال سییم جلوس پادشاه رویائی بر من آشکارا

شد یعنی بر من که دانیال ام بعد از آن رویائی که
اول بر من آشکارا گشت

۲ و در رویا مشاهده کردم و چنین واقع شد که چون
مشاهده کردم در ارگ سوسن بودم در صوبه عیلام
و در رویا مشاهده کردم و بر لب نهر اولای بودم

۳ پس چشمان خود را بالا کرده دیدم که اینک پیش
نهر قرچی ایستاده بود که دوشاخ داشت و آن دوشاخ
بلند بود اما یکی از دیگری بلندی تر بود و آن بلند تر
آخر برآمده بود

۴ قوچ را دیدم که بطرف غرب و شمال و جنوب کله میزد
چنانچه هیچیک از بهائم پیش روی وی نتوانست ایستاد
و کسی نبود که از دست وی لجأت دهد اما مطابق
رای خود عمل می نمود و بزرگ می شد

۵ من در اندیشه بودم که اینک بزی نراز مغرب بر تهمی
روی زمین روانه شد و زمین را انحرایش و آن بز
شاخی نادر در میان دو نیمش داشت

۶ و بقوچ دوشاخ که پیش نهر ایستاده دیدم رسید و از
قهر تکبر بر روی حمله کرد

۷ و دیدم که بقوچ نزدیک رسید و بروی خشمناک شد
و قوچ را زده دوشاخ ویراشکست و قوچ پاری نداشت
که پیش وی به ایستد بلکه او را بر زمین انداخته
پایمال کرد و کسی نبود که قوچ را از دست وی برماند *

۸ و بز نر بسیار بزرگ شد و توانا گشته شاخ بزرگ شکسته
دانیال

- شد و بعوض آن چهار شاخ نادر بسوی چهار جانب
آسمان برآمد
- ۹ و از یکی از آنها شاخی کوچک است که سوی جنوب و
سوی مشرق و سوی زمین متزین بی نهایت بزرگ
گردید
- ۱۰ و تا به فوج آسمان بزرگ شد و بعضی ازان فوج و از
ستارگان بر زمین افکنده پایمال ساخت
- ۱۱ بلکه تا به امیر فوج خود را بزرگ گردانید و قربانی
دایمی بوساطت وی برداشته شد و مکان مقدس وی
منهلم شد
- ۱۲ و بسبب گنهگاری فوجی بمخالفت قربانی دایمی فوجی
بوی داده شد و حقیقت را بر زمین انداخت و بکارها
پرداخته بختیار گردید
- ۱۳ پس شنیدم که مقدس تلم نمود و مقدس دیگری از آن
مقدس متکلم پرسید که این رویا در باب قربانی دایمی
و گنهگاری مهلك به پایمال کردن مقدس و فوج تا کی
باشد
- ۱۴ و مرا گفت تا دو هزار و سیصد روز بعد مقدس پاک
خواهد شد
- ۱۵ و چنین شد که چون من (منکه دانیاالم) این رویا
را مشاهده کرده بودم و گیشیت را تفحص نمودم پس
اینگ چون دیدم ارا نسائی پیش من ایستاد
- ۱۶ و آواز انسانی را مابین اولای شنیدم که فریاد کرد

وگفت که ای جبرئیل این شخص را از این رویا آگاه
کردان

۱۷ پس بجای که ایستاده بودم نزد یک رسیدنش
خوفناک شدم و بر روی خود افتادم پس مرا گفت که
ای فرزند آدم آگاه شو زیرا که این رویا در زمان
آخر واقع خواهد شد

۱۸ اما وقتی که با من تکلم می نمود بر رو خسبید * بر
زمین خوابی گران بر من وارد شد اما او دست بر من
نهاد مرا بر پا ایستاده کرد

۱۹ وگفت اینک ترا از آنچه ترا در ایام واپسین قهر واقع
شد اطلاع میدهم زیرا که بوقت موعود آخر خواهد شد *
۲۰ ان قوچ دوشاخ که دیدی پادشاهان میدی و فارس اند *
۲۱ و ان بزیرموی پادشاه یونان است و شاخ بزرگ که
در میان دو چشم وی بود پادشاه اول است

۲۲ و آنکه شکسته گردید و بعوض ان چهار دیگر برخاست
چهار مملکت از ان طایفه لیکن نه در قدرت وی
خواهند برخاست

۲۳ و در ایام واپسین مملکت ایشان چون گنهگاران کامل
شوند پادشاهی مهیب و دانای عقد های مشکل

۲۴ و قدرت وی عظیم خواهد شد لیکن نه بقدرت خود
و بطوری عجیب هلاک خواهد کرد و بختیار خواهد
گردید و بکارها خواهد پرداخت و توانایان قوم
مقدسان را هلاک خواهد کرد

۲۵. و از روی حکمت حیلہ را در دست خود بنیک انجا می خواهد
 رسانید و در دل متکبر خواهد گردید و بسیار پرابه اسود
 حالی هلاک خواهد کرد و بمخالفت امیرالامرا خواهد
 برخاست اما بی وساطت دستی شکسته خواهد شد
 ۲۶. و رویای شام و صبح که ملکور شد صبح است لهذا
 رویا را پوشیده دارند براه تا ایام بسیار خواهد بود
 ۲۷. و منگه دانیال ام ضعیف شد و روز چند بیمار بودم
 بعد از برخاسته یگار پادشاه برداشتم و از رویا مضطرب
 بودم اما هیچ کس آنرا نفهمید

باب نهم

۱. در سال اول جلوس دارا بن احسویروس از نسل میدیان
 که بر مملکت کلدن میان پادشاه شد
۲. در سال اول جلوس وی منگه دانیال ام عدد سال مارا
 از دفترها دریافت کردم که درباره آن کلام خداوند
 به یرمیا پیغمبر رسید براینکه هفتاد سال در بابل
 اورشلیم منقضى خواهد کرد
۳. و بسوی خداوند خدا توجه کردم تا به نماز و دعا
 یار و زه و بلاس و خاکستر درخواست نمایم
۴. و پیش خداوند خدای خود نماز کردم و اعتراف
 نمودم و گفتم که ای خداوند خدای عظیم و مهیب که
 به آنایک ترا دوست دارند و به آنایک احکام ترا
 محفوظ دارند پیمان و رحمت را محفوظ میداری

- ۵ گنهگار بن کار و مغسود و متمرّد شد : ايم که از فرمانها
و احکام تو دوري گزينيم
- ۶ و بنندگان تو پيغمبران را که با پادشاهان و اميران
و پدران ما و با تمامي اهل زمين بنام تو وعظ ميکردند
اطاعت نه نموديم
- ۷ اي خداوند نيکوگاري تراست و رنگ زرد ي چهره
از ماست چنانچه امروز واقع شده است بلکه از مردمان
يهود اوساکنان اورشليم و تمامي بني اسرائيل که
دور و نزديک باشند در همه ممالك که ايشان را رانده
بسبب گناهي که نسبت بتموار تکاب نمودند
- ۸ اي خداوند رنگ زرد ي چهره از ما است از پادشاهان
از اميران از پدران ما بنا بر آنکه بر تو گناه کرده ايم *
- ۹ و رحمتها و آمرزشها از خداوند خدای ما است با وجود
آنکه از وي تمرد نموده ايم
- ۱۰ و قول خداوند خدای خود را اطاعت نکرده ايم تا
در رسمهاي وي که بوساطت بنندگان خود پيغمبران
پيش نهاد ما کرد اطاعت نکرديم
- ۱۱ بلکه تمامي بني اسرائيل از شريعت تو تجاوز نمودند
و اجتناب کردند تا قول ترا اطاعت نه نمايند بنا بر آن
لغن و سوگندي که در تورات موسی بنده خدا نوشته
شده است بسبب آنکه بروي گنهگار گشتم بر ما ريخته
شده است
- ۱۲ و کلمات خود را که بر ما و بر هاکنان ما که بر ما حکومت

- ۲۵ و از زوی حکمت حیلہ را در دست خود بنیک انجانی خواهد
 رسانید و در دل متکبر خواهد گردید و بسیار پرابه اسوده
 حالی ملک خواهد کرد و بمخالفت امیرالامرا خواهد
 برخاست اما بی وساطت دستی شکسته خواهد شد
- ۲۶ و رویای شام و صبح که ملکور شد صحیح است لهذا
 رویا را پرشیده دار زیرا که تا ایام بسیار خواهد بود
- ۲۷ و منکه دانیال ام ضعیف شد و روز چند بیمار بود
 بعد برخاسته بکارها د شاه برداختم و از رویا مضطرب
 بود اما هیچ کس آنرا نفهمید

باب نهم

- ۱ در سال اول جلوس دارا بن احسویروس از نسل میدیان
 که بر مملکت کلان نیان پادشاه شد
- ۲ در سال اول جلوس وی منکه دانیال ام عدد سال هارا
 از دفترها دریافت کردم که درباره آن کلام خداوند
 به یرمیا پیغمبر رسید براینکه هفتاد سال در ویرانی
 اورشلیم منقضی خواهد کرد
- ۳ و بسوی خداوند خدا توجه کردم تا به نماز و دعا
 یاروزه و پلاس و خاکستر درخواست نمایم
- ۴ و پیش خداوند خدای خود نماز کردم و اعتراف
 نمودم و گفتم که ای خداوند خدای عظیم و مهیب که
 به آنایک ترا دوست دارند و به آنایک احکام ترا
 محفوظ دارند پیمان و رحمت را محفوظ میداری

- ۴ گنهگار بد کار و مغسود و منمورد شده ایم که از فرمانها
و احکام تو دوری گزیدیم
- ۶ و بندگان تو پیغمبران را که با پادشاهان و امیران
و پدران ما و با تمامی اهل زمین بنام تو و عظمی کردنند
اطاعت نه نمودیم
- ۷ ای خداوند نیکوکاری تراست و رنگ زردی چهره
از ماست چنانچه امروز واقع شده است بلکه از مردمان
یهودا و ساکنان اورشلیم و تمامی بنی اسرائیل که
دور و نزدیک باشند در همه ممالک که ایشا براراند
بسبب گناهی که نسبت بتو ارتکاب نمودند
- ۸ ای خداوند رنگ زردی چهره از ما است از پادشاهان
از امیران از پدران ما بنا بر آنکه بر تو گناه کرده ایم *
- ۹ رحمتها و آمرزشها از خداوند خدای ما است با وجود
آنکه از وی تمرد نموده ایم
- ۱۰ و قول خداوند خدای خود را اطاعت نکرده ایم تا
در رسمهای وی که بر ساطت بندگان خود پیغمبران
پیش نهاد ما کرد اطاعت نکردیم
- ۱۱ بلکه تمامی بنی اسرائیل از شریعت تو تجاوز نمودند
و اجتناب کردند تا قول ترا اطاعت نه نمایند بنا بر آن
لغین و سوگندی که در تورات موسی بنده خدا نوشته
شده است بسبب آنکه بروی گنهگار گشتم بر ما ریخته
شده است
- ۱۲ و کلمات خود را که بر ما و بر حاکمان ما که بر ما حکومت

می نمودند بر زبان آورد فایم گردد اید : بلاي عظیم
بر ما نازل کرده است زیرا که در زیر تما مي آسمان
چنین واقع نشده است چنانچه با اورشلیم بوقوع پیوست *
۱۳ چنانچه در تورات موسی نوشته شده است اینهمه
بلا بر ما رسید فاما پیش خداوند خدای خود دعا
نشدیم تا از شرارتهاي خود بازگشت نمائیم و از
حقیقت تواگناه شویم

۱۴ بنابراین خداوند مقرر شد این بلا مي بود تا بر ما نازل
گردد اید چه خداوند خدای ما در هر عملی که می نمایند
راستباز است زیرا که ما قول وی را نشنیدیم
۱۵ و الحال ای خداوند خدای که قول خود را از زمین
مصر بدست قوی بیرون آوردی و برای خود نامی
حاصل کردی چنانچه امروز رافع شده است گنهار
و مجرم شدیم

۱۶ ای خداوند موافق همه راستبازيهاي تو خشم و قهر
تو از شهر تو اورشلیم از کوه مقدس تو بازگشت نماید
زیرا که بسبب گناهان ما و بسبب شرارتهاي پدران
ما اورشلیم و قوم تو اطراف و جوانب را باعث ملامت
شدند

۱۷ الحال ای خدای ما نمابنده خود و دعایش را اجابت
نما و روی خود را بر مقدس خود که ویران شده
است از بهر خداوند تپلی ده

۱۸ ای خدای من گوش بده و بشنو چشمها را باز کن بر

ویرانی های ما و شهریکه بنام تو مسمی گردیده است
بنگر زیرا که دعای خود را نه بسبب راستبازی خود
بلکه به رحمت های عظیم تو بحضور تو می گنجانیم
۱۹ ای خداوند بشنوای خداوند فراموش کن ای
خداوند گوش بده و بعمل آرای خداوند من از بهر
خود در گم کن زیرا که شهر تو و قوم تو بنام تو
مسمی گردیده

۲۰ درین سخن می بودم و دعا میکردم و بگناه خود و بگناه
قوم خود اسرائیل اعتراف مینمودم و دعای خود را
پیش خداوند خدای خود برای کوه مقدس خدای
خود می گنجانیدم

۲۱ همچنین دعا را بر زبان می آوردم که همان جبرئیل
که اول در رویا مشاهده کردم به تعجیل تمام پرواز
کرده در هنگام قربانی شام دست بر من نهاد

۲۲ و مرا آگاهانید و بامن تکلم نمود و گفت که ای دایال
الحال بیرون آمدن تا ترا صاحب عقل و فراست گردانم*
۲۳ در شروع دعای تو حکم صادر شد و من آمدم تا بر تو ظاهر
کنم از آنرو که بسیار محبوبی لهذا ازین امر آگاه شو
و رویا را درک نما

۲۴ هفتاد هفته بر قوم تو و بر شهر مقدس تو مقرر شد برای
اتمام خطا و برای انقضای گناهان و برای تکفیر شرارت
و برای رسانیدن راستبازی باندانی و برای اختتام
رویا و نبوت و برای مسیح قلس السقدس

۲۵ پس آگاه شود و ادراک نما که از صادر شدن حکم
به تحویل و تعمیر اورشلیم تا به مسیح الا مهر هفت هفته
و شصت و دو هفته خواهد بود کویچه و دیوار تحویل و
تعمیر خواهد یافت بلکه در عسرت روزگار

۲۶ و بعد از شصت و دو هفته مسیح قطع خواهد شد اما نه برای
خود و طایفه امیری که خواهد بر آمد شهر و مقبل س
را خراب خواهند کرد و آخر آن با سیلان خواهد بود
و تا آخر جنگ خرابه ها مقرر شده است

۲۷ و عهد را با بسیاری تا یک هفته مقرر خواهد کرد و
در نیم آن هفته او پنجه و مدیه را موقوف خواهد کرد
و بسبب افزونی مکروهات ویران خواهد گردانید تا
به اتمام و آنچه مقرر شده است بر ویرانه ریخته خواهد شد

باب دهم

۱ در سال سیوم خسرو با د شاه فارس امری بردانیال
که نامش بلطی شاصر بود منکشف گشت و آن امر راست
بود اما وقت مقررش متمادی و او از امر مطلع گشت
و رویا را درک نمود

۲ در آن ایام منکه دانیال عرصه سه هفته غمگین بودم *

۳ نان خوش نذر دلم گوشت و می بد هان من نرسید و

بر خود روغن نمالیدم تا سه هفته تمام سپری گشت *

۴ و در روز بیست و چهارم ماه اول چوت برب نهر
عظیم یعنی دجله بودم

- ۵ در آنوقت چشم را بالا کرده دیدم که اینک شخصی
کنان پوش و کمربش از زر خالص افوازي بسته
- ۶ و بدش مانند زبرجد و چهره وي مثل برق مي نمود
چشمان وي چون چراغهاي مشتعل و با زوها و باهايش
برنگ مس زده و آواز سخنان وي چون آواز منگامه *
- ۷ و منكه دانيدالم اين رویا را خود دیدم و بس چه
کسانیکه همراه من بودند رویا را ندیدند اما لرزه
عظیم ایشانرا فرا گرفت و گریختند تا خود را پنهان
کنند
- ۸ لهذا من خود تنها ماندم و این رویای عظیم را مشاهده
کردم و توانائی در من نماند و جمال من بزرگشتی
مبدل شد و هیچ توانائی نداشتم
- ۹ لیکن آواز سخنانش را شنیدم و چون آواز سخنانش
را شنیدم بر روی خود خمسپیده در خوابی گران میبودم
و روی من بر زمین بود
- ۱۰ و اینک دستي مرا مسح نموده مرا برد و زانو برد و
کف دست داشت
- ۱۱ و بمن گفت ای دانیال مرد بسیار محبوب سخنانی که
با تو در میان می آرم درك کن و برپا شو زیرا که الحال
نزد تو فرستاده شده ام و چون این سخن را با من گفت
لرزان ایستادم
- ۱۲ و مرا گفت که ای دانیال مترس از روز اولین که
به ادراك و تنبیه کردن خود پیش خدای خود دل
دانیال

بهادی سخنان تو اجابت یافت و من بسبب سخنان تو

رسیده ام

۱۳ اما امیر مصلحت فارس تا بیست و یک روز مخالف من بود و اینک میخانه میل یکی از امرای خاص به اعالت من

رسید و من در آنجا با پادشاهان فارس ماند م

۱۴ الحال آمده ام تا از آنچه بقوم تو در ایام واپسین واقع

می شود ترا آگاه نمایم زیرا که رو با تامل تنی طول خواهد کشید

۱۵ و چون این معنی را با من در میان آورد روی خود

را سوی زمین کردم و خاموش ماند م

۱۶ و اینک شخصی بمثل بنی ادم لبان مرا مسح نمود پس

دهان خود را کشاده تکلم نمودم و با آنکسی که پیش

من ایستاده بود گفتم که ای مخدوم من از این رویا

غمهای من بمن رجوع کردند و توانائی ندارم *

۱۷ زیرا که این بنده با مخدوم چگونه یارای تکلم داشته

باشد اما در حال من از آنوقت توانائی نمائند و رمقی

در من باقی نبود

۱۸ پس شخصی به مثل انسان با زر رسیده مرا مسح نمود

و تقویت داد

۱۹ و گفت ای مرد محبوب، مترس ترا سلامت باد قوی شو

بلکه قوی شو و چون با من چنین گفت تقویت یافتم و

گفتم که مخدوم من بفرماید چه مرا تقویت داده *

۲۰ پس مرا گفت که آیا میل آنی برای چه نزد تو آمد م و

الحال باز میروم تا با امیر فارس جنگ نمایم و چون
 بیرون رفته باشم اینک امیریونان می رسد
 ۲۱ فاما آنچه در کتاب صدق تحریر یافته است بر تو آشکارا
 خواهم کرد و درین امر کسی نیست که با من رفاقت
 دهد جز میکائیل امیر شما

باب یازدهم

- ۱ و در سال اول دارای میلی من خون برای تقویت
 و استحکام وی ایستادم
- ۲ و الحال حقیقت را بر تو آشکارا میکنم اینک بعده سه
 پادشاه در فارس خواهند برخاست و چهارم از همه
 بسیار توانگر خواهد گردید و بتوانائی که بسبب توانگری
 دارد همه را بمخالفت مملکت یونان خواهد انگیزانید *
- ۳ و پادشاهی عظیم خواهد برخاست و به تسلط تمام سلطنت
 خواهد ورزید و به مشیت خود عمل خواهد نمود *
- ۴ و او چون برخیزد مملکت وی شکسته خواهد شد و بسوی
 چهار جنب آسمان متفرق خواهد گردید اما نه بخلف
 وی و نه موافق سلطنتی که خود ورزید چه مملکت
 وی مستاصل خواهد گشت بلکه برای اغیار سواي ایشان *
- ۵ و پادشاه جنوب قوی خواهد شد و یکی از امیران وی
 و از وی قوی تر خواهد شد و سلطنت خواهد یافت
 سلطنت وی سلطنت عظیم خواهد بود
- ۶ در آخر سالها با یکدیگر اتفاق خواهند کرد و دختر

پادشاه جنوب به پادشاه شمال خواهد رسید تا اتحاد
کند لیکن آن زن قوت بازو را محفوظ نخواهد داشت
و او برپا نخواهد ایستاد و نه بازو ی وی اما آن زن
با آورندگان وی و بدش و کسیکه او را در آن ایام
تقویت داد تسلیم خواهد شد

۷ لیکن یکی از عسلج ریشه وی بجای وی خواهد برخاست
که بالشکری خواهد رسید و بحصار پادشاه شمال
داخل خواهد شد و با ایشان مخالفت کرده غالب
خواهد شد

۸ و معبودان ایشان را نیز با امرا و ظروف گران بهای
سیمین و زرین گرفته بمصر خواهد برد و سالی چند
زیاده از پادشاه شمال خواهد ماند

۹ و پادشاه جنوب به مملکت وی خواهد رسید و بسر زمین
خود مراجعت خواهد کرد

۱۰ اما پسران وی آهنگ کرده گروهی افواج عظیم جمع
خواهند کرد و فی الواقع خواهند رسید و سیلان کرده
خواهند گشت و مراجعت کرده آهنگ حصار خود
خواهند نمود

۱۱ و پادشاه جنوب خشمناک شده خروج خواهد کرد
و با وی یعنی با پادشاه شمال مبارزه خواهد کرد و
گروه انبوه را خواهد آراست اما آن گروه بدست وی
تسلیم خواهد شد

۱۲ آن گروه را برداشته دل وی مغرور خواهد شد و

هزاران هزار را خواهد افکند اما وی تقویت
نخواهد یافت

۱۳ چه پادشاه شمال مراجعت نموده گروهی زیاده ا

اولین خواهد آراست و بعد از سالکی چند با فوج
بسیار و مال فراوان بی تامل خواهد رسید

۱۴ و در آن هنگام بسیاری بمخالفت پادشاه خواهند

برخواست گردن کشان قوم تو نیز متکبر خواهند شد
و یار را محکم گردانند اما از پا خواهند درآمد

۱۵ پس پادشاه شمال رسیده انگلی خواهد ساخت و ش

مصور را خواهد گرفت و بازوهای جنوب و برگزیدگان
مقابله نخواهند کرد و یارای مقابله هیچ نخواهد بود

۱۶ و خروج کنند بروی بمشیت خود عمل خواهند کر

و مقابل وی کسی نخواهد بود و در زمین متزین خواهد
ایستاد که آن از دست وی تلف خواهد شد

۱۷ و توجه خواهد کرد با تمامی عظمت مملکت خود روانه شو

و بسیاری را استبازان با وی خواهند بود چنین عمل

خواهد کرد و دختر زنان را بوی خواهد داد

اورا بیوفا گردانند اما مقابله نخواهد کرد و از چانه

وی نخواهد شد

۱۸ بعد از این متوجه جزایر خواهد شد و بسیاری ر

خواهد گرفت لیکن حاکمی بنا بخاطر خود ملامت و بر

رفع خواهد کرد بی ملامت خود بوی خواهد رسانید

- ۱۹ بعد از آن متوجه حصار ولایت خود گردید اما از پا
درآمد و خواهد افتاد و نابینا خواهد شد
- ۲۰ بعد از آن در دبدب به مملکت باج گیری بجای وی
خواهد برخاست در عرصه چند روز شکسته خواهد
شد نه در خشمناکی و نه در جنگ
- ۲۱ در دیلی بجای وی خواهد برخاست که عزت پادشاهی
بوی نخواهند داد اما بی دغدغه خواهد درآمد و
به چابلوسی ها پادشاهی را خواهد گرفت
- ۲۲ و به بازوهای سیلان از پیش وی غوطه خواهند زد و
شکسته خواهند گردید بلکه او میرعهد
- ۲۳ و اتحاد باری حمله سازی خواهد کرد زیرا که برآمده
با طایفه قلیل قوی خواهد شد
- ۲۴ بی دغدغه متصرف نیکوترین صوبه خواهد گردید
و آنچه ابا و اجداد وی نکردند خواهد کرد یغما و
تاراج و مال را در میان ایشان خواهد افشاند و برای
تسخیر حصارها نامدتی به تدبیرها خواهد پرداخت *
- ۲ قوت و دلیری خود را با فوجی عظیم به مخالفت پادشاه
جنوب محرکت خواهد آورد و پادشاه جنوب بالشکر
عظیم و بسیار توانا شیدای جنگ خواهند شد اما مقابله
نخواهد کرد زیرا که دربار وی تدبیرها خواهند
اندیشید
- ۲ بلکه وظیفه خواران وی ویرانها را خواهند کرد و

لشکر وي سيلان خواهد نمود و گشتگان بسيار
خواهند افتاد

۲۷ و دل ابن مرد و پادشاه به بد انديشي مایل خواهند بود
و بريك خوان نشسته دروغ خواهند گفت اما به نيک
انجامي نخواهد رسيد زيرا که عاقبت بوقت موعود
خواهد شد

۲۸ پس با مال فراوان بسرزمين خود مراجعت خواهد کرد
و بمهمات پرداخته بسرزمين خود مراجعت خواهد کرد *
۲۹ بوقت موعود مراجعت خواهد کرد و متوجه جنوب
خواهد شد اما چون اولين و چون آخرين نخواهد بود *
۳۰ زيرا که جهازات کتيم بمخالفت وي خواهد آمد لهذا
دل آزرده شده مراجعت خواهد نمود و بر عهد مقدس
کينه خواهد گرفت همچنين معامله خواهد کرد بلکه
مراجععت نموده با ملکان عهد مقدس يکدل
خواهد شد

۳۱ و بازوها از وي خواهند برخاست و مقدس معظم را
ناپاک خواهند کرد و قرباني دايمي را موقوف خواهند
نمود و کريه قرين و يراني را برپا خواهند کرد
۳۲ و مجرمان عهد را به چا پلوسي ها ملحق خواهند گردانيد
اما قومي که خلای خود را مي شناسند قوي خواهند شد
و به مهمات خواهند پرداخت

۳۳ و دانايان قوم بسياری را تعليم خواهند داد تا ما از
شمشیر از شعله از اسيري و از غارت نامدنی خواهند افتاد *

۳۴ و چون به افتند مددی قلیل خواهند یافت اما بسیاری
به چاپلوسی ها با ایشان ملحق خواهند شد

۳۵ و بعضی از دانیان خواهند افتاد تا بوسیله ایشان
امتحان و طهارت و تبیض کرده شود تا بزمان آخر
زیرا که تا وقت موعود می شود

۳۶ و پادشاهی که به مشیت خود عمل خواهد کرد و خود
را سرفراز خواهد گردانید و خود را بر هر معبودی
ترجیح خواهد داد و سخنان عجیب بمخالفت خدای
خدایان خواهد گفت و بختیار خواهد بود تا قهر با تمام
رسد زیرا که آنچه مقرر شده است واقع خواهد گشت*
۳۷ و به خدای پدران خود و بر غیبت زنان التفات نخواهد کرد
و هیچ معبودی التفات نخواهد کرد چه خود را بر
همه ترجیح خواهد داد

۳۸ با خدا در جای وی حمایت کننده گان را تعظیم خواهد کرد
بلکه با معبودی که پدران وی شناختند ایشان را

از زروسیم و جواهر و نفایس تعظیم خواهد کرد
۳۹ و برای حصن های خود حمایت کننده گان را تعیین
خواهد کرد با معبودی بیگانه که او را مقبول کند در
تعظیم ایشان خواهد افزود و ایشان را بر بسیاری تسلط
خواهد داد و زمین را برای مزد تقسیم خواهد نمود*
۴۰ و در زمان آخر پادشاه جنوب بر او شاخ خواهد زد
و پادشاه شمال مثل تنی باد با اربابها و اسوار و با

جهازات بسیار بروی حمله خواهند کرد و داخل زمینها
شده و سیلان کرده خواهند گشت

۴۱ و در زمین متزین نیز داخل خواهند شد و ممالک بسیار
منهدم خواهند گشت اما اینها یعنی ادوم و موآب و
خلاصه بنی عمون از دست وی رهائی خواهند یافت *
۴۲ دست خود را نیز بر ممالک دراز خواهند کرد و زمین
مصر رهائی نخواهد یافت

۴۳ اما برخزانهای زرو سیم و بر همه نفایس مصر مختار
خواهند شد و لوبیان و کوسیان در قدم وی خواهند بود *
۴۴ اما اخبارات از طرف مشرق و شمال او را مضطرب
خواهند گردانید و بقیه رشید خروج خواهند کرد تا
خراب کنند و بسیاری را بهلاکت رسانند

۴۵ و مسکن قصرهای خود را در میان بخرها در کوه متزین
مقدس جای خواهند داد اما سپهری خواهند گشت و
کسی او را مددگاری نخواهد کرد

باب دوازدهم

۱ و در آن ایام میکائیل امیر بزرگ که بحمايت ابنای
قوم تو مقرر است خواهد برخاست و هنگام عسرت خواهد
بود چنانچه از پیداشدن قوم تا آن هنگام گاهی نشد و
در آن هنگام قوم تو هر کسیکه درد فتنه نوشته شده باشد
رهائی خواهد یافت

۲ و بسیاری از آنانی که در زیر خاک میخوابند بیدار

- خواهند شد و بعضی احيات ابدی و بعضی به خجالت و
حقارت ابدی
- ۳ و دانایان چون شعاع افلاک خواهند درخشید و آنالیکه
بسیاری را راستباز میگردانند مانند ستارگان تا
ابد الابد
- ۴ اما تو ای دانیال این سخنان را بشنید و دارو کتاب
را مهر کن تا زمان آخر بسیاری اینچا و آنچا خواهند
درید و علم زیاده خواهد شد
- ۵ پس منکه دانیالم نگریستم و اینک دوشخص دیگری
بر این طرف نهرویکی بر آن طرف نهرا ایستاده بودند*
- ۶ و یکی از کنان بوش که بر آب نهرمی بود پرسید که
آخر این عجایب تا چند است
- ۷ و او از مرد کنان بوش را که بر آب نهرمی بود شنیدم
که دست راست و دست چپ را سوی آسمان بلند کرد
و بنام حی لایزال سوگند یاد کرد که تا زمان و زمانین
و نصف زمان خواهد بود و هرگاه براهنگد گی نیروی
قوم مقدس را به اتمام رسانیده باشد این همه با تمام
خواهد رسید
- ۸ و من شنیدم اما نفهمیدم و گفتم ای مخدوم من که
عاقبت این امور چیست
- ۹ او گفت که ای دانیال برو زیرا که این سخنان تا زمان
آخر پوشیده و مبهمة کرده شده است
- ۱۰ بسیاری طهارت و تمیض و امتحان خواهند یافت اما

- بدکاران به بدکاری خواهند پرداخت و کسی از
 بدکاران نخواهد فهمید اما دانایان خواهند فهمید *
- ۱۱ و از سبک میگه قربانی دایمی موقوف شود و گریه قرین
 ویرانی برپا شود یکبار رود و صد و نود روز خواهد بود *
- ۱۲ خوشحال آنکسی که انتظار کشد و تا به یک هزار سیصد
 سی و پنج روز برسد
- ۱۳ اما تو برو تا آخر شود زیرا که استراحت خواهی کرد
 و در آخر ایام در نصیب خود خواهی برخاست
-

رساله موسیعی نبی

باب اول

- ۱ اینست کلام خداوند که در ایام عوزیه یوئام احاز و حزقیا پادشاهان یهودا و در ایام یارا بعام یوأس پادشاه اسرائیل به موسیعی بن پزی رسید
- ۲ شروع کلام خداوند بوساطت موسیعی اینست خداوند موسیعی را فرمود که برو زنی زانیه با اولاد ولد الزنا برای خود بگیر زیرا که این زمین از خداوند روگردان شده پیوسته زناکاری میکند
- ۳ پس روانه شده جو مرد ختمرد بلائیم را گرفت که او آبستن شده پسری برای وی زائید
- ۴ و خداوند ویرا گفت که او را یوزئیل نام بنه آزانر و که بعد مدتی انتقام خون یوزئیل را از خاندان یهودا خواهم گرفت و مملکت خاندان اسرائیل را محو خواهم کرده
- ۵ و چنین واقع خواهد شد در روزی که کان اسرائیل را در دره یوزئیل بشکنم
- ۶ و بار دیگر آبستن شده دختر یوزائیل و خدا ویرا موسیعی

فرمود که اورا لاروحامه نام بنه زیرا که بعد از این
بر خاندان اسرائیل رحمت نخواهم ورزید چنانچه
ایشان را پیوسته بیمارزم

۷ اما برخاندان یهودا رحمت خواهم ورزید و ایشانرا
بوساطت خداوند خدای ایشان نجات خواهم داد و
به کان و به شمشیر به مبارزه به اسبها و اسوار ایشان را
نجات نخواهم داد

۸ و شیراز لاروحامه برداشته آبستن شد و پسری زائید
۹ و خدا فرمود که اورا لاعمی نام بنه زیرا که شما قوم
من نیستید و من از ان شما نخواهم بود

۱۰ قاعده بنی اسرائیل چون رمل دریا خواهد بود که
پیموده و شمرده نمی شود و چنین خواهد شد که
در یکایک ایشان را گفته شده است که شما قوم من
نیستید ایشان را گفته خواهد شد که فرزندان خدای
هی هستند

۱۱ و بنی یهودا و بنی اسرائیل یک دل شده مجتمع خواهند
شد و سرداری برای خود مقرر خواهند کرد و از اطراف
زمین روانه خواهند شد زیرا که روز یوزئیل عظیم
خواهد بود

باب دوم

۱ برادران خود را بعمی و خواهران خود را بروحامه
مخاطب سازید

- ۲ مباحثه کنید با مادر خود مباحثه کنید چه او زن
من نیست و من شوهر او نیستم زناي خود را از نظر خود
و فسق خود را از میان دوستان خود دورکن
- ۳ مبادا که او را برهنه کنم و حالش را بحال روز تولد
گردانم و چون بیابان سازم و مانند زمین خشک
گردانم و از تشنگی هلاک نمایم
- ۴ و بر او لادش رحمت نورزم از آنرو که ولد الزنا هستند*
- ۵ چه مادر ایشان زناکاری کرده است زاینده ایشان
امر شنیع نموده است از آنرو که میگوید عاشقان خود
را که نان و آب و پشم و کتان و روغن و شرب را بمن
میل دهند پیروی خواهم کرد
- ۶ بنا بران اینک طریق ویرا از خارها مسدود خواهم کرد
و حصاری خواهم ساخت تا جاده های خود را نیابد*
- ۷ و عاشقان خود را تا قب کرده اما تدارک نخواهند کرد
ایشان را تجسس کرده نخواهد یافت پس خواهند گفت
که میروم و به شوهر اولین مراجعت میکنم زیرا که
در آنوقت حال من به از این بود
- ۸ فاما اندیشه نکرد که من غله و می و روغن بوی میلادم
و زرو سیمش را که برای بعل مهیا میکردند
میافزودم
- ۹ لهذا مراجعت خواهم کرد و غله خود را در وقت
مومود و می خود را در فصل معهود خواهم برداشت

- و پشم و کتان خود را که بر هنگی و پرا می پوشید باز
خواهم گرفت
- ۱۱ و الحال بیسمائی و پراد ر نظر عاشقانیش آشکارا خواهم کرد
و کسی او را از دست من رها نخواهد کرد
- ۱۲ و همه خوشحالی و پرا عید ما ماه نو و روزهای سبت
و همه انجمن های موعود و پرا موقوف خواهم کرد *
- ۱۳ تا که و درختهای انجیر و پرا ضایع خواهم کرد که
در باره آنها گفته است که اینست حریفانه که عاشقان من
مراد داده اند و آنها را جنگل خواهم گردانید و وحوش
صحرای آنها را خواهد خورد
- ۱۴ همچنین انتقام روزهای تعلیم را از وی خواهم گرفت
که برای آنها لسان سوزانید و خود را بگوشواره ها
و جواهر آراسته پیروی عاشقان خود کرد و پرا
فراموش نمود خدای او ند میفرماید
- ۱۵ با این همه او را تسکین خاطر خواهم کرد و او را در
بیابان رسانید و سخنان مهرآمیز با وی خواهم گفت *
- ۱۶ تا کهستانها از آنجا بوی خواهم بخشید و دره عاکور را
تا دره امید باشد و در آنجا مانند ایام شباب بفرستم
خواهد درآمد بلکه چون روزیکه از ملک مصر بیرون آمد *
- ۱۷ و در آنروز خداوند میفرماید مرا ایشی خراهی خواند
و من بعل مرا بعلی نخرای خواند
- ۱۸ زیرا که نامهای تعلیم را از دهان وی خواهم برداشت
و من بعل بشام خود خوانده نخواهند شد

- ۱۸ و در آن روز برای ایشان با وحوش صحرا و پرندگان
 هوا رود و دام زمین عهده خواهم بست و گان و شمشیر
 و جنگ را از زمین قطع خواهم کرد و ایشان را در امن
 و امان خواهم خوابانید
- ۱۹ و ترا با خود تا ابد الابد تزویج خواهم کرد بلکه ترا
 با خود به نیکوکاری و بعدل و بمهربانی و به رحمت
 تزویج خواهم کرد
- ۲۰ بلکه ترا با خود به نیک عهده ی تزویج خواهم کرد
 و خداوند را خواهی شناخت
- ۲۱ و در آن روز اجابت خواهم کرد (خداوند میفرماید)
 من آسمان را اجابت خواهم کرد و آسمان زمین را
 اجابت خواهد کرد
- ۲۲ و زمین غله و می و روغن را اجابت خواهد کرد و
 اینهمه ی رزق را اجابت خواهند کرد
- ۲۳ و او را برای خود در زمین خواهم گاشت و بر لار و حامه
 رحمت خواهم ورزید و لاعی را خواهم گفت که تو
 قوم من هستی و او خواهد گفت که ای خدای من

باب سیوم

- ۱ باردیگر خداوند مرا فرمود که برو بر زن دل بسته
 بدی و زنا کار دل به بند چنانچه خداوند دل بسته
 بنی اسرائیل است با وجود آنکه ایشان به معبودان
 دیگر التفات دارند و پیاله های می را دوست دارند *

- ۲ پس بقیمت پانزده دینار سیمین و یک حومرو نیم جو
برای خود گرفتم
- ۳ و ویرا گفتم که تا ایام بسیار منتظر من خواهی بود
زناکاری نخواهی کرد و نه تو با مردی و نه من با تو
مخلوط خواهیم شد
- ۴ زیرا که تا ایام بسیار بنی اسرائیل بی پادشاه و بی
حاکم و بی ذبیحی و بی صنی و بی ایفود و بی توافیم
خواهند بود
- ۵ بعد ازان بنی اسرائیل مراجعت خواهند کرد و خداوند
خدای خود و داود پادشاه خود را جستجو خواهند
کرد و در ایام واپسین از خداوند و از مهربانی وی
خواهند ترسید

باب چهارم

- ۱ ای بنی اسرائیل کلام خداوند را بشنوید زیرا که
خداوند با اهل زمین دعوائی دارد ازان رو که
صدق و رحمت و معرفت خدا در زمین نیست
- ۲ نفرین و دروغ و خون و دزدی و زناکاری سیلان
کردند و خون در بی خون است
- ۳ بنابراین زمین تاسف خواهد خورد و هر که در آن
ساکن باشد با وحوش صحرا و پرندگان هوای آن توان
خواهند شد بلکه ماهیان دریا پدید خواهند گشت *
- ۴ کسی بهیچ وجه مباحثه نکند و سرزنش ننماید زیرا که

حال قوم تو حال آنکس نیست که با گاهن مباحثه میکنند*

۵ لهذا در روز خواهی افتاد و پیغمبر نیز با تو در شب

خواهد افتاد و مادر ترا منقطع خواهم کرد

۶ قوم من از عدم دانائی هلاک شده اند بسبب آنکه تو

از دانائی نفرت ورزیدی من نیز از تو نفرت خواهم

ورزید تا پیش من بکار کها نت نپردازی چون تو تورات

خدای خود را فراموش کردی من نیز اولاد ترا

فراموش خواهم کرد

۷ بقدر اقتدار خود گنهار من شدند لهذا عزت ایشان را

به رسوائی مبدل خواهم کرد

۸ قربانی عوض خطای قوم مرا میخورند اما بر شرارت

ایشان دل بسته اند

۹ و حال قوم مانند حال گاهن خواهد بود و از هر کسی

انتقام طریقهای ویرا خواهم گرفت و بهر کسی سزای

افعال ویرا خواهم رسانید

۱۰ و هر چند بخورند سیر نخواهند شد و هر چند مباشرت

نمایند کثرت نخواهند یافت از آنرو که ترک اطاعت

خداوند کردند

۱۱ زنا و می و شراب تازه دل را می برد

۱۲ قوم من از چوب خود سوال میکنند لهذا عصای ایشان

ایشان را جواب دهد روح زنا ایشان را گمراه کرده

است و از اطاعت خدای خود تجاوز نموده زنا کاری

کردند

۱۳ پرسر جبال ذبیحه میگنزانند و بر کوهها لبان میسوزانند
 زهر درخت بلوط و چنار و شاه بلوط که سایه آن نیک است
 از آن سمب دختران شما فسق و فجور نمایند و دیوک
 های شما مرتکب زنا کاری شوند

۱۴ و دختران شما چون فسق و فجور نمایند و دیوک های
 شما زنا کاری کنند از ایشان انتقام نخواهم گرفت از آنرو که
 ایشان خود با زنان فاحشه بگوشه ها میروند و با
 لولیان ذبیحه میگنزانند لهذا قوم نادان ازها
 خواهند افتاد

۱۵ هر چند تو ای اسرائیل فسق و فجور نمایی اما یهودا
 گنهگار نشود و در غلغال داخل نشوید و روانه بیت
 آون نگردید و بعیات خدای او نرسوید یاد نکنید *
 ۱۶ زیرا که چون گوساله گردن کش اسرائیل گردن کش
 میکند السال خداوند ایشان را چون بره در فضای وسیع
 خواهد چرانید

۱۷ افرائیم با بتان ملتحق است او را رها کنید
 ۱۸ شرب ایشان ترش شده است بی تامل مرتکب فسق
 و فجور شدند ارکان دولتش دفعی چه امر شنیع است
 حریص رشوت اند

۱۹ او را باد در پر خود بسته دارد و بسبب ذبیحهای
 خود شرمند خواهد شد

۱۱ بعضی از شما را مستأصل گردانیدم چنانچه خدا سدوم و غموره را استیصال نمود و شما چون نیم سوخته از آتش کشیده شده با اینهمه سوي من بازگشت نمودید خداوند مي فرماید

۱۲ لهذا با توای اسرائیل چنین عمل خواهم نمود و بنا برآنکه این امر را با تو بفعل مي آرم به استقبال خدای خود مستعد باش ای اسرائیل

۱۳ که اینک صانع جبال و خالق روح و خبردهنده به انسان از ما فی الضمیر وی آفریننده میغ پگاهي و بائمال کننده مکانات رفیع زمین اسم او خداوند خدای افواج است

باب پنجم

۱ این سخن را که در باره شما ای خاندان اسرائیل برسمیل نوحه بر زبان مي آرم بشنوید

۲ دوشیزه اسرائیل از باد رآمد باردیگر نخواهد برخاست و هر خاك زمین خود را گنشته شد کسی نیست که او را برخیزاند

۳ زیرا که پروردگار خداوند چنین مي فرماید برای خاندان اسرائیل شهری که با یکبار خروج می نمود یکصد باقی خواهند ماند و آنکه با یکصد خروج می نمود ده خواهند ماند

۴ زیرا که خداوند خاندان اسرائیل را چنین میفرماید

- که طالب من شوید و زنده خواهید ماند
- ۵ اما طالب بیت ایل مشوید و در غلغال داخل مگردید
و در بیرسبع گذر مکنید از آنرو که غلغال بلا ثامل به
اسیری خواهد رفت و بیت ایل معدوم خواهد شد *
- ۶ طالب خداوند شوید و زنده خواهید ماند مبادا که
چون آتش در خانه یوسف درگیرد و تلف کند و در
بیت ایل کسی نباشد که آنرا منطقی گرداند
- ۷ ای شما که عدالت را به استناب میل میکنید و
نیکوکاری را از زمین معزول می نمائید
- ۸ خالق ثریا و النسیق که سایه موت را بصبح میل میکند
و روز را چون شب تیره میگرداند که آب دریا را
طلب میکند و بر سطح زمین روان می نمائید اسم وی
خداوند است
- ۹ که غارت کنند را بر توانا به خنده می آرد تا غارت
کنند به حصن برسد هر که در دروازه تنبیه دهد
اورا مغرور می دارند هر که صالحانه سخن گوید از
وی متنفر اند
- ۱۰ لهذا بنا بر آنکه مسکین را با ثمال می کنید و بارهای
کندم را از او غصب میکنید خانهها را از سنگ تراشیده
بنا ساخته در آنها ساکن نخواهید شد
- ۱۱ تا کستانهای مرغوب را نشانیده می از آنها نخواهید
نوشید
- ۱۲ زیرا که از خطاهای بسیار و گناهان کبیر شما واقف

مستم مرد نیکوکار را می آزاراند رشوت قبول میکنند

و در دروازه حق محتاجان را ناحق میگردانند *

۱۳ لهذا دانشمندی در آن هنگام خاموش خواهد ماند چه

آن هنگام گران است

۱۴ طالب نیکی نه بدی شریک تا زنده باشید همچنین خداوند

خدای افواج چنانچه گفتید با شما خواهد بود

۱۵ بدی را دشمن دارید و بدی را دوست و عدالت را در

دروازه قرار دهید شاید که خداوند خدای افواج بر

بقیه یوسف رحمت ورزد

۱۶ لهذا خداوند خدای افواج پروردگار چنین میفرماید

که در هر کوچه نوحه خواهد بود و در هر شارع و اوپلا

و اوپلا خواهند گفت و دشمنان را به ناله و نغان کنندگان

را به زاری خواهند طلبید

۱۷ و در هر تاکستان زاری خواهد بود زیرا که در میان

توگنر خواهم کرد خداوند می فرماید

۱۸ وای بر شما که به روز خداوند رغبت دارید برای

شما چه فایده روز خداوند تاریکیست نه روشنائی *

۱۹ چنانچه کسی از شیر بگزیزد و عرسی با وی دوچار شود

یا در خانه داخل شده دست برد یوار نهی ماری

ویرا بگززد

۲۰ آیاروز خداوند تاریکی نخواهد بود نه روشنائی بلکه

ظلمت که در آن نوری نباشد

۲۱ میدانهای شمارا مبعوض و حقیر میدانم و هوی انجمن های

تنزه شمارا نخواهم شنید

۲۲ با وجود آنکه قربانیهای سوختنی و خوردنی پیش

من بگذرانید مقبول نخواهم کرد و بر قربانیهای

سلامتی از پرواریهای شما توجه نخواهم نمود

۳۲ صوت سرورهای خود را از پیش من بردار زیرا که

نغمه سازهای ترا نخواهم شنید

۲۴ اما عدالت چون آب جاری شود و نیکوکاری چون

نهر بزرگ

۲۵ آیا ذبیحه ها و هدیه ها را در بیابان تا چهل سال پیش

من گذرانید برای خاندان اسرائیل

۲۶ اما خیمه ملک و کیون اصنام خود را کوکب معبودی

که برای خود ساختید حامل شدید

۲۷ بنابراین شما را بدان طرف دمشق به اسیری روانه

خواهم کرد خداوندی که اسمش خدای افواج است

چنین می فرماید

باب ششم

۱ وای بر آسوده حالان صیئون که بر کوه سمریه اعتماد

دارند که به سرقبائل مشهور اند و خاندان اسرائیل

به ایشان رجوع می نمایند

۲ تا به کلنی گداز کرده بنگرید و از اینجا به حمص بزرگ

روانده شوید و متوجه جث فلسطیان بگردید آیا ازین

ممالك بهتراند و سرحد آنها از سرحد شما و سميع تر
است

۳ ايکه روز ميصبت را از خود دور ميکنيد و منزل
تعي را بخود نزديک مي آريد

۴ که بر پلنگ هاي عاجي مي خسبند و بر بسترهاي خوب
در زمي شوند و بره ها از گله و گوماه ها از آخور
ميخورند

۵ که به اتفاق رباب ميخوانند و چون داود سازهاي
موسيقي براي خود ابداع ميکنند

۶ که از قبح هاي ميخورند و روضن هاي خاصه بر خود
مي مالند اما بمصيبت يوسف غم نمي خورند

۷ بنا بران الحال پيش رو اسيران خواهند گرديد و
بزم ارباب استراحت موقوف خواهد شد

۸ پروردگار خداوند بذات خود سوگند ياد کرده
است (خداوند خدای افواج مي فرمايد) عزت
يعقوب را مغضوب ميدارم و از ارگهاي وي متفخرم لهذا
شهر را با هر چه دانست تسليم ميکنم

۹ و چنين خواهد شد که هرگاه ده نفر در يك خانه باقي
مانند خواهند مرد

۱۰ عموي سوزنده نعل را خواهد برداشت تا استخوانها
را از خانه بيرون به برند و از کسيکه به پهلوي خانه
باشد خواهد پرسيد که آيا ديگري در خانه تو هست
خواهد گفت که خير پس خواهد گفت که خاموش زيرا که

- جایز لیست که نام خداوند را بر زبان آریم
 ۱۱ که اینک خداوند حکم می کند تا خانه بزرگ را به شگافها
 و خانه کوچک را به رخنه ها معیوب کند
 ۱۲ آیا اسپها بر سنگ لاخ بدوند آیا اینجا با گاوان شیار
 کفندی چه شما عدالت را به زهره و شر نیگو کاری را
 به افسنتین مبدل گردید
 ۱۳ ای که در بوچ اهتزاز میکنید که میگوئید آیا شاخها
 را بقوت خود حاصل نکردیم
 ۱۴ لیکن ای خاندان اسرائیل (خداوند خدای افواج
 میفرماید) اینک من بمخالفت شما قبیله را برها میکنم
 که از دخول حمت تابه وادی بیابان شمارا عسرت
 خواهند داد

باب هفتم

- ۱ پس پروردگار خداوند بر من آشکارا کرد که اینک
 در شروع روئیدن زراعت دویم دبی بوجود آورد و
 اینک زراعت دویم بود بعد از درو بادشاهی
 ۲ و چنین شد که چون گیاه زمین را بالتمام خوردند
 گفتم که ای پروردگار خداوند التماس آنکه عفو نمائی
 یعقوب به اعانت که برخیزد از آنرو که کوچک است*
 ۲ خداوند درین باب مستحی گشت واقع نخواهد شد
 خداوند میفرماید
 ۲ پس پروردگار خداوند بر من آشکارا کرد که ای که

۵ پروردگار خداوند اندک بود تا بوسیله آتش مباحثه
شود و غمر عظیم را خورد و یک قسم را تلف نمود *
پس گفتم که ای پروردگار خداوند التماس آنکه
در گذری یعقوب به اعانت که بر خیزد از آنرو که
خورد است

۶ خداوند درین باب مستحق گشت اینهم واقع نخواهد شد
پروردگار خداوند منقر مایل

۷ بر من چنین آشکار نمود که اینک پروردگار برد یواری
که از هنجاره درست شده بود ایستاد و هنجاره در
دست وی بود

۸ و خداوند مرا گفت که ای عاموس توجه می بینی گفتم
هنجاره را پروردگار گفت که اینک هنجاره را در میان
قوم خود اسرائیل خواهم نهاد بار دیگر از ایشان در
نخواهم گذشت

۹ و مکانهای رفیع اسحاق خراب خواهد شد و مقدسهای
اسرائیل ویرانه خواهد گردید و با شمشیر بمخالفت
خاندان یاراب عام خواهم برخاست

۱۰ پس امصیه کاهن بیت ایل به یاراب عام پادشاه اسرائیل
خبر فرستاد که عاموس بمخالفت تون رمیان خاندان
اسرائیل سازش کرده و زمین طاقت همه گفتنهای ویرا
ندارد

۱۱ زیرا که عاموس چنین می گوید که یاراب عام از شمیر

- گشته خواهد شد و اسرائیل از وطن مالوف خود
بلا تامل به اسیری خواهند رفت
- ۱۲ و امصیه عاموس را گفت که ای پهننده رویا برو زمین
یهودا بگویند و در آنجا نان بخور و در آنجا پیغام به بر*
- ۱۳ اما در بیت ایل باردیگر پیغام میار که این عباد نگاه
پادشاه است و دارا السلطنت است
- ۱۴ عاموس امصیه را در جواب گفت که من نه پیغمبر بودم
نه پیغمبر زاده بلکه گله بان و جمع کننده توت انجیر*
- ۱۵ و چون در عقب گله میرفتم که خداوند مرا برگرفت و
خداوند مرا فرمود که برو و بقوم من اسرائیل
پیغام به بر
- ۱۶ و حال آنکه کلام خداوند را بشنوتو میگوئی که بر
اسرائیل پیغام میرو برخاندان اسحاق سخن رانی
مکن
- ۱۷ لهذا خداوند چنین می فرماید که زن تودر شهر
فاحشه خواهد گردید و پسران و دختران تو ارشمشیر
گشته خواهند شد و زمین تو از ریسمان تقسیم خواهند
کرد و تو بر زمین ناپاک خواهی مرد و اسرائیل از وطن
مالوف خود بلا تامل به اسیری خواهند رفت

باب هشتم

- ۱ پروردگار خداوند بر من چنین آشکارا کرد که اینک
سبیل یی بر از میوه تا پستان یی

- ۲ وگفت که ای ماموس چه می بینی گفتم سبدي پر از
میوه تابستانی و خداوند مرا گفت که هر قوم من اسرائیل
انتها رسیده است باردیگر از ایشان درنخواهم گشت *
- ۳ و در آنروز سرودهای همیکل به ولوله مبدل خواهد
شد پروردگار خداوند میفرماید در هر جالا شهای بسیار
خواهد بود بی فغان خواهند افگند
- ۴ این سخن را بشنوید ای که محتاجان را بلع می نمائید
و مساکین زمین را محرومی سازید
- ۵ که میگوئید که عید ماه نوکی سپری شود تا غله بفروشیم
و روز سبت تا غله را کود کنیم ایفا را کم و مثقال را
زیاد کرده و میزان را از روی مکر بی اعتدال
گردانیده
- ۶ تا مساکین را بسیم و محتاجان را به نعلین بخریم و کندیم
معیوب را بفروشیم
- ۷ خداوند به عزت یعقوب سوگندی یاد کرده است که
هیچ یک از افعال ایشان تا ابد الابد را موش نخواهم
کرد
- ۸ آیا بسبب این همه زمین لرزد و هر که در آن ساکن
باشد نگرید بلکه چون سیلان بیکبارگی خواهند
برخاست و چنانچه از نهر مصر رانده و مستغرق خواهند
گردید
- ۹ و در آن روز چنین خواهد شد (پروردگار خداوند
میفرماید) که آفتاب را بوقت ظهر به غروب میرسانم
ماموس

و زمین را در روز روشن تیره می گردانم
 ۱. و عید های شما را به تعزیه و سرود های شما را به نوحه
 مبدل خواهم کرد و هر کمر هر کس پلاس خواهم بست
 و هر سر را بی موی خواهم گردانید و آن روز را چون
 ماتم فرزندی گانه و انجامش را چون روز تلخ خواهم
 گردانید

۱۱ اینک ایامی میرسد (پروردگار خداوند میفرماید)
 که قحطی آمانه قحط نان و نه تشنگی آب بلکه عدم اجتماع
 کلمات خداوند را بر زمین می فرستم
 ۱۲ و از دریا تا دریا و از شمال تا به مشرق سرگردان خواهند
 شد و در طلب کلام خداوند اینجا و آنجا خواهند دوید
 اما نخواهند یافت

۱۳ در آن روز دوشیزگان جمیله و جوانان از تشنگی غش
 خواهند کرد

۱۴ آنانی که بگناه سه مرتبه سوگند میخورند و میگویند
 که ای دانا معبود تو زنده است و آنکه آئین بیوسیع
 زنده است همان کسان خواهند افتاد و من بعد
 نخواهند برخاست

باب نهم

۱ خداوند را دیدم که بر من سجایستاده بود و گفت
 که سر در را بزن تا دواها و بلرزد بلکه سر همگی
 ایشان را مجروح سازم باقی ایشانرا از شمشیر خواهم

کشت هر که از ایشان بگریزد نخواهد گریخت و هر که
از ایشان رهائی یابد جان بر نخواهد شد

۲ هرگاه در برزخ حفره بکنند دست من ایشان را از آنجا
خواهد گرفت هرگاه در آسمان صعود نمایند از آنجا
نشیب خواهم آورد

۳ هرگاه خود را بر سر کرمیل پنهان کنند جست و جو
کرده از آنجا خواهم برآورد و هرگاه در ته دریا از نظر
من پوشیده شوند در آنجا ماری را حکم خواهم کرد
تا ایشان را بگذرد

۴ و هرگاه پیش دشمنان خود به اسیری روند در آنجا
شمشیر را حکم خواهم کرد تا ایشان را بکشد و چشم
خود را به بدی نه به نیکی برایشان خواهم کشاد *

۵ و پرورگار خدایانند افواج دست خود را بر زمین
خواهد نهاد گداخته خواهد شد و همگی ساکنانش
زاری خواهند کرد بلکه چون سیلان بیکبارگی خواهد
برخاست و چنانچه از نهر مصر مستغرق خواهند گردید *

۶ همان است که منازل خود را در آسمان بنامی سازد
و دسته خود را بر زمین بنیاد کرده است که آب دریا
را می طلبد و بر روی زمین جاری میکند اسمش
خدایانند است

۷ ای بنی اسرائیل آیا در نظر من شما چون اولاد
حبشیان نیستند (خدایانند می فرماید) آیا اسرائیل

- ۸ را از زمین مصر و فلسطیان را از کفتور و آرامیان را از
 قیر بیرون نیاورد م
 اینک چشمان پروردگار خد اوند بر مملکت گنهار
 و از گشته که انرا از روی زمین معدوم می سازم
 مگر خاندان یعقوب را بالتام معدوم نخواهم کرد
 خد اوند میفرماید
- ۹ که اینک من حکم میفرمایم و خاندان اسرائیل را
 در میان همه قبائل خواهم بیخت چنانچه غله را در غربال
 می پزند فاما ذره بر زمین نخواهد ریخت
 همه گنهاران قوم من که میگویند که مصیبت ما را
 نخواهد یافت و تل ارک نخواهد کرد از شمشیر کشته
 خواهند شد
- ۱۱ در آنروز مسکن افتاده داود را برپا خواهم کرد
 و شگایه های آنرا مروت خواهم نمود و خرابی آنرا تعمیر
 خواهم کرد و چون در ایام قدیم بنا خواهم ساخت *
- ۱۲ تا بقیه آدم و همه قبائل را که بنام من مسمی کردند
 به میراث بگیرند خد اوندی که فاعل این فعل است
 چنین میفرماید
- ۱۳ اینک ایای می رسد (خد اوند میفرماید) که شیار
 کنند به درو کنند و له کنند و انگور به پاشند و تخم
 متصل خواهند گردید و می تازه از جبال خواهد چکید
 و همه کوهها گل آخته خواهد شد
- ۱۴ و اسیری قوم خود اسرائیل را باز خواهم گردانید

و شهرهاي خراب شده تغمير کرده در آنها سکونت
خواهند ورزید و تاکها را نشانید و می آنها را خواهند
نوشید باغها را پیراسته ثمر آنها را خواهند خورد *
۱۵ و ایشان را در زمین موعود خواهیم نشالید و من بعد
از زمین موعود ي که به ایشان بخشیدم کند
نخواهند شد خل اولی خدای تو چنین فرموده است *

موبد په لېي

باب اول

- ۱ اېنست روياي عوبد په پروردگار خد اوند دربارۀ اوم
چنين مي فرمايد آوازه از طرف خد اوند شنيدۀ ايم و
ايلچي درميان قبائل فرستاده شد كه برخيزيد و در
جنگ بمخالفت وي برخيزيم
- ۲ اينك ترا درميان قبائل خورد گردانيده ام بسيار
حقير شد
- ۳ غرور دل نر ترا فريخته است اي ساكنه شگافه اي سنگ
كه منزل تو عالي است كه در دل خود ميگوئي كيست
كه مرا بر زمين نشيب آورد
- ۴ با وجود آنكه خود را چون نسر بلند گرداني و با آنكه
آشيانۀ خود را درميان ستارگان بسازي از آنجا نشيب
مي آرم خد اوند مي فرمايد
- ۵ اگر دزدان اگر نقب زنان وقت شب نزد ترمي آمدند
(چگونه ساكت مي شدي) آيا بقدر حوصله خود
موبد په لېي

- نمی‌زدیدند اگر انگور چینان نزد تو می‌آمدند آیا
خوشه‌های چند نمی‌گذاشتند
- ۶ اسباب عیسای چگونه می‌آوردند شد دفائن وی چگونه
بر ملا افتاد
- ۷ جنگی مصرایان تو ترا به حد رسانیدند و آنانیکه با تو
عقل صلح داشتند ترا فریب داده بر تو غالب آمدند
لمک خواران تو برای تو دام گسترده‌ای خرد با وی نیست *
- ۸ در آنروز (خل اوند می‌فرمایند) آیا دانشمندان را از
ادوم و خرد را از کوه عیسایان پدید نسازم
- ۹ و پهلوانان تو ای تیمان مضطرب خواهند شد تا هر کس
مقتول شده از کوه عیسایان می‌گردد
- ۱۰ بسبب تعدی که با برادر خود یعقوب کردی خجالت
ترا فرا خواهد گرفت و تا ابد الابد پدید خواهی بود *
- ۱۱ در روزی که بمقابله‌اش ایستاده بودی در روزیکه
فوج وی را به اسپری بردند و غربا از درهای وی
داخل شده بر او و شلیم قرعه زدند تو نیز چون یکی
از ایشان بودی
- ۱۲ اما جایز نبود که روز برادر خود را مشاهده کنی
در روزیکه غریب الوطن گردید و جایز نبود که بر
بنی یهودا در روز هلاک ایشان خوشحالی کنی و جایز
نبود که در روز تنگی متکبران سخن گوئی
- ۱۳ جایز نبود که از دروازه قوم من در روز مصیبت
ایشان داخل شوی بلکه جایز نبود که در روز مصیبت

ایشان بلاي ایشانرا بنگري و دست بر اسباب ایشان
در روز مصیبت دراز کنی

۱۴ و جایز نبود که بر سرد و راه به ایستی تا فرار
کنند گانش را منقطع نمائی و جایز نبود که باقی
ماندگان را در روز تنگی تسلیم کنی

۱۵ زیرا که روز خداوند بر همه قبائل عنقریب است موافق
آنچه کردی با تو کرده خواهد شد مکافات تو بر سر
تو معاودت خواهد نمود

۱۶ که چنانچه بر کوه مقدس من نوشیدید اید همان طور
جمله قبائل علی الدوام خواهند نوشید بلکه خواهند
نوشید و بلع خواهند کرد و بودن ایشان با ناپودن
یکسان خواهد شد

۱۷ اما بر کوه صیئون نجات خواهد بود و قدس بیت نیز
خواهد بود و خاندان یعقوب مالک ملکیت های خود
خواهند گردید

۱۸ و خاندان یعقوب آتش و خاندان یوسف شعله خواهد
گردید و خاندان عیسا و کاه بن و ایشان را در گرفتار
خواهند خورد و از خاندان عیسا و کسی باقی نخواهد
ماند یقینکه این امر را خداوند فرموده است

۱۹ و اهل جنوب کوه عیسا و اهل میدان فلسطیان را
بمیراث خواهند گرفت و مزارع افرائیم و مزارع
سمریه را بمیراث خواهند گرفت و بنیامین واریه
جلعاد خواهد شد

- ۲۰ و اسیران این فوج بنی اسرائیل وارث ملکیت کنعانیان
تابه صارفت خواهند گردید و اسیران اورشلیم که
در سفار دادند وارث بلاد جنوب خواهند شد
- ۲۱ و برکوه صیغون نجات دهندگان خواهند برخاست
تا برکوه عیسا و حکم کنند و سلطنت از آن خداوند
خواهد بود
-

باب پنجم

- ۱ ای کاهنان این سخن را بشنوید و ای خاندان اسرائیل گوش کنید و ای دودمان پادشاه استماع نمائید که بر شما حکم صادر می شود بنا بر آنکه برای مصغه دام بودید و جاله بر تا بورگسترانید :
- ۲ و جولان کنندگان در قتل چالا کنند با وجود آنکه من همگی را تنبیه نموده ام
- ۳ افرائیم را من می دانم و اسرائیل از من پوشیده نیست که الحال ای افرائیم فسق و فجور نموده و اسرائیل پلید شده است
- ۴ افعال خود را درست نکردند تا بر خدای خود توبه کنند از آنرو که روح فسق و فجور در قلب ایشانست و خداوند را شناختند
- ۵ لهذا تکبر اسرائیل رو بروی وی گواهی میدهد و اسرائیل و افرائیم در شرارت خود از پا خواهند افتاد و یهود نیز با ایشان از پا خواهد درآمد
- ۶ با گله ها و رَمه های خود به جست و جوی خداوند خواهند رفت اما نخواهند یافت از ایشان پرهیز کرده است *
- ۷ با خداوند بیوفائی کردند فی الحقیقت اولاد بیگانه تولید کردند الحال یکماه ایشانرا با حصه های ایشان تلف خواهد کرد
- ۸ کرنا در جبعه و نفیر در رامه بنوازیل در بیت آون فریاد برآرید در پی توای بنیامین

۹ در روز تنبیه افرائیم ویرانه خواهد شد در میان
فرقه‌های اسرائیل آنچه مقرر شده است آشکارا کرده‌ام *
۱۰ امیران یهودا چون دور کنندگان حد بودند بر
ایشان قهر خود را چون سیلان خواهم ریخت
۱۱ افرائیم مغلوب شده است و در محکمه لاچار است از
آنرو که خود رای گردیده و طریق آیینی را پیش گرفت *
۱۲ لهذا من دیوکی برای افرائیم و چون گرمی در بدن
شده‌ام

۱۱ افرائیم چون سوراخ‌های خود را به بیند و اسرائیل
جراحات خود را مشاهده نماید افرائیم به آسوری
توجه خواهد کرد و به پادشاه یارب رسولان خواهد
فرستاد اما او شما را رفو نتواند کرد و جراحات شما
را التیام نتواند داد

۱۱ فی الحقیقه من چون هر ببری برای افرائیم و چون
شملی برای خاندان یهودا خواهم بود من خود خواهم
درید و خواهم رفت خواهم برداشت و کسی او را
نتواند کرد

روانه شده یسکان خود مراجعت خواهم کرد تا آنکه
اعتراف نمایند و طالب روی من شوند در عسرت خود
پگاه طالب من خواهند شد

باب ششم

بیائید و به سری خداوندی باز گشت نمایم که او دریده

- است اما علاج ما خواهد کرد او زده است اما زخم
 ما را خواهد بست .
- ۲ بعد از دو روز ما را زنده خواهد کرد در روز سیوم
 ما را بر پا خواهد کرد و در نظری خواهم زیست *
- ۳ واگه خواهم شد و معرفت خداوند را تدارک خواهم
 کرد خروج وی مانند صبح مقرر است و بر ما چون
 باران شد بد چون باران حصاد و باران زراعت بر
 زمین نازل خواهد شد
- ۴ ای افرائیم با تو چکنم ای یهودا با تو چکنم از انروز که
 اخلاص شما چون میغ صبح گاهی است چون شبشم
 پگاهی که ناپدید می شود
- ۵ بنا بران بوساطت پیغمبران ایشان را ضرب زدم و
 بکلام دهان خود کشتم احکام تو مانند نور است که
 طلوع میکند
- ۶ زیرا که اخلاص نه زیبایی و معرفت خدا پیش از
 قربانیهای سوختنی اراده داشتم
- ۷ اما ایشان چون آدم از عهد تجاوز کردند بلکه
 با اینهمه بیوفائی با من نمودند
- ۸ جلعاد شهر بد کارانست به خون آلوده
- ۹ و چنانچه طائفه رهنزان در کمین شخصی هستند همچنین
 جماعت کاهنان در اثناء راه تا به سکم خون ریزی
 میکنند فی الحقیقت مرتکب فسق و فجور شدند
- ۱۰ در خاندان اسرائیل امری هولناک مشاهده کردم

۱۱ زناکاری در افرائیم است اسرائیل آلوده گشته است *
و حصار برای توای یهودا مقرر شده است و قتیکه اسیری
قوم خود را بازگردانم

باب هفتم

- ۱ چون در علاج اسرائیل می پرداختم آنگاه شرارت
افرائیم و بدکاری سمریه آشکارا شد از آنرو که شعبه
بازی کردند لهذا دزدی می آید و رهنران در کوچها
ضارت میکنند
- ۲ و با وجود آن اندیشه نمیکنند که از همه بدکاری ایشان
یاد میل ارم خصلتهای بد ایشان تا حال ایشانرا فرا
گرفته است در نظر من است
- ۳ پادشاه را از بدکاری خود و امیران را بد روغ گوئی
محظوظ گردانیدند
- ۴ همگی ایشان زناکار هستند چون تنورا فروخته نانباپی
که بعد از سرشتن فروزنند بازمی مانند تا بالتمام خمیر
شود
- ۵ در روز پادشاه ما امیران از می سرشار شدند با مزاح
کنندگان دست خود را دراز کرد
- ۶ زیرا که دل خود را چون تنورا راستند ایشان در
کمین اند اما نانباپی ایشان تمامی شب در خواب است
علی الصباح چون آتش شعله دار می سوزد
همگی ایشان چون تنور گرم شده ها کمان خود را

خورده اند همه پادشاهان ایشان افتاده اند و در میان
ایشان کسی نیست که خواننده من باشد

۸ افرائیم خود با طوایف مخلوط شده است افرائیم کلوچه
ایست وارونه نشده

۹ اغیار قوت وی را تلف کردند اما او بی خبر بود و موسی
سفید نیز بروی پاشیده شد اما بی خبر است

۱۰ و تکبر اسرائیل رو بروی وی گواهی میدهد با وجود
اینکه بسوی خداوند خدای خود باز گشت نمی نمایند
و طالب وی نمی شوند

۱۱ افرائیم نیز چون فاخته ابله بی عقل است سوی مصر
فریاد میکنند و متوجه آسوراند

۱۲ هر جا که بروند دام خود را برایشان خواهم انداخت
ایشان را چون پرندگان هوا نشیب خواهم آورد ایشان
را تنبیه خواهم کرد چنانچه در مجلسهای ایشان
شنیده شود

۱۳ وای برایشان از آن رو که از من دوری گزیدند هلاکت
برای ایشانست از آن رو که از من تجاوز کردند من

ایشان را نجات میدادم اما ایشان با من کذب ورزیدند*
۱۴ و چون بر بستر خود ولو له کردند بسوی من در دل
خود فریاد نمودند برای غله و می مجتمع شده از من
یا غی می شوند

۱۵ من ایشان را تنبیه نمودم بازوهای ایشان را تقویت
دادم اما بر من بدی اندیشیدند

۱۶ معارود نشی می نمایند اما نه بسوی حق تعالی مانند کان
بی اعتبار امیران ایشان بسبب گستاخی زبان خود
کشته شمشیر خواهند گشت همین در زمین مصر موجب
استهزا برایشان خواهد بود

باب هشتم

۱ نفیر بدمان بنه چون نصري بر خانه خداوند از آنرو که
با عهد من بیوفائی کردند و از شریعت من تجاوز
نمودند

۲ بنی اسرائیل سوی من فریاد خواهند برآورد که ای
خدای من ترا می شناسیم

۳ اسرائیل از آنچه نیک است دوری گزید ؛ است دشمن
اورا تعاقب خواهد کرد

۴ پادشاهان را برای خود نه حکم من بر تخت نشانیدند
امیران را مقرر کردند که من از ایشان واقف نبودم
بتان برای خود از زر و سیم خود ساخته اند تا
منقطع شوند

۵ گوساله تو ای سمریه ترا مردود کرده است خشم من
بر ایشان شعله گرفته است تا کی از صفائی دل نفرت
ورزند

۶ زیرا که همین نیز از اسرائیل پیداشد کارگر آنرا
ساخت و خدا نیست فی الحقیقه گوساله سمریه پاره پاره
خواهد شد

- ۷ زیرا که باد را کاشتند و تند باد را درو خواهند کرد
 ساقی ندارد شگوفه آرد را نخواهد داد هرگاه بد مل
 بیگانگان بلع خواهند نمود
- ۸ اسرائیل را بلع کردند الحال در میان اقوام چون
 ظرف نا مرغوب خواهد بود
- ۹ از آنرو که خود متوجه آسور شدند افرائیم چون
 حمار تنها و خود را یی است عاشقانرا وظیفه داده است *
- ۱۰ با وجود آنکه در میان قبائل وظیفه دهند الحال
 ایشانرا جمع خراهم کرد و بعد مدتی پادشاه و امیران
 بسبب بار غسگین خواهند شد
- ۱۱ بسزای آنکه افرائیم مذبحهای بسیار برای گنهاری
 ساخته است مذبحهای رگنهاری وی محسوب خواهد شد *
- ۱۲ امور کمپیر شریعت خود را برای وی نوشتم اما چون
 امری غریب محسوب شد
- ۱۳ بعوض ذبکه قربانیهای من گوشتی ذبح کردند فاما
 خداوند مقبول نمی کند الحال از شرارت ایشان
 یاد آورده از گماهای ایشان انتقام خواهد گرفت
 بمصر مراجعت خواهند کرد
- ۱۴ زیرا که اسرائیل خالق خود را فراموش کرده است
 و هیكلها را بنامی کند و یهودا شهرهای محصور را
 افزوده است لیکن آتشی بر شهرهای وی خواهد زد
 تا ارگهایش را بخورد

باب نهم

۱ ای اسرائیل مانند طوائف با ابتهاج خوشحالی مکن
که از خدای خود اجتناب نموده زناکاری کرده
بر حریفانه دل بسته بر هر خرمنی غله موجود است *

۲ خرمن وحوش می ایشانرا پرورش نخواهد کرد و
شراب تازه امید ایشان را نا امید خواهد کرد

۳ ساکن زمین خداوند نخواهد بود اما افرائیم بمصر
مراجعت خواهد کرد و در آشور چیز های ناباک
میشورد

۴ پیش خداوند از قربانیهای ریختنی از می نریزند
از آنرو که ذبایح ایشان مقبول وی نیست چون نان
ماتم زندگان برای ایشان است که هر کسی که ازان
بخورد ناپاک است خوراک خود را برای خود ندارند
داخل خانه خداوند نشود

۱ در روز موعود و در عید خداوند چه خواهد کرد *

۱ اینک بسبب ویرانی همه رفتند مصر ایشان را جمع خواهد
کرد توف ایشان را دفن خواهد نمود نفایس سیمین
ایشان گزنه و خار ایشان را از مساکن خود اخراج
خواهد کرد

ایام انتقام رسیدن ایام مکافات رسیدن اسرائیل مختبر
خواهد شد پیغمبر احمق است مرد روحانی دیوانه است
بر انداز بسیاری شرارت قهر نیز بسیار است
پاسبان افرائیم با خدای خود است اما پیغمبر در همه

طریقهای خود دام صیاد است قهرناکی بر خانه
خدای من

۹ در فساد ترقی نموده اند چون در ایام جبعه از شرارت
ایشان یاد خواهد آورد از گناهان ایشان انتقام
خواهد گرفت

۱۰ چون انکورهادر بیابان اسرائیل را یافتیم چون نوباوه
درخت انجیر در اول موسمش پدران شما را دیدم
خود به بعل فیعو ر رفتند و خود را مخصوص آن بیکیائی
کردند اعمال شنیع ایشان بر اندازه محبت بود

۱۱ سرفرازی افرائیم چون پرده خواهد پرید تا نژادیند
و حامله نباشند و در رحم بگیرند

۱۲ هرگاه اولاد را پرورش کنند اما ایشانرا اولاد خواهم
کرد نامردی باقی نباشد فی الحقیقه وای بر ایشان چون
از ایشان دور شوم

۱۳ چنانچه سور را مشاهده کرده افرائیم در جای مرغوبه
موضوع شده اما افرائیم اولاد خود را برای قاتل
بیرون می آرد

۱۴ ای خداوند ایشان را بده چه خواهی داد رحم اسقاط
کننده و پستانهای خشک

۱۵ تمامی شرارت ایشان در غلغال است که ایشانرا در اینجا
مبغوض داشتیم بسبب شرارت اعمالی که کردند ایشانرا
از خانه خود اخراج خواهم کرد من بعد با ایشان
محبت نخواهم کرد همه امیران ایشان گردن کشند

- ۱۶ افرائیم گفت زده ریشه ایشان خشک گردید ثمری
 نخواهند داد هرگاه بزاینده زبده اولاد ایشان را
 خواهم کشت
- ۱۷ خدای من ایشان را مردود خواهد کرد بسزای آنکه
 او را اطاعت نکردند و در میان قبائل سرگردان
 خواهند شد

باب دهم

- ۱ اسرائیل ناک مژمر بود که ثمرش باقوت وی برابری
 میکرد موافق افزونی ثمر خود مذبحها را افزود موافق
 زیبایی زمین اصنام را زیبایی داد
- ۲ دل ایشان در وحشه شد فی الفور سیاست خواهند یافت
 خدا خود مذبحهای ایشانرا خراب خواهد کرد و اصنام
 ایشانرا خواهد شکست
- ۳ زیرا که الحال خواهند گفت که پادشاهی نداریم
 بسبب آنکه از خل او ند نه ترسیدیم و پادشاه برای
 ما چه کند
- ۴ در بستن عهد سوگند بی روغ یاد کرده سخنان گفتند
 لیکن قضا سر خواهد زد چون شوگران بر بسته زمین *
- ۵ ساکنان سمرونه بسبب گوساله های بیت آون خوفناک
 خواهند شد ماتم برای آن خواهد بود هم از قوم و
 از گاهنانی که بسبب فخرش اهتزاز نمودند زیرا که
 از آن معدوم شده است

- ۶ در آسور نیز برای پیشکش پادشاه یارب برده خواهد شد خجالت افرائیم را فرا خواهد گرفت و اسرائیل از اراده خود شرمند خواهد شد
- ۷ سمریه منهدم گشت پادشاه آن چون حباب بر روی آب گردید
- ۸ و معابد کوهی آون که باعث خطای اسرائیل است خراب خواهد شد خار و شوک مذبحهای ایشان را فرا خواهد گرفت و جبال را خواهند گفت که ما را مستور سازید و گوهها را که بر ما به افتید
- ۹ کناه اسرائیل از ایام جبعه زیاده گشت در اینجا ایستادند محاربه در جبعه با اهل شرارت ایشان را تارک نکرد*
- ۱۰ عزم کردم و تنبیه ایشان خواهم نمود چون در دوشیار خود بسته شوند طوائف بر ایشان جمع خواهند شد*
- ۱۱ فاما افرائیم گوساله ایست تعلیم داده شده خرمن کوبی را دوست میدارد و من خود برگردن جمیل وی نشستم بر افرائیم سوار شدم یهودا شیار خواهد کرد یعقوب کلوخها را خورد خواهد نمود
- ۱۲ نیکی برای خود بکارید و رحمت را درو کنید زمین خود را برای زراعت شمار کنید چه هنگام طلب کردن خداوند است مادامیکه او برسد و نیکوکاری را بر شما بریزد
- ۱۳ شیار کرده بدی را کاشتید و شرارت را درو نمودید

میوه دغا را خورده اید از آن رو که در طریق خود و بر
کثرت پهلوانان خود توکل داشتید

۱۴ بنا بر آن هنگامه در میان طوایف تو خواهد برخاست
و همه حصن های تو منهدم خواهد گشت چنانچه سلمن
در روز رزم بیت اربیل را منهدم کرد مادر با فرزندان
پاره پاره گشت

۱۵ همچنین بیت ایل با شما بسبب شرارت بی نهایت شما با
شما خواهد کرد بوقت صبح پادشاه اسرائیل بالتمام
مستاصل خواهد گشت

باب یازدهم

۱ چون اسرائیل طفل بود او را دوست داشت و فرزندی
خود را از مصر طلبیدم

۲ بوقت طلبیدن ایشان همچنین از پیش ایشان روگردان
شدند برای تعلیم ذبایح گذرانیدند و برای اشکال
تراشیده لبان سوزانیدند

۳ در آموختن رفتار دایه افرائیم بودم اما ندانستند
که من ایشان را علاج کردم

۴ به طنا بهای انسانی به بند های محبت ایشان را کشیدم
با ایشان چون بردارندگان یوغ از کین بودم و خوراک
پیش ایشان نهادم

۵ بزمین مصر مراجعت نخواهند کرد اما آسوری پادشاه
ایشان خواهد بود زیرا که از نوبه انکار نمودند

- ۶ شمشیرد ز بلاد ایشان در ماند : خواهد شد و عرفان
ویرا طلب خواهد کرد و بسبب اراده های ایشان
خواهد خورد
- ۷ و قوم من مترصد مراجعت من خواهند بود بمنصب
عظیم طلبیده شدند اما همه بیکبارگی از سرفرازی
انکار نمودند
- ۸ ای افرائیم ترا چگونه واگذارم ای اسرائیل ترا چگونه
تسلیم کنم ترا چون ادمه چگونه بگردانم ترا چون
صبوئیم چگونه نمایم دل من در من به پیچید رحمتیهای
من بحرکت آمد
- ۹ حرارت چشم خود را کارگر نخواهم کرد برای هلاک
افرائیم مراجعت نخواهم کرد زیرا که من خدا هستم
و نه انسان قدوس در میان بود هستم و در شهر آمد
ورفت نمیکنم
- ۱۰ پیروی خداوند خواهند کرد مانند هربری خواهد
غریب بقینکه او خود خواهد غریب و اولاد از مغرب
خواهند شنافت
- ۱۱ از مصر چون گنجشک و از زمین آسور چون فاخته
خواهند شنافت و ایشان را در خانه های مالوف جای
خواهند داد خداوند میفرماید
- ۱۲ افرائیم به بیوفائی و خاندان اسرائیل بمکر مرا احاطه
کرده اند فاما من بعد یهودا با خدا سلطنت خواهم
یافت و با مقتدیان باید ار خواهد شد

باب دوازدهم

- ۱ افرائیم باد را می چرد در پی باد مشرقی می رود هر روز
کذب و هلاکت را زیاده میکند و با آسوریان عهد
می بندند و روغن بمصر برده می شود
- ۲ خداوند بایهودا دعوی دارد و از یعقوب موافق
طریقهای وی انتقام خواهد گرفت موافق اعمال وی
سزا خواهد داد
- ۳ در رحم برادر خود را از عقب گرفت و در ایام شباب
نزد خدا توانائی یافت
- ۴ بمقابل فرشته توانائی یافت و غالب آمد بگریه افتاده
بود و پیش وی دعا نموده در بیت ایل او را یافت و در آنجا
با ما مکالمه نمود
- ۵ یعنی خداوند خدای افواج یا دگاری خداوند است *
- ۶ پس توسوی خدای خود بازگشت نما اخلاص و عدل را
محفوظ دار و علی الدوام متمرصد خدای خود باش
- ۷ سود اگر است ترا زوی نا درست در دست او ست ظلم را
دوست می دارد
- ۸ فاما افرائیم خواهد گفت یقینکه توانا نگردم لیکن
برای خود دل تنگی حاصل کردم همه محنت های که
کشیدم برای من حاصل تکفیر شرارت نکرد
- ۹ اما من که از زمین مصر خداوند خدای تو هستم من بعد
ترا در مساکن چون در آیام عید موعود مقیم خواهم
گردانید

- ۱۰ و پیغمبران را الهام داده سخن گفتیم و رویاها را افزودیم
و بواسطت پیغمبران امثال در میان آوردیم
- ۱۱ آیا در جلعاد شرارت است فی الحقیقه در غلغال بطلان
محض گردیدند گوساله ها را ذبح میکنند بلکه مذبحهای
ایشان چون پشته ها در شیار مزرع هستند
- ۱۲ اما یعقوب بصحرائی آرام فرار کرد و برای زنی بندگی
نمود بلکه برای زنی چوبانی کرد
- ۱۳ بنابراین خداوند اسرائیل را بواسطت پیغمبری از مصر
بمیرون آورد بلکه بواسطت پیغمبری محفوظ شد
- ۱۴ افرائیم به کال مرارت او را غضبناک گردانید لهذا بار
خونریزی وی بروی خواهد بود و مخدرم وی سزای
کفرش را بوی خواهد رسانید

باب سیزدهم

- ۱ چون افرائیم از روی ترس تکلم نمود در اسرائیل
سفر از گشت اما بسبب بعل گنهگار شده هلاک گشت
- ۲ و الحال گناه به افراط میکنند و بعقل خود اشکال ریخته
از سیم بلکه اصنام بالتمام مصنوع کارگران برای
خود ساخته اند در باره آنها میگویند که ذبح کنندگان
انسان گوساله ها را بوسه دهند
- ۳ بنابراین چون میغ صبح گاهی و چمن شب نیم پگاهی که
ناپدید می شود مانند سبوس به تند باد از خرمن
رویده شده و چون دود از بخاری خواهند شد

۴ فاما من از زمین مصر خداوند خدای تو هستم بجز من
معبودی دیگر را نخواهی شناخت زیرا که سواي من
نجات دهندۀ نیست

۵ من در بیابان در زمین پر عطش ترا شناختم
۶ موافق چراگاه خود سیر شدند و دل ایشان مغرور
شد بدان سبب مرا فراموش کردند
۷ لهذا پس چون هربری برای ایشان خواهم بود چون
بلنگی در اثناء راه کمین خواهم کرد
۸ چون خرس لاولد شده با ایشان دوچار خواهم شد
و پرده دل ایشان را خواهم درید و مانند شیر ماده
همانجا ایشان را خواهم خورد و حشی درنده ایشان
را پاره پاره خواهد کرد

۹ ای اسرائیل خود را هلاک کرده امامد دتوازمی است*
۱۰ پادشاه تو خواهم بود دیگری کجاست تا همه بلاد تو
که ترا نجات دهد و حاکمان تو که در باره ایشان گفتی
که پادشاهی و امیران بمن بده

۱۱ پادشاهی در خشم خود بنمودادم و در قهر خود بر
داشتم

۱۲ شرارت افرا تئیم بسته کردیل و گناه وی د فینه شل*
۱۳ دردهای زن زاینده بر وی نازل می شود کوه کی
ندان است زیرا که عین و قیست که بازماندن ممکن
نیست در زندان در خروج هستند

۱۴ ایشانرا از قبضه برزخ باز خواهم خرید از موت نجات

- خواهم داد. اي موت من و بای تو خواهم بود اي
 بر رخ من طاعون تو خواهم بود توبه از نظر من مخفی است *
 ۱۵ با وجود آنکه در میان برادران خود کثیر الذریت
 باشد اما باد مشرقی میرسد باد خداوند از بیابان
 بر میخیزد و چشمه وی را خشک خواهد کرد و مجرای
 وی را او خود بی آب خواهد گردانید خزانه انواع
 ظروف مرغوبه را غارت خواهد کرد
 ۱۶ سمیه و پیران خواهند گشت از آنرو که از خدای خود
 یاغي شده است کشته شمشیر خواهند گشت اطفال
 ایشان پاره پاره خواهند شد و شکم زنان حامله ایشان
 دریده خواهد شد

باب چهاردهم

- ۱ ای اسرائیل سوی خداوند خدای خود بازگشت
 نمازیرا که بسبب شرارت خود از پاد رآمدی
 ۲ سخنان با خود بدارید و سوی خداوند بازگشت
 نمائید و او را بگوئید که تمامی شرارت را بردار
 و نیکی را مقبول نما پس گوساله لبنان خود را خواهم
 گذرانید
 ۳ آسور ما را نجات نخواهد داد بر اسب ها سوار نخواهیم
 شد و من بعد به مصنوعات دست خود نخواهیم گفت
 که معبودان ما هستند زیرا که یتیم نزد تو شفقت
 می یابد

۴. توبه شکنی ایشان را علاج خواهم کرد مغت ایشان را دوست خواهم داشت چه خشم من از من دور شده است *
۵. برای اسرائیل چون شبنم خواهم بود مانند سوسن خراهل شگفت و چون لبانون ریشه خواهد زد
۶. علج های وی بهمن خواهد شد و جمال وی چون درخت زیتون و بوی وی مثل لبانون خواهد بود
۷. آنانی که در روز بر ساید وی می مانند مراجعت خواهند کرد و چون مزرع تازه خواهند شد مانند تاک تنجه خواهند زد بوی آن چون بوی لبانون خواهد بود
۸. یا افرائیم خواهد گفت که سر امانان چه کار است او را مستجاب کردم و بر او التفات نمودم من چون منسوب شد ایم نموتوا زمین من وجود است
۹. صاحب عقل کیست تا بر این اسرار اندیشه کند و صاحب دل کیست تا آنها را درک کند زیرا که طریقهای خداوند راست است و نمیکوکاران در آنها رفتار خواهند نمود فاما ابل طغیان در آن خواهند لغزید

رساله یونانیل

باب اول

- ۱ اینست کلام خداوند که به یونانیل بن فتوئیل رسید *
- ۲ ای مشایخ این سخن را بشنوید و همه ساکنان زمین گوش کنید آیا در ایام شما یا در ایام پدران شما این امر واقع شده است
- ۳ اولاد خود را از آن مخبر سازید و اولاد شما اولاد خود را و اولاد ایشان طبقه دیگر را آگاه کند
- ۴ آنچه از صل پایه باقی مانده ملخ خورده است و آنچه از ملخ باقی مانده جعل خورده است و آنچه از جعل باقی مانده جعل پر دار خورده است
- ۵ ای باده پرستان بیدار شوید و گریه کنید ای همه می خواران بسبب می تازه ناله بر آرید زیرا که از دمان شما برداشته شد
- ۶ زیرا که طائعه بر زمین من برآمده است قوی و بی شمار که دندانهای ایشان چون دندانهای هر بر است و چون دندانهای آسیای شیر بزرگ می ماند *

- ۷ طاق مرا خراب کرده است درخت انجیر مرا پوهت
کنده است بالنعام عربان کرده و افکنده است شاخهای
آن سفید شد
- ۸ چون دوشیزه پلاس پوش برای شوهر جوانی خود
نوحه کن
- ۹ قربانی خوردنی و ریختنی از خانه خداوند موقوف
شده است کاهنان خادمان خداوند می نالند
- ۱۰ مزرع ویران شده است زمین می نالد از آنروکه
غله بغارت رفت می تازه شرمنده شد روغن ضعیف گشت
- ۱۱ ای مزارعان شرمنده شوید ای تانک پیرایان ناله
کنید بسبب گندم و جوچه حاصل زمین ضایع گشت
- ۱۲ تانک شرمنده شد و درخت انجیر ضعیف گشت درخت
انار و نخل و سیب بلکه همه درختان چمن پرمرده شد
از آنروکه خوشحالی از میان بنی آدم پرمرده گشت
- ۱۳ ای کاهنان کمر بسته بنالید ای خادمان مذبح و اوایل
کنید ای خادمان خدا می من شب را در پلاس بسر
برید از آنروکه قربانی خوردنی و ریختنی از خانه
خدا می شما موقوف شد
- ۱۴ روزه را تقدیس نمائید انجمن تنزه را ننداکنید
مشایخ و همه هاکنان زمین را در خانه خداوند خدای
خود جمع کنید و پیش خداوند زاری کنید
- ۱۵ و اوایل این چه روز است زیرا که روز خداوند عنقریب
است و چون هلاکت از حق تعالی خواهد رسید

- ۱۶ آیا خوراک از نظر ما بلکه خوشحالی و بهجت از خانه
خداي ما موقوف نشده است
- ۱۷ تخم زیرکلوخه‌هاي ایشان بوسيد و شد خرمن گاه و بران
گشت ابنارها منهدم شد از آنروکه غله شرمند گردید *
- ۱۸ بهایم چه طور آه میکشند گله گوها سراسیمه گشتند
از آنروکه براي ایشان چراگاهی نیست بلکه گله‌هاي
کوسفندان بارگنمان خود را برداشتند
- ۱۹ اي خداوند پيش تو زاري میکنيم از آنروکه آتش
منازل بیابان را خورده است و شعله همه درختان
چمن را سوخته است
- ۲۰ بهایم صحرانیز پيش تو زاري میکنند از آنروکه
جویهای پر آب خشک شده است و آتش منازل بیابان
را خورده است

باب د ویم

- ۱ کوناد رصیئون بزئید و در کوه مقدس من هست و
بلند بنوازیل همه ساکنان زمین یلرزند زیرا که روز
خداوند میرسد زیرا که عنقریب است
- ۲ روز تیره و تاریک روز پر ابر و ظلمت مثل پگاه بر جبال
گسترانید و طایفه عظیم و توانا که دیگری چون ایشان
گاهی نبوده و ناسالها طبقه بعد طبقه دیگری نخواهد بود *
- ۳ پيش ایشان آتش مي خورد و در عقب ایشان شعله
مي سوزد پيش ایشان زمین چون باغ عدن است و در

- عقب ایشان بادیه ویران است بلکه چیزی از ایشان
رهائی نخواهد یافت
- ۴ دیدار ایشان چون دیدار اسپها است و برابر اسوار
خواهند دوید
- ۵ چون هنگامه ارا به ها بر سر جبال رقص خواهند کرد
چون آواز شعله آتش که گاه بن را میخورد مانند
طایفه توانا مستعد جنگ شده
- ۶ از روی ایشان طوائف اند و هناک خواهند شد هر
چهره قیرگونی بخود خواهد کشید
- ۷ چون پهلوانان خواهند دوید چون مردان جنگی
فراز دیوار خواهند رفت و هریک برای خود رفتار
خواهد نمود و از قطار خود انصراف نخواهد ورزید *
- ۸ و یکدیگر راتنه نخواهند زد هریک در جاده خود
خواهد رفت و هرگاه بر شمشیر به افتند مجروح
نخواهند شد
- ۹ در شهرتگاه خواهند کرد برد یوار خواهند دوید
بالای خانه ها خواهند رفت و چون دزدان روزنه ها داخل
خواهند شد
- ۱۰ پیش ایشان زمین به تزلزل خواهد درآمد آسمان
خواهد لرزید آفتاب و ماه تیره خواهند گشت و ستارگان
روشنی خود را باز خواهند داشت
- ۱۱ و خدایان آواز خرد را پیش فوج خود خواهد برآورد
زیرا که لشکرگاه وی بسیار عظیم است چه توانا است

و گفته خود را ایجا می آورد چه روز خداوند عظیم و
بسیار هولناک است کیست که طاقت آن دارد

۱۲ و الحال نیز خداوند میفرماید بتمامی دل با روزه
و با گریه و نوحه سویی من بازگشت نمائید

۱۳ بلکه دل خود نه جامه را چاک زنید و سویی خداوند

خدا ای خود بازگشت نمائید که او رحمان و رحیم است
دیرخشم و کثیرالاحسان است و از بدی روگردان است *

۱۴ که میدانند شایسته که بازگشت نماید و روگردان شده

برکتی یعنی قربانی خوردنی و ریختنی برای خداوند
خدا ای شما در عقب خود گذارد

۱۵ گونا در صیئون بنوازید روزه را تقدیس نمائید
انجمن تنزه را انداکنید

۱۶ قوم را جمع کنید جماعت را تقدیس نمائید مشایخ را

فراهم آرید اطفال و شیرخواران را جمع کنید داماد
از خلوتگاه و عروس از حجله بیرون آید

۱۷ کاهنان خادمان خداوند در میان دهلیز و من به گریه

کنند و بگویند که ای خداوند بر قوم خود شفقت

نما و میراث خود را بطعنه مسپار تا قبائیل برایشان
تسلط ورزند در میان طوائف چرا بگویند که خدا ای
ایشان کجاست

۱۸ پس خداوند برای زمین خود غیور گردیده بر قوم
خود شفقت خواهد ورزید

۱۹ بلکه خداوند قوم خود را در جواب خواهد گفت که

اینک غله و می و روغن برای شما خواهیم فرستاد تا
از آن سیر شوید و من بعد شما را در میان قبایل موجب
طغنه نخواهم گردانید

۲۰ اما لشکر شمالی را از شما دور خواهیم کرد و به زمین
خشک ویران خواهیم راند که رویش بطرف دریای
مشرقی و پشتش بطرف دریای آخرین باشد بدوی
و بی برآید و گندگی وی ظاهر شود از آن رو که در اعمال
افراط نموده است

۲۱ ای زمین هراسان مشو خوش و خورم باش از آن رو که
خداوند در اعمال افراط خواهد نمود

۲۲ ای بهائم صحرا هراسان مشوید زیرا که چراگاه بیابان
نرم میکند زیرا که درخت ثمر خود را میدهد درخت
انجیر و ناک خلاصه خود را بر می آرد

۲۳ و شما ای اولاد صیئون از خداوند خدای خود خوش و
خورم باشید از آن رو که باران زراعت را با اعتدال
بشما خواهد بخشید و باران را یعنی باران زراعت و
حصاد را در ماه اول برای شما خواهد بارانید

۲۴ و خرمن گاهها از گندم مملو خواهد گشت و حوضها از می
و روغن لبریز خواهد شد

۲۵ و حاصلات سالهای که ملخ و جعل و جعل پردها و رسد پایه
آن فوج عظیم من که در میان شما فرستادم خوردند
بشما باز خواهیم داد

۲۶ و بعد از آنها خورده سیر خواهیم شد - نام خداوند

خداي خود را كه با شما اموري عجيب بعمل آورد
ستايش خواهيد كرد و قوم من تا ابد الا باد شرمند
نخواهند شد

۲۷ و خواهيد دانست كه من درميان اسرائيل مستم و آنكه
منم خداوند خداي شما و ديگري نيست و قوم من تا
ابد الا باد شرمند نخواهند شد

۲۸ و بعد چنين خواهد شد كه روح خود را بر همه بش
خواهم ريخت و پسران و دختران شما به الهام تكلم
خواهند نمود پسران شما خوابها خواهند ديده جوانان
شمار و بار مشاهده خواهند نمود

۲۹ بلكه در آن ايام بر غلامان و كنيزان روح خود را
خواهم ريخت

۳۰ و در آسمان و بر زمين غرايب را از خون و آتش و لوله ها
دود ظاهر خواهم كرد

۳۱ آفتاب به تاريخي و ماه به خون مبدل خواهد شد
پيش از رسيدن روز عظيم و هولناك خداوند

۳۲ و چنين خواهند شد كه هر كسي كه اسم خداوند را
بخواند نجات خواهد يافت چه در كوه صيئون و
اورشليم حسب الحكم خداوند و درميان باقي مانند گا
كه خداوند ايشان را بطلب خلاصي روي خواهد داد

باب سیوم

- ۱ که اینک در آن ایام و در آنوقت که چون اسیری
یهودا و اورشلیم را بازگردانم
- ۲ همه قبائل را فراهم آورده بد رّه یهوسافات خواهم
برد و در آنجا برای قوم و میراث خود اسرائیل که
در میان قبائل پراکنده کردند و زمین مرا تقسیم
نمودند با ایشان مباحثه خواهم کرد
- ۳ بلکه برای قوم من قرعه زدند و پسری را عوض فاحشه
دادند و دخترى را بچي فروختند تا به نوشند
- ۴ و مرا با شما چه کار است ای صورو صیلون و همه حلدود
فلاست و هرگاه مکافات بمن دهید به تعجیل هر چه تمام
تر مکافات شما را بر سر شما باز خواهم رسانید
- ۵ بسزای آنکه زروسیم مرا گرفته اید و چیزهای نفیسه و
مرغوبه مرا بمعابد خود برده اید
- ۶ و اولاد یهودا و اولاد اورشلیم را نیز بیو و یتیمان فروختید
تا ایشان را از وطن مالوف دور کنند
- ۷ اینک ایشانرا از جائیکه فروخته اید خواهم برخیزانید
و مکافات شما را بر سر شما باز خواهم رسانید
- ۸ و پسران و دختران شما را بدست بنی یهودا خواهم
فروخت تا ایشان را به سیایان طایفه بعیل بفروشند
بقینکه خدای من این امر فرموده است
- ۹ این امر را در میان قبائل ندانید چنگ را آراسته

- کنید پهلوانان را هوشیار نمائید همه مردان جنگی
حاضر شوند بر آیند
- ۱۰ سپاه‌های خود را شمشیر بسازید و داس‌های خود را
سنان درست کنید هر ضعیفی بگوید که من ذوقوت هستم *
- ۱۱ ای همه قبائل از هر طرف فراهم آئید و حاضر شوید و
اجتماع نمائید خداوند پهلوانان ترا در آنجا خواهد
رسانید
- ۱۲ قبائل بیدار شده متوجه درّه پها سافات شوند که در آنجا
خواهند نشست تا بر همه قبائل از اطراف و جوانب
حکم کنم
- ۱۳ داس را بکار برید از آن‌رو که کشت بختم شده است بیائید
فرو روید که معصره پر شده است حوضها لبریز است
که شرارت ایشان کبیرا است
- ۱۴ گروه‌ها گروه‌ها در درّه انفصال زیرا که روز خداوند
در درّه انفصال عنقریب است
- ۱۵ آفتاب و ماه تیره خواهند گشت و ستارگان روشنائی
خود را باز خواهند داشت
- ۱۶ خداوند نیز از صیغون خواهد فرید و از اورشلیم آواز
خود را خواهد بر آورد و آسمان و زمین به تزلزل
خواهد درآمد اما خداوند امیدگاه قوم خود و ملیحاء
بنی اسرائیل خواهد بود
- ۱۷ و خواهید دانست که منم خداوند خدای شما که در
صیغون کوه مقدس خود سکونت دارم پس اورشلیم
یوئیل

مقدس خواهد بود و بیگانگان بار دیگر از آن نخواهند
گشت

۱۸ و در آنروز چنین خواهد شد که می تازه از جبال خواهد

جکید و شیر از کوهها جاری خواهد شد و همه جویهای

یهودا از آب روان پر خواهد شد و چشمه از خانه

خداوند برآمده درّه سینم را طراوت خواهد بخشید *

۱۹ مصر ویرانه خواهد گشت و ادوم بیابان ویران خواهد

گردد و بسبب طلسمی که با بنی یهودا کردند از آنرو که

خون ناحق را در زمین خود ریختند

۲۰ ناما یهودا تا ابد الابد و اورشلیم طبقه بعد طبقه

خواهد ماند

۲۱ زیرا که خزن ایشان را که پاک نکرده بودم پاک خواهم

کرد که خداوند در صیئون ساکن است

رساله عاموس

باب اول

- ۱ اینست گفتار عاموس که در میان کله بانان تقوّه بود
د را موریکه در باره اسرائیل در آیام عوزیه پادشاه
یهود اود و آیام یاراب عام بن یواس پادشاه اسرائیل
د و سال پیش از زلزله زمین مشاهده کرد
- ۲ و گفت که خداوند از صیئون خواهد غریب و آواز
خود را از اورشلیم خواهد برآورد و منازل چوبانان
ناله خواهد کرد و سرگرمل خشک خواهد گردید *
- ۳ خداوند چنین میفرماید برای سه گناه دمشق و برای
چهار سزای ویران نمودن ویران نمودن کرد از آنرو که جلعاد
را از تخته های آهنین مندرس کرده اند
- ۴ اما آتش را در خانه حزرائیل خواهم فرستاد که ارگهای
بن حداد را تلف کند
- ۵ و پشتیبان دمشق را خواهم شکست و ساکنان را از میدان
آون و صاحب جرید را از خانه عدنان قلع خواهم کرد
عاموس

و قوم آرام به اسیری در قیصر خواهند رفت خداوند
میفرماید

۶ خداوند چنین میفرماید که برای سه گناه هَلَكَة و برای
چهار سزای ویرارفع نخواهم کرد از آنرو که همگی
اسیران را به اسیری بردند تا به اودم تسلیم نمایند*
۷ اما آتش را برد یوار غنّه خواهم فرستاد که ارگهایش
را تلف کند

۸ و ساکن را از اسدود و صاحب جرید را از اسقلون قلع
خواهم کرد و دست خود را مخالف عقرون خواهم
گردانید و بقیه فلسطیان هلاک خواهند شد پروردگار
خداوند میفرماید

۹ خداوند چنین میفرماید که برای سه گناه صُور و
برای چهار سزای ویرارفع نخواهم کرد از آنرو که همگی
اسیران را به اودم تسلیم نمودند و از پیمان اخوی یاد
نیاوردند

۱۰ اما آتش را برد یوار صور خواهم فرستاد که ارگهایش
را تلف کند

۱۱ خداوند چنین میفرماید که برای سه گناه اودم و
برای چهار سزای ویرارفع نخواهم کرد از آنرو که
شمشیر کشیده برادر خود را تعاقب کرد و ترک
شفقت نمود و خشم وی علی الدوام باره می کرد و
غضب خود را دایم بشمار مدّ داشت

۱۲ اما آتش را به تهمان خواهم فرستاد که ارگهای با صره
را تلف کند

۱۳ خداوند چنین میفرماید که برای سه گناه بنی مومن
و برای چهار سزای ویرا رفع نخواهم کرد از انرو که
زنان حامله جلعا در اشکم درینند تا سرحد خود را
وسعت دهند

۱۴ اما آتش را برد یوار ربه خواهم افروخت تا ارگهایش
را با هنگامه در روز جنگ و با طوفان در روز تند باد
تلف کند

۱۵ و پادشاه ایشان با امیران خود بیکبارگی به اسیری
خواهند رفت خداوند میفرماید

باب دوم

۱ خداوند چنین میفرماید که برای سه گناه مواب و
برای چهار سزای ویرا رفع نخواهم کرد از انرو که
استخوانهای پادشاه ادوم را سوخت تا آهک شود •
۲ اما آتش بر مواب خواهم فرستاد که ارگهای قریوت
را تلف کند و مواب با هنگامه با غوغا و با آواز کرنا
خواهد مرد

۳ وقاضی را از میانش قلع خواهم کرد و همه امیرانش
را با وی خواهم کشت خداوند میفرماید

۴ خداوند چنین میفرماید برای سه گناه یهودا و برای
چهار سزای ویرا رفع نخواهم کرد از انرو که از شریعت

- خداوند نفرت ورزیدند و توانینش را محفوظ
 نداشتند و دروغ های ایشان که به پیروی آنها پدران
 ایشان رفتار نمودند ایشان را گمراه کرد
 ۵ اما آتش را بریهودا خواهم فرستاد تا ارگهای اورشلیم
 را تلف کند
- ۶ خداوند چنین میفرماید که برای سه گناه اسرائیل و
 برای چهار سزای و پرا رفع نخواهم کرد از البر و که
 نیکوکار را بسیم و محتاج را به تعلیم فروختند
 ۷ و غبار زمین که بر سر محتاج باشد آرزو میدارند و
 راه متواضعان را کج میکنند و مردی به اتفاق پدر
 خود بایک دختر هم بستر می شود تا نام مقدس مرا
 پلید سازند
- ۸ و به پهلوی هر مذبح بر جامه های مرغوب می خسپند
 و در خانه معبود خود می جریحه شدگان را میخورند*
- ۹ فاما اموری را از پیش ایشان معدوم کردم که فلش
 چون فل سرو آزاد و تنش چون درخت بلوط سطر
 می بود اما ثمرش را از بالا و ریشه های ویرا از نشیب
 معدوم کردم
- ۱۰ و من شمارا از زمین مصر بر آوردم و مدت چهل
 سال در بیابان مرحله پیمانگردانیدم تا زمین اموری
 را بمیراث بگیرید
- ۱۱ و بعضی از اولاد شمارا به پیغمبران و از جوانان شما به

- پرهیزگاران نامزد کردم آیا چنین نیست ای بنی اسرائیل
 خداوند میفرماید
- ۱۲ و شما پرهیزگاران را می خورائیل بد و پیغمبران را
 ناکید کرد بد که پیغام میرید
- ۱۳ اینک من در زیر شما چسبیده شدم چنانچه ارا به بر
 افتد چسبیده می شود
- ۱۴ لهذا همت بادبائی از مرد تیزگام ضایع خواهد شد و ذو
 قوت توانائی خود را استحکام نخواهد داد و بهلوان
 جان خود را رهائی نتواند داد
- ۱۵ و گمان کش قایم نخواهد ماند و باد با خود را نخواهد
 رهانید و اسب سوار جان خود را نجات نخواهد داد *
- ۱۶ و از پهلوانان هر کسی که دلیر تر باشد برهنه خواهد
 بود خداوند میفرماید

باب سیوم

- ۱ این سخن را بشنوید که خداوند درباره شما ای بنی
 اسرائیل فرموده است درباره همگی آن قبیله که از زمین
 مصر بر آوردم
- ۲ که از همه قبائل زمین شما را شناختم و بس از آن سبب
 انتقام همه گناهان شما را از شما خواهم گرفت
- ۳ اگر دو کس متفق نشوند آیا با یکدیگر رفتار کنند
- ۴ هر بری چون صیدی ندارد آیا در جنگل بغرد شیر

جوان اگر چيزي نيافته باشد آيا از غار آواز خود
را بر آرد

آيا طاهري بر زمين در كمنند افتد اگر دامي براي وي
نه نهاده باشند آيا دامي از خاك بردارند كه بالكل
چيزي نيافته باشند

آيا كرنا در شهر نواخته شود و قوم هراسان نشوند
آيا مصيبي در شهر واقع شود كه خداوند عامل آن
نباشد

١ يقينكه پروردگار خداوند گاري نخواهد كرد كه راز
خود را به بندگان خود پيغمبران مكشوف نگرداند *

٢ هرگز غريده است كيست كه نترسد پروردگار خداوند
فرموده است كيست كه پيغام نه برد
٣ در ارگاهي اسدود و در ارگاهي نرسين مصر اشتهارد هيد
و بگوئيد كه بر جبال سمريه اجتماع نماييد و زحمتهاي
شديد را در ميانش و مظلومانى كه در قلبش ميباشند
مشاهده كنيد

١٠ زيرا كه از راستبازي مخبر نيستند خداوند ميفرمايد

كه ظلم و ندي را در ارگاهي خود ذخيره مي نهند *

١١ لعل ابروردگار خداوند چنين ميفرمايد كه دشمني

زمين را محاصره خواهد كرد و قوت ترا از تو ضايع

خواهد كرد و ارگاهي توبه غارت خواهد رفت

١٢ خداوند چنين ميفرمايد كه چنانچه چوپاني در باچه

يا نرمه گوش را از دهان شيرمي رها نكند همچنين بني

- اسرائیل که در سمریه بر گوشه چهار پایه و در دمشق
 بر بستری بوده باشند رمائی خواهند یافت
 ۱۳ بشنویید و در خاندان یعقوب گواهی دهید پروردگار
 خداوند خدای افواج میفرماید
 ۱۴ که در روزی که انتقام گناهان اسرائیل را از وی بگیرم
 انتقام مذبحهای بیت ایل را نیز خواهم گرفت و شاخهای
 مذبح بریده شده بزمین خواهند افتاد
 ۱۵ و خانه زمستانی را با خانه تابستانی خراب خواهم کرد
 و خانههای عاجی منهدم خواهند گردید و خانههای عالی
 نابود خواهند شد خداوند میفرماید

باب چهارم

- ۱ این سخن را بشنویید ای ماده گاون باسان که در کوه
 سمریه میباشید که محتاجان را مظلوم میسازید که
 محساکین را میافشارید که بمالکان خود میگوئید بیارید
 تا بنوشیم
 ۲ پروردگار خداوند به قل سیت خود سوگند یاد کرده
 است که اینک ایامی بر شما میرسد که شما را به قلا به
 و خلف شما را به دیگهای ماهی بردارد
 ۳ و از شگافهای بیرون خواهید رفت هریک از شگافی که
 نزدیک وی باشد و هر چه باشد در ارگ خواهید انگند
 خداوند میفرماید
 ۴ به بیت ایل بیائید و مرتکب گناه شوید در غلغال با فرا

گناه كنيل و ذبيحه هاى خود را هر صبح و عشا پرخود
را بعد سه سال بگذرانيد

۵ و قرباني شكر گزاري با خمير بگل ارا نيد و به تبرعات

ند اكنيد و اشتها ردهيد زيرا كه به چنين امروائل

مستيد اي بني اسرائيل پروردگار خداوند مي فرمايد *

۶ و من نيز پاكي دند ان را در هر شهر و عد م نان در

هر مكان بشما دادم و با اين همه بسوي من بازگشت

نه نموديد خداوند مي فرمايد

۷ و من نيز سه ماه قبل از حصاد باران را از شما بار

داشتم و بريك شهر بارانيدم و بر شهر ديگر ندا رانيدم

بريك قطعه زمين باران رسيد و قطعه كه بران باران

نرسيد خشك كرديد

۸ همچنين اهل دوسه شهر دريك شهر نقل نمودند تا آب

بنوشند اما سیر نشدند با اين همه بسوي من بازگشت

نه نموديد خداوند مي فرمايد

۹ شمارا به بصو و يرقان مبتلا ساختم هرگاه باغها و تاكستانها

و درختهاي انچير و زيتوني هاي شما ترقى مي نمودند

صد پايه آنها را مي خورد با اين همه بسوي من باز

گشت نه نموديد خداوند مي فرمايد

۱۰ و باران بقاءله مصر در ميان شما فرستادم جوانان شما

را بشمشير كشتم و اسبهاي شمارا بغارت داده و تعفن

لشكرگاه شمارا در بيني شما داخل كردانيدم با اين همه

بسوي من بازگشت نه نموديد خداوند مي فرمايد

رساله یونہ

باب اول

- ۱ کلام خداوند به یونہ بن امتیای رسید
- ۲ کہ برخیز و متوجه نینوی آن شهر بزرگ شو و بر آن
و عطا کن زیرا کہ شرارت ایشان بحضور من رسید *
- ۳ اما یونہ برخاست تا به ترسیس از روی خداوند
بگریزد و به یافه رفته جهازی یافت کہ به ترسیس
روانہ میشود پس نول دادہ سوار گردید تا با ایشان
از حضور خداوند به ترسیس برود
- ۴ اما خداوند باد شدیدی را برد ریافرستاد و طوفانی
عظیم برد ریادر گرفت و عنقریب بود کہ جهاز
بشکند
- ۵ پس ملاحان خوفناک شدہ ہر یک سوی معبود خود
فریاد برآورد و اسبابی کہ در جهاز بود بہ دریا افکندند
تا از بار سبک گردد اما یونہ در بازوی جهاز فرو رفته
خسپیدہ بود و خواہش بردہ
- ۶ و نا خداوند وی رفته گفت کہ ای خفته حال تو چیست
- یونہ
- A
- 2

- برخی از سوی معبود خود فریاد برآرشاید که خدا بر ما
النفات نماید تا هلاک نشویم
- ۷ و با یکدیگر گفتند که بیائید قرعه بزنیم تا بدانیم بسبب
که این بلا بر ما نازل شده و قرعه زدند و قرعه بنام
یوننه برآمد
- ۸ پس ویرا گفتند که ما را اطلاع ده که بسبب که این
بلا بر ما نازل شد همیشه تو چیست و از کجا رسیدی و
وطن تو کجاست و از کدام طائفه
- ۹ ایشان را گفت که عبری هستم و از خداوند خدای آسمان
آفریننده برو بخرمی ترسم
- ۱۰ پس آن کسان بی نهایت خوفناک شده و ویرا گفتند
که چرا چنین کردی از آنرو که دانستند که از
حضور خداوند میگریزد چه ایشان را مطلع گردانیده
بود
- ۱۱ ویرا گفتند که با تو چکنیم تا دریا برای ما آرام گیرد
چه دریا در تلاطم و شورش می بود
- ۱۲ ایشان را گفت که مرا برداشته بدریا نندازند تا دریا
برای شما آرام گیرد زیرا که می دانم بسبب من این
طوفان عظیم بر شما نازل شد
- ۱۳ و آنکسان همچو اف کشیدند تا چهار را بکناره رسانند
اما نتوانستند از آنرو که دریا بمخالفت ایشان در تلاطم
و شورش بود
- ۱۴ لهذا سوی خداوند فریاد برآوردند و گفتند که التماس

ای خداوند التماس آنکه بسبب این کس ما هلاک
نشویم و خون ناحق بر گردن ما منهدن زیرا که تو ای
خداوند موافق مشیت خود عمل نموده

۱۵ پس یونه را برداشته بدریا انداختند و دریا از خشم
فرو نشست

۱۶ پس انکسان از خداوند بی نهایت خوفناک شدند و
ذبحه پیش خداوند گذرانیدند و نذر ها کردند *

۱۷ اما خداوند ماهی بزرگ را مستعد گردانید تا یونه را
فرو برد و یونه سه روز و سه شب در شکم ماهی بود

باب دوم

۱ پس یونه از شکم ماهی سوي خداوند خدای خود
دعا کرد

۲ و گفت به سبب عسرة خود سوي خداوند فریاد کردم و او
اجابت نمود از شکم بر رخ فغان بر آوردم تو آواز
مرا شنیدی

۳ زیرا که در غمر در قلب دریا مرا انداختی و انهار
گردا گرد من آمده همه امواج و تلاطم های تو بر من
گذاشت

۴ و گفتم که از نظر تو مردود شدم فاما باز بسوي میکل
مقدس تو مترصد خواهم شد

۵ آب از هر طرف مرا در گرفت و بجان آمدم غمر گرداگرد
من بود و سبزیات دریا بر سر من پیچید

- ۶ قابه آساسه‌هاي جبال فرو رفتم زمين با پشنی دالها
تا ابد الا باد مرا در خود داشت فاما اي خداوند خدای
من حیات مرا از فساد برآورد
- ۷ چون جان من در ضعف افتاد از خداوند یار آوردم و
دعامن بحضور تو و میکل مقدس تو رسید
- ۸ ابا نیکه ابا طیل کاذب را مرعی میدارند رحمت خود
را ترك میکنند
- ۹ اما من با آواز شکر گزاری ذبسه پیش تو میگذرانم
انچه نذر کردم ادا خواهم نمود نجات از خداوند
است
- ۱۰ و خداوند ماهی را امر کرد تا یونه را بر خشکی بی‌کند *

باب سیوم

- ۱ کلام خداوند یار دوسم دل بمنضمون به یونه رسید *
- ۲ که بر خمیزه نینوی آن شهر عظیم رفته و عظمی که ترا
فرمودم با ایشان بیان کن
- ۳ پس یونه برخاسته حسب الحکم خداوند متوجه نینوی
شد اما نینوی شهری بسیار عظیم که گرداگردش سه
روز راه بود
- ۴ و یونه یک روز راه داخل شهر شده و عظمی کرد و گفت
که بعد از چهل روز نینوی منهدم خواهد شد
- ۵ پس اهل نینوی به خدا انسان آوردند و بروزه ندا
کردند و از بزرگ تا خورد پلاس پوشیدند

۶ چون این خبر به پادشاه نینوی رسید از تخت برخاست
ولباس فاخره را از خود بیرون کرد و در خاکستر

نشست

۷ و در نینوی حکم داد و اشنهار داد بفرموده پادشاه
و ارکان دولت که نه انسان و نه بهائم و نه رمه و نه گله
چیزی به چشیدن چراتکنند و آب ننوشند

۸ اما انسان و بهائم پلاس به پوشند و سویی خدا بدلسوزی
تمام فریاد کنند بلکه هر یک از طریق ناشایسته خود
و از تعدی که در دست ایشان است بازگشت
نمایند

۹ که داند شاید که خدا بازگشت نماید و مستحق
گردد و از قهرش دین خود باز ایستد تا هلاک نشویم *
۱۰ و خدا اعمال ایشان را مشاهده کرد که از طریق
ناشایسته خود بازگشت نمودند و خدا از بدی که در
بار ایشان تهدید نموده بود مستحق شد و بعمل
نیامورد

باب چهارم

۱ اما یونیه بسیار رنجیده شد و خشمناک گردید
۲ و سویی خداوند عا کرد و گفت ای خداوند آیا چون
در وطن خود بودم چنین معروض نداشتم از آن
سبب به تعجیل به ترسیم گریختم زیرا که دانستم که

- که تو خدايي رحمن و رحيم ديرو خشم و کثير الا حسان
مستی و آنکه از بلا مستحي ميگردد
- ٣ الحال اي خداوند التماس آنکه جان مرا از من
بگيري زيرا که براي من موت از زيبست بهتر است
- ٤ پس خداوند فرمود آيا اين خشم تو خوش است
٥ ويونه از شهر بيرون رفته بطرف مشرق شهر نشست و
در انجا براي خود کپري درست کرد و زير آن در
سايه نشست تا آنکه به بيند که حال شهر چه خواهد
شد
- ٦ پروردگار خداوند درخت بيد انجير را بوجود آورد
و ويونه نشو و نما داد تا بوسرش سايه افگند تا او را
از رنجش استراحت دهد ويونه بسبب درخت بيد انجير
بسيار خوشحال شد
- ٧ اما روز ديگر بوقت دميدن شفق خدا کرمي را بوجود
آورد که آن درخت بيد انجير را زود خشک گردید
- ٨ و چون آفتاب بر آمد خدا باد مشرقي شد يلد را بوجود
آورد و حرارت آفتاب بوسر ويونه اثر کرد چنانچه غش
نمود و در دل خود خواهان موت گردید
- ٩ و خدا ويونه را گفت آيا خشمناکي تو بسبب درخت بيد
انجير نيکوست گفت که خشمناکي من نيک است تا
بموت
- ١٠ پس خداوند فرمود که تو براين درخت بيد انجير
شفقت نمودي که در باره آن زحمت نکشيد و تربيت

دادای که در یک شب روئید و در شب دیگر ضایع
گشت

۱۱ آیا من بر نینوی آن شهر عظیم که در آن بیشتر از شصت
هزار کس است که دست راست را از چپ باز نمی شناسند
و بهائیم بسیار نیز شفقت نورزم

رساله ميکا نبي

باب اول

- ۱ اينست كلام خداوند كه به ميكا مورستي در ايام
يونام و احاز و حزقيا پادشاهان يهودا رسيد كه در
باره سمریه و اورشليم مشاهده كرد
- ۲ اي همگي طوايف بشنويد اي زمين و هر چه در آن باشد
گوش كن و پروردگار خداوند بلكه پروردگار ازهيكل
مقدس خود بر شما گواه باشد
- ۳ كه اينك خداوند از مقام خود ببيرون مي آيد و فرود
آمده مكانيهاي رفيع زمين را بايصال خواهد كرد *
- ۴ و جبال زيروي گداخته خواهد شد و دره ها شكاف
خواهد خورد مانند موم براثر آتش مانند آب كه
سرازير ريخته مي شود
- ۵ اين همه بسبب گناه يعقوب و بسبب خطاهاي خاندان
اسرائيل است گناه يعقوب چيست آيا سمریه نيست و
مكانيهاي رفيع يهودا كدام است آيا اورشليم نيست *
- ۶ لعل سمریه را چون تل ميدان و چون تود؛ كاشتن
- A
- 8
- ميكا نبي

- ۷ تا کستان خواهیم گردانید و سنگهای آنرا بد زره خواهیم ریخت و آسایشهای آنرا آشکارا خواهیم نمود و همه اشکال تراشیده و بی مدقوق خواهد شد و همه حریفانه های وی از آتش سوخته خواهد گردید و همه اصنام و پرا خراب خواهیم کرد از آنرو که از حریفانه فاحشه فراهم آورد و چون حریفانه فاحشه باز بحال خود خواهد گردید
- ۸ بنا بران ناله و ولوله خواهیم نمود و مریان بی ستر شده خواهیم رفت و چون ارثها ناله خواهیم کرد و چون بچگان چغد زاری خواهیم نمود
- ۹ زیرا که زخمش لاعلاج است زیرا که تا به یهودا رسید تا بدروازه اورشلیم رسید
- ۱۰ در جات از این حال خبر میرید بالکل زاری نکنید در خانه عفره خود را در غبار بخلطان
- ۱۱ ای ساکنه سافیر ستر خود را برهنه کرده بگن رسا کنه صافان بناله بیت ایصل بیرون نرفت مقام خود را از شما خواهد یافت
- ۱۲ زیرا که ساکنه معرفت مترصد نیکی می بود اما برید ی بردروازه اورشلیم از خد او نازل شد
- ۱۳ ای ساکنه لاکیس آرا به را بمرکب باد پایه بند او برای دختر صیئون میباشد خطاست چه گناهان اسرائیل در قوم خود بود
- ۱۴ لهذا پیشکش ها به مورست جات باید فرستاد خانهای

- اكن ي ب براي پادشاهان اسرائيل كذب است
 ۱۵ بدن و ارثي برتو اي ساكنه مارپسه خواهم رسانيد
 و اسرائيل تا به عد و لام خواهد رسيد
 ۱۶ درباره اطفال نازنين خود سرخود را بي موي بگردان
 و موي خود را به چين و مانند نسري موي خود را ز ياده
 كن زيرا كه از توبه اسيري رفتند

باب دويم

- ۱ واي بر آنا ليكه بر بستر خود به اندیشه شرارت و فعل
 بد مي پرد از ند چون صبح روشن شود بعمل مي آرند
 از آنرو كه دسب رس ايشان است
 ۲ و بمزروعات حريص شده غصب ميكنند و بخانهها دل بسته
 مي گيرند همچنين بر مرد ي و خانه وي بلكه بر مرد ي
 و ميراث وي ظلم ميكنند
 ۳ لهذا خداوند چنين ميفرمايد اينك براي قبيله
 اندیشه بد ي ميكنم كه گردن خود را از آن نتوانيد
 كشيد و متكبرانه رفتار نمائيد كه اين روزگار
 بد است
 ۴ در آنروز كسي درباره شما مثلي بر زبان نخواهد آورد
 و براي منمعي نوحه حزين خواهد كرد كه بالتمام
 غارت شد يم حصه قوم مرا تبديل کرده است چگونه
 آنرا از من دور کرده است و گردانيد مزروعات
 ما را تقسيم نموده است

- ۵ لهذا از تو کسی نخواهد بود که بر سبیل قرعه در
جماعت خداوند ریسما نی بگشود
- ۶ وعظ کنندگان را میگویند که وعظ مکنید ایشان را
وعظ نخواهند کرد تا خجالت ایشان را فرا نگیرد
- ۷ ای که به خاندان یعقوب مسمی گشته آیا روح خداوند
ممتنع شده است آیا این اعمال کرده وی است آیا
کلمات من را استیاز را مفید نیست
- ۸ مدتی شد که قوم من چون دشمن برخاست کسانیکه
بسلامت میگذرند و از جنگ می پرهیزند قبا را باز
خالق شما از برای ایشان می کنید
- ۹ زنان قوم مرا از خانهای مرغوب ایشان رانده اید
اطفال ایشان را از جمال من تا ابد الابد بی بهره
ساختید
- ۱۰ برخیزید و بپروید که این آراگاه شما نیست از آنرو که
ناپاک شده است شما را بهلاکت عظیم مستهلک خواهد
گردانید
- ۱۱ هرگاه کسی در روح کذب رفتار نماید و دروغ گوید
که من با تو در باب می و مسکرو وعظ میکنم همان کس
واعظ این قوم خواهد گردید
- ۱۲ ای یعقوب چهلگي ترا بلا تا مل گردد خواهی کرد بقیه
اسرائیل را بلا تا مل فراهم خواهد آورد ایشان را
چون گوسفند ان باصرو چون کله در میان آفل در

یک جا جمع خواهم کرد از کثرت مردمان غوغا
خواهند کرد

۱۲ شکنند پیش ایشان برآمده است شکسته اند و از
دروازه گذشته اند و از آن بیرون رفته و پادشاه
ایشان پیش روی ایشان بلکه جداوند سرهراول ایشان
خواهد گذشت

باب سیوم

۱ و گفتم الحال که ای سرداران یعقوب و ای امیران
خاندان اسرائیل بشنوید آیا معرفت عدالت سزاوار
شما نیست

۲ چه نیک را دشمن میل دارند و بد را دوست که پوست
از بدن و گوشت از استخوانهای ایشان میکنند
۳ که گوشت قوم مرا نیز میخورند و پوست از ایشان
میکشند و استخوانهای ایشان را می شکنند و ایشان را
چنانچه برای دیگر و چنانچه گوشت برای بائله پاره
پاره میکنند

۴ پس بسوی خداوند فریاد خواهند برآورد اما ایشان
را مستجاب نخواهد کرد بلکه در آن هنگام روی خود
را از ایشان خواهد پوشید موافق اعمال بدی که
ارتکاب نمودند

۵ در باره پیغمبرانی که قوم مرا گمراه میکنند که
بدندان می گردند و ندای سلامت میکنند و هر که

چیزی در دهان ایشان نه نهاد مستعد جنگ ایشان

می شوند خداوند چنین می فرماید

۶ بیا براین برای شما شب خواهد گردید تا رؤیائی نباشد
و برای شما نیزه خواهد شد تا فالگیری ننمائید و آفتاب
بر پیغمبران غروب خواهد کرد و روز بر ایشان تار
خواهد گشت

۷ و خواب بینان شرمندۀ خواهند شد و فالگیران خجالت
خواهند کشید بلکه همگی ایشان بر لب خود دست
خواهند نهاد زیرا که از خدا جوابی نیافتند

۸ اما فی الحقیقت من به تاثیر روح خداوند از قدرت
و عدل و توانائی مهلوشدم تا یعقوب را از گناهان و
اسرائیل را از خطاها مطلع سازم

۹ الحال این سخن را بشنوید ای سرداران خاندان
یعقوب و امرای خاندان اسرائیل که عدل را مبعوض
میدارید و همه را استیازی را برعکس میگردانی

۱۰ صئیون را بشون و اورشلیم را به شرارت تعمیر میکنند*

۱۱ سرداران و رشوت حکم میکنند و گاهنانش برای
مزد تعلیم می دهند و پیغمبران و زربقالتیری
می پردازند اما برخداوند تکیه می زنند و میگویند
آیا خداوند در میان ما نیست بلائی بر ما نازل نخواهد شد*

۱۲ لهذا صئیون بسبب شما چون مزرع شیار کرده خواهد شد
و اورشلیم تنها خواهد گردید و کوه خانه چون مکانات
رفیع پیمه خواهد شد

باب چهارم :

- ۱ اما در ایام آخرین چنین خواهد شد که کوه خانه خداوند بر سر کوه ها پدیدار خواهد شد و از پشته ها بلند تر خواهد گردید و طوائف سوي آن سیلان خواهند شد
- ۲ و بسیاری قبائل رفته خواهند گفت بیائید تا بر کوه خداوند در خانه خدای یعقوب روانه شویم چه ما را برآه خود هدایت کند و ما در طریق او رفتار کنیم زیرا که شریعت از صیئون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد
- ۳ در میان بسیاری اقوام انصاف خواهد کرد و قبائل توانارا تا مسافت بعید تنبیه خواهد کرد او شمشیر خود را شکسته سپار و سنن خود را داس خواهد ساخت قومی بر قوهی دیگر شمشیر نخواهد کشید و بعد از جنگ نخواهند آموخت
- ۴ و هر کس در زیر تاک خود و درخت انجیر خود خواهد نشست و کسی ایشان را خوفناک نخواهد کرد زیرا که زبان خداوند افواج این سخن را فرموده است *
- ۵ زیرا که همه اقوام هر کس بنام خدای خود رفتار خواهد نمود و ما بنام خداوند خدای خود تا ابد الابد رفتار خواهیم نمود
- ۶ در آنروز خداوند میفرماید زن لنگ شده را جمع

- خواهم کرد زن رانده را و زني که آزر دم فراهم
خواهم آورد
- ۷ وزن لنگ شده را بقیه وزن رانده را قوم توانا خواهم
گردانید و خد اوند در کوه صیئون از حال تا ابد الابد
بر ایشان سلطنت خواهد ورزید
- ۸ و تو ای برج کله وای حصن دختر صیئون سلطنت اولین
تا بتو خواهد رسید و مملکت برای دختر اورشليم
خواهد برآمد
- ۹ الحال چرا فغان میکنی آیا پادشاهی در تو نیست آیا
مشیر نومعدوم گذشته زیرا که رنجها ترا چون زن زاینده
فرا گرفته
- ۱۰ رنجیده شو ای دختر صیئون و در دزه ترا بگیرد چون
زن زاینده از آنرو که الحال از شهر بیرون رفته در
میدان سکونت خواهی ورزید و تا به بابل خواهی رفت
در آنجا نجات خواهی یافت در آنجا خد اوند ترا از قبضه
دشمنان تو خواهد رهانید
- ۱۱ و الحال بسیاری قبائل بمخالفت تو فراهم آمده اند
که میگویند پلید گردد و چشم ماصیئون را مشاهده کند*
- ۱۲ اما ایشان از عزم های خد اوند واقف نیستند و
مصاحت ویرا درك نکردند که ایشان را چون دسته ها
بخرمن گاه فراهم می آرد
- ۱۳ برخیز ای دختر صیئون و سوار شو که شاخ ترا آهن
و سیم های ترا مس خواهد گردانید و بسیاری اقوام

را مل فوق خواهی کرد و سود ایشان را برای خداوند
و متاع ایشان را برای مخدوم تمامی زمین تقدیس
خواهم نمود

باب پنجم

۱ ای دختر خیلها الحال خیلها را جمع کن ما را محاصره
کرده است حاکم اسرائیل را به رخسار از چوب
خواهند زد

۲ اما تو ای بیت لحم افراشته با وجود آنکه در میان
هزاران یهودا کوچکی لیکن از تو آنکسی برای من
خواهد برآمد که در اسرائیل حکومت ورزد که
برآمدن او از قدیم الایام بلکه از ازل می بود

۳ بنابراین ایشان را تسلیم خواهد کرد تا وقت زائیدن
زاینده نگاه باقی ماندگان برادرانش سوی بنی
اسرائیل بازگشت خواهند نمود

۴ و فایم خواهد ماند و در توانائی خداوند در شوکت
نام خداوند خدای خود خواهد چرانید و ایشان
مستقیم خواهند شد زیرا که الحال تا به اقصای زمین
بزرگ خواهد گردید

۵ و این کس باعث سلامت خواهد بود چون آسوری
بزمین مادر آید و چون در ارگهای ماقدم نهل هفت
چوبان و هشت امیر بمخالفت وی خواهم انگیزت

۶ و زمین آسوریه را به شمشیر و زمین نمرود را در

مل اخلش تلف خواهند کرد همچنین ما را از آسوري
چون بزمین مادر آید و چون در حل و دم اقدم نهاد
نیات خواهند داد

۷ و بقیه یعقوب در قلب بسیاری اقوام چون شمنم از
خد اوند خواهند بود مانند طشیش بر سبزه که منتظر
انسان و متروصل بنی آدم نیست

۸ و بقیه یعقوب در میان قبائل در قلب بسیاری اقوام
چون شیري در میان و حرش صحرای چون شیر بچه
در گله های گوسپند خواهند بود که هرگاه گذر کنند
بایمال میکنند و می درد کسی نیست که برهاند

۹ دست تو بود دشمنان تو بلند خواهند شد و همگی عدا
تو منقطع خواهند گردید

۱۰ و در آن روز چنین خواهد شد (خد اوند میفرماید) که
اسبهای ترا از میان تو قطع خواهیم کرد و آراهای ترا
محل دم خواهیم ساخت

۱۱ و شهرهای زمین ترا من و خواهم کرد و همه حصن های
ترا منهدم خواهیم ساخت

۱۲ و سحرها را از دست تو رفع خواهیم کرد فالگیران
برای تو نخواهند بود

۱۳ اسکال ترا بشیله ترا نیز و اصنام ترا از میان تو خواهیم
شکست و مصنوع دست خود را من بعد پرستش نخواهی کرده

۱۴ و غلب ترا از قلب تو خواهیم کشد و شهرهای ترا خراب
خواهم کرد

۱۵ و از روی خشم و قهر از قبائل ایتقامی که گاهی دشمنید لب
خواهم گرفت

باب ششم

- ۱ الحال گفته خداوند را بشنوید که بر خیز پیش جبال
مباحثه کن و پشته ها آواز ترا بشنوند
- ۲ ای جبال و ای بنیادهای محکم زمین مباحثه خداوند
را بشنوید زیرا که خداوند با قوم خود مباحثه میدارد
و با اسرائیل مرافعه خواهد کرد
- ۳ ای قوم من با توجه کرده ام و ترا چگونه ملول ساختم
مرا جواب بده
- ۴ چه ترا از زمین مصر بیرون آوردم و از خانه بندگان
باز خریدم و موسی اهرن و مریم را پیش تو ارسال
داشتم
- ۵ ای قوم من یاد آرازانکه با لاق پادشاه مواب مشورت
کرد به بلعام بن بعور از سطیم تا به غلغال او را چه
جواب داد تا از راستبازی خداوند واقف شوید *
- ۶ چگونه بحضور خداوند در آیم و همیش حقتعالی سجده
نمایم آیا با قربانیهای سوختنی با گوساله های یکساله
بحضور وی در آیم
- ۷ آیا خداوند از هزاران قوچه یا از ده هزار نهال پرور و غنای
راضی شود آیا نخست زاده خود را عوض خطای خود
ثمر بطن خود بعوض گناه جان بد هم

- ۸ ای مرد ترا اطلاع داده است چه نیک است و خداوند
از تو چه چیز را طلب میکند جز آنکه انصاف نمایی
و مرحمت را دوست داری و با خدای خود از روی
تواضع رفتار کنی
- ۹ قول خداوند شهر را میخواهد صاحب عقل نام ترا
مشاهده خواهد کرد عصا را بشنوید و چه کس آنرا
تعیین کرده است
- ۱۰ آیا خزاین شرارت تا حال در خانه شماست و پیمان
کم که موجب کراهت است
- ۱۱ آیا ایشانرا با ترا زوئای نادرست و کیسه های وزن
ناحق به گناه شمارم
- ۱۲ چه توانگرانش از نعمتی مملو هستند و ساکنانش
دروغ گفته اند و زبان دردهاں ایشان بزمکراست *
- ۱۳ لپه های من نیز ترا زده و بسبب کلمات تو ویران کرده
علیل میگردد انم
- ۱۴ خواهی خورد اما سیر نشوای من در رنگوبی تو در قلب
تو خواهی بود دستگیری خواهی کرد اما نشوای رهائید
و هر چه برهانی تسلیم شمشیر خواهی کرد
- ۱۵ تشنه خواهی باشی اما درو نشوای کرد زیتون و اله
خواهی کرد اما روغن برشود نشوای مالید و می
تازد راناف خواهی کرد اما نشوای نوشید
- ۱۶ از آن درخت قزاین ماری و شمشه افعال خاندان
احاب رواج میدهد و به کراهت دای ایشان رفتار میکنید

تا ترا ویرانه و ساکنان ترا موجب فج گردانم لهذا
بار ملامت قوم مرا خواهم برد

باب هفتم

۱ و از بلا که حال من به چیدن ثمرات تابستانی به غوشای
انگور چینی می ماند خوشه نیست که بخورم نفس من
مشتاق نوباده می برد

۲ مرد صالح از زمین ناپدید شده است و در میان بنی
آدم کسی راستی نیست همگی برای خونریزی در
کمین اند هر کس برادر خود را بدام صید میکند *
۳ تا به جد و جهنم از هر دو دست به بدکاری به پردا زند
هم امیر و هم قاضی مزد می طلبند و صاحب دولت
حرص جان خود را بیان میکنند همچنین حيله را
تاب داده اند

۴ نیکوترین ایشان چون خارا است و صالح ترین ایشان
مثل خار بند است روز پاسبانان تو را انتقام تو میرسد
دلگیری ایشان الحال رو می دهد

۵ بروم نفسی تکیه مزید بر رهنمائی تو کل نمائید با آنکه
در برتست دهان خود را به بند

۶ چه پسر بد را بی حرمت می سازد دختر با مادر خود
و دیوک با خوشدامن خود مخالفت می ورزد اعدای
مردی اهل خانه او ست

۷ لهذا من مترصد خد او نیستم بخدای نجات دهند

خود امیدوارم خدای من مرا مستجاب خواهد
کرد

۸ ای عدوت من بر من استهزا مکن هرگاه یافتیم خواهیم
برخواست هرگاه در ظلمت به نشینم خدای اوند نور من
خواهد گردید

۹ بار قهر خدای اوند را خواهیم برد از آنز و که گنهگار او
شدم تا آنکه درباره من دعوی کند و برای من
انفصال نماید مرا بروشنائی بیرون خواهد آورد
راستبازی و پرا مشاهده خواهیم کرد

۱۰ و عدوت من معاینه اینحال خواهد کرد و آن کسیکه
بمن گفته بود که خدای اوند خدای تو کجاست خیالت
او را فرا خواهد گرفت السال چون شل کوچه ها پایمال
خواهد شد

۱۱ در روزی که برای تعمیر دیوارهای تو متعین است
در همان روز حکم موقوف خواهد شد
۱۲ در آن روز از آسوریه تا به تو خواهد رسید و از
شهرهای موصون و از حصن تا به نهر و از دریا تا بدریا
و از بوه تا بکوه

۱۳ و اما زمین بسبب ساکنانش از تصرفات ایشان ویران
خواهد بود

۱۴ و موم خود را که کلمه مهرات تست که تنها در جنگل
در میان کرمیل میباشند با عصای خود چوبانی کن
در بان و جلعاد چون در ابا م قلیم به چرنل

۱۵ چنانچه در ایام خروج تو از ملک مصر عجائب را بر او
ظاهر خواهم کرد

۱۶ قبائیل مشاهده آنحال کرده از آن همه توانائی ایشان
شرمند خواهند شد دست بردمان خواهند نهاد
گوشه‌های ایشان کر خواهند شد

۱۷ چون ما ر خاک را خواهند لیسید چون دب الارض
از سوراخ مای خود حرکت خواهند کرد از خد اوند
خدای ما خواهند ترسید و از توح را معان خواهند شد *
۱۸ مانند تو خدائی دیگر کیست که گناه را عفو کند و از
خطای باقی ماندگان میراث خود در گذرد قهر خود
را تا ابد الابد با خود نمیلارد چه از رحمت خوشنود
است

۱۹ بازگشت نموده بر ماسفقت خواهد ورزید گناهان ما را
مغلوب خواهد ساخت بلکه همه خطاهای ایشان را
تا به عمق دریا خواهی انداخت

۲۰ نیک عهدی با یعقوب و مرحمت را با ابراهام که با پدران
ما از قدیم الایام سوگند یاد کردی ادا خواهی کرد *

رساله نجوم

باب اول

- ۱ اینست بار بینوی کتاب رو پای نجوم القوسی
 - ۲ خدا غیور است و خداوند انتقام میگیرد خداوند انتقام میگیرد و قهرناکست خداوند از دشمنان خود انتقام میگیرد و برای اعدا دینه می نهد
 - ۳ خداوند دیر خشم است و عظیم القوت و مچرمان را بی گناه نخواهد شمرد راه خداوند در تند باد و طوفان است و اهرها غبار پاهای وی
 - ۴ دریا را تنبیه میکند و خشک میگرداند و تمامی انهار را بی آب میکند با سان و کرمیل بر مرده می شود و گل لبانون بر مرده میشود
 - ۵ جبال از روی وی می لرزد و پشته ها گل آخته میشود و زمین بلکه کورت الارض با همه ساکنانش از حضور وی میسوزد
 - ۶ مقابل غضب وی که ایستد و در حرارت خشم وی که
- رساله نجوم

- قایم باشد فهرش چون آتش ریخته می شود و سنگها از
وئی باره باره می شود
- ۷ خداوند مهربان است ملجاء روز تنگی متوکلان خود
را می شناسد
- ۸ فاما مقامش را به سیلان محیط تلف خواهد کرد و
ظلمت دشمنان و پرا تعاقب خواهد کرد
- ۹ بمخالفت خداوند چه اندیشه کنیدی او تلف میکند عسرت
بارد یگرسر نخواهد زد
- ۱۰ که ایشان چون خارها در هم پیچید و چون میخواران
بخوردن می مشغول شد مانند گاه بن بالتمام خشک
گردید و خورد و خواهند شد
- ۱۱ کسی از تو برآمد که بر خداوند اندیشه بد میکند
مشیر ملحد
- ۱۲ خداوند چنین میفرماید با وجود آنکه آرام گیرند
و بسیار باشند اما وقتی که او گزیند بی تا مل منقطع
خواهند گردید ترا مبتلا کرده ام اما بارد یگر مبتلا
نخواهم کرد
- ۱۳ چه یوغ وی را از گردن تو خواهم شکست و بند های
ترا از هم خواهم گسیخت
- ۱۴ و خداوند در بار تو امر کرده است که من بعد از
نام تو تخطی نروید شکل ترا شید و صنم ریخته را از
خانه معبود تو محو خواهم کرد قبر ترا می سازم از آترو
که ذابل هستی

۱۵ اینک بر جبال قد مہای کسی کہ خبر خوش میدہد و
بصلح ندا میکنند ای یہود امید ہای خود را بکن
نذر ہای خود را ادا نما زیرا کہ من بعد ملحد ہر تو
گلر نخواہد کرد بالتمام محوشدہ است

باب دوم

۱ ہریشان کنند ہ پیش روی تو بر آمد قلعہ را پاشمانی
کن بر راہ چشم دار کمر خود را تقویت دہ توانائی را
محکم ساز

۲ زیرا کہ خداوند فخر یعقوب را چون فخر اسرائیل
وابس نمودہ است چہ خالی کنند گانش خالی کردہ
اند عسلج ہای ایشانرا بریدہ اند

۳ سپر پہلوانانش سرخ گردید مردان جنگی رنگ قرمزی
پن یرفتہ در روز استعداد وی آراہیا با مشعلہای
مشتعل آراستہ خواہد شد صنوبر ہا جنبش شد ید
خواہند یافت

۴ آراہیا در کوچہا شورش خواہد انگیزخت در شارعہا
مصادمہ خواہد کرد نمودار اینہا مانند مشعلہا
است چون سلسلہ برق خواہد جھپ

۵ مستعدان خود را عرض خواہد کرد در رفتار خواہند
لغزید بد یوارش خواہند شتافت و حفاظت ترتیب
خواہد یافت

۶ درهاي افهار باز خواهد گرديد و ارگ گداخته
خواهد شد

۷ و حوصب با سيري خواهد رفت روانه خواهد شد و
کنيزگانش چون باواز فاختگان سينه زنان او را رهنمائي
خواهند نمود

۸ اما نينوي از قدیم الايام مانند تالاب است ليکن فرار
خواهند کرد فرياد خواهند برآورد که بايستيد
بايستيد اما کسي رو نخواهد گردانيد

۹ سيم را غارت کنيد زر را غارت کنيد خزانه را انتهاي
نيست و از انواع اسباب مرغويه فخرمي افزايد

۱۰ خالي و تهی و ويران شده است و دل ميگدازد و زانوها
بريکد يگرمي خورد و در هر کمر رنج بسيار است و چهره
هر يکي از ايشان سپاهي مي پذيرد

۱۱ فرين شير مادگان و چراگاه بچگان کجا است که شير
بلکه هر بر و بچه شيرد رانجا مي خوراند و کسي آنها
را نمي ترساند

۱۲ شير مقدار حوصله بچگان می دريد صيد را براي شير
مادگان گلو ميگرفت و سوراخها را از صيد و غرين هارا
از دريدگان بر ميگرد

۱۳ اينک من مخالف توام ا خداوند افواج ميفرماید
و آرايهاي ويرا باد و د خواهم سوزانيد و شمشير شبلان
ترا خواهد خورد و دريدگان ترا از زمين صحر خواهم
کرد و آواز ايلچيان تو من بعد مسموع نخواهد شد *

باب سیوم

- ۱ وای بر شهر خونریز از دروغ گوئی و غارت گری لبریز
است یغما غایب نیست
- ۲ آواز نازبان و آواز غوغای چرخها و اسپهای و گری
کننده و آراهای جهنده
- ۳ سوار شمشیر اهل ار و سنان در خشنده را بر می افرازد
کشتگان بسیار اند و مردگان بی شمار لاشهای ایشانرا
انتهائی نیست بر لاشهای ایشان می لغزید
- ۴ به سبب کثرت زنا کارهای آن فاحشه جمیله آن جاد و
انگیز که قبائل را بزنا کاری و خانما نهار ایجاد و گری
میفرودند
- ۵ اینک من مخالف توام (خد اوند افواج میفرماید) و
دامنهای ترا بر چهره تو آشکارا خواهم کرد و برهنگی ترا
بر قبائل و رسوائی ترا بر ممالک ظاهر خواهم کرد
- ۶ و مغلفات را بر تو خواهم افکند و ترا ذلیل و انگشت نما
خواهم گردانید
- ۷ و چنین خواهد شد که هر کسیکه ترا بنگرد از تو دوری
ورزیده خواهد گفت که نینوی ویران شده است
برای وی که تعذیت دارد تسلی دهندگان را برای تو از
کجا تفحص نمایم
- ۸ آیا حال تو از نوعمون بهتر است که در میان آنها
موضوع بود که آب در اطرافش می بود که حصارش
دریا و دیوارش از طرف دریا

- ٩ گوس و مصر استحکام وي بود و انتهايي بپل يرفت
فوط و لوبيم مد دگار تو بود ند
- ١٠ اما پرده شده به اسيري رفت اطفالش را نيز بر سر هر
کوچه بر زمين فرو کوفتند و براي نامد ارانش قوعه
زدند و همه بزرگانش در زنجير بسته شد ند
- ١١ تو نيز سرشار خواهي شد پنهان خواهي گرديد ملجائي
را نيز از روي دشمن جست و جو خواهي کرد
- ١٢ همه حصنهاي تو چون درخت انجير با نوباوه خواهد
بود هرگاه جنبانيد شود در دهان خود بيفتد
- ١٣ اينک اهل تو که در ميان تو باشند زنان اند درهاي
زمين تو براي دشمنانست بالکل باز خواهد گرديد آتش
پشتيبانهاي ترا خواهد خورد
- ١٤ براي محاصره آب بکش حصنهاي خود را محکم ساز
در گل قدم بنه و آهک را از پاي بکوب پزاده را
استحکام بد
- ١٥ آتش در آنجا ترا خواهد خورد شمشير ترا منقطع
خواهد نمود مانند جعل ترا خواهد خورد چون
جعل کنير شو چون ملخ کنير شو سوداگران خود را
پيش از ستارگان آسمان افزوده جعل غارت کرده
پروا ذمي آيد
- ١٦ ناجداران تو مانند و سرداران تو چون
صد پاي عظيم اند که بوقت سر ماده را حاطها مقام

- دارند و چون آفتاب طلوع نماید بگریزند و کسی
از بود و باش ایشان خبرند آرد
- ۱۷ ای پادشاه آسور چوپانان تو در خواب رفتند شرفای
تو ساقط می شوند قوم تو بر جبال پراکنده شدند و
کسی نیست که ایشان را فراهم آرد
- ۱۸ انگسار تو لا علاج است زخم تو به درد است همه کسانی که
شهره ترا شنیدند از حال تو دست برهم خواهند زد
زیرا که شرارت تو علی الدوام بر که اثر کرده است
-

رساله حقوق نبی

باب اول

- ۱ اینست باری که حقوق نبی مشاهده کرد
- ۲ ای خداوند تاکی فریاد کنم و تو استماع نه نمائی در باب ظلم پیش تو فریاد کنم و لجات ندهی
- ۳ چرا شرارت بر من آشکارا کنی و تعدی به نظر من نمائی که غارت گری و ظلم پیش من موجود است و بعضی بمناقشه و منازعه مشغول اند
- ۴ بنا بران شریعت عاجز شده است و انفصال گاهی نمیشود زیرا که اهل فساد گرداگرد یکو کاران می آیند بنا بران حکم ناحق کرده میشود
- ۵ در میان قبائل بنگرید و غور کنید و کمال تعجب نمائید از آن روز که در ایام شما کاری میکنم که هرگاه بیان کرده شود باور ننمائید
- ۶ که اینک کلدانیان قومی تلخ رو و تمیز مزاج را بر میخیزانم تا بر فضایی زمین سیر کرده مساکن غیر مالوف را مالک شوند

- ۷ مهديا و همگين مستند وضع قانون و شوكت ايشان
ارايشان خود صادر ميشود
- ۸ اسمهاي ايشان نيز از پلنگها تيزگام تر و از خرسهاي
شام درشت تر و اسوار ايشان منتشر خواهند شد بلکه
اسوار ايشان از دور خواهند رسيد و چون نسري گاه
براي خوردن شتاب خواهند پريد
- ۹ جنگي براي يغما خواهند آمد شهر ايشان مقابل شرق
خواهد شد و اسيران را چون رمل جمع خواهند کرد *
- ۱۰ و بر پادشاهان استهزا خواهند کرد و حاکمان مظهر ريشخند
ايشان خواهند بود بر هر حصني ريشخند خواهند نمود
چه غبار را فراهم آورده تسخير خواهند نمود
- ۱۱ پس خاطر دي مبدل شده عدول خواهد کرد و گنگهار
خواهد گردید که اينهمه توانائي بمعبود خود منسوب
خواهد دانست
- ۱۲ اي خداوند خدای من اي قدوس من آيا توانا ز ازل
نيستي اي خداوند نخواهي مرد ايشان را براي قضا
متعین کردی و اي صمد ايشان را براي تنبيه مقرر کرده *
- ۱۳ چشم تو پاک است بدي را معاينه نمیتواند کرد و شرات
را منظور نمي نمائي و چرا بر عهد شکنان نظر اندازی
و درگاه اهل فساد کسیکه ازوي نیکوتر است بلع نماید
چرا خاموش ما يي
- ۱۴ و بني آدم را چون ماهيان دريا چون دانه بته الارض
حاکم آنها چرا گرداني

- ۱۵ جملي ايشان را از قلابه ميگيرند در دام خود صيد
ميکنند و در شبکه فراهم مي آرند لهذا مسرور خوش
حال مي شوند
- ۱۶ بنا بران پيش دام خود ذبيح ميگذازند پيش شبکه
خود لبان ميسوزانند از آن رو که بوسيله آنها نصيب
ايشان فيضان است و اطعمه ايشان هر ذوق
- ۱۷ بنا بران آيا دام خود را خالي کنند و از قتل دائمي
قبايل در يغلدارند

باب دوم

- ۱ بردیده گاه خود خواهم ايستاد بر حصار مقام خواهم
گرفت و ترصد خواهم نمود تا به بينم که با من چه
سخن گوید و مباحثه را چه جواب دهد
- ۲ و خداوند مرا جواب داد و گفت که رويا را بنويس
و بر لوحه واضح کن تا مطالعه کنند به بدود
- ۳ زيرا که اين رويا براي وقتي معهود مقرر است اما
در آخر متبين نخواهد شد و دروغ نخواهد گفت
هر چند تا نتي نمايد منتظر آن باش که بي تا مل ميرسد
تا نتي نخواهد کرد
- ۴ اينك جان و مي مغرور شده است دروي صالح نيست
اما عادل ارايمان خود زنده خواهد بود
- ۵ به مي خوردن نيز گناه گار شده متکبر است و در خانه
نمي نشيند که حوصله خود را چون بر زخ وسيع ميگرداند

و خود ما ندانم مرگ است و سیر نمی شود و همه قبائل
را نزد خود جمع میکنند و همه طوائف را نزد خود
فراهم می آرد

۶ آیا اینهمه ضرب المثل و طنز در باره وی بر زبان نیارند
و نگویند که وای بر کسیکه آنچه از خود نباشد
بیفزاید تا کی و وای بر کسیکه که گل غلیظ بر خود
بارند

۷ آیا گزندگان توبه ناکهانی بر نخیزند و از ارندگان
توبیدار نشوند تا مغضوب ایشان گردی

۸ بسزای آنکه بسیاری قبائل را غارت کردی همه
باقی ماندگان طوائف ترا غارت خواهند کرد
به سبب خون انسان و ظلم این دیار و این شهر و همه
ساکنانش

۹ وای بر کسیکه برای خانه خود بتصرص ناشایسته حریص
است تا آشیانه خود را در جای بلند ترتیب دهد تا
از قبضه مصیبت خلاص یابد

۱۰ بسیاری طوائف را قلع نموده برای خود اندیشه بدی
کردی و ظالم نفس خود شدی

۱۱ زیرا که سنگ از دیوار فریاد خواهد کرد و تیر چوبین
جوابش خواهد داد

۱۲ وای بر کسیکه قریه بخون ریزی بنا سارد و شهری را
بشرارت آسائن

۱۳ اینک این حال آیا از خداوند صادر نیست که اقوام

در مین آتش مکنش گشند و طوائف در عین بطلان
خسته گردند

۱۴ از آن رو که سرزمین از معرفت جلال خداوند مملو
خواهد گشت چنانچه آب سطحه دریا را فرا گرفته
است

۱۵ و ای بر کسیکه همسایه خود را می بخوراند که صراحتی
بر لبش نهاده او را سرشار گردانی تا برهنگی و پرا
مشاهده نمائی

۱۶ عوض فخر از رسوائی سیر خواهی شد تو تیز بنوش
و ستر تو مگشوف گردد دور پیاله دست راست
خداوند بتو خواهد رسید و فی بی ننگی فخر ترا فرا
خواهد گرفت

۱۷ از آن رو که ظلم لها نون متصرف تو خواهند شد و
غارت بهایم ایشان را خوفناک خواهند گردانید
به سبب خون مردمان و به سبب ظلم دیار و شهر و همه
ساکنانش

۱۸ شکل تراشیده چه فائده میبخشد که سازنده آن را
تراشید شکل ریخته و مادی دروغ گوئی چه سود که
صانع این مصنوعه بروتکمه زند تا بتهای بی زبان
را بسازد

۱۹ و ای بر کسیکه چوبی را بگوید که بیدار شو و بنگی
بی زبانرا که بر خیزد ایت کند اینک بر روسیم ملمع
شده است و در قلبش نفسی نیست

۲۰ اما خداوند در هيكل مقدس خود است تماهي زمين
مضرووي خاموش باشد

باب سيم سو

- ۱ اينست صلوة حيقوق النبي بسبحونوت
- ۲ اي خداوند گفتار ترا شنيدم و هراسان گشتم اي
خداوند فعل خود را درميان سالها زنده دارد درميان
سالها آشكارا کن در غضب ناگهي از رحمت ياد آره
- ۳ خدا از تيمان وقدوس از كوه فاران رسيد (سلاه)
جلالش آسمان را فراگرفت و زمين از حمد وي مملو
گشت
- ۴ و رونق وي مانند نور بود شاخها از دست وي برآمد
و در آلبا اختفائي قدرتش بود
- ۵ و باپيش روي وي روانه شد و اخگرها به قدم وي
سوزد
- ۶ ايستاد و زمين را بيمود نگاه كرد و قبائل از هم پاشيد
و جبال دائمي پراگنده شد و پشتهاي سرمد ي سجد
لمود طريقيهاي وي لازوال است
- ۷ خيمههاي كوسان در حال تكبوتديد و سراپردهاي
زمين مديان لرزيد
- ۸ آيا خداوند بر آنها رخشم گرفت آيا غضب تو بر آنها
بوده آيا قهر تو بر درباكه براسپها و آرا بهاي نجات
خود سوار شدي

- ۹ کمان تو با تمام برهنه شد مطابق سوگند یکه با فرقه
 یان کرده بودی (سلاه) زمین را با وادیه‌ها شگافتی *
- ۱۰ جبال ترا مشاهده کرده بلرزید سیمان آب بگذاشت
 ضمیر آواز خود را بر آورد و دستهای خود را برافراشت *
- ۱۱ آفتاب و ماه در منزل خود قایم ماندند بر روشنائی
 قیرهای تو و برولق سنان درخشند و نوروا نه شدند *
- ۱۲ در عین قهر زمین را طی کردی در عین غضب قبائل
 را مندرس گردانیدی
- ۱۳ برای نجات قوم خود بلکه برای نجات همراه مسیح
 خود خروج نمودی سرخاندان اهل فساد را مجروح
 کردی چه آساس را تا بگلو منکشف گردانیدی (سلاه) *
- ۱۴ سرفریه‌های ویرا بچوبهای وی سوراخ کردی بتصد
 انتشار من مثل تند باد بر آمدند ائتلاف محتاجان
 در خفیه موجب خوشنودی ایشان بود
- ۱۵ اسبهای خود را بدریا بلکه هرکوه آبهای فراوان
 جولان دادی
- ۱۶ این خبر شنیده شکم من لرزید لبان من از آن آواز
 طپیدن گندیدگی استخوانهای مرا فرا گرفت در خود
 لرزیدم که در روز تنگی چگونه آرام بگیرم هرگاه قصد
 قبائل کند با فواج متوجه ایشان خواهد شد
- ۱۷ با وجود آنکه درخت انجیر شگوفه برنیارد و تاکها
 بی ثمر باشد و کشت کاری زیتون لا حاصل آید و

زراعتها خوراکی نباشند گو سپند از گله دهان منقطع
گردد و گاو در آخر نماید

۱۸ اما من در خداوند استعزا خواهم کرد و در خدای

نجات دهنده من خوشحال خواهم بود

۱۹ پروردگار خداوند قوت من است و پایی مرا

چون پای آهو خواهد گردانید مرا بر مکانهای رفیع

من روانه خواهم کرد () به استاد مطربان به

بخیر و نیکو برسانند

رساله صفنیه نبی

باب اول

- ۱ اینست کلام خداوند که بصفنیه بن کوسی بن چل لیه
بن امزیه بن حزقیه در ایام یوسیه بن آمون پادشاه
یهودا رسید
- ۲ همه اشیا را از روی زمین بالتمام مگو خواهم کرد *
- ۳ انسان و بهائم را مگو خواهم کرد برندگان هوا و
ماهیان دریا و با اهل فساد سنگهای سکندری را مگو
خواهم کرد بلکه بنی آدم را از روی زمین قلع
خواهم نمود
- ۴ دست خود را نیز بر یهودا و بر همه ساکنان اورشلیم
دراز خواهم کرد و باقی ماندگان بعل را ازین مکان
و نام گماریم با کاهنان قلع خواهم نمود
- ۵ و آنانی که بر بام ها فوج آسمان را عبادت میکنند و
آنانی که سجده بجا آورده بنام خداوند و بنام ملکام
سوگند یاد میکنند
- ۶ و آنانی که از خداوند بازگشت نموده اند و آنانی که
صفنیه نبی

- خداوند را جست و جو نکردند و طالب وی نشدند *
- ۷ بحضور پروردگار خداوند خاموش باش زیرا که روز
خداوند منقریب است زیرا که خداوند ذبیحه را
مهیّا کرده است مهملان خود را دعوت نموده است *
- ۸ و در روز ذبیحه خداوند چنین خواهد شد که از امر او
و شاه زادگان و هر که لباس پیگانه را به پوشد انتقام
خواهم گرفت
- ۹ بهمان روز از همه آنانیکه پرآستان می جهند و خانه های
مخدومان را از ظلم و مکر پر کردند انتقام خواهم
گرفت
- ۱۰ و در آن روز (خداوند میفرماید) آواز غوغا از دروازه
ماهی و لوله از دروازه دریم و چیخ چیخ عظیم از پشته ها
مسموع خواهد شد
- ۱۱ ای ساکنان مکنیس و اوایل کنید از آنرو که همه اهل
تجارت ساکت شدند همه حاملان سیم منقطع شدند *
- ۱۲ و در آن هنگام چنین خواهد شد که چراغ افروخته
در اورشلیم تفتیح خواهد کرد و مردمانی که بر
درد خود مقیم اند که در دل خود میگویند که خداوند
سزاوار جزا خواهد داد از ایشان انتقام خواهم گرفت *
- ۱۳ بنا بران مناع ایشان تاراج و خانه های ایشان ویران
خواهد گردید بلکه خانه ها را بنا ساخته در آن سکونت
نخواهند ورزید و تاک ها را نشانیید؛ می آنها را نخواهند
خورد

۱۴ روز عظیم خداوند منقریب است آوازه روز خداوند
منقریب است و به تعجیل تمام می آید در آنجا پهلوان
زارزار خواهند گریست

۱۵ آنروز روز قهر است و روز تنگی و مصیبت روز شور و شر
روز تیره و تاریک روز پر ابر و ظلمت

۱۶ روز کرنا نوازی و هنگامه بر شهرهای محصور و برجهای
بلند

۱۷ و بنی آدم را مبتلا خواهیم کرد انبیا بعد بکه چون
نا بینایان رفتار کنند بسزای آنکه گنهگار خداوند
شدند و خون ایشان چون رمل و گوشت ایشان چون
پشک ریخته خواهد شد

۱۸ نه سیم و نه زرا ایشان در روز قهر خداوند ایشانرا
نجات تواند داد اما تمامی زمین از آتش غیرت او
تلف خواهد شد چه به تعجیل هر چه تمام تر همه ساکنان
زمین را محو خواهد کرد

باب دویم

۱ مجتمع شوید بلکه فراهم آئید ای قوم نامرغوب *

۲ قبل از آنکه تقدیر برزاید و آنروز چون سبوس بگذرد

قبل از آنکه غضب شدید خداوند بر شما نازل شود

قبل از آنکه روز غضب خداوند بر شما برسد

۳ طالب خداوند شوید ای همه متواضعان زمین که

حسب الحکم وی عمل نمودید طالب نیکوکاری طالب تواضع

شويد شايد كه در روز غضب خداوند پوشيده شويد*
 ۴ زیرا كه غزه و اگذاشته خواهد شد و اسقلون ويران
 خواهد گردید اسد و د را بوقت ظهر اخراج خواهند
 نمود و عقرون مستاصل خواهند شد

۵ و اي بر ساكنان بندر دريا طائفه كريتيان كلام
 خداوند مخالف شماست اي كنعان زمين فلسطين ترا
 نابود خواهد كرد بحد يكه ساكني در تو باشد
 ۶ به بندر هاي دريا منازل خواهد گردید يعني كبرهاي
 چوبانان و آغلهاي گوسفندان

۷ و كناره براي باقي ماندگان خاندان يهودا خواهد
 بود بر آن خواهند چريد بوقت شام در خانه هاي اسقلون
 خواهند خسيپيل از آن رو كه خداوند خداي ايشان
 براي ايشان رجوع کرده اسيري ايشان را باز خواهد
 گردانيد

۸ ملا مت مواب و بهمان بني عمون را شنيد ام كه نسبت
 بقوم من بهمان زده بمخالفت سرحد ايشان متكبر
 شدند

۹ لهذا سوگند بحيات خود خداوند افواج خداي
 اسرائيل مي فرمايد في الحقيقت مواب چون سدوم
 و بني عمون چون غموره بلکه كزنه زار و شوره گاه
 و و براني نا ابد الا باد خواهد بود باقي ماندگان قوم
 من ايشان را غارت خواهند نمود بقيه قوم من مالك

۱۰ اینحال مکافات غرور ایشان است بسزای آنکه نسبت
بر قوم خداوند افواج ملامت زدند و تکبر نمودند *
۱۱ خداوند بر ایشان هیبت ناک نمود از خوار شدن و همه
معبودان زمین را از گرسنگی سست خواهد گردانید
و هر يك در مقام خود و تمامی جزایر قبائل و پیرا سجد
خواهند نمود

۱۲ شما نیز ای اهل کوس کشته شمشیر من خواهید شد *
۱۳ و دست خود را بر شمال دراز کرده آسوریه را خراب
خواهد کرد و نینویرا ویرانه و چون بیابان لق و دق
خواهد گردانید

۱۴ و رمها بلکه تمام بهایم قبائیل در قلبش خواهند
خسید و آم جعران نیز و خاربشت بر سر ستونهای
وی مقام خواهند گرفت آواز آنها در روزنها خوشنوا
خواهد بود بر آستانها ویرانگی روی خواهد داد
زیرا که کار صنوبر را بی رونق خواهد گردانید

۱۵ اینست شهر وجد کنان که در اطمینان سکونت میل داشت
که در دل خود میگفت که من هستم و سواي من دیگری
نیست چگونه ویرانه و منزل بهایم گردید هر که از وی
گذر کند فح خواهد کرد و سر خود را خواهد جنبانید *

باب سیوم

۱ و ای برزنی که نجس و ناپاک است یعنی شهر ظالمه *
۲ گفتار را استماع نمود نصیحت را نپذیرفت بر خداوند

- توکل نکرد و با خدای خود قربت نجست امرا ئیکه
در میانش باشند شیوان غرنده هستند قضات وی گران
شام استخوانها را تا صبح نمی چاروند
- ۳ پیغمبرانش خفیف و بی وفا هستند کاهنانش مقدس را
بلیل ساختند شریعت را سرنگون کردند
- ۴ خداوند عادل در میان ویست کار ناحق را نخواهد
کرد هر صبح عدالت خود را تجلی میدهد عدول نمیکند
اما صاحب فساد عاری ندارند
- ۵ قبایل را قلع نموده ام برجهای ایشان خراب شد گوجهای
ایشان را ویران گردانیده ام بعد یکه کسی نگذرد
شهرهای ایشان منهدم گردید بعد یکه انسانی نباشد
و ساکنی نماند
- ۶ گفتیم البته از من خواهی ترسید نصیحت خواهی
پذیرفت پس منزل ایشان محو نخواهد شد و با اینهمه
ایشانرا سیاست کردم فاما صبح زود برخاسته همه
احوال خود را فاسد گردانیدند
- ۷ لهذا مترصد من باشید (خداوند میفرماید) تا
روزی که بقصد یغما بر خیزم زیرا که چنین عزم کرده ام
تا قبائیل را فراهم آورم تا ممالک را جمع کنم تا قهر
بلکه تمامی حرارت غضب خود را برایشان بریزم
زیرا که تمامی زمین از آتش غیرت من تلف خواهد شد *
- ۱ زیرا که در آن هنگام برای اقوام زبانی باک ابداع

- خواهم نمود تا همگی نام خداوند را بخوانند تا همه
متفق شده عبادت و پرا بجا آرند
- ۹ از آنطرف انهار کوس ملتجیان من یعنی دختر و پسریشان
شدگان من هدیه مرا خواهند گزرا نید
- ۱۰ در آن روز از همه افعال خود که بر من گنهگار شدی
شرمنده نخواهی بود چه در آن وقت آنانیکه به فخر
تواستهزایمی نمایند از قلب تو خواهم برداشت
و بسبب کوه مقدس من من بعد مغرور نخواهی شد
- ۱۱ و قومی آزرده و محتاج در قلب تو خواهم گذاشت که
بنام خداوند توکل نمایند
- ۱۲ باقی ماندگان اسرائیل مرتکب عمل فبیح نخواهند شد
و دروغ نخواهند گفت و زبان پر مکر و دردها ن ایشان
یافته نخواهد شد زیرا که چریله خواهند خسپید
کسی ایشانرا خوفناک نخواهد کرد
- ۱۳ ای دختر صیئون مترنم شو ای اسرائیل نعره زن ای
دختر اورشلیم از دل و جان وجد و استهزا نما
- ۱۴ خداوند قضاها را ترا رفع کرده است دشمن ترا
منهزم کرده است پادشاه اسرائیل یعنی خداوند
در میان تست من بعد مصیبتی نخواهی دید
- ۱۵ در آن روز اورشلیم را خواهند گفت که مترس ای
صیئون دستهای تو سست نگردد
- ۱۶ خداوند خدا ای تو که در میان تست قادر است نجات
خواهد بخشید درباره تو از بهجت دل استهزا خواهد

نمود در محبت آرام خواهد گرفت در باره تو مترنم
 شده وجد خواهد نمود

۱۷ آنانی که برای مجلس موعود دل آزرده شوند که از
 تو بوده باشند که بار ملامتش را بردارند فراموش
 خواهم آورد

۱۸ اینک در آن هنگام هر که ترا بیازارد بکاروی خواهم
 پرداخت و لنگ را نجات خواهم داد و رانده را فراهم
 خواهم آورد و در هر داری که بی ننگ و نام بودند
 ایشان را عزیز و نامدار خواهم گردانید

۱۹ در آن وقت یعنی بوقت جمع کردن شما شما را باز خواهم
 رسانید زیرا که شما را در میان همه اقوام زمین
 نامدار و عزیز خواهم گردانید چون بنظر شما اسیریهایی
 شما را باز گردانید با شما خداوند می فرماید

رساله حجی

باب اول

- ۱ در غره ماه ششم سال دوم از جلوسه ارا پادشاه
کلام خداوند به زربابل بن سئلیتیل حاکم یهودیه
و به یهو سوع بن یهو صادق کاهن بزرگ بواسطه
حجی نبی بدین مضمون رسید
- ۲ خداوند افواج چنین میفرماید که این قوم میگویند
که هنگام یعنی هنگام بناساختن خانه خداوند نرسید*
- ۳ پس کلام خداوند به حجی نبی بدین مضمون رسید*
- ۴ که آیا هنگام است که شما در خانه های مسقف سکونت
ورزید و این خانه ویران باشد
- ۵ و الحال خداوند افواج چنین میفرماید که از طریقهای
خود اندیشه کنید
- ۶ بسیار کاشته اید کم حاصل کرده اید میخورید اما سیر
نمی شوید می نوشید اما خوشدل نمیشدید لباس
میپوشید کسی گرم نمیشود و مزدور مزد خود را در
کیسه مشبک می اندازد

حجی نبی

- ۷ خداوند افواج چنین میفرماید که از طریقهای خود
اندیشه کنید
- ۸ برکوه بالا رفته چوب بیارید و خانه را بنا سازید و من از
آن خوشنود خواهم شد و تمجید خواهم یافت خداوند
میفرماید
- ۹ منتظر بسپار شدید و اینک اندک گردید و چون بخانه
رسانیدید من پاف کردم خداوند افواج میفرماید
سبب چیست به سبب این خانه من که ویرانست و شما
هر کس بخانه خود میشتاید
- ۱۰ بنا بران آسمان علوی از ریختن شبنم ممتنع شده است
و زمین از حاصل خود ممتنع گردید
- ۱۱ و بر زمین و بر جبال و بر غله و بر می تازه و بر روغن
و بر ما حاصل زمین و بر انسان و بر بهایم و بر هر آنچه
مستحق بکشند خشک سالی را طلبیدم
- ۱۲ پس زرو بابل بن سلیمان و بهو و سوع بن بهو صادق
کاهن بزرگ با همه باقی ماندگان قوم قول خداوند
خدا ای خود و افتار حقیقی نبی چنانچه خداوند خدای
ایشان او را فرستاده بود اطاعت کردند و قوم بحضور
خداوندی خوف ناک گردیدند
- ۱۳ پس حقیقی رسول خداوند از طرف خداوند نزد آن
قوم ارسال شد؛ گفت که خداوند میفرماید من
با شما هستم
- ۱۴ بخداوند روح زرو بابل بن سلیمان حاکم بهردیه*

و روح یهوسوع بن یهو صا دا ق کا هن بزرگ و روح
 همه باقی ماندگان آن قوم را برانگیخت و روانه شده
 در خانه خداوند افواج خدای خرد بکار برداختند *
 ۱۵ در روز بست و چهارم ماه ششم سال دوم از جلوس
 دارا پادشاه چنین بوقوع پیوست

باب دوم

- ۱ در روز بست و یکم ماه هفتم کلام خداوند بر ساطت
 حجبی نبی بدین مضمون رسید
- ۲ که الحال به زرو بابل بن سئلیتمیل حاکم یهودیه و
 به یهوسوع بن یهو صا دا ق کا هن بزرگ و به باقی ماندگان
 قوم بگو
- ۳ کیست در میان شما باقی که این خانه را با جلال
 اولین مشاهده کرده است آیا نسبت به آن در نظر شما
 به هیچ نمی نماید
- ۴ اما الحال ای زرو بابل خاطر جمع باش (خداوند
 میفرماید) و ای یهوسوع بن یهو صا دا ق کا هن بزرگ
 خاطر جمع باش و ای همه اهل زمین خاطر جمع باشید
 (خداوند میفرماید) و اشتغال نمائید زیرا که من
 باشما هستم خداوند افواج میفرماید
- ۵ موافق آن عهدی که بوقت خروج از مصر باشما بستم
 همچنین روح من در میان شما می ماند خوفناک
 مشوید

۶ زیوا که خداوند افواج چنین میفرماید د نعتا که
بعد من تي قليل آسمان وزمین و بر و بحر را به تزلزل
می آرم

۷ و همه قبائل را به تزلزل می آرم و آرزوی همه قبائل
خواهد رسید و این خانه را هر جلال خواهم گردانید
خداوند افواج میفرماید

۸ سیم از آن من است و زرا از آن من است خداوند افواج
می فرماید

۹ جلال این خانه آخرین زیاده از جلال خانه اولین
خواهد بود (خداوند افواج میفرماید) و درین مکان
صلح خواهم بخشید خداوند افواج میفرماید

۱۰ در روز بست و چهارم ماه نهم سال دوم از جلوس
دارا پادشاه کلام خداوند بر ساطت حقیقی نبی
بدین مضمون رسید

۱۱ که خداوند افواج چنین میفرماید که از کاهنان
در باب شریعت استفسار کن

۱۲ هرگاه کسی گوشت مقدس را در دامن جامه خود به برد
و آن دامن را به نان یا شور یا می یا روغن یا هر نوع
خوراکی برساند آیا آن چیز مقدس گردد و کاهنان
در جواب گفتند که خیر

۱۳ پس حقیقی گفت هرگاه کسی که بسبب مرده ناپاک شده
باشد و هیچ یک از اینها را لمس کند آیا ناپاک گردد
کاهن در جواب گفت ناپاک میشود

۱۴ پس حبی جواب داد و گفت که حال این قوم و حال
این قبیله در نظر من همچین است (خداوند میفرماید)
و هر مصنوع انامل ایشان چنین است و هر چه در آنجا
میگذرانند با پاك است

۱۵ و الحال اندیشه کنید از امروز و قبل ازین از روزی
که در هیکل خداوند سنگی نه نهاده بودند

۱۶ از آن ایامی که هرگاه کسی به کود بیست پیمان رسید
ده بود و بس هرگاه به حوض می رسید تا پنجاه ظرف
از حوض پر کند بیست بود و بس

۱۷ شمارا به بصرو بقران و تگرگ در هر عملی که کردید
مبتلا ساختم اما بسوی من رجوع نکردید خداوند
میفرماید

۱۸ از امروز و قبل از این اندیشه نمائید از روز بیست و
چهارم ماه نهم یعنی از روزی که اساس هیکل خداوند
را نهادند اندیشه کنید

۱۹ آیا تخم تا حال در انبار است بلکه تاك درخت انجیر
و انار و زیتون تا حال ثمری نداشته است از امروز
برکت بر شما نازل خواهم گردانید

۲۰ باز هم در روز بیست و چهارم آن ماه کلام خداوند
به حبی بدین مضمون رسید

۲۱ که به زرو بابل حاکم یهودیه بگو که من آسمان و زمین
را به تزلزل می آرم

۲۲ و کرسی ممالک را سرنگون خواهم کرد و استیلا

ممالک قبائیل را خراب خواهیم کرد و ارا به ما با
راکباناش سرنگون خواهیم کرد و اسبها با اسوار مرید
از شمشیر برادر خود خواهیم افتاد

۲۳ خداوند افواج میفرماید که در آن روزی زرو بابل
بن سئیمیل بندۀ من ترا خواهیم گرفت و مانند نگین
خواهم گردانید از آن رو که ترا برگزیده ام خداوند
افواج می فرماید

رساله ذکر یانبی

باب اول

- ۱ ماه هشتم سال دوم از جلوس دارا کلام خداوند
به ذکر یانبی بن برکيه بن عد و رسید
- ۲ خداوند با پدران شما بسیار خشنماک گردید
- ۳ لهذا ایشان را بگو که خداوند افواج چنین میفرماید
که سوي من بازگشت نمائید (خداوند افواج میفرماید)
که من بسوي شما بازگشت مینمایم خداوند افواج
می فرماید
- ۴ چون پدران خود مباشید که پیغمبران پیشین با ایشان
وعظ کردند و گفتند که خداوند افواج چنین میفرماید
که از طریقهای بد و از افعال شنیع خود بازگشت نمایند
اما نشنیدند و مرا گوش نکردند خداوند میفرماید *
- ۵ پدران شما کجا اند و پیغمبران آیا نابال با د زنده
می باشند
- ۶ آیا کلمات و قوانین من که بندگان خود پیغمبران را
فرمودم آیا پدران شما را تدارك نکردند و بازگشت
ذکر یانبی

نموده گفتند که خداوند افواج چنانچه باما اراده
داشت موافق طریقها و افعال ما همچنین با ما عمل نموده
است

۷ در روز بست و چهارم ماه یازدهم که آن ماه سباط
است در سال دوم دارا کلام خداوند به ذکریا نبی
بن برکیه بن عدی و رسید

۸ که شب مشاهده کردم که اینک شخصی بر اسپهی کمیت
سوار شده در میان درختهای مورد که در کودی بود
ایستاد و در عقب وی اسپههای کمیت و کهر و سفید

۹ گفتم که ای مشدوم من اینها کیستند و فرشته که با من
گفتگو می کرد مرا گفت که بر تو ظاهر می کنم که
اینها کیستند

۱۰ و آن شخصی که در میان مورد ها ایستاده بود در جواب
گفت آن کسانی اند که خداوند ارسال نموده تا بروی
زمین سیر کنند

۱۱ و آن فرشته خداوند را که در میان درختهای مورد
ایستاده بود جواب دادند که بر روی زمین سیر

کرده ایم و اینک تمامی زمین آرام دارد و ساکت است *
۱۲ پس فرشته خداوند در جواب گفت که ای خداوند

افواج بر اورشلیم و بر شهرهای یهودیه تا کی رحمت
نورزی که این مدت هفتاد سال بر ایشان خشنواک هستی *

۱۳ و خداوند در جواب فرشته که با من تکلم می نمود
سخنان نیک و تسلی بخش فرمود

- ۱۴ پس فرشته که با من تکلم می نمود مرا گفت که بیا کن
که خداوند افواج چنین میفرماید که درباره اورشلیم
و صیئون بی نهایت غیور هستم
- ۱۵ و با قبا ئلی که در آرام هستند بسیار دشمنان گشته ام
چه دشمنان کی من قلیل بود اما ایشان بلا را افزودند *
- ۱۶ بنا بر آن خداوند چنین میفرماید که با رحمتها به اورشلیم
مراجعت نموده ام خانه من در آن بنا خواهد شد
(خداوند افواج میفرماید) و ریسما بی بر اورشلیم
کشیده خواهد شد
- ۱۷ باز بیا کن که خداوند افواج چنین می فرماید که
شهرهای من بسبب بختیاری منتشر خواهد شد و خداوند
باز هم صیئون را تسلی خواهد داد و باز هم اورشلیم
را خواهد برگزید
- ۱۸ پس چشم بالا کرده نگریستم و اینک چهار شاخ
۱۹ و از فرشته که با من تکلم می نمود پرسیدم که این
چیست مرا جواب داد که اینست شاخهای شاهیانی
که یهودا و اسرائیل و اورشلیم را پراگنده کرد
- ۲۰ و خداوند چهار نجار را به من نمود
- ۲۱ و گفتم که ایشان برای چه کار آمدند گفت که اینست
شاخهایی که یهودا را پراگنده کرد بعد یک کسی سر
نترانست برداشت اما ایشان برای انهمار سیده
اند تا شاخهای قبا ئلی را که بر زمین یهودا برای
پراگنده ساختنش شاخ خود را بلند کرد و دور کنند

باب دوم

- ۱ و چشم بالا کرده نگریستم که اینک شخصی بود و در دستش ریمان پیمایش
- ۲ و گفتم که کجا میروی مرا گفت برای پیمودن اورشلیم
- ۳ تا به بینم که عرض و طولش چند است و اینک آن فرشته که با من تکلم می نمود روانه شد و فرشته دیگر به استقامتش رفت
- ۴ و او را گفت که بشتاب و این جوان را مخاطب ساز و بگو که اورشلیم چون قریه های نامحصور آباد خواهد شد بسبب کثرت انسان و بهائیم که در آنجا باشند
- ۵ زیرا که من (خداوند میفرماید) گرداگردش حصاری آتشین و در قلبش جلال خواهم بود
- ۶ ایها ایها از خطه شمال فرار کنید (خداوند میفرماید) زیرا که شما را مانند چهار باد آسمان پراکنده کردم (خداوند میفرماید)
- ۷ ای صیغون که باد ختر بابل سکونت میداری خود را برهان
- ۸ زیرا که خداوند افواج چنین میفرماید که بعد از تخطی جلال بقبائلی که شما را غارت کردند مرا فرستاد چه هر کسی که شما را مس کند مردم چشم و پیرامش کرده است
- ۹ که اینک دست خود را بر ایشان خواهم جنبانید و غارت بنندگان خود خواهند گردید و خواهی دانست

- که خداوند افواج مرا فرستاده است
- ۱۰ ای دختر صیئون مترنم شو و خوشحالی کن که ای یک
من می آیم و در میان تو سکونت خواهم و رزید (خداوند
میفرماید)
- ۱۱ و بسیاری قبائل در آنروز به خداوند اتصال یافته
قوم من خواهند گردید و در میان تو سکونت خواهم
و رزید و خواهی دانست که خداوند افواج مرا نزد
تو فرستاده است
- ۱۲ و خداوند یهودا را چون قسمت خاص در زمین
مقدس بملکیت خواهد گرفت و باز اورشلیم را خواهد
برگزید
- ۱۳ ای عامه ناس بحضور خداوند خاموش باشید زیرا که
از منزل مقدس خود برمیخیزد

باب سیوم

- ۱ و یهوشوع گاهن بزرگ را بمن نمود و بروی فرشته
خداوند ایستاد و شیطان را بردست راست وی ایستاده
تا ویرا مخالفت کند
- ۲ و خداوند شیطان را گفت که ای شیطان خداوند
ترا تنبیه نماید بلکه خداوندی که اورشلیم را برگزیده
است ترا تنبیه نماید آیا این نیم سوخته نیست که از
آتش کشیده شده است
- ۳ اما یهوشوع اباس ناپاک پرشیده و بروی فرشته ایستاده

۴ او بنگلم در آمده حاضران را گفت که لباس ناپاک
ازوي برداريد پس او را فرمود که اينک شرارت
ترا از تو دور کرده ام و به لباسهاي ديگر ملبوس
خواهم گردانيد

۵ و گفتم که عمامه پاك را بر سر وي بنهيد پس عمامه
پاك را بر سر وي نهادند و به لباسها ملبوس گردانيدند
و فرشته خداوند حاضر بود

۶ و فرشته خداوند با يهوسوع اقرار نمود و گفت

۷ که خداوند افواج چنين ميفرمايد که هرگاه در
طريقهاي من رفتار نسائي و پاس مرا مرعي داري بر
خانه من فتري خواهي داد و صحن هاي مرا نيز حفاظت
خواهي كرد و ترا در ميان اين حاضران تشریح گاه
خواهم بخشيد

۸ الحال اي يهوسوع كاهن بزرگ با مسكنائي كه روبروي
تومي نشينند بشنو كه اين مرد مان موجب تكبير اند
كه اينك بنده خود يعني شاخ را خواهم بر آورد

۹ كه اينك سنكي كه پيش يهوسوع نهادم هفت چشم بر
بك سنگ خواهد بود اينك من خود نقش آنرا خواهم
كند (خداوند افواج ميفرمايد) و شرارت آن
زمن را در يك روز دور خواهم كرد

۱۰ در آن روز (خداوند افواج ميفرمايد) هر كس
همسايه خود را زير تاج و زير درخت انجير دعوت
خواهد كرد

باب چهارم

- ۱ و فرشته متکلم با زآمده مرا بیدار کرد چنانچه کسی از خواب بیدار می شود
- ۲ و مرا گفت که چه می بینی گفتم نگاه کرده ام و اینک شمع الی تمام از زر با پیاله بر سرش و بالای آن هفت چراغ و هفت لوله برای هفت چراغ که بر سرش هست *
- ۳ و به پهلوش دود درخت زیتون یکی بطرف راست پیاله و دیگری بطرف چپ
- ۴ و فرشته متکلم را در جواب گفتم که ای مخدوم من این چیست
- ۵ و فرشته متکلم مرا در جواب گفت که آیا نمیلانی که این چیست گفتم خیر ای مخدوم من
- ۶ پس مرا در جواب گفت که اینست کلام خداوند که به زرو بابل نازل می شود که نه بقوت و نه به توانائی بلکه بروح من خداوند افواج میفرماید
- ۷ ای کوه بزرگ تو کیستی پیش روی زرو بابل میدان خواهی شد و سنگ بالا ترین اش را با بانگ ها که رحمت رحمت بر آن باد خواهد بر آورد
- ۸ و کلام خداوند بدینمضمون بمن رسید
- ۹ که دست زرو بابل اساس این خانه را نهاده است دست وی نیز به اتمام خواهد رسانید و خواهی دانست که خداوند افواج مرا نزد شما فرستاده است *
- ۱۰ زیرا که روزگار قلیل را که حقارت کرده و سنگ

هنجاره را در دست زرو بابل خواهم دید این هفت
چشمان خد اوند است که بر تمامی روی زمین سیر
میکنند

۱۱ پس او را در جواب گفتم که این دو درخت زیتون
چپست بطرف راست و بطرف چپ شمعدان

۱۲ باردیگر تکلم نموده ویرا گفتم که این دو شاخ زیتون
چپست که بوساطت دولوله زرین روغن زرین را از
خود میل میند

۱۳ مرا در جواب گفت که آیا نمیدانی اینها چیست گفتم
خیر ای محمد وم

۱۴ گفت اینند دو مسیح کرد شده که بحضور مالک تمامی
زمین حاضر اند

باب پنجم

۱ پس روگردانیدم و بنشستم خود را بالا کرده نگریستم
که اینک طوماری پرواز کنند

۲ مرا گفت چه بی بینی جواب دادم که طوماری پرواز
کننده بی بینم و طولش بیست ذرع و عرضش ده ذرع *

۳ پس مرا گفت که اینست لعنتی که بر تمامی روی زمین
بر می آید موافق آن هر که در ذی کند از این طرف
منقطع خواهد شد و هر که سرگند بخورد موافق آن
از آن طرف منقطع خواهد شد

۴ آنرا بیرون می آرم و در خانه دزد و در خانه کسی که

۴ بنام من سوگند دروغ بخورد داخل خواهد شد و
در میان خانه ری خواهد ماند و آنرا با چوب و سنگ
تلف خواهد کرد

۵ پس فرشته متکلم بیرون رفته مرا گفت که چشم خود
را بالا کن و به بین که این چیست که بر می آید

۶ گفتم چه چیز است گفت اینست ایقانی که بر می آید و
گفت که این است تمثیل ایشان بر تمامی زمین

۷ و اینک یکقنطار سرب بر آن معلق بود و اینست زنی که
در میان ایقا نشسته

۸ و گفت اینک فساد و آنرا در میان ایقا انداخت پس
سرب گران را بر سر آن نهاد

۹ پس چشم خود را بالا کرده نگریستم که اینک دوزن
بر آمدند و باد در بر های ایشان بود چه بر ما داشتند
مانند بر های لقلق و آن ایقا را در میان آسمان و زمین
برداشتند

۱۰ پس فرشته متکلم را گفتم که ایشان ایقا را کجا می برند *

۱۱ مرا گفت ناخانه را برای آن در زمین صنعار بنا سازند
و قرار گرفته و در آنجا بر آسای خود بایندار خواهد بود *

باب ششم

۱ پس روگردانیده چشم خود را بالا کرده نگریستم که
اینک چهار اراجه از میان دو کوه بیرون آمد و آن
دو کوه کوه مسین بود

۲. باارابه اول اسپهای کسیت بود و باارابه دوم
اسپهای نیله
۳. باارابه سیوم اسپهای سفید بود و باارابه چهارم
اسپهای رنگارنگ و کهر
۴. پس فرشته متکلم را مخاطب ساخته گفت: ای مخدوم
من اینها چیست
۵. و فرشته مرا در جواب گفت که اینها چهار روح آسمان
است که بحضور مالک نما می زمین حاضر شده بیرون
می آیند
۶. اسپهای نیله که به آن بسته است بدیار شمال روانه
می شوند و سفید در عقب آنها روانه می شوند و رنگارنگ
سوی دیار جنوب روانه می شوند
۷. و کهر روانه شده بر زمین قصد سیر کردند و گفت بروید
بر زمین سیر کنید پس سیر زمین کردند
۸. پس بر من بانگ زد و گفت اینک اینها که بسوی دیار
شمال روانه شدند روح مرا در دیار شمال تسکین
داده اند
۹. و سلام خداوند بدینمضمون بمن رسید
۱۰. از اسیران یعنی از حاکم ای از طوینا هو و از یل عیه که
از بابل رسیدند، اندک مدتی به کیم بهسان روز بیا و بخانه
یوسیه بن صفینیه داخل شو
۱۱. پس سیم و زر گرفته تا چهار در دست کن و بر سر یوسوع
بن یهو صادق گاهن بزرگ بنه

۱۲. واورا چنین بگو که خداوند افواج چنین میفرماید
اینست آدمی که نام وی شاخ است و از جای خود
خواهد برآمد و همیکل خداوند را بنا خواهد کرد *
۱۳. او خود همیکل خداوند را بنا خواهد کرد او خود
هزت را خواهد گرفت و بر کرسی خود جلوس نموده
حکومت خواهد ورزید و کاهن بر کرسی خود
خواهد بود و مشورت صالح در میان این مرد خواهد
بود

۱۴. و آن تاجها از آن حیلیم و طوبیا هوید عیه و حین بن
صفنیه باشد برای تن گره در همیکل خداوند
۱۵. و کسانی که دوراند خواهند رسید و به بنای همیکل
خداوند مشغول خواهند شد و خواهند دانست که
خداوند افواج مرا نزد شما فرستاده است و هرگاه از
دل و جان گفتار خداوند خداي خود را اطاعت
نمائی چنین بوقوع خواهد پیوست

باب هفتم

۱. در سال چهارم دارا پادشاه چنین واقع شد که
کلام خداوند در روز چهارم ماه نهم یعنی ماه کسلو
به ذکر بار رسید

۲. بعد از آنکه سربصرورجم ملک و همراهان ایشان را
فرستاده بودند تا پیش خداوند دعا نمایند

۳. تا بکا منانی که در خانه خداوند بودند و به پیغمبران

- بگویند که آیا در ماه پنجم بگیریم و پرهیز نمایم چنانچه
درین سالها کردم
- ۴ پس کلام خداوند افواج بدینمضمون بمن رسید *
- ۵ که همه اهل زمین و کائنات را بگو که چون در ماه
پنجم و هفتم تا مدت هفتاد سال روزه داشتید و ناسف
خوردید آیا فی الحقیقت برای من روزه داشتید *
- ۶ و چون خوردید و نوشیدید آیا برای خود نخوردید
و برای خود نه نوشیدید
- ۷ آیا همین کلمات ایست که خداوند بواسطت پیغمبران
پیشین فرموده است و قتیکه اورشلیم با بلاد اطرافش
معمور و آسوده حال می بود و قتیکه در خطه جنوب و
میدان سگونت داشتند
- ۸ کلام خداوند بدینمضمون به ذکرها رسید
- ۹ که خداوند افواج چنین میفرماید عدالت محض
پیشه کنید و هر کس با برادر خود رحمت و شفقت
بجا آورد
- ۱۰ و بیوه و یتیم و بیگانه و محتاج را مظلوم نکنید و کسی
از شما نسبت به برادر خود اندیشه بد در دل نکند *
- ۱۱ اما از اطاعت انکار کردن و دوش را پس کشیدن
و گوش را گران کردن تا استماع ننمایند
- ۱۲ بلکه دل خود را خارا گودالید تا شریعت و کلماتیکه
خداوند افواج از روح خود بواسطت پیغمبران

پیشین فرستاده اطاعت نه نمایند بنا بران قهر عظیم
از خداوند افواج نازل شد
۱۳ لهذا چنین واقع شد که چنانچه او بانگ زد و ایشان
استماع نه نمودند همچنین ایشان فریاد کردند من
استماع نه نمودم خداوند افواج میفرماید
۱۴ لیکن ایشان را در میان همه قبائلی که از آنها
واقف نبودند از تند باد پراکنده کردم لهذا سرزمین
در عقب ایشان ویران گشت بعد یککه کسی گذر نکرد
و مراجعت ننمود چه زمین متزیین را ویران ساختند*

باب هشتم

- ۱ و کلام خداوند افواج باردیگر بدینمضمون بمن
رسید
- ۲ که خداوند افواج چنین میفرماید که درباره
صیغون بغیرت عظیم غیور بودم بلکه با قهر عظیم
غیور بودم
- ۳ خداوند چنین میفرماید به صیغون مراجعت کرده ام
و در میان اورشلیم سکونت خواهم ورزید و اورشلیم
بشهر سعاد و کوه خداوند افواج بکوه مقدس مسمی
خواهد گشت
- ۴ خداوند افواج چنین میفرماید که مردان و زنان
کهن سال در محله های اورشلیم سکونت خواهند

- ووزید و بسبب زیادتی عمر هر کس عصائی در دست
خواهد گرفت
- ۵ و محلات شهر از پسران و دختران که در محلاتش
بازی میکنند معمور خواهد شد
- ۶ (خداوند افواج چنین میفرماید) که هر چند این امر
در نظر باقی ماندگان این قوم درین ایام متعسر باشد
آبادی در نظر من نیز متعسر است خداوند افواج میفرید *
- ۷ خداوند افواج چنین میفرماید اینک قوم خود را از
دیار شرقی و غربی نجات خواهم بخشید
- ۸ و قوم خود را در انبیا میرسانم تا در اورشلیم سکونت
درزند و ایشان قوم من و من خدای ایشان در صفاقت
و راستبازی باشم
- ۹ خداوند افواج چنین میفرماید ای که از زبان
پیغمبرانی که در روز نهادن اساس خانه خداوند
افواج و نمایه بیکل بودند این کلمات را در این ایام
می شنوید دستهای شما قوی باشد
- ۱۰ زیرا که قبل از این ایام مزد انسان و مزد بهائم هیچ
نبود و آینده و روزه را سلامتی نبود بسبب عسر و همه
مردمان هر یک را مخالف برادر خود گردانیدم *
- ۱۱ اما با باقی ماندگان این قوم جنانیده در ایام بمشین
بودم الحال نشوایم بود خداوند افواج میفرماید *
- ۱۲ چه قسم شمر خواهد گودند تا که ثمر خود را خواهد
بر آورد و زمین حاصل خود را خواهد داد و آسمان

شبنم خود را خواهد ریخت و باقی مانده گان این قوم
را مالک این همه خواهم گردانید

۱۳ و چنین خواهد شد که چنانچه در میان قبائل لعنتی
بودید ای خاندان یهودا و خاندان اسرائیل همچنین
شمارانجات خواهم بخشید و برکتی خواهید گشت خوفناک
میشوید بلکه دستهای شما قوی باشد

۱۴ زیرا که خداوند افواج چنین میفرماید که بطوری
که اراده سیاست شما داشتم و قتی که پلزان شما مرا
خشمناک گردانیدند (خداوند افواج می فرماید)
و باز نگشتم

۱۵ بهمان طور در این ایام با اورشلیم و با خاندان یهودا
اراده احسان کرده ام خوفناک میشود

۱۶ اینست کرداری که بر شما لازم است هرکس با همسایه
خود راست بگوید و در درهای خود از روی صدق و صلاح
انفصال نماید

۱۷ و کسی از شما نسبت به همسایه خود در دل اندیشه بد نکند
و سوگند دروغ را دوست ندارد زیرا که اینست افعالی
که مبعوض منست

۱۸ و کلام خداوند افواج بدینمضمون بمن رسید

۱۹ که خداوند افواج چنین میفرماید که روزه ماه چهارم
در روزه پنجم و روزه هفتم و روزه دهم برای خاندان
یهودا سرور و خوشحالی و عیدهای مسرت انگیز خواهد
گردید بنا بران سداد و سلامت را دوست دارید

۲۰ خداوند افواج چنین می فرماید من بعد چنین واقع خواهند شد که اقوام و ساکنان شهرهای بسیار خواهند رسید

۲۱ و ساکنان یک شهر بشهر دیگر رفته خواهند گفت که بشتا بید تا بحضور خداوند دعا کنیم و خداوند افواج را بجوئیم من نیز میروم

۲۲ بلکه بسیاری اقوام و قبایل قوی خواهند رسید تا خداوند افواج را در اورشلیم بجویند و تا به حضور خداوند دعا کنند

۲۳ خداوند افواج چنین میفرماید در آن ایام ده کس از مراهل زبان قبایل دامن یک یهودی را خواهند گرفت که ما همراه تو خواهیم شد زیرا که شنیده ایم که خدا با شما است

باب نهم

۱ اینست بار کلام خداوند در دیار حد راک و دمشق دار الحکومتش و قنیه چشم بنی آدم چون چشم تمامی فرقه های بنی اسرائیل بسوی خداوند نگران باشد

۲ و حماث نیز بر سر حد آن خواهند بود صور و صیدون هر چند که در مقل کامل باشند

۳ و صور حصنی برای خود بنا ساخت و سیم چون غبار و زر خالص چون خاک کوچه ها فرام آورده

- ۴ اینک خداوند او را اخراج خواهد کرد و قوتش را
درد ری خواهد زد و از آتش تلف خواهد گردید *
- ۵ اسقلون مشاهده اینحال کرده خوفناک خواهد شد
و غزا و عقرون بسیار تاسف خواهد خورد از آنرو که
امیدش مایوس خواهد شد و پادشاه از غزا نابود
خواهد گردید و اسقلون معمور نخواهد ماند
- ۶ و ولد الزناتی در اسد و دساکن خواهد بود و سرافرازی
فلسطیان را محو خواهیم کرد
- ۷ و خرنش را از دهان وی و متنفراتش را از میان
دندلهای وی خواهیم برآورد اما کسیکه باقی ماند
برای خدای ما خواهد بود و چون حاکم در یهودا
نخواهد بود و عقرون چون یبوسی خواهد گردید *
- ۸ و بسبب لشکر بسبب کسیکه گذر کند و بسبب کسیکه
مراجعت نماید گردا گرد خانه خود خیمه خواهیم زد
و من بعد ظالم بر او گذر نخواهد کرد چه الحال خود
معائنه کرده ام
- ۹ ای دختر صیئون بسیار خوشحال شوی دختر اورشلیم
نعره زن اینک پادشاه تو نزد تومی آید عادل است و
نجات دهنده فروتن و بر الاغ بلکه بر کتره الاغ
سوار شده
- ۱۰ و اربه را از افرائیم و اسب را از اورشلیم ناپدید خواهیم
کرد و کمان جنگی ناپدید خواهد شد و با قبائل سخنان
ذکر یانپی

- صلح آمیز خواهد گفت و سلطنتش از دریا تا به دریا از
 نهر تا به اقصای زمین خواهد بود
- ۱۱ نسبت بتولیم بومیله خون پیمان تو محبوسان ترا از
 مغاک بی آب بر آوردم
- ۱۲ ای محبوسان امیل وار به حصن بازگشت نمائید
 امروز اشتها را میدهم که مکافات ترا د و چند ان خواهم
 گردانید
- ۱۳ چون یهودا را برای خود زه کرده باشم و انرائیم را به
 شست گرفته و اولاد ترا ای صیدون بمخالفت اولاد تو ای یونان
 برانگیخته و ترا چون شمشیر بهلوانی گردانیده باشم
- ۱۴ و خداوند بر سر ایشان آشکارا گردد و قیرو ی چون
 برق بجهد و پروردگار خداوند کرنا بنوازد و با گره
 باد های جنوبی خروج نماید
- ۱۵ خداوند افواج ایشان را حمایت خواهد کرد تا تلف
 نمایند و به سنگهای فلاخن مغلوب سازند تا بنوشند
 و چون از می عربده کنند و چون قدح ها رمانند
 زاویه های مذبح مالا مال گردد
- ۱۶ و خداوند خدای ایشان در آن روز ایشان را چون
 گله قوم خود نجات خواهد بخشید و چون سنگهای دیهیم
 بر سر زمین وی افراشته خواهد شد
- ۱۷ که احسان وی چه بسیار است و جمال وی چه فراتر
 است غله جوانان را و می تازه دوشیزگان را خوشحال
 خواهد کرد

باب دهم

۱ در موسم باران حصاد باران را از خداوند طلب کنند
 خداوند ابرهائي درخشنده را بظهور مي آورد و باران
 طشيش را به ايشان خواهد بخشيد تا براي هريك در
 صحرا سبزه باشد

۲ زيرا كه بنها پوچ گفتند و مرافان رويائي دروغ ديده اند
 و خوابهاي كذب آميز بيان كردند لا حاصل تسلي
 دادند بنا بران چون گله راه خود را گوفتند پريشان حال
 شدند از آنروكه چوپاني نبود

۳ خشم من بر چوپانان مشتعل گشت و از بزها انتقام
 گرفتم زيرا كه خداوند افواج به گله خود خاندان
 يهودا التفات نموده است و ايشان را چون اسب شكيله
 خود در معركه گردانیده است

۴ ازوي زاويه ازوي ميخ ازوي كان جنگي ازوي هر ظالم
 بيكبارگي برآمد

۵ و چون پهلوانان خواهند شد كه دشمنان را در معركه
 چون خاك كوچه ها پامال مي كنند و به جنگ خواهند
 پرداخت از آنروكه خداوند با ايشان است و اسوار
 سراسيمه خواهند گشت

۶ و خاندان يهودا را تقويت خواهم داد و خاندان
 يوسف را لجات خواهم بخشيد و ايشان را باز خواهم
 گردانيد چه براي ايشان رحمت مي نمايم و حال ايشان
 چنان خواهد بود كه اگر ايشان را اخراج نمي كردم

- ۶ زیرا که من خداوند خدای ایشان را مستجاب
خواهم کرد
- ۷ و بنی اسرائیل چون بهلوان خواهند گردید و دل ایشان
چون از می خورم خواهند شد بلکه اولاد ایشان مشاهده
این حال کرده خوشنود خواهند گشت دل ایشان از
خداوند استهزا خواهد کرد
- ۸ ایشان را فتح کرده فراهم خواهم آورد چه ایشان را باز
خریده ام و چنانچه افزودند خواهند افزود
- ۹ و ایشان را در میان قبائل خواهم کاشت و در ممالک بعید
از من یاد خواهند آورد و با اولاد خود زنده مانده
باز گشت خواهند نمود
- ۱۰ نیز ایشان را از زمین مصر باز خواهم آورد و از آسور
جمع خواهم کرد و بر زمین جلعاد و لبانون خواهم رسانید
بعد یکه برای ایشان کفایت نکند
- ۱۱ و با عسرت از دریا خواهد گشت و امواج را در دریا
خواهد زد و همه غمرهای نهر خشک خواهد شد و
کبریائی آسور بخت خواهد گردید و جرید مصر نابود
خواهد شد
- ۱۲ و ایشان را در خداوند تقویت خواهم داد و بنام وی
سیر خواهند کرد خداوند می فرماید

اسب یازدهم

- ۱ ای لبانون در میای خود را بکشتا تا آتش سروهای ترا بخورد *

۲ ای صنوبر ولوله کن از آنرو که سرو افتاده است
 بسبب آنکه ذوی الاقدار غارت شدند ای بلوط‌های
 باسان ولوله کنید از آنرو که غلب محصور از با
 در آمد

۳ آواز ولوله چوپانان می آید زیرا که عزت ایشان
 غارت شده است آواز غریبان شیلان می آید زیرا که
 عزت بردین غارت شده است

۴ خداوند خدای من چنین میفرماید گله مهیا کرده ذبح
 را به چران

۵ که مالکان آنها را ذبح کرده خود را بیگناه می شمارند
 و آنانی که می فروشند میگویند که مبارک باد خداوند را
 که تونگر شده ام بلکه چوپانان خود برایشان رحمت
 نمی نمایند

۶ زیرا که بر ساکنان زمین من بعد رحمت نخواهم نمود
 خداوند میفرماید که اینک هر یک از مردمان را بدست
 همسایه وی و بدست پادشاه وی تسلیم خواهم کرد و
 زمین را مبتلا خواهند کرد و از دست ایشان خلاص
 نخواهم داد

۷ و گله مهیا کرده ذبح را یعنی شما را ای مساکین گله خواهم
 چرانید پس دو چوب برای خود گرفتیم یکی جمال و
 دیگری را بند هانامیدم و گله را چرانیدم

۸ سه چوپان را نیز در عرصه یکماه قلع کردم و جان من
 از ایشان متمفر بود و جان ایشان نیز مرا مغضوب داشت *

۹. پس گفتم که ایشان را نخواهم چربید هر که می میورد
 بمیورد و آنکه قلع می شود بشود و باقی ماندگان هر یک
 گوشت همسایه خود را بخورد
۱۰. و چوب خود یعنی جمال را گرفته بریدم تا بهیله خود را
 که بان قوم بسته بودم بشکنم
۱۱. و در همان روز شکسته شد و مساکین گله که بر من
 مترصد می بودند یقین دانستند که این کلام
 خدایوند است
۱۲. و ایشان را گفتم که اگر شما را پسند آید قیمت مرا بمن
 بدهید و الا خیر پس بقیمت من می پاره نقره سنجیدند *
۱۳. و خدایوند مرا فرمود که آنرا پیش کوزه گریه ایگن
 آن بهای گران که نسبت بمن مقرر کردند و سی پاره
 نقره را گرفته در خانه خدایوند پیش کوزه گرانداختم *
۱۴. پس چوب دیگر خود یعنی بند ما را بریدم تا اخونی
 که در میان یهودا و اسرائیل بود بشکنم
۱۵. و خدایوند مرا فرمود که باریگر اسباب چوپان نادان
 را برای خود بگیر
۱۶. که اینک در این زمین چوپانی را بوجود می آورم که
 بر بویگان انتفات به نماید و بچه را بچوید و شکسته
 را علاج نکند و ایستاده را پرورش نکند اما گوشت
 فربه را بخورد و ظلف های ایشانرا پاره پاره کند *
۱۷. و ای بر چوپانان بت پرست که گله را واگذارید بر یازو
 و چشم راست وی شمشیر خواهم بود با زوی وی بالتمام

خشک خواهد گردید و چشم راست وی بالکل نابینا
خواهد شد

باب دوازدهم

- ۱ اینست بارکلام خداوند درباره اسرائیل خداوندی
که آسمان را می گستراند و زمین را اساس می نهد
و روح انسان را در قالب وی بوجود می آرد
- ۲ اینک من اورشلیم را بیاله اضطراب برای همه اقوام
از اطراف و جوانب میگردانم چون بمحاصره یهودا
و اورشلیم به پردازند
- ۳ و در آنروز اورشلیم را سنگی گران برای همه اقوام
خواهم گردانید باوجود آنکه همه قبایل زمین
بمخالفتش مجتمع شوند و هر که آن بار بر خود نهد
زخم ها خواهد خورد
- ۴ در آنروز (خداوند میفرماید) هر اسپه را به
سراسیمگی و سوارش را به دیوانگی مبتلا خواهم
کرد و چشم خود را بر خاندان یهودا خواهم گشاد
و هر اسپه اقوام را به نابینائی مبتلا خواهم کرد
- ۵ و حاکمان یهودا در دل خود خواهند گفت که
ساکنان اورشلیم با خداوند افواج خدای ایشان
قوت من خواهند بود
- ۶ در آنروز حاکمان یهودا را چون آتش دان در میان
هیزم و چون مشعل در میان دسته خواهم گردانید

- و همه اقوام را از اطراف و جوانب از چپ و راست
تلف خواهند نمود و اورشلیم باز در موضع خود یعنی
در اورشلیم معمور خواهد شد
- ۷ خداوند نیز اول خیمه های یهود را نجات خواهد
بخشید تا عزت خاندان داود و عزت ساکنان اورشلیم
بر یهودا مغرور نشوند
- ۸ در آن روز خداوند ساکنان اورشلیم را حمایت
خواهد کرد و هر که در میان ایشان ضعیف است در آن
روز چون داود خواهد گردید و خاندان داود
چون خدا چون فرشته خداوند پیش روی ایشان
خواهد بود
- ۹ و در آن روز چنین خواهد شد که هر قبیله که منوجه
اورشلیم شوند قصد هلاک آن خواهند کرد
- ۱۰ و روح توبیق و استند عا بر خاندان داود و بر ساکنان
اورشلیم خواهد ریخت و بمن که سنان خورده ایشان
مترصل خواهند گردید و برای وی مائمه خواهند
کرد چنانچه کسی برای یگانه خود مائمه میکنند و برای
وی دلگیر خواهند شد چون کسیکه برای نخست زاده
خود دلگیر می شود
- ۱۱ در آن روز در اورشلیم تعزیت عظیم خواهد بود مثل
تعزیت مد و رهون در وادی مجیدون
- ۱۲ و زمین مائمه خواهد کرد هر خاندانی علیحدّه خاندان

داؤد علیحدہ و زنان ایشان علیحدہ و خاندان نازان
علیحدہ و زنان ایشان علیحدہ

۱۳ خاندان لہوی علیحدہ و زنان ایشان علیحدہ و خاندان
سمعی علیحدہ و زنان ایشان علیحدہ

۱۴ همه خاندانها کہ باقی مانند ہر خاندانی علیحدہ و
زنان ایشان علیحدہ

باب سیزدہم

۱ در آنروز چشمہ برای خاندان داؤد و ساکنان
اورشلیم برفع گناہ و ناپاکی گشادہ

۲ و در آن روز چنین خواہل شد (خداوند افواج
میفرماید) کہ نامہای بنان را از زمین محو خواہم
کرد تا من بعد مذکور نشود و متنبیان و روح ناپاک
را از زمین ناپدید خواہم ساخت

۳ و چنین خواہل شد کہ ہر گاہ کسی من بعد متنبی گردد
پدر و مادرش یعنی والدین وی ویرا خواہند گفت
کہ زندہ نخواہی ماند چہ بنام خداوند دروغہا
می گوئی پس ہر گاہ متنبی شود پدر و مادرش یعنی والدین
وی ویرا نیزہ خواہند زد

۴ در آنروز چنین خواہل شد کہ ہر متنبی چون دعوی
نبوت کند از رویای خود شرمندہ خواہل شد و
خرقہ پشمین را از روی مکر نخواہند پوشید
ذکریانی

- ۵ اما خواهد گفت که من نمی‌دانم من دهقان هستم چه
از طفولیت مرا تعلیم گله بانی داده اند
- ۶ و کسی از وی خواهد پرسید که این زخمها در هر دو
دست تو چیست جواب خواهد داد که همان است که
در خانه دوستان خود زخم خورد ام
- ۷ ای شمشیر بر چوپان من برانسانی که ندیم من است
بیدار شو (خد اوند افواج میفرماید) چوپان را
بزن و کوفند ان برا گنله خواهد شد
- ۸ و دست خود را بر کودکان خواهم نهاد و چنین
خواهد شد (خد اوند میفرماید) که در تمامی زمین
دو حصه که در ان باشند قلع گردند و به میرند اما
حصه سوم در آن باقی خواهد ماند
- ۹ و حصه ششم را از آتش خواهم گذرانید و ایشان را
مصفا خواهم کرد چنانچه نقره مصفا می شود و ایشان
را امتحان خواهم نمود چنانچه در امتحان میشود
ایشان نام مرا خواهند خواند و من اجابت خواهم
نمود من خواهم گفت که قوم من اند و ایشان خواهند
گفت که خد اوند خدای منست

باب چهاردهم

- ۱ اینک روز خد اوند میرسد و یغماي تو در میان تو
تقسیم می شود
- ۲ زیرا که همه قبایل را بپینگ اورشلیم جمع خواهم کرد

- و شهر مستخر خواهد گردید و خاها بتاراج خواهد رفت و با زنان بزور خواهند خسید و نصف شهر به اسیری خواهد رفت و بقیه قوم از شهر قلع نخواهد شد *
- ۳ پس خداوند خروج کرده با آن قبائل محاربه خواهد کرد چنانچه در روز معرکه حرب کرده بود *
- ۴ و پاهای وی در آن روز بر کوه زیتون که رو بروی اورشلیم بطرف مشرق است خواهد ایستاد و کوه زیتون از میان شق خواهد شد بسمت مشرق و مغرب و درّه عظیم ظاهر خواهد شد و نصف کوه بسوی شمال و نصفش بسوی جنوب حرکت خواهد نمود
- ۵ و بد رّه کوهها فرار خواهند کرد چه درّه کوه ها تا به اصل خواهد رسید بلکه چنانچه از روی زلزله در ایام عوزیه پادشاه یهود اگر بختید آنگاه نیز خواهند گریخت و خداوند خدای من خواهد رسید و همگی مقتولان همراه تو خواهند بود
- ۶ و در آن روز چنین واقع خواهد شد که روشنائی نه آشکارا نه مخفی خواهد بود
- ۷ فاما روزی خواهد بود که بر خداوند منکشف گردد نه روز و نه شب لیکن بوقت روشن خواهد شد
- ۸ و در آن روز چنین خواهد شد که آب زلّه از اورشلیم صادر خواهد گشت که نصفش بسوی دریای پیشین و نصفی بسوی دریای آخرین در تا بستان و زمستان همچنان خواهد بود

۹ و خداوند پادشاه تمامی زمین خواهد بود در آنروز
خداوند یکی و نامش یکی خواهد بود

۱۰ و تمامی زمین از جبع تا رمون بسمت جنوب اورشلیم
چون میدان خواهد گردید و آن مرتفع شده بموضع
خود معمور خواهد گشت از درّه بنیامین تا بجای درّه
اولین تا بدرزایه و از برج حنن ثیل تا بحوض می
پادشاهی

۱۱ و در آن مکنون خواهد داشت و من بعد انهدام
کلی نخواهد بود اما اورشلیم در امن و امان معمور
خواهد بود

۱۲ و هر قومی که با اورشلیم جنگ کرده باشد اینست
مصیبتیکه خداوند ایشان را مبتلا می سازد گوشت
ایشان ما دامیکه بر پا ایستاده باشند گندیده خواهد
شد چشمان ایشان در کاسه های خود گندیده خواهد
شد و زبان ایشان در دهان گندیده خواهد شد

۱۳ و در آنروز هنگامه شدیدی از خداوند در میان ایشان
روی خواهد داد و هر یک دست همسایه خود را خواهد
گرفت و دشمنش مخالف دمت همسایه وی خواهد بود *
۱۴ و یهودان نیز در اورشلیم جنگ خواهد کرد و مال همه
قبائل از اطراف و جوانب زروسیم و لباس به کمال کثرت
جمع خواهد شد

۱۵ و مصیبت اسب و استروشتروالاغ و هر چهار پائی که
در آن خیمه ها باشد با این مصیبت برابر خواهد بود *

۱۶ و هر کسی که از همه قبائل مخالف اورشلیم باقی ماند
سال بسال روانه خواهد شد تا پیش پادشاه خداوند
افواج سجده بجا آورد و عید کوشک بند انرا مرعیدارد*
۱۷ و هر کسی از همه خاندانهای زمین که روانه اورشلیم
نشود تا پیش پادشاه خداوند افواج سجده بجا آورد
باران برایشان نخواهد بارید

۱۸ و هرگاه خاندان مصر که بارانی ندارد روانه نشود
و آنجا نرسد در آنجا نیز مصیبتی خواهد بود که خداوند
بر همه قبائلی که بگردن عید کوشک بندان روانه
نشوند نازل میگردد اند

۱۹ اینست سزای مصر و سزای همه قبائلی که بگردن عید
کوشک بندان روانه نشوند

۲۰ در آن روز برزنگله های اسپان قدسیت برای خداوند
منقش خواهد شد و دیگهای خانه خداوند مانند لگن ها
پیش منیج خواهد بود

۲۱ بلکه هر دیگی که در اورشلیم و در یهودا باشد برای
خداوند افواج مقدس خواهد بود و همه ذبح کنندگان
بعضی رفته از آن دیگها خواهند گرفت تا در آن ها
بخت نمایند و در آن روز مردی کنعانی در خانه خداوند
افواج دیگر نخواهد ماند

ذکر یا دبی

رساله ملاکي

باب اول

۱ اینست باز کلام خداوند که بواسطت ملاکي به اسرائیل رسید

۲ خداوند میفرماید که شما را دوست داشتم اما میگوئید که چگونه ما را دوست داشتی آیا عیسا و برادر یعقوب نبود (خداوند میفرماید) اما یعقوب را دوست داشتم

۳ و عیسا و را مغرض داشتم و کوههای ویرا ویران ساختم و میراث ویرا به اردوهای بیابان تسلیم کردم

۴ لیکن ادرم میگوید که محتاج شدیم اما مراجعت میکنیم و مواضع خراب شده را تعمیر مینمائیم (خداوند افواج چنین میفرماید) هر چند ایشان تعمیر کنند من آنها را نمی نمایم و ایشان را بسرحل شرارت مسمی خواهند کرد و بقومی که خداوند تا ابد الابد بر ایشان قهر ناک است

- ۵ و خود معا کینه کرده خواهید گفت که خداوند از سر حد
اسرائیل تعجید خواهد یافت
- ۶ بسری پدر خود را و خاد می بخند و م را عزیز میلارد
من اگر پدرم پس عزت من کجا است و اگر منم
نرس من کجا است خداوند افواج بشما ای کاهنان که
نام مرا خوار میدانید چنین میفرماید اما میگویی
که نام ترا چگونه خوار کردیم
- ۷ نان ناپاک بر من بیج من میگذرانید و میگویی که ترا
چگونه ناپاک کرده ایم در این که میگویی که خوان
خداوند لایق حقارت است
- ۸ و اگر کور را بگذرانید ناذ بیج شود آیا ناشایسته
نیست اگر لنگ و بیسار را بگذرانید آیا ناشایسته نیست
آنها پیشکش حاکم خود کن آیا از تو خوشنود گردد
و ترا مقبول نماید خداوند افواج میفرماید
- ۹ الحال بحضور خداوند است تا ببیند تا بر ما مهر بانی کند
این امر بوسیله شما واقع شده است آیا شما را مقبول
کنند خداوند افواج میفرماید
- ۱۰ در میان شما نیز کیست که درها را مفت به بند دو
نه آنشی مفت بر من به افروزد از شما خوشنود
نیستم (خداوند افواج میفرماید) و هل به از دست
شما مقبول نخواهم کرد
- ۱۱ زیرا که از طلوع آفتاب تا به غروبش نام من در میان
قبائل عظیم خوانده بود و در هر جایمان و هل به پاکیزه

بنام من گذرانید و خواهید شد چه نام من در میان
قبائل عظیم خواهد بود خداوند افواج میفرماید و
۱۲ اما شما آن را خوار کردید که میگوئید که خوان
خداوند ناپاک است و ثمرش یعنی خوراک وی لائق
حقارت است

۱۳ و گفتید که اینک چه بسیار تصدیع است و از آن بینی
خود را بالا کشیدید (خداوند افواج میفرماید)
و دریده و لنگ و بیمار را آوردید چنانکه مدیه را
گذرانیدید آیا آنرا از دست شما مقبول نمایم خداوند
میفرماید

۱۴ اما لعنت بر ریاکاری که در گله خود بردارد اما نظر
کرده پیش خداوند چیزی معیوب را بگذرانند چه من
پادشاهی عظیم هستم (خداوند افواج میفرماید)
و نام من در میان قبائل سهیمین است

باب دوم

- ۱ و حال ای کامنان این مصیبت برای شما است
- ۲ هرگاه استماع نکنید و هرگاه خاطر نشین خود ننمائید
تا نام مرا تمجید دهید (خداوند افواج میفرماید)
لعنتی بر شما نازل میگردانم و برکات شمارا ملعون
می نمایم بلکه الحال ملعون نموده ام بسزای آنکه
خاطر نشین خود نکودید
- ۳ اینک تخم شمارا از روئیدن مانع خواهیم آمد سرگین

بلکه سرگین عید های مقدس بر چهره های شما خواهم
باشید و شما را با آن خواهند برد

۴ و خواهید دانست که این وصیت را به شما فرستادم
تا عهد من با ییوی قرار گیرد خداوند افواج میفرماید*
۵ عهدی که با وی بستم زندگانی و صلح بود و آنها را
ییوی بخشیدم به مکافات آنکه از من ترسیده از نام
من خوفناک بود

۶ شریعت سداد دردمان وی بود و شرارت در لبان وی
یافته نشد در صلح و عدل با من رفتار نمود و بسیاری
را از شرارت بازگردانید

۷ چه باید که لبان گاهن گنجینه عقل باشد تا شریعت
را از دمان وی استفسار کنند از آنرو که فرستاده
خداوند افواج است

۸ اما شما از طریقت اجتناب نموده اید و بسیار برادر
شریعت لغزائیده اید عهد ییوی را نقض کرده اید
خداوند افواج می فرماید

۹ بنابراین شما را نیز مستقر و ذلیل پیش تمامی قوم
فرد بیدارم بسزای آنکه ضربت های مومنان را شنید
و در شریعت چشم بظاهر داشتید

۱۰ آیا ما همه از یک پدر نیستیم آیا آفریننده ما یک خدا
نیست چرا با یکدیگر بیوفائی کنیم بر عهد پدران خود
و اهلایل سازیم

۱۱ ییو دا بیوفائی کرده است در اسرائیل و در اورشلیم

عمل شنيع روي داده است چه يهودا قد سميت خداوند
را که عزيز ميداشت پلید کرده است و دختر معبود
بيگانه را بنکاح خود درآورده است

۱۲ خداوند فاهل اين فعل را چه استاد و چه شاگرد و
گذراننده قرباني را بحضور خداوند افواج از مساكن
يعقوب منقطع خواهد کرد

۱۳ و بار ديگر نيز چنين عمل نموده ملج خداوند را
از اشک سيلان کرده ايد با گريه و زاري بحد يکه
من بعد برمد يه التفات نه نمايد و بخوشنودي از دست
شما قبول نکند

۱۴ و ميگوئيد که سبب چيست از آن رو که در ميان تو وزن
ايام جواني تو که باوي بيوفائي کرده خداوند گواه
بوده است با اين همه مونس تو وزن منعقل تست

۱۵ آيا يگي را بوجود نياورد و مابقي روح را با خود
داشت سبب آفريدن يك چيست تا نسل خدا ترس را
بچريد لهن از روح خود به پرهيزيد و کسي باز نايام
جواني خود بيوفائي نکند

۱۶ زيرا که خداوند خداي اسرائيل ميفرمايد که من
اطلاق را مبعوض ميدارم چه ظلم را از جامه خود
مي پوشند (خداوند افواج ميفرمايد) لهن از روح
خود به پرهيزيد تا بيوفائي نکشيد

۱۷ خداوند را بگفتار خود صدا داده ايد اما ميگوئيد
که چگونه صدا داده ايم در اين که ميگوئيد هر

بد کرد ارد در نظر خداوند نیک است و اواز ایشان
خوشنود است یا آنکه خدای عادل کجاست

باب سیوم

۱ اینک رسول خود را میفرستم تا راه را پیش روی من
آراسته کند و منحل و می که شما طالب وی هستید یعنی
رسول پیمان که از وی خوشنود هستید به همکل خود
بناگهانی خواهد رسید اینک میرسد خدای اوند افواج
میفرماید

۲ اما کیست که طاقت روز رسیدنش دارد و نیست که
چون ظاهر گردد نایم ماند زیرا که چون آتش جرم
کش و مثل صابون گافد رمی شود

۳ و مانند و مانند جرم کش و صاحب عیار نقره خواهد
نشست و بنی لموی را طهارت خواهد داد و ایشانرا چون
زرد و سیم مصفا خواهد کرد تا عیبه به نهنگو کاری بحضور
خدای اوند بگنجد و انبلی

۴ پس هل یدیهودا و اورشالیم چون در ایام قدیم و سالهای
پیشین پسندیدند خدای اوند خواهد بود

۵ و نزد یک بشما برای دادن فتوی خواهد رسید و بر
جاء الزمان و برزنا کاران و بر آنانیکه بدروغ سوگند
میخورند و بر آنانیکه مزدور را در ادای مزد و بیمه
و بیم را مظلوم می سازند و بیگانه را از حق مایوس

میگردانند و از من نمی ترسند (خداوند افواج میفرماید)

براین کسان گواهی شاطر خواهم بود

۶ از آنرو که من خداوندم و تغییر نمی یابم لهذا شما

ای بنی یعقوب تلف نشدید

۷ از ایام پل ران خود از قوانین من اجتناب نموده

مرعی نداشتید سویی من بازگشت نمائید و من بسویی

شما بازگشت خواهم نمود (خداوند افواج میفرماید) *

۸ اما میگوئید که چگونه بازگشت امائیم آیا انسان خدا

را مغبون کند لیکن شما مرا مغبون کرده اید و میگوئید

که ترا چگونه مغبون کرده ایم در اشعار و هل یه ها *

۹ به لعنتی موسوم شدی که شما یعنی بلکه تمامی این

قوم مرا مغبون کردید

۱۰ همه اشعار در گنجینه بیارید تا در خانه من غذا باشد

و مرا از این تجربه نمائید (خداوند افواج میفرماید)

اگر دریچه های آسمان را برای شما نگشایم و برکت

بر شما بریزم بعد یکجای آن نباشد

۱۱ و درباره شما تلف کنند و مانع خواهم آمد تا ثمرات

زمین شما را تلف ننمایند و تا که شما در مزرعه ثمر

خود را ضایع نخواهد کرد خداوند افواج میفرماید *

۱۲ و همه قبائل شما را مبارک خواهند خواند چه زمینی

مرغوبه خواهید گردید خداوند افواج میفرماید *

۱۳ بمخالفت من سخنان درشت گفتید (خداوند میفرماید)

اما میگوئید که بمخالفت تو چه گفتیم

۱۴ گفتند که عبادت خدا بی فایده است و آنکه آئین ویرا

بجای آوردیم و پیش روی با تواضع رفتار نمودیم چه سود*

۱۵ و الحال متکبران را مبارک میخوانیم مرتکبان اعمال

شنیع استوار شدند بلکه امتحان کنندگان خدا

خلاصی یافتند

۱۶ آنگاه کسانی که از خدا ترسیدند بایکدی برگشتن را نداشتند

و خداوند گوش کرده استماع نمود و کتاب نازل کرد

بمضمون برای کسانی که از خداوند ترسیدند و از

نام وی اندیشیدند تحریر یافت

۱۷ و در روزی که خزائن خود را حساب کنیم ایشان از ان

من خواهند بود و برایشان شفقت خواهیم ورزید چنانچه

کسی ترسیر خود که خدمت ویرا بجای آورد شفقت

می ورزد

۱۸ پس باز گشت نموده در میان نیک و بد در میان کسی که

خدا را عبادت میکند و کسی که از عبادت انکار میکند

فرق خواهد کرد

باب چهارم

۱ زیرا که اینک روزی میرسد که ما منی گوریم بمروز

و همه متکبران و هر مرتکب اعمال منیع ما نمیشد گاهمین

خواهند بود و روزی که میرسد ایشان را خواهد

سوزانید (خداوند افواج میفرماید) بعدی که

ایشان را نه ریشه و نه شاخه باقی گذارد

۲. اما براي شما كه از نام من ميترسيد آفتاب نيكوكاري
طلوع خواهد كرد كه از پرهاي خود شعاع مي بخشد
و شما بيرون آمده مانند گوساله هاي آخور تربيت
خواهيد يافت .

۳. و اهل شرارت را پائمال خواهيد كرد زيرا كه در
روزي كه اين امر را بوقوع رسانم (خداوند افواج
ميفرمايد) چون خاكستر زير كف پاي شما خواهند بود *
۴. از توريت بنده من موسي كه آنرا در حوريب براي
تمامي بني اسرائيل باقوانين و احكام بوي فرمودم
ياد داريد

۵. اينك قبل از رسيدن روز عظيم و هولناك خداوند
الياس نبي را بشما ميفرستم

۶. و او دل پدران را سوي فرزندان و دل فرزندان را
سوي پدران مائل خواهد گردانيد مبادا كه من برسم
و زمين را به لعنت مبتلا گردانم

رساله ملاكي

B



1272
RESERVED
194



**MUSLIM UNIVERSITY LIBRARY
ALIGARH**

This book is due on the date last stamped. An over-due charge of one anna will be charged for each day the book is kept over time.

--	--	--



